

جلد ۱-۲

سفری بہ خاکساری

پڑوہشی پیرامون حج و عمرہ براساس آیات و روایات

اعمال و آداب حج

پروفیسر محمد رفیع
پتھریہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سفری به خاکساری : پژوهشی پیرامون حج و عمره بر اساس آیات و روایات

نویسنده:

محمد بنی هاشمی

ناشر چاپی:

منیر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
سفری به خاکساری: پژوهشی پیرامون حج و عمره بر اساس آیات و روایات	۱۱
مشخصات کتاب	۱۱
اشاره	۱۱
پیش گفتار	۲۲
برابر باب کعبه برای باب الله	۲۶
بخش اول: شناخت مدینه منوره	۳۰
فصل ۱: مدینه رسول و اهل بیت علیهم السلام	۳۰
فضیلت مدینه	۳۰
اشاره	۳۰
فضیلت مرگ در مدینه ی منوره	۳۴
فضیلت زیارت رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم	۳۷
توابع هجرت به سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم:	۳۹
توابع حج مقبول با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم	۴۰
اشاره	۴۰
شفاعت پیامبر اکرم و خلاصی از گناهان	۴۰
زیارت خداوند متعال بر فراز عرش	۴۵
فضیلت مسجد النبی	۵۲
نماز در مسجد نبوی	۵۲
روضه ی نبوی	۵۳
مختصری از اعمال مدینه ی منوره و مسجد النبی	۵۵
مقام جبرئیل و خانمی حضرت زهرا علیها السلام	۶۱
دعا در مقام جبرئیل	۶۱
خانه ی حضرت صدیقه ی طاهره علیها السلام	۶۳
اشاره	۶۳
فضیلت زیارت حضرت صدیقه ی طاهره علیها السلام	۶۴
زیارت امام علیه السلام: مایه ی کمال حج	۷۱
اشاره	۷۱
زیارت ائمه ی یقیع:	۷۸
مختصری از تاریخ یقیع [§] منابع تفصیلات و مستندات این بحث را بنگرید در کتاب «تاریخ حرم ائمه ی یقیع» [§]	۸۴
فصل ۲: مساجد و آثار برگزیده ی مدینه	۸۸
مساجد و آثار برگزیده مدینه	۸۸
مسجد قبا	۹۰
مشربه ی ام ابراهیم	۹۱
مسجد فضیح	۹۳
قبر جناب حمزه ی سیدالشهدا و شهدای احد	۹۴
مسجد «حوزه»، مسجد «فُصح»، مسجد «حزاب»	۹۷
فصل ۳: وداع یا مدینه	۹۹
وداع یا مدینه	۹۹
بخش دوم: معرفت به حج و عمره	۱۰۳

۱۰۳	فصل ۱: معرفت به فضایل حج و عمره
۱۰۳	اشاره
۱۰۵	آثار دنیوی حج و عمره
۱۰۵	رفع فقر و فراوانی روزی
۱۰۷	سلامت بدن، استغنا از دیگران و شایستگی ایمان
۱۰۸	فواید و ثواب های اخروی
۱۱۵	آبشار رحمت و بهره های متفاوت
۱۲۲	حج و عمره ی تمتع: وظیفه ای الهی
۱۲۳	نیکویی صرف مال در حج و برتری حج بر صدقه
۱۲۵	برتر از دهها حج
۱۳۱	برتری زیارت مشاهد مشرفه ی ائمه علیهم السلام بر حج و عمره
۱۳۱	اشاره
۱۳۴	اهمیت «قبولی عبادات و خصوصاً حج»
۱۳۶	برتری زیارت سیدالشهدا علیه السلام بر حج
۱۳۹	فصل ۲: دعا برای تشرف به حج تمتع
۱۳۹	دعای نامقید به وقت خاص
۱۴۴	دعا برای حج در ماه رمضان
۱۵۰	شرط اثربخشی دعا: نبود مانع استجاب
۱۵۲	فصل ۳: معرفت به مکه: دیار حج و عمره
۱۵۲	شرافت مکه ی مکرمه
۱۵۲	اشاره
۱۵۳	تفسیر حقیقت بلد امین و راه رسیدن به آن
۱۵۵	دعای ابراهیم برای اهل بیت علیهم السلام
۱۵۵	اشاره
۱۵۹	همه چیز مکه: محبوب خدا
۱۶۱	جایگاه والای کعبه ی معظم
۱۶۱	اشاره
۱۶۵	کعبه در «بکه»
۱۶۸	راهکار ایجاد تذلل: پیاده رفتن به زیارت بیت الله
۱۷۶	ثواب پیاده رفتن به زیارت حضرت سیدالشهدا علیه السلام
۱۷۹	کربلا، برتر از کعبه و مکه
۱۷۹	اشاره
۱۷۹	سرزمین کربلا خطه ای از بهشت و وطن بهشتیان پیش از این روایتی را از حضرت امام باقر علیه السلام نقل نمودیم که ضمن آن فرموده بودند: «پیش از آنکه خداوند مخلوقات را بیافریند، کربلا را همواره مقدس و مبارک قرار داده بود.» آن حضرت در ادامه ی این فرمایش خود می
۱۹۲	شایستگی توجه به «روح هیت حج»
۱۹۵	حجر الاسود
۱۹۵	اشاره
۱۹۵	حجرالاسود: امانتدار عهد الهی
۱۹۷	مفاد عهدی که سپرده ایم: توحید، نبوت، ولایت
۲۰۰	حجرالاسود و شهادت در قیامت
۲۰۰	اشاره
۲۰۶	پیشینه و حقیقت حجر الاسود

۲۰۸	جراحی امین قرار گرفتن حجرالاسود از سوی خداوند متعال ..
۲۰۹	علت سیاه شدن حجرالاسود ..
۲۱۱	پیشینه ی نصب حجرالاسود ..
۲۱۵	حجرالاسود و امام عصر علیه السلام ..
۲۲۰	حطیم ..
۲۲۰	حدّ حطیم ..
۲۲۱	وجه تسمیه ی حطیم ..
۲۲۲	فضیلت حطیم ..
۲۲۴	نماز در حطیم ..
۲۲۶	ثواب های عظیم نماز در حطیم، منوط به پذیرش ولایت اهل بیت علیهم السلام ..
۲۲۸	حطیم؛ محل بیعت یاران امام عصر علیه السلام با ایشان ..
۲۳۱	باب کعبه ی معظم ..
۲۳۲	مقام ابراهیم ..
۲۳۴	حجر اسماعیل ..
۲۳۴	اشاره ..
۲۳۶	نماز در حجر و دعا زیر ناودان بیت الله ..
۲۳۹	دعا برای امام عصر علیه السلام در حجر اسماعیل ..
۲۴۲	مستحار (ملتزم) ..
۲۴۳	اشاره ..
۲۴۳	توبه در مستحار ..
۲۴۸	الصاق و التزام به مستحار ..
۲۵۱	مستحار و ملتزم ..
۲۵۵	اقرار به گناه و چسبیدن به کعبه در ملتزم (مستحار) ..
۲۵۹	حال توبه ی امام معصوم علیه السلام و عبرت گناهکاران ..
۲۶۱	دعا برای امام عصر علیه السلام در مستحار ..
۲۶۲	رکن یمانی ..
۲۶۲	اشاره ..
۲۶۴	استلام رکن یمانی و التزام به آن ..
۲۶۷	دعا در رکن یمانی ..
۲۶۸	دعا برای امام عصر علیه السلام در رکن یمانی ..
۲۷۱	ارزش دعا حتی در فرض برآورده نشدن حاجت ..
۲۷۸	بخش سوم : اعمال و آداب حج ..
۲۷۸	فصل ۱: اعمال و آداب مشترک حج، عمره تمتّع و عمره مفرده ..
۲۷۸	مروری بر اعمال ..
۲۷۸	اشاره ..
۲۸۰	احرام ..
۲۸۶	گرمای مکه مرارتی بر ارج ..
۲۹۰	در حال احرام چه کنیم؟ ..
۲۹۲	تلبیه ..
۲۹۲	متن و ثواب تلبیه ..
۳۰۰	رذّ لبیک حرام خوار ..

۳۰۱	به چه کسی لبیک می گوئیم؟
۳۰۴	حکمت تلبیه
۳۰۸	لبیک دلباختگان به سیدالشهدا علیه السلام
۳۱۱	آداب مکه ی مکرمه
۳۱۱	غسل پیش از ورود به مکه ی معظمه
۳۱۲	سکینه و تواضع در مکه ی مکرمه
۳۱۹	لباس حاجی؛ لباسی ساده یا کهنه
۳۲۱	تواضع و وقار، ادب زائر کربلا
۳۲۴	لباس زائر سیدالشهدا علیه السلام
۳۲۵	سجده در مکه ی معظمه
۳۲۵	ثواب گام زدن تا قبر شریف سیدالشهدا علیه السلام
۳۲۶	تسبیح در مکه ی مکرمه
۳۲۷	ختم قرآن در مکه ی مکرمه
۳۲۹	آداب مسجد الحرام
۳۲۹	غسل
۳۲۹	ورود به مسجد الحرام با سکینه و وقار
۳۳۱	دعای ورود به مسجد الحرام
۳۳۷	دعا، هنگام دیدار با کعبه ای معظم
۳۳۸	ورود از باب بنی شیبه
۳۴۰	نظر به کعبه
۳۴۲	نماز در مسجد الحرام
۳۴۳	اعمال پر فضیلت، نشانگر تأکید بر مشغولیت به عبادت
۳۴۴	تأکید بر مشغولیت به عبادت و جز به خیر سخن گفتن در کربلا
۳۴۶	یاری دادن به همسفران حج؛ مایه ی برتری یافتن ثواب
۳۴۷	توصیه به همکاری و یاری رساندن به زوار سیدالشهدا علیه السلام
۳۴۸	آداب نگاهداشتنی برای زائر بیت الله و زائر کربلا
۳۵۰	بازگشت، پس از پایان اعمال به همراه شوق ماندن
۳۵۲	کراهت اقامت در کربلای معلی و شوق بازگشت هنگام وداع با امام علیه السلام
۳۵۶	طواف
۳۵۶	فضیلت طواف
۳۶۰	طواف های واجب و مستحبی
۳۶۱	چرا هفت دور؟
۳۶۴	اعمال هنگام طواف
۳۶۴	دعا در حین طواف
۳۷۰	صلوات در هنگام طواف
۳۷۱	نماز طواف
۳۷۲	دعا پس از نماز طواف
۳۷۶	نیابت در طواف و نماز طواف
۳۸۳	طواف به گرد کعبه ی شش گوشه
۳۸۵	نوشیدن از آب زمزم
۳۸۵	تاریخچه ی چاه زمزم

۳۸۸	استحباب نوشیدن آب زمزم و ریختن آب آن بر صورت و بدن
۳۸۹	تقدس ویژه ی آب زمزم
۳۹۱	جراحی تلخی و شوری آب زمزم
۳۹۲	بزرگی آب فرات بر زمزم
۳۹۵	سعی
۳۹۵	وجه تسمیه ی صفا و مروه
۳۹۶	حکمت سعی و محبوبیت سعی
۳۹۸	چرا هفت دور؟
۳۹۹	هروله
۴۰۰	نواب سعی
۴۰۲	صلوات در هنگام سعی
۴۰۳	وقوف بر کوه صفا و ذکر و دعا
۴۰۵	سعی در زیارت حضرت سیدالشهدا علیه السلام
۴۰۹	فصل ۲: اعمال مخصوص حج
۴۰۹	مروری بر اعمال واجب حج
۴۱۰	آدم مصطفی: نخستین حاجی
۴۱۳	صحرای عرفات
۴۱۳	وجه تسمیه ی عرفات
۴۱۴	حکمت وقوف در عرفات از ظهر تا غروب روز نهم
۴۱۷	جلوه های رحمت ربانی در بیابان عرفات
۴۲۱	مراتب مغفرت الهی در عرفات
۴۲۷	اندک بودن حجاج واقعی
۴۳۰	یأس از رحمت خدا بزرگترین جرم
۴۳۴	روز عرفه: روز دعا و مسألت
۴۳۹	پناه آوردن به خداوند از آتش
۴۴۱	دعای عرفه ی حضرت سیدالشهدا علیه السلام
۴۴۴	دعا برای امام عصر در صحرای عرفات و روز عرفه
۴۴۶	دعای نخست (دعای عرفه ی امام سجاد علیه السلام در صحیفه ی سجاده)
۴۴۹	دعای دوم (دعای عرفه ی امام سجاد در کتاب شریف اقبال الاعمال)
۴۴۹	اشاره
۴۵۰	زیارت حضرت سیدالشهدا علیه السلام در شب و روز عرفه
۴۵۶	کربلا در دل عرفات
۴۶۱	یادی از مصیبت حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام
۴۶۴	وقوف در مشعر
۴۶۴	«مازنین» مرز عرفات و مشعر
۴۶۹	وجه تسمیه ی مشعر به «مزدلقه» و «جمع»
۴۷۰	دعا و احیاء شب مشعر
۴۷۲	منا
۴۷۲	وجه تسمیه ی منا
۴۷۳	رمی جمره
۴۷۶	قربانی

۴۷۶	قربانی در حج آدم و ابراهیم علیهما السلام
۴۸۳	نواب قربانی
۴۸۵	قبول قربانی
۴۸۸	حلق
۴۸۹	بازگشت به مکه
۴۹۳	وداع با بیت
۴۹۳	یادی از وداع های امام رضا علیه السلام با کعبه
۴۹۴	از کجا و چگونه وداع کنیم؟
۴۹۹	قبولی حج
۵۰۰	ورع
۵۰۵	حلم
۵۰۶	حسن مصاحبت
۵۰۷	بازگشت به وطن
۵۱۰	فهرست منابع
۵۱۷	دیگر آثار مؤلف
۵۲۰	درباره مرکز

سفری به خاکساری: پژوهشی پیرامون حج و عمره بر اساس آیات و روایات

مشخصات کتاب

سرشناسه: بنی هاشمی، سیدمحمد، ۱۳۳۹ -

عنوان و نام پدیدآور: سفری به خاکساری: پژوهشی پیرامون حج و عمره بر اساس آیات و روایات / محمد بنی هاشمی، به قلم سعید مقدس.

مشخصات نشر: تهران: منیر، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۲ ج.

شابک: ۶۵۰۰۰ ریال: دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۱۴۵-۲؛ ج. ۱: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۱۷۲-۸؛ ج. ۲: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۱۷۳-۵

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: حج

موضوع: حج عمره

شناسه افزوده: مقدس، سعید، ۱۳۵۸ -

رده بندی کنگره: BP۱۸۸/۸ ب/۸۶ س ۱۳۸۸ ۷

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی: ۱۸۵۸۲۹۶

ص: ۱

اشاره

پیش‌گفتار

چهار سال پیش (تابستان ۱۳۸۴) بعضی از دوستانی که عازم مدینه منوره و مکه مکرمه بودند، از بنده خواستند تا در خصوص این سفر معنوی تذکراتی را به عرضشان برسانم آن هنگام تصور نمی‌کردم که این قرار، مقدمه‌ی تألیف کتابی پیرامون حج و عمره باشد. گمان ما این بود که با وجود کتابهای نسبتاً مفصلاً که در این زمینه وجود دارد، نیازی به ارائه‌ی اثری جدید نیست.

پس از اتمام مباحث و مراجعه به بیشتر کتابهایی که در این موضوع نگاشته شده، تصمیم به تدوین و انتشار مطالب گرفتیم. بنای ما در سراسر کتاب بر این بوده که اگر حق بیان مطلبی در کتابهای موجود ادا شده است، به آن نپردازیم. البته برای حفظ سیر منطقی و رعایت کامل بودن مباحث، به بسیاری از آنها در حدّ اشاره پرداخته و وارد بیان تفصیلی آن نشده ایم. با این ترتیب برخی مطالب با تفصیل و برخی دیگر با کمال اختصار و با ارجاع به کتب دیگر بیان شده اند. همچنین توضیح

احکام شرعی عمره و حج را به کتابهای مناسک مراجع معظم تقلید واگذار نموده ایم.

رویکرد کلی ما در سراسر کتاب، دو محور اساسی بوده که هر کدام از جهتی روح حج را تشکیل می دهند.

اول: داشتن حال تواضع و دوری از کبر و خود بزرگ بینی است که حضرت باقر العلوم علیه السلام از آن به حالت «سکینه» تعبیر فرموده اند:

مَنْ دَخَلَ مَكَّةَ بِسَكِينِهِ غُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ وَ هُوَ أَنْ يَدْخُلَهَا غَيْرَ مُتَكَبِّرٍ وَلَا مُتَجَبِّرٍ. (۱)

هر که با «سکینه» داخل مکه شود گناهش بخشوده می‌گردد و آن (سکینه) این است که بدون تکبر و خودبزرگینی داخل آن شود. فلسفه ی همه عبادات، به خصوص حج بیت الله الحرام، این است که انسان به «بنده بودن» خود در پیشگاه الهی اقرار و اعتراف نماید. لازمه ی این حال، خارج شدن از روحیه ی شیطانی «استکبار» است که متأسفانه بسیاری از انسانها را گرفتار نموده است. احرام بستن و انجام مناسک عمره و حج، بستر بسیار مناسبی برای تزکیه ی درون و بیرون از این رذیلت نفسانی و حقیقتاً «سفری به خاکساری» است.

روح دیگر حج که سعی کرده ایم در قدم به قدم انجام مناسک به آن تذکر دهیم، توجه به ساحت مقدس حضرت سیدالشهدا علیه السلام است که حج خود را در سال ۶۱ هجری قمری ناتمام گذاشتند و سفر به طف کربلا- را بر احرام حج و وقوف درمانی و عرفات ترجیح دادند.

۱- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۹۲. مضمون این حدیث در «من لا یحضره الفقیه» ج ۲، ص ۲۰۶ نقل شده است.

شبهات های زیادی میان «زائر حرم حسینی علیه السلام» با «عمره و حج گزار» وجود دارد که به بسیاری از آنها در ضمن بیان اعمال حج اشاره کرده ایم. یکی از آنها رعایت حال «سکینه» در حال نزدیک شدن به حائر حضرت ابی عبدالله علیه السلام است که فرمود:

فَتَوَجَّهْ نَحْوَ الْحَائِرِ وَعَلَيْكَ السَّكِينَةُ وَالْوَقَارُ وَقَصِّرْ خُطَاكَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَكْتُبُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَجَّهً وَ عُمْرَةً. (۱)

پس به سوی حائر [حسینی] رو کن و بر تو باد رعایت سکینه و وقار، و قدمهایت را کوتاه بردار که خدای متعالی به هر گامی [برایت] حج و عمره ای می نگارد.

سرّ عجیبی در مقایسه ی فضیلت حج و عمره با زیارت حضرت سیدالشهدا علیه السلام نهفته است که در این مجال فرصت شرح و بسط آن نیست.

علاوه بر این دو محور، احیای یاد غریب دوران و مظلوم زمان، حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه در جای جای اعمال مکه و مدینه مدنظر بوده و کوشیده ایم به هر بهانه ای تعجیل فرج آن بزرگوار از خدای منان مسألت گردد.

لازم به تذکر است که بحث درباره ی مدینه منوره که بخش اول کتاب را تشکیل داده به دلیل وجود کتاب «در ضیافت ضریح» و خلاصه ی آن «راه و رسم پای بوسی» که در باب زیارت اهل بیت : نگاشته شده اند، نسبت به سایر مباحث کوتاهتر و خلاصه تر آمده است.

کتاب حاضر با این ویژگی تدوین گردید و زحمت تحریر آن را جناب آقای سعید مقدّس، خالصانه و متواضعانه، بر عهده گرفت. از این چهار سال گذشته، حداقل دو سال آن صرف تنظیم، نوشتن و بازنگریهای متعدد شده است که آخرین آنها اکنون در مدینه ی منوره و مکه مکرمه در حال انجام می باشد. این تلاش ناچیز را در این سرزمین مقدس، به روح کعبه و مایه ی حیات حج، حضرت سیدالشهدا، تقدیم میداریم به این امید که با امضای آن بزرگوار مورد پذیرش خدای منان قرار گیرد و شمعی روشنگر برای راهیان سرزمین وحی و زائران شش گوهر معصوم باشد. ان شاء الله

سید محمد بنی هاشمی - مکه مکرمه

سوم شعبان المعظم ۱۴۳۰ قمری، ۲ مرداد ۱۳۸۸

برابر باب کعبه برای باب الله

روز پنجشنبه اول شعبان المعظم ۱۴۳۰ هجری قمری است. به فضل الهی و عنایت ویژه صاحب بیت الله الحرام، روبروی در خانه ی کعبه ایستاده ام. مقام حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه را می بینم که گویی میان رکن حجرالاسود و باب کعبه (حطیم) ایستاده است. جبرئیل امین با ندای «البیعه لله»، منتظران ظهور را به بیعت با او - این خلیفه ی خداوند بر روی زمین - دعوت می نماید.

در این لحظات نورانی با گشوده شدن باب کعبه، ابواب رحمت الهی هم باز شده است، طنین دعاها ی دوستان آن امام غریب برای تعجیل فرج ایشان، از جای جای بیت الله الحرام به گوش می رسد.

خداوندا! در این دقایق ارزشمند و شریف، تو را به حق مولود خانه ات و همسر پهلو شکسته اش قسم می دهم که این دوران طولانی و پر محنت غیبت را به فضل و کرمت پایان دهی؛ دورانی که سپری شدن هر روز و بلکه هر لحظه اش بر امام مظلوممان چون یک قرن، سنگینی

می کند. از تو می طلبیم بر ما منت بگذاری تا آرزوی دیدار و ظهور آن عزیز را به گور نبریم.

پروردگارا! ما اعتراف می کنیم که حق آن بزرگوار را به شایستگی ادا نکرده ایم و به همین جهت خود را مستحق نزول هر بلایی می دانیم. اما اولیای تو به ما آموخته اند که به فضلت امید بندیم و از جود و کرمیت ناامید نباشیم خود را به هیچ وجه لایق درک زمان ظهور مولای غریبان نمی دانیم. شایستگی یاری کردن آن سرور را نیز در خود نمی بینیم. اما از لطف و کرم صاحبمان دور نمی دانیم، در لحظاتی که درهای رحمت الهی باز است، تقصیرات ما را در ادای حقوق خود بزرگوارانه ببخشاید. از او تمنا داریم که توبه ی ما را همچون حزن یزید ریاحی بپذیرد و تنها آرزویمان را برآورده سازد؛ آرزویی که جز نصرت و خدمت به آستان مقدسش در زمان غیبت و ظهور نیست.

مولای من! در حال حاضر روی کره ی خاکی آبرومندتر از شما بزرگوار، که بقیه الله هستید، سراغ نداریم. شما را به وجاهت جدّتان حبیب خدا رسول مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم، در همین ساعت دو رکعت نماز پیش از ظهورتان را اقامه کنید. داستان پاکتان را به پرده ی کعبه بیاویزید. از سر اضطرار از رب البیت، اذن قیامتتان را مسألت فرمایید. ما نیز به دعایتان آمین می گوییم.

بخش اول : شناخت مدینه منوره

فصل ۱: مدینه رسول و اهل بیت علیهم السلام

فضیلت مدینه

اشاره

مدینه ی منوره یکی از شهرهای برگزیده ی پروردگار(۱) می باشد. این دیار معظم به عنوان «حرم» خداوند، رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم امیرمؤمنان لقب گرفته است: الْمَدِينَةُ حَرَمُ اللَّهِ وَ حَرَمُ رَسُولِهِ وَ حَرَمُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الصَّلَاةُ فِيهَا بِعَشْرَةِ آلَافٍ صَلَاةٍ وَالذُّرْهُمُ فِيهَا بِعَشْرَةِ آلَافٍ دِرْهُمٍ.(۲)

مدینه حرم خدا و حرم رسولش و حرم علی بن ابی طالب علیهم السلام می باشد، یک نماز در آن ثوابی [به ازای] ده هزار نماز داراست [و یک درهم خرج کردن] در آن به اندازه ی [ده هزار درهم می ارزد].

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۶۱.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۵۸۶.

«حرم» هر کسی جایگاهی است که مورد حمایت (۱) و توجه خاص اوست. کسی که به مدینه ی منوره قدم میگذارد در حصار حمایت و عنایت خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم و امیرمؤمنان علیه السلام قرار می گیرد. دو مصداق مهم این عنایت الهی، مصطفوی و علوی در این روایت شریف بیان شده است: یکی آنکه نماز گزار مدینه می تواند ده هزار برابر ثواب نماز در جاهای معمولی را دریافت کند. دیگر آنکه خرج نمودن در این شهر پر برکت، ده هزار برابر برکات معنوی را در پی دارد. به گونه ای که مثلاً ثواب یک درهم صدقه یا انفاق می تواند در ضریب ده هزار ضرب گردد. این شهر مشرف شاید به خاطر انتسابش به رسول خدا و امیرمؤمنان بسیار مورد توجه و عنایت اهل بیت بوده است. آن بزرگواران به مدینه ی منوره و اقامت در آن اشتیاق خاصی داشته اند. به عنوان نمونه به روایت ذیل بنگرید: راوی به حضور امام موسی بن جعفر علیه السلام می رسد و عرضه می دارد: «کدامیک با فضیلت تر است اقامت در مکه یا مدینه؟» حضرت می فرمایند: «تو چه می گویی؟» عرضه می دارد: «گفتار من با وجود فرمایش شما چه ارزش دارد؟» حضرت می فرمایند: «گفتار تو، به گفته ی من باز می گردد». اینجاست که عرض می کند: «اما من گمان می کنم که اقامت در مدینه برتر از اقامت در مکه است.» حضرت پاسخ می دهند: «آنچه گفتی را امام صادق در روز عید فطری فرمودند. نزد قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

۱- «حرم» الزجلی و «حریمه»: ما یقاتل عنه و یحمیه (لسان العرب، ج ۱۲، اصلی ۱۲۵).

آمدند، در مسجد بر ایشان اسلام دادند و سپس فرمودند:

قَدْ فَضَّلْنَا النَّاسَ الْيَوْمَ بِإِسْلَامِنَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. (۱)

امروز به واسطه ی سلامان بر رسول خدا بر مردم برتری یافته ایم. اهل بیت مؤمنان را از اقامت در مکه ی معظمه نهی فرموده اند. حتی ماندن در این شهر را مایه ی قساوت قلب دانسته اند. (۲) این در حالی است که ماندن و مقیم شدن در مدینه مورد امضاء معصومین قرار گرفته است. فقها و محدثان بنام شیعه نیز با توجه به روایاتی از این دست، ابوابی از کتابهای خود را به بیان فضیلت و استحباب اقامت در مدینه ی منوره اختصاص داده اند. (۳)

به عنوان نمونه ای از علقه و پیوستگی اهل بیت علیهم السلام به مدینه ی منوره می توان به عبارات حضرت سیدالشهدا در یکی از منازل راه تا کربلا اشاره نمود. وقتی در یکی از این منازل، خبر شهادت جناب «قیس بن مسهر صیداوی» را به آن بزرگوار رساندند، امام علیه السلام پس از اظهار وفاداری دو تن از اصحاب، فرزندان و برادران و اهل بیت خویش را جمع نمودند. به آنها نگریستند و مدتی گریستند. آنگاه به درگاه پروردگار چنین عرضه داشتند:

۱- الکافی، ج ۴، ص ۵۵۷.

۲- علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۴۶. توضیح این روایات را در جلد دوم این مکتوب ذیل عنوان «آداب مکه ی مکرمه» بنگرید.

۳- مرحوم شیخ کلینی بابی تحت عنوان «باب فضل المُقام بالمَدینه...» در کتاب الکافی، ج ۴، ص ۵۵۷ و مرحوم شیخ حر عاملی بابی تحت عنوان «باب استحباب الاقامه فی المدینه...» در وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۴۷ گشوده اند.

اللَّهُمَّ إِنَّا عِترَةُ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ وَقَدْ أُخْرِجْنَا وَطُرِدْنَا وَأُزْعِجْنَا عَنْ حَرَمِ جَدِّنا وَتَعَدَّتْ بَنُو أُمَّيَّةَ عَلَيْنَا اللَّهُمَّ فَخُذْ لَنَا بِحَقِّنا وَانصُرْنا عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. (۱)

خدایا! ما خاندان پیامبر تو محمد صلی الله علیه و آله و سلم، هستیم و از حرم جدمان اخراج شده ایم و طرد گشته ایم و ناراحتی دیده ایم و بنی امیه بر ما تجاوز نموده اند. خدایا! پس حق ما را از [آنان] بستان و ما را بر گروه ستمگران یاری ده. در این عبارات، امام حسین علیه السلام به عنوان شکوه به درگاه خداوند، از طرد خویش و خانوادهای رسول خدا از حرم نیای بزرگوارشان سخن گفته اند. این خود عمق دل بستگی آن حضرت به مدینه ی منوره را هویدا می سازد. نیز انگیزهای این دلدادگی را نمایان می کند که همانا «حرم» بودن مدینه برای رسول گرامی اسلام است. به علاوه حضرتش از خداوند متعال خواسته اند حقشان را از اهل دشمنی و تجاوز باز پس بگیرد. این دعای سیدالشهدا علیه السلام با ظهور فرزندشان تحقق می پذیرد؛ همان فرزندی که چون پدر، دل در گرو مدینه دارد. چنانکه از امام صادق نقل شده که فرمودند:

لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبِهِ وَلَا بُدَّ لَهُ فِي غَيْبَتِهِ مِنْ عَزْلِهِ وَنِعَمَ الْمَنْزِلِ طَيِّبُهُ. (۲)

برای صاحب این امر گریزی از غیبت نیست و برای او در پنهانی اش گریزی از عزلت گزیدن نیست و مدینه برای [وی] چه نیکو منزلی و مأوایی است.

۱- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۳، به نقل از شیخ مفید. ۲. الکافی، کتاب الحجّه، باب فی الغیبه، ح ۱۶.

۲- الکافی، کتاب الحجّه، باب فی الغیبه، ح ۱۶.

مدینه برای امام عصر علیه السلام منزلی مناسب و جایگاهی نیکو است. اما دریغ که آن غربت زده به وصیت پدر باید راهی کوهها و بیابانها باشد. باید در دورترین و پنهانترین جایگاه های کره ی زمین سکنی گزیند. (۱) بدان خاطر که خداوند نمی پسندد وطن مألوف خود را کاشانه ی خویش قرار دهد. (۲) همین «عزلت» یکی از تجلیات غربت آن حضرت را رقم می زند و هر دل آگاهی را داغ می نهد. (۳)

فضیلت مرگ در مدینه ی منوره

یکی دیگر از جلوه های فضیلت و عظمت مدینه ی منوره - و نیز مکه ی مکرمه - در ثوابهای بزرگی است که به مردگان در این دو شهر اعطا می شود. درباره ی این ثواب از رسول مکرم اسلام تا آمده است:

۱- چنانکه آن حضرت فرموده اند «إِنَّ أَبِي عَهْدَ إِلَيَّ أَنْ لَا أُوطِنَ مِنَ الْأَرْضِ إِلَّا أَخْفَاهَا وَ أَقْصَاهَا إِسْرَاراً لِأَمْرِي وَ تَحْصِيناً مِنْ مَكَايِدِ أَهْلِ الضَّلَالِ وَالْمَرَدَةِ». پدرم با من پیمان بست که جز از پنهانترین و دورترین [جایگاه های] زمین وطنی نگزینم؛ به خاطر پنهان داشتن امرم و نگاهداری و [حفاظت] جانم از نیرنگ های اهل گمراهی و سرکشان. (بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴ و ۳۵ به نقل از کمال الدین).

۲- توجه شود که این مسأله منافات با روایاتی ندارد که حضور امام عصر در میان مؤمنان و حشر و نشر آنان با ایشان - بدون شناسایی شدن آن حضرت - را نوید داده اند. (به عنوان نمونه: بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۴، به نقل از غیبت نعمانی) روایت نقل شده در متن می تواند به این معنا باشد که آن حضرت از قرار دادن منزل دائمی و سرای مشخصی در مدینه ی منوره نهی شده اند. نمی توانند همانند بیشتر پدران بزرگوارشان خانه و منزل معین در این شهر داشته باشند. ولی در عین حال می توانیم بگوییم آن بزرگوار در شهر مدینه هم رفت و آمد دارند.

۳- توضیحات تفصیلی در این باره را بنگرید در کتاب غربت آفتاب (از مجموعه ی چهار جلدی کتاب آفتاب در غربت) فصل چهارم.

مَنْ مَاتَ فِي أَحَدِ الْحَرَمَيْنِ مَكَّةَ أَوْ الْمَدِينَةَ لَمْ يُعْرَضْ إِلَى الْحِسَابِ وَ مَاتَ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ حُشِرَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ أَصْحَابِ بَدْرِ. (۱)

هرکس در یکی از دو حرم - مکه یا مدینه - بمیرد اعمالش [به موقف] حساب عرضه نمی شود و در حال هجرت به سوی خدا از دنیا رفته است و روز قیامت با اصحاب بدر محشور می گردد. درباره ی این روایت توجه به سه نکته خالی از لطف نیست:

۱) موقف حساب یکی از مواقف بسیار دشوار قیامت است. انسان باید آنجا در قبال هر نعمتی - جز آنچه در راه خداوند صرف نموده - پاسخگو باشد. (۲) اینگونه است که خداوند در چنین موقعی بر همگان حجت دارد: یا به خاطر نعمتی که شکرنگارده اند و یا به خاطر گناهایی که مرتکب شده اند. (۳) این است که هرکس مخاطب حساب و کتاب دقیق الهی قرار گیرد، همین حسابرسی برای او عذاب و سختی در پی دارد. (۴) اگر خداوند بخواهد در حسابرسی با کسی به «مناقشه» و ریزی پی بردار کار او بسیار دشوار خواهد بود. به تعبیر ساده تر اگر خدا در محاسبه ی انسان موی را از ماست بکشد، شرایط سختی را برایش بوجود آورده است. اگر خدا بخواهد به ازای هر نافرمانی توبیخش کند همین حسابرسی، رنج و هلاکت دردآوری برای وی

۱- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۳۸۷، به نقل از کامل الزیارات.

۲- بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۶۱، ح ۱۰ به نقل از نوادر راوندی.

۳- بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۶۲، ح ۱۳، به نقل از امالی طوسی.

۴- بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۶۳، ح ۱۷ به نقل از معانی الاخبار، بیان مرحوم مجلسی در ذیل این روایت نیز خواندنی است.

خواهد بود. (۱) لذا اگر کسی را اساساً از این موقف گذر دهند لطف بزرگی به او شده است. اگر عمل وی را به حساب عرضه نکنند، موقعیت نفس گیری (۲) را پشت سر گذارده و خلاصی عظیمی یافته است.

(۲) مرگ در حالی که فرد «مهاجر الی الله» (هجرت کننده به سوی خدا) باشد، بر اساس فرمایش خداوند متعال، از موقعیت ویژه ای برخوردار است. در قرآن کریم درباره ی چنین کسی آمده است:

وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا. (۳)

و کسی که از خانه اش خارج شود در حالی که مهاجر به سوی خدا و رسول اوست، سپس در این حال مرگ او را دریابد، پاداشش بر عهده ی خداوند قرار گرفته و خداوند بسیار بخشاینده و مهربان است.

۱- بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۶۳ و ملحقات آن به علاوه ص ۲۶۶، احادیث ۲۵ تا ۲۹.

۲- امام صادق از حسابرسی دو مؤمن فقیر و غنی گزارش می فرماید: مؤمن فقیر به خاطر آنکه شأن و منزلتی و دارایی مازاد بر کفایتی در دنیا نداشته، به سرعت وارد بهشت می شود. ولی مؤمن غنی - که البته او هم در نهایت وارد بهشت می گردد - مورد محاسبه قرار می گیرد: «... دیگری (مؤمن غنی) باقی می ماند تا آنکه از او عرق سرازیر می شود آنگونه که اگر چهل شتر آن را بنوشند، کفایتشان می کند و سپس وارد بهشت می شود. پس [مؤمن] فقیر به او میگوید: «چه چیز تو را از [زود آمدن] باز داشت؟» او جواب می دهد: «حساب طولانی، دائماً چیزی پس از چیزی نزد من می آمد و بخشوده می شد سپس از چیز دیگری سؤال می شدم. تا آنکه خداوند عزوجل مرا به رحمت در برگرفت و مرا به توبه گزاران ملحق نمود...» (بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۵۹، به نقل از امالی صدوق).

خداوند متعال، خود، ضامن اجر چنین کسی شده است. پس از آن نیز با آوردن دو اسم غفور و رحیم برای خود، در واقع رحمت و مغفرت را برای مهاجر به سوی خود و رسولش نوید فرموده است. کسی که با نیت خداپسندانه به مکه یا مدینه مشرف میشود و در یکی از آنها میمیرد، مصداق مهاجر به سوی خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم است. لذا نصیب و بهره ی او برای ما قابل تصور و احصاء نیست، بلکه خداوند غفور و رحیم خود پاداش و اجر او را می پردازد.

۳) نکته ی پایانی اینکه نمی توان این بهره ها را در مورد «هرکس» به قول مطلق ثابت دانست. با توجه به ادله ی فراوان، آنچه به عنوان بهره ی الهی در نظر گرفته می شود مربوط به اهل ایمان است. کسی که قرار به ولایت امیرمؤمنان ندارد، اساساً اهلیت نظر لطف خداوند را دارا نیست. (۱) به این ترتیب این لطف الهی به منکران و مخالفان ولایت تعلق نمیگیرد و اعطای آن منحصر به مؤمنان است.

فضیلت زیارت رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم

پس از تبیین فضیلت شهر منور مدینه نوبت به آن می رسد که بخشی از ثواب های با فضیلت ترین و مهمترین زیارت این شهر را از نظر بگذرانیم؛ برترین زیارت، از آن رو که رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بالاترین و شریف ترین مقام و رتبه را نسبت به سایر اهل بیت علیهم السلام

۱- به عنوان نمونه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت است که: **وَلَا اسْتَأْهَلَ خَلْقٌ مِنْ اللَّهِ النَّظَرَ إِلَيْهِ إِلَّا بِالْعَبُودِيَّةِ لَهُ وَالْإِقْرَارِ لِعَلِّيٍّ بَعْدَ (كُفْرٍ) مِنْ خَلْقِهِ، أَهْلِيَّتِ نَظَرًا زَخَاوَنَدًا بِسُؤْيِ خُودِ رَا نَدَارَدَ مَكْرَرٌ بِهٖ وَاسْطَهٗ ي بِنْدَ كِي بَرَا ي اُو (خَدَاوَنَدَ) وَ اَقْرَارٌ بَرَا ي [وَلَا يَت] عَلِيٍّ بِسُؤْيِ اَز مَن.** (بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۹۵).

۱- در روایتی از امام رضا وقتی راوی می پرسد: «کدامیک برترند؟ زیارت قبر امیرالمؤمنین یا زیارت قبر امام حسین علیه السلام؟» ایشان در ضمن پاسخ شریف می فرمایند: «... فضل زیاره قبر امیرالمؤمنین علی زیاره قبر الحسین کَفَضَل امیرالمؤمنین عَلِي الْحُسَيْن» (برتری زیارت قبر امیرمؤمنان علیه السلام بر زیارت قبر امام حسین علیه السلام همانند برتری امیرمؤمنان بر امام حسین علیه السلام است) «بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۶۱ به نقل از فرحه الغری»، در روایت دیگری از امام صادق آمده است که: «إِعْلَمَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْأَئِمَّةِ كُلِّهِمْ وَلَهُ ثَوَابٌ أَعْمَالِهِمْ وَعَلَى قَدْرِ أَعْمَالِهِمْ فَضُلُوا» (بدان که امیرمؤمنان نزد خدا برتر از همه ی امامان است و ثواب اعمال آنان، از آن اوست و آنان به اندازه ی اعمالشان برتری داده شده اند) «الکافی، ج ۴، ص ۵۷۹». با توجه به روایات متعدد دیگر در بیان برتری و فضیلت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بر امیرمؤمنان تا شاید بتوان گفت زیارت رسول اکرم تا نیز با توجه به مطالب بیان شده از زیارت امیرمؤمنان و سایر ائمه علیهم السلام افضل است. نکته ای که در این جا توجه به آن لازم است اینکه: این برتری و فضیلت کلی منافاتی با آن ندارد که در برخی فضایل یا از برخی جهات زیارت رسول خدا و سایر معصومین مانند هم و برابر با هم باشند. به این ترتیب باید گفت هر چند از لحاظ یک فضیلت خاصی، زیارت پیامبر اکرم تا همانند سایرین است اما از جهات دیگر برتری و ثواب افزونتری داراست. به طور مثال امام صادق اجر زیارت رسول اکرم تو را «زیارت خداوند فوق عرش او» معرّفی فرموده اند و بعد در پاسخ به این سؤال که «چه اجرای برای کسی است که یکی از شما (اهل بیت) را زیارت کند؟» بیان داشته اند: «کمن زار رسول الله اجرای همانند اجر کسی که زیارت رسول خدا کند.» (الکافی، ج ۴، ص ۵۸۵) این «همسانی» بدان معناست که در این ثواب خاصی، زیارت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با سایر معصومین تفاوتی ندارد. اما با نظر به مجموعه ی فضایل، زیارت رسول خدا از افضل از سایر اهل بیت باقی خواهد بود. آنچه گفتیم درباره ی سایر معصومین نسبت به یکدیگر - بر اساس رتبه های متفاوتشان - نیز صدق میکند. مثلا ممکن است زیارت سیدالشهدا - با توجه به برتری مقام آن حضرت بر امام رضا - نسبت به زیارت امام هشتم علیه السلام افضل باشد، اما زیارت غریب طوس از جهت برخی آثار نسبت به زیارت کربلا- افضل تلقی گردد. (چنانکه در روایتی از امام جواد علیه السلام این برتری مورد تاکید قرار گرفته است. (عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۶۱)

ثواب هجرت به سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم:

ثواب زائر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ثواب مؤمنی است که در زمان حیات ایشان به سوی آن حضرت هجرت کند. خود آن بزرگوار در بیان این بهره می فرماید:

مَنْ زَارَ قَبْرِي بَعْدَ مَوْتِي كَانَ كَمَنْ هَاجَرَ إِلَيَّ فِي حَيَاتِي فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِيعُوا فَابْعَثُوا إِلَيَّ بِالسَّلَامِ فَإِنَّهُ يَبْلُغُنِي. (۱)

هر که قبر مرا پس از مرگم زیارت کند، همانند کسی است که در [زمان] حیاتم به سوی من هجرت کرده است. پس اگر نتوانستید به مدینه بیایید، از [دور] به سوی من سلام بفرستید که [سلامتان] به من می رسد.

پیامبر اکرم و زیارت قبر شریف خویش را در حکم هجرت به سوی خود در زمان حیات در نظر گرفته اند. این تنظیر نشان می دهد که اولاً- زیارت قبر رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم امری مشروع است. ثانیاً کسانی که چنین عبادتی را انجام بدهند، همانند کسانی هستند که در زمان حیات رسول خدا به حضور ایشان می رسیدند. اینان همانند مهاجران مشمول رفت حضرت رحمه للعالمین قرار می گیرند. حتی ایشان دستور فرموده اند که اگر چنین توانی نداشتید از دور به من سلام بفرستید که سلامتان به من می رسد. به این ترتیب رسول مکرم اسلام از عرض ارادت زائر دور (۲) یا نزدیک خود باخبر میگردد و به مشتاق

۱- تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳.

۲- مرحوم مجلسی بابی تحت عنوان «زیارته صلی الله علیه و آله و سلم من البعید» در (بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۸۱) گشوده اند و زیارتنامه های مأثور درباره ی زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از دور را در آن نقل کرده اند. نیز برای ملاحظه ی کیفیت زیارت رسول خدا از دور بنگرید به: الاقبال الاعمال الحسنه، ص ۶۰۴ و مفاتیح الجنان تحت عنوان «زیارت حضرت رسول قبل از بعید».

خویش، توجه دارد.

ثواب حج مقبول با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

اشاره

نیز زیارت مقبول این مقبره ی شریف، ثواب حجی به همراه رسول خدا را دارد. امام باقر علیه السلام در این باره می فرمایند:

إِنَّ زِيَارَةَ قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ تَعْدِلُ حَجَّهَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ مَبْرُورَه (۱)

زیارت قبر رسول خدا، معادل حجی مقبول با رسول خداست.

با توجه به ضوابط دقیق قبولی عبادات، نمی توان قبولی حج را امری سهل و عادی تلقی کرد. بسیارند حج هایی که مورد قبول واقع نمی شوند. (۲) حال اگر ثواب یک حج مقبول را در پی زیارت رسول خدا به انسان عطا فرمایند، لطف عظیمی به او کرده اند؛ آن هم حجی که پا به پای رسول خدا و در خدمت ایشان به انجام رسد.

شفاعت پیامبر اکرم و خلاصی از گناهان

حضرت سیدالشهدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به نیای بزرگوار خود - رسول خدا - عرضه می دارد: «پدر جان! چیست برای زائر شما از بهره ها و

۱- وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۳۵.

۲- امام موسی بن جعفر علیه السلام ثواب حج ها و عمره های مقبول در پی زیارت امام رضا علیه السلام را وعده می دهند. پس از آن که تعجب راوی را می نگرند می فرمایند: «رَبِّ حَجَّهِ لَا تُقْبَلُ» چه بسیار حجی که پذیرفته نمی شود. (فروع کافی، ج ۴، ص ۵۸۵).

ثوابها [۹]؟ آن حضرت در پاسخ می فرمایند:

يَا بُنَيَّ مَنْ زَارَنِي حَيًّا أَوْ مَيِّتًا أَوْ زَارَ أَبَاكَ أَوْ أَخَاكَ أَوْ زَارَكَ كَانَ حَقًّا عَلَيَّ أَنْ أُرْوَرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأُخَلِّصَهُ مِنْ ذُنُوبِهِ. (۱)

پسرکم! هر کسی مرا در حال حیات یا مرگ زیارت کند یا پدر تو را زیارت نماید یا به زیارت برادرت بیاید یا تو را زیارت کند، برای او بر من حق است که روز قیامت زیارتش کنم و از گناهانش خلاصش نمایم. گناهان منشأ دشواریهای متعددی در قیامتند. می توانند کار انسان را در مواقع مختلف آن دشوار کنند گرفتار شدن به تبعات معصیت ها می تواند تا آنجا ادامه یابد که انسان مؤمن را - هر چند به طور موقت - راهی عذاب دوزخ کند و از همراهی با سروران خویش محروم سازد. انسان ناپاک وارد بهشت نمی شود. اگر آلودگی های انسان تا قیامت از او پالایش نشده باشند خطر جدی آتش جهنم او را به شدت تهدید می کند. (۲)

در چنین موقعیت خطیری اگر حبیب خدای متان - حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم - به داد انسان برسد بی شک رها خواهد شد. اگر آن حضرت بندهای گناه را از دست و پای انسان بگشاید نجات، قطعی خواهد بود. خداوند متعال درخواست محبوبش را رد نمیکند و شفاعت آن حضرت را در حق گناهکاران امتش می پذیرد. البته امت

۱- الکافی، ج ۴، ص ۵۴۸.

۲- برای مشاهده ی تفصیلات و مستندات مطالب مذکور بنگرید به: کتاب «در ضیافت ضریح» بخشی ازل، فصل سوم و کتاب «معرفت امام عصر» بخش دوم، فصل چهارم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فقط همان کسانی هستند که ولایت وصی پیامبر را پذیرفته اند و منکر جانشینی بلافصل امیر مؤمنان نیستند. منکران ولایت آن حضرت جزء امت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم محسوب نمی شوند. (۱)

آنچه ارزش شفاعت رسول خدا را بیشتر روشن می کند، خطابی از سوی پروردگار به آن حضرت است که می فرماید:

وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى. (۲)

و پروردگار تو به تو خواهد بخشید پس تو راضی می شوی.

یکی از اصحاب امام باقر علیه السلام از حضور ایشان پرسید: «کدامین آیه در کتاب خداوند امیدوار کننده تر است؟» حضرت فرمودند: «قوم تو درباره ی آن چه میگویند؟» پاسخ داد: «میگویند این آیه [که]:»

۱- به عنوان مشتی از خروار به این دو روایت شریف از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بنگرید: - يا عَلِيُّ - اِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَنِي وَ اِيَّاكَ وَ اصْطَفَانِي وَ اِيَّاكَ وَ اخْتَارَنِي لِلنَّبُوَّةِ وَ اخْتَارَكَ لِلْاِمَامَةِ فَمَنْ اَنْكَرَ اِمَامَتِكَ فَقَدْ اَنْكَرَ نُبُوَّتِي (بحار الانوار ج ۲۲، ص ۱۹۰، به نقل از عيون اخبار الرضا و امالي صدوق) ای علی! خداوند تبارک و تعالی من و تو را آفرید و من و تو را برگزید و مرا برای نبوت اختیار کرد و تو را برای امامت برگزید. پس هرکسی امامت تو را انکار کند نبوت مرا منکر شده است. - يا عَلِيُّ اَنْتَ وَصِيٌّ وَ خَلِيفَتِي فَمَنْ جَحَدَ وَصِيَّتَكَ وَ خِلَافَتَكَ فَلَيْسَ مِنِّي وَ لَسْتُ مِنْهُ وَ اَنَا خَصْمُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۵۴، به نقل از امالي صدوق) ای علی! تو وصی و جانشین منی پس هرکسی وصایت و جانشینی تو را انکار کند پس از [امت] من نیست و من از او نیستم و روز قیامت من دشمن اویم. آیا با وجود این فرمایش های صریح پیامبر اکرم، کسانی که منکر ولایت امیر مؤمنان و امامت و جانشینی بلافصل ایشانند می توانند ادعا کنند که در زمره ی امت رسول خدایند؟

۲- ضحی / ۵.

يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا. (۱)

ای بندگان من! - که بر خویشتن خویش اسراف ورزیده اند - از رحمت خداوند ناامید نباشید که خداوند همه ی گناهان را می بخشاید.

حضرت فرمودند:

لَكِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ لَا نَقُولُ ذَلِكَ.

ولی ما اهل بیت این [آیه] را نمی گوییم.

عرضه داشت: «پس چه چیز می فرماید؟»

حضرت پاسخ دادند:

نَقُولُ: «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ».

ما می گوییم آیه ی: «و پروردگار تو به تو خواهد بخشید، پس تو راضی می شوی».

و سپس فرمودند:

الشَّفَاعَةُ وَ اللَّهُ الشَّفَاعَةُ وَ اللَّهُ الشَّفَاعَةُ. (۲)

[منظور آیه] شفاعت است، بخدا شفاعت است، بخدا شفاعت است.

در یکی از دعاها ی ماه مبارک رمضان، این آیه ی مبارکه را بهانه ی التماس به درگاه الهی قرار می دهیم و عرضه می داریم:

۱- زمر/ ۵۳.

۲- بحار الانوار، ج ۸، ص ۵۷، به نقل از تفسیر فرات.

اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ لِنَبِيِّكَ «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» اللَّهُمَّ إِنَّ نَبِيَّكَ وَرَسُولَكَ وَحَبِيبَكَ وَخَيْرَتَكَ مِنْ خَلْقِكَ لَا يَرْضَى بِأَنْ تُعَذِّبَ أَحَدًا مِنْ أُمَّتِهِ دَانِكَ بِمُؤَالَاتِهِ وَ مَوْلَاهِ الْأَيْمَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَإِنْ كَانَ مُدْنِبًا خَاطِئًا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَاجْرِنِي يَا رَبِّ مِنْ جَهَنَّمَ وَ عَذَابِهَا وَ هَبْنِي لِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. (۱)

خداوندا تو به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودی: «و پروردگار تو به تو خواهد بخشید پس راضی می شوی.» خدایا: نبی تو و فرستاده ی تو و محبوب تو و برگزیده ی تو از میان آفریده هایت، راضی نمی شود که احدی از امتش را در آتش جهنم عذاب کنی [کسانی که] با قبول ولایت و محبت او و امامان از اهل بیتش دیندار تو بوده اند؛ هر چند گنهکار و خطاکار باشند. پس پروردگارم! مرا از جهنم و عذاب آن پناه ده و مرا به محمد و آل محمد ببخش ای مهربانترین مهربانان!

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این قدر به امت واقعی خویش (شیعیان) عنایت و محبت دارند که راضی نمی شوند احدی از آنها جهنمی شود. بنابراین - اگر هم کسی از اهل ایمان موقتاً به عذاب برزخی یا دوزخ گرفتار شود. (۲)

۱- الاقبال بالاعمال الحسنه، ص ۱۰۶.

۲- توجه به این نکته لازم است که اولاً این شفاعت برای روز قیامت وعده داده شده است و اگر اهل ایمان تا پیش از مرگ از آلودگی ها پاک نشده باشند ممکن است در قبر و عالم برزخ معذب شوند. چنانکه فرموده اند: «به خدا سوگند بر شما جز از برزخ نمی هراسم». (تفسیر قمی، ج ۲، ص ۹۴) چنانکه از روایات برمی آید قاعده ی کلی این نیست که در برزخ از مؤمن شفاعت فرمایند. ثانیاً بر اساس برخی از روایات بعضی از اهل ایمان، که تا قیامت هنوز آلودگی معاصی را به همراه دارند، مشمول شفاعت حضرت میشوند و خود ایشان به آنها اجازه ی ورود به بهشت را نمی دهند. بنابراین، اینکه فرموده اند «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به عذاب شدن احدی از امت در جهنم، راضی نیست» ممکن است در مورد عده ای به این باشد که در جهنم به صورت ابدی و خالد باقی نمانند.

در نهایت شفاعت نبوی بهشتی اش می کند. اینجاست که ارزش دیدار با پیامبر اکرم و خلاص شدن از گناهان به دست ایشان را درمی یابیم. خدای متعال به ایشان وعده فرموده که راضیشان کند. رضایت ایشان هم به بخشودگی شیعیان است؛ آنان که به ولایت و محبت چهارده معصوم، دیندار بوده اند. خداوند متعال مؤمنی که گناه سرپایش را گرفته به رسول و حبیب خود می بخشد. برای کسی که در دنیا به زیارت آن بزرگوار رفته باشد امید به این نجات، درخشنده تر است.

زیارت خداوند متعال بر فراز عرش

بالاترین ثواب زائر مدینه، در فرمایشی از امام صادق علیه السلام جلوه گر شده است. ایشان در جواب این سوال که: «کسی که رسول خدا را زیارت کند، چه ثواب و بهره ای دارد؟» می فرمایند:

كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فَوْقَ عَرْشِهِ. (۱)

همانند [کسی است] که خداوند را فراز عرشش زیارت کند.

زیارت به معنای دیدار است و زائر، کسی است که در طریق دیدار مزور خویش گام میزند و با او روبرو میشود. سؤالی که ممکن است در

این جا مطرح شود آن است که: «معنای زیارت خداوند چیست؟» در پاسخ به این پرسش، نخست این نکته ی ظریف توحیدی به روشننگری عقل، باید مورد توجه قرار گیرد که خداوند متعال منزله از مکان داشتن است. حتی فرض مکانمند بودن نیز از او منتفی است. پس معنایی از «زیارت پروردگار» معقول است که فرض مکان و سایر فروض تشبیه آمیز - از جمله تجسم - را از خداوند نفی نماید. لذا نمی توانیم گفت دیدار و زیارت خداوند به معنای روبرو شدن و دیدار فیزیکی با اوست. معنای این زیارت قطعاً هیچ شباهتی به معنای ملاقات با مخلوقات ندارد. با این توجه می توانیم درباره ی زیارت خداوند متعال سه احتمال مطرح کنیم:

احتمال نخست این است که منظور از زیارت پروردگار، ترقی درجات معرفتی انسان نسبت به خداوند متعال باشد. عطای شریف معرفه الله وقتی در درجات بالایش به انسان موهبت می شود قلب او را روشنایی عظیمی می بخشد. حال، پروردگار متعال، اوقات (۱) و مکانهایی را نشان کرده و به انسانها معرفی نموده است که می توانند با درک آنها این فیض عظیم و فوز بی نظیر را دریابند.

به واسطه ی عنایتی که خداوند متعال به آن جایگاه یا زمان دارد آنها را در معرض اعطای نور معرفت خویش قرار می دهد و آدمی را به سوی آنها رهنمون می شود. با وارد شدن به آن فضا یا درک آن زمان خاص، شایستگی درک این عنایت الهی برای انسان پیدا میشود. به این ترتیب

۱- چنانکه از سیدالشهدا علیه السلام روایت شده که در بیان معنای «قد قامت الصلوه» فرمودند آی حانَ وَقَتَسَ الزِّيَارَةَ وَالْمُنَاجَاهَ وَ قَضَاءِ الْحَوَائِجِ وَ دَرَكِ الْمُنَى وَالْوُضُوءِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ (التوحيد، ص ۲۴۱).

فرد به اشارت الهی می تواند بستر و زمینه ای را فراهم کند تا پروردگار متعال این لطف خویش را شامل حالش نماید. در مورد ارزش این ثواب عظیم از امام صادق چنین روایت شده است:

لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي فَضْلِ مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَا مِيدُوا أَعْيُنَهُمْ إِلَى مَا مَتَّعَ اللَّهُ بِهِ الْأَعْدَاءَ مِنْ زَهْرِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ نَعِيمِهَا وَ كَانَتْ دُنْيَاهُمْ أَقْلَ عِنْدَهُمْ مِمَّا يَطْتُونَهُ بِأَرْجُلِهِمْ وَ لَنَعْمُوا بِمَعْرِفَةِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ تَلْعَدُّوا بِهَا تَلَذُّدًا مَنْ لَمْ يَزَلْ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَانِ مَعَ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ إِنَّ مَعْرِفَةَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ آئِسٌ مِنْ كُلِّ وَحْشَةٍ وَ صَاحِبٌ مِنْ كُلِّ وَحْدَةٍ وَ نُورٌ مِنْ كُلِّ ظُلْمَةٍ وَ قُوَّةٌ مِنْ كُلِّ ضَعْفٍ وَ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ سَقَمٍ. (۱)

اگر مردم میدانستند چیست در برتری معرفت خداوند عزوجل، به آنچه خداوند به دشمنان بهره رسانده - از زیبایی های زندگی پست دنیا و نعمتهای آن - دیده نمی دوختند و دنیایشان نزدشان از آنچه با پاهایشان پا مال می کنند کمتر بود و به معرفت خدای عزوجل بهره می جستند و از آن لذت می بردند؛ لذت بردن کسی که همواره در باغهای بهشت همراه اولیاء خداست. معرفت خدای عزوجل مونس از هر وحشت و همنشین در هر تنهایی و نور در هر تاریکی و قدرت نسبت به هر ناتوانی و شفا از هر بیماری است.

این عبارات شریف، ارزش والای «معرفت الله» را نمایان می کند به گونه ای که:

اولاً- با هیچ نعمت و خیر دنیوی قابل مقایسه نیست. کسی که آن را دریابد، چنان اوج می گیرد که همه چیز دنیا در نظرش بسیار بی ارزش و غیر قابل اعتنا می شود.

ثانیاً کسی که به فیض معرفت الله می رسد چنان احساس لذت معنوی دارد که گویا همواره در بهشت منزل گرفته و چهره به چهره ی اولیای بزرگوار الهی است.

ثالثاً وقتی معرفت الله ساکن قلبی شد دیگر صاحب آن، ابایی از تنهایی و وحشت از بیماری ندارد چرا که نور معرفت الله ماهیت او را از ظلمت به در آورده است. این نور ناب ترین بهره های الهی و برکات ربانی را به او چشانده است.

معنای احتمالی دومی که از زیارت خداوند می توان دریافت این است که منظور از زائر خداوند متعال، زائر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم باشد. اباضلت خدمت امام رضا می رسد و می پرسد: درباره ی این روایت چه می فرماید که: «مؤمنان از جایگاههایشان، در بهشت، پروردگارشان را زیارت می کنند؟» آن حضرت می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَضَّلَ نَبِيَّهُ مُحَمَّدًا عَلَىٰ جَمِيعِ خَلْقِهِ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالْمَلَائِكَةِ وَجَعَلَ طَاعَتَهُ طَاعَتَهُ (۱) وَ مُبَايَعَتَهُ مُبَايَعَتَهُ (۲) وَ زِيَارَتَهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ زِيَارَتَهُ.

خداوند تبارک و تعالی پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله و سلم را بر همه ی آفریدگانش -از انبیاء و فرشتگان - برتری داد و فرمانبری او را

۱- چنانکه قرآن کریم می فرماید: مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ اطاع الله (نساء / ۸۰).

۲- چنانکه قرآن کریم می فرماید: إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ (فتح / ۱۰).

فرمانبری خود و بیعت با او را بیعت با خود و زیارت او را - در دنیا و آخرت - زیارت خود قرار داد.

ایشان سپس حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را بیان می کنند که ضمن آن رسول خدا زیارت خود در زمان مرگ یا حیات را زیارت خداوند متعال دانسته اند. سپس امام رضا می فرمایند:

دَرَجَةُ النَّبِيِّ فِي الْجَنَّةِ أَرْفَعُ الدَّرَجَاتِ فَمَنْ زَارَهُ إِلَى دَرَجَتِهِ فِي الْجَنَّةِ مِنْ مَنْزِلِهِ فَقَدْ زَارَ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى.

مرتبه ی پیامبر اکرم در بهشت، بالاترین درجات است. پس هر که ایشان را تا رتبه اش در بهشت، که منزل ایشان است، زیارت کند پس او خداوند تبارک و تعالی را زیارت کرده است.

روشن است که یکی بودن زیارت رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و پروردگار متعال را نباید به حلول یا اتحاد تعبیر کرد. نه عقل پذیرای چنین فرضی است و نه کتاب و سنت. بلکه سخن در این است که برکات و فضایل زیارت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم - چه در هنگام مرگ و چه در زمان حیات مبارکش - بسیار پر ارزش است تا حدی که وقتی زائر مقبول از حضور ایشان می رود، همان فضایی را دریافت می کند که اگر به فرض خدا را زیارت می کرد به آنها می رسید. علاوه بر این پیغمبر اکرم: «وجه الله» هستند؛ یعنی رو، سو و جهتی هستند که هر که به ایشان رو کند در حقیقت به خداوند رو کرده است. زائر از آن رو به سراغ ایشان می رود که آن حضرت را طریق معرفت الهی و شناخت رضا و سخط حق می داند. می رود تا از شاهراه زیارت، معرفت به پروردگار بیابد و دین خدا را فراگیرد. لذا هر کس با این فرستاده ی خدا و «وجه الله» دیدار می کند در حقیقت متوجه پروردگار متعال شده است. اینگونه است که

ثوابی عظیم نصیب زائر می شود؛ چنانکه امام رضا علیه السلام در ادامه ی روایت پیشین می فرماید:

يَا أَيُّهَا الصَّالِتُ مَنْ وَصَفَ اللَّهَ بِوَجْهِهِ كَالْوُجُوهِ فَقَدْ كَفَرَ وَلَكِنَّ وَجَهَ اللَّهِ أَنْبِأُوهُ وَرُسُلُهُ وَحُجَّجُهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ هُمْ الَّذِينَ بِهِمْ يُتَوَجَّهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَإِلَى دِينِهِ وَمَعْرِفَتِهِ.

... فَالْنَّظَرُ إِلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَحُجَّجِهِ فِي دَرَجَاتِهِمْ ثَوَابٌ عَظِيمٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ... يَا أَبَا الصَّلَاتِ! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يُوصِفُ بِمَكَانٍ وَلَا يُدْرِكُ بِالْأَبْصَارِ وَالْأَوْهَامِ. (۱)

ای اباصلت! هرکسی خدا را به صورتی همانند صورت ها توصیف کند، کافر شده است اما «وجه الله» انبیاء او و فرستادگان او و حجت های او هستند که به واسطه ی آنها به خداوند عزوجل و به سوی دین و معرفت او توجه می شود... پس نگرستن به انبیاء خدا و فرستادگان او و حجت هایش، پاداشی بزرگ در روز قیامت است... ای اباصلت! خدای تبارک و تعالی به [داشتن] مکان توصیف نمی شود و با دیدگان و اوهام ادراک نمی گردد.

فرمایش امام رضا علیه السلام تأکیدی بر نکات پیش گفته است. اولاً اینکه خداوند متعال قابل تشبیه و تصور نیست؛ چه رسد به اینکه قابل دیدن به چشم حسی باشد. ثانیاً انبیاء، رسولان و حجت های الهی، «وجه الله» هستند. ثواب عظیمی که دیدار آنها در آخرت دارد و ارتقاء معرفتی ای که ایجاد می کند به زیارت خداوند تعبیر شده است. (۲)

۱- بحارالانوار، ج ۴، ص ۳، به نقل از توحید صدوق و عیون اخبارالرضا علیه السلام.

۲- زیبا اینکه تعبیر «زیارت خدا» به طور خاصی به عنوان ثواب زیارت امیرمؤمنان علیه السلام (کامل الزیارات، باب ۶۰، ح ۴)، سیدالشهدا علیه السلام (کامل الزیارات، باب ۵۷، ح ۲) امام رضا (کامل الزیارات، باب ۱۰۱، ج ۱۳) و به طور کلی در مورد ثواب زیارت همه ی معصومین تن (کامل الزیارات، باب ۶۰، ح ۴) نیز به کار رفته است. این خود بیانگر اوج قله های معرفتی است که زائر در هنگام زیارت مشاهد مشرفه ی این بزرگواران، می تواند به آن عروج کند.

این می تواند حاکی از تحفه ی بی مانند معرفت الله باشد. سوم اینکه در مورد خاص پیامبر اکرم و عترت گرامی ایشان،^(۱) دیدار و زیارتشان حتی در دنیا نیز می تواند چنین ثواب سترگی را به همراه داشته باشد.

اما احتمال سوم در معنای روایت شریف را می توان از توضیح مرحوم شیخ طوسی در ذیل آن دریافت. ایشان معتقدند زیارت خداوند به معنای به دست آوردن بهترین بهره ها و سرشارترین ثواب ها توسط زائر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می باشد. ایشان می فرمایند:

این بدان معناست که در روز قیامت برای زائر اوست از ثواب و اجر عظیم و زیبایی در روز قیامت، همانند [بهره ی] کسی که خداوند به سوی آسمانش بالایش برده باشد و به عرش خود نزدیکش نموده باشد؛ [عرشی] که ملائک آن را حمل می نمایند و به او می نمایند از بهره های ویژه ی فرشتگانش آنچه بدان افزونی و فراوانی کرامتش محقق می شود و منظور از این [روایت] چنان نیست که عامه گمان میکنند از [معانی ای] که مقتضی تشبیه است.^(۲)

۱- توجه شود که در فرهنگ شیعه، همه ی شوون پیامبر - غیر از نبوت - برای اهل بیت ایشان نیز ثابت می باشد (به عنوان نمونه رجوع کنید به کفایه الاثر، ص ۲۶۱).

۲- تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۴ و ۵.

فضیلت مسجد النبی

نماز در مسجد نبوی

رسول مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نماز در مسجد شریف خود را با نماز در سایر مساجد - غیر از مسجد الحرام - مقایسه می فرمایند. آن حضرت ثواب نماز در آن را معادل ده هزار نماز در دیگر مسجدها می شناسند و می فرمایند:

صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ عَشْرَةَ آلَافٍ صَلَاةٍ فِي غَيْرِهِ مِنَ الْمَسَاجِدِ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَإِنَّ الصَّلَاةَ فِيهِ تَعْدِلُ مِائَةَ آلَافٍ صَلَاةٍ. (۱)

یک نماز در مسجد من نزد خداوند، معادل است با ده هزار نماز - در دیگر مساجد - به جز مسجد الحرام. چرا که نماز در آن معادل است با صد هزار نماز در دیگر مساجد].

و البته این ثواب ها - چه در مسجد النبی و چه در مسجد الحرام - دارای مراتب هستند و بیش و کم می شوند.

در روایت دیگری از خورشید رخشان سلسله ی رسل صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ چنین آمده است:

صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي تَعْدِلُ أَلْفَ صَلَاةٍ فِي غَيْرِهِ وَ صَلَاةٌ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ تَعْدِلُ أَلْفَ صَلَاةٍ فِي مَسْجِدِي. (۲)

یک نماز در مسجد من معادل است با هزار نماز در غیر آن از مساجد و یک نماز در مسجد الحرام معادل است با هزار نماز در مسجد من.

۱- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۳۰.

۲- کامل الزیارات، باب ۴، ح ۲.

درباره ی این دو روایت تذکر به این نکته، خوب است که بیان ثوابهای مختلف برای نماز در مسجد النبی (از هزار برابر تا ده هزار برابر دیگر مساجد) و مسجدالحرام (از صد هزار برابر تا یک میلیون برابر دیگر مساجد) بایکدیگر منافات ندارد. این روایات در مقام بیان مراتب و درجاتی هستند که یک نماز گزار می تواند تا آنها صعود کند.

ممکن است یک وجه بیان این درجات، به درجات ایمان و معرفت افراد باز گردد. شاید به کسی که تلاش خود را در کسب شرایط قبولی عملش به خرج داده و اهل تقوی و اخلاص است یک میلیون برابر دیگر مساجد، ثواب نماز بدهند. به دیگری که مرتبه ی ایمانی و عملی فروتری دارد، صد هزار برابر دیگر مساجد، ثواب نماز اعطا نمایند. حتی ممکن است به کسی هیچ مقدار از این رحمت، موهبت نکنند. بنابراین باید توجه داشت که اعطای بالاترین رتبه ی این ثواب برای همگان ثابت نیست. بسته به رتبه ی هر کس اعطای ثواب ها به او تفاوت می کند.

نکته ی دیگر آنکه این ثواب عظیم تنها به نمازهای یومیه ی واجب اختصاص ندارد. هر نمازی با نیت مشروع می تواند چنین ثوابی را برای نماز گزار جلب کند.

روضه ی نبوی

امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت فرموده اند که:

مَا بَيْنَ بَيْتِي وَ مِثْرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَ مِثْرِي عَلَى تُرْعِهِ مِنْ تُرْعِ الْجَنَّةِ وَ قَوَائِمُ مِثْرِي رُبَّتْ فِي الْجَنَّةِ. (۱)

ما بین خانه ی من و منبرم باغی است از باغهای بهشت و منبر من بر گذرگاهی است از معابر بهشت و پایه های منبر من در بهشت استوار شده و از آن جدایی [نمی پذیرد].

جایگاهی که اکنون منبر عثمانی(۱) در آن قرار دارد، همان جایگاه منبر رسول مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است. فاصله ی میان این منبر تا خانه ی رسول خدا - که امروزه در داخل ضریح سبزرنگی واقع است - یک ضلع روزه ی نبوی را تشکیل میدهد. این مکان باغستانی بهشتی است. از گوشه ی آن گذرگاهی به بهشت برین گشوده شده است؛ هر چند که در ظواهر امر چیزی مشاهده نشود. در ادامه ی همین روایت، راوی از حضرت امام صادق می پرسد: «امروز، روزه آنجاست [که می فرمایید]؟»، ایشان پاسخ می فرمایند:

نَعْمَ لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ لَرَأَيْتُمُ. (۲)

آری اگر پرده کنار می رفت یقیناً می دیدید که [روضه ی نبوی بهشت است].

امامی که پرده از پیش چشمش بر کنار است طراوت این بوستان بهشتی را در می یابد و خبر از این غیب می دهد. هر چند که چشمان ادراک ما کور است اما اینقدر هست که می توانیم در این بهارستان حاضر شویم، می توانیم در جو معنوی آن تنفس کنیم می شود که توشه ی خود را از ثمره های فردوسی آن انباشته سازیم.

اما ضلع دیگر روزه ی شریف نیز در روایات مشخص شده است.

۱- منبری که در سال ۹۹۸ ه. ق توسط سلطان عثمانی به روزه ی نبوی هدیه شد. (اطلاعات بیشتر در مورد منبر نبوی را در کتاب «آثار اسلامی مکه و مدینه»، بخش دوم بنگرید).

۲- الکافی، ج ۴، ص ۵۵۵.

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که وقتی راوی حد روضه را از ایشان می پرسد، آن حضرت می فرماید:

به اندازه فاصله ی چهار ستون از منبر تا سایبان ها. (۱)

حدی که حضرت به آن اشاره فرموده اند فاصله ای است که چهار ستون «سریر، حرس، وفود و مقام جبرئیل» در آن جای دارند. به این ترتیب روضه ی منوره تقریباً شکل مربعی دارد که یک ضلع آن «فاصله ی ستون سریر تا ستون مقام جبرئیل» و ضلع دیگرش «فاصله ی ضریح تا منبر شریف» می باشد. (۲)

این قسمت هم اکنون در مسجدالنبی، با فرش های سبز رنگ مشخص شده است.

مختصری از اعمال مدینه ی منوره و مسجد النبی

امام صادق علیه السلام کیفیت عبادت در مدینه ی منوره را چنین تعلیم داده اند:

چهارشنبه و پنج شنبه و جمعه روزه بدار و شب چهارشنبه و روز چهارشنبه نزد استوانه ای که متصل به سر نبی اکرم آن است نماز بگزار و شب پنج شنبه و روز پنجشنبه نزد ستون ابولبابه [نماز کن] و شب جمعه و روز جمعه نزد ستونی که چسبیده به مقام رسول خداست [نماز بخوان] و خدا را برای برآوردن حاجات، به این دعا بخوان، و آن دعا این است:

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ وَ قُوَّتِكَ وَ قُدْرَتِكَ وَ جَمِیْعِ مَا اَحَاطَ بِهٖ عِلْمُكَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تَفْعَلَ

۱- الکافی، ج ۴، ص ۵۵۵.

۲- درباره ی مقام جبرئیل در ادامه نکاتی خواهد آمد.

بی کذا و کذا. (۱)

[خداوندا به حق] عزت تو و قووت تو و قدرت تو و به [حق] همه ی آنچه علمت به آن احاطه دارد از تو می خواهم که بر محمد و خاندان محمد درود فرستی و برای من چنین و چنان کنی.

منظور از «استوانه ی مقابل سر مطهر» ستونی است که بنا بر مشهور در ایام اعتکاف، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در آنجا تشریف داشتند و نزد این ستون روی بر گهای خرما استراحت می فرمودند. این ستون معروف به «ستون سریر» است. نیز ستونی که بر اساس نظر شیخ مفید، سید بن طاووس، شهید اول و صاحب مزار کبیر (۲) مقابل مقام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می باشد، اکنون نزدیک محراب قرار دارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در کنار و مقابل آن نماز می گزارده اند. این ستون به استوانه ی «خلوق» یا «مخلقه» شهرت (۳) دارد. وجه تسمیه ی این ستون به شخلقه (معطر) و خلوق (عطر) این است که بر این ستون عود قرار می داده اند و اینگونه مسجد را معطر می ساخته اند.

نکته ی مهم این است که اگر انسان می خواهد نزد این ستون نماز بخواند نباید آن را پشت خود قرار دهد چون در این صورت پشتش به پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم خواهد بود و نماز او در این صورت مشکل پیدا می کند. اگر هم مقابل ستون می ایستد باید قدری از آن فاصله بگیرد و عقب تر بایستد، به طوری که محاذی بدن مطهر پیامبر اکرم جلوتر از ایشان نباشد.

۱- الکافی، ج ۴، ص ۵۵۸.

۲- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۶۴.

۳- الکافی، ج ۴، ص ۵۵۸ - وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۶۱.

اما ستون دیگری که در روایت شریف، نماز در روز و شب پنج شنبه در کنار آن توصیه شده است «ستون ابولبابه» یا «ستون توبه» می باشد. درباره این ستون روایت عبرت آموزی نقل شده است. بنگرید:

وقتی رسول خدا [یهودیان] بنی قریظه را محاصره فرمود، آنان به ایشان عرض کردند: «ابولبابه را نزد ما بفرست تا در کار خود با او مشورت کنیم.» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «ابولبابه نزد هم قسمان و دوستانت برو!» پس نزد آنان آمده به او گفتند: «ای ابولبابه! چه صلاح می بینی؟ آیا بر حکم رسول خدا تمکین کنیم و از قلعه خود فرود آییم؟» پاسخ داد: «فرود آیید و بدانید که حکم او در مورد شما سر بریدن است» و به حلقش اشاره کرد. بلافاصله بر این خطای خود پشیمان شد و گفت: «به خدا و رسولش خیانت کردم.» از قلعه آنان فرود آمد و به سوی رسول خدا بازنگشت و به مسجد رفت و ریسمانی به گردن خود بست و آن ریسمان را به ستونی بست که استوانه توبه نامیده شد و گفت: «آن را نمی گشایم تا اینکه یا بمیرم یا خداوند توبه ام را بپذیرد.» خبر به رسول خدا رسید. فرمودند:

أَمَا لَوْ أَتَانَا لَأَسْتَغْفِرْنَا لَهُ فَمَا إِذَا قَصَدَ إِلَى رَبِّهِ فَأَلَّهِ أُولَى بِهِ.

آگاه باشید اگر او نزد ما می آمد برای طلب آمرزش می کردیم اما اکنون که او پروردگارش را قصد نموده، پس خداوند خود به آمرزش او اولی است.

در ادامه روایت، احوال ابولبابه در حین توبه چنین تصویر شده است:

ابولبابه روز را روزه می داشت و شب می خورد؛ آنگونه که رمقش را نگه دارد و دخترش شب پیشش می آمد و هنگام قضای

حاجت بازش می نمود. پس از این رخداد یک روز که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در خانه ام سلمه بودند پذیرش توبه او نازل شد. پیامبر فرمودند: ای ام سلمه! خداوند توبه ابولبابه را پذیرفت. ام سلمه عرض کرد: «ای رسول خدا! این خبر را به او اعلام کنم؟» حضرت فرمودند: «چنین کن». پس ام سلمه سرش را از حجره بیرون کرد و گفت: «ای ابولبابه! بشارت بده که خداوند توبه ات را پذیرفت.» پس ابولبابه گفت: «الحمد لله». مسلمان ها جلو رفتند که او را باز کنند (اما) گفت: «نه به خدا سوگند نمی روم تا رسول خدا به دست خود بازم کند» پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و فرمودند:

يَا أَبُالْبَابَةِ قَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكَ تَوْبَهُ لَوْ وُلِدَتْ مِنْ أُمَّكَ يَوْمَكَ هَذَا لَكَفَاكَ. (۱)

ای ابولبابه! خداوند توبه تو را پذیرفت؛ پذیرش توبه ای که تو را کفایت می کند آنگونه که اگر امروز از مادرت متولد شده بودی برایت کفایت می کرد.

ابولبابه خود را به این ستون بست تا خداوند متعال توبه اش را بپذیرد. خود را میان مرگ و توبه قرار داد تا با گرسنگی کشیدن تقاص خیانتی را که کرده بود بدهد. نکته جالبی که در این داستان وجود دارد آن است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «اگر ابولبابه به نزد من می آمد برای او استغفار می کردم اما اکنون که مستقیماً به درگاه الهی رفته است خدای او به او سزاوارتر خواهد بود.» در واقع رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم امر ابولبابه را به خدایش واگذار نمودند و خود برای آمرزش

او، به طور مستقیم دخالت نفرمودند. اگر از همان ابتدا ابولبابه خدمت پیامبر اکرم تن میرسید و از ایشان تقاضای شفاعت می نمود چه بسا زودتر از این و بدون تحمل ضجرها توبه اش پذیرفته می شد؛ آنگونه که در کلام الهی آمده است:

وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا. (۱)

و [ای رسول ما!] اگر آنان - هنگامی که به خویش ظلم روا داشتند - نزد تو (۲) می آمدند و از خدا طلب بخشایش می نمودند، و رسول خدا نیز برایشان استغفار می کرد، یقیناً خداوند را بسیار توبه پذیر و مهربان می یافتند.

ابولبابه برای بخشوده شدن فقط یک راه را انتخاب کرد؛ در حالی که برای بهتر و سریعتر نتیجه گرفتن از آن راه، می توانست عمل دیگری را به آن ضمیمه نماید. اگر علاوه بر استغفار خودش، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز برای او استغفار می فرمودند آن وقت - به بشارت آیه ی فوق -

۱- نساء / ۶۴.

۲- امام صادق علیه السلام پس از قرائت این آیه ی شریفه، فرمودند: یعنی وَاللَّهِ النَّبِيُّ وَ عَلِيًّا مِمَّا صَيَّرُوا أَيُّ لَوْ جَاؤُوكَ بِهَا يَا عَلِيُّ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا (الكافی، ج ۸، ص ۳۳۵). به خدا مقصود [خداوند] نبی اکرم و حضرت علی این است که برای توبه از آنچه کرده اند به سوی این دو بزرگوار [روند] یعنی ای علی! اگر آن [گناهان] را نزد تو می آوردند و از خداوند مغفرت می طلبیدند و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برایشان استغفار می کرد، خداوند را توبه پذیر مهربان می یافتند. امام صادق علیه السلام در این روایت معنای دقیق آیه ی مذکور را بیان می فرماید. فرمایش ایشان حاوی این نکته ی پر اهمیت است که استغفار پیامبر اکرم و غفران الهی صرفاً شامل حال کسانی خواهد بود که رو به ولایت امیرمؤمنان علیه السلام آورده و در مقابل آن بزرگوار سر تسلیم فرود آورده باشند.

خداوند را بسیار توبه پذیر می یافت. با انتخاب این راه خداوند راحت تر و سریعتر توبه ی او را می پذیرفت و رحمت خود را به خاطر محبوبش بر او می بارید. امّا او چنین نکرد. لذا امرش از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به خداوند واگذار شد که خود هرچه می خواهد بکند. جالب اینجاست که همین آیه ی شریفه در زیارت رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم آمده و زائر با تلاوت آن، وعده ی الهی را یادآور میشود تا خداوند توبه اش را پذیرا گردد. بنگرید:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ: «وَلَشَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَّهُوا اللَّهَ تَوَابًا رَحِيمًا» وَإِنِّي آتَيْتُ نَبِيَّكَ مُسْتَغْفِرًا تَائِبًا مِنْ ذُنُوبِي وَإِنِّي أَتَوَّجَّهُ بِكَ إِلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكَ لِيَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي. (۱)

خداوندا! به [پیامبرت] فرمودی: «و اگر آنان هنگامی که به خویشتن ظلم کردند نزد تو می آمدند و از خدا طلب آمرزش می کردند و پیامبر هم برایشان استغفار می نمود، خداوند را بسیار توبه پذیر و مهربان می یافتند.» و من نزد پیامبر تو آمده ام در حالیکه غفران می طلبم و از گناهانم توبه گرم و [ای رسول خدا!] به واسطه ی تو به خداوند - پروردگارم و پروردگار تو - رو می کنم تا گناهانم را برایم ببخشاید.

امواجی از عرض توسل و طلب شفاعت در عبارات این زیارت مأثور به چشم می خورد. در واقع زائر به خداوند عرضه می دارد: «تو گفתי هر که نزد رسولت بیاید و دست به دامان او بیاویزد، می بخشایی و به او رحم می کنی، حال من نیز چنین کرده ام.» زائر در این راه فقط با

توشه بار استغفار خویش، استغفار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پیوند زده است. شاهد این پیوند آن است که زائر به سایه سار امن مسجد و حریم نبوی پناه برده است. او با توسل و التجا، در کنار مزار رسول اکرم، استغفار می کند و از ایشان نیز می خواهد که از خداوند برای او رحمت طلب فرماید. امید است که خداوند متعال به برکت حضرت رحمه للعالمین توبه ی همه ی ما را بپذیرد و به گل روی رسولش، رحمتش را شامل حالمان کند.

مقام جبرئیل و خانگی حضرت زهرا علیها السلام

دعا در مقام جبرئیل

در امتداد ضریح مطهر نبوی، اگر پشت به قبله (از جنوب به شمال) حرکت کنیم ستونهای سریر، حرس و وفود را میگذرانیم و به چهارمین ستون می رسیم. در داخل ضریح مطهر، ستونی با فاصله ی اندک از این ستون چهارم قرار دارد که همان مقام جبرئیل است. در خانه ی حضرت زهرا نیز از همان جا به مسجد گشوده می شده است. البته این خانه ی مکرم در دیگری هم داشته که به بیرون مسجد باز می شده است. این در، درست در امتداد در داخل مسجد (در طرف بقیع) قرار داشته و به خارج مسجد باز می شده است.

شایان تذکر است آنچه امروز به عنوان «باب جبرئیل» معروف است غیر از «مقام جبرئیل» است که در برابر در خانه ی حضرت زهرا علیها السلام قرار داشته و مکان اولیه ی باب جبرئیل هم همان جا بوده است.

در واقع «مقام جبرئیل» یا «باب جبرئیل اصلی»، همان جایی است

که ملک پروردگار در آستانه ی آن اجازه می خواسته تا به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برسد.

این نقطه، محل ورود به خانه ی محقری است که ملکوت آسمانها را در خویش جای داده است.

در این جایگاه شریف نیز توصیه فرموده اند که زوَّار به عبادت و دعا مشغول شوند. از جمله در روایتی امام صادق علیه السلام فرموده اند:

نزد مقام جبرئیل بیا (و آن زیر ناودان است). چرا که آن، جایگاه او (جبرئیل) است هنگامی که بر حضور خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اجازه می طلبید و بگو:

أَيُّ جِوَادُ أَيِّ كَرِيمٍ أَيِّ قَرِيبٍ أَيِّ بَعِيدٍ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ أَسْأَلُكَ أَنْ تَرُدَّ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ. (۱)

ای بخشنده! ای کریم! ای نزدیک! ای دور! از تو میخوام که با پیامبر و اهل بیتش درود فرستی و از تو می طلبم که نعمتت را بر من بازگردانی.

چنان که گفتیم این محل مبارک اکنون در داخل حجره ی شریف قرار دارد. و قرن هاست که قابل دسترسی نیست. اما اگر مقابل ستون چهارم قرار بگیریم، تقریباً در نزدیک ترین نقطه به این جایگاه شریف قرار گرفته ایم.

۱- الکافی، ج ۴، ص ۵۵۷. در ادامه ی روایت، حضرت فرموده اند: «این جایگاهی است که در آن حائضی در مقابل قبله قرار نمی گیرد و دعا در آن نمی خواند مگر آنکه انشاءالله پاکی می نگرد» این دعا در لسان روایت شریف به «دعای دم» تعریف گشته است و مرحوم مجلسی آن را در (بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۴۸)، از کتاب من لا یحضره الفقیه نقل فرموده اند.

اشاره

شرافت این خانه تا بدانجاست که در رتبه و منزلتی فراتر از روضه ی نبوی قرار گرفته است. وقتی از امام صادق سؤال می شود که: «نماز در خانه ی فاطمه برتر است یا در روضه؟» ایشان می فرمایند:

فِي بَيْتِ فَاطِمَةَ. (۱)

[نماز] در خانه ی حضرت فاطمه [برتر است].

این خانه ی شریف در زمان ولید بن عبدالملک توسط عمر بن عبدالعزیز (حاکم مدینه) تصاحب شد و داخل مسجد پیامبر قرار گرفت. امروزه این سرای الهی داخل فضای ضریح قرار دارد. امام رضا علیه السلام مدفن شریف آن بانوی مظلوم را در همین خانه دانسته و فرموده اند:

دُفِنَتْ فِي بَيْتِهَا فَلَمَّا زَادَتْ بَنُو أُمِّيَّةَ فِي الْمَسْجِدِ صَارَتْ فِي الْمَسْجِدِ. (۲)

[حضرت زهرا] در خانه اش دفن شد پس هنگامی که بنی امیه به مسجد افزودند، داخل مسجد قرار گرفت.

مرحوم شیخ صدوق (۳) و مرحوم علامه ی مجلسی (۴) و مرحوم شیخ مفید (۵) بر اساس این روایت، احتمال دفن آن حضرت در خانه ی خویش را نسبت به احتمال دفن در قبرستان بقیع یا روضه ی نبوی، به صواب نزدیک تر دانسته اند. البته مرحوم شیخ طوسی عمل افضل را این

۱- الکافی، ج ۴، ص ۵۵۶.

۲- الکافی، کتاب الحججه، باب مولد الزهراء، ح ۹.

۳- معانی الاخبار، ص ۲۶۸.

۴- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۹۳.

۵- براساس نقل مرحوم شیخ خر عاملی در وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۶۹.

می دانند که انسان هم در روضه به زیارت آن حضرت پردازد و هم در بیت آن حضرت چنین کند؛ ولی احتمال دفن آن بزرگوار در بقیع را احتمال ضعیفی برمی شمردند. (۱)

فضیلت زیارت حضرت صدیقه ی طاهره علیها السلام

کسی که به زیارت حضرت صدیقه ی طاهره علیها السلام آمده است با ملانکی روبرو میشود که بر مزار آن یگانه موکلند. کسی که بر آن حضرت درود می فرستد در واقع با آنان همنا شده است.

به این روایت شگفت که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده، بنگرید:

خداوند گروه کثیری از ملائک را موکل فاطمه قرار داده است که در کار محافظت اویند؛ از پیش رو و پشت سرش و راست و یا آمده است با چپش، و اینان در زمان حیات او با او و پس از مرگش نزد قبر اویند و بسیار بر او، پدر و شوهر و پسرانش درود میفرستند. هر کس پس از وفاتم مرا زیارت کند، گویا فاطمه را زیارت کرده و هر که فاطمه را زیارت کند، مرا زیارت نموده و هر که علی بن ابی طالب علیه السلام را زائر باشد، انگار زائر فاطمه است و هر که به زیارت حسن و حسین علیهما السلام رود همانند آن است که علی را زیارت کرده باشد و هر که فرزندان آن دو (علی و فاطمه علیهما السلام) را زیارت کند تو گویی آن دو را زیارت نموده است! (۲)

وقتی مؤمن، سرشار از محبت به زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، امیرمؤمنان، حسینین یا هر یک از فرزندان معصوم سیدالشهدا میرود گویی حضرت فاطمه علیها السلام را زیارت نموده است.

۱- تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۹.

۲- بشاره المصطفی الشیعه المرتضی، ص ۱۳۹.

زیارت حضرت صدیقه علیها السلام نیز برابری با زیارت رسول مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دارد. چه جای شگفت بر این حقیقت! که فاطمه ی کبرا «پاره ی وجود رسول خدا و قلب اوست و روح میان دو پهلویش و جگر گوشه و حبیبه اش...» (۱) کسی که در محضر آن زکیه زانو می زند به سرچشمه ای آمده که او را به دریای برکات می رساند و همنشینی با رسول خدا در بهشت را نصیبش می کند. آنگونه که رسول خدا به دخت گرامی خویش فرمودند:

يَا فَاطِمَةُ مَنْ صَلَّى عَلَيْكَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَ الْحَقُّ بِي حَيْثُ كُنْتُ مِنَ الْجَنَّةِ. (۲)

ای فاطمه! هر کس بر تو درود فرستد خداوند [گناهانش را] برایش می بخشاید و او را، هر جای بهشت که باشم، به من ملحق می نماید.

زائر مقبول حضرت زهرا نه تنها مورد غفران الهی قرار می گیرد بلکه خداوند او را در بهشت به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ملحق می سازد. خداوند او را در درجه ای فوق تصورش به همجواری با ایشان سرفراز می کند. البته ممکن است پیوستن به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به طور موقت و در برهه ای از زمان باشد.

به این ترتیب، فرد توفیق تشرف به حضور آن حضرت را در درجاتی بالاتر به صورت موقت پیدا می کند و سپس به رتبه ی خود باز گردانده می شود. وجوه محتمل دیگری نیز ممکن است در توجیه این

۱- ترجمه تعابیری که در زیارت آن حضرت به چشم می خورد: بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۹۸-۲۰۰.

۲- کشف الغمّه، ج ۱، ص ۴۷۲.

هم درجه بودن، وجود داشته باشد که به فهم این جهانی ما نیاید.

به هر روی، آنچه ملاک برتری و والایی درجات می باشد معرفت به خدا و رسول و عترت ایشان است. (۱) هرچه این معرفت عمیق تر باشد، درجات انسان اوج بیشتری خواهد گرفت.

درود فرستادن بر حضرت صدیقه علیها السلام می تواند زمینه ساز اعطای رتبه ی بالایی از معرفت، به انسان باشد به گونه ای که بتواند همنشین رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گردد. متن صلواتی (۲) که بر حضرت صدیقه ی کبرا علیها السلام و ریحانه ی نبوی نقل شده است را از نظر می گذرانیم به امید آنکه با تقدیم این درود چنین نصیب عظیمی را بهره ی ما نیز قرار دهند و ملاقات با رسول گرامی اسلام را عطایمان فرمایند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصَّديقَةِ فَاطِمَةَ الزَّهراءِ الزَّكِيَّةِ حَبِيبَةِ نَبِيِّكَ وَ أُمَّ أَحِبَّائِكَ وَ أَصْفِيائِكَ الَّتِي انْتَجَبْتَهَا وَ فَضَّلْتَهَا وَ اخْتَرْتَهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ ظَلَمَهَا وَ اسْتَحَفَّ بِحَقِّهَا اللَّهُمَّ وَ كُنِ النَّائِرَ لَهَا بِدَمِ أَوْلَادِهَا اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أَيْمَةِ الْهُدَى وَ حَلِيلَةَ صَاحِبِ اللُّوَاءِ الْكَرِيمَةِ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى فَصَلِّ عَلَيْهَا وَ عَلَى أُمَّهَا حَديجَةَ الْكُبْرَى صِيْلَةَ تُكْرَمُ بِهَا وَجَهَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ وَ تُقَرُّ بِهَا أَعْيُنَ ذُرِّيَّتِهَا وَ أَيْلِغُهُمْ

-
- ۱- چنانکه فرموده اند: أفضلکم أفضلکم معرفه برترین شما، برترینتان از جهت معرفت است. (بحارالانوار، ج ۳، ص ۱۴۰).
 - ۲- توجه شود که متن صلوات بر حضرت صدیقه ی علیها السلام که از امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده اختصاصی به زائر ایشان از نزدیک ندارد و ثواب وعده داده شده برای درود بر آن حضرت نیز ویژه ی زوار قبر آن حضرت نیست. می توان با درود فرستادن بر ایشان از فاصله ی دور نیز به چنین ثوابی دست یافت.

عَنِّي فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَالسَّلَامِ. (۱)

خدایا! بر صدیقه ی پاک نهاد - فاطمه ی زهراء - درود فرست به محبوبه ی رسولت و مادر محبوب هایت و برگزیدگان. اویی که برگزیدی و برتری اش دادی و بر همه ی زنان عالمیان ترجیحش دادی. خداوندا تو برای او از کسانی که بدو ظلم کردند و حقش را ناچیز شمردند [خونش را طلب نمای!] خدایا! برای او خونخواه خون فرزندانش باشی. خداوندا! و همانگونه که او را مادر امامان هدایت و همسر صاحب پرچم [اسلام] و بزرگداشته شده در ملاء اعلیٰ قرار دادی، پس بر او درود فرست و بر مادرش خدیجه ی کبری درود فرست؛ درودی که به آن روی پیامبر اکرم را اکرام کنی و چشمان فرزندان او را روشن نمایی، و در همین لحظه از جانب من به آنان برترین تحیت و درود را ابلاغ فرمای.

به دامان لطف و تفضل الهی دست تو سل می زنیم. ملتسمانه از بارگاه باری می خواهیم که طالب خون آن صدیقه ی شهیده را زودتر برساند. می خواهیم که به دست فرزند بی مانند فاطمه، تقاص خون آن بزرگوار را از ظالمان شقی بستاند. تمنا می کنیم چشمان اشکبار و زخمی ذریه ی آن مرضیه را به خنکای نسیم انتقام، التیام بخشد.

در یکی از زیارت‌های شریف آن شهیده دعای جالب و زیبایی به چشم می خورد. این دعا پس از نماز زیارت آن حضرت نقل گردیده و حاوی درخواست فرج اهل بیت و شیعیان ایشان است:

اَللّهُمَّ اِنِّي ... اَسْأَلُكَ بِكُتُبِكَ الَّتِي اَنْزَلْتَهَا عَلٰى اَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ مِنَ التَّوْرَةِ وَ الْاِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ وَ الْقُرْآنِ

العظیم فَبِأَنَّ فِيهَا اسْمَكَ الْأَعْظَمَ وَبِمَا فِيهَا مِنْ أَسْمَائِكَ الْعُظْمَى أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُفَرِّجَ عَنِ آلِ مُحَمَّدٍ وَشِيعَتِهِمْ وَ مُحِبِّيهِمْ وَعَنِّي وَ تُفَتِّحَ أَبْوَابَ السَّمَاءِ لِدُعَائِي وَ تَرْفَعَهُ فِي عَلِّيْنَ وَ تَأْذَنَ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ بِفَرَجِي وَ إِعْطَاءِ أَمَلِي وَ سُؤْلِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (۱)

خدایا از تو می خواهم به حق کتابهایی که بر انبیاء و رسولانت - که درودت بر آنها باد- نازلشان کردی: از تورات و انجیل و زبور گرفته تا قرآن عظیم چرا که اسم اعظم تو در آنهاست و به حق اسمهای بزرگ تو که در آنهاست. [می خواهم] که بر پیامبر اکرم و خاندان ایشان درود فرستی و فرج خاندان پیامبر اکرم و شیعیان و محبان آنان و من را برسانی و درهای آسمان را به روی دعایم بگشایی و آن را به علین برسانی و در امروز و این لحظه به گره گشایی از کار من اجازه دهی و به برآوردن آرزویم و خواسته ام در دنیا و آخرت رخصت فرمایی.

فرج امام عصر علیه السلام باعث گشایش کار اهل بیت، شیعیان و محبان ایشان و بلکه همه ی عالم است. اساساً گره گشایی کلی از گرفتاریهای هر مؤمنی جز به ظهور پر سرور آن حضرت تحقق پیدا نمی کند. منتظر هوشیار به نیکی این نکته را دریافته است. به همین خاطر انتظار دم به دم خود را با دعا به امید گشایش، گره می زند و در همان لحظه و همان روز در کنار قبر بی نشان بانوی دو سرا، ظهور مولایش را از خداوند می طلبد.

دو نکته درباره ی نقشه ی داخلی مرقد مطهر رسول خدا و خانه ی امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهم السلام:

مرقد مطهر رسول مکرم اسلام، در خانه ی جنوبی (بیت رسول اکرم و حضرت صدیقه ی طاهره علیهما السلام) قرار دارد. این خانه در مصادر روایی از قول رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، با نام «بیتی» (خانه ی من) شناخته می شود. (۱)

سیدالشهدا علیه السلام از این بیت با عنوان «بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم» یاد کرده اند. (۲)

علمای بزرگوار شیعه با استدلال های قویم، انتساب این خانه به افراد دیگر را رد کرده اند. (۳)

مرقد مطهر صدیقه ی طاهره - بنابر قول مشهور علمای شیعه - در خانه ی شمالی (بیت امیرالمؤمنین و حضرت صدیقه ی طاهره علیهما السلام) قرار دارد. این خانه ی والامقام، در روایات با عناوین «بیت فاطمه» (۴)، «بیت علی و فاطمه» (۵) و «بیت علی» (۶) شناخته شده است.

۱- الکافی، ج ۴، ص ۵۵۴.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۳۰۲.

۳- به عنوان نمونه: الطرائف، ج ۱، ص ۲۸۷ - ۲۹۰؛ کشف الغطاء، ج ۱، ص ۱۹؛ احقاق الحق، ص ۳۰۷ و ۳۰۸.

۴- الکافی، ج ۴، ص ۵۵۶؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۷۲.

۵- الکافی، ج ۴، ص ۵۵۵.

۶- الکافی، ج ۴، ص ۵۵۶.

زیارت امام علیه السلام: مایه ی کمال حج

اشاره

یکی از آداب مهم و پر فضیلتی که در سفر الهی حج به آن توصیه شده، پایان دادن «حج» به زیارت و لقاء امام معصوم علیه السلام است. این زیارت، حسن ختام مناسک حج و عمره است. در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است:

إِبْدَاءُ بِمَكَّةَ وَ اخْتِمَا بِنَا. (۱)

[در سفر حج یا عمره] به مکه ابتدا و به ما ختم کنید.

عبارت روایت شریف به طور مطلق بیان گردیده است. بنابراین می توان گفت نه تنها در سفر حج تمتع بلکه در سفر عمره ی مفرده نیز حالت مطلوب تر این است که انسان، نخست مکه ی معظمه را زیارت کند و پس از آن به مدینه ی نبوی قدم بگذارد. اما حکمت این خاتمه چیست؟ آن را از زبان امام باقر بشنوید:

إِنَّمَا أَمَرَ النَّاسَ أَنْ يَأْتُوا هَذِهِ الْأَحْجَارَ فَيَطُوفُوا بِهَا ثُمَّ يَأْتُونَا فَيُخْبِرُونَا بِوَلَايَتِهِمْ وَيَعْرِضُوا عَلَيْنَا نَصْرَهُمْ. (۲)

مردم فقط [به این جهت] امر شده اند که نزد این سنگها (کعبه) بیایند و به گرد آن طواف کنند که پس از آن نزد ما بیایند و ولایتشان را نسبت به ما اظهار کنند و یاری خود را بر ما عرضه نمایند.

در این عبارت شریف، امام باقر علیه السلام اساساً حکمت فرا خواندن مردم به سوی حج و اعمال آن را این میدانند که مردم به حضور

۱- الکافی، ج ۴، ص ۵۵۰.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۵۴۹.

مولایشان برسند. اولاً او را از تسلیم و انقیادشان با خبر کنند. ثانیاً برای یاری سرورشان اعلام آمادگی نمایند. شیعه ای که به عهد غدیری خود با موالی اش گردن نهاده باشد، هر لحظه آماده است که همه چیز خویش را خالصانه نثار آنان کند. با زبان و رفتار خویش همواره اعلام میدارد که بنده ی دست به سینه و فرمان برایشان است. اینگونه است که حج و عمره قوام می یابند. اگر امام به دایره دارای طواف نایستاده باشد طواف از هویت خالی است. اگر حاجی از حقیقت حج بی خبر باشد به بیراهه رفته است. اگر ولایت و معرفت امام توشه بار زائر بیت الله نگردد، حج او پوچ خواهد شد. هشیار باشیم نکند ظواهر فریبنده و مظاهر دلربا ما را از توجه به این پایه و مایه، باز دارد. اگر کعبه، کعبه است به خاطر اتصال آن به سرچشمه ی سرسپردگی به امام است؛ و گرنه سنگی و گلی است بی معنا و کالبدی است تهی از حیات. تعبیر «هذه الاحجار - این سنگ ها - به زیبایی بیانگر این واقعیت است. اگر حج به عرض ولایت و نصرت امام پیوند نخورد، حج نیست. تنها مقصود خدا از دعوت مردمان به این همایش آن است که در پی قافله سالار آن راه بیفتند و به لوای او اقتدا کنند. پس ناگفته پیداست که اگر کسی به این علم هدایت پشت کند ره به ترکستان هلاکت خواهد برد. چنین کسی هرگز به کعبه یا سعادت و فلاح نخواهد رسید.

امر به رسیدن خدمت امام در این سفر آسمانی در قرآن کریم نیز مورد تأکید پروردگار متعال است، آن جا که پس از دستور به رسول خدا مبنی بر اعلان حج، می فرماید:

ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لِيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَ لِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ. (۱)

امام صادق در تفسیر این آیه ی شریفه می فرماید:

«لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» لِقَاءُ الْإِمَامِ «وَ لِيُوفُوا نُذُورَهُمْ» تِلْكَ الْمَنَاسِكُ. (۲)

منظور از «لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» دیدار امام [است و مقصود از] «و باید که نذرهای خود را ادا کنند.» آن مناسک است.

منظور از «لقاء امام» در درجه ی اول دیدار با امام حی و زنده است. البته زیارت قبور معصومان علیهم السلام پس از مرگ حکم زیارت ایشان در زمان حیات شریفشان را دارد. لذا اگر کسی به زیارت قبور این بزرگواران رود در حقیقت سعادت لقاء این سروران را یافته است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَنْ زَارَنَا بَعْدَ مَمَاتِنَا فَكَأَنَّمَا زَارَنَا فِي حَيَاتِنَا. (۳)

هر که ما (اهل بیت علیهم السلام) را پس از مرگمان زیارت کند، همچون کسی است که در زمان حیات ما زیارتمان نماید.

در منطق ناب شیعی مرده و زنده ی امام معصوم علیه السلام - از نظر شهود و آگاهی روحی - تفاوتی با هم ندارند. اگر کسی پس از مرگ امام به قبر ایشان پناه برد تنها از زیارت جسم ایشان محروم است. بنابراین می تواند همان برکات معنوی را، که می توانست در زمان دیدار امام زنده به کف آورد، در این ملاقات روحی کسب کند. بر همین اساس امیر

۱- حج / ۲۹.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۵۴۹.

۳- المقنعه، ص ۴۸۵.

مؤمنان به اهل حج چنین توصیه می فرمایند:

أَتِمُّوا بِرَسُولِ اللَّهِ حَجَّكُمْ إِذَا خَرَجْتُمْ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ فَإِنَّ تَرْكُهُ جَفَاءٌ وَ بِذَلِكَ أُمِرْتُمْ وَ أَتَمُّوا بِالْقُبُورِ الَّتِي أَلَزَمَكُمُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ حَقَّهَا وَ زِيَارَتَهَا وَ اطَّلَبُوا الرِّزْقَ عِنْدَهَا. (۱)

هنگامی که به سوی خانه ی خدا خارج می شوید حجتان را با زیارت رسول خدا تمام کنید چرا که ترک آن زیارت، در حق رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جفاست و به همین عمل فرمان داده شده اید. و [حجتان را] به اتمام رسانید با [زیارت] قبوری که خداوند عزوجل به [رعایت] حق آن ها و زیارت آنها الزامتان نموده است و نزد آن قبرها از [خداوند] روزی بطلبید.

امیرمؤمنان در این روایت، زیارت قبر رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را فرمان الهی و ترک آن را جفا می شمرند. نیز حق شناسی نسبت به قبور اهل بیت و زیارت آن را یک الزام الهی می شناسند. این روایت تأکیدی بر این واقعیت است که امتثال امر الهی - مبنی بر لقاء امام در حج - با زیارت قبر ایشان صورت می گیرد. خداوند متعال همانا گونه که به طواف خانه ی خدا و انجام مناسک فرمان داده، امر فرموده است که اهل حج به دیدار امام و مولایشان بشتابند. البته چه نیکوست که انسان بتواند در این سفر علاوه بر زیارت ائمه ی شهید به لقاء امام زنده ی خویش نیز برسد. اگر این آرزو برآورده شود، مؤمن به این فرمایش امام باقر به طور کامل جامه ی عمل پوشانده است که فرمودند:

تَمَامُ الْحَجِّ لِقَاءِ الْإِمَامِ (۱)

کمال حج به دیدار امام علیه السلام است.

خوشا به حال آنان که در این سیر آسمانی، سر پر شور بر تن دارند. خوشا به حال آنان که قلبشان به هوای لقاء در تپش است. خوشا به حال آنان که حجشان به کوچه باغ وصال می رسد و راهشان به کوی نگار پیوند می خورد. خوشا به حال آنان که در آیینی «قبه الخضراء» عمامه ی سبز شب زنده دار مدینه را تماشا می کنند. خوشا به حال آنان که همقدم او به روی خاکهای گرم بقیع، هزاران شمع پر سوز از غریبی می افروزند. خوشا به حال حاجیه خانمی که از همپایی خویش با محبوب خود اینگونه گزارش کرده است:

به من وعده ی تشرف به خدمت حضرت مهدی علیه السلام را داده بودند. در تهران آن حضرت را در خواب دیدم که مقداری پول دادند و فرمودند: «این پول را بین سقاهایی که کوزه به دوش دارند و در قبرستان بقیع به مردم آب می دهند توزیع کن. در مدینه خدمت ما می رسی و با هم به زیارت امامان در بقیع می رویم.»

وقتی از خواب بیدار شدم مقداری پول در دست خود یافتم. روز بعد مرحوم [....] به منزل ما آمدند. خواب را برای ایشان تعریف کردم وقتی پول ها را به ایشان نشان دادم گفتند این اسکناس ها ریال عربستان است در چمدان بگذار تا حفظ شود. من هم آنها را در جیب کوچک چمدان گذاشتم و با توجه به اینکه کاروان، بار مسافران را یک هفته قبل از پرواز دریافت می کرد تا به جدّه

ارسال نماید، چمدان خود را تحویل دادم.

آن روز صبح چرت زده بودم، ناگهان حضرت مهدی علیه السلام را در خواب دیدم که فرمودند در کنار ستون توبه منتظر تو هستیم. از خواب پریدم و با شتاب خود را به مسجد النبی رساندم. جمال مبارک آن حضرت را که در هاله ای از نور بود و خال سیاه‌رنگی بر گونه ی مبارکش می درخشید ملاحظه کردم. با ایشان مشغول زیارت شدیم. نخست حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را زیارت نمودیم. سپس من را نزد قبر حضرت فاطمه علیها السلام که در پشت پیامبر مدفون است بردند. پس از زیارت حضرت زهرا نزد روضه ی پیامبران رفتیم. شرطه های سعودی پیوسته مردم را از نزدیک شدن به ضریح با شدت دور می کردند ولی از برکت آن حضرت ضریح را بوسیدم. سپس فرمودند این جا دو رکعت نماز برای پدر، دو رکعت برای مادر و دو رکعت برای خودت بخوان. من هم در کنار شرطه ها بدون هیچ ناراحتی در کنار آن حضرت نمازها را خواندم.

در این هنگام از مسجد خارج شده و به سوی قبرستان بقیع رفتیم. در روز روشن و در مقابل شرطه های سخت گیر از آن در که همه وارد می شوند پشت سر حضرت مهدی علیه السلام وارد قبرستان بقیع شدیم. یک راست نزد قبور امام حسن، امام زین العابدین، امام محمد باقر، و امام جعفر صادق علیه السلام رفتیم. ایشان با لحن فصیح عربی و با صدای حزین و جگرخراش زیارت نامه خواندند و فرمودند: زیارت نامه ای که حاج شیخ عباس قمی نقل کرده صحیح است. آن گاه سایر قبور را از جمله عباس عموی پیامبر، حضرت حلیمه ی سعدیه، که پیامبر را در کودکی شیر داده

بود، و حضرت امّ البنین مادر حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام را زیارت نمودیم. از این فرصت استفاده کرده و آن پول هایی که حضرت مهدی در تهران داده بودند میان سقا‌های کوزه به دوش در بقیع توزیع کردم. گفتم روی قبور مؤمنین آب بریزند. لازم به ذکر است که قبل از رسیدن به حرم امامان بقیع علیهم السلام حضرت مهدی علیه السلام این آیه ی مبارکه را قرائت کردند: «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ» (۱) من هم کفش های خود را بیرون آوردم. هم چنین فرمودند: تو نمی توانی مانند من به قبور امامان نزدیک شوی. طبق دستور با فاصله پشت حضرت ایستادم. سرانجام از قبرستان خارج شدیم. ایشان از یکی از دست فروشانی که در کنار قبرستان بساط پهن کرده بودند، ۵ متر پارچه ی سفید خریدند و فرمودند: «در این پارچه برای حج مُحرم بشو» و آن پارچه را در کف دست من گذاشتند و فرمودند:

«وعده ی ملاقات ما در عرفات» (۲)

۱- طه / ۱۲ .

۲- ناقل این داستان خواهر زاده ی این حاجیه خانم است که بلافاصله پس از خروج از قبرستان بقیع در ایام حج سال ۱۳۵۰ شمسی خاله ی خود را ملاقات نموده؛ در حالیکه قدرت سخن گفتن نداشته است. این ناقل اضافه می کند که: «پارچه ی اهدایی حضرت مهدی علیه السلام را زیارت کرده بر روی چشمان خود گذاشتم.» ایشان ضمناً می گوید: «زنان اجازه ی ورود به قبرستان بقیع را نداشتند و حتی یک زن که خود را در میان مردان پنهان کرده بود تا شاید بتواند وارد شود، مشاهده نمودم که شرطه ها او را شناخته و با شدت برخورد کردند. به علاوه در آن سال (۱۳۵۰) دور قبرستان بقیع دیوارهای بلندی داشت و هیچ کسی از بیرون نمی توانست داخلی را ببیند. با وجود این شرایط، با اینکه به گفتار خاله ی خود کاملاً اعتماد داشتم، ولی برای آنکه قلبم مطمئن شود از او پرسیدم قبر حضرت حلیمه ی سعدیه و ام البنین در کدام قسمت می باشد؟ خاله ام نشانی قبور آنان را به طور دقیق اظهار داشت.»

زیارت ائمه ی بقیع:

امام صادق علیه السلام از جدّ بزرگوارشان سیدالشهدا علیه السلام از امیرمؤمنان علیه السلام روایت می فرمایند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به امیرمؤمنان فرمودند:

ای ابوالحسن! خداوند قبر تو و فرزندان را بقعه ای از بقعه ها و عرصه ای از عرصه های بهشت مقرر نمود و خداوند قلبهای برگزیدگان خلقش و زبدگان از بندگانش را به گونه ای قرار داد که به سوی شما پرکشیده و پستی و آزار را در راه شما تاب آورد. پس به خاطر تقربشان به خدا و ابراز محبتشان به رسول او، قبرهای شما را آباد و زیارتتان را بسیار می کنند. ای علی! آنان اختصاصی یافته به شفاعت من و وارد شدگان بر حوضی من (کوثر) هستند و اینان فردای قیامت زائران من در بهشتند.

زبدگان امت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آناند که با نیت خالصانه (به خاطر تقرب به خدا و مهریزی به رسول او) پا در طریق زیارت امیرمؤمنان و فرزندان ایشان می نهند. آنچه اینان را به سوی دیار عزیزانشان کشانده، محبت فراوان است. حاضرند هرگونه آزار و پستی را تحمل کنند و سرزنش خار مغیلان را برای در آغوش گرفتن کعبه ی امید، به جان بخرند. چنین زائران مشتاقی مشمول شفاعت رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم واقع می شوند. به علاوه در بهشت به دیدار آن بزرگوار می رسند؛ که خود یکی از مصادیق زیارت خداوند متعال است. اما در ادامه ی این روایت نیز نکات شنیدنی و به جان خریدنی نهفته است که با هم مرور می کنیم:

يا على من عمَرَ قُبُورِكُمْ وَ تَعَاهَدَهَا فَكأنما أَعَانَ سُلَيْمَانَ بَنَ دَاوَةَ عَلَى بِنَاءِ بَيْتِ الْمَقْدِسِ وَ مَنْ زَارَ قُبُورَكُمْ عَدَلَ ذَلِكَ لَهُ يَرْجِعُ مِنْ زِيَارَتِكُمْ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ فَابْشِرْ يَا عَلِيُّ مَنْ عَمَرَ قُبُورَكُمْ وَ تَعَاهَدَهَا فَكأنما أَعَانَ سُلَيْمَانَ بَنَ دَاوَةَ عَلَى بِنَاءِ بَيْتِ الْمَقْدِسِ وَ مَنْ زَارَ قُبُورَكُمْ عَدَلَ ذَلِكَ لَهُ ثَوَابُ سَبْعِينَ حَجَّةً بَعْدَ حَجَّةِ الْإِسْلَامِ وَ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ حَتَّى يَرْجِعَ مِنْ زِيَارَتِكُمْ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ فَابْشِرْ وَ بَشِّرْ أَوْلِيَاءَكَ وَ مُجَبِّبِكَ مِنَ النَّعِيمِ وَ قُرَّهِ الْعَيْنِ بِمَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَ لَا أذُنٌ سَمِعَتْ وَ لَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ وَ لَكِنَّ حُثَالَهُ مِنَ النَّاسِ يُعَيِّرُونَ زُورَ قُبُورِكُمْ بِزِيَارَتِكُمْ كَمَا تُعَيِّرُ الزَّانِيَةُ بَزْنَهَا أَوْلِيَاءَكَ شَرَّ أُمَّتِي لَا نَالَتْهُمْ شَفَاعَتِي وَ لَا يَرُدُّونَ حَوْضِي. (۱)

ای علی! هر کسی که قبرهای شما را آباد کند و به آن رسیدگی نماید، همانند کسی است که سلیمان بن داود را در بنا نمودن بیت المقدس یاری رسانده است. و هر که قبرهای شما را زیارت کند این برای او با ثواب هفتاد حج (پس از حجه الاسلام) معادل است و از گناهانش بیرون میرود تا آنکه همانند روزی که مادرش او را زاده است، از زیارت شما باز گردد. پس بشارت بده و دلدادگان و دوستدارانت را نوید گوی از نعمت و چشم روشنی؛ به چیزهایی که نه چشمی دیده و نه گوشه شنیده و نه به قلب بشری خطور کرده است. اما فرومایگانی از مردم، زائران قبور شما را به خاطر [زیارت قبور] شما سرزنش می کنند؛ آنگونه که زن بدکار به زنا کردنش سرزنش می شود. اینان بدترین امت من هستند. شفاعت من به ایشان نرسد و وارد حوض من (کوثر) نمی شوند

در این عبارات شریف پیامبر مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثوابهای عظیم و تصور ناشدنی را به دو گروه نوید می دهند. نخست کسانی که به تعمیر قبور ائمه ای می پردازند و به آن رسیدگی می کنند. اینان کسانی هستند که به ساختن ساختمان حرم آن بزرگواران مشغول می شوند و در نگهداری و رسیدگی به آن کوشا هستند. این افراد به تصریح رسول خدایان همانندی با کسی دارند که حضرت سلیمان را در بنا نمودن بیت المقدس یاری رسانده است. گروه دوم کسانی هستند که با رفت و آمد به قبور معصومین و زیارت آن، این حریم های الهی را آباد می کنند. چنین افرادی، در صورت قبولی زیارتشان، نصیب هایی دارند که عظمت و برکت آن نه به دیده ی آمده و نه به گوشه ی رسیده و نه حتی به قلب کسی خطور کرده است. در این روایت دو مورد از آنها را بیان فرموده اند. یکی بیرون رفتن از ظلمت گناهان و دیگری ثواب هفتاد حج مستحبی.

نکته ی مهم دیگری که در روایت مذکور به چشم می خورد این است که پیامبر اکرم تا وضعیت امروز زائران اهل بیت را پیش بینی فرموده اند. خصوصاً در مدینه ی منوره و در طریق زیارت ائمه ی مظلوم بقیع، زوار اهل بیت مورد سرزنش قرار می گیرند و آزار می بینند. افرادی که با اهل بیت رسول خدا دشمنی دارند زوار را مورد شماتت قرار می دهند. طعنه می زنند، گوشه و کنایه می پراکنند و زیارت کردن آنها را همچون فحشاء، زشت می انگارند. تعمّد دارند که مؤمنان را از ابراز محبت و زیارت دلخواه به دور بدارند. این در حالی است که این افراد چه بدانند و چه ندانند از پیش شقاوت خویش را رقم زده اند.

اینان در کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اولاً با وصف «پست و فرومایه» مذمت شده اند ثانیاً پیشاپیش، محروم از شفاعت آن بزرگوار و ممنوع از وارد شدن به حوض کوثر دانسته شده اند.

به هر روی این خرمن خیر نصیب کسانی خواهد شد که خالصانه و از سر ارادت، این طعنه ها و آسیب ها را تاب می آورند. اینان با وجود همه ی سرزنشگران، دست از زیارت اهل بیت بر نمی دارند. قبرستان بقیع محل فرود و رفت و آمد فرشتگان (۱) و قبر چهار معصوم مظلوم آن، مزار آسمانیان است.

چنانکه پیش از این رفت زیارت هر یک از آنان معادل زیارت پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت صدیقه علیها السلام می باشد. (۲) لذا این مکان شریف حرم اهل بیت است نه یک قبرستان ساده. تمامی آدابی که مثلاً در حرم امام رضا گزاردنی است در این محل مبارک نیز برقرار می باشد و در صورت امکان انجام آنها نیکوست. به طور مثال برای اینکه انسان بر در این حریم اذن دخول بخواند منعی

۱- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۹۶. در روایتی امام صادق درباره ی هفتاد هزار فرشته ی روز و هفتاد هزار فرشته ی شب سخن گفته اند که گروه اول در طول روز و گروه دوم در طول شب: نخست به دور کعبه می گردند، سپس به زیارت قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیرمؤمنانش می روند و بر ایشان درود می فرستند و سپس: *يَأْتُونَ قَبْرَ الْحَسَنِ فَيَسَلُّونَ عَلَيْهِ*. به زیارت قبر امام حسن می روند و بر او سلام می دهند. پس از این نیز به زیارت سیدالشهدا علیه السلام مشرف می شوند و به ایشان نیز درود می فرستند.

۲- بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۲۲ و ۱۲۳. به نقل از بشاره المصطفى الشیعه المرتضی

وجود ندارد. به درآوردن کفش‌ها لازمه‌ی احترام به حریم اهل بیت است. نیز عقب عقب رفتن در هنگام خروج نشانه‌ی حرمت گزاردن زائر به آن بزرگواران می‌باشد. توجه کنیم که حرمت حرم به صاحب آن است. آنچه حرم را (حرم) می‌کند آینه کاری و فرش و گلدسته و کاشیکاری نیست. اهل معرفت، حرمت این حرم را نگه می‌دارند. اینان خدای نکرده کاری نمی‌کنند که باعث سرشکستگی دوستان اهل بیت باشد. کسانی که کبوتر قبرهای ویران شده‌ی بقیع اند پای به سرسرای بی‌گذارده اند که خداوند به آن رفعت و برتری داده است. هر چند به ظاهر قبرهای معصومین علیهم السلام یکسان با خاک باشد اما سر سائیدن به تربت آن - به کوری چشم دشمنان - رشک افلاکیان است. در قسمتی از زیارت ائمه‌ی بقیع می‌خوانیم:

طَبْتُمْ وَ طَابَ مَنْبُئُكُمْ مَنْ بِكُمْ عَلَيْنَا دِيَانُ الدِّينِ فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَ جَعَلَ صِيَامَاتِنَا عَلَيْكُمْ رَحْمَةً لَنَا وَ كَفَّارَةً لِذُنُوبِنَا إِذَا اخْتَارَكُم لَنَا وَ طَيِّبَ خَلْقَنَا بِمَا مَنَّ بِهِ عَلَيْنَا مِنْ وِلَايَتِكُمْ. (۱) پاک شدید و ریشه‌ی شما پاک شد. فرمانروای دین (خداوند) به واسطه‌ی شما بر ما منت نهاد. پس شما را در خانه‌هایی قرار داد که خداوند اجازه فرموده که والا گردند و نامش در آنها یاد شود و درودهای ما بر شما را برای ما رحمت و برای گناهانمان کفاره قرار داد؛ چون شما را برای ما برگزید و آفرینش ما را پاک نمود بدانچه - از ولایت شما - که بر ما منت نهاد.

در این بخش از زیارت شریف ائمه ی بقیع علیهم السلام، قسمتی از دو آیه ی مبارکه سوره ی نور گنجانده شده که خداوند متعال در آن می فرماید:

فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ. (۱)

در خانه هایی که خداوند اجازه داده است که عالی مقام باشند و در آنها نام او یاد شود. صبحگاهان و شبانگاه در آنها کسانی او را تسبیح می کنند که هیچ تجارت و خرید و فروشی از یاد پروردگار و به پا داشتن نماز و پرداخت زکات بازشان نمی دارد می هراسند از روزی که دلها و دیدگان در آن دگرگون می شود.

براساس روایات منظور از این خانه ها حرم و مرقد تمامی معصومین علیهم السلام است که هر یک شاخه ای از خانه ی رسول خدا هستند. (۲) خداوند متعال بر اهل ایمان منت گذارده و این والا مقامان را در این خانه های سرفراز قرار داده است. زیارت این خانه ها را مایه ی طهارت آنها از گناه خواسته است. این زیارت های ارزشمند باعث ریزش باران رحمت الهی بر سر زوآر می شود. این ها در حالی است که خداوند آفرینش مؤمنان را به واسطه ی نور ولایت اهل بیت پاک کرده و سرشت آنها را به تابش گوهر ایمان طهارت بخشیده است.

۱- نور / ۳۶ و ۳۷.

۲- برای مشاهده ی تفصیلات و مستندات مراجعه کنید به کتاب «در ضیافت ضریح» فصل اوّل از بخش اوّل.

نام و یاد خدا و تسبیح و تقدیس او ذکر دمامد آنانی است که قدر این حریم های الهی را می شناسند. اینان با دل های مملو از محبت به مزار سرورانشان رو می کنند. اینگونه است که لوازم شکوه و کرامت این بیوت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را رعایت می نمایند.^(۱)

مختصری از تاریخ بقیع منابع تفصیلات و مستندات این بحث را بنگرید در کتاب «تاریخ حرم ائمه ی بقیع». §

براساس مستندات تاریخی «بقیع» ابتدا باغی بوده در پشت خانه های مدینه. خانه های مدینه تا بقیع امتداد داشته و در طرف غرب آن قرار می گرفته است. نخستین کسی که در بقیع دفن گردیده جناب «عثمان بن مظعون» است. ایشان بنا بر قول موزخان، برادر رضاعی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و از سابقین در اسلام بوده است. در زمره ی کسانی قرار داشته که از مکه به حبشه و از آنجا به مدینه هجرت می کنند. در

۱- مرحوم صاحب کتاب عروه الوثقی (آیه الله سید محمد کاظم یزدی) با استناد به همین آیه ی شریفه نماز در این حرم های والا را مستحب می شمردند و بلکه آنها را برتر از مسجد می شناسند: «یستحب الصیلاه فی مشاهد الائمة علیهم السلام وهی البیوت التي امر الله تعالی ان ترفع و یذکر فیها اسمہ بل هی افضل من المساجد... و کذا استحب فی روضات الأنبیاء و مقام الاولیاء و الصیلمحاء والعلماء و العباد بل أحياء منهم أيضاً (العروه الوثقی، ج ۲، ص ۴۰۲) به این ترتیب اگر امکان اقامه ی نماز در فاصله ی نزدیک تا قبور ائمه بقیع علیهم السلام باشد این کار عبادتی مستحب خواهد بود و اینگونه بطلان قول کسانی که به بهانه ی «قبرستان بودن» بقیع، نماز را در آن مکروه می شمردند آشکار می گردد. البته این نکته نیز نباید مغفول بماند که نباید به دست دشمنان شیعه و اهل بیت بهانه داد. نباید رعایت این امر مستحب باعث وهن یا آزار شیعیان گردد. به این ترتیب مادامی نماز در نزدیکی بقیع نیکوست که به لحاظ شرایط محیطی منعی نباشد و باعث برانگیخته شدن حساسیت مأموران نشود.

مدینه این بزرگوار در زمره ی اصحاب عابد و زاهد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قرار می گیرد. تا جایی که از شدت زهد تصمیم میگیرد رهبانیت پیشه کند. اما پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم او را از این کار نهی می فرمایند. امیرمؤمنان نیز به او علاقه مند بوده اند به گونه ای که یکی از فرزندان خویش را به نام او نام می نهند. این شخصیت گرامی در سال دوم هجرت چشم از دنیا فرو میندود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر او می گریند و دستور می فرمایند که ایشان در بقیع دفن گردد.

پس از آنکه جناب ابراهیم - پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم - در طفولیت از دنیا می رود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمان می دهند که او را در کنار عثمان دفن نمایند. به تدریج علاقه ی مردم به دفن کردن مردگانشان در این مکان بیشتر میشود. تا جایی که هر یک از قبایل مدینه درختان این منطقه را قطع می کنند و آن را به همین منظور اختصاص می دهند.

در ضمن گفتنی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سنگی را به عنوان نشانه و علامت بر قبر عثمان بن مظعون قرار میدهند و به زیارت قبر او میرفته اند. پس از آنکه «عثمان بن عفان» میمیرد او را بیرون از بقیع دفن میکنند. دستگاه خلافت پس از توسعه دادن بقیع قبر عثمان بن عفان را در داخل بقیع قرار می دهد. نیز سنگ قبری را که پیامبر بر قبر عثمان بن مظعون گذاشته بودند به سرقت می برد و بر قبر سومی نصب می نماید. (۱)

قبر شریف دیگری که در بقیع و در نزدیکی قبور ائمه علیهم السلام واقع است، مزار جناب فاطمه بنت اسد - مادر بزرگوار امیرمؤمنان علیه السلام - می باشد.

۱- اسدالغابه، ج ۳، ص ۳۸۷. تاریخ المدینه ابن شبه، ج ۱، ص ۱۰۲.

درباره ی کیفیت دفن این بانوی بزرگوار در فرمایشی از امام صادق علیه السلام چنین آمده است:

هنگامی که فاطمه بنت اسد - مادر امیرمؤمنان علیه السلام - از دنیا رفت حضرت علی علیه السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ایشان فرمودند: «ای ابوالحسن تو را چه می شود؟! ایشان عرضه داشتند: «مادرم وفات یافت.» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «و به خدا سوگند مادر من!» سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گریستند و فرمودند: «[وای من]، مادرم!» سپس به امیرالمؤمنین صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «این پیراهن من را بگیر و او را در این کفن کن و این ردای مرا بگیر و او را در آن کفن نما پس هنگامی که از تکفین او فارغ شدید به من اعلام کنید.» پس هنگامی که جنازه ی جناب فاطمه را بیرون آوردند «مادرم وفات یافت.» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر آن نمازی خواندند که نه پیش از آن و نه پس از آن، چنین نمازی بر احدی نگزاردند. سپس در قبر ایشان فرود آمدند و در آن خوابیدند. سپس فرمودند: «ای فاطمه!» ایشان عرضه داشت: «لئیک ای رسول خدا!» [پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم] فرمودند: «آیا آنچه پروردگارت به تو وعده داده بود را، حق یافتی؟» عرض کرد: «آری! خداوند تو را به نیکوترین پاداش جزا دهد.» و مناجات ایشان (پیامبر اکرم) در قبر به طول انجامید. پس هنگامی که خارج شدند، گفته شد: «ای رسول خدا! در مورد او کاری کردید که ندیده بودیم پیش از او درباره ی کسی چنین کنید!» حضرت فرمودند:

«میا کفن کردیم او را به [پیراهن]، بدین خاطر بود که هنگامی که گفتم: «مردمان روزی که از قبرهایشان محشور می شوند، عریان ظاهر می گردند.» او فریاد کشید: «وای! بدا به حال من!» پس

لباسهایم را به تن وی کردم و در نمازم بر او از خداوند خواستم که کفن هایش را نپوساند تا آنکه به بهشت وارد گردد پس خداوند آن [ادعای من] را اجابت فرمود و اما داخل شدنم در قبرش بدین خاطر بود که روزی به او گفتم: «هنگامی که مرده را در قبر می گذارند و مردم از او باز می گردند دو فرشته ی نکیر و منکر بر او داخل می شوند و از او سؤال می کنند.» او عرضه داشت: «خدا به فریاد من برسد» پس همواره در قبرش از پروردگرم درخواست کردم تا آنکه از قبر او برایش باغی به بهشت و باغی از باغهای بهشت باز شد. (۱)

این بانوی گرامی در داخل خانه ی فرزند خود جناب عقیل بن ابی طالب که در همسایگی بقیع بوده دفن می شوند. پس از ایشان جناب عباس بن عبدالمطلب و چهار امام معصوم بقیع در این خانه دفن می گردند. به تدریج این خانه به مقبره ی خانوادگی اهل بیت تبدیل می گردد.

در میان سایر قبوری که در قبرستان بقیع قرار دارند می توان به قبرهای شریف این بزرگواران اشاره کرد: جناب عقیل بن ابی طالب، جناب عبدالله بن جعفر، جناب حلیمه ی سعدیه (دایه ی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم)، و جناب اسماعیل بن جعفر بن محمد الصادق (رضوان الله علیهم اجمعین).

۱- بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۸۱ و ۸۲، به نقل از بصائر الدرجات.

فصل ۲: مساجد و آثار برگزیده ی مدینه

مساجد و آثار برگزیده مدینه

در فرمایشی از امام صادق علیه السلام تعدادی از مساجد و اماکن مشرفه ی مدینه - برای اقامه ی نماز و زیارت - مورد توصیه قرار گرفته است. نخست حدیث شریف آن حضرت را از نظر می گذرانیم و سپس توضیح مختصری پیرامون هر یک از این اماکن مقدس خواهیم داد. (۱) راوی به ایشان عرضه می دارد: «من به مساجدی که در اطراف مدینه است می روم، از کدام یک آغاز کنم؟» ایشان پاسخ می فرمایند:

از مسجد قبا آغاز کن و آن جا نماز بخوان و رفتن و نماز گزاردن در آن را فراوان کن، چرا که آن، نخستین مسجدی است که رسول خدا در این پهنه در آن نماز کرد. سپس نزد مشربه ی ام ابراهیم برو و در آن نماز بخوان، چرا که آن جا خانه ی رسول خدا و نمازخانه ی ایشان است. سپس به مسجد فضیخ برو و دو رکعت در آن نماز بخوان چرا که پیامبرت در آن نماز گزارد.
پس

۱- توضیحات تفصیلی را در دو کتاب «تاریخ حرم ائمه بقیع» و «آثار اسلامی مکه و مدینه» بنگرید.

هنگامی که در این سوای مدینه نماز بجای آوردی به سوی احد برو و به مسجدی که نزدیک «حرّه» است برو و در آن نماز بخوان، سپس به قبر حمزه بن عبدالمطلب عبور می کنی و بر او درود می فرستی. سپس بر قبور شهدای [احد] می گذری و نزد آنها می ایستی و می گویی:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الدِّيَارِ أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ وَإِنَّا بِكُمْ لَاحِقُونَ.

سلام بر شما ای اهل خانه ها [ی قبر!] شما از ما پیشی گرفته اید و ما به شما خواهیم پیوست.

سپس به مسجدی می آیی که در مکان وسیعی کنار کوه در سمت راست است، تا اینکه داخل احد می شوی و در آن نماز می گذاری که پیامبری از آن مکان به سوی جنگ احد خارج شد (آن هنگام که با مشرکان روبه رو شد و آنان صحنه ی جنگ را ترک نگفتند. تا اینکه وقت نماز فرا رسید پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آنجا نماز خواندند) سپس همچنان عبور کن تا برگردی و آنقدر که خداوند برایت مقدر کرده نزد قبور شهدا نماز می گذاری سپس بر همان مسیر روبه رویت [پیش] برو. سپس به مسجد احزاب می روی و در آن نماز می کنی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روز جنگ احزاب در آن دعا فرمود و عرض کرد:

يَا صَيْرِيخَ الْمَكْرُوبِينَ وَيَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ وَيَا مُغِيثَ الْمَهْمُومِينَ اِكْشِفْ هَمِّي وَ كَرْبِي وَ غَمِّي فَقَدْ تَرَى حَالِي وَ حَالَ أَصْحَابِي. (۱)

ای دادرس گرفتاران و ای اجابت کننده ی دعای بی نوایان و ای دادرس غمزدگان! از امر مهم من و گرفتاری من و اندوه من گره بگشا که تو حال من و حال اصحاب مرا می بینی.

مسجد قبا

این مسجد شریف واپسین منزلی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پیش از ورود به یثرب در آن توقف کردند. پس از چند روز در پی پیوستن امیرمؤمنان و همراهان به ایشان، به مدینه وارد شدند. در چند روزی که پیامبر اکرم در این محل بودند این مسجد را بنا فرمودند. به تصریح قرآن کریم، این مسجد مسجدی است که بر پایه ی تقوا بنا شد:

لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ، فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ. (۱)

یقیناً مسجدی که از روز نخست بر اساس تقوی پایه نهاده شده باشد شایسته تر است که در آن [به نماز] بایستی در آن مردمانی هستند که دوست میدارند پاک شوند و خداوند کسانی که کسب طهارت می کنند را دوست می دارد.

وقتی از امام صادق درباره ی این آیه سؤال می شود، می فرمایند:

مسجدی که این آیه درباره اش سخن گفته مسجد قباست. (۲)

در فضیلت و شرافت این مسجد همین بس که امام صادق از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کنند که ایشان آن را مسجد خود

۱- توبه / ۱۰۸.

۲- بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۱۵، به نقل از تفسیر عیاشی.

دانستند و فرمودند:

مَنْ أَتَى مَسْجِدِي مَسْجِدًا قُبَاً فَصَلَّى فِيهِ رَكْعَتَيْنِ رَجَعَ بِعُمْرِهِ (۱).

هر که به مسجد من -مسجد قبا- بیاید و در آن دو رکعت نماز بگردد با [ثواب] یک عمره باز می گردد.

این مسجد در شش کیلومتری جنوب مدینه واقع است و از مناطق زراعی و پر آب آن به حساب می آید.

مشربه ی ام ابراهیم

جناب ماریه ی قبطیه یکی از همسران مکرم رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. ایشان بنا به قولی توسط نجاشی پادشاه حبشه (۲) و بنا بر قول دیگر توسط مقوقس پادشاه مصر (۳) به آن حضرت هدیه شد. ایشان در این نقطه جناب ابراهیم، فرزند نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را به دنیا آورد. اینکه چرا این بانوی گرامی در خارج از شهر مدینه سکنی گرفت علت غریبی دارد که قدری پیرامون آن سخن میگوئیم:

در تواریخ اهل سنت نقل شده که عایشه می گفت: «نسبت به هیچ زنی به اندازه ی ماریه رشک و حسادت نوزیدم.» آنگاه عایشه علت این حسادت را اینگونه گزارش می کرد: «ماریه بسیار زیبا و دارای موهای مجعد بود و سخت مورد مهر و علاقه ی رسول خدا قرار داشت. حضرت در ابتدا او را در خانه ی «حارثه بن نعمان» منزل داد و چون ما از نزدیک علاقه و محبت پیامبر به او را حس میکردیم، بنای

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۲۹.

۲- بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۴۱۹، به نقل از «اعلام الوری» و «قصص الانبیاء».

۳- الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۱۲.

بد رفتاری و مخالفت با ماریه را گذاشتیم. آنقدر کردیم تا از دست ما به ستوه آمد و به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شکایت کرد. ایشان او را به عالیه (قسمتهای بالای مدینه که امروزه مشربه ی ام ابراهیم در آن واقع است) نقل مکان دادند و همان جا نزد او می رفتند و این امر تحملش بر ما سخت بود.» (۱) این حسادتها و آزارها پس از انتقال ماریه به منطقه ی شمالی مدینه همچنان ادامه یافت تا جایی که پس از به دنیا آمدن «ابراهیم» فرزند رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، عایشه به ماریه تهمت «زنا» زد و البته دروغگویی و نامردمی او به زودی آشکار شد. (۲) به نظر می رسد این اتهام شنیع و دور از انصاف در اثر حسادت به خاطر به دنیا آمدن «ابراهیم» بوده است. در نقل دیگری کینه ی عایشه به این بانوی گرامی تا به آنجا اوج می گیرد که حتی از جسارت به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نیز با نمی کند. خود او میگوید: «وقتی ابراهیم به دنیا آمد، پیامبر او را نزد من آورد و به من فرمود: «بین چقدر به من شباهت دارد!» گفتم: «نه هیچ شباهتی نیست!» فرمود: «ایا (شباهت) سفیدی و تن او را [با من] نمی بینی؟» گفتم: «به هر کس شیر گوسفند بدهند سفید و فربه می شود.» (۳)

به هر روی به رغم حسادت کینه توزان ورشک و ورزیدن دشمنان، جایگاه و منزل این بانو به عنوان مکانی مقدس معرّفی شده است. (۴)

۱- الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۱۲.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۸.

۳- الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۳۷.

۴- قبر این بانوی گرامی نیز به گفته ی مورخان در قبرستان بقیع قرار دارد (الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۱۶).

چنانکه در روایت صدر بحث ذکر شد، امام صادق علیه السلام آن را «مسکن» و «مصلاى رسول مکرم اسلام» معرّفی فرموده اند. به علاوه به اقامه ی نماز در آن توصیه فرموده اند. این جایگاه مبارک بنایی داشته که هم اکنون تخریب شده و به صورت قبرستانی درآمده است. به گفته ی مورخان معاصر، این محل، سمت چپ کسی است که از «بیمارستان الزهراء» اعزام «بیمارستان وطنی» در نیمه ی راه می باشد و داخل یک خیابان فرعی واقع است. (۱)

مسجد فضیخ

مسجد دیگری که حضرت امام صادق علیه السلام به اقامه ی نماز در آن توصیه فرموده اند، مسجد فضیخ است. براساس فرمایش آن حضرت وجه تسمیه ی این مسجد آن است که نخلی به نام «فضیخ» در آن قرار داشته است. (۲)

نام دیگر این مسجد، «ردّ الشمس» است که در روایتی از امام صادق علیه السلام مطرح گردیده است. ایشان داستان این مسجد را اینگونه از جدّشان امیرالمؤمنین نقل می فرمایند:

من و رسول خدا در آن [مسجد] نشسته بودیم که ایشان سر مبارک خود را در دامن من گذاشتند. سپس چرتی زدند تا اینکه خوابشان عمیق شد و [وقت] نماز عصر فرا رسید، من خوش نداشتم که سر ایشان را از ران خود تکان دهم که باعث اذیت رسول خدا شده باشم تا آن که وقت نماز گذشت و فوت شد.

۱- رجوع کنید به: کتاب آثار اسلامی مکه و مدینه.

۲- بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۱۴، به نقل از علل الشرایع.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از خواب بیدار شدند و فرمودند: ای علی! نماز گزارده ای؟ گفتم: «نه.» فرمودند: «چرا؟» عرض کردم: «خوشی نداشتم شما را آزار دهم!» ایشان برخاستند و روبه روی قبله ایستادند و دو دست خود را به سوی آسمان، بالا کشیدند و فرمودند:

اللَّهُمَّ رُدِّ الشَّمْسَ إِلَى وَقْتِهَا حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَيَّ.

خدایا! خورشید را به سوی وقت [درخشانی] اش بازگردان تا علی نماز بگذارد.

سپس امیرمؤمنان علیه السلام ادامه دادند:

آن گاه خورشید به وقت نماز عصر بازگشت تا آنکه نماز عصر را گزاردم سپس همانند فرود آمدن ستاره فرود آمد. (۱)

براساس روایت ابتدای سخن و روایات دیگر (۲) پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در این مسجد فراوان نماز گزارده اند. لذا توصیه شده که در این مسجد نماز گزارده شود. این مکان شریف در یک کیلومتری - یا کمتر - در جنوب شرق مسجد قبا در محله ی «قربان» قرار دارد و هم اکنون مخروبه است.

قبر جناب حمزه ی سیدالشهدا و شهدای احد

جناب حمزه بن عبدالمطلب - عموی والا مقام رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - از شخصیت‌های نادر و از گوهرهای ناب صدر اسلام است. ایشان از محبوب ترین عموهای آن بزرگوار نزد ایشان بود. (۳) دلیرانه ترین دفاعها و شجاعانه ترین رشادتها را در راه نبی اکرم علیه السلام به خرج داد. از بذل

۱- الکافی، ج ۴، ص ۵۶۲.

۲- بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۶ و ۲۲۴.

۳- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۲۷۵، به نقل از امالی صدوق.

جان شریفش در میدان های نبرد دریغ نمود تا آنکه در جنگ احد به صورتی رقت بار به شهادت رسید. در تفسیر آیه ی شریفه ی:

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا. (۱)

از مؤمنان مردانی هستند که بر عهده ی که با خدا بسته اند راست و صادقند؛ پس برخی از آنان پیمان خود را به پایان برد [و] اجلاس فرا رسید و از برخی دیگر کسی است که در انتظار [شهادت] است و هرگز تغییری در عهد و پیمان خود ندادند.

از امام باقر علیه السلام نقل شده که درباره ی برخی از گروه اوّل (وفا کنندگان به پیمان و شهدای راه خدا) فرمودند: منظور، حمزه و جعفر علیهما السلام است و در مورد یکی از مصادیق گروه دوم (منتظران شهادت) فرمودند: منظور حضرت علی علیه السلام است. (۲)

به این ترتیب خداوند متعال هم ایمان این بزرگوار را امضا فرموده و هم وفاداری ایشان به عهد خود را تایید نموده است. اهل بیت در احتجاج های خود مکرراً به عموی بزرگوارشان فخر می فرموده اند. (۳) لقب دیگر این

۱- احزاب / ۲۳.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۸۸.

۳- قرب الاسناد، ص ۱۳ / احتجاج، ج ۱، ص ۱۳۴ / بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۸۳ / بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵. در فرهنگ اهل بیت با ایشان را به عنوان سید و سرور شهیدان اولین و آخرین - به جز انبیاء و اوصیا - معرفی فرموده اند. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۶۴.

بزرگوار «شیر خدا» و «شیر رسولش» می باشد که در روایتی از امام زین العابدین علیه السلام اینگونه بدان تصریح رفته است:

مَا مِنْ يَوْمٍ أَشَدَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ مِنْ يَوْمِ أُحُدٍ قُتِلَ فِيهِ عَمُّهُ حَمْزَةُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَسَدُ اللَّهِ وَ أَسَدُ رَسُولِهِ. (۱)

[مصیبت] هیچ روزی بر رسول خدا سخت تر از روز احد نبود که در آن عمویش حمزه بن عبدالمطلب، شیر خدا و شیر رسولش، به شهادت رسید.

بنابر نقل های تاریخی پیکر شریف این مجاهد پایدار در جنگ احد، توسط اشقیایی چون - هند همسر ابوسفیان - مثله شد. (۲) همین امر تحمل مصیبت حمزه را بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بسیار سخت و دشوار نمود. (۳) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هر سال به زیارت قبر حمزه و سایر شهدای احد می رفتند. (۴) پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز حضرت صدیقه ی طاهره هفته ای دو بار به این مکان شریف می رفتند و زیارت می فرمودند. (۵) در حدیث شریف ابتدای بحث، امام صادق علیه السلام دستور فرموده اند که زوّار به زیارت جناب حمزه ی سیدالشهدا و سایر شهدای احد بروند، بر آن جوانمردان درود فرستند و نزد قبور ایشان هر قدر می توانند نماز بگزارند.

۱- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۲۷۴، به نقل از امالی صدوق.

۲- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۶.

۳- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۲۳.

۴- وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۳۲.

۵- الکافی، ج ۳، ص ۲۲۸.

مسجد «حِزّه»، مسجد «فُسخ»، مسجد «احزاب»

سه مسجد دیگر نیز در فرمایش مبارک امام صادق معرفی شده اند. مسجد اول که از آن با عنوان «دون الحِزّه»- نزدیک حِزّه - یاد شده بر اساس نظر برخی از محققان عبارت است از «مسجد الدَّرع».

مسجد دیگری که در کنار کوه احد، در جانب راست به عنوان محل نماز گزاردن رسول خدا ذکر شده، بر اساس همین نظر «مسجد فسح، یا «فسیح» می باشد که البته امروزه جز ویرانه ای از آن به جای نمانده است. (۱)

واپسین مسجدی که نماز خواندن در آن مورد توصیه ی امام علیه السلام قرار گرفته عبارت است از «مسجد احزاب». این مسجد در دامنه ی کوه واقع شده و برای رسیدن به آن باید تپه هایی را طی کرد. مطابق فرمایش امام صادق علیه السلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این محل برای پیروزی سپاه خود در برابر خیل عظیم سپاه مشرکان دعا فرموده اند. پشت همین کوه مسیر حفر خندق در زمان جنگ احزاب بوده است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فراز آن به مسیر حفر خندق نظارت می فرموده اند.

مساجد معظم دیگری نیز در مدینه ی منوره قرار دارد که برخی از آنها یادآور فضایل اهل بیت نیز هستند از آن جمله می توان به مساجد ذیل اشاره نمود:

مسجد معزّس، مسجد الاجابه (مسجد مباحله)، مسجد و مقبره یعلی بن جعفر الصادق علیه السلام، مسجد غمامه، مسجد امام علی بن

۱- برای ملاحظه ی توضیحات بیشتر رجوع کنید به کتاب «آثار اسلامی مکه و مدینه».

ابی طالب علیه السلام و مسجد ذوقبلتین. (۱)

چه نیکوست که شیعیان و رعیت امام عصر علیه السلام با رساندن خود به این مواضع مرحمت و عنایت حق متعال، دعاگوی ولی نعمت خود باشند و از خداوند بخواهند که با ظهور آن حضرت، این آثار محو شده و از میان رفته دوباره بر پا شده و ساخته شوند.

۱- برای ملاحظه ی توضیحات بیشتر رجوع کنید به کتاب «آثار اسلامی مکه و مدینه».

فصل ۳: وداع با مدینه

وداع با مدینه

اکنون هنگام وداع با شهری فرا رسیده که در نسیمش عطر وجود نبی است. نخل هایش رازدار غربت حیدرند. ذرات غبارش اشک فاطمه را به دامن گرفته اند. اکنون وقت خداحافظی با جگر پاره ی مجتبی است. هنگام پای بوسی صادقین علیهما السلام است. دمی است که باید گلابدان اشک را به مزار زین العابدین علیه السلام افشانند. باید دیده آخرین تصویرها از مسجد النبی را به ذهن بسپارد. باید لبها آخرین التماس ها را زمزمه کنند. باید چشم های خیس، واپسین توسل ها را تجربه نمایند. برای آنکه سوز این خداحافظی جان ما را بیشتر بگدازد، باهم صحنه های وداع حضرت سیدالشهدا علیه السلام با نیای بزرگوارشان را مرور می کنیم و بر این روضه قطره ی اندوه می پاشیم:

شب هنگام، حسین بن علی علیهما السلام از منزلش بیرون آمد و نزد قبر جدش آمد و عرض کرد:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ فَاطِمَةَ، أَنَا فَرَحُوكَ وَابْنُ فَرَحَتِكَ سِبْطُكَ فِي الْخَلْفِ الَّذِي خَلَفْتَ عَلَى أُمَّتِكَ، فَاشْهَدْ عَلَيْهِمْ يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَنَّهُمْ قَدْ خَذَلْسُونِي وَضَيَّعُونِي وَانَّهُمْ لَمْ يَحْفَظُونِي وَهَذَا شَكْوَايَ إِلَيْكَ حَتَّى الْفَاكِ. (۱)

سلام بر تو ای رسول خدا! من حسین پسر فاطمه ام، جوجه ی تو و فرزند جوجه ات، نواده ی تو در بازمانده ای که بر امتت باقی گذاردی، پس ای نبی خدا! علیه آنان شاهد باش که مرا وانهادند و هلاکم نمودند و حفاظتم نکردند (قدرم را ندانستند) و این شکایت من به سوی توست تا ملاقاتت کنم.

شب دوم نیز به سوی قبر رسول خدا خارج شد و دو رکعت نماز خواند. پس وقتی از نمازش فارغ شد آغاز به گفتن نمود که: «خداوندا! این قبر نبی تو -محمد صلی الله علیه و آله و سلم- است و من پسر دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستم و آنچه که میدانی برایم پیش آمده، خدایا من معروف را دوست میدارم و از منکر بیزارم و من ای صاحب جلالت و کرامت! از تو می خواهم - به حق این قبر و آن کس که در اوست- که در این کار من آنچه برای تو مایه ی رضامندی است اختیار کنی.» (۲)

سپس امام حسین علیه السلام شروع به گریه کرد تا آنکه در سپیده ی صبح سر بر قبر جدش نهاد و دمی چرتش برد. پس پیامبر را دید که در میان گروهی از فرشتگان - که در راست و چپ و پیش رو و پشت سرش بودند - آمد تا آنکه حسینی را به سینه اش چسباند. میان دو چشمش

۱- موسوعه الامام الحسين، ص ۲۸۶، به نقل از تاریخ طبری و مقتل خوارزمی.

۲- موسوعه الامام الحسين، ص ۲۸۷، به نقل از مقتل خوارزمی و العوالم.

را بوسید و فرمود:

يَا بُنَيَّ يَا حُسَيْنُ! كَمَا نَكَ عَنْ قَرِيبٍ أَرَاكَ مَقْتُولًا مَذْبُوحًا بِأَرْضِ كَرْبٍ وَ بَلَاءٍ مِنْ عَصَايَةِ مِنْ أُمَّتِي وَ أَنْتَ فِي ذَلِكَ عَطْشَانٌ لَا تُسْقَى وَ ظَمَانٌ لَا تُرَوَى وَ هُمْ مَعَ ذَلِكَ يَرْجُونَ شَفَاعَتِي مَا لَهُمْ لَا أَنَا اللَّهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (۱)

پسر کم حسین! گویا تو را به همین زودی در سرزمین گرفتاری و بلا (کربلا) از سوی گروهی از امتم کشته و سر بریده می بینم، در حالیکه در آن [هنگام] تشنه ای هستی که آبش نمی دهند و تشنه ای هستی که سیراب نمی شود و آنان با این وجود شفاعت مرا امید دارند. آنان را چه می شود؟ که چنین خیال باطلی [دارند] خدا شفاعت مرا در روز قیامت به آنها نرساند!

پس، از خوابش برخاست و قبر نیایش را وداع فرمود و عرضه داشت: پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا! از کنار تو با بی میلی بیرون می روم و میان من و تو جدایی افکنده شده چون با یزید بن معاویه ی شرابخوار و زشت کردار بیعت نکردم و اکنون از جوار تو با کراهت خارج می شوم پس تو را از من سلام باد (خدا حافظ)! (۲)

باری، پیامبر اکرم و در انتظار محبوبش بود تا همانند پدر و مادر و برادرش به ایشان پیوند خورد. عجباً که این امت ناسپاس سر فرزند رسول خدا را به نیزه کردند در حالیکه شفاعت جدش را

۱- موسوعه الامام الحسين، ص ۲۸۷، به نقل از مقتل خوارزمی و العوالم.

۲- موسوعه الامام الحسين، ص ۲۸۷، به نقل از منتخب طریحی و ناسخ التواریخ،

انتظار می کشیدند. باری چندی نگذشت تا هنگامی که زینب مضطرب بر فراز قتلگاه شاهد لگد کوب شدن گلبرگ های لاله اش شد. در آن بحبوحه ی طوفانی که زمین و زمان در اضطراب ذبح عظیم بود روی به مدینه گذارد و به نیایش پناه برد. شاید خواست با این درد دل خود را تسکین دهد. شاید رو به مدینه کرد تا از پیامبر بخواهد به استقبال حبیبانشان بروند و به فیض ربانی خود بر این آتش آبی بیفشانند. زینب به نوایی دلخراش و قلبی زخمی بر او ندبه کرد که:

يَا مُحَمَّدَاهِ صَلَّى عَلَيْكَ مَلِيكَ السَّمَاءِ هَذَا حُسَيْنٌ مُرْمَلٌ بِالدَّمَاءِ مُقَطَّعُ الْأَعْضَاءِ وَ بَنَاتُكَ سَيِّبَايَا... يَا حُزْنَاهُ يَا كَرْبَاهُ الْيَوْمَ مَاتَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ. (۱)

ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم [به فریادمان برس] پروردگار آسمان بر تو درود فرستد! این حسین است به خون غلتیده، با بدنی قطعه قطعه و دختران تو اسیرانند... وای [ما و این] حزن، وای [ما و این] سخت روزی! امروز نیایم رسول خدا از دنیا رفت....

حسین علیه السلام همه چیز زینب علیها السلام بود. همه ی دار و ندارش، هست و نیستش، بود و نبودش، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای زینب علیها السلام خیمه ای بود که پدر و مادر و برادر را در خود فراهم آورده بود. این خیمه یکسره در کاسه ی چشمان حسین به پا بود. شقایق زینب علیها السلام که میان نیزه ها و شمشیرها پر پر شد، هستی زینب علیها السلام به باد رفت. پیامبرش روز عاشورا او را ترک گفت؛ او آن روز همه ی اهل بیت علیهم السلام را با هم از دست داد.

بخش دوم: معرفت به حج و عمره

فصل ۱: معرفت به فضایل حج و عمره

اشاره

حج (۱) یعنی قصد بندگی، یعنی آهنگ توجه به بیت الله، یعنی عزم زیارت صاحب کبریا و عظمت، یعنی همتی دوباره و صدباره برای فرمانبری پروردگار. کسی که بار این کوچ می بندد در حقیقت قصد دارد به یکی از مهمترین عبادات اقدام کند. مطابق فرمایش صاحبان دین، اسلام بر پنج پایه بنا گردیده است و یکی از آنها حج گزاردن است. (۲) پس

۱- برای حج معانی مختلفی در لغت بیان شده همانند: (۱) قصد: الحَجَّ قصد التَّوَجُّه الی البیت... تقول: حَجَّجْتُ البیتَ أُحْجِّجُهُ حَجًّا إذا قصدته (لسان العرب، ج ۲، ص ۲۲۶) (۲) فراوانی قصد به سوی کسی که بزرگ داشته می شود الحَجَّ کثره القصد الی من يُعْظَم (کتاب العین، ج ۳، ص ۹) (۳) زیارت و به دیدار آمدن الحَجَّ الزیارة و الاتیان و انما سُمی حَاجًّا بزیارة بیت الله تعالی (لسان العرب، ج ۲، ص ۲۲۶).

۲- الکافی، کتاب الایمان و الکفر، باب دعائم الاسلام، ح ۱: امام باقر علیه السلام فرمودند: اسلام بر پنج [پایه] بنا گشته است؛ بر نماز و زکات و روزه و حج و ولایت و به هیچ چیز ندا در داده نشده آن گونه که به ولایت (هیچ یک از تکالیف به اندازه ی ولایت مهم نیست).

حج گزار در پی آن است که یکی از قائمه های دینداریش را علم کند. او می خواهد خیمه ی ایمانش را پا برجاتر سازد. یک یک اعمالی که در طول این سیاحت معنوی و الهی انجام می دهیم، رمزها و رازها در پس خود دارند.

بسیاری از این اسرار از دسترس چشمان ادراک ما به دورند. به این ترتیب بیان ناطق وحی و امام معصوم علیه السلام باید پرده از آنها بردارد. یکایک آمد و رفتها و مشقتها در پس خود همان روحی را دارند که در کالبد هر عبادت دیگری دمیده گشته است. این هویت، تذلل و خاکساری بر آستان آسمانی پروردگار است. فرمانهای الهی، در این زمینه از طریق دین به بندگان ابلاغ می شود. آنان، سر به زیر افکنده، آنها را بر چشم می گذارند. بی چون و چرا و با رغبت و شوق فرمانبری می کنند. میدانند خدایشان همان منعمی است که شکر او، در گوش سپردن به دستور اوست. می دانند او همان محبوبی است که ابراز محبت به او، در طاعت اوست. معتقدند او همان مقصودی است که وصل او و قرب به او، در تعبد برابر اوست. افزون بر این وقتی درمی یابند که پروردگار از فیض و تفضل خود بهرورشان ساخته، رغبتشان به بندگی برانگیخته میشود. آنان می یابند که خداوند بر سر مائده ی عنایات خود دعوتشان کرده است. به همین خاطر سراپا اشتیاق و سراسر شور می شوند تا این راه را پی گیرند. همین است که زیارت بیت الله و بجای آوردن اعمال حج برای اهل حقیقت خاطره ای به یاد ماندنی و توفیقی دوست داشتنی است. داستان دعایشان در بهترین مواقع و مواضع

استجاب دعا، این دیدار و زیارت را می طلبد.

التفات پروردگار، چه در دنیا و چه در آخرت، آغوش به روی حج گزاران می گشاید. کریمانه و بزرگووارانه در برشان می گیرد. آنان را از بهترین هدایا بهره ور می کند. در این میان، می توان احسان بی پایان الهی را در دو موضع دنیا و آخرت نگریست که به ذکر برخی از آنها می پردازیم؛ به این امید که یادآوری فضایی این چنین، دل ها را به سوی بلد امین بکشاند و قدم ها را در راه زیارت بیت عتیق به راه اندازد.

آثار دنیوی حج و عمره

رفع فقر و فراوانی روزی

یکی از ویژگی های انکارناپذیر لذت های دنیوی این است که گذرا و پایان پذیرند. با گذشت زمان از بین می روند و هرگز نمی توان به دوام آنها امید بست. اما در اموری که انگیزه ی اخروی وجود دارد، کار برعکس است. هرچه انسان بیشتر رود بیشتر به دست می آورد. هرچه فراوانتر مصرف کند افزون تر نصیبش می شود. حج و عمره نیز چنین است، افراد بسیاری هستند که در پی رفتن به حج، فقرشان از میان رفته و اموالشان برکت و وسعت یافته است. این تجربه را روایات متعدّد تأیید می کنند. پا نهادن در این طریق نه تنها می تواند در آخرت آدمی را آباد کند، بلکه قابلیت آن را دارد که برای او تحول و رفاه دنیوی نیز به بار آورد.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

حج و عمره [گزاردن]، فقر و گناهان را می زدایند؛ همانگونه که ابزار دمیدن [آهنگر] سرباره [ی مذاب] را می برد. (۱)

وقتی آهنگر به آهن مذاب می دمد، سرباره ها و ناخالصی های آن به سرعت به کنار می روند. در نهایت مذاب سره و خالص برجای می ماند. در این روایت حج و عمره را به ابزار این دمیدن همانند نموده اند. فلاکت فقر و آلودگی گناهان را نیز به سرباره های آهن مذاب تشبیه کرده اند. این عبادتهای پرقدر، بی نوایی دنیای فرد را به سرعت از میان می برند. نکبت گناهان را هم از او می زدایند و مایه ی مغفرت الهی برای زائر می شوند.

اسحاق بن عمار - که از اصحاب ارجمند و گرانقدر امام صادق علیه السلام است - به آن حضرت عرضه می دارد: «من خویش را وادار کرده ام که هر سال یا خود به حج بروم یا کسی از خانواده ام را با مال خود به حج بفرستم.»

ایشان از او می پرسند: «آیا بر این امر تصمیم جدی داری؟»

عرضه می دارد: «آری!»

حضرت ادامه می دهند:

إِن فَعَلْتَ فَأَبَشِّرْ بِكَثْرَةِ الْمَالِ. (۱)

اگر چنین کردی پس تو را بشارت باد به فراوانی مال،

برای به دست آوردن این خیر دنیوی لازم نیست که حتماً خود انسان به حج مشرف شود. اگر انسان بتواند به خرج خود دیگران (به خصوص ارحام و نزدیکان) را به این سفر بفرستد باز هم از فایده ی فراوانی دارایی بهره مند می گردد. با عزم جدی بر تکرار این کار، دارایی بیشتری نصیب خود خواهد کرد.

سلامت بدن، استغنا از دیگران و شایستگی ایمان

امام صادق علیه السلام از حضرت زین العابدین علیه السلام چنین نقل فرموده اند:

حُجُّوا وَ اعْتَمِرُوا تَصِحَّ اجْسَامُكُمْ وَ تَسَعَ اَرْزَاقُكُمْ وَ يَصْلِحَ اِيْمَانُكُمْ وَ تُكْفَوُا مَوْوَنَةَ النَّاسِ وَ مَوْوَنَةَ عِيَالِكُمْ. (۱)

حج و عمره بجای آورید تا بدن هایتان سالم گردد و روزی هایتان گسترده و ایمانتان شایسته شود و از مال مردم و هزینه ی نان خورهایتان بی نیاز شوید.

امام سجاد علیه السلام مؤمنان را به انجام این دو عبادت مهم امر فرموده اند. سپس در مقام ترغیب ایشان، برخی فواید آن را بر شمرده اند. حج و عمره ای که مقبول پروردگار شد، عافیت در دنیا را باعث می شود. هم در لباس دارایی و هم به شکل صحت و سلامت جسمی، مهمتر آنکه، خداوند به حاجی و عمره گزار، وعده ی کفایت داده است. یعنی خدا کاری می کند که دست او هیچگاه پیش مردم دراز نشود و هیچگاه نیازمند بخشش آنها نگردد. اما از همه بالاتر «صلاح ایمان» فرد است. وقتی انسان امر پروردگار را گردن گذارد خدا هم برایش جبران می کند. وقتی فرد با صرف تلاش و دارای اش، به پیگیری خواست او شتافت خدای متعال نیز ایمان او به خویش و اولیایش را نیکو می دارد.

خصوصاً در دوران غیبت امام عصر علیه السلام خطرات فراوانی ایمان مؤمنان را تهدید می کند. از جمله این نگرانی وجود دارد که با غلتیدن انسان در هلاکت گناه، خدای نکرده ایمان فرد کم رنگ شود و حتی از دست برود. در این میان آنچه از بروز اینگونه خطرات پیشگیری

۱- وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۵، به نقل از ثواب الاعمال و عقاب الاعمال.

می نماید، تقواست.

اهل تقوی به دست آوردن این ملکه ی شریف را در انجام واجب و مستحب و ترک حرام و مکروه می دانند. اینان حج و عمره را مظهر عبادت الهی و مکمل تقوای خویش یافته اند. این است که عزم حریم وحی می کنند. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

سَبَبُ صَلَاحِ الْإِيْمَانِ التَّقْوَى. (۱)

منشأ صلاح ایمان، تقواست.

ثمر دادن حج و عمره در زمینه ی «صلاح ایمان» به این است که رفتن به این سفر، تقوای فرد را ژرف تر کند. وقتی تقوای انسان عمق بیشتری یافت به همین نسبت احتمال رنگ باختن ایمان او کمتر می گردد. تقوا و پروا از خدا او را از معرض گناهان دور نگه می دارد و اجازه ی تأثیر منفی در ایمان فرد را به آنها نمی دهد. این سفر شریف ظرفیت و قابلیت کسب چنین روحیه ای را برای انسان دارد.

فواید و ثواب های اخروی

ثواب های اخروی فراوانی برای زیارت خانه ی خدا و بجای آوردن اعمال آن، در روایات ذکر شده است. این نشان از فضیلت هایی بی انتها و ارزشمند دارد. در برخورد با آنها می توان برتری این فواید را بر آثار دنیوی حج و عمره تصدیق کرد.

راوی خدمت امام صادق علیه السلام می رسد و عرضه می دارد: «من به حج رفته بودم.»

حضرت از او می پرسند: «و می دانی که برای حاجی چه ثواب هایی است؟»

عرضه می دارد: «خیر.»

حضرت سخنان خود را چنین دنبال می کنند:

إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا طَافَ بِهَذَا الْبَيْتِ أُسْبُوعًا وَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ وَسَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ سِتَّةَ آلَافِ حَسَنَةٍ وَحَطَّ عَنْهُ سِتَّةَ آلَافِ سَيِّئَةٍ وَرَفَعَ لَهُ سِتَّةَ آلَافِ دَرَجَةٍ وَقَضَى لَهُ سِتَّةَ آلَافِ حَاجَةٍ لِلدُّنْيَا كَذَا وَادَّخَرَ لَهُ لِلْآخِرَةِ كَذَا. (۱)

وقتی بنده به دور این خانه (کعبه) هفت دور طواف می کند و دو رکعت نماز می گزارد و میان دو کوه صفا و مروه سعی می کند، خداوند برایش شش هزار حسنه می نگارد و شش هزار گناه را از او می ریزد و شش هزار درجه بالایش می برد و شش هزار حاجت آنچنانی دنیای او را برآورده می کند. او برای آخرت او نیز به همان سان ذخیره می سازد.

حاجی یا عمره گزار، هفت دور به گرد کعبه ی شریف می گردد، دو رکعت نماز طواف به جا می آورد و میان صفا و مروه سعی می کند. همین، مقتضی آن است که ثوابهای عظیمی را به دست آورد. البته دریافت هر یک از این ثواب ها منوط به قبولی عمل در درگاه الهی است. لذا اگر کسی شرایط قبولی عمل را - که در آیات و روایات ترسیم شده - کسب نکرده باشد، بر طبق ضوابط اعلام شده از این فیوضات بی بهره خواهد بود. از سوی دیگر اگر حاجات دنیوی زائر بیت الله برآورده

نشود نمی تواند به متن این گونه روایات شک کند. او نمی داند که عملش پذیرفته شده یا نه؟ به دست آمدن آثار هر عبادتی، منوط به پذیرش آن از سوی خداست. اگر عمل کسی مردود باشد نمی تواند خود را از خدای متعال متوقع بداند.

نکته ی دیگر اینکه برآورده شدن حاجات به مؤلفه های دیگری نیز وابسته است. به طور مثال - بر طبق روایات - ممکن است برآورده شدن خواهش ما باعث قطع ارتباطمان با نزدیکان (قطع رحم) باشد. ممکن است رفع حاجتمان مقدمه ی گناهی شود یا ما را در مسیر حرامی افکند. این امور می توانند باعث محرومیت ما از خواسته مان شوند. ضمن اینکه ممکن است خداوند به واسطه ی دعا و زیارتان - و به جای برآوردن آن حاجت دنیوی - مشکل و گرفتاری گریبانگیری را از سر ما بگرداند. نیز ممکن است این عبادت را برای آخرت ما ذخیره نماید. (۱) به هر روی نمی توان از رحمت الهی مأیوس بود و خود را از هر جهت محروم دید. دعا و تضرع در پیشگاه پروردگار، رحمت ذات قدوسی او را به سویمان جلب میکند. شاید گاهی استجاب دعایمان را آشکارا ننگریم. اما یقین داریم کسی که به مسألت از خداوند رو آورد دستش خالی باز نمی گردد. مطابق فرمایش امام باقر علیه السلام:

ما بَسَطَ عَبْدٌ يَدَيْهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِلَّا وَاسْتَحَى اللَّهُ أَنْ يَرُدَّهَا صِفْرًا حَتَّى يَجْعَلَ فِيهَا مِنْ فَضْلِهِ وَرَحْمَتِهِ مَا يَشَاءُ. (۲)

-
- ۱- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۹۹۴، تفصیل و تشریح این مطالب را بنگرید در کتاب «در ضیافت ضریح، بخش اول، فصل اول» و کتاب مناجات منتظران، ج ۱، فصل سوم از بخش اول،
- ۲- من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۲۵.

بنده ای دو دستش را به سوی خداوند نمی گشاید و به درخواست دراز [نمی کند]، مگر آنکه خداوند حیا می کند آن را خالی باز گرداند: تا اینکه در آن - از فضل و رحمت خویش - آنچه می خواهد قرار دهد.

حیای خداوند از اینکه دست رد به سینه ی کسی بزند، به این معناست که پروردگار متعال در مقام اعلام و عده ای قطعی است؛ نه اینکه بمانند انسانها حالت شرم او را فرا گیرد. شک نیست که هیچ سائلی از باب کرامت الهی بی نصیب نمی ماند. دستی که به سوی آسمان دراز شد و چشمی که به دروازه های رحمت دوخته ماند، هیچ گاه بی چیز و درمانده باز نمی گردند. امّا خدای متعال، فضل و رحمت خود را در قالب «ما یشاء» - آنچه بخواهد - عطا می کند، نه آنچه بنده بخواهد. ممکن است بنده ی دعاگو و زائر به آنچه می طلبیده نرسد امّا در عین حال خداوند او را دست خالی باز نگردانده باشد.

در روایت دیگری از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به محو شدن برخی گناهان و نگاشته شدن حسنات برای حاجی اشاره شده است. به علاوه شأن هر یک از مواقف حج را این دانسته اند که حاجی را یکسره از کثافت و ظلمت معصیت تطهیر کنند:

وقتی حاجی اسباب [سفرش] را بر می گیرد، چیزی بر نمی دارد و نمی گذارد، مگر آنکه خداوند برایش ده حسنه می نگارد و ده گناه را از او محو می کند و ده درجه او را فراتر می برد. و هنگامی که بر شتر (مرکب) خویش سوار می شود، آن مرکب قدمی بر نمی دارد و نمی گذارد، مگر آنکه خداوند، برای او (حاجی) همین گونه از ثواب می نگارد. پس هنگامی که به گرد خانه ی [خدا] طواف

می کند، از گناهانش خارج (تطهیر) می شود و هنگامی که میان صفا و مروه سعی می کند از ظلمت گناهانش بیرون می شود و وقتی در عرفات وقوف می کند از گناهانش پاک می شود و زمانی که در مشعر توقف می نماید از گناهانش خارج می گردد و وقتی رمی جمره ها را می کند از گناهانش بیرون می رود.

امام صادق علیه السلام (که روایت به واسطه ی ایشان نقل شده) در این جا می فرمایند:

سپس رسول خدا چنین و چنان از دیگر مواقف حج را بر شمردند که همه ی آنها او (حاجی) را از گناهانش خارج می کند. و سپس فرمودند:

وَ أَنَّى لَكَ أَنْ تَبْلُغَ مَا بَلَغَ الْحَاجُّ. (۱)

چگونه تو می رسی [و ادراک می کنی] به آنچه حاجی بدان رسیده است؟

نکته ی جالب توجه این که: پیش از رسیدن حاجی به سرزمین وحی، از همان ابتدا که باروبنه ی سفرش را می بندد، برکات ملکوتی را بر خویش نازل می بیند. هم در هنگام تدارک سفرش و هم در جریان عزیمتش، خداوند به او لطف ها می نماید. برایش حسنه ها می نگارد. از او زشتی ها را رفع می کند و درجات اخروی اش را بالا و بالاتر می برد. این الطاف تا رسیدن او به مقصد امتداد می یابند. تا اینکه او به حضور بیت الله مشرف می شود؛ طواف هفت دوره ی او چنین جایگاه و شأنی داراست که از وادی تاریک گناهان بیرونش بیاورد و او را به نور توبه و

طهارت بکشاند. این رخداد خواستنی تنها در هنگام طواف رخ نمی دهد. سایر مواقف حج (چون سعی، عرفات، مشعر، رمی و...) نیز می توانند جان زنگار زده ی حاجی را صیقل دهند. گناهان انباشته، بسیار خطر ساز و بحران آفرینند. گناه، روح انسان را ظلمانی و سنگین می کند. موانع مختلفی را در دستیابی آدمی به فیوضات الهی ایجاد می نماید. در روایات اهل بیت علیهم السلام بی گناهان در دنیا مایه ی خسارت های سنگین دانسته شده از جمله: «کاسته شدن رزق»، «کوتاهی عمر»، «رفع نشدن حاجات»، «محرومیت از عنایت اهل بیت علیهم السلام» و «سخت جان دادن».

پس از مرگ هم برخی عواقب آن عبارتند از: «فشار قبر»، «دشواری های قیامت» و «آتش دوزخ». (۱) به این ترتیب اگر حاجی از چرک گناهانش شستشو نشود، چگونه حج او برایش سلامت بدن و عمر طولانی آورده و اگر توبه نکرده و آلوده به حج بیاید، چگونه رزق و روزیش ازدیاد یابد؟ چگونه حاجاتش را برآورده بیابد؟ گناهان تلمبار شده اش مانع رسیدن برکات الهی به او می شوند. زشتی ها دستش را از دامن عنایت پروردگار کوتاه می کنند. تا امروز از گناهانش جدا نشود، نمی تواند آینده ی روشنی را در آخرت برای خویش توقع داشته باشد. اهل ایمان باید از گناهان خود تطهیر شوند تا عذاب های قبر و قیامت و زبانه های جهنم از ایشان بازداشته شود. اگر مؤمن در دنیا- با توبه یا به واسطه ی سختی ها و مرارتها - پاک نشده باشد عذابهای پس از

۱- برای ملاحظه ی تفصیلات و مستندات رجوع کنید به کتاب «در ضیافت ضریح» بخش اول، فصل دوم.

مرگ او را پالایش می کنند؛ عذاب هایی که تاب آوردن یک لحظه ی آنها از حد طاقت آسمانها و زمین خارج است. (۱)

اینجاست که اهمیت پاکدامنی و تطهیر از گناهان، خود را نشان می دهد. اولاً فواید و فضیلت های دنیوی حج و عمره به شرط برداشته شدن مانع گناهان، دستگیر آدمی می شوند. ثانیاً سعادت و آسودگی اخروی نیز جز به این شرط به کف نمی آید بهشت جای پاکان است. کسی که یک نقطه سیاه در قلبش باشد بدبخت و از آن محروم خواهد بود. پس خوشا بر آنان که با رفتن به این سفر معنوی از لجنزار گناهانشان بیرون بزنند. این چنین هم سدّ راه فیوضات پروردگار را برمی دارند و هم زمینه ی گشایش اخروی خویش را فراهم می آورند. شاید این همان مرتبه ای باشد که فهم عظمت و حساسیتش از دایره ی ادراک ما خارج است. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمودند:

أَلْحَجَّةُ ثَوَابُهَا الْجَنَّةُ وَالْعُمْرَةُ كَفَّارَةٌ كُلُّ ذَنْبٍ وَأَفْضَلُ الْعُمْرَةِ عُمْرَةُ رَجَبٍ. (۲)

پاداش حج، بهشت است و عمره گزاردن، کفاره ی همه ی گناهان است و بهترین عمره، عمره ی رجب است.

وقتی می شود با عمره به جای آوردن، از معصیت ها شستشو شد باید پا پیش گذاشت. می توان با حج گزاردن، پاک نهادی و بهشت را هدیه گرفت. پس چه انگیزه ای زیباتر از این؟ سعادت بشر به این است که به

۱- برای ملاحظه ی تفصیلات و مستندات مراجعه کنید به کتاب معرفت امام عصر علیه السلام، بخش دوم، فصل چهارم.

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۲۰.

چنین جایگاهی برسد و چنین گویی را در میدان سبقت بر باید.

بخش پایانی روایت شریف بهترین زمان را برای انجام عمره ی مفرده بیان می کند که ماه رجب می باشد. پس از ماه رجب - چنانکه در برخی روایات آمده - ماه مبارک رمضان برای انجام عمره ی مفرده افضل است و پس از آن نوبت به سایر ماهها می رسد. (۱)

آبشار رحمت و بهره های متفاوت

آنچه ذکر شد ثوابهایی بود که اعطای آنها را به طور کلی وعده فرموده بودند. در برخی روایات فضایل حج و عمره، بهره وری گروه های مختلف را متفاوت از یکدیگر دانسته اند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سه دسته ثواب و اجر متفاوت از یکدیگر را در قالب سه ویژگی چنین مطرح می فرمایند:

لِلْحَاجِّ وَالْمُعْتَمِرِ اِحْدَى ثَلَاثِ خِصَالٍ اِمَّا يُقَالُ لَهُ قَدْ غُفِرَ لَكَ مَا مَضَى وَ مَا بَقِيَ وَ اِمَّا اَنْ يُقَالَ لَهُ قَدْ غُفِرَ لَكَ مَا مَضَى فَاسْتَأْنِفِ الْعَمَلَ وَ اِمَّا اَنْ يُقَالَ لَهُ قَدْ حُفِظَتْ فِي اَهْلِكَ وَ وُلْدِكَ وَ هِيَ اَحْسَنُ. (۲)

۱- وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۰۰ - ۳۰۵.

۲- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۶، به نقل از قرب الاسناد، قرب الاسناد ص ۵۱. در ضبط کنونی این عبارت در بحارالانوار و مصدر آن (قرب الاسناد) به جای «اِحْسِنُ»، «احْسِنُ» آمده است. به نظر می رسد با توجه به مضمون روایت شریف و دو روایت دیگری که در متن آمده، اولی صحیح و دومی ناشی از سهو قلم ناسخان باشد. به عنوان مثال به روایت دوم این بحث مراجعه شود که درباره ی گروه سوم فرموده اند: «و ذلک أدنی ما یرجع به الحاج» که کاملاً با تعبیر «اِحْسِنُ» همخوانی دارد.

برای حاجی و عمره گزار یکی از سه ویژگی است: یا به او گفته می شود: «گناهان گذشته و باقیمانده ی عمرت بخشوده شد» و یا به او گفته می شود: «گناهان گذشته ی عمرت بخشوده شد، پس در [باقی آن] عمل صالح را از سر گیر» و یا به او گفته می شود: «در خانواده و فرزندان از گزند حفظ شدی» و این [ویژگی پایانی] فروترین آنهاست.

حاجیان و عمره گزاران، از نظر نصیب معنوی و مادی به سه گروه تقسیم می شوند. گروهی کمترین و پایین ترین بهره را می برند و حداقل فیض به دستشان می رسد. اینان کسانی هستند که خدای متعال خانواده و فرزندانشان را حفظ می کند. گروهی دیگر بهره ای والا تر دارند. اینان کسانی هستند که گذشته و سابقه ای نامطلوب داشته اند. از سوی خدای متعال به آنان بشارت بخشودگی و مژده ی عفو داده می شود. در موقعیتی قرار می گیرند که انگار اول راه بندگی هستند. با حسابی پاک و کتابی بی خدشه، گویی تازه می خواهند وارد عرصه ی عمل بشوند. اما اولین گروه که سرآمد این سه دسته اند اولاً همین بهره را دارند، یعنی گناهان پیشین عمر خویش را آمرزیده می یابند. ثانیاً برای آینده ی آنان نیز سعادت عظیم و فوزی فراوان فراهم آمده است. تعبیر «قد غفر لك ما مضی و ما بقی» آینه دار این فوز و سعادت است. منظور از غفران گناهان پیشین روشن است. آیا بخشودگی گناهان باقیمانده به چه معناست؟ معنای بخشودگی گناهان باقی عمر، هرچه باشد قطعاً این نیست که «پس از سفر حج، هرچه فرد در آینده ی عمرش سیه کاری کند، به حساب نمی آید.» این وعده ی الهی هرگز برای ما جواز معصیت و گناه صادر نمی کند. چنین نیست که خیالمان را راحت کند تا هرچه خواستیم بکنیم. این توجیه نادرست است که: «خداوند متعال وعده ی

مغفرت گناهان پس از این را به ما داده، پس دستمان را برای گناه باز گذاشته است.» چنین برداشتی از روایت هرگز با روح دین و توصیه های اکید آیات و روایات سازگاری ندارد. روح دین بندگی در لحظه لحظه ی زندگی است، حفظ تقوا و پروای الهی تا آخرین ساعت عمر است. پس باید این روایت را به گونه ای معنا کرد که با فضای سایر فرمایش های ائمه علیهم السلام تضاد و تناقضی نداشته باشد. معنای روشن این بخش از روایت شریف را می توان در سایر احادیث که با همین مضمون صادر شده اند دریافت:

الْحَاجُّ يَصْدُرُونَ عَلَى ثَلَاثِهِ أَصْنَافٍ صِنْفٌ يُعْتَقُونَ مِنَ النَّارِ وَ صِنْفٌ يَخْرُجُ مِنْ ذُنُوبِهِ كَهَيْئَةِ يَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ وَ صِنْفٌ يَحْفَظُهُ فِي أَهْلِهِ وَ مَالِهِ فَذَلِكَ أَدْنَى مَا يَرْجِعُ بِهِ الْحَاجُّ. (۱)

حاجیان در سه گروه بیرون می آیند. گروهی از آتش جهنم نجات می یابند و گروهی از گناهانشان خارج می شوند؛ بمانند روزی که از مادر تولد یافته اند و گروهی را [خداوند] در خانواده و مالش نگاه می دارد؛ که این بهره ی واپسین پایین ترین چیزی است که حاجی آن را برمی گرداند.

از مضمون دو روایت مذکور برمی آید که این دو (آزاد شدگان از آتش و کسانی که گناهان گذشته و آینده شان بخشیده شده) یک گروه هستند. یعنی کسانی که در مورد مال، اولاد و فرزندان حفظ می شوند پایین ترین رتبه را دارا هستند. (۲) مرتبه ی بالاتر از آن کسانی است که گناهان

۱- وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۱۸.

۲- امام صادق علیه السلام در وصف این گروه، حج آنان را نامقبول دانسته و فرموده اند: إِنَّ أَدْنَى مَا يَرْجِعُ بِهِ الْحَاجُّ الَّذِي لَا يُقْبَلُ مِنْهُ أَنْ يَحْفَظَ فِي أَهْلِهِ وَ مَالِهِ (وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۹۷) فروترین چیزی که حاجی با دریافت آن باز می گردد - کسی که [حج] از او پذیرفته نمی شود- این است که درباره ی خانواده و مالش، حفظ می شود.

پیشین شان بخشوده میگردد، پاک می شوند چون روزی که از مادر تولد یافته اند و به آنها خطاب می رسد که عمل صالح را از سر گیرند. امّا بالاترین درجه را آنانی دارا هستند که گناهان گذشته و مابقی عمرشان بخشوده می شود. اینان همان آزاد شدگان از آتش جهنم هستند؛ یعنی اجری که به خاطر حج به آنان داده می شود، نگاشته شدنشان در گروه سیداست. این گروه از مؤمنان «جهنمی» نخواهند بود و از جاودانگی در عذاب ننگه داشته می شوند.

اگر هم به واسطه ی برخی گناهانشان از آتش جهنم چیزی به آنها برسد، موقتی و ناپایدار است. آری عاقبت کار آنها ورود و جاودانگی در بهشت و رضوان الهی است. اینان «اهل جهنم» و باقی در آن نیستند. اگر در دنیا پاک نشوند عذاب برزخ و قیامت آنها را از گناهانشان پاک می کند. نهایتاً عاقبت به خیر و سعادت مند و سرانجام اهل نجات خواهند بود. در روایت دیگری از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که از امام باقر علیه السلام نقل شده - سه گروه یاد شده چنین تصویر شده اند:

الْحَاجُّ ثَلَاثَةَ فَافْضَلُ لَهُمْ نَصِيْبًا رَجُلٌ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ وَقَاهُ اللهُ عَذَابَ النَّارِ وَ أَمَّا الَّذِي يَلِيهِ فَرَجُلٌ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ يَسْتَأْنِفُ الْعَمَلَ فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمُرِهِ وَ أَمَّا الَّذِي يَلِيهِ فَرَجُلٌ حُفِظَ فِي أَهْلِهِ وَ مَالِهِ. (۱)

حج گزاران سه دسته اند: پس برترین آنها از نظر بهره و نصیب کسی است که گناهان گذشته و آینده اش بخشوده می گردد و خداوند او را از عذاب آتش ننگه می دارد. و اما گروهی که پس از آن می آید کسی است که گناهان پیشینش بخشیده می شود و در [مدت زمان] باقیمانده ی عمرش عمل [صالح] را از سر می گیرد و اما گروهی که پس از آن می آید کسی است که در خانواده و مالش [از سوی خداوند] محافظت می شود.

برطبق روایت شریف برترین بهره را کسانی می برند که گناهان «ما تقدم و ما تأخر» - گذشته و آینده - آنها مورد مغفرت قرار می گیرد. به این معنا که خدای متعال از آتش دوزخ خلاصشان می کند و جاودانگی در جهنم را برایشان رقم نمی زند. (۱) اگر کسی عظمت و عمق نعمت های اخروی را درک کند، آنگاه می تواند حساسیت این عطای سترگ را بفهمد. این نعمت (رهایی از ابدیت در عذاب) بسیار ارزشمند و مهم است، وقتی سیدالشهدا علیه السلام در دعای عرفه به فرازهای پایانی آن می رسند این خواهش حساس را اینچنین مطرح می کنند:

وَ أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ حَاجَتِي الَّتِي إِنْ أَعْطَيْتَنِيهَا لَمْ يَضُرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي وَإِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أَعْطَيْتَنِي أَسْأَلُكَ فَكَاكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ. (۲)

۱- به این ترتیب در دو عبارت «عُفِّرْ لِي مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِي وَ مَا تَأَخَّرَ» و «وقاه الله عذاب النار» جمله ی دوم اثر و نتیجه ی جمله ی اول را بیان می دارد و اشاره به گروهی متفاوت نمی کند.

۲- البلد الامین، ص ۲۵۸.

و از تو می خواهم خدایا! حاجتم را که اگر آن را به من بدهی هرچه را از من باز داری، به من زیان نمی رساند و اگر آن را از من باز داری، هرچه از نعمت که به من بدهی مرا سود نمی بخشد. از تو رهایی گردنم را از آتش می طلبم.

سعادت اخروی و عاقبت خیر آنقدر اهمیت دارد که هیچ نعمتی نمی تواند جای آن را بگیرد. شاید از آن رو که هر نعمت دنیا گذرا و میراست. ولی این نعمت (رهایی از دوزخ) بهشتی را در پی می آورد که نه نقصانی در آن هست و نه پایانی؛ بهشتی که نور و رضوان الهی را دم به دم و جاودانه نصیب انسان می کند. در مواقع و اوقات بسیار حساس می بینیم که ائمه این نعمت بی نظیر را از خداوند طلب کرده و بران اصرار ورزیده اند.

به طور مثال در شب قدر پس از آنکه قرآن کریم را رو به روی خود گشودیم پیش از بر سرگرفتن آن، به اقتدای معصوم از خداوند چنین می طلبیم:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكِتَابِكَ الْمُنزَلِ وَمَا فِيهِ وَفِيهِ اسْمُكَ الْأَعْظَمُ الْأَكْبَرُ وَاسْمَاؤُكَ الْحُسْنَى وَمَا يُخَافُ وَيُرْجَى أَنْ تَجْعَلَنِي مِنْ عَتَقَائِكَ مِنَ النَّارِ. (۱)

خداوند! به حق کتاب فرو فرستاده ات و آنچه در آن است -در حالیکه در آن [کتاب] سترگ ترین و بزرگترین اسم تو و اسماء نیکوی توست و آنچه درباره اش بیم و امید می رود [در آن است]- از تو می خواهم که مرا در [زمره ی] آزاد شدگان از آتش قرار دهی.

شب قدر پراج ترین بازه ی زمانی است که مؤمنان در طول سال درک می کنند. با فضیلت ترین هنگام، وقتی است که فرد، کتاب عظیم حق را برابر خود قرار می دهد و خداوند را به قرب آن قسم می دهد. در این بحبوحه ی برکت مطرح شدن هر خواسته ای که اولویت داشته باشد مقدم می گردد. طرفه آنکه در دعای شریف به عنوان اولین خواسته تقاضای آزادی از دوزخ قرار داده شده است. سپس فرموده اند که باقی حاجاتتان را بخواهید. اولیت طرح این خواسته به روشنی بیانگر عظمت آن در چشم ائمه علیهم السلام است. همین امر، اهمیت مضاعف آن را به ما گوشزد می کند.

در روایت دیگری شبیه به روایت اخیر برترین نصیب را از آن گروهی دانسته اند که علاوه بر عاقبت به خیری از فشار قبر نیز در امان می مانند:

فَأَفْضَلُهُمْ نَصِيبًا رَجُلٌ يُغْفَرُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ وَقَاهُ اللَّهُ عَذَابَ الْقَبْرِ. (۱)

پس برترین آنها از نظر بهره وری کسی است که گناهان گذشته و آینده اش بخشوده گردد (جهنمی نباشد) و خداوند از عذاب قبر نگاهش دارد.

این دسته در واقع زیر مجموعه ای از گروه اول (آزاد شدگان از آتش) هستند. خداوند متعال، هم آنها را از جهنمی شدن حفظ می کند و هم، پیش از آن، عذاب قبر و عالم برزخ را نیز از آنها دور می دارد. توضیح آنکه اگر فردی از آتش جهنم خلاصی یافت، این لزوماً بدان معنا نیست

که به کلی از عذابهای برزخی و اخروی در امان می ماند. امان یافتن ناظر به خاتمه ی کار اوست و به ماندگار نبودن او در جهنم مربوط می شود. امّا ممکن است برای پاک شدنش به عذاب هایی چون فشار قبر یا هول محشر یا... مبتلا گردد. گروه مذکور علاوه بر دوزخ از فشار قبر نیز آسوده می گردند. به هر روی براساس روایات یقیناً گروهی از حج گزاران به رتبه ای می رسند که خداوند سعادتشان را رقم بزند و گردنشان را از عذاب ابدی برهاند. این خود شایسته ترین نصیب و زیباترین فیض است. البته در میان این گروه کسانی در رتبه ی بالاتری قرار دارند که علاوه بر رهایی از آتش دوزخ از عذاب برزخ نیز در امان می مانند.

حج و عمره ی تمتع: وظیفه ای الهی

درباره ی آیه ی «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (۱)

و برای خداوند بر مردم، گزاردن حج بیت الله است بر هر کس که توان و استطاعت پیمودن راه آن را دارد.

از امام صادق علیه السلام پرسیده شد که: «آیا این آیه صرفاً حج را در بر می گیرد یا به عمره نیز مربوط است؟» حضرتش فرمودند:

يَعْنِي بِهِ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ جَمِيعًا لِأَنَّهُمَا مَفْرُوضَانِ. (۲)

منظور از آن، حج و عمره هر دوست چرا که آن دو واجبند. وجوب حج از سوی خداوند متعال روشن است. اما منظور از

۱- آل عمران / ۹۷.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۲۶۴.

عمره ی مفروض، عمره ی مفرده نیست. حتی کسی که وظیفه ی حج بر گردنش است و استطاعت آن را ندارد، اگر برای عمره ی مفرده مستطیع گردد انجام آن برایش واجب نیست. (۱) منظور حضرت صادق علیه السلام از عمره ی واجب، عمره ی تمتع (۲) است که خود کفایت از عمره ی مفرده می کند. البته مستحب مؤکد بودن عمره ی مفرده را نباید از نظر دور داشت.

نیکویی صرف مال در حج و برتری حج بر صدقه

نکته ی دیگری که فضیلت حج را بیشتر نمایان می کند فضیلت و برتری آن نسبت به صدقه است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

لَوْ كَانَ لِأَخِيكُمْ مِثْلُ أَبِي قُبَيْسٍ ذَهَبٌ يُنْفِقُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا عَدَلَ الْحَجَّ وَ لَعَدِرَهُمْ يُنْفِقُهُ الْحَاجُّ يَعْدِلُ أَلْفَ دِرْهَمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. (۳)

اگر برای یکی از شما به قدر کوه ابوقبیس طلا باشد که آن را در راه خداوند انفاق کند، ثوابش معادل حج نخواهد شد و یک درهم که حاجی آن را خرج کند معادل دو میلیون درهم در راه خداست.

در روایتی مشابه این نیز بر برتری حج بر صدقه و نیکویی پول خرج کردن در این سفر چنین سخن رفته است:

۱- به عنوان نمونه رجوع کنید به مناسک حج، آیه الله سیستانی مسأله ی ۱۳۶.

۲- درباره ی چهار تفاوت این دو نوع عمره به بحث (اعمال و آداب حج) در همین مجلد بنگرید.

۳- وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۱۸.

مَكَّةَ حَرَمَ اللَّهِ وَ حَرَمَ رَسُولِهِ وَ حَرَمَ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ... الدَّرْهَمُ فِيهَا بِمِائَةِ أَلْفِ دِرْهَمٍ. (۱)

مکه حرم خداوند و رسولش صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام است و [خرج کردن] یک درهم در آن برابر صد هزار درهم است.

در این روایت یک درهم خرج در این سفر مبارک را معادل صد هزار درهم در غیر آن دانسته اند. بنابراین به طور کلی صرف مال در این مسیر مطلوب خداوند است. این مال خرج شده، چه از نظر مادی و چه معنوی جایگزین و مضاعف خواهد شد.

از بعد مادی می توان این معادله را به زمینه ی وسعت روزی در اثر حج مرتبط دانست. هر قدر انسان در سفر حجش خرج کند، نه تنها جایگزین می شود، بلکه این جاگزینی با برکت و زیادتی همراه خواهد شد. به طور کلی نیکوست انسان در این سفر آزاد خرج کند و بر خود و خانواده اش تنگ نگردد. به طور مثال خوب است انسان در خورد و خوراک یا خرید سوغات و... با دستی گشاده عمل نماید. یا اینکه نیکوست انسان در یاری دادن به همسفران از نظر مالی دریغ نکنند و از کمک به نیازمندان و تنگ دستان کم نگذارد.

البته توجه به این نکته بر جای خود باقی است که آزاد خرج کردن و گشاده دستی هرگز به معنای اسراف و ریخت و پاش نیست. حاجیان آگاه پا را از حد معمول فراتر نمی نهند و به گونه ای عمل نمی کنند که خدای متعال را از خویش ناراضی بدارند. درست است که صرف مال در این راه موجب برکت و وسعت است اما مگر نه این که به

فرموده ی امام صادق علیه السلام:

إِنَّ مَعَ الْإِسْرَافِ قِلَّةَ الْبِرِّ كَهـ (۱)

همانا همراه با اسراف کمی و کاستی برکت است.

پس حفظ حالت تعادل در همه حال مطلوب است. عمده ی مطلب آن است که انسان با دانستن این فضیلت مادی سخاوت بیشتری به خرج می دهد. مؤمن هوشیار خصوصاً در تأمین شرایطی که به زیارت پر فیض تر یا آسایش بیشتری می انجامد، همت می گمارد. به طور مثال کسی که مؤمنانه با این گونه روایات برخورد می کند دیگر برای خرید هر چیز چرتکه نمی اندازد. دائماً قیمت ها را با شهر خود مقایسه نمی کند. شرایط سختی برای خود و خانواده اش در نظر نمی گیرد و برای آسوده تر برگزار شدن سفر به تردید نمی افتد.

اما از بعد معنوی ثواب حج بسیار بیش از اعطای صدقات است. خدای متعال اجری اخروی برای حج در نظر گرفته که افزون بر ثواب صدقه دادن کوهی از طلاست. پس کسانی که موفق به انجام حج می شوند، نزد خداوند قدری افزونتر نسبت به اهل انفاق و خیرات دارا هستند.

برتر از دهها حج

در ابتدای مباحث (ذیل عنوان «فواید و آثار اخروی حج و عمره») روایتی را نقل کردیم. حضرت صادق علیه السلام «نگاشته شدن شش هزار حسنه»، «بالا رفتن شش هزار درجه»، «محو شدن شش هزار معصیت» و «برآورده گشتن شش هزار حاجت» را به حج گزاران وعده فرموده

بودند. در ادامه ی روایت مذکور راوی که از این وفور رحمت به شگفتی آمده، به حضرتش عرضه می دارد: «به فدایت گردهم این ثواب ها چه فراوانند!»

حضرت صادق علیه السلام شگفتی او را در می یابند و بابتی دیگر از عطایای الهی را چنین بر او می گشایند:

- آیا می خواهی تو را به ثوابی فراوانتر از این آگاه کنم؟ - آری.

- لَفَضَاءَ حَاجِهِ امْرِئٍ مُّؤْمِنٍ اَفْضَلُ مِنْ حَجَّهِ وَ حَجَّهِ وَ حَجَّهِ حَتَّى عَدَّ عَشْرَ حِجَجٍ. (۱)

بر آوردن نیاز فرد مؤمنی، برتر از حجی است و حجی و حجی تا اینکه [حضرت] ۱۰ حج را برشمردند.

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام یکی از مصداق های این دستگیری را - در ضمن بیان فضیلت حج - چنین معرفی فرموده اند:

لَأَنَّ أَحَجَّ حَجَّهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً وَ رَقَبَةً حَتَّى انْتَهَى إِلَى عَشْرِهِ وَ مِثْلَهَا وَ مِثْلَهَا حَتَّى انْتَهَى إِلَى سَبْعِينَ وَ لَأَنَّ أَعْوَلَ أَهْلِ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَشْبَعُ جَوْعَتَهُمْ وَ أَكْثُو عَوْرَتَهُمْ وَ أَكْفُ وَجُوهُهُمْ عَنِ النَّاسِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَحَجَّ حَجَّهِ وَ حَجَّهِ حَتَّى انْتَهَى إِلَى عَشْرٍ وَ عَشْرٍ وَ عَشْرٍ وَ مِثْلَهَا حَتَّى انْتَهَى إِلَى سَبْعِينَ. (۲)

۱- وسایل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۰۵.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۲.

اگر حجی انجام دهم برایم دوست داشتنی تر است از اینکه بنده ای و بنده ای را آزاد کنم (حضرت برشمردند) تا اینکه به ده [بنده] رسیدند و همانند آن و همانند آن تا هفتاد [بنده] و اگر خرج خانواده ای از مسلمانان را به عهده گیرم که گرسنگی شان را سیر کنم و عریانیشان را بپوشانم و صورتشان را از مردمان برگردانم (چنان کفایتشان کنم که محتاج مردم نباشند) برایم دوست داشتنی تر است از اینکه حجی کنم و حجی و حجی (تا اینکه حضرتش) تا به ده حج رسیدند و ده تا و ده تا و ده تا و همانند آن و همانند آن تا به هفتاد [حج] رسیدند).

رسیدگی به برادران مؤمن و برآوردن نیازشان بر دهها حج برتری دارد. اگر کسی بتواند خانواده ی مسلمانی را اداره کند و آبروی شان را پیش این و آن نگاه دارد، کارش با اجر هفتاد حج برابری می کند. در این جا توجه به دو نکته ی اساسی ضروری می نماید:

۱- آنچه در حدیث اول به عنوان «رفع حاجت برادران مؤمن» مطرح شده است تنها نیازهای مادی (خورد و خوراک و پوشاک و...) ایشان را در برنمی گیرد. این یکی از مصادیق برآوردن حاجت مؤمنان است. در کنار این نیازها، و بلکه مهم تر از آنها، نیازهای روحی، تربیتی و معنوی مطرح هستند. اگر عالمانی بصیر حریم اهل ایمان را در برابر شبهات اعتقادی پاس بدارند مهم ترین نیاز آنها را برآورده اند. اگر مریبان آگاهی در مزرعه ی جان جوان ها، بذر خداجویی بپاشند، روح آنها را اداره کرده اند. اگر اهل معنایی طعم طاعت و محبت امام عصر علیه السلام را به دور افتادگان از ایشان بچشانند، مهمترین دستگیری ها را از مؤمنان کرده است. اهمیت افزون مسائل روحی به این دلیل است که

اگر به آنها رسیدگی نشود مشکلات و خساراتی به یقین فاجعه بارتر را به بار می آورند. احتیاجات روزمره که با تن آدمی مرتبند زودگذرند و تاب آوردن برابرشان آسان تر است. مؤمن اهل بصیرت می فهمد که گرسنگی جان نسبت به غذای معنوی مرگ بارتر است. عریانی روح از نور معرفت لرزاننده تر است. حرمان قلب از شهیدایمان کشنده تر است. آن چنان که هیچ عریانی و محرومیتی به پای آن نمی رسد. فقر و بی چیزی در دنیا دیر یا زود به پایان می رسد. فقیر تن، همین دو روزهای دنیا را در ضجر و اندوه طی می کند. اما آنکه دستش از اعتقاد و عمل صالح تهی گردد همین که از دنیا می رود در برابر خود حیاتی مانند گار و جاوید خواهد داشت. حیاتی که آمیخته با دشواری ها و مشقت هایی بسیار ژرف تر است. پس روایت نخست تنها بر کسانی سایه نمی افکند که ثروتی هنگفت دارند و آن را انفاق می کنند. آنانی که سرمایه ی علم و عمل اندوخته اند چه بسا می توانند در زمینه ی برآوردن حاجات مؤمنان تأثیرگذارتر باشند. شعاع اثرگذاری معنوی می تواند آنقدر گسترده باشد که جامعه ای را با تحول مثبت روبه رو کند. آنانی که منشأ چنین برکاتی شوند غایت والاتری را هدف گرفته اند.

به این ترتیب انجام مکرر عبادتی مانند حج، مطلوب و مورد توصیه هست، اما اگر کسی به دنبال کسب رضایت بیشتر خدای متعال باشد می تواند از راههای دیگری ثواب دهها حج را نصیب خود سازد. به دیگران انفاق کند، پولش را در راه های خیر صرف نماید. یا آنکه از عمر و توانایی خود برای رسیدگی معنوی به جامعه ی مؤمنان، مایه بگذارد.

۲- در این جا ممکن است پرسشی ذهن را مشغول کند که: «با وجود تأکیدات پیش گفته - در زمینه ی برتری حج بر صدقات - چگونه

می توان برتری «رسیدگی به مؤمنان» بر حج را نیز پذیرفت؟ نخستین پاسخ را در این زمینه از امام صادق علیه السلام می شنویم. راوی از حضور ایشان می پرسد:

- کدام یک برتر است؟ حج یا صدقه؟

آن حضرت در پاسخ می پرسند: مال چقدر است؟ آنقدر هست که دارنده اش بتواند با آن به حج رود؟

عرض می کند: خیر.

حضرتش چنین ادامه می دهند:

إِذَا كَانَ مَالًا يَحْمِلُ إِلَى الْحَجِّ فَالْصَّدَقَةُ لَا تَعْدِلُ الْحَجَّ، الْحَجُّ أَفْضَلُ وَإِنْ كَانَتْ لَا يَكُونُ إِلَّا الْقَلِيلَ فَالْصَّدَقَةُ. (۱)

اگر مال [به قدری] است که [صاحبش] را به حج برساند پس [ثواب] صدقه با حج برابری نمی کند، حج افضل است و اگر [مال] نباشد مگر کمی، پس صدقه برتر است.

برتری حج واجب بر همه ی مستحبات از جمله صدقه محل انکار نیست. اما انجام حج مستحبی و نیز عمره ی مفرده بستگی به میزان دارایی فرد دارد. اگر اموال او به قدری هست که برای رفتنش به حج کفایت می کند، حج بر صدقه برتری دارد. اما اگر مال فرد، کفاف هزینه ی سفرش را نمی دهد، بهتر است که این مال را انفاق کند. علاوه بر فرمایش امام صادق علیه السلام در عمل باید به این نکته هم توجه کنیم که مقایسه ی دو عبادت مذکور به این برمی گردد که افراد تا چه حد در معرض برآورده کردن نیاز نیازمندان هستند؛ گاه هست که برآوردن

نیاز مادی مؤمنی به ما حواله می شود. مثلاً از جایی به طور خاص آگاه می شویم که فلان برادر مؤمن و آبرومند به پول نیاز دارد یا آنکه فردی مستقیماً به ما ابراز نیاز می کند. در اینجا ما در معرض سؤال قرار گرفته ایم. پس تکلیف بر گردنمان می آید که حاجت افراد را بر طرف کنیم. دستور ائمه علیهم السلام است که:

أَعْطُوا السَّائِلَ وَلَا تَرُدُّوا سَائِلًا. (۱)

خواهان [نیازمند] را عطا کنید و خواستار را [از خویش] مرانید.

فرض کنید کسی پولی را پس انداز کرده تا با آن به عمره ی مفرده برود. یکباره خبردار می شود که مؤمنی گرفتار و آبرومند هست که می توان از او گره گشایی کرد. در این جا صاحب مالی که رضای خداوند را هدف گرفته این مال را به انفاق یا قرض صرف می کند و خم به ابرو نمی آورد. ولی اگر کسی به او رجوع نکرد چه؟ در این صورت، بعید است وظیفه داشته باشد در پی همه فقیران بگردد و پول زیارتش را خرج آنها کند. بر آوردن نیاز مؤمنان از منزلتی والا برخوردار است، ولی ائمه هیچگاه باب حج را نبسته اند یا توصیه به ترک عمره نفرموده اند. این در حالی است که در عصر ایشان نیازمندان شیعه فراوان بوده اند.

با این تفصیل نباید به کسانی که موفق به زیارت مکرر حرمین شریفند به دید انسان هایی نگریست که بی تفاوت و بی توجه به نیازهای جامعه اند. ملاک محک زدن عبادات در مصادیق به دست ما نیست. به راحتی نمی توان درباره ی افراد مختلف و اعمال آنها حکمی صادر کرد.

صلاح یا فساد رفتارهای افراد را ملاک های الهی تعیین می کنند. فراتر از آنها نمی توان از پیش خود قضاوتی داشت. اتفاقاً بسیاری از همین کسانی که فراوان اهل زیارتند، همان هایی هستند که دست به خیر دارند و مردم از جانب آنها بهره می برند. پس نمی توان اهل زیارت را به چوب «بی درد و بی خیال» بودن راند. در این جا معیار سنجش صرفاً بیان الهی است که از آن سخن رفت.

این مسأله از بعد دیگری نیز قابل بررسی است. افرادی که حاضرند در مسیر زیارت پول خرج کنند روحيات متفاوتی دارند. برخی از این افراد اگر مال خود را در این مسیر صرف نمایند آن را خرج صدقات نیز نمی کنند. و همین باعث می شود که از هر دو خیر محروم بمانند. برای چنین افرادی مسئله فرق می کند. نباید با این منطق که «صرف مال در راه خیر افضل از حج و عمره است» آنان را از قدم نهادن در مسیر زیارت باز داشت.

برتری زیارت مشاهد مشرفه ی ائمه علیهم السلام بر حج و عمره

اشاره

با این پاداش های پر برکت که برای حج و عمره بر شمردیم، عظمت قدر این عبادات تا حدی برایمان آشکار شد. می گوئیم «تا حدی» چرا که نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم چنین تعبیری به کار بردند:

أَتَى لَكَ أَنْ تَبْلُغَ مَا بَلَغَ الْحَاجُّ؟ (۱)

چگونه تو می رسی و [ادراک می کنی] آنچه را حاجی بدان رسیده است.

ایشان این جمله را پس از بر شمردن ثوابها و فضایل حج فرموده اند. گویی ایشان فرموده باشند که: «تحفه های الهی حج گزاران بسی فراتر از آن است که در میدان دید محدود بشر جای گیرد. تنها خدای تعالی است که می داند حاجی به چه جایگاه ارجمندی رسیده است.»

امیاره به همین جا خاتمه نمی پذیرد. می توان در زیارت مشاهد مشرفه ی معصومین علیهم السلام نقش به رتبه ای از ثواب دست یافت که ثواب حج اساساً با آن قابل مقایسه نباشد. آنقدر این سروران نزد خداوند، عزت و محبوبیت دارند که خداوند در عوض زیارتشان به زائر مقبول، حج ها و عمره ها می بخشد؛ حج و عمره ای که یک بار به جا آوردنش، ثوابی ورای ادراک بشر دارد. تو خود حدیث مفصّل از این مجمل بخوان و دریاب که منزلت این سروران در چه اوجی است که ثواب زیارتشان چنین وزین است! به طور مثال در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام هر قدم زائر به سوی قبر آن بزرگوار برابر ثواب یک حج و یک عمره است. به عنوان ثوابی منحصر به فرد اگر زائر این سفر پیاده باز گردد هر قدم او در راه بازگشت، دو برابر هنگام رفت ثواب به ارمغان می آورد. امام صادق علیه السلام در بیان این دریای مواج ثواب چنین می فرماید:

مَنْ زَارَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَاشِيًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَجَّةً وَ عُمْرَةً فَإِنْ رَجَعَ مَاشِيًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَجَّتَيْنِ وَ عُمْرَتَيْنِ. (۱)

هر که پیاده به زیارت امیرمؤمنان رود خداوند برای هر قدم او

حجی و عمره ای می نگارد و اگر پیاده باز گردد خداوند به ازای هر قدمی، دو حج و دو عمره برایش ثبت می کند.

این است قدر مولای بی بدیل ما! قدم به قدم زائرش حج ها و عمره ها برای او به یادگار می گذارد. به راستی اگر زیارت انسان، قبول پروردگار قرار گیرد دیگر ثروتی از این پربارتر می تواند یافت؟ نباید از این وعده به شگفتی افتاد. باید از والایی امیرمؤمنان علیه السلام انگشت حیرت به دهان گرفت! باید سرافکنده در برابر هیبت آن بی همتا، در راه دیدار ضریح شاهانه اش کوتاهتر قدم زد. اینگونه می توان خرمنی انبوه تر از کشتزار بهشتی بارگاهش برداشت.

هر شبی در این راه، صد بحر آتشین است*** دردا که این معما شرح و بیان ندارد

ثواب چندین حج و عمره در زیارت امام رضا علیه السلام نیز مشاهده می شود. امام موسی بن جعفر علیهما السلام می فرمایند:

مَنْ زَارَ قَبْرَ وَلَدِي عَلِيٍّ كَانَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ كَسْبَعِينَ حَجَّةً مَبْرُورَةً.

هر که قبر فرزندان علی را زیارت کند، برای او نزد خداوند مانند هفتاد حج مقبول است.

راوی که از این ثواب عظیم، متعجب شده می پرسد: «هفتاد حج؟!» حضرت بر این ثواب می افزایند و می فرمایند:

نَعْمَ وَ سَبْعِينَ أَلْفَ حَجَّةٍ.

بله و بلکه هفتاد هزار حج.

راوی باز با تعجب می پرسد: «هفتاد هزار حج؟!»

می فرمایند:

رُبَّ حَاجِّهِ لَا تُقْبَلُ (۱).

چه بسا حجی که قبول نشود!

بیانهای مختلف از ثواب این زیارت پر منزلت نمایانگر درجات مختلفی است که زوّار امام رضا علیه السلام می توانند به آن برسند. ممکن است این ثواب ها براساس درجات ایمان، معرفت، تقوا یا اخلاص آنها اعطا شود. به علاوه امام کاظم علیه السلام در پاسخ به تعجب راوی رتبه ی بالاتری را به تصویر کشیدند تا به او بفهمانند که این ثواب بزرگ هیچگونه جای شگفتی ندارد (چه رسد به انکارا) آنقدر خزانه ی بخشش خداوند بی حد و حصر است و از آن سو آنقدر مرتبه ی امام رؤوف ماشکوه دارد که می ارزد بیش از اینها به زوّار مقبول حرمش عطا کنند - که می کنند! جمله ی پایانی امام موسی بن جعفر علیه السلام عبارتی بسیار درس آموز است. ایشان نخست ثواب هفتاد بلکه هفتاد هزار حج را به عنوان ثواب زیارت فرزند گرامیشان، ذکر می کنند. سپس می فرمایند: «چه بسا حجی که مقبول نمی افتد!» پیرامون این جمله نکته ای قابل توجه است:

اهمیت «قبولی عبادات و خصوصاً حج»

گاه افراد با خرج و رنج بسیار در راه حج قدم می گذارند. امّا در عین حال ممکن است نهایتاً خداوند عملشان را ذره ای ارزش نگذارد و بی چیز و دست خالی برشان گرداند. مطابق فرمایش امام کاظم علیه السلام، بسیاری کسانی که چنین اتفاقی درباره شان می افتد. حج مقبول که پذیرفته ی ضوابط الهی باشد بسیار ارزشمند امّا کمیاب است. اهمیت یک حج مقبول - با آن همه زحمتهای و تکاپوها - ناگفته روشن است.

ثواب هفتاد یا هفتاد هزار حج مقبول برای زیارت امام رضا روشن می کند که این زیارت خود چه تحفه ی الهی مهمی است.

بسیاری از حج گزاران، کارنامه ی خود را با مهر مردودی دریافت می کنند. با این حال به زوّار مقبول امام رضا ده ها و هزاران حج مقبول می دهند. آیا این نماینده ی فضیلت بی منتهای حریم رضوی نیست؟ البته ثواب «حج های مقبول» را نیز به «زیارت مقبول» می دهند. چنین نیست که هر فرد آلوده ای با هر نوع عمل ناصالح بتواند چنین خوشه های زرّینی را درو کند. ضوابط الهی بر جای خود باقی است. دریافت ثواب ها قاعداً بدون احراز شرایط قبولی عمل، ناممکن است. اینگونه چه بسا زیارت هایی که نامقبول و مردودند؛ بنابراین وعده ی دریافت چنین برکاتی را نمی توان با ساده انگاری درباره ی شخص خود جاری دانست. البته اینقدر هست که با مرور روایاتی از این دست، والا مقامی امام رضا علیه السلام و فضیلت زیارتشان بر حج نمایان می شود. زیارت آن حضرت از چنین شأن و جایگاهی برخوردار است که هفتاد یا هفتاد هزار حج را نصیب زائر کند. از این پس زائر است که باید خود را قابل این فیض کند. او باید لایق شود تا از این کوثر ثواب، سیرابش کنند. در روایات دیگری تا هزار (۱) و بلکه هزار هزار حج (۲) را به عنوان ثواب زیارت امام رضا علیه السلام برشمرده اند. هر یک از این بشارتها بیانگر درجاتی هستند که برای زوّار حریم رضوی در نظر گرفته شده است.

نخل پر از حاصل و رطب به وفور است*** کیست که دست طلب به اوج رساند؟

برتری زیارت سیدالشهدا علیه السلام بر حج

در برخی دیگر از روایات - که ثواب زیارات ائمه علیهم السلام را بیان می کنند - قصه از این شمارش ها فراتر می رود. به وضوح قله های مرتفع تر و افق های روشن تری به چشم می آید. در فضیلت زیارت حضرت سیدالشهدا علیه السلام، آن را با ده ها حج (۱) یا صد حج به همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (۲) مقایسه فرموده اند. اما در حدیث زیبایی امام صادق علیه السلام خطاب به یکی از موالی خود چنین می فرمایند:

وَاللَّهِ لَوْ أَنِّي حَدَّثْتُكُمْ بِفَضْلِ زِيَارَتِهِ وَبِفَضْلِ قَبْرِهِ لَتَرَكْتُمْ الْحَجَّ رَأْسًا وَ مَا حَجَّ مِنْكُمْ أَحَدٌ. (۳)

به خدا قسم اگر شما را از فضیلت زیارت او (امام حسین علیه السلام) و قبرش خبر می دادم به کلی حج را ترک می کردید و احدی از شما حج نمی گزارد. عبارت فوق ما را به این نکته یادآور میشود که آنچه در قیاس بین زیارت سیدالشهدا علیه السلام و حج و عمره بیان شده، هنوز قطراتی از برتری زیارت آن حضرت بر حج را هم ننموده است. گویی آن را اصلاً بیان نکرده اند. تعبیر «لو» در بیان امام صادق علیه السلام - که نشان از امری تحقق نیافته دارد - این مدعا را تأیید می کند. بارش رحمت الهی در پی زیارت کربلا امتداد و اتصال شگفتی دارد واقعاً اگر کسی به حقیقت آن آگاهی می یافت، حج را به کلی رها می کرد و صرفاً به زیارت سیدالشهدا علیه السلام

۱- کامل الزیارات، باب ۶۶، ح ۱ - ۴.

۲- کامل الزیارات، باب ۶۶، ح ۵.

۳- کامل الزیارات، باب ۸۸، ح ۲.

اقدام می نمود. البته باید توجه داشت که زیارت سیدالشهدا علیه السلام باعث نمی شود که تکلیف حجه الاسلام از دوش انسان برداشته شود. روایت شریف در مقام آن است که فضیلت بی کران زیارت سیدالشهدا علیه السلام را یادآور شود. به علاوه در پی آن است که برتری و شرافت آن نسبت به حج آشکار گردد. با این بیان که: «اگر می دانستید چه گنج های ماندنی در اثر زیارت عزیز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نصیبتان می شود، دیگر ثوابهای حج و عمره به چشمتان نمی آمد. همه اش دلتان می خواست که این ثواب های افزونتر را برداشت کنید. این چنین احدی از شما راه حج نمی گرفت. سر و دست برای زیارت سیدالشهدا علیه السلام می شکستید و با هم برای دریافت عطایای الهی آن مسابقه می گذاردید.» امام صادق علیه السلام در بیان دیگری می فرماید:

لَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي زيارَتِهِ مِنَ الْخَيْرِ وَ يَعْلَمُ ذَلِكَ النَّاسُ لَاقْتَتَلُوا عَلَى زيارَتِهِ بِالسُّيُوفِ وَ لَبَاعُوا أَمْوَالَهُمْ فِي إِتْيَانِهِ (۱)

اگر زوار اباعبدالله علیه السلام می دانستند چه خیری در زیارت ایشان است و مردم این مطلب را می فهمیدند، به خاطر رفتن به زیارت او به شمشیر با هم می جنگیدند و اموالشان را برای آمدن به سوی ایشان می فروختند.

آری، با این همه روایاتی که در فضیلت این سفر فرموده اند باز کس نمیداند که چه غوغایی از لطف الهی در آن حرم مصفا پاست؛ اگر میدانستیم و می دانستند از یکدیگر سبقت میجستیم و برای رسیدن به آن حریم، رقابت می کردیم دیگر از صرف مال در این راه با کمان نبود.

حاضر بودیم فرش زیر پایمان را هم بفروشیم اما در عوض، شرف حضور در جوار شش گوشه ی بهشت نصیبمان شود. اینگونه اگر از قافله ها عقب می ماندیم، دریغ می داشتیم. اگر توفیق رفیقمان نمی شد تأسف می خوردیم. اگر پایمان یاری برای رفتن نمی کرد حسرت می خوردیم. جای آن است که آتش اشتیاق خاکسترمان کند. اما افسوس که معرفتمان ناچیز است و آگاهیمان بی مقدار چه خوش فرمایش است فرمایش امام باقر علیه السلام:

لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي زِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ مِنَ الْفَضْلِ لَمَاتُوا شَوْقًا وَ تَقَطَّعَتْ أَنْفُسُهُمْ عَلَيْهِ حَسْرَاتٍ. (۱)

اگر مردم به برتری زیارت قبر امام حسین آگاه بودند، از شوق می مردند و جان هایشان به خاطر حسرت بر آن پاره پاره می شد.

با این اوصاف آیا جای قیاس میان حج و عمره و این ضیافت آسمانی می ماند؟ حج کجا و وصل کربلا؟ عمره کجا و دیدار شش گوشه؟ وقت آن است که افسوس، داغ به دل عقب ماندگان بگذارد و شرار هاجران، هستی واماندگان را بسوزاند. کاش سر سوزنی از طعم نوشین مناجات با سیدالشهدا را بچشیم کاش ذره ای از آفتاب مهر حسینی بر ما بتابد. کاش نمی از اقیانوس جلال حسینی به لبهای خشکیده ی ادراک ما بنشیند. آن وقت اگر دیدیم دیگران دست به دامان ضریح محبوبمان رسانده اند و ما دست بسته ایم، گریبان جان چاک خواهیم کرد. و در حسرتش، زار خواهیم گریست.

فصل ۲: دعا برای تشرّف به حجّ تمتّع

دعای نامقید به وقت خاص

خوب است مشتاقان حج، در کنار تلاش برای فراهم آوردن امکانات این سفر به نکته ای اساسی متذکّر باشند که: تضرع بر در خانه ی خدا و دعا در درگاه الهی برای قسمت شدن حج بسیار کار ساز است. اقدامات اولیه و تهیه ی مقدمات سفر لازم است. اما باید توجه داشت که خداوند خود باید مهمان خانه ی خویش را دعوت کند. تا او نخواهد کس نمی تواند قدم از قدم بردارد. بنابراین کسانی که در تهیه ی این امکانات در قدم اول، با مشکل مواجهند نباید از رحمت حق مأیوس باشند یا کسانی که آهی در بساط ندارند، تا با آن تدارک سفرشان را کنند، نمی توانند از حج رفتن ناامید باشند. اگر خدای متعال بخواهد خیری را به بندهای خود برساند هیچ کس جلودارش نخواهد بود او می تواند همه ی کارها را به سامان آورد و هیچ کمبود امکاناتی در این

طریق مانع نیست. بنابراین - خصوصاً برای افرادی که اولاً امیدی به فراهم آمدن شرایط ندارند - نقش نیایش در درگاه الهی بسیار پررنگ خواهد بود. جالب است که ائمه علیهم السلام نیز به این گونه افراد توصیه به دعا فرموده اند. به طور مثال شخصی به نام عبدالله بن فضل خدمت امام صادق عرضه میدارد:

«من دین ها و نان خورهای زیادی دارم و قدرت (مالی) برای بجای آوردن حج ندارم. پس دعایی به من تعلیم فرمایید تا آن را بخوانم.» حضرت به او توصیه می فرمایند که:

«در پس هر نماز واجبی این دعا را بخوان»:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اقْضِ عَنِّي دِينَ الدُّنْيَا وَ دِينَ الآخِرَةِ.

پروردگارا بر محمد و آل محمد درود فرست و دین دنیا و بدهی آخرت مرا ادا کن و برآور.

سپس راوی از حضرتش می پرسد: «دین دنیا را دانستم چیست. پس دین آخرت کدام است؟»

حضرت پاسخ می دهند:

دِينَ الآخِرَةِ الْحَجُّ. (۱)

دین آخرت، حج است.

بجای آوردن حج در واقع دینی است که خدای متعال برگزیده ی هر مسلمانی دارد. در صورت فراهم بودن شرایط، ادای این حق بر همه

واجب است. راوی خدمت حضرت از مقروض بودن و در عین حال عیال وار بودنش شکایت می کند. به این ترتیب خود را ناتوان از رفتن به بوده و عملاً توانایی فراهم کردن مقدمات سفرش را نداشته است. این است که از امام صادق علیه السلام می خواهد به او دعایی بیاموزند که به وسیله ی آن از طرق غیر عادی موجبات سفرش فراهم شود. حضرت این دعای کوتاه را به او تعلیم می فرمایند.

در روایات دیگری علاوه بر دعا، به گفتن اذکاری با تعداد مشخص توصیه کرده اند که برای برآوردن این حاجت معنوی مؤثر است. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

مَنْ قَالَ «مَا شَاءَ اللَّهُ» أَلْفَ مَرَّةٍ فِي دَفْعِهِ وَاحِدِهِ رُزِقَ الْحَجَّ مِنْ عَامِهِ فَإِنْ لَمْ يُرْزَقْ آخِرَهُ اللَّهُ حَتَّى يَرُزِقَهُ. (۱)

هر که در یک دفعه (نه با فاصله) هزار بار «ماشاء الله» بگوید در همان سال حج قسمتش میشود و اگر روزی اش نشد خداوند آن حج را با تأخیر نصیبش می کند.

یا در روایت دیگری چنین آمده است:

مَنْ قَالَ أَلْفَ مَرَّةٍ «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» رَزَقَهُ اللَّهُ تَعَالَى الْحَجَّ فَإِنْ كَانَ قَدْ قَرَّبَ أَجَلَهُ آخِرَهُ اللَّهُ فِي أَجَلِهِ حَتَّى يَرُزِقَهُ الْحَجَّ. (۲)

۱- وسایل الشیعه، ج ۷، ص ۹۲.

۲- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۷، به نقل از محاسن.

هر که هزار بار بگوید «لا حول و لا قوه الا بالله»، خداوند متعال حج را قسمتش می کند. پس اگر مرگش نزدیک باشد خداوند آن را به تأخیر می اندازد تا حج را روزی اش نماید.

محتوای این دو ذکر شریف به روشنی می رساند که همه کارهای عالم خدای متعال است. اگر او بخواهد می تواند بهره ای را به کسی برساند؛ هر چند اسباب آن به حساب ظاهر فراهم نباشد. بنابراین اگر خواست الهی به رفتن فرد به حج تعلق گیرد در نهایت راهی این سفر خواهد شد؛ هر چند در قدم اول امیدی به آن نداشته باشد. البته دعای انسان نیز در تحقق این خواست الهی مؤثر است. مثلاً اگر برای تشرّف به حج ثبت نام نکرده باشد، خداوند متعال، در پی این دعا و همتش برای انجام مقدمات، از غیر طریق عادی شرایط تشرّف را برایش فراهم می کند. البته ممکن است در همان سالی که فرد دعا می کند، حج نصیبش نشود ولی بالاخره خداوند پیش از مرگ، این سفر معنوی را روزی اش خواهد کرد.

به هر روی مهم آن است که انسان زمام کار را به دست خداوند متعال بسپارد. مهم این است که معتقد باشد اگر قرار است به حج مشرف شود، خداوند اسباب سفرش را فراهم می نماید. بنابراین وقتی انسان «لا حول و لا قوه الا بالله» می گوید نتیجه ی هر تلاشی را به خدای متعال واگذار می کند و موانع راه را در برابر اراده ی الهی رفع شدنی میدانند. او یقین دارد همه چیز به حول و قوه ی الهی صورت می پذیرد و به خواست خدا اثر می بخشد. بنابراین دیگر نگرانی و دلهره ندارد. پشتش به پروردگار گرم می شود و روح توکل نیز همین است. اصلاً چه بسا انسان به امری چندان امیدوار نباشد ولی خدای متعال به مشیت

خود آن را تحقق خارجی بخشد؛ چنان که امام صادق علیه السلام فرموده اند:

كُنْ لِمَا لَا تَرْجُو أَرْجَى مِنْكَ لِمَا تَرْجُو. (۱)

به آنچه امید (وقوعش را) نداری از آنچه امید (وقوعش) را داری امیدوارتر باش.

انسان گاهی بر حسب قرائن ظاهری به انجام چیزی امید می بندد. گاهی هم روی همان قرائن از وقوع آن ناامید است. حدیث شریف به ما می آموزد که امید فرد مؤمن به گشایش و لطف الهی است. بر همین اساس به وقوع اموری که روی حسابهای عادی از انجامش ناامید است، امیدوارتر از چیزی هایی است که بر حسب زمینه های عادی به آنها امید دارد. به این ترتیب در نو میدی بسی امید خفته است. دور نیست که بر خلاف همه ی قرائن ظاهری یکباره همه چیز دست به دست هم دهد و انسان را راهی حج کند. مهم آن است که انسان به دعا و ذکر می گوید حقیقتاً اعتقاد داشته باشد و در نتیجه بخشی آن ذره ای تردید به خود راه ندهد. همین موقع است که آن دعا و این ذکر به نتیجه می نشیند. انسان باید به خدای خویش خوش گمان و به وعده ی ولیّ او مطمئن باشد. باید سفت و محکم از پروردگار بخواهد تا خداوند به او نظر کند و چنین روزی معنوی ارزشمندی به او ببخشد. عمل به این اذکار و ادعیه با نیت «ببینیم چه می شود» و «امتحان کنیم شاید که شد» سودی نمی بخشد و اثری ندارد. نتیجه بخشی آن فرع بر این است که انسان گره خوردگی روحی و اعتقاد قلبی به آن داشته باشد. این چنین، حتی اگر مرگ فرد پیش از رفتنش به حج، تقدیر و قضا شده باشد خداوند متعال

در این تقدیر و قضا بداء می کند. اجل فرد را به تأخیر می اندازد تا حاجش را انجام دهد.

دعا برای حج در ماه رمضان

ماه رمضان بهار دعاست. به فرموده ی نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم - در خطبه ی جمعه ی واپسین ماه شعبان - دعا در آن مستجاب است. (۱) در این ماه یکی از خواهش هایی که معصومین علیهم السلام باقی متعدد از پروردگار متعال تقاضا کرده اند، عبارتست از: روزی شدن حج بیت الله الحرام و نیز زیارت مشاهد مشرفه ی معصومین علیم السلام. شاید این اصرار از آن جهت باشد که در شب قدر، تقدیر سال آینده ی هر انسانی رقم می خورد و به نظر مبارک امام عصر علیه السلام می رسد. بنابراین اگر بنا باشد کسی در آن سال به حج برود باید اولاً خداوند متعال آن را در شب نوزده ماه مبارک رمضان تقدیر (اندازه گیری) فرماید. ثانیاً آن را در شب بیست و سوم قضاء (حکم برای عملی شدن) نماید. امام صادق علیه السلام یا امام باقر علیه السلام فرمودند:

... فِي لَيْلِهِ تِسْعَ عَشْرَةَ يُكْتَبُ فِيهَا وَفْدُ الْحَاجِّ. (۲)

در شب نوزدهم [ماه مبارک رمضان] اسامی گروه حاجیان نگاشته می شود (تقدیر می شود).

و درباره ی شب بیست و سوم امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَنْ لَمْ يُكْتَبْ لَهُ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي يُفْرَقُ فِيهَا كُلُّ أَمْرِ حَكِيمٍ لَمْ

۱- وسایل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۳.

۲- تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۹۶.

يُحَجُّ تِلْكَ السَّنَةَ وَ هِيَ لَيْلَةُ ثَلَاثٍ وَ عَشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ لِأَنَّ فِيهَا يُكْتَبُ وَفْدُ الْحَاجِّ وَ فِيهَا يُكْتَبُ الْأَرْزَاقُ وَ الْأَجَالُ وَ مَا يَكُونُ مِنْ السَّنَةِ إِلَى السَّنَةِ. (۱)

هر که در شب بیست و سوم از ماه رمضان - شی که هر امر محکمی در آن جدا میگردد (قضا می شود) - برایش [حج] نگاشته نشود در آن سال به حج نمی رود. زیرا در آن شب اسامی گروه حاجیان نگاشته می شود و روزی ها و زمان های مرگ و هر آنچه از سالی تا سال دیگر است در آن شب نوشته می شود.

بنابراین اگر کسی بخواهد تشرّف به حج را از آن بارگاه کرامت بگیرد، باید ماه رمضان و خصوصاً شبهای قدر را غنیمت شمرد. باید با اصرار تقاضای خود را در عین خاکساری با خدایش در میان بگذارد. چنانکه گفتیم دعاهاى متعدّدی در ماه رمضان وارد شده که ثمربخشی این خواسته را در شب قدر از پروردگار خواسته اند. به طور مثال در دعای هر شب ماه مبارک رمضان از امام صادق علیه السلام وارد شده است:

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ فِي عَامِي هَذَا وَ فِي كُلِّ عَامٍ مَا أَبْقَيْتَنِي فِي يُسْرٍ مِنْكَ وَ عَافِيَةٍ وَ سَعَةِ رِزْقٍ وَ لَا تُخْلِنِي مِنْ تِلْكَ الْمَوَاقِفِ الْكَرِيمَةِ وَ الْمَشَاهِدِ الشَّرِيفَةِ وَ زِيَارَةِ قَبْرِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ فِي جَمِيعِ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فَكُنْ لِي اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِيمَا تَقْضِي وَ تُقَدِّرُ مِنَ الْأَمْرِ الْمَحْتُمِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ

مِنَ الْقَضَاءِ الَّذِي لَا يُرَدُّ وَ لَا يُبَدَّلُ أَنْ تَكْتُبَنِي مِنْ حُجَّاجِ بَيْتِكَ الْحَرَامِ الْمَبْرُورِ حُجَّتَهُمُ الْمَشْكُورِ سَعِيَّتَهُمْ

الْمَغْفُورِ ذُنُوبَهُمُ الْمُكْفَرِ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَاجْعَلْ فِيْمَا تَقْضِي وَتُقَدِّرُ أَنْ تُطِيلَ عُمُرِي (فِي طَاعَتِكَ) وَتُوسِّعَ عَلَيَّ رِزْقِي وَتُؤَدِّيَ عَنِّي أَمَانَتِي وَدِينِي آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ (۱)

خداوندا! حج خانه ی محترمت را در امسال و هر سال، تا زنده ام می داری، روزی ام فرما، با آسانی و در سلامت و فراوانی روزی از جانب خودت. و مرا از آن جایگاه های بلند مرتبه و شاهد با شرافت و زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم - که درود تو بر او و خاندانش بادمحروم مدار و در تمامی حاجت های دنیا و آخرت، برایم [یار] باش. خداوندا از تو می طلبم در آنچه در شب قدر تقدیر و قضا می کنی - از امر محتوم از قضائی که برگردانده نمی شود و تبدیل نمی پذیرد - که مرا از حاجیان خانه ی با حرمت بنگاری: حاجیانی که حجشان مقبول و سعیشان مشکور و گناهانشان بخشوده و بدیهایشان پوشیده می گردد. و در آنچه تقدیر و قضا می کنی قرار ده که عمر من را در طاعت خود طولانی نمایی و روزی ام را وسیع گردانی و امانتم و دینم را ادا کنی، آمین ای پروردگار جهانیان!

نکته ی زیبای این دعای شریف تقاضا از خداست که انسان را جزء حاجیان مقبول قرار دهد. اگر آدمی به حج مشرف شود و با نمره ی مردود بازگردد، ثمری نبرده و حشش به پیشیزی نمی ارزد؛ هر چند در انجام آن رنج و زحمت فراوانی کشیده باشد. نیز در این دعا از خداوند «سعی مشکور» خواسته ایم؛ شکر خدا در قبال اعمال ما به معنای این است که خداوند آن را «اظهار» کند و به اعطای ثواب در اثر آن، بر ما

منت گذارد. به تعبیری از خداوند می خواهیم که به تلاش ما در راه عبادتش، ثواب دهد و اینگونه آن را مشکور بدارد. سومین ویژگی حاجیان مقبول که مورد خواهش ما در این دعای شریف قرار میگیرد، آن است که خداوند گناهانشان را ببخشد و بدی هایشان را بپوشاند. این یکی از مهمترین آثاری است که می تواند در پی انجام حج به دست ما بیاید. غایت همه ی عبادتها و تلاشهای ما این است که سعادت اخروی را به کف آوریم. در غیر این صورت از زیستمان حاصلی نداشته و از این مزرعه، جز باد درو نکرده ایم اگر در پی انجام حج، فرصتی دوباره به ما بدهند بهره ی بزرگی نصیبمان شده است. اگر پیشینه ی زشتمان را ببخشایند و پاکیزه بازمان گردانند، لطف عظیمی کرده اند. فرصتی دوباره برای شروعی دوباره، خیری است که به این آسانی نصیب کسی نمی شود. دعای دیگری نیز در ماه مبارک رمضان از امام صادق وارد شده که خواهش همین سعادتها به زیبایی در آن بازتاب دارد:

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ بِكَ اَتَوَسَّلُ وَ مِنْكَ اَطْلُبُ حَاجَتِیْ مَنْ طَلَبَ حَاجَهٗ اِلَی النَّاسِ فَاِنَّ لَا اَطْلُبُ حَاجَتِیْ اِلَّا مِنْكَ وَ حَدِّكَ لَا شَرِیْكَ لَكَ وَ اَسْأَلُكَ بِفَضْلِكَ وَ رِضْوَانِكَ اَنْ تُصَلِّیَّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ عَلَی اَهْلِ بَیْتِهِ وَ اَنْ تَجْعَلَ لِیْ فِیْ عَامِیْ هٰذَا اِلَیْ بَیْتِكَ الْحَرَامِ سَبِيْلًا حَاجَّهٗ مَبْرُوْرَةً مُّتَقَبَّلَةً زَاكِيَةً حَمِيْضَةً لِمَكَ تُفَرِّ بِهَا عَیْنِیْ وَ تَرْفَعُ بِهَا دَرَجَتِیْ وَ تَرْزُقْنِیْ اَنْ اَغْصَّ بَصِيْرِیْ وَ اَنْ اَحْفَظَ فَرْجِیْ وَ اَنْ اَكْفَّ بِهَا عَنِ جَمِیْعِ مَحَارِمِكَ حَتّٰی لَا یَكُوْنَ شَیْءٌ اَثَرَ عِنْدِیْ مِنْ طَاعَتِكَ وَ خَشِيَّتِكَ وَ الْعَمَلِ بِمَا اَحْبَبْتَ

وَالْتَرَكِ لِمَا كَرِهَتْ وَنَهَيْتَ عَنْهُ وَاجْعَلِ ذَلِكَ فِي يُسْرٍ وَيسَارٍ وَعَافِيَةٍ وَأَوْزِعْنِي شُكْرَ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ وَ أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ
وَفَضَاتِي قِتْلًا فِي سَبِيلِكَ تَحْتَ رَأْيِهِ نَبِيِّكَ مَعَ أَوْلِيَائِكَ وَ أَسْأَلُكَ أَنْ تَقْتُلَ بِي أَعْدَاءَكَ وَ أَعْدَاءَ رَسُولِكَ وَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُكْرِمَنِي
بِهَوَانٍ مِّنْ شَيْءٍ مِّنْ خَلْقِكَ وَ لَا تُهْنِي بِكَرَامِهِ أَحَدٍ مِّنْ أَوْلِيَائِكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا حَسْبِيَ اللَّهُ مَا شَاءَ اللَّهُ. (۱)

خدایا من به تو متوسل می شوم و از تو خواسته ی خود را می طلبم. هر که نیاز خود را از مردمان طلب کند پس من خواهش
خویش را نمی خواهم مگر از تو که یگانه ای و شریکی برایت نیست و از تو میخواهم به حق فضل و رضوانت که بر پیامبر و
خاندان او درود فرستی و همین امسال برایم راهی به خانه ی با حرمتت قرار دهی؛ با حجی پذیرفته و مقبول و پاک و خالص
برای خودت؛ که دیدگانم را به آن روشنی دهی و درجه ام را به واسطه ی آن بالا ببری و روزی ام کنی که دیدگانم را فرو
اندازم و دامانم را نگاه دارم و با آن از همه ی محرمات تو سر برتابم؛ تا آنکه نزد من چیزی مطلوب تر نباشد از طاعت و
خشیت تو و عمل به آنچه دوست میداری و ترک آنچه خوش نمی داری و از آن نهی نموده ای، و این را در آسانی و راحتی
و عافیت قرار ده و شکر نعمتهایی را که به من ارزانی داشته ای قسمت کن و از تو میخواهم که مرگم را زیر پرچم پیامبر اکرم
صلی الله علیه و آله و سلم به همراه

اولیائت، کشته شدن در راهت قرار دهی؛ و می خواهم که به واسطه ی من دشمنانت و دشمنان پیامبرت را به قتل برسانی و می خواهم که مرا بزرگ داری به خواری هر کس از آفریدگانت که می خواهی و مرا با بزرگداشت کسی از اولیایت خوار نکنی، خداوندا! برای من به همراه پیامبر، راهی قرار ده! خدا مرا کافی است. آنچه خدا بخواهد همان [می شود].

نکته ی زیبایی که مجدداً بر آن تأکید می کنیم این که از خداوند حج مقبول خواسته ایم. اما در این دعای شریف دو محور بسیار مهمی که از شاخصه های قبولی عمل هستند نیز مورد تأکید قرار گرفته اند. اولاً حجی که خالصانه به خاطر تقرب به خدا قرار گیرد مقبول است. اگر خدای نکرده نیت حاجی آمیخته به غیر خدا باشد از اخلاص فاصله گرفته است. اگر شهرت و اعتبار یا همین لقب «حاجی» را بجوید، در واقع مقصودش را «خود» قرار داده است. چنین کسی کعبه و مناسک حج را بهانه قرار داده تا خودی نشان دهد. به حج آمده تا به خیال خود دینداری اش را به نمایش بگذارد. این در حالی است که بدون اخلاص، خداوند عمل او را نمی پذیرد. اخلاص یعنی آنکه عمل به تمامی به قصد تقرب به خدا و کسب رضای حق انجام شود. عمل خالصانه عملی است که ذره ای شائبه در آن نباشد. (۱) این چنین است که حج انسان «زاکیه» (پاک و زلال) می شود و خداوند است که آن را تزکیه می نماید. این دعا در واقع توفیق خواستن از خداست که ما را در راه رعایت اخلاص یاری رساند.

۱- برای مشاهده ی بحث تفصیلی در این موضوع به عنوان شرایط قبولی عمل، رجوع کنید به کتاب «در ضیافت ضریح»، بخش چهارم.

شاخصه‌ی دوم که از خدا طلب می‌کنیم «تقوی» است. خداوند بدون تقوا نه حج و نه هیچ عملی را از کسی نمی‌پذیرد. تقوا یعنی پاکدامنی، پاک‌چشمی، عقب‌نشستن از آنچه خداوند نمی‌پسندد و اقدام به آنچه خداوند دوست می‌دارد. (۱) همه‌ی اینها را از خداوند خواسته‌ایم تا با آسایش و عافیت نصیبمان کند. تقوا و ورع شرط بالا رفتن عملند. کسی که محروم از این فضیلتها باشد نادانسته رنج عمل را بر خود هموار می‌کند و در عین حال زیانکار می‌ماند. تنها با پروای خدا و حساب گشودن برای او در زندگی است که هر عبادتی اعتبار می‌یابد. بی‌تقوایی بنای عمل را سست بنیاد و فروریختنی می‌کند. این است که در کنار اخلاص دیگر شاخصه‌ی مهم، تقواست (۲) که نیاویختن به این ریسمان همان و غرقه‌ی مرداب شدن همان!

شرط اثربخشی دعا: نبود مانع استجاب

گفتیم که برآورده شدن حاجت حج با ذکر و دعا منوط به این است که فرد به اثربخشی دعایش معتقد و مطمئن باشد. اکنون دو نکته‌ی دیگر را یادآور می‌شویم. اولاً: خود این طلب و گدایی بر درگاه پروردگار متعال، موضوعیت دارد و سعادت‌ی مثال زدنی است. ثانیاً، برای رسیدن ما به مقصود و حاجتمان، این دعاها و ذکرها نقش «مقتضی» را بازی

۱- برای مشاهده‌ی بحث تفصیلی در این موضوع به عنوان شرایط قبولی عمل، رجوع کنید به کتاب «در ضیافت ضریح»، بخش چهارم.

۲- امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرمایند: صِفَاتَانِ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ الْأَعْمَالَ إِلَّا بِهِمَا التَّقَى وَ الْإِحْلَاصُ (غررالحکم، ج ۲۹۱۴ دو ویژگی است که خداوند اعمال صالح را نمی‌پذیرد مگر به [شرط وجود] آنها: تقوا و اخلاص، (توضیحات تفصیلی پیرامون این روایت در کتاب ضیافت ضریح، بخش چهارم، آمده است).

می کنند. برای تحقق یافتن این آرزوی الهی شرط اول وجود «مقتضی» است. اما باید در کنار آن، مانعی هم نباشد. توضیح آنکه دعا برای حج مسلماً این شان را دارد که خدای متعال در اثر آن ما را به حج برساند. اما این شرط برای اثربخشی دعا لازم است نه کافی، باید در کنار آن از استجابت این دعا رفع مانع نیز بشود. موانع مختلفی ممکن است بر سر راه استجابت دعا قرار گیرد یا نگذارد ذکر «لا حول و لا قوة الا بالله» یا «ما شاء الله» تأثیر خود را بگذارند. این موانع یا خود ساخته ی ما هستند (مثل اینکه تقوا نداریم یا گناهانی کرده ایم یا خلوص در دعا به همراهمان نیست یا) و یا اینکه به شرایط بیرونی بازمی گردند (مثل اینکه ممکن است رفتن به این سفر باعث قطع رحم، شود یا تحقق آن ما را به یک گناه اندازد یا...). به هر روی وقتی این موانع - که بسیاری از آنها را هم نمی شناسیم - بر سر راه قرار میگیرند. دیگر این مقتضی اثر خود را نمی گذارد. (۱)

۱- برای مشاهده ی مستندات و تفصیلات بنگرید به کتاب «مناجات منتظران» بخش اول، فصل سوم.

فصل ۳: معرفت به مکه: دیار حج و عمره

شرافت مکه ی مکرمه

اشاره

سرزمین وحی و تنزیل - مکه - یکی از شریف ترین و برگزیده ترین شهرها نزد خداوند است. این بلندا تا آنجا فرا رفته که خدای متعال آن را با وصف «امین» ستوده و به آن سوگند یاد کرده است:

وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونَ وَطُورِ سِينِينَ وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ. (۱)

سوگند به انجیر و زیتون و طور سیناء و این سرزمین امن.

ذیل این آیه ی شریفه امام موسی بن جعفر علیهما السلام به نقل از رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ فرموده اند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اخْتَارَ مِنَ الْبُلْدَانِ أَرْبَعَةً فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونَ وَ طُورِ سِينِينَ وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ». «الَّتَيْنِ»

الْمَدِينَةُ وَالزَّيْتُونِ بَيْتُ الْمَقْدِسِ وَ «طُورِ سَيْنِينَ» الْكُوفَةُ وَ «هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ» مَكَّةُ. (۱)

به درستی که خداوند از میان شهرها چهار [شهر] را برگزید پس او - که عزیز و جلیل است - فرمود: قسم به «تین» و «زیتون» و «طور سینا» و «این سرزمین امن»: منظور از «تین» مدینه است و [مقصود از] «زیتون»، بیت المقدس و «طور سینا» کوفه است و «این سرزمین امن» مکه می باشد.

شاید وجه تسمیه ی مکه ی معظمه به «بلد امین» امن بودن آن برای هر جنبه ای باشد. خدای متعال در این حرم امن خویش به کسی اجازه ی تعرض به دیگری نداده است. از همین رو هر که بدان وارد شود گویی در خانه ی آسایش پای گذارده و کسی حق هتک حرمتش را ندارد.

تفسیر حقیقت بلد امین و راه رسیدن به آن

سوگند خدای متعال به این دیار عزیز، خود بیانگر شرافت آن است اما «بلد امین» تنها مکه نیست و «تین و زیتون و طور سینا» تنها نام های «مدینه و بیت المقدس و کوفه» نیست. این اوصاف حقیقت دیگری را نیز می جویند:

عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ: «وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونِ» قَالَ: الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَ «طُورِ سَيْنِينَ» قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ» قَالَ: مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ. (۲)

۱- معانی الاخبار، ص ۳۶۴.

۲- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۹۱، به نقل از مناقب.

از امام موسی بن جعفر علیه السلام است که فرمود: «تین و زیتون»: حسن و حسین علیهما السلام اند و «طور سینا» علی بن ابی طالب علیه السلام و «این سرزمین امن» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می باشند.

در بطن آیه ی شریفه چنین گوهرهایی یافت می شوند. «تین و زیتون» دو میوه ی دل پیامبر اکرم، امام حسن و امام حسین ، هستند. منظور پروردگار از «طور سینا» امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام است. مراد از «بلد امین» هم نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می باشد. امام موسی بن جعفر علیهما السلام در وجه تسمیه ی نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به «بلد امین» چنین می فرمایند:

«وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ» قَالَ «هُوَ رَسُولُ اللَّهِ أَمِنَ النَّاسُ بِهِ إِذَا أَطَاعُوهُ» (۱)

[در تفسیر] «سوگند به این سرزمین امن» فرمود: آن رسول خداست مردمان اگر از او اطاعت کنند، در امان هستند.

و در روایت دیگری چنین بیانی دارند.

«وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ» قَالَ: ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ وَنَحْنُ سَبِيلُهُ أَمِنَ اللَّهُ بِهِ الْخَلْقَ فِي سَبِيلِهِمْ مِنَ النَّارِ إِذَا أَطَاعُوهُ» (۲)

در تفسیر «سوگند به این سرزمین امن» فرمود: آن رسول خداست و ما راه های اویم که خداوند مردمان را هنگامی که از او فرمان برند به سبب ایشان، در مسیرشان، از آتش ایمنی داده است.

میان «بلد امین» - «مکه» - و حقیقت آن، «نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم»، نسبتی

۱- بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۰۵.

۲- بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۰۸.

عمیق برقرار است. کسی که قصد مکه می کند، خویش را به امان الهی پناهنده ساخته است. کسی که دست به دامان حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم می زند در حقیقت در راه نجات و حیات طیبه پای نهاده است. اطاعت و فرمانبری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وسیله ی امنیت اخروی و سعادت جاوید است. اگر کسی رهایی از آتش عذاب خداوند را می طلبد باید در سرای آن یکتا آفریده ی حق متعال را به خضوع بکوبد و به امر و نهی ایشان گردن بگذارد. البته باید توجه داشت که رسیدن به بلد امین پیامبر امین، از راهش ممکن است. کسی که از بیراهه ها و کوره راهها قصد آن کند، نه تنها به آن نمی رسد بلکه سر از کوره های جهنم در خواهد آورد. راه رسانا به مقصود جز اوصیاء نبی اکرم نیستند. قبول نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی رخ داده است که ایمان آوردگان، راه های این دیار امین و سرزمین محترم را بشناسند. در غیر این صورت حیران و راه گم کرده اند؛ اگرچه ظاهراً پایشان به مکه رسیده باشد. این همان حقیقتی است که در فرمایش امام کاظم علیه السلام نهفته است؛ آنجا که تأکید دارند: «نحن سبيله» ما راههای رسیدن به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هستیم.

دعای ابراهیم برای اهل بیت علیهم السلام

اشاره

امن شدن این آبادی عظیم به دعای حضرت ابراهیم علیه السلام بوده است. آن هنگام که خلیل خدای متعال از بنای بیت الله فارغ شد، دست به دعا برداشت و عرضه داشت:

رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ. (۱)

پروردگار این شهر را شهر امن قرار ده و اهل آن را - کسانی از آنها که به خداوند ایمان آورده اند- از «ثمرات» بهره ور نما.

حضرت ابراهیم علیه السلام ابتدا دعا فرمود که خداوند مکه ی مکرمه را شهر امن و آسودگی قرار دهد. به علاوه از خداوند خواست به اهل آن از ثمرات، روزی گرداند. منظور از این «ثمرات» مطابق فرمایش امام صادق «ثمرات قلوب» است. به این معنا که حضرتش دعا فرمودند خداوند دل‌های مردمان را به سوی اهل این دیار متمایل کند. امام سجاد علیه السلام می فرمایند:

مِنْ ثَمَرَاتِ الْقُلُوبِ أَى حَبِّهِمْ إِلَى النَّاسِ لَيَنْتَابُوا إِلَيْهِمْ وَيَعُودُوا إِلَيْهِمْ. (۱)

«از ثمرات دل‌ها»، یعنی آنها را محبوب مردم گردان تا مردم ایشان را به طور مکرر قصد کنند و به سوی آنها مراجعت نمایند.

اما اهل بلد امین کیانند؟ امام سجاد علیه السلام می فرمایند:

إِنَّا عَنْى بِذَلِكَ وَ أَوْلِيَاءَهُ وَ شِيعَةَ وَصِيَّهِ. (۲)

منظور او [از اهل مکه]، فقط ماییم و دوستداران ابراهیم و شیعیان جانشین او.

دل‌های اهل ایمان، کبوتر گنبد دلدادگی به معصومین علیهم السلام است. این، هم به خاطر برگزیدگی ایشان در درگاه خدا و هم اجابت دعای ابراهیم علیه السلام است. آن حضرت در مناجاتش از خداوند طلبیده دل‌های

۱- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۶۲.

۲- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۵۹.

مردمان را سوی این بزرگواران بکشاند؛ همانگونه که وطنشان را شهر خاک و صخره ی آن شرافت بخشیده است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَكَّةُ حَرَمٌ لِلَّهِ وَ حَرَمٌ لِرَسُولِهِ وَ حَرَمٌ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (۱)

مکه حریم خداوند و حریم رسول او و حریم امیرمؤمنان است.

مکه وطن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است و نیز زادگاه امیرمؤمنان علیه السلام. جایی که میهن نبی صلی الله علیه و آله و سلم و مطلع وصی علیه السلام باشد، حرم الهی نیز هست. خدا این شهر را برگزیده و آن را آسایشگاه بندگان خویش ساخته است. همو قلبهای اهل خیر را به سوی فرزندان بی مانند این سرزمین کشانده است. حضرت ابراهیم علیه السلام نیز از خداوند چنین می خواست؛ آن روز که خانواده اش را در بیابان بی آب و علف سکنی داد.

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ. (۲)

پروردگارا! من فرزندان خود را در دشتی بی آب و علف سکنی دادم؛ در نزد خانه ی با حرمت تو، پروردگارا! برای آنکه نماز را بپا دارند. پس دل های مردمان را متمایل به آنها قرار ده و از بهره ها روزیشان کن؛ باشد که شکر گزار باشند.

۱- الکافی، ج ۴، ص ۵۸۶.

۲- ابراهیم / ۳۷.

امام باقر علیه السلام فرمودند:

فَنَحْنُ وَاللَّهِ دَعْوَةُ إِبْرَاهِيمَ الَّتِي مَنْ هَوَانَا قَلْبُهُ قَبِلَتْ حَاجَّتَهُ وَإِلَّا فَلَا. (۱)

پس به خدا سوگند ما دعای ابراهیم بوده ایم که هر که دلش به سوی ما تمایل کند، حاجش مقبول است و گرنه، نه.

این شهر الهی را شهریارانی است و هر که هوای آنها را داشته باشد را بدان می پذیرند و گرنه می رانندش، روح این شهر است که شرافت به کالبد آن می دمد، امنش می بخشد و امانش می دهد. این روح، «ولایت» است. مکه حرم امیرمؤمنان علیه السلام است و نبض مودت تشیع در آن می زند. اگر ابراهیم برای ذریه ی خویش «ثمرات قلوب» را می طلبد، در واقع از خداوند می خواهد که دلها را بسته و پیوسته به اهل بیت علیهم السلام فرماید. پس این دلهای پر کشیده به سوی اهل بیت علیهم السلام هستند که ره به خانه ی حق می برند. این شیعیانند که از صاحب خانه عطا میگیرند. کسی که اهل ولایت نباشد ایمانی در توشه ندارد تا دروازه ی این وادی را به رویش بگشایند. بلد امین، نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. امیرمؤمنان و صدیقه ی کبرا علیهما السلام هم، نفس نفیس (۲) و روح شریف (۳) پیامبر اکرمند. پس کسانی که

۱- الکافی، ج ۸، ص ۳۱۱.

۲- رجوع کنید به تفاسیر روایی ذیل آیه ی مباحله (آل عمران / ۶۱) ذیل این آیه امام مجتبی علیه السلام درباره ی نسبت اهل بیت با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: «فَنَحْنُ أَهْلُهُ وَ لَحْمُهُ وَ دَمُهُ وَ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ مِنْهُ وَ هُوَ مِنَّا.» (الامالی طوسی) مجلس ۲۱، ح ۱) پس ما اهل اویم و گوشت او و خون او و جان او و ما از اویم و او از ما.

۳- اشاره به روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که درباره ی حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند: فَاطِمَةُ بِضْعَةٌ مِنِّي وَ هِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَبْتِي (بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۶۲).

ذره ای ارادت به غاصبان حق آنان دارند نه از عذاب در امانند و نه از ثمرات حج ذره ای بهره خواهند برد.

همه چیز مکه: محبوب خدا

این شهر مکرم، چنان نزد خداوند محبوبیت دارد که حتی سنگ و درخت و آب و کوهسار آن نزد خداوند محبوب ترینند، امام صادق می فرماید:

أَحَبُّ الْأَرْضِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مَكَّةُ وَ مَا تُرْبَةُ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ تُرْبَتِهَا وَلَا حَجَرٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ حَجَرِهَا وَلَا شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ شَجَرِهَا وَلَا جِبَالٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ جِبَالِهَا وَلَا مَاءٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ مَائِهَا. (۱)

محبوب ترین زمین نزد خدای تعالی، مکه است و خاکی نزد خدای عزوجل محبوبتر از خاک آن و سنگی نزد خدای عزوجل محبوب تر از سنگ آن و درختی پیش خدای عزوجل محبوبتر از درخت آن و کوه هایی نزد خدای عزوجل محبوبتر از کوه های آن و آبی نزد خداوند عزوجل محبوبتر از آب آن، نیست.

این سرزمین و خورشیدهای سر زده از آن، دوست داشتنی ترین ها هستند. تربت آن محبوب ترین است و در و دیوار، آب و آبادانی آن در پیشگاه پروردگار عزیزترین است. همه ی این ها به اعتبار اراده ی الهی و انتساب این آب و جماد و نبات به حق متعال است؛ و گرنه اینها همان ها

۱- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۴۳.

هستند که همه جا هستند. در ساحت این حرم کسی مجاز به کندن درختی یا آزار رساندن به حیوانی نیست. زمزمش مایه‌ی شفا و برکت است، کوهسارانش منزل رحمت و رزق واسع اند، سنگ و صخره اش با حرمتند و این همه قدمتی به پیشینه‌ی آفرینش دارد؛ آن جا که آدم نبی را بر این خاکدان هبوط دادند:

پس خداوند، قبه‌ای از نور را بر او (آدم) نازل فرمود که جایگاه بیت در آن است. پس نور آن در کوه‌های مکه ساطع شد و «حرم» آنجاست؛ پس خداوند به جبرئیل فرمان داد که بر آن نشانه‌هایی بگذارد. (۱)

محدوده‌ی امروزی «حرم» بازه‌ی مشخص و مرز معلومی دارد که از دوران‌های گذشته وجود داشته و اکنون به دست ما رسیده است. بر اساس روایت شریف پیشینه‌ی آن به زمان هبوط آدم می‌رسد. آن حضرت در فراق بهشت ضحّه زنان بود و پشیمان و پریشان میگریست. خداوند هم خواست که اسباب توبه‌ی او را فراهم کند. (۲) به همین جهت در جایگاه شریف خانه اش، قبه‌ای از نور فرود آورد. درخشش آن کوه‌های مکه را فراگرفت و تا محدوده‌ی مشخصی را نورانی کرد. جبرئیل امین، آن را به امر خدای متعال نشانه‌گذاری نمود. این حدّ و مرز شریف البته احکامی نیز دارد که در کتب مناسک ذکر گردیده، از جمله اینکه: بریدن یا کندن درخت و یا شکار حیوانهای صحرائی در آن حرام است. برای انجام مجدد عمره‌ی مفرده‌ی نیز باید تا حدّ آن پس رفت و سپس وارد مکه‌ی مکرمه شد.

۱- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۴۴.

۲- همان.

اشاره

خدای متعال در جایگاه کنونی کعبه، قبه ای از نور را برای آدم علیه السلام قرار داد و پرتوهای آن را تا حدود حرم پراکند. این جا همان مقامی است که حضرت ابراهیم علیه السلام در آن، امر به بنا کردن خانه ی خدا شد؛ امام صادق علیه السلام چنین می فرمایند:

هنگامی که اسماعیل مردی شد، خداوند به ابراهیم امر فرمود که [خانه ی خدا] را [تجدید] بنا کند ابراهیم گفت: پروردگارا در کدامین بقعه خانه ات را [بنا کنم؟] خداوند فرمود: «در بقعه ای که بر فراز آن [قبه و گنبدی] را بر آدم فرو فرستادم و «حرم» بدان روشنی یافت» آن قبه ای که خداوند بر آدم فرو فرستاد، همواره به پا بود تا آنکه ایام طوفان -ایام نوح علیه السلام - فرا رسید. پس وقتی دنیا (کره زمین) غرق شد، خداوند آن قبه را بالا برد و همه ی دنیا (زمین)، به جز جایگاه خانه، در آب غرق شدند.

فَسُمِّيَتِ الْبَيْتِ الْعَتِيقَ لِأَنَّهُ أُعْتِقَ مِنَ الْغَرَقِ. (۱)

پس [کعبه] «بیت عتیق» نامیده شد بدان جهت که از غرق شدن آزاد گردید.

در ایام عذاب قوم نوح، طوفانی وحشتناک و سیلابی بی سابقه زمین را برداشت و همه چیز را در خود فرو برد. اما جایگاه کعبه از میان آن همه غرقاب بیرون ماند. خداوند نیز هنگام دستور به ابراهیم برای بنای بیت الله الحرام، همان محدوده را -که قبه ی نورانی پیش از آن بر فرازش

۱- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۶۰، در روایتی دیگر، امام باقر علیه السلام وجه عتیق (آزاد) نام گرفتن کعبه ی معظم را این دانسته اند که کسی از مردم، مالک آن نیست (الکافی، ج ۴، ص ۱۸۹).

بود - به آن حضرت نمایاند. نکته ی زیبای روایت شریف وجه تسمیه ی کعبه به بیت عتیق است. چنانکه در قرآن کریم می خوانیم:

وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ. (۱)

و به گرد بیت عتیق طواف کنند.

«عتق» در لغت به معنای آزادی و رهایی است. بنابراین «عتیق» به معنای آزاد و رها و خلاص است. (۲) هر چند کلمه ی عتیق به معنای قدیمی نیز به کار رفته (۳) امّا درباره ی کعبه ی مشرفه «البیت العتیق» به معنای «خانه ی آزاد شده» از غرق است. این فرمایش به غرق نشدن کعبه و استثنا شدن آن در هنگام عذاب الهی اشاره دارد و خود بیانگر عزت و محبوبیت این جایگاه ارجمند می باشد.

نکته ی شنیدنی دیگر آن که این مکان معظم نخستین جایی است که خداوند متعال از کره ی زمین خلق نموده است. از روایات اهل بیت علیهم السلام چنین بر می آید که خدای متعال در روز «دحو الارض» (۴) - گسترش

۱- حج / ۲۹.

۲- العتق: خلاف الرّق و هو الحُرّیه (لسان العرب، ج ۱۰، ص ۲۳۴، ماده ی عتق).

۳- العتیق: القدیم من کل شیء (کتاب العین، ج ۱۰، ص ۱۴۶، ماده ی عتق).

۴- این روز مبارک، روز بیست و پنجم ذیقعده است. مرحوم شیخ عباس قمی در کتاب مفاتیح الجنان برای شب و روز دحو الارض اعمال خاصی را ذکر فرموده اند. در دعای مأثوری که در این روز وارد شده در وصف آن می خوانیم: *أَسْأَلُكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ مِنْ آيَاتِكَ الَّتِي أَعْظَمْتَ حَقَّهَا وَأَقْدَمْتَ سَبْقَهَا وَجَعَلْتَهَا عِنْدَ الْمُؤْمِنِينَ وَدِيْعَةً وَإِلَيْكَ ذَرِيْعَةٌ... (البلدالامین، ص ۲۴۳)* [خدایا!] در این روز از روزهایت از تو می خواهم [روزی که] حقتش را بزرگ داشته ای و از قدیم آن را سبقت داده ای و نزد مؤمنین و دئیعه و به سوی خود وسیله قرارش داده ای.

زمین - کل کره ی زمین را از این محل با حرمت گسترانده است. خدای متعال می فرماید:

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ. (۱)

به درستی نخستین خانه ای که برای مردمان نهاده شد در «بکه» است در حالی که مبارک و رهنمای جهانیان می باشد.

این بیت، بیت برکت و هدایت است. از دور و نزدیک، عالمیان برای گشتن به گرد آن و کسب برکات الهی از دامان آن به مسجد الحرام می شتابند. می آیند و از وفور نعمت ریزان الهی در جوار آن بهره ور می شوند. تصویر این برکت در کلام امام صادق علیه السلام چنین آمده است:

إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حَوْلَ الْكَعْبَةِ عِشْرِينَ وَمِائَةً رَّحْمَةً مِنْهَا سِتُّونَ لِلطَّائِفِينَ وَارْبَعُونَ لِلْمُصَلِّينَ وَعِشْرُونَ لِلنَّاطِرِينَ. (۲)

برای خداوند متعال در کنار کعبه صد و بیست رحمت است: شصت رحمت آن از برای طواف کنندگان و چهل [رحمت] از آن نماز گزاران و بیست رحمت از برای تماشاگران [کعبه].

نماز گزاردن و طواف کردن گرداگرد این بیت مصفا، انسان را مشمول آبشار مهر الهی می کند. به علاوه صرف نگرستن به کعبه ی معظم نیز آدمی را بر سر خوان سخاوت پروردگار می نشانند، مهمان می کند و از آن موائد آسمانی بهره ورش می سازد. البته همه ی برکات این

۱- آل عمران/۹۶، الکافی، ج ۴، ص ۱۸۹.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۲۴۰.

خانه ی پربرکت برای کسانی است که برای اهل بیت علیهم السلام همان حرمت و حقی را قائل باشند که برای کعبه قائل اند. چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید:

مَنْ أَتَى الْكَعْبَةَ فَعَرَفَ مِنْ حَقِّنَا وَحُرْمَتِنَا مِثْلَ الَّذِي عَرَفَ مِنْ حَقِّهَا وَحُرْمَتِهَا لَمْ يَخْرُجْ مِنْ مَكَّةَ إِلَّا وَقَدْ غُفِرَ لَهُ ذُنُوبُهُ وَكَفَاهُ اللَّهُ مَا يَهُمُّهُ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاةٍ وَآخِرَتِهِ. (۱)

هر کس به زیارت کعبه بیاید پس از حق ما و حرمت ما بشناسد همانند آنچه از حق و حرمت آن می شناسد، از مکه خارج نمی شود، مگر آنکه گناهانش برایش بخشوده می شود و خداوند از امر دنیا و آخرتش آنچه برای او اهمیت دارد را کفایت می کند.

بخشودگی گناهان و کفایت امور مهم دنیوی و اخروی، مصادیقی از رحمت هایی است که کعبه ی شریف را در بر گرفته اند. اما این نصیب تنها از آن کسانی است که همانند حرمت و حق کعبه را برای امامان خود قائل اند. معرفت به حق و حرمت اهل بیت علیهم السلام همسنگ شناخت حق و حرمت کعبه است. بلکه از برخی روایات می توان دریافت که حرمت امام بسیار ارزشمندتر از کعبه است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

الْمُؤْمِنُ أَعْظَمُ حُرْمَةً مِنَ الْكَعْبَةِ. (۲)

حرمت مؤمن، بیشتر از کعبه است.

در نقل دیگری آن حضرت فرمودند:

۱- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۶۲، به نقل از محاسن.

۲- الخصال، ج ۱، ص ۲۷.

وَ اللَّهُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَأَعْظَمَ حَقًّا مِنَ الْكَعْبَةِ. (۱)

قسم به خدا، که حق مؤمن، یقیناً بزرگ تر از کعبه است.

پس حق و حرمت مؤمن یقیناً با عظمت تر از حق و حرمت کعبه ی شریف است. اینگونه پیداست امامی که در رأس همه ی مؤمنان قرار دارد و هیچ کس به مقام والای او نمی رسد، چه حق و حرمت عظیمی داراست. به علاوه مگر جز این است که مؤمن همه ی شرافت و قدری که یافته را وامدار ایمان خود است؟ مگر جز این است که پایه و مایه ی ایمان هر مؤمنی را معرفت او به امامش تشکیل می دهد؟ مگر جز این است که اگر کسی معرفت به امامش نداشته باشد خدا را نشناخته و به او ایمان نیاورده؟ پس می توان نتیجه گرفت که اولاً حرمت و حق مؤمن عظیم تر از کعبه است. ثانیاً و به طریق اولی حرمت و حق امامت والا تر و پاسداشتنی تر از بیت الله الحرام می باشد، چرا که هر ارزشی که برای مؤمن در نظر گرفته می شود منوط به ایمان اوست و ایمان هیچ کس پذیرفته نیست مگر با معرفت امام علیه السلام و شناخت حق او. (۲)

کعبه در «بگه»

نکته ی دیگری که آیه ی شریفه بر آن تکیه دارد واقع شدن بیت الله در نقطه ای به نام «بگه» است. راوی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می پرسد: «بگه از مکه کجاست؟»

حضرت پاسخ می فرمایند: «مکه [اطراف و] اکناف حرم و بگه

۱- الاختصاص، ص ۲۸.

۲- برای نظر به تفصیلات و مستندات مراجعه کنید به: کتاب معرفت امام عصر، بخش دوم، فصل دوم (ارتباط ایمان با معرفت امام).

جایگاه بیت است.» عرضه می دارد: «چرا مکه، مکه نامیده شده؟»

حضرت می فرمایند:

لَإِنَّ اللَّهَ مَكَّ الْأَرْضَ مِنْ تَحْتِهَا أَي دَحَاهَا.

از آن رو که خداوند زمین را از زیر آن بیرون آورد، یعنی گستراند. سؤال می کند: «پس چرا بکه، بکه نامیده شد؟» در جواب فرمودند:

لِأَنَّهَا بَكَتْ عُيُونَ الْجَبَّارِينَ وَ الْمُنْذِينِ. (۱)

برای آنکه دیدگان جباران و گناهکاران را شکافته (خیره کرده) [یا پایین انداخته] است.

و در نقل دیگری آمده است:

لِأَنَّهَا بَكَتْ رِقَابَ الْجَبَّارِينَ وَ أَعْنَاقَ الْمُنْذِينِ. (۲)

به خاطر آنکه گردن های متکبران و گردن های گنهکاران را خرد کرده است.

«بک» در لغت به «خرد کردن گردن» (۳) و شکافتن یا جدا کردن (۴) معنا شده است. طبق فرمایش امیرمؤمنان علیه السلام، به این علت، مکان بیت مشرف الهی را بکه نامیده اند که در برابر آن چشم ها خیره میشود، سرها به زیر می افتد، گردن های فراخته، شکسته می گردد و شانه های

۱- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۸۵، به نقل از ارشاد القلوب.

۲- بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۲۶، به نقل از ارشاد القلوب.

۳- بک: دق العنق (کتاب العین، ج ۵، ص ۲۸۵، ماده ی بک).

۴- بک الشی یبکه بکا: خرقة او فرقة (لسان العرب، ج ۱۰، ص ۴۰۲، ماده ی بک).

بالا رفته، فرو می افتند. این جایگاه، چنان است که گناهکاران را در برابر خود پشیمان و خیره می سازد. روسیاهان را از تک و تا می اندازد. متکبران خودپسند را به خضوع و امانت می دارد. در این کهکشانی رحمت و عبودیت، در هر مداری گدا و شاه مقابل نشسته اند، عالم و عامی به یک صورت و لباس اند و همه در پی فرمانبری. همه چون بندگان حلقه به گوشی هستند که خود را ملزم به پذیرش امر مولا و طاعت او می دانند. هیچ کس مجاز نیست به دیگری فخر بفروشد. اینجاست که هیچ طبقه ای و رتبه ای اعتبار ندارد. ملاک برتری، فقط تقوا و تقرب افزون تر به خدا است. این تعبیر و نامگذاری نشان می دهد که روحیه ی انسان در این حرم باید چنین روحیه ای باشد مگر نه این است که انسان پا به هستی نهاده تا عبد باشد؟ مگر نه آنکه بندگی و تذلل برابر پروردگار، شرافت اوست؟ مگر نه آنکه سرشکستگی و خضوع برابر حق، هدف آفرینش اوست؟ مگر نه آنکه او مملوک خدای خویش است؟ مگر جز این است که دم به دم باید از غیب مددش دهند تا بر پای ایستد؛ و گرنه ذرات وجودش یکسره از هم می پاشند؟ پس با این همه آیا جایی برای آن میماند که کلاهش را کج بگذارد؟ اصلاً جا دارد که خودش را به حساب آورد؟ او به «بگه» آمده است. حتی اگر هم کبری داشته باشد در این جامی شکند چون کمر به خدمت خدا بسته و بی چون و چرا حلقه به گوشی می کند. این جا جایی است که از فرازش بت های ظاهر و مجسمه های سنگی را فرو انداخته اند و خرد کرده اند. حالا نوبت بت «خود» است. این جا باید در نیستی کوفت و سرنگونی کرد تا خداوند انسان را هستی بخشد و سر بلند و سرفراز کند.

راهکار ایجاد تذلل: پیاده رفتن به زیارت بیت الله

اگر بخواهیم برای دستیابی به این تذلل و افتادگی راه کاری بجوییم، می توان به توصیه هایی مهم در سیره و بیان معصومین علیهم السلام اشاره کرد. این شیوه «پیاده مشرف شدن به مکه یا به سوی کعبه ی شریف» است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

ما عُبِدَ اللهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ الْمَشْيِ إِلَى بَيْتِهِ. (۱)

خداوند به چیزی با فضیلت تر از بین رفتن به سوی خانه اش (۲) عبادت نشده است.

وقتی انسان با پای پیاده - خصوصاً با پای برهنه - راهی حرم شود روحیه ی فروتنی اش بیش از هنگامی است که سواره و با خدم و حشم،

۱- مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۲۹. در روایات اهل بیت علیهم السلام نقش عبادات دیگری چون دعا (الکافی، کتاب الدعاء، باب فضل الدعاء، ح ۱) یا انتظار فرج و گشایش از خداوند (کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۷) را نیز برترین عبادت شمرده اند. جمع اینگونه روایات می تواند بدین صورت باشد که بگوییم این اعمال و عبادات شریف در کنار هم و در عرض هم، قله های سایر عبادتها هستند یا آنکه بگوییم فضیلت هر یک از عبادات در شرایط و جهات خاصی و برای افراد مختلف تفاوت می کند یا آنکه بگوییم هر یک از این عبادات از جهت تأمین اثر خاصی فضیلت دارند و حیثیت فضیلت آنها با هم تفاوت می کند. ولی به هر حال این تأکیدات و عبارات شریف می رساند که پیاده رفتن به سوی کعبه از ثواب ویژه ای برخوردار است.

۲- مرحوم شیخ حر عاملی شبیه این روایت شریف را چنین نقل کرده اند: ما عُبِدَ اللهُ بِشَيْءٍ مِثْلِ الصَّمْتِ وَالْمَشْيِ إِلَى بَيْتِهِ (وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۰۰) (خدا به چیزی مثل سکوت و پیاده رفتن به سوی خانه اش عبادت نشد) و آن را در بابی تحت عنوان «استحبابُ المَشْيِ إِلَى الْمَسَاجِدِ» آورده اند. این نشان می دهد که ایشان مفهوم «بیت الله» را به همه ی مساجد توسعه داده اند. ولی به هر روی چه این توسعه را بپذیریم و چه نپذیریم تفاوتی در فضیلت پیاده رفتن به سوی کعبه ایجاد نمی کند.

رهسپار گردد. خستگی پاها و احياناً خلیدگی آنها، خواری انسان را یادآورش می شود و ضعف او را تذکر می دهد. البته این ذلت در برابر پروردگار باید به عمق جان انسان نفوذ کند و از دلش بجوشد. ممکن است انسان هزاران فرسنگ پیاده راه آید اما هنوز در درونش احساس فخر و بالا-نشینی کند. در این صورت او بهره ای از «روح عبودیت حق» نبرده است. پای پیاده، بستر مناسبی است که این حالت قلبی در آدمی تقویت شود. زمینه ای است که او افزون بر ظاهر، در باطن نیز به مرتبه ی شکستگی در برابر خدای متعال برسد. هیچگاه بنده ی فقیر محتاجی که به گدایی بر در خانه ای می رود، خود را نمی گیرد؛ چنین بنده ای، احساس کاذب استغنا از سرورش را کنار می گذارد، خود را پیش او می شکند، دست به سینه می ایستد و حیا می کند از اینکه چشم در چشم مولایش اندازد. این حالت وقتی تقویت می شود که فرد به یاد آورد این همان مولای مهربانی است که ثانیه به ثانیه اداره اش کرده و نعمتش داده است اما او در مقابل، نه تنها حق نعمت را ادا نکره بلکه نمک خورده و نمکدان را شکسته است. او به یاد می آورد که با کفران نعمت و معصیت بر سرورش شوریده و همه ی اینها را آن مولا می داند.

اینگونه است که بنده، خوار می شود در خود فرو می رود. خویش را بی تعارف، حقیر فقیر و مسکین مستکین معرّفی می کند و دلش نیز به این امر گواهی می دهد. پیاده به حج و به مسجدالحرام مشرف شدن علاوه بر رشد دادن تواضع روحی، البته ثواب عظیمی هم برای حاجی در بر دارد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

ابن عباس گفت بر چیزی پشیمان نشدم به مانند پشیمانی ام بر اینکه

چرا پیاده حج نگزاردم. چرا که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرماید:

مَنْ حَجَّ بَيْتَ اللَّهِ مَاشِيًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ سَبْعَةَ أَلْفِ حَسَنَةٍ مِنْ حَسَنَاتِ الْحَرَمِ.

هر کس پیاده حج خانه ی خدا بگذارد، خداوند برای او هفت هزار حسنه از حسنات حرم می نگارد.

گفته شد: «ای رسول خدا! حسنات حرم چیست؟»

فرمودند:

حَسَنَةُ أَلْفِ أَلْفِ حَسَنَةٍ.

حسنة ی [معادل با] هزار هزار حسنه.

سپس امام صادق علیه السلام فرمودند:

فَضْلُ الْمَشَاهِدِ فِي الْحَجِّ كَفَضْلِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ عَلَى سَائِرِ النُّجُومِ وَ كَانَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ يَمْشِي إِلَى الْحَجِّ وَ دَأْتَهُ تَفَادُ وَرَائِهِ. (۱)

فضیلت پیاده هایی که در حج اند [بر سایر حاجیان]، همانند برتری ماه شب چهارده بر سایر ستارگان است و سید الشهداء علیه السلام بارها پیاده حج می گزاردند در حالیکه مرکبشان از پی ایشان کشیده می شد.

خداوند هفت هزار حسنه، که هر یک هزار هزار حسنه است، را برای زائران پیاده ی خویش می نگارد. این ثواب از حدّ درک و تصوّر ما

بیرون و از محاسبات ما افزون است؛ به حاجی پیاده آمده چنان فضیلت می دهند که او را در آسمان برتری، ماه شب چهارده می کند. مشی به سوی خانه ی خدا و اینگونه حج گزاردن، به خودی خود یک عبادت است. بنابراین لوازم و شرایطی که سایر عبادات باید به همراه داشته باشند در مورد آن نیز جاری است. به طور مثال کسی که می خواهد چنین عبادت ارجمندی را انجام دهد باید در اقدام به آن، نیت قصد قربت به خدای متعال کند. اگر خدای نکرده چنین کسی جلب نظر دیگران را در نیت خویش داخل نماید از اخلاص در عمل فاصله گرفته است. عمل ناخالص و از روی ریا هم، چنان ثوابی را نخواهد داشت. در ادامه ی روایت گزارشی از سفرهای پیاده ی حضرت سیدالشهدا علیه السلام به حج مطرح شده است. این گونه حج گزاردن البته سیره ی غالب ائمه ی معصومین علیهم السلام بوده است. حتی در برخی موارد در این راه آزار و اذیت می دیده اند، اما به شوق ثواب الهی، آن را به جان می خریده اند. به عنوان نمونه در احوال امام مجتبی علیه السلام چنین آمده است:

امام حسن مجتبی علیه السلام یک سال با پای پیاده به سوی مکه خارج شدند. پس دو پایشان ورم کرد. یکی از غلامانشان به ایشان عرض کرد: «اگر سوار بر [مركب] می شدید این ورم از [پای] شما تسکین می یافت» آن حضرت فرمود: «هرگز سوار [نمی شوم] وقتی به این منزل رسیدیم [مرد] سیاهی با تو روبه رو می شود در حالیکه به همراهش روغنی است. آن را از او بخر و نگاهش ندار (پیش من بیاور)». غلام عرضه داشت: «پدر و مادرم به فدایت به منزلی وارد نشده ایم که در آن کسی این دو را بفروشد.» حضرت فرمودند: «چرا، آن پیش روی توست به

فاصله ی کمتر از یک منزل». پس به اندازه ی یک میل پیش رفتند که آن مرد سیاه پیدا شد. امام حسن به غلام خود فرمودند: «آن مرد که [گفتم] در برابر توست پس روغن را از او بگیر و بهای آن] را به او بده». وقتی غلام حضرت نزد او [رفت] مرد سیاه گفت: «ای پسر! این روغن را برای که می خواهی؟» جواب داد: «برای حسن بن علی علیهما السلام» مرد سیاه گفت: «مرا نزد وی ببر» پس رفت و به نزد ایشان (امام حسن) واردش نمود. مرد سیاه عرضه داشت: «پدر و مادرم به فدایت! نمیدانستم شما به این [روغن] احتیاج دارید، اجازه می دهید که برای آن از شما هیچ چیز نستانم - چرا که من غلام شمایم - ولی در عوض از خدا بخواهید فرزند پسر [سالم و] معتدلی نصیبم کند که شما اهل بیت را دوست بدارد. من همسرم را ترک کردم در [حالی که] حامله بود.» حضرت فرمودند: إِنطَلِقَ إِلَى مَنزِلِكَ فَقَدْ وَهَبَ اللَّهُ لَكَ ذَكَرًا سَوِيًّا وَ هُوَ مِن شِيعَتِنَا. (۱)

به خانه ات برو که خدا به تو فرزند پسر سالمی بخشیده که از شیعیان ماست.

با آنکه پای مبارک آن حضرت آزار دیده بود و ورم داشت اما راضی نشدند که سوار بر مرکب شوند و آسوده تر باشند. خواستند که با همان حالت راه را ادامه دهند. پس به خاطر ثواب هایی که این عبادت شریف دارد و اینکه نشانه ی خاکساری در برابر خداوند است، می ارزند انسان سختی و خستگی را تحمل کند. در عوض او می تواند با نیت خالصش عملی مقبول و با فضیلت این چینی به کف آورد. علاوه بر آنچه گفته

۱- الکافی، کتاب الحججه، بابا مولد الحسن بن علی، ح ۶.

شد، برهنه پا رفتن به این راه، ثواب پر قدرتر و فراوانتری دارد. در روایتی ابان بن تغلب نقل می کند:

هم رکاب با امام صادق علیه السلام در راه میان مدینه و مکه بودم. هنگامی که به [حدّ] حرم رسیدند از مرکب فرو آمدند و غسل کردند و کفشهایشان را به دستشان گرفتند. سپس پای برهنه وارد حرم شدند. من نیز همانند آن حضرت چنین کردم. ایشان [رو به من] فرمودند:

يَا أَبَانَ مَنْ صَيَّنَ مِثْلَ مَا رَأَيْتَنِي صَيَّنْتُ تَوَاضَعًا لِلَّهِ مَحَالُّهُ عَنْهُ مِائَةٌ أَلْفٍ سَيِّئَةٍ وَ كَتَبَ لَهُ مِائَةٌ أَلْفٍ حَسَنَةٍ وَ بَنَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ مِائَةً أَلْفٍ دَرَجَةٍ وَ قَضَى لَهُ مِائَةً أَلْفٍ حَاجَةٍ. (۱)

ای ابان هر کس چنان که من کردم را، به خاطر تواضع مقابل خداوند، انجام دهد خدای متعال صد هزار گناه از او محو می کند و صد هزار حسنه برایش می نگارد و خدای عزوجل صد هزار درجه برایش بنا می کند و صد هزار حاجت او را بر می آورد.

نکته ی اساسی در فرمایش امام صادق علیه السلام این است که آن حضرت انگیزه ی انجام چنین عملی را تواضع در برابر خداوند برمی شمرد. شروط عطا ی چنان ثوابی را اینگونه نیتی می دانند. بنده وار به سوی پروردگار رفتن نشانه ی تواضع حاجی است. او آمده تا فروتنی کند. آمده تا قدم به قدم هر چه را خدایش خواسته انجام دهد. وقتی آدمی کفش هایش را به دست می گیرد و پا را برهنه می کند فروتنی خود را به ظهور می آورد. به این ترتیب است که خداوند او را مشمول چنان فوایدی می کند. البته بخشوده شدن گناهان، نگاشته شدن حسنات، بالا

رفتن درجات و قضای حاجات بی آنکه عمل، پذیرفته ی حق شده باشد تحقق نخواهد یافت. همین قبولی است که همه ی ارزش و اعتبار عبادت، بدان وابسته است. امیرمؤمنان علیه السلام خطاب به جناب کمیل چنین می فرمایند:

يَا كَمِيلُ! لَيْسَ الشَّأْنُ أَنْ تُصِيْلَ وَ تَصُومَ وَ تَنْصِيْدَقَ إِنَّمَا الشَّأْنُ أَنْ تَكُونَ الصَّلَوَةُ فُعِلَتْ بِقَلْبٍ نَقِيٍّ وَ عَمَلٌ عِنْدَ اللَّهِ مَرْضِيٌّ وَ خُشُوعٌ سَوِيٌّ وَ إِبْقَاءٌ لِلجِدِّ فِيهَا... يَا كَمِيلُ! أَنْظِرْ فِيمَ تُصِيْلِي وَ عَلَيَّ مَا تُصِيْلِي إِنْ لَمْ تَكُنْ مِنْ وَجْهِهِ وَ حِلَّهُ فَلَا قَبُولَ يَا كَمِيلُ! إِنَّ اللِّسَانَ يَبُوحُ مِنَ القَلْبِ وَ القَلْبُ يَقُومُ بِالْعِزَّةِ فَمَا نَظَرُ فِيمَا تُغْذِي قَلْبَكَ وَ جِسْمَكَ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ حَلَالًا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ تَعَالَى تَسْبِيْحَكَ وَلَا شُكْرَكَ. (۱)

ای کمیل! مهم آن نیست که نمازگزار و روزه بگیری و صدقه دهی، بلکه مهم آن است که نماز با قلبی پاک و عملی پسندیده نزد خدا و خشوعی راست و بی عیب و باقی نگهداشتن کوشش در آن، انجام گیرد!... ای کمیل! بنگر که در چه [لباسی] نماز می خوانی و بر چه نماز می گزاری که اگر از آنچه که باید و حلال است نباشد مقبول نیست.

ای کمیل! زبان از قلب، پرده بر میدارد و قلب با غذا قوام می گیرد، پس بنگر که چه غذایی به قلب و جسمت می دهی که اگر آن حلال نباشد، خداوند متعال، نه تسبیح تو را می پذیرد و نه شکر را.

کمیت نماز و روزه- و بلکه هر عبادتی - کمتر از کیفیت آن اهمیت دارد. اگر فرد نماز گزار قلبی آغشته به سیاهی گناهان داشته باشد قبولی عملش با مشکل مواجه می شود. اگر عبادت با تذلل و سرافکنندگی برابر پروردگار به جای آورده نشود از مؤلفه ای مهم در قبولی آن غفلت شده است.

در این فضا نمی توان بر اساس ضوابط به پذیرفته شدن عمل، اطمینان داشت. (۱) شرایط قبولی عبادات - و خصوصاً نماز (۲)- فراوان و متنوعند. یکی از آنها، این است که جسم فرد از مال حلال تغذیه کرده و روح او از لقمه ی پاک قوام گرفته باشد. اگر چنین نباشد خداوند نه تسبیحی را از انسان می پذیرد و نه شکری را نه نمازی را قبول می کند و نه روزه ای را شایسته است که حاجیان هوشیار پیش و بیش از پرداختن به ظاهر اعمال به فکر روح و هویت آنها باشند. شایسته است زمینه و شرایطی را فراهم آورند که بر اساس ضوابط الهی، عملشان به معرض پذیرش پروردگار نزدیک شود.

وقتی حاجی هوشیار به پیروی از معصومین علیهم السلام پای برهنه و با حال تواضع وارد حدّ حریم الهی شد، همواره نگران و مضطرب است که «آیا این عملش پذیرفته می گردد؟» «آیا منشأ به کف آوردن حسنات پر شمار، نصیبش می شود؟» «آیا مایه ی روا شدن حاجت هایش به دستش می آید یا نه؟» همه ی این نگرانیها بدان خاطر است که از قبولی و

۱- برای مطالعه تفصیلی و مستندات رجوع کنید به کتاب «در ضیافت ضریح، بخش چهارم (قبولی)».

۲- چنانکه از امام صادق روایت است که فرمودند: لِلصَّيْلُوهِ اَرْبَعَةُ اَلْاَفِّ حِدِّ (تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۲۴۲) برای نماز چهار هزار حد وجود دارد.

پسندیده شدن عملش در بارگاه ربوبی اطمینان ندارد. نمی داند آیا موفق شده همه ی موجبات قبولی عملش را فراهم آورد و موانع آن را رفع نماید یا خیر؟ پیاده رفتن به سوی بیت الله، ثوابی اینگونه ارزشمند و پر قدر دارد. خداوند به قدم های خسته در راه کعبه چنین عنایت می کند. اما اگر حسین بن علی به کعبه حرمت و کرامت بخشیده باشد،^(۱) چه عجب که خداوند متعال به زائر اباعبدالله علیه السلام نیز اینگونه اجرای عطا کند؟

ثواب پیاده رفتن به زیارت حضرت سیدالشهدا علیه السلام

امام صادق علیه السلام می فرماید:

مَنْ أَتَى قَبْرَ الْحُسَيْنِ مَاشِياً كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَ مَحَا عَنْهُ أَلْفَ سَيِّئَةٍ وَ رَفَعَ لَهُ أَلْفَ دَرَجَةٍ فَإِذَا أَتَيْتَ الْفُرَاتَ فَاعْتَسِلْ وَ عَلَّقْ نَعْلَيْكَ وَ امشِ حَافِئاً وَ امشِ مَشَى الْعَبْدِ الدَّلِيلِ.^(۲)

هر که پیاده به [زیارت] قبر امام حسین بیاید، خداوند به ازای هر قدمی برایش هزار حسنه می نگارد و از او هزار [گناه و] زشتی را محو می کند و هزار درجه او را بالا می برد. پس هنگامی که به سوی فرات آمدی، غسل کن و کفش هایت را بیاویز و پای برهنه راه برو و همچون بنده ی ذلیل قدم بردار.

زائر مقبول حضرت اباعبدالله علیه السلام به ازای هر قدم، هزار حسنه به

۱- در این باره در صفحات آینده مفصلاً سخن خواهیم راند.

۲- وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۴۰.

کف می آورد، هزار گنااهش بخشوده می شود و هزار درجه فراتر از آنچه که هست می رود. این گام ها، گام هایی معمولی نیستند. این قدمها، همتا و مانندی ندارند. مقصدشان مزار ملک پاسبانی است که شرافتی وصف ناشدنی دارد. این است که مؤمن با معرفت، در مقابل این شکوه بی همانند، خود را بسیار حقیر می یابد و کفش از پای به در می کند. برهنه پای، همانند بندگانی پست و حقیر، سوی مولایش راه می سپرد و این ابراز ذلت در برابر حجه الله چه معجزه ها که نمی کند! بنگرید:

جون، ابتدا غلام جناب ابوذر بود و سپس به امام مجتبی علیه السلام و پس از ایشان به سیدالشهدا علیه السلام تعلق داشت. در کربلا در رکاب مولایش بود، این غلام سیه چرده روز عاشورا به حضور اباعبدالله رسید. حضرت به او فرمودند:

أَنْتَ فِي إِذْنِ مَنْنِي فَإِنَّمَا تَبِعْتَنَا طَلَبًا لِلْعَافِيَةِ فَلَا تَبْتَئِلْ بِطَرِيقِنَا.

تو از جانب من اجازه داری (آزادی که بروی) چرا که تو ما را به خاطر طلب آسایش دنبال نمودی، پس خود را به خاطر (همراهی با ما) به بالا گرفتار نکن. جون عرضه داشت:

ای پسر رسول خدا! من در آسایش [و راحتی] کاسه لیس شما بودم و در دشواری رهایتان کنم؟ به خدا سوگند که بویم بد است و جسمم پست و رنگم سیاه است. پس با منت گذاشتن بهشت بر من، فرج و راه نفسی برایم بگشا تا بویم خوش شود و حَسَبِم شرافت یابد و صورتم سپید گردد. نه به خدا از شما جدا نمی شوم تا اینکه این خون سیاه با خون شما در آمیزد. (۱)

۱- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۲، به نقل از لهوف.

مرحوم آیت الله حاج شیخ جعفر شوشتی به درباره ی این غلام چنین می فرماید:

... چون بنده، خود را بی قابلیت داشت، که خود را «جناب» نداند، خود را هیچ بداند، پیش خدا زیاد قرب دارد. مثلاً آن «غلام سیاه» از شهدای کربلا معلوم است که خجالت داشت از بی قابلیتی خودش، که خون سیاه او داخل خون خوبان شود. عرضی کرد: «یابن رسول الله! من قابلیت بهشت دارم؟» بین همین خجالتش که: من سیاه؟! خون سیاه؟!... همین پیش خدا خیلی قرب دارد.

این است که حضرت رفت بالای سرش، برای او ادعا کرد که: «ای پروردگارا! رویش را سفید کن بویش را خوش کن! با محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم او را محشور کن.» (۱)

در نهری افتاده بود، بعد از ده روز، نعش آن جناب را دیدند، او را که رفتند دفن کنند، بوی مشک از او ساطع بود. (۲)

خوب است هنگام گام برداشتن به سوی ضریح سیدالشهدا علیه السلام هم ظاهرمان حکایت از ذلت کند و هم باطنمان از چنین خضوعی، انباشته باشد. کسی که واقعاً بنده وار به سوی سرورش رهسپار می شود به این می اندیشد که: «سیاه رویی چون من قلبش از آلودگی ها سنگ شده و جانش بوی گنداب گناه را به خود گرفته است. این بدبخت کجا لیاقت آن را دارد که در محضر اباعبدالله علیه السلام حاضر شود؛ محضر آقایی که

۱- حضرت عرضه داشتند: اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهَهُ وَ طَيِّبْ رِيحَهُ وَ احْشُرْهُ مَعَ الْاَبْرَارِ وَ عَرِّفْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ (اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۵، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۳).

۲- مواعظ، ص ۹۵.

سراسر پاکی و سراپا سپیدی و نور است. با چه رویی می خواهد این جا بیاید و لب از لب باز کند؟» بنده ی خطا کار حالا به نزد مولای خطا پوش و عذرپذیر آمده است. چه زیباست که تعارف را کنار بگذارد و بدبویی و سیه رویی خود را به این خسرو خوبان اظهار کند. چه زیباست که از آقایش بخواهد رویش را سپید و بویش را نکو نماید و به بهشت مصاحبت با خویش راهش دهد؟ این حالت یکی از بهترین حالاتی است که طعم شیرین تواضع برابر مولا را به انسان می چشاند. اینگونه است که می توان برای نجات یافتن از باتلاق معصیت، به دستگیری آن بزرگوار امید بست. اینگونه است که برهنه پایی بیرونی را می توان نشانه ی سرافکنندگی و شرمندگی درون گرفت!

کربلا، برتر از کعبه و مکه

اشاره

پیش از این روایتی نقل نمودیم که مکه ی مکرمه را به عنوان محبوب ترین بقعه های کره ی زمین معرفی نموده بود. در بخشی دیگر از روایات اما، میان شهر مکه و شهر کربلا مقایسه ای صورت گرفته است که کربلا را حتی از مکه ی منوره نیز برتر معرفی می نماید. اینگونه روایات نشان می دهد که برتری مکه بر همه ی سرزمین ها، به جز کربلای معلی، برقرار است. امام صادق درباره ی سیدالشهدا علیه السلام فرمودند:

وَاللَّهِ لَوْ أَنِّي حَيْدْتُكُمْ بِفَضْلِ زِيَارَتِهِ وَبِفَضْلِ قَبْرِهِ لَتَرَكْتُمُ الْحَجَّ رَأْسًا وَ مَا حَجَّ مِنْكُمْ أَحَدٌ وَيَحْكُكُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ اتَّخَذَ كَرْبَلَاءَ حَرَمًا آمِنًا مُبَارَكًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَ مَكَّةَ حَرَمًا. (۱)

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۳، به نقل از کامل الزیارات.

به خدا قسم اگر از فضیلت زیارت او (امام حسین علیه السلام) و فضیلت قبر او شما را با خبر می نمودم، اساساً حج را ترک می گفتید! و هیچکس از شما حج نمی گزارد وای بر تو! آیا نمیدانی که خداوند کربلا را حرم امن و مبارک خود قرار داد پیش از آنکه مکه را حرم قرار دهد؟

یکی از حکمت های برتری ثواب زیارت سیدالشهدا علیه السلام بر حج همین برتری سرزمین کربلا بر وادی وحی و توحید است. به گزارش امام صادق علیه السلام پیش از آنکه خداوند، نهر رحمت را سرایر مکه ی معظمه کند کربلا را به عنوان حرم امن الهی قرار داده است. امّا خوب است بنگریم که چگونه خدای متعال، برتری کربلا ی معلی را به رخ مکه ی مکرمه می کشد و نسبت این برتری چگونه است؟ امام صادق علیه السلام در این باره می فرمایند:

زمین کعبه گفت: «کیست مثل من؟ در حالیکه خانه ی خدا بر پشتم بنا شده است، از هر راه دور و درازی مردم به سوی من می آیند و حرم خدا و [حریم] امن او قرار داده شده ام.»

پس خداوند به آن وحی نمود که:

«[از سخن گفتن] باز ایست و آرام گیر! آنچه تو به آن فضیلت یافته ای -در [مقایسه] با آنچه از [فضل] که به سرزمین کربلا داده شده است - نیست مگر به منزله ی سوزنی که در دریا فرو شود و از آب دریا بردارد.

و لَوْ لَا تُرْبُهُ كَرْبَلَاءَ مَا فَضَّلْتُكَ وَ لَوْ لَا مَنْ تَضَمَّنَهُ أَرْضُ كَرْبَلَاءَ مَا خَلَقْتُكَ وَ لَا خَلَقْتُ الْبَيْتَ الَّذِي بِهِ افْتَنَخْتِ.

و اگر نبود خاک کربلا، تو را فضیلت نمیدادم و اگر نبود کسی که

خاک کربلا در برش گرفته است تو را خلق نمی کردم و خانه ای را که بدان فخر می کنی را نیز نمی آفریدم.»

[سپس خداوند متعال فرمود:]

«پس آرام گیر و سر جای بمان و خوار و متواضع و پست و ذلیل باش، بی آنکه خودت را بگیری و در برابر سرزمین کربلا فخر بفروشی. و گرنه بر تو خشم می گیرم و در آتش جهنم می افکنم.»^(۱)

در این جا توجه به چهار نکته ی مهم ضروری می نماید:

۱) گفتگوی خداوند متعال با دو سرزمین مکه و کربلا و فخر یا تواضع کردن آنها، امری نیست که عقلاً بعید یا محال باشد. برای درک بهتر این مسئله، از خود آغاز می کنیم. انسان می یابد که دارای کمالات و دارایی های مختلفی است و این دارایی ها قابل افزایش و کاهش هستند. به طور مثال انسان وقتی به خود می نگرد خویش را واجد کمالات مختلفی از قبیل عقل، علم، قدرت و... می یابد. می فهمد که هر یک از این دارایی ها قابل افزایش و کاهش و نیز قابل سلب و ایجادند. این امر محال نیست که علم «من» را از «من» سلب نمایند یا آن را توسعه بخشند. می شود که حوزه ی «قدرت» و «اختیار» مرا تنگ تر یا وسیع تر کنند. این مسئله درباره ی هر مخلوقی ممکن است. ماهیت هر مخلوقی می تواند پذیرای کمالات مختلفی باشد. ممکن است خداوند متعال به یک حیوان، جماد یا یک جایگاه و سرزمین، کمال عقل و اختیار ببخشد و از آن امتحان بگیرد. وقتی این دو کمال به مخلوقی داده شد، همانند وقتی که انسان مختار و عاقل به انتخاب آزادانه دست میزند،

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۰۶، به نقل از کامل الزیارات.

آن مخلوق نیز می یابد که می تواند چنین کند. پس عقلاً استبعادی ندارد که خداوند به این دو سرزمین عزیز، نور عقل و اختیار و توان تکلم عطا کند. هیچ بعید نیست که در پی تملیک این کمالات به آنها، از ایشان آزمون بگیرد. هیچ دور نیست که از میان این دو یکی خودستایی را پیش بگیرد و دیگری تواضع و سپاس را برگزیند. هر دوی این ها واجد کمال عقل و اختیار شده اند. عقاب یا پاداش بخشیدن به این دو نیز البته برخاسته از همین قدرت فهم و انتخاب آزادانه است.

این رفع استبعاد البته از طریق نقل نیز ممکن است. به طور مثال خداوند متعال، همه چیز آفرینش را تسبیح گوی خود می داند و می فرماید:

تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ. (۱)

آسمانهای هفتگانه و زمین و هر که در آنها هست برای او تسبیح می کنند و هیچ چیز نیست مگر آنکه [خدا را]؛ به ستایش او تسبیح می کند ولیکن شما تسبیح گفتن آنها را نمی فهمید.

نسبت دادن فعل تسبیح به آسمانها و زمین و همه ی اشیاء، هنگامی صحیح است که درجه ای از فهم و اختیار را برای آنها قائل باشیم. باید بفهمند چه می کنند و فعل خود را انتخاب کنند تا انتساب فعل به آنها، صحیح باشد. پس آسمانها، زمین و اشیاء را واجد درجه ای از این کمالات و وجدانها می دانیم تا بتوان این فرمایش الهی را به درستی دریافت.

نکته ی بسیار مهم این که خداوند متعال در عین تأکید بر تسبیح همه چیز برای خود، تأکید می ورزد که: «شما انسانها این تسبیح را نمی فهمید و در دایره ی ادراکتان نمیگنجد.» این گواهی حق متعال نشان می دهد دریچه های فهم و ادراک انسان، به طور عادی، محدود است. به علاوه این حکم عقل را تأیید می کند که نمی توان هر آنچه در ورای محسوسات است را انکار نمود. بلکه چون کلام صریح وحی بر آن پای می فشرود باید در عین اینکه آن را نمی یابیم به وجود چنین واقعیتی اذعان کنیم. با این تفصیل تصدیق روایت مذکور، چندان دشوار نیست. عقل و نقل، امکان و بلکه تحقق چنین رخدادی را می پذیرند.

۲) سرزمین مکه به خود می بالد و خویش را بی رقیب می شناسد. و همین «خود برترینی» است که او را مورد عتاب و خطاب تند وحی قرار می دهد. سرزمین مکه با استفهام انکاری «چه کسی مثل من است؟» در واقع می گوید: «هیچ سرزمینی به برتری من نیست» خدای متعال در پاسخ به این فخر فروشی می فرماید: «من کربلا را برتر از تو قرار داده ام و شریف تر و با فضیلت تر از تو خواسته ام. حکایت تو و کربلا- حکایت قطره و دریاست» و بلکه کمتر از قطره از آن رو که وقتی سوزنی را در آب فرو کنیم و بیرون بیاوریم کمتر از یک قطره بر آن باقی می ماند. از سوی دیگر، نه تنها خداوند متعال چنین برتری کربلا را به رخ کعبه می کشد، بلکه همه ی شرافت آن را طفیلی عظمت کربلا می داند. به مکه می فرماید: «اگر امام حسین تا - که همه ی فضیلت کربلا به آن است - نبود نه تو را خلق می کردم و نه خانه ی کعبه ای را که بدان فخر می کنی.»

در فرمایش دیگری از امام باقر علیه السلام، قدمت زمان پر برکت قرار گرفتن وادی طف، چنین به تصویر کشیده شده:

خَلَقَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَرْضَ كَرْبَلَاءَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْكَعْبَةَ بِأَرْبَعَةِ وَعِشْرِينَ أَلْفَ عَامٍ وَقَدَّسَهَا وَبَارَكَ عَلَيْهَا فَمَا زَالَتْ قَبْلَ خَلْقِ اللَّهِ الْخَلْقَ مُقَدَّسَةً مُبَارَكَةً. (۱)

خداوند تبارک و تعالی، زمین کربلا را بیست و چهار هزار سال پیش از آنکه کعبه را خلق کند آفرید. و آن را مقدس قرار داد و بر آن برکت قرار داد. پس پیش از آنکه خدا مخلوقات را بیافریند، همواره مقدس و مبارک بود.

آری پیش از آفرینش کعبه - و بلکه پیش از خلق هر آفریده ای - پروردگار متعال به تقدیس خاک مطهر کربلا پرداخته بود. هزاران سال پیش از آنکه کعبه ای بنا شود، مشهد مقدس سیدالشهدا علیه السلام را بر آن فضیلت و برتری داده بود. البته این برتری بخشیدن پیش از آن بوده که این سرزمین معظم به عنوان مزار آن حضرت قرار گیرد. این شرافت پس از گرفتن یک آزمون الهی از کربلای معلی به دست آمده است.

امام صادق علیه السلام از مخاطبه ی خداوند متعال با سرزمین کربلا چنین سخن می گویند:

خداوند تبارک و تعالی برخی از سرزمین ها و آب ها را بر برخی دیگر برتری داد. پس برخی از آنها فخر فروختند و برخی طغیان کردند. پس هیچ آب و زمینی نبود که با طغیان و فخر فروشی اش به خاطر ترک نمودن تواضع برای خداوند عقاب شد. [و کعبه نیز

چنین کرد] تا اینکه خداوند مشرکان را بر کعبه مسلط نمود و به سوی زمزم آب شوری فرستاد تا اینکه مزه اش فاسد و [خراب] شد و کربلا و آب فرات اولین زمین و آبی بودند که خداوند تبارک و تعالی مقدس قرارشان داد و خداوند بر آن دو برکت فرو فرستاد. پس خداوند به آن (کربلا) فرمود: «سخن بگو به آنچه خداوند تعالی تو را برتری بخشیده است.» پس وقتی برخی از زمین ها و آب ها بر برخی دیگر فخر فروختند گفت:

أَنَا أَرْضُ اللَّهِ الْمُقَدَّسَةُ الْمُبَارَكَةُ، الشِّفَاءُ فِي تُرْبَتِي وَ مَائِي وَ لَا فَخْرَ بِلِ خَاضِعَةٍ دَلِيلُهُ لِمَنْ فَعَلَ بِي ذَلِكَ وَ لَا فَخْرَ عَلَيَّ مَنْ دُونِي بِلِ شُكْرًا لِلَّهِ.

من زمین مقدس مبارک خدایم. شفا در خاک و آب من است و فخری [به واسطه ی این، بر دیگران] نیست. بلکه [من] خاضع و ذلیل در برابر کسی که با من چنین کرد و فخری [برای من] نیست بر پست تر از خودم، بلکه [می گویم] شکر خدای راست. پس خداوند آن را بزرگ داشت و آن [کرامت] او را به واسطه ی امام حسین علیه السلام و اصحاب ایشان افزون نمود؛ به خاطر تواضعش و شکرش برای خداوند.

سیس امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ وَ مَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَهُ اللَّهُ. (۱)

هر که برای خدا تواضع کند، خداوند رفعتش می دهد و هر که تکبر ورزد، خداوند پستش می کند.

فخر فروشی مکه ی مکرمه بر سایر زمین ها او را مشمول خطاب عتاب آمیز پروردگار قرار داد. تفاخر او باعث شد که خداوند، مانع تسلط مشرکان بر کعبه نشود، نیز آب شوری به سوی زمزم بفرستد و شیرینی آن را ضایع نماید. اما در مقابل، خداوند متعال به تقدیس و تفخیم سرزمین کربلا پرداخت. وقتی نظر او را در این باره جویا شد کربلای معلی نه تنها به دیگر زمین ها فخر فروخت بلکه این تعظیم الهی را اساساً مایه ی فخر ندانست. وقتی چیزی می تواند مایه ی فخر باشد که فرد آن را از پیش خود به کف آورده باشد. اما هنگامی که دیگری به انسان دارایی و منزلتی می بخشد، این شأن و جایگاه والا متعلق به هموست. پس فخر نمودن به آن معنا ندارد. این است که کربلای عالی مقام به جای تفاخر، اولاً در برابر خداوند تواضع می کند. ثانیاً خداوند را بر این نعمت والا و این مرحمت بی همتا شکر و سپاس می گوید.

این دو نتیجه ی با ارزش از آن روست که کربلای مکرم می داند خود با قابلیت و تکاپوی خویش به این جا که هست نرسیده است. می داند خداوند او را به این جا رسانده و همین «از خود ندیدن دارایی و کمال» و «از خدا دیدن» آن است که خضوع و شکر را به بار می آورد. خداوند هم به واسطه ی سربلندی او از امتحان و این دو روحیه ی ستوده ی کربلا، آن تکریم اولیه را فزونی می بخشد و نعمت را بر خاک کربلا تمام می کند. آقا و سرور شهیدان و یاران بی مانندش را به آغوش او می سپرد تا برای همیشه وقتی آتشفشان محبت از سینه ی دلدادگان حسین می جوشد، آرزوی کربلا را به زبان آورند.

۳) رفتار سرزده از این دو سرزمین شریف و نتیجه ای که در پی این دو گونه برخورد با تعظیم الهی به دست آمده، خود بسیار درس آموز است. امام صادق در انتهای روایت دوّم فرمودند: «هرکس برای خدا تواضع کند، خداوند رفعتش می دهد و هر که تکبر ورزد، خداوند او را فرو می نشاند.» تواضع انسان در برابر خداوند به این است که فقر ذاتی خود را دریابد و بفهمد که آنچه دارد را به اتکای پروردگار خود به دست آورده است. اگر انسان به ذات خویش رجوع کند چیزی جز فقر و ظلمت نمی یابد. همه ی کمالات انسان وامدار تملیک الهی است. او مستقلاً از خود هیچ ندارد. کسی که دستش خالی است اگر با امانت مال دیگری، فخر بفروشد نشان از غفلت او از حقیقت امر دارد. شناخت صحیح از ناداری خود و عاریتی بودن کمالات خود، باعث می شود انسان لزوم تواضع و تذلل در برابر بی نیاز بی همتا را تصدیق کند. وقتی این تصدیق صورت گرفت، عمل خارجی او نیز حاکی از این تصدیق قلبی خواهد بود. آن تواضع و تذلل قلبی، خود را در ظاهر رفتار فرد، نشان خواهد داد. اینگونه به پاداش این عمل پسندیده، خداوند متعال فرد را والایی می دهد و مرتبه ی بلند اعطا می کند. هنگامی که چنین رفتاری از انسان سر نزد و غافلانه آنچه دارد را از آن خود پنداشت، خداوند نیز پوچی این فخر او را نمایان می کند. عقابش این است که او را به فرو دست و جایگاه پست می نشاند. (۱)

۱- توجه شود که این سنت الهی یک امر لایتغیر و غیر قابل عدول نیست و دست خداوند را نمی بندد. بنابراین امکان این امر منتفی نیست که خداوند متعالی به حکمتهایی -از جمله امتحان - بنده ی فخر فروش بالانشینی را رفعت افزون تر عطا کند و بنده ی متواضعی را به حکمتهایی - از جمله اعطای اجر فراوان تر - در مذلت و سخت روزی نگاه دارد.

۴) مقایسه ی این دو سرزمین والا مقام با یکدیگر هرگز به معنای آن نیست که مکه ی معظمه و کعبه ی مشرف از حرمت و اهمیت ویژه برخوردار نیستند. در این جا سخن از مقایسه ی این دو سرزمین شریف است. می توان از این فرمایش های معصومین علیهم السلام نتیجه گرفت مکه و کعبه در عین اینکه محبوب ترین سرزمین ها و بقاع کره ی زمین هستند، ولی به شرف کربلائی معلی و مرقد حضرت اباعبدالله علیه السلام نمی رسند. بنابراین به حرمت و عظمت مکه ی مکرمه و کعبه ی مشرف معترفیم. اما در مقام جمع میان روایات این مقام های کریم را در رتبه ای فروتر از مزار حضرت سیدالشهدا علیه السلام می نشانیم. (۱)

سرزمین کربلا خطه ای از بهشت و وطن بهشتیان پیش از این روایتی را از حضرت امام باقر علیه السلام نقل نمودیم که ضمن آن فرموده بودند: «پیش از آنکه خداوند مخلوقات را بیافریند، کربلا را همواره مقدس و مبارک قرار داده بود.» آن حضرت در ادامه ی این فرمایش خود می فرمایند:

وَلَا تَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّىٰ يَجْعَلَهَا اللَّهُ أَفْضَلَ أَرْضٍ فِي الْجَنَّةِ وَأَفْضَلَ مَنَزِلٍ وَ مَسْكِنٍ يُسْكِنُ اللَّهُ فِيهِ أَوْلِيَاءَهُ فِي الْجَنَّةِ. (۲)

.۲

-
- ۱- در این زمینه می توانید رجوع کنید به «عنوان نهم» از کتاب شریف «خصائص الحسینیة» مرحوم آیت الله شیخ جعفر شوشتری رحمه الله تحت عنوان: «در خصوصیات آن حضرت نسبت به بیت الله الحرام و مقاصد چهارگانه ی آن».
- ۲- کامل الزیارات، باب ۸۸، ح ۴.

و همیشه چنین است تا آنکه خداوند آن را برترین زمین در بهشت قرار دهد و بهترین منزل و محل سکونتی که خدا اولیایش را در بهشت، در آن سکنی می دهد.

سرزمین کربلا پیش از خلق آفریدگان برترین زمین ها بوده و برکت و امان را به دامن گرفته است. به علاوه پس از پایان دنیا و برقراری قیامت نیز هم چنان این شرافت برقرار خواهد بود. خداوند در بهشت نیز برترین مسکن و جایگاه مخصوص اولیای خویش را کربلای معلی قرار می دهد. آری کربلا قطعه ای از بهشت است بر بستر این سیاره ی خاکی. نگین جنات الهی است در صدر فردوس. اینگونه چه جای شگفتی اگر زیارت آن، آرزوی مقربان و خاصان درگاه پروردگار باشد:

مَوْضِعُ قَبْرِهِ مُنْذُ يَوْمِ دُفِنَ رَوْضَهُ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَ مِنْهُ مِعْرَاجٌ يُعْرَجُ فِيهِ بِأَعْمَالِ زُؤَارِهِ إِلَى السَّمَاءِ فَلَيْسَ مَلَكٌ وَلَا نَبِيٌّ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا الْأَرْضِ إِلَّا وَهُمْ يَسْأَلُونَ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ أَنْ يَأْذَنَ لَهُمْ فِي زِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ فَفَوْحٌ يَنْزِلُ وَ فَوْحٌ يُعْرَجُ. (۱)

جایگاه قبر او (امام حسین) از روزی که [آن حضرت] دفن شد، باغی از باغ های بهشت است و بخشی از آن محل عروجی است که اعمال زوار آن حضرت در آن به سوی آسمان عروج می کند. پس هیچ فرشته و پیامبری در آسمانها و زمین نیست مگر آنکه از خدای عزوجل درخواست می کنند (۲) که رخصتشان

۱- کتاب المزار، ص ۲۴.

۲- امام سجاد علیه السلام یکی از اوقات شریفی که تمام انبیاء به زیارت آن حضرت می آیند را نیمه ی شعبان معرفی می فرمایند: «هرکس دوست می دارد که صد و بیست و چهار هزار نبی با او مصافحه کنند قبر اباعبدالله - حسین بن علی علیهما السلام- را در نیمه ی شعبان زیارت کند چرا که ارواح پیامبران از خداوند برای زیارت ایشان اجازه می طلبند پس به آنها اذن داده می شود. از میان آنها پنج [پیامبر] اولوالعزم از پیامبرانند» و سپس حضرت در بیان نام آنها فرمودند: «نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد» پیامبران و انبیاء والا مقام الهی نه تنها مشتاقانه به زیارت قبر عزیز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می آیند بلکه به احترام آن حضرت با زوار ایشان مصافحه می کنند. ناگفته پیداست که از این مصافحه چه برکتها و لطف ها می تواند نصیب زائر شود. (کامل الزیارات، باب ۷۲، ح ۲)

دهد قبر حسین علیه السلام را زیارت نمایند. پس گروهی فرود می آیند و گروهی صعود می نمایند.

این سرزمین بی قرین، باغی از باغهای بهشت است. روز و شب محل عبور و مرور فرشتگان می باشد؛ فوجی در حال هبوط و فوجی در حال صعود. آنقدر حضور در این بهشت، ارزشمند است که هیچ فرشته ی مقرب و نبی مرسل نیست، مگر آنکه آرزوی زیارت این مکان آسمانی را دارد. خواهش انبیا و فرشتگان از خداوند متعال دریافت این شرف است. به این بهشت آمدن، از صفای سرشار آن نوشیدن و در ملکوت آن پرواز کردن، سعادت اندکی نیست. مقبول این درگاه شدن آدمی را صاحب خانه ی بهشت می کند. به این فرمایش از امام صادق علیه السلام توجه کنید:

مَنْ لَمْ يَأْتِ قَبْرَ الْحُسَيْنِ وَ هُوَ يَزْعُمُ أَنَّهُ لَنَا بِشِيعَةٍ حَتَّى يَمُوتَ فَلَيْسَ هُوَ لَنَا بِشِيعَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَهُوَ مِنْ ضَيْفَانِ أَهْلِ الْجَنَّةِ. (۱)

هر کس به [زیارت] قبر امام حسین نیاید، در حالیکه گمان دارد که شیعه‌ی ماست، [و آنقدر به زیارت نیاید] تا بمیرد، پس شیعه‌ی ما نیست و اگر از اهالی بهشت باشد از میهمانان اهل بهشت است.

دست یافتن به کمال شیفتگی ممکن نیست مگر اینکه انسان دل در گرو این زیارت داشته باشد و در صورت استطاعت راهی این وادی مقدّس شود. (۱) مطابق فرمایش امام صادق علیه السلام اگر مؤمن اهل بهشتی بدون زیارت امام حسین از دنیا برود، میهمان اهل بهشت خواهد بود و آن جا صاحب خانه نیست. معلوم می شود میزبانان این میهمان ها - که بهشت، مسکن سند خورده‌ی آنان است - کسانی هستند که تاج غبار روبی از ضریح شش گوشه را به سر نهاده اند. دیگران، که اهل بهشتند اما همانند اینان نیستند، در خانه‌ی آنان و بر آنان وارد می شوند.

عجب از این شکوه به وصف نیامدنی و این بلندای خیره کننده که خداوند به سیدالشهدا علیه السلام عطا نموده است. سرزمینش بهشت، مرقدش بوستان بهشتی، زائرانش اهل بهشت و صاحبان بهشت... شاید این همه از آن روست که خداوند بهشت را از نور مقدس آن حضرت آفریده است.

... فَتَقَّ نُورَ الْحُسَيْنِ فَخَلَقَ مِنْهُ الْجَنَّةَ وَالْحُورَ الْعَيْنَ، فَنُورٌ

۱- چنانکه از روایات اهل بیت علیهم السلام برمی آید نیت و همت زیارت سیدالشهدا علیه السلام نیز بسیار ماجور و مورد رضای الهی است. کسی که با وجود شوق و همت زیارت، پایش به کربلا نرسد یا نتواند در طول عمر به آنجا سفر کند، اما آرزوی رسیدن به کربلا را داشته باشد - هر چند نتوانسته در محضر امام حسین علیه السلام حاضر شود- اما خداوند متعال او را به همین قصد و عزم اجرا می دهد. (برای مشاهده‌ی تفصیلات و مستندات رجوع کنید به کتاب در ضیافت ضریح، بخش سوم «نیت و همت»).

الْجَنَّةِ وَالْحُورِ الْعِينِ مِنْ نُورِ الْحُسَيْنِ وَ نُورِ الْحُسَيْنِ مِنْ نُورِ اللَّهِ وَالْحُسَيْنُ أَفْضَلُ مِنَ الْجَنَّةِ وَالْحُورِ الْعِينِ. (۱)

[خداوند متعال] نور حسین علیه السلام را شکافت پس، از آن بهشت و حورالعین را آفرید پس نور بهشت و حورالعین از نور حسین علیه السلام است و نور حسین علیه السلام از نور خداست و حسین برتر از بهشت و حورالعین است.

شایستگی توجه به «روح هویت حج»

به این ترتیب اگر اینگونه توجهات را در بردارنده ی «هویت» حج بدانیم، توجه و عرض ولایت و نصرت به اهل بیت - و خصوصاً حضرت سیدالشهدا علیه السلام - «روح هویت حج» است. به این روایت از امام باقر علیه السلام بنگرید:

آن حضرت به مردمی که به دور کعبه طواف می کردند نگریستند، پس فرمودند:

هَكَذَا كَانُوا يَطُوفُونَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ إِنَّمَا أَمْرُوا أَنْ يَطُوفُوا ثُمَّ يَنْفِرُوا إِلَيْنَا فَيَعْلَمُونَ وَلَا يَتَّهِمُ وَ مَوَدَّةَهُمْ وَ يَعْرِضُوا عَلَيْنَا نُصِرَتَهُمْ.

در جاهلیت [نیز] همینگونه طواف می کردند. [امّا پس از جاهلیت] تنها [بدین خاطر] امر به طواف شدند که پس از آن به سوی ما کوچ کنند، پس ما را به ولایتشان و مودتشان [نسبت به ما] آگاه کنند و یاری شان را بر ما عرضه بدارند.

و سپس این آیه را قرائت فرمودند:

فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ. (۱)

پس پروردگارا دل های مردم را به سوی آنها متمایل قرار ده!

در نقل دیگری آمده که حضرت پس از قرائت این آیه ی شریفه فرمودند:

آلُ مُحَمَّدٍ آلُ مُحَمَّدٍ.

خاندان پیامبر، خاندان پیامبر!

و سپس فرمودند:

إِلَيْنَا إِلَيْنَا. (۲)

به سوی ما، به سوی ما.

امام باقر علیه السلام نخست می فرمایند که شکل و ظاهر طواف امروز امت اسلام نسبت به طواف عصر جاهلیت تفاوتی نکرده است. مردم دیروز نیز - که در شرکا جاهلیت گمراه بودند همینگونه طواف می کرده اند. اما تفاوتی اساسی و بنیادین میان این دو طواف وجود دارد. مسلمانان امر شده اند پس از طواف به سوی اهل بیت علیهم السلام بروند و به آن بزرگواران عرض نصرت، محبت و ولایت نمایند. سپس حضرت بخشی از دعای حضرت ابراهیم را مرور می کنند. نیز دعای آن حضرت را مایه ی جلب و جذب دلهای انسانها به سوی خویش می دانند. بی اهل بیت علیهم السلام مکه دیاری بی روح، کعبه خانه ای بی هویت و حج عملی قشری خواهد

۱- ابراهیم / ۳۷، الکافی، کتاب الحججه، باب «ان الواجب علی الناسی... ان یأتوا الامام...» ح ۱ .

۲- بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۸۷، به نقل از تفسیر عیاشی،

بود. غرض از روی آوردن به بیت الله، اقبال به جانمایه ی آن است. اگر امام علیه السلام به دایره داری طواف نایستاده باشد این گردش گردشی بی معنا و این حرکت، حرکتی بی محور است. حال آنکه اگر انسان توجه کند برای چه و به چه هدفی به حج آمده، روحیه و حال و هوایش با دیگرانی که توجه به این مهم ندارند کاملاً متفاوت خواهد بود. او به همان نقطه ای دست یافته که شایسته و بایسته است. این گونه در کنار کعبه روی به باطن و هویت آن می آورد. زیارت عاشورا می خواند. نصرت خویش را به سیدالشهدا علیه السلام و سلف بی ماندش - امام عصر علیه السلام - عرضه می دارد. می بیند کار از کار گذشته و از راحله ی نینوا عقب مانده است. پس، از حنجره ی سوخته ی حضرت صاحب الزمان با آن مظلوم غارتزده چنین نجوا می کند:

فَلَيْنَ أَخْرَتَنِي الدُّهُورُ وَ عَاقَنِي عَن نَّصْرِكَ المَقْدُورُ وَ لَمْ أَكُنْ لِمَنْ حَارَبَكَ مُحَارِباً وَ لِمَنْ نَصَبَ لَكَ العِدَاوَةَ مُنَاصِباً فَلَأَنْدُبَنَّكَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً وَ لَأَبْكِيَنَّ لَكَ يَدَلَ الدُّمُوعِ دَمًا حَسْرَةً عَلَيْكَ وَ تَأْسُفًا عَلَى مَا دَهَاكَ وَ تَلَهُفًا حَتَّى أَمُوتَ بِلُوعِهِ المُصَابِ وَ غُصْبِهِ
الإِكْتِيَابِ (۱)

پس اگر روزگاران، [ولادت] مرا به تأخیر انداخت و مقدرات، مرا از یاریت بازداشت و برای کسانی که با تو کارزار کردند، جنگجو نبودم و با کسانی که با تو دشمنی کردند، ستیز نکردم. اکنون، صبح و شام برایت ناله میزنم و به جای اشک برایت خون می گریم، به خاطر حسرت بر تو و تأسف بر مصیبتی که به تو وارد

شد و دریغ و آه بر از دست دادن یاری تو تا اینکه از بیقراری سختی ها و مصیبتها و غصه ی اندوهگینی باز ماندن از فرصتها بمیرم.

حجر الاسود

اشاره

اهل حج وارد فضای مسجدالحرام می شوند و دیدگان اشکبار را به اولین عملی که حاجی پس از ورود به مسجدالحرام، اقدام به آن می نماید، «طواف» است. این عمل باید از رکن حجرالاسود (گوشه ای از کعبه ی مکرم که حجرالاسود بر آن نصب است) آغاز شود امام رضا علیه السلام پس از بیان کیفیت ورود به مسجدالحرام فرموده اند:

ثُمَّ تَطُوفُ بِالْبَيْتِ تَبْدَأُ بِرُكْنِ الْحَجْرِ الْأَسْوَدِ. (۱)

سپس به گرد خانه [ی خدا] طواف می کنی و از رکن حجرالاسود طوافت را آغاز می نمایی.

حجرالاسود: امانتدار عهد الهی

حجرالاسود سنگی همچون دیگر سنگها نیست. روبه رو شدن با آن آداب ویژه ای دارد. این سنگ، بهشتی، سرشت و مطهر است و حکایتها در دل خویش نهفته دارد. در روایت است که:

عمر بن خطاب در زمان حکومتش حج گزارد. پس هنگامی که طواف را آغاز نمود در برابر حجرالاسود قرار گرفت و عبور کرد، آن را استلام کرد و بوسید و گفت: «می بوسمت در حالی که

۱- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۹۲، به نقل از فقه الرضا.

می دانم تو سنگی هستی که نه ضرر می رسانی و نه نفع، ولی رسول خدا به تو علاقه مند بود و اگر ندیده بودم که می بوسیدت تو را نمی بوسیدم.» در میان گروه حج گزاران حضرت علی بن ابی طالب بود و فرمود:

«بلی، به خدا سوگند که او زیان و سود می رساند» [عمر] گفت: «به چه [اعتبار] چنین گفتی ای ابوالحسن» حضرت فرمودند: «به سبب کتاب خدای متعال» عمر پاسخ داد: «شهادت می دهم که تو صاحب علم به کتاب خدایی، پس آن کجای کتاب است که اشاره به [حجر دارد]؟»

حضرت ادامه دادند:

فرموده ی خدای عزوجل: «[و یاد کن] هنگامی که پروردگار تو از پشت فرزندان آدم ذریه های آنها را گرفت و آنان را بر خودشان شاهد گرفت و فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: «آری شهادت می دهیم» و آگاهی می کنم که خدای سبحان هنگامی که آدم را آفرید پشتش را مالید، پس ذریه ی او را از صلبش استخراج کرد؛ مردمی به صورت ذره! پس آنان را ملازم عقل نمود و از آنها قرار گرفت که خود، پروردگار است و آنان بند گانند. و آنان برای او به ربوبیت اقرار نمودند و بر خویش به بندگی شهادت دادند و خداوند عزوجل می داند که آنان در این [بندگی] در رتبه های مختلف هستند. پس نام های بندگانش را در صحیفه ای نوشت -و آن روز برای این سنگ دو چشم و زبان و دو لب بود- پس به او گفت: «دهانت را بگشای!» دهانش را گشود پس آن صحیفه را در دهانش نهاد. سپس به او فرمود:

إِشْهَدَ لِمَنْ وَاوَفَاكَ بِالْمُؤَاوَاهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (۱)

روز قیامت برای هر کسی که نزد تو آمد به وفا [بر عهدی که بسته است]، شهادت بده.

مفاد عهدی که سپرده ایم: توحید، نبوت، ولایت

قرآن کریم از داستان میثاق و عهد گرفتن خدای متعال از فرزندان حضرت آدم علیه السلام، چنین گزارش می دهد:

وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ. (۲)

و یاد کن هنگامی را که پروردگار تو از بنی آدم -از صلبشان - ذریه ی آنها را گرفت و آنان را بر خویش شاهد نمود و [فرمود:] «آیا من پروردگار شما نیستم؟» گفتند: «آری شهادت دادیم.» تا روز قیامت نگویید ما از این [پیمان] غافل بودیم.

این آیه ی شریفه درباره ی میثاقی سخن می گوید که همه ی فرزندان حضرت آدم در برابر پروردگار متعال سپرده اند. خداوند متعال فرزندان حضرت آدم تا روز قیامت را به صورت ذراتی از صلب آن حضرت خارج می نماید. به آنها عقل عطا می فرماید (۳) و آنگاه خویش را

۱- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۷۹، به نقل از علل الشرایع، پس از این، حضرت فرمایش خود را ادامه می دهند و عمر در پایان این بیانات خطاب به حضرت عرضه می دارد: لَا عِشْتُ فِي أُمَّه لَسْتُ فِيهَا يَا ابْنِ الْحَسَنِ! ای ابوالحسن! در امتی که تو در آن نباشی، زندگی نکنم!

۲- اعراف / ۱۷۲.

۳- این عقل و نیز اختیار قدر اقلی است که برای اقرار به معرفت و انتخاب «بلی» گفتن به خداوند متعال لازم است. فرموده اند که برای این میثاق سپردن، «صَيَّنَعْ مِنْهُمْ مَا اِكْتَفَى بِهِ» (از آنها برساخت آنچه را که برای این اقرار کفایتشان کند) یعنی آنچه را که برای اقرار کافی بود خداوند به آن ذرات عطا فرمود (بحارالانوار، ج ۵، ص ۲۵۸، به نقل از تفسیر عیاشی

به آنان می شناساند. سپس براین معرفت از ایشان قرار می گیرد. در این میان برخی از انسانها حقیقتاً و قلباً به ربوبیت پروردگار اعتقاد می ورزند و اقرار می نمایند. برخی هم صرفاً قرار زبانی می نمایند در حالیکه قلباً به این حقیقت مؤمن نمی شوند. (۱)

نکته ی دیگر این که خداوند متعال علاوه بر توحید درباره ی نبوت و امامت نیز از فرزندان حضرت آدم علیه السلام میثاق ستانده است. چنانکه امام باقر می فرماید: پروردگار متعال در پی پرسش «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» فرمود:

وَ أَنْ هَذَا مُحَمَّدٌ رَسُولِي وَ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ خَلِيفَتِي وَ أَمِينِي؟ (۲)

و آیا چنین نیست که این محمد فرستاده ی من است و علی - امیرمؤمنان - جانشین و امین من است؟

نه تنها انسانها فطرتاً خداشناس هستند بلکه پیامبر و امام شناس نیز به دنیا پای می نهند. نه تنها خداوند پیش از این خویش را به آنها معرفی نموده بلکه رسول و ولی خویش را نیز به آنان معرفی کرده است. علاوه بر توحید، بر رسالت پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و امامت ائمه علیهم السلام نیز از انسانها قرار گرفته است. این اقرار نه تنها بر امامت امیرمؤمنان علیه السلام

۱- چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید: فَمِنْهُمْ مَنْ أَقْرَبَ لِسَانِهِ فِي الذَّرِّ وَ لَمْ يُؤْمِنْ بِقَلْبِهِ. (تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۴۸).

۲- الکافی، کتاب الایمان و الکفر، باب طینه المؤمن و الکافر، باب آخر منه، ح ۱.

صورت گرفته که فرزندان آدم بر امامت همه ی ائمه میثاق سپرده اند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

كَانَ الْمِيثَاقُ مَأْخُودًا عَلَيْهِمْ لِلَّهِ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ لِرَسُولِهِ بِالتُّبُوهِ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ بِالْإِمَامَةِ. (۱)

میثاق از آنها گرفته شد؛ برای خدا بر ربوبیت و برای رسولش بر نبوت و برای امیرمؤمنان و ائمه علیهم السلام بر امامت.

امّا ارتباط حجر و رکن حجر با این میثاق و عهد الهی، ارتباطی شگفت انگیز است. در روایت مفصّلی از امام صادق آمده است:

خداوند تبارک و تعالی، حجرالاسود را در رکن حجر قرار داد؛ در حالیکه گوهری بود که از بهشت به سوی آدم خارج شد. پس به خاطر اینکه شاهد [ادای] میثاق باشد در آن رکن رکن [حجر] قرار داده شد و این بدان خاطر بود که وقتی خداوند از بنی آدم، از صلبشان، ذریه ی آنها را گرفت، هنگامی که خداوند از آنها میثاق گرفت در این مکان چنین کرد و در این مکان پروردگارشان برای ایشان نمایان گشت. (۲)

خداوند متعال در این محل به ذریه ی آدم - که به صورت ذراتی از صلب او خارج شده بودند - معرفت خود را عطا فرمود و بعد از آنها میثاق گرفت. به علاوه همین جا بود که فهرست میثاق سپردگان بر توحید و نبوت و امامت را در دهان حجرالاسود - که آن هنگام فرشته بود - قرار داد. از همین روست که حجرالاسود را به این رکن سپرد چرا که موقوف و موضع میثاق نیز همانجا بود. (۳)

۱- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۴۶.

۲- علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۲۹.

۳- علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۳۰.

حجرالاسود و شهادت در قیامت

اشاره

آری مطابق فرموده ی امیرمؤمنان علی رغم آنچه غافلان می پندارند حجرالاسود ضرر و نفع می رساند. سود و زیان رساندن او هم کیفیتی خاص دارد. بر اساس صحیفه ای که خداوند به سینه ی حجر سپرده در روز قیامت برای عده ای شهادت به عبودیت می دهد و ایمان برخی را نیز انکار می کند. آن روز انسانها خواهند یافت که در عالم ذر چگونه امتحان پس داده اند. در می یابند که آیا با اختیار خویش راه عبودیت خدا و فرمانبرداری از اولیاء او را پی گرفته اند یا آنکه فقط به زبان اقرار کرده و قلباً منکر این حقایق بوده اند؟

امام صادق علیه السلام، همراه اصحاب خویش در حال طواف بودند. در این هنگام سخنی همانند آنچه عمر به زبان آورده بود از یکی از خاندان و پیروان او شنیده شد. آن فرد به مردی می گفت: «حجرالاسود سنگی بیش نیست که نه ضرر می زند و نه نفع می رساند.» حضرت پس از شنیدن این گفتار جاهلان، فرمودند:

كَذَّبَ ثُمَّ كَذَّبَ ثُمَّ كَذَّبَ إِنَّ لِلْحَجْرِ لِسَانًا ذَلَقَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَشْهَدُ لِمَنْ وَاوَاهُ بِالْمُؤَافَاهِ.

دروغ گفته سپس دروغ گفته سپس دروغ گفته، روز قیامت حجر زبانی فصیح دارد که برای هر کس که نزد او آمده به آمدن شهادت می دهد. سپس در ادامه ی توضیحات خویش چنین بیان داشتند:

حجر در بهشت بود. خداوند عزوجل آن را بیرون آورد. پس میثاق همه ی آفریدگان را در دهانش نهاد. این است فرموده ی

خدای عزوجل که: «و برای او تسلیم شده هر که در آسمانها و زمین است از روی میل یا با کراهت. و به سوی او بازگردانده می شوند» (۱).

پس هنگامی که خدای متعال آدم را در بهشت سکنی داد و او عصیان (ترک اولی) کرد، خداوند متعال حجر را فرود آورد. پس آن را در رکن خانه ی خویش قرار داد و آدم را بر صفا هبوط داد. پس مکث نمود، آنقدر که خدا خواست. سپس آن را در خانه [ی خدا] دید پس آن را و میثاقش را شناخت و به یاد آورد. پس به سرعت به سوی آن آمد و بر آن افتاد و چهل صبح بر آن گریست در حالیکه از خطایش توبه گر بود و بر پیمان شکنی اش در برابر او (خداوند) پشیمان.

سپس فرمودند:

به این خاطر امر شده اید که هنگام استلام حجر بگویید:

أَمَانَتِي أَدَيْتُهَا وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (۲)

۱- وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ (آل عمران / ۸۳).

۲- علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۲۵، ذکر شریفی است که هنگام آغاز طواف ها و مواجهه و استلام حجرالاسود نیکوست خطاب به آن، گفته شود. در نقل دیگری این عبارات آمده است: أَمَانَتِي أَدَيْتُهَا وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاهِ آمَنْتُ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ كَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ اللَّاتِ وَ الْعُزَّى وَ هُبَلِ وَ الْأَصْنَامِ وَ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ وَ الشَّيْطَانِ وَ كُلِّ نَدٍّ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ جَلَّ سُبْحَانَهُ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا (فقه الرضا، ص ۲۱۸). در روایت دیگری، امام صادق به راوی توصیه می فرمایند که در هنگام روبرو شدن با حجر، تکبیر بگوید و صلوات بفرستد یا آن که بگوید: اللَّهُ أَكْبَرُ السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (وسایل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۳۷).

امانت‌م را ادا نمودم و میثاقم را تجدید کردم برای آنکه روز قیامت به آمدنم شهادت دهی.

چه خوب است که وقتی انسان در مقابل حجر قرار می‌گیرد و این جمله را به زبان می‌آورد یادش بیاید که خداوند چه نعمت بزرگی را در اختیارش قرار داده است. مؤمنی که قادر ایمان خویش را میداند می‌فهمد که ولایت اهل بیت علیهم السلام - که عصاره‌ی توحید است - چه لطف بزرگی است. می‌فهمد که خداوند چه عطیه‌ی ارزشمندی را نصیبش ساخته است. این سعادت را در می‌یابد که خداوند توفیق سرسپردگی به ولایت را به او داده است. لذا شیعه در برابر حجر، میثاق خود بر توحید و رسالت و امامت را تازه می‌کند. در حقیقت با موالی خویش تجدید عهد می‌کند. از حجر الاسود نیز می‌خواهد که شاهد عهد او باشد. گویی با تمام وجود به پروردگار خویش عرضه می‌دارد: «خداوندا اکنون آن امانت الهی را می‌سپارم و به آن پیمان آسمانی وفا می‌کنم، در حالیکه به فضیلت پیمانی که ادا می‌کنم، آگاهم. هرچه از تو می‌طلبم را نیز به خاطر آن ادا می‌خواهم. امیدم این است که در روز قیامت از کسانی باشم که این سنگ برایم به ادای این عهد شهادت دهد؛ عهدی که آدم با آن منزلت والا، آنگونه که شایسته شأنش بود، ادا نکرد.»

شأن برگزیده‌ی حضرت آدم علیه السلام بر عبودیت حق متعال اقتضا می‌کرد که آن بزرگوار به ترک اولی نیز مبتلا نشود. اما هنگامی که این ترک اولی رخ داد و آن حضرت هبوط نمود با دیدن حجر به یاد میثاق خویش بر بندگی خداوند افتاد. همین بود که چهل صبح بر حجر افتاد و گریست. ما نیز با هر معصیتی که مرتکب شده ایم یکبار این پیمان خویش را نقض نموده ایم. با هر گناه یکبار در امانت بندگی خیانت

کرده ایم. چه به جاست که ما نیز همانند پدرمان - آدم علیه السلام - به دنبال دیدار با حجرالاسود به یاد این نقض پیمانهایمان بیفتیم. زانو بزیم و پشیمانی و توبه در درگاه الهی را پیشه ی خویش کنیم.

نکته ی مهم این که حجرالاسود عده ای را تأیید و تصدیق می نماید. در مقابل عده ای را نیز تکذیب می نماید و میثاق سپاری آنان را انکار می کند. امام صادق درباره ی این تصدیق و تکذیب می فرماید:

... او (حجر) شاهد است برای کسی که به آن مکان آمده و شاهد است برای کسی که میثاق - و عهدی که خداوند از بندگان گرفت - را به او ادا نموده است و امّا بوسیدن و لمس نمودن، (۱) به علت عهد است؛ برای تجدید آن عهد و میثاق و تجدید بیعت و برای آنکه مردم به سوی او ادای عهد کنند؛ عهدی که خداوند [در موقف] میثاق از آنها گرفت؛ پس هر سال نزد آن بیایند؛ و آن عهد را به پیشگاهش ادا کنند.

آیا نمی بینی که می گویی «أمانتی أَدَّيْتُهَا وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ»؟

امانتم را ادا نمودم و میثاقم را تجدید کردم برای آنکه روز قیامت

۱- هر دوی این اعمال جزء اعمال مستحبی است که به عنوان سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مطرح بوده است. در روایات اهل بیت علیهم السلام، حکمت استلام حجر، بیعت با پروردگار و حکمت بوسیدن آن «بوسیده شدنش توسط حضرت آدم در هنگام هبوط بر زمین» دانسته شده است. (برای رؤیت مستندات رجوع کنید به وسایل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۱۶-۳۲۳، باب استحباب استلام الحجر...) نیز در روایات فرموده اند که در صورت امکان حجر را ببوسید و استلام کنید و گرنه از دور به آن اشاره نمایید و تکبیر بگویید. (تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۱۰۳) این مسئله به خصوص مورد توجه بانوان مؤمن و آگاه قرار می گیرد. به گونه ای که توجه دارند یک وقت به خاطر انجام این عمل مستحب، مرتکب امر حرامی چون برخورد بدنی و دیداری با نامحرمان نشوند.

به آمدنم شهادت دهی؟

وَاللّٰهُ مَا يُؤَدِّي ذٰلِكَ اَحَدٌ غَيْرِ شِيعَتِنَا وَلَا حَفِظَ ذٰلِكَ الْعَهْدَ وَ الْمِيثَاقَ اَحَدٌ غَيْرِ شِيعَتِنَا وَ اِنَّهُمْ لَيَأْتُوْنَهُ فَيَعْرِفُوْنَهُمْ وَ يُصَدِّقُوْنَهُمْ وَ يَأْتِيهِ غَيْرُهُمْ فَيُنْكِرُوْنَهُمْ وَ يُكْذِبُوْنَهُمْ.

سوگند به خدا که آن [عهد] را احدی جز شیعیان ما ادا نمی کند و کسی جز شیعیان ما آن عهد و میثاق را نگاه نداشته و آنان (شیعیان) نزد او می آیند پس آنها را می شناسد و تصدیق می کند و غیر آنها نزد او می آیند پس آنان را انکار و تکذیبشان می کند.

سپس فرمودند:

و این بدان خاطر است که کسی غیر شما آن [میثاق] را نگه نداشته است. پس قسم به خدا که به نفع شما شهادت می دهد و سوگند به خدا که به ضرر آنها شهادت می دهد به کینه و انکار و کفر.

در روز قیامت او از سوی خداوند حجت رسایی بر آنهاست. می آید در حالیکه زبان گویا و دو چشم در صورت اولیه اش دارد. آفریدگان او را میشناسند و او را ناشناس نمی یابند.

يَشْهَدُ لِمَنْ وَاْفَاةٌ وَ حَيْدَدَ الْعَهْدَ وَ الْمِيثَاقَ عِنْدَهُ بِحِفْظِ الْمِيثَاقِ وَ الْعَهْدِ وَ اَدَاءِ الْاَمَانَةِ وَ يَشْهَدُ عَلٰى كُلِّ مَنْ اَنْكَرَ وَ جَحَدَ وَ نَسِيَ الْمِيثَاقَ بِالْكَفْرِ وَ الْاِنْكَارِ. (۱)

برای کسی که نزد او آمده و عهد و پیمان [ازلی] را پیش آن تجدید نموده به نگاهداری میثاق و عهد و ادا کردن امانت

شهادت می دهد. و بر هر کس که انکار و جحد پیشه کرده و میثاق را به فراموشی سپرده، به کفر و انکار [ش] شهادت می دهد.

میثاق کامل، میثاقی است که توحید و نبوت و امامت را یکسره با هم داشته باشد. کسانی که در امامت امام دچار انکار یا حتی فراموشی هستند و به آن تن نمی دهند در امانت الهی خیانت کرده اند. اینان عهد خداوند را شکسته اند و پیمان ازلی را نگه نداشته اند. این است که امام صادق علیه السلام می فرماید: حجرالاسود، این حجت بالغه ی الهی، هنگامی که قیامت می شود به صورت اولیه ی خویش (۱) پیش می آید و همگان او را می شناسند. وقتی هنگام شهادت دادن می شود، هر که را در دنیا تصدیق کرده بوده آن جا نیز امانتدار و اهل وفا می شمرد. هر که را در دنیا تکذیب کرده و نمی شناخته جزء اهل انکار و کفر اعلام می کند. مطابق فرمایش حضرت صادق امانتداران و اهل وفا کسی جز شیعیان اهل بیت نیستند. باقی افراد توسط حجر تکذیب می شوند و در شمار اهل کفر معرّفی میگردند. خداوند اسامی اهل عبودیت خویش را به سینه ی حجر سپرده است. پس میدانند که چه کسانی حقیقتاً به توحید خداوند تن داده و شالوده ی آن (نبوت و امامت) را قلباً پذیرا شده اند. کسانی را که در دنیا با بوسه و استلام با وی بیعت راستین کرده اند در آخرت نیز می شناسد. پس اگر ادعا کنند امانتشان را سپرده اند راستگوشان می داند. در مقابل کسانی را که ره به نفاق و کفر برده اند مردود می شمرد و طرد می کند.

۱- برای آگاهی از این صورت نخست، به عنوان بعدی بنگرید.

پیشینه و حقیقت حجر الاسود

اما حجر الاسود از ابتدا به صورت یک سنگ نبوده است. از هنگامی که تبدیل به سنگ می شود نیز اینگونه سیاه رنگ نبوده است. در ادامه ی روایتی که در عنوان پیشین از امام صادق علیه السلام نقل نمودیم، آمده است:

... حجر الاسود فرشته ای بود از عظیمترین فرشتگان نزد خداوند متعال، پس هنگامی که خداوند از فرشتگان میثاق گرفت اولین کسی که به آن ایمان آورد و اقرار نمود، آن فرشته بود. پس خداوند او را امینی بر همه ی آفریدگانش قرار داد. پس میثاق را در دهان وی گذارد و نزد او به ودیعه نهاد. و خلق را به بندگی گرفت که در هر سال نزد او اقرار به میثاق و عهدی که خداوند از آنها گرفته را تازه کنند. سپس خداوند آن (فرشته) را همراه آدم در بهشت قرار داد تا میثاق را به یادش اندازد و او (آدم) هر سال نزد آن اقرار خویش به [میثاق] را تازه کند. پس هنگامی که آدم عصیان (ترک اولی) کرد و از بهشت اخراج گردید، خداوند عهد و میثاقی که از او و فرزندانش برای محمد صلی الله علیه و آله و سلم و وصیش علیه السلام ستانده بود را از او فراموشاند. و او را بهت زده و حیران نمود. پس هنگامی که توبه ی آدم را پذیرفت آن ملک را به صورت درختی درخشان تغییر داد. پس، از بهشت به سوی آدم پرتابش کرد؛ در حالیکه او (آدم) در زمین هند بود. پس هنگامی که آن را دید بدان انس گرفت در حالیکه آن را به چیزی بیش از اینکه یک گوهر است نمی شناخت. پس خداوند عزوجل آن (سنگ) را به سخن آورد و گفت: «ای آدم! آیا مرا می شناسی؟»

- آری، شیطان بر تو مسلط شده و یاد پروردگارت را از تو فراموشانده است. پس به صورتی که در بهشت با آدم بود متحوّل شد. پس به آدم گفت:

- کجاست آن عهد و میثاق؟

پس آدم به روی آن افتاد و یاد میثاق افتاد و گریست و برای آن خضوع نمود و بوسیدش و اقرار به عهد و میثاق را تجدید کرد، سپس خداوند متعال آن [فرشته] را دوباره به گوهری از سنگ مبدل ساخت؛ به صورت درّی رخشنده و صیقلی که می درخشید. پس آدم آن را به خاطر تجلیل و بزرگداشتش بر دوشش حمل نمود؛ پس هنگامی که باز می ماند و خسته می شد جبرئیل از جانب او حملش می کرد تا آنکه آدم آن را به مکه آورد پس همواره در مکه به آن مأنوس بود و هر روز و شب نزد او تجدید اقرار به میثاق می کرد. (۱)

آری همانگونه که خداوند از فرزندان حضرت آدم میثاق ستاند، از فرشتگان نیز - بر توحید و نبوت و امامت - عهد گرفت. حجر اولین فرشته ای بود که به این پیمان سپاری تن داد. همین باعث شد که امین خدا قرار گیرد و خداوند فهرست انسانهای عهد سپرده را به سینه ی او بسپارد. حجر از بهشت به سوی زمین فرستاده شد تا عهد الهی آدمش را به یاد وی اندازد و مونس توبه ها و تضرع های وی باشد.

۱- علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۳۰ و ۴۳۱.

چرایی امین قرار گرفتن حجرالاسود از سوی خداوند متعال

پیشی گرفتن حجرالاسود بر میثاق سپاری یکی از حکمت های قرار گرفتن او به عنوان ودیعه نگهدار خداوند متعال است. ولی آنچه او را در میان ملائک از دیگران متمایز می کند محبت شدیدش به اهل بیت علیهم السلام است بنگرید:

... إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَوْدَعَهُ الْعَهْدَ وَالْمِيثَاقَ وَالْقَمَمَةَ إِنِّيَاءَهُ دُونَ غَيْرِهِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمَّا أَخَذَ الْمِيثَاقَ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ لِمُحَمَّدٍ بِالنَّبُوءِ وَ لِعَلِيِّ بِالْوَصِيَّةِ اصْطَلَّتْ فَرَائِصُ الْمَلَائِكَةِ وَ أَوَّلُ مَنْ أَسْرَعَ إِلَى الْإِقْرَارِ بِذَلِكَ ذَلِكَ الْمَلَكُ وَ لَمْ يَكُنْ فِيهِمْ أَشَدُّ حُبًّا لِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ مِنْهُ فَلِذَلِكَ اخْتَارَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ بَيْنِهِمْ وَ الْقَمَمَةَ الْمِيثَاقَ. (۱)

خداوند عزوجل عهد و میثاق را نزد او به ودیعت نهاد و آن را بجای هر کس دیگر از ملائکه در دهان وی نهاد، بدان خاطر که خداوند عزوجل هنگامی که برای خویش بر ربوبیت و برای پیامبر اکرم بر نبوت و برای علی علیه السلام بر وصایت میثاق گرفت، شانه های ملائک از تحمل این [امانت] لرزید و نخستین کسی از آنها که به اقرار بر این میثاق شتاب کرد، آن ملک بود و در میان آنان کسی در محبت به محمد و آل محمد شدیدتر از او نبود؛ پس بدین خاطر خداوند عزوجل از میان آنها (ملائک) او را برگزید و [صحیفه ی] میثاق را در دهان وی گذارد.

حجرالاسود در میدان قبول ولایت و محبت اهل بیت علیهم السلام از همه ی

۱- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۲۴، به نقل از علل الشرایع،

ملائک پیشی گرفته بود. به آبروی این بزرگواران بود که خداوند متعال او را به شرف امانتداری میثاق الهی مفتخر نمود. راستی که هر کس به هر جا رسید از پیوستن با این انوار مبارک و مطهر بود ورنه هیچ کس را آبرویی و جاهتی در درگاه الهی نخواهد بود. ملکی که شدیدترین محبت به اهل بیت را داشت به این جایگاه رفیع دست یافت. شاید از همین روست که منکران اهل بیت را انکار می کند و داغ کفر را بر پیشانی شان می نشاند.

علت سیاه شدن حجرالاسود

اما چه شد که این درّ صافی و لؤلؤ شاهوار بهشتی اینگونه سیاه گشت؟ علت این امر را در فرمایش امام صادق علیه السلام می نگریم که فرمودند:

كَانَ الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ أَشَدَّ بَيَاضًا مِنَ اللَّبَنِ فَلَوْ لَا مَا مَسَّهُ مِنْ أَرْجَاسِ الْجَاهِلِيَّةِ مَا مَسَّهُ ذُو عَاهِهِ إِلَّا بَرَأً. (۱)

حجرالاسود از شیر سپیدتر و [رخشان تر] بود. پس اگر نبود آنچه از ناپاکی های جاهلیت که او را لمس نمود، هیچ آفت زده ای آن را لمس نمی کرد مگر آنکه از آن [آفت] بری می شد.

دست های اهل جاهلیت دستهای ناپاکی بود که به این فرشته ی والا مقام رسید و سپیدی آن را به سیاهی بدل نمود. اگر آن پلیدی نبود، این سنگ فردوسی همه ی آفت زدگان را شفا می بخشید و بلایا را از هر مصیبت زده ای دور می نمود. امیرمؤمنان علیه السلام در این باره می فرماید:

... وَ هُوَ مِنْ حِجَارِهِ الْجَنَّةِ وَ كَانَ لَمَّا أَنْزَلَ فِي مِثْلِ لَوْنِ الدُّرِّ وَ

بِأَضِهِ وَصَفَاءِ الْيَاقُوتِ وَضِيَائِهِ فَسَوَّدَتْهُ أَيْدِي الْكُفَّارِ وَ مَنْ كَانَ يَلْتَمِسُهُ مِنْ أَهْلِ الشُّرْكِ بَعْتَائِرِهِمْ. (۱)

او (حجرالاسود) از سنگهای بهشت بود و هنگامی که فرود آمد همانند رنگ دُر بود و سپیدی اش و صفا و [صیقلی بودن] و درخشش یاقوت را داشت. پس دستان کفار آن را سیاه کرد و آنانکه از اهل شرک آن را لمس می کردند با دستان [آلوده به] خون گوسفندانی که برای بت هایشان قربانی میکردند.

«عتائر» (۲) گوسفندانی بودند که به پای بتها قربانی می شدند و خون آنها بر سر بتها میریخت. مشرکان کثیف این خونها را به حجرالاسود نیز می پاشیدند. از سویی دستان آلوده به فحشاء کفار آن را لمس می نمود. تا آنکه به کلی سیاه شد و هیچ نشانی از سپیدی بهشتی آن باقی نماند.

در روایت دیگر امام باقر علیه السلام سیاه شدن حجرالاسود را به گناهان همه ی انسانها مرتبط میدانند و می فرمایند:

... كَانَ أَشَدَّ بِيَاضاً مِنَ الْقَرَّاطِيسِ فَاسْوَدَّ مِنْ خَطَايَا بَنِي آدَمَ. (۳)

[حجرالاسود] از کاغذها سپیدتر بود. پس از خطاهای فرزندان آدم سیاه گردید.

گناهان و خطاهای انسانها روی حجر را سیاه کرد. همین البته مایه ی تذکر یافتن انسانهاست، تا هرگاه به سیاهی این سنگ می نگرند یادشان بیفتد که با هر گناه، عهد الهی خود را شکسته اند.

۱- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۱۶، به نقل از علل الشرایع.

۲- العتیره: شاه تُذْبِحُ وَ يُصِيبُ دُمُّهَا عَلَى رَأْسِ الصَّنَمِ (کتاب العین، ج ۲، ص ۶۵).

۳- تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۵۹.

پیشینه ی نصب حجرالاسود

در ابتدای سخن روایت مفصّلی ذکر شد که از مواجهه ی امیرمؤمنان علیه السلام با خلیفه ی دوم گزارش می کرد. در خلال این روایت آن حضرت پیشینه ی مختصری از نحوه ی نصب حجرالاسود در گوشه ی خانه ی کعبه را ذکر می فرمایند.

ایشان بیان میدارند: پس هنگامی که حضرت آدم هبوط نمود در حالی هبوط کرد که حجرالاسود با او بود، (۱) پس آن را در جایگاهش در این رکن حجرا گذارد و پیش از آنکه خداوند متعال آدم را بیافریند فرشتگان به سوی این خانه می آمدند و حج می کردند، سپس آدم آن [خانه] را حج کرد و پس از او نوح [چنین کرد] سپس خانه، خراب شد و پایه هایش پوسیده گردید پس [حجرالاسود] به [کوه] ابوقییس سپرده شد. پس هنگامی که ابراهیم و اسماعیل، ساختمان خانه را تجدید بنا کردند و ستون هایش را ساختند به [امداد] وحی از سوی خدای عزوجل حجر را از ابوقییس استخراج کردند. پس آن را به گونه ای که امروز است در این رکن قرار دادند. (۲)

پیش از خلقت حضرت آدم علیه السلام کعبه مطاف فرشتگان الهی بود. پس از آن در پی هبوط آن حضرت از بهشت حجرالاسود برای ایشان فرستاده شد. آن حضرت این سنگ سپید و درخشان را همراه خویش و به کمک جبرئیل امین از هند به مکه آوردند. سپس در گوشه ی کعبه

۱- اینکه فرموده اند: «حجرالاسود با آدم بود» با روایت پیشین - که دریافت حجرالاسود توسط آدم را پس از هبوط میدانند - قابل جمع است چرا که از نظر زمانی هبوط حجر و آدم فاصله ی طولانی ای با یکدیگر نداشته و تقریباً همزمان اتفاق افتاده اند.

۲- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۱۷، به نقل از علل الشرایع،

- رکن حجر یا رکن اسود - نصب نمودند. پس از این، حضرت نوح نیز همانند آدم علیه السلام به خانه ی کعبه روی کرد و حج بجای آورد. تا اینکه گذشت زمان باعث خراب شدن و فرو ریختن بنای خانه شد. اینگونه بود که در هنگام ویرانی کعبه ی معظم حجرالاسود به کوه ابوقییس - که مشرف به مسجد الحرام است - سپرده شد، آنگاه خداوند به حضرت ابراهیم و اسماعیل دستور فرمود که به تجدید بنای (۱) بیت الله پردازند. پس از آنکه حضرت ابراهیم دست به بنای مجدد بیت الله الحرام برد و نوبت به رکن حجر رسید، خداوند به او وحی فرمود که حجر را از ابوقییس استخراج کند. در روایت از امام صادق یا امام باقر علیهما السلام درباره ی کیفیت بنای کعبه و مواجهه ی ابراهیم با کوه ابوقییس چنین آمده است:

خداوند عزوجل ابراهیم را به بنا نمودن کعبه فرمان داد و امر کرد که ستونهای آن را بالا ببرد و به مردمان مناسکشان را ارائه نماید. پس ابراهیم و اسماعیل هر روز به سرعت به بنا نمودن خانه پرداختند تا آنکه به جایگاه حجرالاسود رسیدند. پس کوه ابوقییس، ابراهیم را ندا کرد:

إِنَّ لَكَ عِنْدِي وَدِيعَةً.

برای تو، نزد من امانتی است.

آن سنگ را به او داد پس او آن را در جایگاهش گذارد. (۲)

۱- قرآن کریم از دعای ابراهیم و فرزند بزرگوارش اسماعیل پس از تجدید بنای کعبه چنین گزارش می کند: «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (بقره/۱۲۷).

۲- الکافی، ج ۴، ص ۲۰۵.

بار دیگری که حجرالاسود از کعبه ی مکرم جدا افتاد، پنج سال پیش از بعثت رسول مکرم اسلام بود. در آن سال سیلی از ناحیه ی «معله» مکه به سمت مسجدالحرام جاری شد و کعبه را ویران نمود. هر طایفه ای از قریش ساخت گوشه ای از کعبه را به عهده گرفت تا اینکه کار تجدید ساختمان آن به پایان رسید. پس از این، نوبت به نصب حجرالاسود رسید که نزد اهل مکه از امتیاز خاصی برخوردار بود. هر گروهی که به نصب آن توفیق می یافت به ویژگی قابل توجهی دست پیدا کرده بود. بر سر این امر میان قریش بحث و جدل شد. حتی نزدیک بود که کار به جنگ و جدال بینجامد. در نهایت تصمیم گرفته شد نخستین کسی که از مسجد الحرام وارد می شود حکم این دعوا قرار گیرد و او کسی نبود جز رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم. آن حضرت پیشنهاد فرمودند که حجر را در میان پارچه ای قرار دهند و سپس از هر طایفه یکی گوشه ی آن را بگیرد. آنان چنین کردند و سنگ را تا محل نصب بالا آوردند و آنگاه حضرتش حجرالاسود را در جای خود قرار دادند. (۱)

بارسوم هنگامی بود که در زمان عبدالملک مروان، حجاج بن یوسفی ثقفی به مکه حمله نمود و عبدالله بن زبیر را به دار زد. سپس با اجازه ی عبدالملک مروان تصمیم به تجدید بنای کعبه گرفت. در جریان نصب حجر در این هنگام نیز، این سنگ بهستی جز در دستان ولی الله آرام نگرفت و امام سجاد آن را در جای خود قرار دادند. (۲)

آری این سنگ دستان مطهر امام را میشناخت. به خاطر محبت شدیدش به اهل بیت به جز با اشارت آنان در جایگاه خویش آرام

۱- الکافی، ج ۴، ص ۲۱۷.

۲- الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۶۷.

نمی گرفت. درباره ی رابطه ی امام زین العابدین با حجرالاسود روایت حیرت انگیزی نقل شده که گواه پیوستگی این سنگ فردوسی با معصومین علیهم السلام.

داستان از این قرار بوده که پس از شهادت سیدالشهدا علیه السلام محمد بن حنفیه به حضور امام سجاد می رسد. خود را - به جهت اینکه عموی آن بزرگوار بوده و سن بیشتری داشته - برای تصدی امامت شیعه شایسته تر از آن حضرت معرفی می کند. ایشان ابتدا استشهادات مختلفی بر امامت خویش می فرمایند. سپس برای اتمام حجت، حکمیت میان خویش و عمو را به حجرالاسود می سپارند. در حدیث چنین آمده است:

آن دو رفتند تا نزد حجرالاسود رسیدند. پس علی بن الحسین تا به محمد بن حنفیه فرمود: «تو آغاز کن و به سوی خدای عزوجل تضرع نما که حجرالاسود را برایت به گفتار آورد. سپس صدق آنچه ادعا می کنی را از [آن] پرسی!» او در دعای خویش جدّ و جهد کرد و از خداوند طلب نمود. سپس حجر را خواند اما اجابتش نکرد. سپس حضرت فرمودند: «ای عمو اگر تو وصی و امام بودی به یقین اجابت می نمود.» سپس محمد به ایشان عرضه داشت: «ای پسر برادر! تو خداوند را بخوان و از آن سؤال نما!» پس حضرت علی بن الحسین علیهما السلام خداوند را خواندند به آنچه اراده فرمودند. سپس به حجر فرمودند:

أَسْأَلُكَ بِالَّذِي جَعَلَ فِيكَ مِيثَاقَ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِيثَاقَ الْأَوْصِيَاءِ وَ مِيثَاقَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ لَمَّا أَخْبَرْتَنَا مِنَ الْوَصِيَّةِ وَ الْإِمَامِ بَعْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَام.

از تو می طلبم به حق آنکه میثاق انبیاء و میثاق اوصیا و میثاق همه ی مردم را در تو نهاد که ما را خبر دهی که وصی و امام پس از حسین بن علی علیهما السلام چه کسی است؟

یکباره حجرالاسود به حرکت در آمد تا آنکه میخواست از جایگاه خویش فرو افتد. پس خداوند آن را به زبان عربی آشکار به گفتار آورد و عرضه داشت:

اللَّهُمَّ إِنَّ الْوَصِيَّةَ وَالْإِمَامَةَ بَعْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ أَبِي طَالِبٍ وَابْنِ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ. (۱)

پروردگارا! وصایت و امامت پس از حسین بن علی به سوی علی بن الحسین فرزند علی علیه السلام و فاطمه دخت رسول خداست.

همین باعث شد که محمد حنفیه از ادعای خود دست بکشد و به ولایت علی بن الحسین علیه السلام ملتزم گردد.

حجرالاسود و امام عصر علیه السلام

میزان پیوستگی حجرالاسود به حجت های بی مانند پروردگار بسیار مشهور و جا افتاده بوده است. به طوری که مرحوم ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه (صاحب کتاب شریف کامل الزیارات) وقتی می شنود که پس از فتنه ی قرامطه (۲) آنان حجرالاسود را به کعبه باز

۱- الکافی، کتاب الحججه، باب ما یفصل به بین دعوی المحق و المبطل فی امر الامامه، ح ۵.

۲- یکی از فرقه های اسماعیلیه بودند که در سال ۳۱۷ ه ق به مکه یورش برده و خانه ی خدا را ویران نمودند، حجرالاسود را از جای خود کردند و با خود بردند و پس از بیست سال آن را در همان تاریخی که مرحوم ابن قولویه نقل می فرماید به کعبه باز گرداندند.

گردانده اند، خود را مهیا می کند برای دیدار نصب کننده ی حجرالاسود راهی مکه ی معظمه شود؛ زیرا اطمینان داشته امام عصر علیه السلام آن را در جایگاهش قرار خواهند داد. این چهارمین باری بوده که حجرالاسود از خانه جدا می شد و از آن پس (۳۳۷ هـ-ق) تا کنون از خانه ی کعبه فاصله نگرفته است. مرحوم ابن قولویه جریان این اشتیاق و حرکت خود را اینگونه بیان میدارد:

من در سال ۳۳۷، هجری که اوایل غیبت کبری بود، (همان سالی که قرامطه، حجرالاسود را به مسجدالحرام برگردانده بودند) به عزم زیارت بیت الله، وارد بغداد شدم و بیشترین هدفم دیدن کسی بود که حجرالاسود را به جای خود نصب می کند؛ زیرا در کتابها خوانده بودم که آن را از جایش کنده و بیرون می برند و پس از آوردن، حجت زمان و ولی رحمان حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) آن را در جایش نصب می کنند.

... در بغداد سخت بیمار شدم؛ به طوری که خود را در شُرف مرگ دیدم؛ لذا از آن مقصدی که داشتم (تشرّف به بیت الله الحرام) ناامید شدم. مردی را که به ابن هشام مشهور بود از جانب خود نایب نمودم؛ نامه ای سر به مُهر به او سپردم و در آن از مدّت عمر خود سؤال کرده بودم و این که، آیا در این بیماری از دنیا می روم یا نه؟ و به او گفتم: عمده ی هدف من آن است که این رقعہ را به

کسی که حجرالاسود را به جای خود نصب می کند، برسانی و جوابش را از او بگیری؛ زیرا من تو را فقط برای همین کار می فرستم.

ابن هشام گفت: وقتی به مکه ی معظمه وارد شدم و خواستند حجرالاسود را در جای خود نصب نمایند، مبلغی به خدام دادم تا بتوانم کسی که آن سنگ را بر جای خود قرار می دهد ببینم. چند نفر از ایشان را نزد خود نگاه داشتم، تا مرا از ازدحام جمعیت حفظ نمایند. هر کس که می خواست حجرالاسود را در جای خود نصب نماید، سنگ اضطراب داشت و بر جای خود قرار نمی گرفت. در آن حال جوانی گندمگون و خوشرو پیدا شد. ایشان آمد و حجر را بر جای خود گذارد. سنگ در آن جا، قرار گرفت، به طوری که گویا اصلاً و ابداً از جای خود برداشته نشده بود.

بعد از مشاهده ی این حال، صدای جمعیت به تکبیر بلند گردید و آن جوان پس از این کار از در مسجد الحرام خارج شد. من نیز به دنبال او رفتم و مردم را از جلوی خود دور می کردم و راه باز می نمودم؛ به طوری که آنها گمان کردند دیوانه یا مریض هستم و راه را باز می نمودند. چشم از آن جوان بر نمی داشتم تا آن که از بین مردم به کناری رفت و با وجودی که من با سرعت راه می رفتم و ایشان با کمال تأنّ حرکت می کرد، باز به او نمی رسیدم: تا به جایی رسید که جز من کسی نبود که او را ببیند. توقف نمود و فرمود: چیزی را که همراه دارای بیاور، رقعہ را به او دادم بدون آن که او را باز و نگاه کند، فرمود: به صاحب رقعہ بگو، او در این بیماری فوت نمی کند و بلکه سی سال دیگر، از دنیا خواهد رفت.

ابن هشام گفت: آن گاه چنان گریه ای بر من غلبه کرد که قادر بر حرکت کردن نبودم. جوان مرا به همان حال گذاشت و رفت، تا آن که از نظرم غایب شد. ابوالقاسم بن قولویه می فرماید: ابن هشام بعد از مراجعت از حج، این واقعه را به من خبر داد.

ناقل اصل قضیه می گوید: پس از آن که سی سال از این جریان گذشت ابن قولویه مریض شد و در صدد تهیه ی کارهای آخرت خود برآمد: وصیت نامه ی خود را نوشت و کفن خود را آماده کرد و محل قبر خود را معین نمود. به

او گفتند: چرا از این بیماری می ترسی؟ امید داریم که خداوند تفضل کند و تو را عافیت دهد. جواب داد: این همان سالی است، که خبر فوت مرا در آن داده اند. در آن سال، و با همان مرض وفات کرد و به رحمت الهی رسید. (۱)

این حجر که با دستان برگزیدگان آفرینش آشنا گشته و به احترام آنان در جایگاه خویش قرار گرفته یک روز دیگر با همین جوان گندمگون، زیباروی و دلربا روبه رو خواهد شد. حجر دیدار با یار قدیم خویش را تازه خواهد کرد. آن روز حجرالاسود آدمی را در آینه ی جمال وی زیارت خواهد کرد، عزم ابراهیمی و شمایل اسماعیلی اش را خواهد ستود. سال سی و پنج پس از عام الفیل را در چهره ی محمدی وی

۱- العبقری الحسان، ج ۲، ص ۵۷، برکات حضرت ولی عصر (گزیده ی العبقری الحسان) ص ۷۸ و ۷۹ روایت این تشرف از سوی مرحوم ابن قولویه را مرحوم علامه مجلسی در «بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۵۸ و ج ۹۹، ص ۲۲۶»، به نقل از کتاب شریف الخرائج و الجرائح آورده اند و در دو کتاب «کشف الغمّه، ج ۲، ص ۵۰۲» و «فرج المهموم، ص ۲۵۴» نیز نقل گردیده است.

مرور خواهد کرد. خواهد دید که کوکب رخشان احمدی و ستاره‌های بی افول محمدی چقدر به نیای بزرگوار خویش شبیه است. (۱) آنگاه در چشمان از اشک افسرده ی آن محبوب، چشمان شب زنده دار زین العابدین علیه السلام را خواهد دید.

به فرموده ی امام صادق علیه السلام آن حضرت در مطلع ظهور خویش در نزدیکی این سنگ بهشتی تکیه خواهد زد:

وَمِنْ ذَلِكَ الرُّكْنِ يَهْبِطُ الطَّيْرُ عَلَى الْقَائِمِ فَأَوَّلُ مَنْ يُبَايِعُهُ ذَلِكَ الطَّيْرُ وَهُوَ وَاللَّهُ جَبْرَائِيلُ وَإِلَى ذَلِكَ الْمَقَامِ يُسِنِدُ ظَهْرَهُ وَهُوَ الْحُجَّةُ وَالِدَلِيلُ عَلَى الْقَائِمِ. (۲)

و از آن رکن آن پرنده بر قائم فرود می آید. پس نخستین کسی که با او بیعت می کند آن پرنده است و به خدا سوگند که [آن پرنده] جبرئیل است و امام عصر به آن مقام تکیه می دهد و آن مقام و رکن [حجر] حجت و نشانه ای است بر قائم.

خداوندا آیا می شود در آن روز مبارک و بی نظیر، بر ما بی لیاقتان منت گذاری میشود توفیق زیارت آن عزیز دلها و آن محبوب نا پیدا را

۱- چنانکه امام صادق علیه السلام فرمودند: قائم هنگامی که خروج کند، وارد مسجدالحرام می شود پس روی به کعبه می نهد و پشت به مقام می گذارد سپس دو رکعت نماز میگزارد سپس می ایستد پس میگوید: «ای مردم من سزاوارترین مردمم به آدم! ای مردم! من سزاوارترین مردمم به ابراهیم! ای مردم! من سزاوارترین مردمم به اسماعیل! ای مردم! من سزاوارترین مردمم به محمد صلی الله علیه و آله و سلم»، سپس دستانش را به آسمان بلند می کند و دعا می نماید و تضرع می کند تا آنکه دستانش بر صورتش میافتد. (بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۵۹، به نقل از کتر جامع الفوائد و تأویل الایات الظاهره).

۲- علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۲۹.

روزیمان نمایی - در حالیکه پس از قرن‌ها هجران کشیدن و غصه خوردن از غم غیبت بیرون آمده است - ؟ به خودش قسم هر چند هیچگونه شایستگی برای برخورداری از این نعمت عظمی در خود نمی بینیم، امّا بارها در عالم خیال و آرزوی خود به دیدن چنان روزی دل بسته ایم با یاد و خاطره ی آن ساعتها و روزها، عمر را گذرانده ایم.

«یا مَنْ يُعْطَى مَنْ سَأَلَهُ. یا مَنْ يُعْطَى مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ تَحَنُّنًا مِنْهُ وَ رَحْمَةً، أَعْطِنِي بِمَسْأَلَتِي إِيَّاكَ [الْخَيْرَاتِ] خَيْرِ الدُّنْيَا وَ جَمِيعِ خَيْرِ الْآخِرَةِ» (۱)

از روی فضل و تحنن خویش بر همه ی دوستداران حضرتش منت گذار - چه آنها که چنین آرزویی را درخواست کرده و چه آنها که مسئلت نکرده اند و یا حتی به این نعمت بی بدیل معرفت ندارند - و ما را از شاهدان آن روز مولایمان قرار ده.

حطیم

حدّ حطیم

از رکن حجر می گذریم، پس از این - در میان بخشهای مقدّس بیت الله - به قسمتی به نام «حطیم» می رسیم. حدّ این قسمت در روایات به دو گونه بیان شده است. در برخی روایات فرموده اند:

۱- «ای آنکه می بخشد به کسی که گدائیش می کند. ای که به خاطر مهربانی از جانب خود و رحمت، می بخشد به کسی که از او سؤال نکرده و نمی شناسدش! به گدائیم در پیشگاهت، به من همه ی [نیکی ها] نیکی دنیا و همه ی نیکی های آخرت را عطا کن.» این دعای شریف از ناحیه ی امام صادق صادر شده است. حضرت، خواندن این دعای شریف را در صبح و عصر ماه رجب و در پس نمازهای روز و شب آن، توصیه فرموده اند. (اقبال الاعمال، ص ۶۴۴)

هُوَ مَا بَيْنَ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ وَ بَابِ الْبَيْتِ (۱).

[حطیم] میان حجرالاسود و در خانه ی خدا] است.

و در برخی دیگر سطح وسیعتری را شامل «حطیم» دانسته و فرموده اند:

ذَلِكَ مَا بَيْنَ الرُّكْنِ الْأَسْوَدِ وَالْمَقَامِ وَ بَابِ الْكَعْبَةِ (۲) آن (حطیم) میان رکن حجرالاسود و مقام ابراهیم و در کعبه است.

بنابراین یا این بخش مقدس، فاصله ای کوتاه میان در خانه ی خدا و رکن حجرالاسود را تشکیل می دهد؛ یا مثلثی با مساحتی قابل توجه را - که سه رأس آن رکن حجر، مقام ابراهیم و در بیت الله است - در برمی گیرد. (۳)

وجه تسمیه ی حطیم

درباره ی وجه تسمیه ی این قسمت از مسجدالحرام از امام صادق علیه السلام سؤال می شود و ایشان می فرمایند:

لِأَنَّ النَّاسَ يَحْطِمُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا هُنَاكَ (۴).

از آن رو که در اینجا برخی از مردم برخی دیگر را خرد می کنند.

ریشه ی «حطیم» «حَطَمَ» است که در لغت عرب به شکستن چیزی خشک چون استخوان و مانند آن (۵) معنا می شود. در این قسمت از

۱- علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۰۰.

۲- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۲۰۴.

۳- در برخی دیگر از روایات از این قسمت با عنوان «ما بین الرکن و المقام» یاد شده است. (بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۲۹، به نقل از امالی طوسی).

۴- علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۰۰.

۵- الحطم: کسرک الشیء الیابس کالعظام و نحوها (کتاب العین، ج ۳، ص ۱۷۵).

مسجد الحرام، سه گروه با هم تلاقی می کنند. اول: طواف کنندگان. دوم: کسانی که برای استلام و بوسیدن حجر می روند یا برمی گردند. سوم: آنان که می خواهند خود را به در خانه خدا برسانند. به همین خاطر معمولاً ازدحام فراوانی رخ می دهد. فشار جمعیت به گونه ای است که گاه به افراد احساس له شدگی و خفگی دست می دهد. در این روایت شریف با توجه به همین ریشه ی لغوی و نیز کاربرد عرفی، وجه نام گرفتن «حطیم» به این عنوان را ذکر فرموده اند.

نیز امام باقر علیه السلام از این بخش با عنوان «حطیم اسماعیل علیه السلام» یاد فرموده اند و بیان داشته اند:

و ذلک حطیم اسماعیل ذاک الّذی کان یدورُ فیهِ غنیماتِهِ وَ یُصلّی فیهِ. (۱)

و [حطیم] حطیم اسماعیل است که گوسفندانش را در آن می چرخاند و در آن نماز می گزارد.

منظور آن است که این بخش، محل چریدن چارپایان اسماعیل بوده و آن حضرت در این بخش به اقامه ی نماز می پرداخته اند. با توجه به این فرمایش البته احتمال دوّم در منظور از حطیم تقویت میگردد.

فضیلت حطیم

تراکمی که در این بخش از بیت الله الحرام مشاهده می شود، حضور در آن را دشوار میسازد. اما در روایات اهل بیت علیهم السلام فضیلت ویژه ای برای این ساحت مکرم در نظر گرفته شده که تحمل این دشواریها را هموار می سازد. چنانکه آن را برترین و با فضیلت ترین بقعه ها

۱- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۳۰، به نقل از ثواب الاعمال و عقاب الاعمال،

دانسته اند. حضرت امام زین العابدین علیه السلام خطاب به اصحاب خویش فرمودند:

أَيُّ الْبِقَاعِ أَفْضَلُ.

کدام یک از بقعه ها با فضیلت ترند؟

اصحاب عرضه داشتند: خدا و رسولش و فرزند رسولش داناترند. سپس حضرت تصریح فرمودند:

إِنَّ أَفْضَلَ الْبِقَاعِ مَا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ. (۱) برترین بقعه ها، میان رکن حجر و مقام است.

امام زین العابدین علیه السلام این قسمت از بیت را پر فضیلت ترین بخش خانه ی والا مقام حق متعال دانسته اند. این خود حکایت از شرافت آن نسبت به سایر بقعه ها دارد. این قسمت از بیت الله الحرام شریف ترین جایگاهی است که در بافضیلت ترین مسجد کره ی زمین قرار گرفته است. پس همه ی اسباب عظمت و کرامت در آن فراهم آمده اند. امام باقر خطاب به اصحاب خویش فرمودند: «آیا میدانید کدام یک از بقعه ها از نظر منزلت نزد خداوند برتر است؟» پس فرمودند: «مکه ی محترم که خداوند آن را برای خود به عنوان حرم، پسندید و خانه اش را در آن قرار داد.» سپس فرمودند: «آیا می دانید که چه بقعه ای در آن از نظر حرمت نزد خدا برتر است؟» پس بیان داشتند: «آن، مسجدالحرام است.» سپس فرمود: «آیا میدانید که کدام بقعه در مسجدالحرام از نظر حرمت، نزد خدا برتر است؟» پس فرمودند:

ذَاكَ مَا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَ بَابِ الْكَعْبَةِ وَ ذَلِكَ حَطِيمٌ إِسْمَاعِيلَ. (۱)

آن، میان رکن حجر و مقام ابراهیم و در کعبه است و آن، حطیم حضرت اسماعیل است.

در بیان دیگری - منقول از حضرت ثامن الائمه - در توصیف این بقعه ی مبارک آمده است:

فَإِنَّهُ أَفْضَلُ بُقْعَةٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ. (۲)

آن، با فضیلت ترین بقعه بر روی زمین است.

به این ترتیب حضور در این جایگاه ملکوتی، قدم گذاردن در برترین مقام های الهی است که در سطح کره ی زمین (۳) پراکنده اند. کسی که در این بقعه پای می نهد در جای پای اسماعیل قدم می گذارد.

نماز در حطیم

با توجه به این فضیلت و حرمت این جایگاه نزد خداوند متعال، توصیه شده که حاضران در مسجدالحرام در صورت امکان نمازهای خویش را در این قسمت اقامه نمایند. امام رضا فرموده اند:

... و اگر برایت ممکن شد که همه ی نمازهایت را نزد حطیم به جای آوری، چنین کن، چرا که آن، برترین بقعه بر روی زمین

۱- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۳۰، به نقل از ثواب الاعمال و عقاب الاعمال.

۲- فقه الرضا ص ۲۲۲.

۳- با توجه به روایاتی که پیش از این درباره ی برتری کربلای معلی و حریم حسینی بر مکه و کعبه ی مکرم نقل نمودیم، در مقام جمع میان روایات باید حطیم را برترین جایگاه در کره ی زمین، پس از کربلا دانست.

است و حطیم، میان در خانه ی خدا و حجرالاسود است و همان جایگاهی است که خداوند در آن توبه ی آدم را پذیرفت و پس از آن نماز در حجر اسماعیل برتر است. او پس از آن میان رکن عراقی و در بیت، نماز افضل است - و آن جایگاهی است که مقام در زمان ابراهیم تا زمان رسول خدا در آن بود- و پس از آن پشت مقام ابراهیم که اکنون هست و هر چه به خانه ای خدا نزدیک تر باشد نماز در آن افضل است. (۱)

خداوند متعال در این جایگاه شریف، توبه ی حضرت آدم را به خاطر ترک اولایی که مرتکب شده بود پذیرفت. رحمت خویش را نیز در این محل مکرم نصیب او ساخت. حال، کسی که در این فرودگاه مهر و لطف الهی نماز می گزارد خویش را در نزدیک ترین مکانها به رأفت و غفران پروردگار قرار داده است. چنین کسی در محترم ترین بخش از کره ی زمین دست دعا به سوی خداوند متعال بلند کرده است. اگر این امکان برایش ایجاد شود که همه ی نمازهایش را در این محل ملکوتی بگذارد سیل ثواب را به سوی خویش کشانده است. مطابق فرمایش حضرت، پس از حطیم، نماز گزاردن در «حجر اسماعیل»، «میان رکن عراقی و محل اصلی مقام ابراهیم» (۲) و «پشت مقام فعلی

۱- فقه الرضا، ص ۲۲۲.

۲- از این قسمت، در روایت شریف، تحت عنوان (ما بین الرکن العراقی و الباب) یاد شده است. پس از این جمله، منظور را مشخص نموده و فرموده اند «و هو الموضع الذی کان فیہ المقام فی عهد ابراهیم الی عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم» به این ترتیب این قسمت عبارت است از فاصله ی رکن عراقی تا مقابل مقام فعلی در کعبه، که همان جایگاه مقام پیش از عصر جاهلیت است. (توضیحات بیشتر درباره ی مقام ابراهیم را در عناوین بعدی این مکتوب بنگرید.)

ابراهیم» به ترتیب از افضلیت برخوردار است. اگر هیچیک از این حالات برای انسان میسر نشد هرچه بتواند برای اقامه ی نماز به کعبه نزدیک تر شود از برکات فراوان تری بهره خواهد برد.

ثواب های عظیم نماز در حطیم، منوط به پذیرش ولایت اهل بیت علیهم السلام

ثواب والایی در پی نماز گزاردن در گرامی ترین جایگاه های کره ی زمین نصیب انسان می شود. اما این نماز هنگامی مورد قبول قرار می گیرد که - به عنوان نخستین شرط - نماز گزار ولایت اهل بیت را پذیرفته باشد. امام باقر علیه السلام پس از آنکه به طرح موقعیت ویژه ی حطیم می پردازند در همین باره می فرمایند:

وَاللَّهِ لَوْ أَنَّ عَبْدًا صَفَّ قَدَمَيْهِ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ وَقَامَ اللَّيْلَ مُصَلِّيًا حَتَّى يَجِيئَهُ النَّهَارُ وَصَامَ النَّهَارَ حَتَّى يَجِيئَهُ اللَّيْلُ وَلَمْ يَعْرِفْ حَقَّنَا وَحُرَمَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ شَيْئًا أَبَدًا. (۱)

سوگند به خدا اگر بنده ای دو پای خویش را در آن مکان در کنار هم قرار دهد، شب را با حالت نماز گزاردن به پا خیزد تا آنکه روزش فرا رسد و روز را روزه بدارد تا آنکه شبش فرا رسد ولی در [عین حال] حق ما و حرمت ما - اهل بیت - را نشناسد خداوند از او ابداً چیزی را نمی پذیرد.

اگر منکران حق اهل بیت علیهم السلام روز و شب در این بقعه ی شریف به عبادت مشغول باشند، از این عبادات خود طرفی نمی بندند. هر چند روزشان به روزه و شبشان به تهجد بگذرد اما مردودند. این امر تذکر به جا و ضروری به کسانی از اهل ایمان است که «از مشاهده ی نظم و

ترتیب ظاهری و رفتار ظاهراً متدینانه ی منکران حقوق اهل بیت علیهم السلام شگفت زده می شوند. صفوف به هم فشرده ی ولی ناشناسان را می بینند و می اندیشند شیعه در بندگی خدا نسبت به اینان عقب است. بلکه اساساً باید به اینها «مسلمان واقعی» گفت. این در حالی است که ملاک پیش یا پس بودن در بندگی خدا و مسلمان واقعی یا پوچ بودن، به دست ما نیست. معرّفی این ملاک و معیار باید از سوی خداوند متعال صورت گیرد. این محک، موضع فرد نسبت به اهل بیت است. با توجه به این معیار اگر فرد ایمان صحیحی نسبت به این بزرگوران داشته باشد که خوبست اما اگر نسبت به اهل بیت بی معرفت باشد اعمالش پیش خدا پیشیزی ارزش ندارد؛ هر چند از کمیتی شگفت آور برخوردار باشد.

امام سیدالساجدین علیه السلام «حطیم» را به عنوان برترین بقعه های روی زمین معرّفی می کنند. سپس می فرمایند:

وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا عَمَّرَ مَا عَمَّرَ نُوحٌ فِي قَوْمِهِ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا - خَمْسِينَ عَامًا يَصُومُ النَّهَارَ وَيَقُومُ اللَّيْلَ فِي ذَلِكَ الْمَوْضِعِ ثُمَّ لَقِيَ اللَّهَ بِغَيْرِ
وَلَايَتِنَا لَمْ يَنْفَعَهُ ذَلِكَ شَيْئًا. (۱)

و اگر شخصی آنقدر که نوح در میان قومش عمر کرد، نهصد و پنجاه سال - عمر کند؛ در آن جایگاه روز را روزه بدارد و شب را به [نماز] قیام کند سپس خداوند را بدون ولایت ما ملاقات نماید، آن [عبادتش] هیچ سودی به او نمی رساند. این نشان می دهد که قشر و پوسته ی عبادت نیست که از اعتبار ویژه

برخوردار است. پیش زمینه‌ی اعتقادی و نیت برخاسته از آن است که ارزش و اعتبار آن را تعیین می‌کند. ممکن است کسی بدون اعتقاد به اهل بیت و نهصد و پنجاه سال شبانه روز به زعم خود به عبادت مشغول باشد، اما هیچ یک از آن اعمال در واقع عبادت نباشد. از سوی دیگر ممکن است کسی حجم زیادی از اعمال را در کارنامه‌ی خویش نداشته باشد اما چون ولایت اهل بیت را دارد مورد رضای خداوند قرار گیرد و عمل به ظاهر اندک او ارج نهاده شود. به هر روی «ولایت اهل بیت علیهم السلام» است که زمینه‌ی ارزش گذاری عبادات را فراهم می‌کند. فردی که این بستر را به دست نیاورده باشد با بن بست مواجه شده و هیچ نصیبی از قرنها زحمت خویش نخواهد برد.

حطیم؛ محل بیعت یاران امام عصر علیه السلام با ایشان

یکی از ویژگی‌های مهم حطیم، این است که در هنگامه‌ی آغاز ظهور امام عصر محل فراخوانی یاران و هم‌کابان آن بزرگوار برای بیعت با ایشان خواهد بود. امام باقر می‌فرمایند:

كَأَنِّي بِالْقَائِمِ ... قَائِمًا بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ بَيْنَ يَدَيْهِ جَبْرَائِيلُ يُنَادِي: «الْبَيْعَةُ لِلَّهِ» فَيَمْلُؤُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا. (۱)

گویی قائم را می‌بینم ... که میان رکن و مقام ایستاده و جبرئیل پیش روی او ندا می‌دهد: «بیعت از آن خداست» پس آن (زمین) از عدالت انباشته می‌کند؛ همانگونه که از ظلم و ستم پر شده باشد.

۱- الغیبه (طوسی)، ص ۴۵۳. می‌توان ندای جناب جبرئیل را به صورت البیعه لله نیز اعراب کرد. در این صورت (البیعه) مفعول فعل (ینادی) خواهد بود و معنای عبارت چنین خواهد شد: «جبرئیل، بیعتی که از آن خداست را ندا می‌کند.»

این فراخوانی توسط جناب جبرئیل امین صورت می گیرد. این ندا بیعت با آن حضرت را بیعت با خداوند متعال معرفی می کند. در پی آن، یاران حضرتش از گوشه گوشه ی کره ی زمین در این محل مقدّس حضور می یابند. پیش می آیند و با دست بیعت خود ید با کفایت آن حضرت را می فشارند. امام صادق علیه السلام پس از ترسیم فراخوانی جبرئیل علیه السلام می فرماید:

فَتَصِيرُ إِلَيْهِ شِيعَتُهُ مِنْ أَطْرَافِ الْأَرْضِ تُطَوِّى لَهُمْ طَيًّا حَتَّى يُبَايِعُوهُ فَيَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا. (۱)

پس شیعیانش از گوشه گوشه ی زمین به سوی او رهسپار میگردند. زمین برایشان پیموده می شود؛ پیموده شدنی، تا اینکه با او بیعت می کنند. پس خداوند به [برکت] او زمین را از عدل پر می کند؛ همانگونه که از ظلم و ستم پر شده باشد.

شیعیانی که سعادت می یابند در رکاب حضرتش باشند، به گونه ای غیر عادی نزد ایشان حاضر می شوند. بدین صورت که زمین برایشان پیموده می شود. فاصله ی دور دست خانه هایشان تا دلبندهشان را به سرعت طی می کنند. با آن بزرگوار پیمان وفا می بندند. آغازگر حرکتی می شوند که میوه ی شیرین آن، از میان رفتن ظلم و جور و برپایی عِلْمِ عدل بر عرصه ی گیتی خواهد بود. بذر این ثمر با بیعت آنان در حطیم پاشیده می شود.

صدور این اذن الهی، پاسخ به درخواستی است که مولای بی نشان و غربت کشیده مان تحقق آن را بارها از خداوند طلبیده است. از محمدبن

عثمان - نایب دوّم از نواب خاصّ آن حضرت - نقل شده:

آخرین باری که به شرف دیدار ایشان نائل شدم نزد بیت الله الحرام بود در حالیکه عرضه می داشت:

اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي. (۱)

خدایا وعده ای که به من داده ای، محقق فرما.

وعده ی خدا با امام عصر، ظهور پر برکت و حکومت جهانی آن بزرگوار است. این ظهور باعث میشود صاحبان ایمان و عمل صالح در زمین به جانشینی برسند. با این رخداد فرخنده، دین خداوند متعال سراسر اقطار کره ی زمین را فرا می گیرد (۲) و امنیت به زمین پر از ظلم باز می گردد. آن روز خداوند متعال وعده ای را که به امام عصر علیه السلام داده عملی می کند و از میان رکن و مقام، آفتاب عالمتاب مهدوی را رخصت طلوع می دهد.

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۲۰.

۲- چنانکه می فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (نور / ۵۵) خداوند با کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند وعده کرد که آنان را در زمین خلافت بخشد؛ همانگونه که کسانی که پیش از آنها بودند را خلافت بخشید و حتماً عمل به دینشان را که برایشان پسندیده، برای آنها امکان پذیر می سازد و پس از هراسشان، امنیت را برای ایشان جایگزین می کند، به گونه ای که مرا می پرستند و به من شرک نمی ورزند و هر که پس از این کفر بورزد پس آنان فاسقانند.

باب کعبه ی معظم

یکی از بخشهای مهم کعبه در آن است که به درون بیت الله الحرام باز میشود. این در، در حال حاضر به طور معمول دو بار در سال - در ۲۵ ذیقعدہ (روز دحوالارض) و اول شعبان گشوده می گردد و پلکانی برای ورود افراد خاصی به آن گذارده می شود. نکته ی قابل توجه این که با باز شدن در کعبه درهای رحمت آسمان نیز گشوده می گردد. رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

يُفْتَحُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ بِالرَّحْمَةِ فِي أَرْبَعِ مَوَاضِعَ.

در چهار جا درهای آسمان به رحمت [ایزدی] گشوده می گردد. و در بیان یکی (۱) از این مواضع فرمودند:

عِنْدَ فَتْحِ بَابِ الْكَعْبَةِ. (۲)

هنگام باز شدن در کعبه.

اگر در این دو زمان توفیق درک زیارت بیت الله الحرام را داشتیم، یادمان باشد که هنگام نزول باران رحمت است. پس حیف است اهتمام لازم را برای «دعا» به خرج ندهیم. حیف است که چنین فرصتی از دست انسان برود و نتواند پیمانہ ی خویش را از این باران برکت پر نماید. چه خوب که در مثل این موقعیتهای حساس انسان متوجه باز کردن آن گره ای باشد که قرنہاست به کار روزگاران افتاده است. گره ای که نکبت و سیاهی و تباہی را برای زمین و زمان به بار آورده است.

۱- سایر این مواقع عبارتند از هنگام نزول باران، هنگام نگاه (محبت آمیز) فرزند به صورت پدر و مادر و هنگام عقد.

۲- بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۱.

کاش که سوخته جانی در هنگام گشوده شدن باب کعبه در کنار آن باشد. کاش در همان هنگام از ملکوت آسمانها ظهور امام عصر - این رحمت واسعه - را طلب کند.

مقام ابراهیم

جایگاه دیگری - که امروزه در ضریحی زرّین، مقابل کعبه قرار دارد - مقام شریف حضرت ابراهیم است. در درون آن سنگی قرار دارد که جای دو کف پای آن حضرت در آن حک گردیده است. در بیان اینکه چگونه جای پاهای حضرت ابراهیم بر روی سنگ نقش شده، روایت جالبی از امام صادق علیه السلام را از نظر می گذرانیم.

هنگامی که خداوند متعال به ابراهیم علیه السلام وحی کرد که برای حج در میان مردم ندا سر دهد، سنگی را که اثر دو پایش بر آن است گرفت و [آن سنگ]، مقام بود. پس آن را برابر بیت قرار داد در حالیکه چسبیده به خانه بود -مقابل جایگاهی که امروزه در آن است - سپس بر آن ایستاد و با بلندترین صدایش به آنچه خدای متعال فرمائش داده بود، ندا کرد. پس هنگامی که به [گفتار خویش] تکلم نمود، سنگ، تحمل نکرد. دو پای او (ابراهیم) در آن فرو رفت، ابراهیم دو پایش را از سنگ کند. هنگامی که مردم فراوان شدند و به شرّ و بلا- گرفتار گشتند بر آن ازدحام کردند و از [پیش خود] نظر دادند که آن را در جایگاهی که امروز در آن است قرار دهند برای آنکه مطاف برای کسانی که به [گرد] خانه طواف می کنند خالی شود. پس هنگامی که خدای متعال محمد صلی الله علیه و آله و سلّم را مبعوث نمود، آن را به جایگاهی که ابراهیم در آن قرارش داده بود بازگرداند. همواره در آن بود تا آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم از دنیا

رفتند و در زمان ابوبکر و ابتدای حکمرانی عمر [جای آن تغییر نکرد]. پس عمر گفت: «مردم در این جایگاه ازدحام کرده اند پس کدامیک از شما موقعیت آن را در زمان جاهلیت میدانند؟» پس مردی به او گفت: «من اندازه ی فاصله اش تا کعبه را دقیقاً میدانم»... [پس عمر] به برداشتن مقام فرمان داد. پس حمل شد و به جایگاهی که اکنون در آن است برگردانده شد. (۱)

مقام ابراهیم علیه السلام سنگی متصل به کعبه ی شریف بوده است. در زمان جاهلیت از آن جدا میشود و با کعبه فاصله میگیرد. با بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و تحقق چیرگی ایشان بر مکه، آن حضرت محل مقام را به همان جایگاه زمان ابراهیم علیه السلام باز میگردانند. (۲) البته جای بسی شگفتی است که داعیه داران خلافت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم چگونه اصرار داشتند که مقام را به محل دقیق آن در عصر جاهلیت باز گردانند؟ چگونه مدعیان جانشینی رسول خدا می خواستند رسوم و آداب آن روزگار ضلالت و گمراهی را احیاء کنند؟ به راستی جز محو آثار اسلام و سوق دادن جامعه ی اسلامی به قهقرای جاهلیت، می توان انگیزه ای

۱- علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۲۳.

۲- در برخی روایات، این مقام را علاوه بر مقام ابراهیم، «مقام اسماعیل و محمد صلی الله علیه و آله و سلم» نیز نام نهاده اند. راوی از امام ابوالحسن درباره ی جایگاه برتر نماز در مکه ی معظمه می پرسد، آن حضرت پاسخ می دهند: عِنْدَ مَقَامِ اِبْرَاهِيمَ الْاَوَّلِ فَانَّهُ مَقَامُ اِبْرَاهِيمَ وَ اِسْمَاعِيلَ وَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ نَزْدَ مَقَامِ نَخْسْتَيْنِ اِبْرَاهِيمَ (پیش از تغییر) چرا که آن جا مقام ابراهیم و اسماعیل و محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. (وسائل الشیعه ج ۵ ص ۲۷۵) با توجه به بحث هایی که درباره ی حطیم داشتیم حضرت در حقیقت راوی را به جایگاه برتر مقام نخستین پس از حطیم و حجر اسماعیل راهنمایی فرموده اند.

برای این کار در نظر گرفت؟ (۱)

این پایه و اساس نادرست و این بدعت جاهلانه با ظهور امام عصر علیه السلام از میان خواهد رفت. آن بزرگوار، مقام را به جایگاه اولیه اش باز خواهند گرداند؛ چنانکه امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ... حَوَّلَ الْمَقَامَ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي كَانَ فِيهِ. (۲)

وقتی قائم به پا خیزد... مقام [ابراهیم] را به جایگاهی که در زمان رسول خدا بود، بازمی گرداند.

این عمل امام عصر علیه السلام یکی از مظاهر زنده کردن سنت های مرده و میراندن بدعت های جاهلانه خواهد بود.

حجر اسماعیل

اشاره

جایگاه پر قدری که پس از گذشتن از رکن عراقی در کعبه ی معظم به آن می رسیم، «حجر اسماعیل» نام گرفته است. در روایات بیان فرموده اند که در این جایگاه شریف قبر حضرت هاجر علیها السلام، مادر

۱- اعتراف به تغییر مکان یافتن مقام ابراهیم به جایگاه عصر جاهلیت در کتب اهل سنت نیز به چشم می خورد: (الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۰۴) نیز اعتراف به این رفتار خلیفه ی دوم را در زیارت شریف «جامعه ی ائمه المؤمنین» مینگریم آنجا که این رخداد را نتیجه ی بیعت شوم مردم با ابوبکر دانسته و فرموده اند: «وَيَدَّلُتِ الْأَحْكَامَ وَغَيَّرَتِ الْمَقَامَ وَ أَبَاحَتِ الْخُمْسَ لِلطُّلُقَاءِ وَ سَيَلَطَتْ أَوْلَادَ اللَّعْنَاءِ عَلَى الْفُرُوجِ وَ الدَّمَاءِ...» و [این بیعت شوم] احکام [الهی] را دگرگون کرد و جایگاه [مقام ابراهیم] را تغییر داد و خمس را برای آزادشدگان مباح کرد و فرزندان نفرین شدگان را بر نوامیس و خون ها تسلط داد. (بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۶۲، به نقل از مزار کبیر و سیدبن طاووس).

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸، به نقل از الزّشاد.

پیامبر بزرگوار حضرت اسماعیل، قرار دارد. آن حضرت برای آنکه قبر شریف مادرشان در حین طواف پای کوب نشود دور آن را سنگ چین فرموده اند. (۱) خود آن حضرت و دخترانشان (۲) نیز در این قسمت مدفون می باشند. (۳) البته قبور تعدادی از انبیاء عظام الهی نیز در این محدوده قرار دارد. (۴)

این بخش از مسجدالحرام البته منزل حضرت اسماعیل نیز بوده است. (۵) حضرت ابراهیم علیه السلام در همان ابتدای هجرت به مکه و تولد حضرت اسماعیل، ایشان را به همراه حضرت هاجر و توشه بارشان، در این محل سکنی دادند. (۶)

قدر بزرگوارانی که در این محدوده ی شریف زیسته اند و مدفونند تا آن جاست که منزل و مرقدشان در محدوده ی طواف قرار می گیرد و بر اساس فرمایش امام رضا علیه السلام با فضیلت ترین بخش مسجدالحرام پس از حطیم (۷)، این قسمت می باشد.

۱- الکافی، ج ۴، ص ۲۱۰.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۲۱۰.

۳- الکافی، ج ۴، ص ۲۱۰.

۴- الکافی، ج ۴، ص ۲۱۰.

۵- الکافی، ج ۴، ص ۲۱۰.

۶- الکافی، ج ۴، ص ۲۰۱.

۷- در روایت دیگری وقتی از حضرت سؤال شد: «حجر کجاست؟» فرمودند: إِنَّكُمْ تُسَّ مُونُهُ الْحَطِيمَ وَإِنَّمَا كَانَ لِعَنَمِ إِسْمَاعِيلَ (بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۳۱) شما به آن «حطیم» نام داده اید و آن برای گوسفندان اسماعیل بوده است. ممکن است این سؤال ایجاد شود که این تفسیر از حطیم با روایاتی که پیش از این ملاحظه شد چگونه قابل جمع است؟ در جواب شاید بتوان گفت که در آن زمان نام حطیم را به حجر اطلاق می کرده اند در حالیکه از نظر امام حطیم به همان فاصله ی بین رکن و باب و مقام گفته می شده و احتمالاً به جهت استعمال نادرست کلمه ی حطیم بوده که ائمه علیهم السلام آن را به طور دقیق تعریف کرده اند. در مقام جمع میان این روایت و روایات پیشین باید بگوییم که حطیم محل چریدن گوسفندان اسماعیل بوده و حجر محل استراحت و استقرار آنها.

نماز در حجر و دعا زیر ناودان بیت الله

ناودان بیت الله الحرام نیز داخل در این نیم دایره ی متصل به بیت قرار گرفته است. از سوی حضرت معصومین به نماز در حجر و دعا در زیر ناودان کعبه^(۱) توصیه شده است. امام رضا علیه السلام فرمودند:

أَكْثَرُ الصَّلَاةِ فِي الْحِجْرِ وَ تَعَمُّدَ تَحْتَ الْمِيزَابِ وَ ادْعُ عِنْدَهُ كَثِيرًا. (۲)

فراوان در حجر نماز بگزار و زیر ناودان را قصد کن و نزد آن فراوان دعا کن.

اهل بیت علیهم السلام به فراوانی نماز و دعا در این مقام شریف، توصیه فرموده اند. نیز خود پیشتاز عبادات در این ساحت مقدّس بوده اند. به عنوان نمونه امام سجاد را در حجر اسماعیل مشاهده نمودند؛

۱- البته در حین طواف هم توصیه فرموده اند که وقتی مقابل ناودان قرار گرفتیم دست به دعا برداریم و عرض کنیم اَللّٰهُمَّ اَعْتِقْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَ ادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَ اَظْلِنِي تَحْتَ ظِلِّ عَرْشِكَ وَ اصْرِفْ عَنِّي شَرَّ كُلِّ ذِي شَرٍّ وَ شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَ الْاِنْسِ (بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۹۶، به نقل از فقه الرضا) خدایا! گردن مرا از آتش رها کن و شرّ فاسقان عرب و عجم را از من باز دار و مرا زیر سایه سار عرشت سایه ببخش و شرّ هر صاحب بدی و شرّ فاسقان جن و انس را از من دور کن!

۲- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۳۰، به نقل از فقه الرضا ص ۲۲۲.

در حالی که به خداوند متعال، چنین عرضه می داشتند:

عُبَيْدُكَ بِبَابِكَ أُسِيرُكَ بِفِنَائِكَ مِسْكِينُكَ بِفِنَائِكَ سَائِلُكَ بِفِنَائِكَ يَشْكُو إِلَيْكَ مَا لَا يَخْفَى عَلَيْكَ... لَا تَزِدَّنِي عَن بَابِكَ. (۱)

[خدایا] بنده ی کوچک تو بر در توست، اسیر تو در آستان توست، بی نوا و درمانده ی تو در ساحت تو است، گدای تو بر آستان توست. به سوی تو شکایت می کند از آنچه بر تو پنهان نیست... مرا از درت مرانی!

این عبارات، والاترین درجات بندگی امام شور و نیایش، حضرت علی بن الحسین علیهما السلام را در برابر پروردگار متعال به تصویر می کشد. بزرگواری که همه ی آفرینش سرافکنده ی اویند و هستی به طفیل او به پاست، اینگونه در برابر پروردگارش عرض بندگی می نماید. خود را حتی با لفظ «عبد» معرفی نمی کند. این لفظ را به صیغه ی تصغیر بیان می دارد (عُبید) و خویش را بنده ی کوچک و حقیر می داند. بنده، مملوک رب خویش و «اسیر» اوست. اقرار می کند که اگر او دستش را نگیرد و به دادش نرسد بیچاره و بیچیز است. همین روحیه است که او را به گدایی وا داشته است. همین ویژگی است که او را به عرض نیاز ترغیب نموده است. مخاطب این بنده ی سرافکنده و حقیر، خداست. همو که نه چیزی از او پنهان است و نه از برآوردن حاجتی، ناتوان اگر خدا کسی را از در خانه ی خویش براند و دست رد به سینه اش بزند، هیچ پناهگاهی را نخواهد یافت. از امام عصر هم نقل شده که در حال سجده رو به خانه ی خدا و زیر ناودان بیت الله، عرضه می داشتند:

عَبِيدُكَ بِفِنَائِكَ سَأَلُكَ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ غَيْرُكَ. (۱)

بنده ی کوچک تو بر آستان توست، گدای تو در ساحت توست. از تو می طلبد آنچه را که غیر تو بر آن توانا نیست. خوب است ما نیز در این موقعیت ممتاز مکانی، به اقتدای موالی خویش خطاب به پروردگار متعال عرض بندگی کنیم، خوب است با تعابیر امام خدا را بخوانیم - که حاکی از عمق تسلیم و تذلل در درگاه ربوبی است - از خداوند متعال بخواهیم که بنده ی حقیر و ناچیز خویش را پذیرایی کند، گدای بی نوای خود را از بار گاهش، سر خورده بازنگرداند، شکایت و عرض حاجت ما را شنوا باشد.

مهم ترین مصداقی که به نظر می رسد در عبارت امام عصر علیه السلام (یسألك ما لا يقدر عليه غيرك) مورد سؤال قرار گرفته، تعجیل فرج آن بزرگوار است. (۲)

همانطور که میدانیم تحقق ظهور آن حضرت «کار خدا» است؛ به این معنا که تنها به اذن و فرمان الهی صورت می گیرد. از سویی دیگر «کاری خدایی» است یعنی هیچ بشری با توجه به امکانات عادی و طبیعی اش برای محقق ساختن آن، قادر نیست. این امر جز به عنایات و

۱- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۹۵، به نقل از کمال الدین.

۲- البته ادعا نمی کنیم که تنها معنای «مالا يقدر عليه غيرك» امر ظهور امام زمان می باشد. بلکه شاید بتوان ادعا کرد که ما هر چه را طلب می کنیم، به یک معنا هیچ کس جز خداوند، قادر به اعطای آن نیست؛ نه اینکه قدرت آفریدگان الهی را در انجام افعال اختیاری نفی کنیم بلکه مقصود این است که هر فاعلی و هر قادری - جز خدای متعال - قدرت خود را از خداوند بی نیاز وام گرفته است و هیچ کس از خود توانایی رفع هیچ نیازی را ندارد.

امدادهای خاص الهی به وقوع نمی پیوندد. (۱) به این ترتیب هیچ کس جز خداوند نمی تواند این گره را بگشاید و این پرده ی غیبت را فرو افکند. با توجه به اینکه قاعدتاً مهم ترین حاجت امام عصر علیه السلام محقق شدن ظهور است، این عبارت می تواند درخواست ایشان از خداوند برای مهیا کردن خروجشان باشد.

دعا برای امام عصر علیه السلام در حجر اسماعیل

شاید با این پیش زمینه ی معرفتی عمیق بوده که برخی دلسوختگان حضرت ولی عصر، که جرعه نوش چشمه زلال معارف اهل بیت علیهم السلام بوده اند، توصیه ی اکیدی فرموده اند که: «در حجر برای حضرت فراوان دعا کنید و بلکه فقط برای آن حضرت دعا کنید».

جان گداخته از شرار محبت و قلب مشحون از معرفت باید دست به دست هم دهند تا انسان - نه از سر تصنع - بلکه با حالتی برخاسته از عمق جان، به درگاه الهی ضجه بزند، زاری کند و باز آمدن این مسافر گمگشته را از خدا بخواهد به راستی پدری دلسوز و مهربان را تصور کنیم که همه ی دارو ندارمان از او رسیده، و بود و نبودمان متعلق به او است. فرض کنیم حیاتمان را مدیون پدرمان باشیم و گوشه گوشه ی زندگیمان گواهی دهند که عطا و بخشش اویند؛ به این فکر کنیم که پدر،

۱- برای نگریستن توضیحات مبسوط در این زمینه مراجعه کنید به کتاب «راز پنهانی، رمز پیدایی»، بخش سوم، ذیل عناوین: «شبهات قیام امام زمان به غلبه ی پیامبر در جنگ بدر»، «الهی بودن امر ظهور حضرت مهدی»، «لشکریان غیبی در هنگام ظهور»، «تشبیه قیام امام زمان به خروج پیامبر»، «تأکید بر اعجاز آمیز بودن قیام حضرت مهدی»، «کار خدا بودن ظهور امام زمان»، «خدایی بودن ظهور امام عصر»

همه ی پشت گرمی و امیدمان است، و وقتی از دستمان برود حس کنیم زیر پایمان خالی شده است. به این بیندیشیم که در همه ی زندگیمان سر سفره ی او نشسته ایم. آن وقت هنگامی که اجازه ی ظاهر شدن نداشته باشد و ما نیز توان ملاقات با او را نداشته باشیم، چه حال و روزی در مواقع استجاب دعا داریم؟ آیا جز این است که همه ی خواسته هایمان در برابرمان رنگ می بازد؟ جز این است که همه ی حاجت هایمان یادمان می رود؟ آیا غیر از این است که خواهشمان برای پیوستن به پدر، هر خواسته ی دیگر را کنار میزند؟ این خواسته آنقدر برایمان مهم می شود که گویا در زندگی فقط همین یک آرزو را داریم.

اگر معرفت صحیحی به امامان داشته باشیم او را مهربانتر از هر پدری می یابیم. می فهمیم که دارو ندارمان از اوست و هست و نیستمان را او بخشیده است. حالیمان می شود که به ازای هر نفسمان مدیون وییم و به اندازه ی لقمه لقمه ی روزیمان منت او را داریم، متوجه می شویم که چقدر به حالمان افسوس خورده و چقدر برایمان دلشوره داشته است. همه ی اینها آنقدر دوری از او را برایمان سنگین می کند که فقط به دیدار او می اندیشیم. تا آن جا حاجت گشایش کار او، برایمان بزرگ می نماید که باز آمدنش از سفر تنها آرزویمان می شود. اینگونه، باز شدن بنده ی اسارت غیبتش همه ی خواهشمان را تشکیل می دهد. هیچ نیازی به اندازه ی آن پیش چشممان حساسیت پیدا نمی کند. نیکوست پیش از گام نهادن به حجر اسماعیل نخست این دانسته های غبار گرفته را مرور کنیم، خوب است آن را برای خود یادآوری کنیم تا حال عجز و لابه به درگاه الهی در ما پیدا شود. آن وقت بتوانیم - ولو به

قدر چند لحظه - همه ی تمرکزمان را به سوی مولایمان بازگردانیم و حاجت او را بطلبیم. این حال، همان حالی است که از اعماق وجود آدمی می جوشد و یکباره همه ی همّ و غمّ او را بر این امر بسیار مهم متمرکز می کند. شاید با این روحیه یادمان برود رفع گرفتاری و شفای بیمار و... را برای خود بخواهیم اما خداوند نیاز ما را فراموش نمی کند و دست به کار برآوردن آن می گردد. در حدیث قدسی آمده است:

مَنْ شُغِلَ بِذِكْرِ عَن مَسْأَلَتِي أُعْطِيَتْهُ أَفْضَلَ مَا أُعْطِيَ مَنْ سَأَلَنِي. (۱)

هر که به واسطه ی ذکر من از درخواست [از] من غافل شود، به او برترین چیزی را که کسی از من درخواست نموده، عطا می کنم.

از مهمترین مصادیق ذکر خداوند، یادآوری امام عصر علیه السلام است. چنانکه فرموده اند:

إِنَّ ذِكْرَنَا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ إِذَا ذُكِرْنَا ذُكِرَ اللَّهُ. (۲)

ذکر ما [اهل بیت علیهم السلام] از [مصادیق] ذکر خداست، هنگامی که ما یاد شویم خداوند یاد شده است.

مشتاق دلداده، آنقدر ذوب در محبت مولای خود است که یادآوردن نیاز خودش فراموشش می شود. ولی خداوند عنایت خود را شامل حال او می کند و نیکوترین هدایا را نصیبش می نماید. دعا برای برادران ایمانی و برای نیازهای خود خوب و پسندیده است. و داشتن خود به انحصار در دعا برای امام عصر علیه السلام هم نیکوست.

۱- الکافی، کتاب الدعاء، باب الاشتغال بذكر الله عزوجل، ح ۱.

۲- الکافی، کتاب الايمان و الكفر، باب تذاكر الاخوان، ح ۱.

اما حالت مطلوب هنگامی است که انسان با برخورداری از درجات والای معرفت و محبت دعا کند؛ در حالی که واقعاً دلش از دوری مولایش به درد آمده باشد. اگر حتی چند دقیقه چنین حالتی در آدمی ایجاد شود، بسیار ارزشمند است. می توان بهره های وافری از چنین موقعیتی برد و اینگونه توجه آن وجه وجیه پروردگار را به خود جلب نمود.

نیکوست انسان اولاً به وجود آمدن چنین حالتی را برای خود از خدا بخواهد. ثانیاً زمینه های اختیاری آن را فراهم کند. ثالثاً با حالت شکستگی و ندبه و با عبارات مختلف بازگشت آن سفر کرده - که صد قافله دل همراه اوست - را از خدا بطلبد.

چه خوش است اگر آدمی در این حال منقلب، «اللهم طال الانتظار» (۱) را به لب بیاورد یا آنکه دعای عهد (۲) خویش را آویخته به پرده های کعبه بخواند یا دعای امام رضا علیه السلام برای امام عصر علیه السلام (اللهم ادفع عن وليك (۳)) را در این مکان شریف زمزمه نماید. اینگونه شاید خویش را همنا با خود آن حضرت دید که، در حال سوز و گداز برای برآوردن وعده ی الهی، به پروردگار التماس می کند.

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۰۲: «اللَّهُمَّ طَالَ الْإِنْتِظَارُ وَ شَمِتَ بِنَا الْفُجَّارُ وَ صَيَعَبَ عَلَيْنَا الْإِنْتِصَارُ» خدایا! انتظار طولانی شد و زشت کاران ما را شماتت کردند و یاری دادن [امامان] بر ما دشوار شد (فرازهایی از زیارت امام عصر علیه السلام در سرداب مطهر)

۲- بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۱۱.

۳- بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۱۲: هر سه دعای مذکور را مرحوم حاج شیخ عباس قمی در کتاب شریف مفاتیح الجنان، نقل فرموده اند.

پس از گذشتن از رکن عراقی و رکن شامی به دیوار محاذی در کعبه ی مشرف می رسیم که به آن «مستجار» گفته می شود. قسمتی از این دیوار، همان جایی است که برای جناب فاطمه ی بنت اسد شکافته شد. آن بزرگوار پس از آنکه سه روز در خانه ی کعبه میهمان بود، امیرمؤمنان را به دنیا آورد. (۱)

توبه در مستجار

این قسمت از کعبه شرافت و فضیلتی خاص داراست و محل انابه به درگاه خداوند متعال می باشد. امام زین العابدین نخست پیرامون حکمت بنای کعبه و استقرار آن برای پناه بردن به خداوند توضیحاتی فرموده اند. سپس درباره ی تاریخچه ی این بخش از کعبه و پیوند آن با

۱- در روایتی، یزیدبن قعب نقل می کند با عباس بن عبدالمطلب در مقابل کعبه نشسته بودیم که فاطمه ی بنت اسد در حالیکه نه ماهه حامله بود و درد زایمان داشت آمد و خطاب به پروردگار چنین عرضه داشت: رَبِّ اِنِّی مُؤْمِنَةٌ بِكَ وَ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِكَ مِنْ رُسُلٍ وَ کُتُبٍ وَ اِنِّی مُصَدِّقَةٌ بِکَلَامِ حِمْدِ اِبْرَاهِیْمَ الْحَلِیْلِ وَ اِنَّهُ بَنَى الْبَیْتِ الْعَتِیْقِ فَبِحَقِّ الَّذِیْ بَنَى هَذَا الْبَیْتِ وَ بِحَقِّ الْمَوْلُودِ الَّذِیْ فِی بَطْنِی لَمَّا یَسَّرَتْ عَلَیَّ وِلَادَتِی. پروردگارا من به تو و به آنچه از نزد توست -از رسولان و [کتابهای آسمانی]- ایمان آورده ام و به کلام نیایم - ابراهیم خلیل - تصدیق کننده ام و تصدیق می نمایم [که] او بیت عتیق (کعبه) را بنا نمود. پس به حق کسی که این خانه ی آزاد شده را بنا کرد و به حق مولودی که در شکم من است، از تو [می خواهم] که زانم را بر من آسان کنی! (بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۸، به نقل از علل الشرایع و معانی الاخبار و غیبت نعمانی) در روایت دیگری از امام صادق آمده است که «[خانه ی کعبه] از پشتش باز شد و فاطمه داخل آن گردید سپس گشادگی، بازگشت و چسبید و او سه روز در آن بود و از میوه های بهشت خورد...» (بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۱۸).

توبه به درگاه پروردگار، بیان‌هایی جالب توجه و شنیدنی دارند:

«وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ» (۱) رَدُّوا عَلَى اللَّهِ فَقَالُوا «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ» (۲) وَ إِنَّمَا قَالُوا ذَلِكَ بِخَلْقِ مَضَى يَعْنِي الْجَانَّ ابْنَ الْجِنِّ «وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ» (۳) فَمَنُّوا عَلَى اللَّهِ بِعِبَادَتِهِمْ إِيَّاهُ فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ ثُمَّ «عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (۴) ثُمَّ قَالَ لِلْمَلَائِكَةِ «أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ» قَالُوا: «لَا عِلْمَ لَنَا قَالِ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ» (۵) فَأَنْبَأَهُمْ ثُمَّ قَالَ لَهُمْ «اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا» (۶)

«و هنگامی که پروردگار تو به ملائک فرمود، «من در زمین خلیفه ای قرار می دهم گفتند: آیا در آن کسی را [خلیفه] قرار می دهی که در آن فساد کند و خون بریزد؟» خداوند را رد کردند (حرف خدا را نپذیرفتند) پس گفتند: «آیا در آن کسی را [خلیفه] قرار می دهی که در آن فساد کند و خون بریزد؟» و این را تنها به خاطر آفریدگانی گفتند که در گذشته بودند یعنی جن های فرزند جن «[در حالی چنین می کنی] که ما تو را به حمدت تسبیح می کنیم و تو را تقدیس می نمایم؟». پس به خاطر عبادتشان بر

۱- بقره / ۳۰.

۲- همان،

۳- همان.

۴- بقره / ۳۱.

۵- بقره / ۳۲.

۶- بقره / ۳۴.

خدا منت گذاردند. پس خداوند از آنها اعراض کرد (به آنها غضب نمود) سپس «همه ی اسماء را به آدم آموخت» آنگاه به فرشتگان فرمود: «مرا به نامهای آنان آگاه کنید.» گفتند: «ما را دانشی نیست فرمود: ای آدم! آنان (فرشتگان) را به نامهای ایشان خبر بده» پس ایشان را خبر داد سپس خداوند به آنها فرمود: «سجده کنید برای آدم! پس سجده نمودند.»

سپس حضرت بیان داشتند:

[فرشتگان] در سجده شان با خود گفتند: «نمی اندیشیدیم که خداوند آفریده ای را گرامی تر از ما نزد خود، آفریده باشد، ما خزانه داران خدا و همسایگان او و نزدیک ترین مخلوقات به اویم.» پس هنگامی که سر از سجده برداشتند [خداوند] فرمود: «خداوند رد نمودن شما [سخن] مرا - که ظاهر می کنید یا پنهان می دارید - می داند: «گمان داشتیم که خداوند آفریده ای گرامی تر از ما نزد خود، نیافریده باشد.»

پس هنگامی که ملائک دریافتند به خطا افتاده اند، (۱) به عرش الهی پناه بردند. اینان گروهی از ملائک بودند و همان کسانی بودند که گرداگرد عرشی قرار داشتند [و] همه ی ملائک نبودند.... فَلَمَّا أَصَابَ آدَمَ الْخَطِيئَةَ جَعَلَ اللَّهُ هَذَا الْبَيْتَ لِمَنْ أَصَابَ مِنْ وُلْدِهِ خَطِيئَةً أَتَاهُ فَلَاذَ بِهِ مِنْ وُلْدِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمَا لَأَذَ أَوْلِيَّكَ بِالْعَرْشِ فَلَمَّا هَبَطَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْأَرْضِ طَافَ بِالْبَيْتِ فَلَمَّا كَانَ عِنْدَ الْمُسْتَجَارِ دَنَا مِنَ الْبَيْتِ فَرَفَعَ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ يَا

۱- توجه شود که این برای ملائک یک گناه محسوب نمی شد و لذا عصمت آنها را خدشه دار نمی کرد؛ صرفاً یک ترک اولی بود.

رَبِّ اغْفِرْ لِي فَنُودِيَ أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لِمَكَ قَالَ يَا رَبِّ وَاَلُولَدِي قَالَ فَنُودِيَ يَا آدَمُ مَن جَاءَنِي مِّنْ وَّلَدِكَ فَبَاءَ بِعَذَابِهِ بِهَذَا الْمَكَانِ غَفَرْتُ لَهُ. (۱)

پس هنگامی که آدم علیه السلام خطا کرد (مرتکب ترک اولی شد) خداوند این خانه را برای کسانی از فرزندان او قرار داد که گناهی مرتکب می شوند. برای [این] که گنهکاران از فرزندان آدم به آن پناه برند همانگونه که آنان (فرشتگان) به عرش پناه بردند. پس هنگامی که آدم به زمین هیوط کرد به گرد خانه ی [خدا] طواف کرد. پس هنگامی که نزد مستجار بود به خانه نزدیک شد پس دستانش را به سوی آسمان بلند کرد و عرضه داشت: «پروردگارا! مرا ببخشای» پس ندا آمد که «من تو را بخشودم.» عرضه داشت: «پروردگارا! و فرزندانم را نیز ببخشای» پس ندا شد که: «ای آدم! هر که از فرزندان تو در این مکان سوی من بیاید و به گناهش اقرار کند [گناهانش را] برای او می بخشایم.»

خداوند متعال، حضرت آدم علیه السلام را به عنوان خلیفه ی خود در زمین به ملائک معرفی نمود. برخی از آنها به این کار خدا لب به اعتراض گشودند. به خاطر سابقه ای که ملائک از موجودات پیش از آدم (جنیان) داشتند می اندیشیدند که این آفریده ی جدید نیز همانند آنان به فساد و خونریزی در زمین می پردازد. اما انگاره ی این گروه از ملائک، پنداری نادرست بود. (۲) اشتباه دومشان این بود که به خاطر

۱- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۰۵، به نقل از تفسیر عیاشی،

۲- درباره ی داستان جعلی خلیفه و مخاطب های خداوند با فرشتگان در بحث طواف در جلد دوم نیز تفصیلاً سخن رانده ایم.

تقدیس و تسبیحشان بر خدا منت گذاردند و عبادت خود را چیزی به حساب آوردند. غافل از اینکه «هیچ آفریده ای تاب آن ندارد که از حدّ تقصیر در عبادت بیرون بیاید. هیچ کس نمی تواند حق بندگی و تسبیح و تحمید پروردگار را به جای آورد.» به دنبال این دو خطا (ترک اولی) پروردگار متعال اسماء همه چیز (۱) - از جمله حجت های خویش (۲) - را به حضرت آدم علیه السلام آموخت. سپس ملائک را آزمود تا آنها به جهل خود اقرار کنند. پس از اقرار ملائک به نادانی شان در قبال آدم، پروردگار متعال به ملائک دستور فرمود که آدم را قبله قرار دهند (۳) و برای خداوند متعال سجده به جای آورند (۴) تا هم اولیای الهی نهفته در صلب آدم را تعظیم کرده باشند و هم به خداوند متعال، عرض عبودیت نموده باشند (۵) اما ملائک این بار با خویش اندیشیدند که «چگونه خداوند برتر و گرامی تر از ما آفریده است؟». بر این گروه خاص از فرشتگان سنگین آمده بود که خداوند، مخلوقی خاکی را برتری بخشد و او را به عنوان خلیفه ی خویش در زمین برگزیند. همین انگیزه ی اعتراض آنها را به خداوند تشکیل می داد. اما خداوند حضرت آدم علیه السلام - حجت معصوم خویش را به عنوان

۱- بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۳۲۶، به نقل از تفسیر امام عسکری علیه السلام.

۲- بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۲۸۳، به نقل از کمال الدین.

۳- وسایل الشیعه، ج ۴، ص ۹۸۶.

۴- وسایل الشیعه، ج ۴، ص ۹۸۵.

۵- در روایتی از امام رضا چنین آمده است: ... اِنَّ اللّٰهَ تَبَارَكَ وَتَعَالٰی خَلَقَ اٰدَمَ فَاَوَدَعْنَا صُلْبَهُ وَ اَمَرَ الْمَلَائِكَةَ بِالسُّجُوْدِ لَهٗ تَعْظِيْمًا لَنَا وَاِكْرَامًا وَ كَانَ سُجُوْدُهُمْ لِلّٰهِ عَزَّوَجَلَّ عُبُوْدِيَّةً وَ لِاٰدَمَ اِكْرَامًا وَ طَاعَةً لِيَكُوْنَنَا فِيْ صُلْبِهِ... (عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۵۴۰).

جانشین خویش در زمین برگزیده بود. نیز از آنچه این دسته از فرشتگان در خاطر خویش گذرانند، باخبر بود. این شد که بر این گروه از فرشتگان غضب نمود. البته فرشتگان پس از آگاهی یافتن از ترک اولایشان، به عرش الهی پناه بردند و به استغفار در بارگاه الهی پرداختند. (۱)

پس از هبوط حضرت آدم از بهشت، خداوند متعال امر به بنا کردن کعبه فرمود و این خانه ی مشرف را محل توبه و انابه قرار داد. خدا خواست همانگونه که ملائکک پس از ترک اولای خویش به عرش الهی پناهنده شدند فرزندان آدم نیز این مکان معظم را جایگاه توبه قرار دهند. البته در این جایگاه، «مستجار» از ویژگی منحصر به فردی برخوردار شد. خداوند متعال توبه ی حضرت آدم علیه السلام را در کنار آن پذیرفت. نیز به آن حضرت وعده داد که هرکس از فرزندان او را - که در این مقام به زشتی های خویش اقرار نماید - مورد مغفرت خویش قرار دهد.

الصاق و التزام به مستجار

اما برای اقرار به گناهان در این محل شریف در روایات اهل بیت علیهم السلام کیفیت خاصی بیان شده است. مرحوم آیت الله شیخ حرّ عاملی، روایات مرتبط با این موضوع را در بابی تحت این عنوان آورده اند:

۱- در روایات بیان شده که خداوند فرشتگان را به طواف گرداگرد بیت المعمور (که محاذی عرش و کعبه در آسمان چهارم است) فرمان داد و پس از آن توبه ی ایشان را پذیرفت. (بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۰۵، به نقل از تفسیر عیاشی).

باب استحباب التزام المستجار في الشَّوْطِ السَّابِعِ وَ الصَّاقِ الْبَطْنِ وَ الْيَدَيْنِ وَ الْخَدَّ بِهِ وَ الْاِقْرَارِ بِالذَّنُوبِ وَ الدَّعَاءِ بِالْمَأْثُورِ وَ غَيْرِهِ....(۱)

باب استحباب چسبیدن به مستجار در دور هفتم طواف (۲) و چسباندن شکم و دستها و صورت به آن (۳) و اقرار نمودن به گناهان و دعا کردن با [ادعیه ی] مأثور و غیر مأثور.

در یکی از روایات این باب آمده است که امام صادق فرمودند:

وقتی از طواف فارغ شدی و به پشت کعبه رسیدی - و آن مقابل

۱- وسایل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۴۴.

۲- می توان در دور هفتم، طواف را قطع کرد و ملتزم به مستجار شد و سپس طواف را از سر گرفت؛ البته به شرط آنکه موالات عرفی آن به هم نخورد. مطابق فتوای فقها و مراجع عظام تقلید اگر طواف کننده پس از شوط چهارم به دلیلی طواف را قطع کند، باید از همان قسمتی که طواف را قطع نموده، آن را ادامه دهد. البته برخی از فقها احتیاط مستحب می کنند که فرد، پس از بازگشت، طواف خود را دوباره از سر بگیرد (مناسک حج آیت الله سیستانی، م ۳۱۰).

۳- واضح است که فشار آوردن به جمعیت و آزار دادن دیگران برای انجام چنین عملی، مطلوب نیست خصوصاً در هنگام ازدحام و بالاخص برای بانوان گرامی (در هنگامی که این عمل مستحب مستلزم تنه زدن و برخورد با نامحرمان باشد) شاید باعث به حرام افتادن نیز بشود. عموماً برای بانوان این امکان نیست که ضمن حفظ و حراست از خود از اولاً- از برخورد با نامحرمان در این مکان دور بمانند و ثانیاً دیده ای به ایشان - در هنگامی که چادر خود را کنار زده و به خانه چسبیده اند - نیفتد لذا بانوان با تقوا و اهل تقید و تفقه، سعی میکنند تا جایی که ممکن است امر واجب حفاظت از برخورد با نامحرم را در اولویت قرار دهند. سپس به اعمال مستحب این چنینی ملتزم باشند. لذا این استحباب برای خانم ها در صورتی است که مثلاً محرمان از ایشان حفاظت کند و اینگونه مطمئن باشند که امر واجب را فدای انجام عمل مستحب نمی کنند.

مستجار است، کمی قبل از رکن یمانی - دو دست را بر بیت بگستر و بدن و صورت را به خانه بچسبان و بگو:

اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ وَ هَذَا مَكَانُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ.

خداوندا، خانه، خانه ی توست و بنده، بنده ی تو، و این جایگاه پناهنده به توست از آتش.

سپس فرمودند:

آن گاه نزد پروردگارت به آنچه کرده ای اقرار کن؛ چرا که بنده ی مؤمنی در این مکان، نزد پروردگارش به گناهانش اقرار نمی کند مگر آنکه خداوند - ان شاء الله - او را می بخشاید و می گویی:

اللَّهُمَّ مِنْ قَبْلِكَ الرُّوحُ وَالْفَرْجُ وَالْعَافِيَةُ اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي وَاغْفِرْ لِي مَا أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي وَ خَفِيَ عَلَيَّ خَلْقِكَ.

خداوندا! آسودگی و گشایش و سلامت از جانب توست! خداوندا! عمل من ضعیف است پس آن را برایم مضاعف فرما و آنچه از [گناهان] من، که تو بر آن آگاهی و بر آفریدگانت پنهان است، برای من ببخشای!

سپس بیان داشتند:

آن گاه از آتش به خداوند پناه می بری و برای خود از دعا هر چه می خواهی اختیار می کنی! (۱)

در این عبارات شریف، طلب غفران از خداوند متعال و پناه بردن به

ذات پاک او از آتش سوزان دوزخ به چشم می خورد؛ به علاوه دعا و درخواست از خداوند متعال کاملاً نمایان است. حاجی دل آگاه، عمل نیکو و صالح خود را بسیار ناچیز و ضعیف می شمارد. از سوی دیگر گناهان خود را فراوان و سیل آسا می بیند. متوجه این امر هست که هر چند دیگران صالحش می شمردند اما این به خاطر بی اطلاعی آنها نسبت به معصیت های فراوان اوست. خدا می داند که او چه ها کرده و چه نافرمانی ها نموده است. آگاه است که چه زشتیها را در خلوت و جلوت مرتکب گشته است. پس لب به عذرخواهی می کشاید و بخشایش بی منتهای خداوند را طلب می کند.

مستجار و ملتزم

نکته ی مهم این که براساس روایات، این دیوار با آنچه «ملتزم» خوانده می شود یکی است. از آن جهت که این دیوار محل پناه بردن گناهکاران به خانه ی خداست (۱). آن را «مستجار» می نامند. نیز از آن رو که التزام (چسبیدن) به آن توصیه گشته است «ملتزم» نام گرفته است. یکی از اصحاب امام جواد علیه السلام درباره ی کیفیت مواجهه ی ایشان با کعبه ی معظم می گوید:

اباجعفر دوم علیه السلام (امام جواد علیه السلام) را در سال ۲۱۵ دیدم (۲) که پس از بالا آمدن خورشید، خانه ی خدا را وداع کرد و کعبه را طواف

۱- چنانکه فرشتگان نیز به عرش الهی پناهنده شدند و در اولین روایتی که در عنوان پیشین ذکر آن رفت بیان گشته بود که خداوند کعبه را محل پناه بردن گناه کاران قرار داد.

۲- در نقل دیگری این مشاهده در سال ۲۲۵ گزارش شده است (الکافی، ج ۴، ص ۵۳۲).

نمود و رکن یمانی را در هر دور استلام کرد. پس هنگامی که دور هفتم فرا رسید آن (رکن یمانی) را استلام نمود و حجرالاسود را استلام کرد و به [آن] دست کشید سپس دست به صورت [مبارک] مالید سپس نزد مقام ابراهیم آمد و دو رکعت نماز پشت آن گزارد.

وَ خَرَجَ إِلَى دُبْرِ الْكَعْبَةِ - إِلَى الْمُلتَزِمِ - فَالْتَزَمَ الْبَيْتَ وَ كَشَفَ الثَّوْبَ عَن بَطْنِهِ ثُمَّ وَقَفَ عَلَيْهِ طَوِيلًا يَدْعُو... (۱)

و به سوی پشت کعبه - به سوی ملتزم - خارج شد پس به خانه چسبید و لباس از شکم مبارک خود کنار زد. سپس مدتی طولانی بر آن [حالت] ایستاد و دعا کرد....

همین راوی سپس از بار دیگری در سال ۲۱۷ از کیفیت زیارت آن حضرت گزارش می کند و مشابه عبارات فوق را بیان می نماید. سپس درباره ی مواجهه ی امام جواد علیه السلام با ملتزم در دور هفتم طواف ایشان، میگوید:

فَلَمَّا كَانَ فِي الشَّوْطِ السَّابِعِ التَّرَمَّ الْبَيْتَ فِي دُبْرِ الْكَعْبَةِ قَرِيبًا مِنَ الرُّكْنِ الْيَمَانِيِّ... وَ كَانَ وَقُوفُهُ عَلَى الْمُلتَزِمِ بِقَدْرِ مَا طَافَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ وَ بَعْضُهُمْ ثَمَانِيَةً. (۲)

پس هنگامی که در دور هفتم بود، به خانه - در پشت کعبه، نزدیک رکن یمانی - چسبید... و توقفش بر ملتزم به اندازه ی هفت دور طواف برخی از اصحاب ما بود و [بقدر] هشت [دور طواف] برخی دیگر.

۱- تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۲۸۱.

۲- تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۲۸۱.

بر اساس روایت شریف، ملتزم - که محل چسبیدن و التزام به خانه ی خداست - در پشت کعبه و نزدیک رکن یمانی واقع است. این مکان در واقع همان محلی است که به آن «مستجار» گفته می شود. این در حالی است که در بسیاری از کتبی که درباره ی حج و مکانهای آن بحث نموده اند ملتزم را مکانی غیر از مستجار معرفی نموده اند: فاصله ی «میان حجرالاسود و در کعبه» (۱) یا «قسمتی از دیوار و پایین کعبه که در یک سوی آن حجرالاسود و در سوی دیگرش باب کعبه قرار دارد». (۲) بر این اساس باید ملتزم در جلوی کعبه قرار داشته باشد. در یکی از این کتاب، (۳) مؤلف برداشت خود از مکان «ملتزم» را مستند به کتاب «المصباح المنیر» کرده که یک کتاب لغوی و مؤلف آن از اهل سنت است. نیز عین عبارت صاحب مصباح را نقل کرده است. (۴)

مرحوم علامه ی مجلسی در ذیل روایتی از امام صادق علیه السلام (۵) (درباره ی ثواب طواف به گرد خانه ی خدا) به مناسبت، درباره ی ملتزم بیانی دارند و همین بحث صاحب مصباح را مورد نقد قرار داده اند.

۱- صهبای حج، ص ۲۷۰.

۲- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۹۶.

۳- سرزمین یادها و نشانه ها، ص ۶۴.

۴- التزمه ای اعتنقه فهو ملتزم، و منه یقال الما بین باب الکعبه و الحجرالاسود الملتزم، لاین الناس یعتنقونه ای یضمونه إلی صدورهم. به آن ملتزم شد یعنی در بغل گرفت. پس آن (ملتزم) به بغل گرفته شده است و به همین جهت به ما بین در کعبه و حجرالاسود، ملتزم گفته می شود چون مردم آن را در برمی گیرند یعنی آن را به سینه هایشان می چسبانند. (المصباح المنیر، ج ۲، ص ۲۴۵).

۵- من طاف بهذا البیت طوافاً واحداً کتب الله عزوجل له سته آلاف حسنه و محاعنه سته آلاف سیئه و رفع له سته آلاف درجه حتی اذا کان عند الملتزم فتح الله له سبعة ابواب من ابواب الجنة... (بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۳۲۷، به نقل از فروع کافی).

ترجمه ی عبارت مرحوم علامه ی مجلسی چنین است:

ملتزم [همان] مستجار است، مقابلی در کعبه و [ملتزم] نام گرفته است چون التزام (چسبیدن) به آن و چسباندن شکم به آن و دعا نزد آن مستجاب است. و گفته شده که «مراد از آن حجرالاسود است یا ما بین آن و در یا آستانه ی در» و گویی برخی از این اقوال از صاحب مصباح گرفته شده که گفته است «التزمه: اعتنقه...» و او بدین گونه تفسیر کرده بدان خاطر که آنان (اهل سنت) ایستادن نزد مستجار را مستحب نمی شناسند و این از ویژگیه ای شیعه است. آنچه را او به آن (ملتزم) تفسیر کرده، نزد ما «حطیم» است و به طور خلاصه اینگونه تفسیرها از عدم انس با روایات [اهل بیت] نشأت گرفته است. (۱)

پیش از این گفتیم، مرحوم شیخ حرّ عاملی بابی تحت عنوان «باب استحباب التزام المستجار...» (۲) در کتاب شریف وسایل الشیعه گشوده اند. و روایات مربوط به التزام و توبه در مستجار و ملتزم را به همراه هم در این باب آورده اند. این تأکید مجددی بر یکسانی این دو مکان شریف است. به هر روی مجموعه ی روایات این باب از کتاب

۱- الملتزم المستجار مقابل باب الكعبه سمی به لأنه يستحب التزامه و إصاق البطن به و الدعاء عنده و قيل المراد به الحجر الأسود أو ما بينه وبين الباب أو عتبة الباب وكأنه أخذ بعضه من قول صاحب «المصباح» حيث قال «التزمه: اعتنقه فهو ملتزم و منه يقال لما بين الباب و الحجر الأسود الملتزم لأن الناس يعتنقونه أي يضمونه إلى صدورهم» انتهى و هو إنما فسر به بذلك لأنهم لا يعدّون الوقوف عند المستجار مستحبًا و هو من خواصّ الشیعه و ما فسر به هو الحطيم عندنا و بالجمله هذه التفاسیر نشأت من عدم الانس بالآخبار (بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۳۲۷).

۲- وسایل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۴۴.

شریف وسایل الشیعه، به ضمیمه ی روایت نخست که در عنوان حاضر نقل نمودیم، بیان مرحوم علامه ی مجلسی و تبویب مرحوم شیخ حرّ عاملی (۱) نشان می دهد برداشتی که برخی اندیشمندان از موقعیت این محل مقدّس دارند، برداشت صحیحی نیست. «ملتزم» و «مستجار» دو لفظی است که اشاره به یک مکان دارد و اعمال ذکر شده در روایات نیز به همین بخش از کعبه - پشت آن و مقابل در - اختصاص دارد.

اقرار به گناه و چسبیدن به کعبه در ملتزم (مستجار)

امام صادق علیه السلام از کیفیت توبه ی آدم در ملتزم گزارش فرموده اند. این روایت به روایتی که در ابتدای بحث از «مستجار» آوردیم بسیار شبیه است:

هنگامی که آدم کعبه را طواف نمود و به ملتزم رسید، جبرئیل به او عرض کرد: «ای آدم! در این جایگاه برای پروردگارت به گناهانت اعتراف کن!...»

پس خداوند وحی فرمود: «ای آدم گناهت را بخشودم!» آدم عرضه داشت: «پروردگارا! برای فرزندانم یا برای ذریه ام [چطور؟] پس خداوند عزوجل به او وحی فرمود که:

يا آدَمُ! مَنْ جَاءَ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ إِلَى هَذَا الْمَكَانِ وَ أَقَرَّ بِذُنُوبِهِ وَ تَابَ كَمَا تُبَتُّ ثُمَّ اسْتَغْفَرَ غَفَرْتُ لَهُ. (۲)

۱- مرحوم میرزا حسین نوری نیز در مستدرک الوسایل همین باب را عیناً قرار داده اند و روایات التزام به مستجار و ملتزم را در آن گنجانده اند (مستدرک الوسایل، ج ۹، ص ۳۹۲).

۲- الکافی، ج ۴، ص ۱۹۴.

ای آدم! هر کس از فرزندان تو که به این مکان بیاید و به گناهانش اقرار کند و همانگونه که تو توبه نمودی، توبه نماید، سپس استغفار کند، [گناهانش] را برایش می بخشایم.

در روایت دیگری حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام توصیه می فرمایند انسان در این مقام مکرم به گناهان خود قرار نماید و می فرمایند:

أَقْرُوا عِنْدَ الْمُلتَزِمِ بِمَا حَفِظْتُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ مَا لَمْ تَحْفَظُوا فَقُولُوا: «وَمَا حَفِظْتُهُ عَلَيْنَا حَفِظْتُكَ وَ نَسِينَاهُ فَاغْفِرْ لَنَا» فَإِنَّهُ مَنْ أَقْرَبَ بِذَنْبِهِ فِي ذَلِكَ الْمَوْضِعِ وَ عَدَّهُ وَ ذَكَرَهُ وَ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ مِنْهُ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَغْفِرَهُ لَهُ. (۱)

نزد ملتزم به آنچه از گناهانتان که در خاطر دارید و آنچه را از یاد برده اید، اقرار کنید و بگویید: «بارالها! و آنچه را که حافظان تو بر ما نگاه داشته اند (گناهی که ثبت نموده اند) و ما آنها را فراموش نموده ایم بر ما ببخشای!» چرا که هر کسی در این جایگاه به گناهش اقرار کند و آنها را بر شمرد و ذکر نماید و از آن نزد خداوند استغفار نماید بر خداوند عزوجل حق است که گناهانش را بر او ببخشاید.

وقتی انسان هنوز متذکر این نکته نیست که گناهانش را به یاد بیاورد ممکن است خود را بی گناه بشمارد. خصوصاً در مورد اهل ایمان و تقوی - که نسبت به برخی از گناهان مصونیت نسبی دارند - ممکن است این پندارهای غلط به وجود بیاید. ممکن است فرد بیندیشد، یک عمر وظیفه ی خود را در قبال خداوند به جای آورده است و گناه بزرگ و

قابل اهمیتی در کارنامه ی خود ندارد. غافل از اینکه وقتی انسان درباره ی سابقه ی خود به دقت اندیشه کند، یک به یک گناهانی را به یاد می آورد که پیش از این آنها را فراموش کرده بوده است. به همین خاطر به غلط خود را بی گناه می انگاشته است. یک سو خداوند متعال قرار دارد که دائماً نعمت خود را به سوی آدمی فرستاده است. در سوی دیگر بنده ای است که به جای شکر عملی و اطاعت لحظه به لحظه، تن به گناه داده و خود را آلوده است. برای هر کس در هر مرتبه ی گناهان خاصی مطرح است که اگر بیندیشد آنها را می بیند. ممکن است انسان نسبت به افرادی که در مراتب پایین ترند از برخی گناهان به دور باشد. اما وقتی خود را با خویشتن می سنجد و عنایت های حق متعال به خود را می بیند، می یابد که توقع پروردگار از خود را برآورده نساخته است. اینگونه خود را بی آبرو و رو سیاه می بیند. در این حال این عبارات والای دعای ابوحمزه را از زبان مولایش امام سیدالساجدین، بر لب می راند:

تَتَحَبَّبُ إِلَيْنَا بِالنَّعْمِ وَ نُعَارِضُكَ بِالذُّنُوبِ خَيْرُكَ إِلَيْنَا نَازِلٌ وَ شَرُّنَا إِلَيْكَ صَاعِدٌ وَ لَمْ يَزَلْ وَ لَا يَزَالُ مَلَكٌ كَرِيمٌ يَأْتِيكَ عَنَّا بِعَمَلٍ قَبِيحٍ فَلَا يَمْنَعُكَ ذَنْبُكَ مِنْ أَنْ تَحُوطَنَا بِنِعْمِكَ وَ تَتَفَضَّلَ عَلَيْنَا بِالْإِنِّكَ... أَنْتَ إِلَهِي أَوْسَعُ فَضْلاً وَ أَعْظَمُ حِلْماً مِنْ أَنْ تُقَاسِيَ نِي بِفِعْلِي وَ حَطِيئَتِي فَالْعَفْوُ الْعَفْوُ سَيِّدِي سَيِّدِي سَيِّدِي. (۱)

[خدایا!] و تو با نعمتها به ما محبت نشان می دهی و ما با گناهان با تو معارضه می کنیم. نیکویی تو به سوی ما نازل است و بدی ما به سوی تو بالا می رود و همواره پیش از این و همواره هم اکنون، فرشته ای گرامی نزد تو از ما کرده ی زشت می آورد [اما] این تو را باز نمی دارد از آنکه ما را با نعمت هایت در برگیری و به عطایایت بر ما تفضل کنی... تو -معبود من - فضلت گسترده تر و بردباری ات بزرگ تر از آن است که مرا به [کرده ی زشت] و خطایم مقایسه کنی، پس [مرا] عفو کن! عفو کن! عفو کن! عفو کن! آقای من! آقای من! آقای من!

اعتراف به گناهان پرشمار، در کنار نظر به نعمتهای بی شمار پروردگار، انسان را سرشکسته می کند. می یابد نمک خورده و نمکدان را شکسته است. می فهمد کفران نعمت و در امانت الهی خیانت کرده است. همین دل او را میشکند. در او روحیه ی دلشکستگی را در کنار حالت پشیمانی زنده می کند. این همان حالت مطلوب توبه است. اگر این حال به مدد الهی در کنار این دیوار مقدّس در انسان ایجاد شود او را در معرض رحمت خداوندی قرار داده است.

البته استغفار در درگاه پروردگار متعال، هنگامی پذیرفته می شود که فرد شرایط ویژه ای از نظر روحی داشته باشد. وقتی قبول می گردد که تصمیمات ویژه ای را برای تدارک و جبران مافات بگیرد. خداوند متعال بر خود واجب ساخته که در این جایگاه توبه ی انسان را بپذیرد. تعبیر «حق علی الله...» از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز همین را بیان می دارد. اما روشن است که این به معنای نقض آن شرایط نیست و با آنها منافاتی ندارد. اگر فردی، خود مانعی بر سر راه غفران پروردگار قرار

داده باشد براساس ضوابط، استغفارش فایده بخش نخواهد بود؛^(۱) حتی اگر در کنار دیوار مستجار چنین کند.

حال توبه ی امام معصوم علیه السلام و عبرت گناهکاران

در احوال امام صادق علیه السلام نقل شده که وقتی ایشان به ملتزم می رسیدند به همراهان و غلامان خود می فرمودند:

أَمِطُوا عَنِّي حَتَّى أَقِرَّ لِرَبِّي بِذُنُوبِي فِي هَذَا الْمَكَانِ فَإِنَّ هَذَا مَكَانٌ لَمْ يُقَرَّ عَبْدٌ لِرَبِّهِ بِذُنُوبِهِ ثُمَّ اسْتَغْفَرَ اللَّهُ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ. (۲)

از من دور شوید تا در این جایگاه نزد پروردگرم به گناهانم اقرار کنم^(۳) چرا که این جا جایگاهی است که در [آن] بنده ای نزد پروردگارش به گناهان خود اعتراف نمیکند و از آن نزد خداوند استغفار نمی نماید، مگر آنکه خداوند آن گناهان را برایش می بخشاید.

۱- برای نظر به شرایط پذیرش توبه و توضیحات تفصیلی در این زمینه مراجعه کنید به کتاب «در ضیافت ضریح»، بخش اول، ذیل عنوان «گام چهارم: استغفار».

۲- الکافی، ج ۴، ص ۴۱۰.

۳- باید توجه داشت که اینگونه فرمایشات معصومین علیهم السلام به هیچ وجه منافاتی با عصمت ایشان - که امری متقن و مسلم بر اساس آیات و روایات است - ندارد. بر این اساس «گناه» برای فردی در رتبه ی امام معصوم عبارت است از تقصیری که این بزرگوار در بجای آوردن عبادتی شایسته ی خداوند متعال در خویش می یابد. امامی که معرفت درجه ی عالی نسبت به خداوند دارد در مییابد که اگر همه ی عمر خویش را عبادت کند نمی تواند حق عبادت خداوند را بجای آورد. این است که همواره خود را نسبت به آن درجه ی بالاتر از عبادت مقصّر می یابد و گناهکار می شمرد. لذا اطلاق «ذنب» به گناهان ما و تقصیر معصوم در درگاه خدا، تنها به خاطر اشتراک در مطلق تقصیر (کوتاهی) برابر خداست.

نیز از آن حضرت نقل شده که در شرح احوال نیای بزرگوار خود، امام سید الساجدین علیه السلام فرمودند:

علی بن الحسین تا هنگامی که به ملتزم می رسید عرضه می داشت:

اللَّهُمَّ إِنَّ عِنْدِي أَفْوَاجًا مِنْ ذُنُوبٍ وَ أَفْوَاجًا مِنْ خَطَايَا وَ عِنْدَكَ أَفْوَاجٌ مِنْ رَحْمَةٍ وَ أَفْوَاجٌ مِنْ مَغْفِرَةٍ يَا مَنْ اسْتَجَابَ لِأَبْغَضِ خَلْقِهِ إِلَيْهِ إِذْ قَالَ «فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (۱) اسْتَجِبْ لِي وَ افْعَلْ بِي كَذَا وَ كَذَا. (۲)

خداوندا! نزد من فوج‌هایی از گناهان است و فوج‌هایی از خطاها! و نزد تو فوج‌هایی از رحمت است و فوج‌هایی از بخشایش، ای که [خواستگی] مبغوض‌ترین آفریدگان نزد خویش را اجابت نمود، هنگامی که گفت: «مرا تا آن روز که مردمان بر انگیخته می شوند مهلت ده»، خواسته‌ام را برای من اجابت نمای و با من چنین و چنان کن (۳)

چنانکه گفتیم امام جواد علیه السلام مدتی طولانی به قدر زمان ۷ یا ۸ دور طواف به خانه‌ی کعبه چسبیده بودند و دعا می کردند. امام صادق علیه السلام نیز از غلامان و همراهان خود فاصله گرفتند تا به اعتراف و عرض تقصیر به درگاه الهی بپردازند. این نیز عبارتی است که از لبان مبارک امام شور و نیایش - حضرت علی بن الحسین علیه السلام - بیرون آمده است. به راستی اگر حال امامان معصوم و سراسر پاکی، چنین است، دیگر ما چه حرفی

۱- حجر / ۳۶.

۲- تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۴۱.

۳- درباره‌ی مضامین این دعای شریف در جلد دوم، ذیل عنوان «دعا در حین طواف» توضیحات مختصری ارائه خواهد شد.

برای گفتن داریم که خروار خروار گناه بر پشت خود بار زده ایم؟ کافی است قدری در حال و ماضی خود بیندیشیم، تا دریابیم که چه قصورها و تقصیرها کرده ایم بنگریم که چه نافرمانیها و کفران نعمتها نموده ایم. مرور کنیم که چه جهالتها و غفلتها که گریبانمان را سخت چسبیده است! آن وقت شاید به شرار شرمندگی بسوزیم تا بلکه این اقرار و توبه رحمت پروردگار را به سویمان جلب نماید.

دعا برای امام عصر علیه السلام در مستجار

اینک بی آبرویی دلشکسته به محضر خدایی مهربان و عطف آمده است. به جایگاه اجابت تکیه زده، سینه به دیوار بیت الله چسبانده، داستان شکوه و شرمندگی را به دامن حق متعال گسترده است. در خود نمی بیند که بخواهد کلامی بگوید یا عذری بیاورد. روی آن ندارد که خواسته ای را طلب نماید. اما نمیتواند بار سنگینی را که بلای غیبت مولایش بر سینه ی او تحمیل کرده این جا خالی نکند. این است که زبان می گیرد و با عزیز پرده نشین خود نجوا می کند: «روایتها خواندم و نوشتم از همنشینان و غلامانی که شانه به شانه ی ارباب و دست در دست سرور خویش طواف کردند. خواندم که به گرد خانه ی خدا گشتند و حال انابه و ضجه ی عزیز خود را آویخته به مستجار تماشا کردند. آخر عزیز دل نمی توانی گفت که آن اصحاب، معصوم بودند، و همین بود لیاقت هم رکابی شان با مولایشان! پس می شود که این غرقه ی ورطه ی گناه هم این یمن را دریابد که تو را بنگرد؟ تویی که امیر این حجی و ستون این بیت. می شود از اشک هایت توشه بردارد و از دعایت غرق لذت شوده می شود هم نوای تولب به دعا وا کند و در این فضا نفس

بکشد؟ کاش من نیز همانند محمد بن عثمان چشمی لایق چشم اندازی چون تو داشتم؛ آنگاه که با ما چنین از ترسیم حال تو در مستجار گفت:

رَأَيْتُهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مُتَعَلِّقًا بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ (۱) فِي الْمُسْتَجَارِ وَهُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ انْتَقِمْ بِي مِنْ أَعْدَائِكَ. (۲)

آن حضرت، صلوات الله علیه، را دیدم در حالیکه در مستجار به پرده های کعبه آویخته بود؛ در حالیکه عرضه می داشت:

خداوندا به وسیله ی من از دشمنانت انتقام بگیر!

خدا کند، اگر ستون دلمان فرو ریخت و اشکمان باریدن گرفت، عرضه بداریم:

اللَّهُمَّ مِنْ قَبْلِكَ الرُّوحُ وَالْفَرْجُ وَالْعَافِيَةُ...

و آنگاه التماس کنیم: اللهم عجل لوليک الروح والفرج والعافیه.

رکن یمانی

اشاره

همین طور که به گرد کعبه ی معظم طواف می کنیم پس از پایان دیوار مستجار به یکی از ارکان مهم کعبه می رسیم که «رکن یمانی» نام گرفته است. در روایات اهل بیت این رکن را دری از درهای بهشت بر شمرده اند که همواره گشوده است. نیز فرموده اند اهل بیت و شیعیانشان از آن وارد بهشت می شوند. امام صادق علیه السلام می فرماید:

۱- آویختن به پرده های کعبه و اصرار در دعا، عملی است که از سوی امام رضا علیه السلام اینگونه مورد توصیه قرار گرفته است. فاذا كنت في الشوط السابع فقف عند المستجار و تعلق بأستار الكعبة و ادع الله كثيراً و ألح عليه و سل حوائج الدنيا والآخرة فإنه قريب مجيب (بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۹۶، به نقل از فقه الرضا).

۲- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۵۱، شبیه همین مضمون در من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۲۰.

الرُّكْنُ الْيَمَانِيُّ بَابُنَا الَّذِي نَدْخُلُ مِنْهُ الْجَنَّةَ. (۱)

رکن یمانی در ماست که از آن وارد بهشت می شویم.

در مورد دیگری راوی در حین طواف خدمت امام صادق بوده است. ایشان درباره ی رکن یمانی به او چنین می فرمایند:

الرُّكْنُ الْيَمَانِيُّ عَلَى بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ مَفْتُوحٌ لِشِيعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ مَسْدُودٌ عَنْ غَيْرِهِمْ. (۲)

رکن یمانی بر دری از درهای بهشت است که برای شیعه ی خاندان پیامبر گشوده و به روی هر کس جز آنها بسته است.

رکن یمانی، ورودی اهل بیت علیهم السلام به بهشت است. خیر و برکتهای آن اختصاص به ایشان و شیعیانشان دارد. جالب اینجاست که تأکید شده این در بهشتی به روی دیگران بسته می ماند و به آنها اجازه ی ورود داده نمی شود. در روایت دیگری علاوه بر آنکه رکن یمانی را در گشوده ی بهشت خوانده اند، نهری از نهرهای بهشتی را نیز در آن جاری دانسته و فرموده اند:

إِنَّ فِيهِ بَاباً مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ لَمْ يُعْلَقْ مِنْهُ فُتْحٌ وَ فِيهِ نَهْرٌ مِنَ الْجَنَّةِ تُلْقَى فِيهِ أَعْمَالُ الْعِبَادِ. (۳)

در آن دری است از درهای بهشت که از روزی که گشوده شده بسته نگشته و در آن نهری است از نهرهای بهشت که اعمال بندگان در آن افکنده می شود.

۱- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۰۸.

۲- الكافي، ج ۴، ص ۴۰۹.

۳- علل الشرايع، ج ۲، ص ۴۲۴.

از این در گشوده ی بهشت، شمیم بوستان فردوس به مشام دل آگاهان می رسد. روحشان را هم با رایحه ی دلنواز خود، هوایی آن بهارستان الهی می کند. آری هنگامی که انسان از کنار رکن می گذرد، عطر خوشی به شامه می رسد که در هیچ کجای مسجدالحرام، شنودنی نیست. شاید این عطر، عطر بهشت باشد که چنین هوش از سر می برد و جان را هوایی می کند. نیز در این ناحیه ی شریف، نهری از نه‌های بهشتی میهمانان خداوند را بهره ور می کند. ویژگی مهم این نهر-چنانکه فرموده اند - این است که «اعمال بندگان در آن افکنده می شود» شاید منظور از این تعبیر آن باشد که این نهر بهشتی قابلیت مهم دارد که انسان را شستشو می دهد. از یک سو باعث میشود که زشتیهای معصیت، به نور توبه از انسان پاک گردد. از دیگر سو سبب می شود اعمال صالح انسان، که شرایط قبولی عمل را احراز نموده، مقبول درگاه حضرت حق افتد. این نهر آسمانی، نور جنات پروردگار را بر سر هر مؤمنی فرو می باشد. هرچه آلودگی است از او می شوید تا بتواند در پشت سر موالی خود، رهسپار بهشت شود.

استلام رکن یمانی و التزام به آن

یکی از اعمال زیبا در محضر این رکن عظیم، استلام (لمس کردن و دست کشیدن) این ستون کعبه ی شریف است، چنانکه حجرالاسود را استلام می نماییم. در روایتی از امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام آمده است:

فَإِذَا بَلَغْتَ الرُّكْنَ الْيَمَانِيَّ فَاسْتَلِمَهُ فَإِنَّ فِيهِ بَاباً مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ لَمْ يُغْلَقْ مِنْذُ فَتَحَ. (۱)

هنگامی که به رکن یمانی رسیدی، آن را لمس نما که در آن دری از درهای بهشت است که از روزی که گشوده گشته بسته نشده است.

استلام رکن یمانی از یک جهت ابراز نیاز به وارد گشتن به بهشت است. تقاضایی است برای بهره گرفتن از نهر بهشتی که در این جایگاه، جاری است. مایه ی تبرک به موهبت هایی است که با گشوده شدن در بهشت، آبشار گونه فرو می ریزد. اما جنبه ی دیگر این استلام، بیعت و مصافحه با خداوند متعال است. رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند:

إِسْتَلِمُوا الرُّكْنَ فَإِنَّهُ يَمِينُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ يُصَافِحُ بِهَا خَلْقَهُ. (۱)

[رکن یمانی] را استلام کنید که آن، دست راست خداوند است که با آن با آفریدگانش مصافحه می کند.

فرض جسمانیت از خداوند متعال عقلاً منتفی است. هیچ شباهت، کیفیت و محدودیتی به ذات منزه صانع متعال تعلق نمیگیرد. صفات مخلوقی یقیناً از او منتفی است. پس اگر رکن یمانی را «یمین الله» خوانده اند به معنای آن نیست که از جهت مخلوقی تفاوتی با سایر موجودات و مخلوقات دارد. رکن یمانی نیز مخلوق و مصنوع پروردگار است. لذا اضافه گشتن «یمین» به «الله» نیز آن را از حد مخلوقی فراتر نمی برد. به این ترتیب «مصافحه با دست راست پروردگار» به این معناست که خداوند متعال استلام رکن شریف یمانی را در حکم پیمان بستن و مصافحه با خود قرار داده است. همانگونه که مصافحه نشانه ی بیعت است و محبت طرفینی را می رساند، استلام رکن یمانی نیز همین

حکم را دارد. به علاوه چون بیعت (التزام به وفای به عهد) معمولاً با دست راست انجام می شود، این رکن شریف دست راست خداوند خوانده شده است. حاجی بیت الله با استلام این رکن با خداوند پیمان بسته و به او ابراز وفاداری نموده است. امید دارد که این اقبال او توجه پروردگار و قاب را به سویش جلب نماید.

عمل دیگری که این جا توصیه شده و در سیره ی حضرات معصومین علیهم السلام نیز به چشم می خورد التزام به رکن یمانی است؛ چنانکه زائر کعبه با مستجار نیز چنین می کند. چسبیدن به رکن و آویختن به آن عملی است که رسول خدا فرموده اند که جبرائیل - این امین خدا در زمین - نیز چنین می کرده است. امام صادق درباره ی یکی از طواف هایی که در خدمت پدر بزرگوارشان به جای آورده بودند می فرمایند:

با پدرم طواف می کردم و هنگامی که ایشان به حجرالاسود رسیدند به آن دست مالیدند و هنگامی که به رکن یمانی رسیدند به آن چسبیدند.

پس گفتم: «فدایت کردم! حجر را با دستتان لمس می کنید و به رکن یمانی می چسبید؟» ایشان فرمودند:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: مَا أَتَيْتُ الرُّكْنَ الْيَمَانِيَّ إِلَّا وَجَدْتُ جِبْرَائِيلَ قَدْ سَبَقَنِي إِلَيْهِ يَلْتَرُمُهُ. (۱)

«رسول خدا فرمودند: نزد رکن یمانی نیامدم مگر آنکه جبرئیل را دیدم که از من به سوی آن سبقت جسته و به آن چسبیده است.»

جناب جبرئیل - این فرشته ی مقرب - برای آویختن به رکن یمانی بر پیامبر اکرم سبقت میجسته است. نیز با چسبیدن به این مکان شریف منزلت والاتری نسبت به خداوند متعال آرزو می کرده است. به راستی که جای جای این خانه ی شریف اتصال ناگسستی با اهل بیت دارد. آجر آجر آن انسان را یاد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان بی مانند ایشان می اندازد. جایی که جبرائیل به آن تمشک می جسته، همان دری است که اهل بیت و شیعیانشان، از آن به بهشت برین قدم می گذارند. این همان راهی است که همواره به روی غریبه ها بسته است.

دعا در رکن یمانی

عمل نیکوی دیگری که مورد تأکید قرار گرفته، دعا در این مقام شریف است. وعده ی اجابت پروردگار در پی این دعا به اهل ایمان داده شده است. امام صادق علیه السلام در روایت شگفت آوری می فرماید:

إِنَّ مَلَكًا مُّوَكَّلًا بِالرُّكْنِ الْيَمَانِيِّ مُنذُ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَيْنِ لَيْسَ لَهُ هِجِيرٌ (۱) إِلَّا التَّأْمِينَ عَلَى دُعَائِكُمْ فَلْيَنْظُرْ عَبْدٌ بِمَا يَدْعُو. (۲)

از هنگامی که خداوند، آسمانها و زمینها را آفرید فرشته ی گمارده به رکن یمانی، جز آمین گفتن به دعای شما کاری ندارد. پس هر بنده ای بنگرد که چه دعایی می کند!

۱- هِجِيرُهُ وَ أَهْجُورَتُهُ وَ دَابُّهُ وَ دَيْدُنُهُفِ اِي: دَابُّهُ وَ شَأْنُهُ وَ عَادَتُهُ (لسان العرب، ج ۵، ص ۲۵۰).

۲- الكافي، ج ۴، ص ۴۰۸.

خداوند متعال ملکی را بر رکن یمانی گمارده که به دعای مؤمنان آمین بگوید. این تنها کاری است که ملک بدان مشغول است. حضرت صادق در همین روایت در توضیح «لیس نه هجیر» می فرماید:

أی: لیس له عَمَلٌ.

یعنی کاری ندارد.

و پس از آن «آمین» گفتن به دعای مؤمنان را استثنا می کنند. توجه به این حقیقت، انسان را به حساسیت این موقف متذکر می کند، هم چنین، توجه افزون پروردگار به حاجی آویخته به رکن را یادآور می شود. از این رو حضرت امر فرموده اند انسان به دعایی که می کند نیک بنگرد؛ بفهمد که چگونه گدایی نماید و چه بخواهد.

دعا برای امام عصر علیه السلام در رکن یمانی

هرکس در چنین موقعیت ویژه ای مهمترین و حیاتی ترین حاجت خود را از خداوند متعال طلب می کند؛ از حاجات ضروری دنیوی گرفته تا درخواستهای حساس اخروی، یکی سلامت مریضش را می خواهد، دیگری وسعت رزق و روزی را طلب می کند، آن یکی توفیق فرزندانش را در تحصیل علم می طلبد و آن دیگری عاقبت خیری خود و خانواده اش را از خداوند التماس می کند. اینها همه نیکو و به جا هستند. اما اگر سطح معرفت انسان ارتقا پیدا کند و اتصال استواری با ولی زمانش داشته باشد شاید بیش و پیش از اینها کنار در این دروازه ی بهشت، یاد این فرموده ی امام سجاده بیفتد:

مَنْ آتَاكُمْ مَعْرُوفًا فَكَاؤُوهُ وَإِنْ لَمْ تَجِدُوا مَا تُكَاؤُونَهُ فَاذْعُوا اللَّهَ لَهُ حَتَّى تَتَّظِنُوا أَنْكُمْ قَدْ كَافَيْتُمُوهُ. (۱)

هر کس کار خوبی برای شما انجام داد، آن را برایش تلافی کنید و اگر نتوانستید به طریقی آن را تلافی کنید در حق او به پیشگاه خداوند دعا کنید تا وقتی یقین کنید که کار خوب او را تلافی کرده اید.

حاجی با معرفت در این موقف طلایی با چهار اندیشه، نفس می کشد:

نخست: می فهمد که اگر آسمان به پا و زمین پا بر جاست به برکت امام عصر علیه السلام است. زمین میرویانند، آسمان می بارد، درخت به بار می نشیند و آب جاری می شود. همه ی اینها به طفیل اوست. می داند که زمین و هرچه در آن است ملک امامت است. همه ی هستی بر سر سفره ی او نشسته اند و نمک پرورده ی اویند. باور دارد که زخم ها به التفات او التیام می یابند. اعتقاد دارد که شکستگیها به عنایت او جبران می شوند و آنچه در صلب پدران و رجم مادران است به اجازت او جان می گیرد. یقین دارد که رزق و روزی هر کس - چه مادی و چه معنوی - با امام دست به دست می شود. مطمئن است که خداوند، قسمت هر کس را از شاهراه امام می گذراند و می رساند. (۲)

دوم: درمی یابد که در برابر این دریای بی کرانه ی بخشش و کرامت،

۱- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۴۳.

۲- برای نظر به تفصیلات و مستندات بنگرید به کتاب آفتاب در غربت، فصل اول از بخش دوم یا مجلد دوم از طبع چهار جلدی همین کتاب، ذیل عنوان «نعمت بودن امام از جهت تکوینی».

ناتوان از تلافی است. قبول دارد که نسبت به این آبشار خروشان آقایی و بزرگواری از شکرگزاری عاجز است. سرپای او را نعمتهایی فرا گرفته که یکایکشان از سوی امام عصر علیه السلام حواله شده است. آنقدر این عطاها فراوانند که حتی نمی تواند آنها را بشمارد چه رسد که بخواهد از پس شکر یا جبران هر یک از آنها برآید به این ترتیب پس از مرور آن همه لطف، سر به زیر می اندازد و اظهار عجز می کند.

سوم: می داند که گشایش در ظهور برای آن حضرت، تنها به دست خداست. کلید این در، دعا و ناله و اصرار است؛ دعا برای آن که خداوند به اهل ایمان رحم کند و از سر مرحمت، مولایشان را به آنها بازگرداند. از دیگر سو می داند که اذان ظهور مهمترین دغدغه ی ولی نعمت اوست. میداند که این سوخته دل، قرنهایست دست التماس به دامن حق متعال آویخته، قرنهایست که تحقق وعده ی الهی را می طلبد. آگاه است که دعای او می تواند به برکت دعای مولایش بالا رود و سرور گرفتارش را از حصار غیبت و عزلت برهاند.

چهارم: به فرموده ی امام سجاد علیه السلام حق این است که تا فرد یقین نکرده با دعا، حق نعمت را ادا نموده، دست از دعا برای صاحب نعمت خود بردارد. زائر با معرفت میفهمد که با وجود آن همه نعمت حتی اگر در همه ی دقائق زندگی اش دعاگوی مولایش باشد باز هم نمی تواند یقین کند که تلافی لطف های او را کرده است. بلکه برعکس یقین دارد که با این وجود نمی تواند حتی حق یکی از عطاها را بزرگواری او را ادا کند. پس همواره در این زمینه گرفتار قصور و تقصیر است. به همین خاطر دست کم سعی می کند درخشان ترین لحظات و حساسترین

نفس ها را خرج مولایش کند. بلکه توانسته باشد سرسوزنی از سخاوت آن حضرت را سپاس گزارد. به همین خاطر در کنار رکن یمانی به نور معرفت می نگرد. در این گذرگاه خلد برین، برای آن عزیز دست به دعا برمی دارد. فرشته ی گمارده به رکن را نیز به همراهی می خواند تا به دعای او بر فرج سرورش آمین بگوید. خدا را می خواند تا شاهد این دلسوزی او برای صاحب اختیارش باشد.

به این ترتیب روشن میشود که معرفت به حق و حرمت امام عصر چقدر در سوز و گداز برای آن عزیز پرده نشین مؤثر است. اگر می خواهیم به جایی برسیم که تمام هم و غممان دعا برای مولایمان باشد باید ببینیم که چنین معرفتی داریم یا نه؟ اگر این رتبه ی بالا از معرفت را در خود نمی یابیم، نیکوست که همین معرفت را از خدا بخواهیم نیکوست درخواست کنیم که در پی معرفت، چشمه های سوز و مناجات از ضمیرمان به جوشش آید. آن وقت دست کم در کنار خواسته های خود، و پیش از آنها، از خدا می خواهیم دعایمان را برای امام زمانمان مستجاب فرماید.

ارزش دعا حتی در فرض بر آورده نشدن حاجت

امام صادق علیه السلام تا پس از ستودن رکن یمانی به «باب گشوده ی بهشت»، می فرماید:

مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَدْعُو بِدُعَاءٍ عِنْدَهُ إِلَّا صَعِدَ دُعَاؤُهُ حَتَّى يَلْصَقَ بِالْعَرْشِ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ. (۱)

مؤمنی نزد آن (رکن یمانی) دعا نمی کند مگر آنکه دعایش بالا- می رود تا آنکه به عرش الهی میچسبد که میان او و میان خداوند حجابی نیست.

محبوب نشدن دعای انسان به این است که خداوند متعال به آن شهر مردودی نزند. در حجاب نرفتن دعا به این است که آن را بپذیرند، تحویل بگیرند و به صاحب آن دعا عنایت نمایند. البته اجابت دعوت فرد، لزوماً به معنای برآورده گشتن حاجت او نیست. ممکن است خداوند متعال به حکمتی نیاز او را برنیآورد. (۱) یا برآوردن آن را به تأخیر اندازد (۲) اما هر دعای وی نزد خداوند محفوظ است. اگر خداوند متعال حاجت او را برنیآورد، دعای فرد را برای آخرت او ذخیره می کند. ثواب آن دعا در درگاه خویش را به وی می بخشد، تا جایی که فرد آرزو می کند کاش هیچ یک از حاجاتش برآورده نمی شد و خداوند در عوض آن به او ثواب اخروی می بخشید. امام صادق علیه السلام درباره ی بنده ای که برآوردن نیازش در پی دعا به تأخیر افتاده بوده، می فرماید:

... فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «عَبْدِي دَعَوْتَنِي فَأَخَّرْتُ إِيَّابَتِّكَ وَ ثَوَابَّكَ كَذَا وَ كَذَا وَ دَعَوْتَنِي فِي كَذَا وَ كَذَا فَأَخَّرْتُ إِيَّابَتِّكَ وَ ثَوَابَّكَ كَذَا قَالَ: فَيَتَمَنَّى الْمُؤْمِنُ أَنَّهُ لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا مِمَّا يَرَى مِنْ حُسْنِ الثَّوَابِ. (۳)

-
- ۱- برای مطالعه ی بحث تفصیلی در این زمینه رجوع کنید به کتاب مناجات منتظران، ج ۱.
 - ۲- رجوع کنید به الکافی، کتاب الدعاء، باب من ابطأت عليه الاجابه.
 - ۳- الکافی، کتاب الدعاء، باب من ابطأت عليه الاجابه، ح ۹.

... پس هنگامی که روز قیامت می شود، خداوند عزوجل می فرماید: «بنده ی من! مرا خواندی، پس در پاسخ دادن به تو تأخیر نمودم و ثواب چنین و چنان است و مرا در چنین و چنان [حاجت خود] خواندی و بر آوردن آن را [خواستی] پس من اجابت تو را عقب انداختم و ثواب چنین و چنان است. سپس [حضرت] فرمودند:

پس مؤمن آرزو می کند که [کاش] هیچ دعایی در دنیا برای او مستجاب نشده بود به واسطه ی آنچه از نیکویی ثواب می بیند. اگر دیدیم حاجتمان در پی «دعا» برآورده نشد خدای نکرده نباید به خواسته ی ما را برآورده نمی کند اما دعایی که کرده ایم نزد او محفوظ و مضبوط است.

نکته ی دیگر آن که اساساً همین که به ما اجازه داده شده با خدای خویش ارتباط برقرار کنیم و او را بخوانیم، خود سعادتی قدر دانستی است. در دعای افتتاح خطاب به پروردگار متعال عرض می کنیم:

اللَّهُمَّ أَذِنْتَ لِي فِي دُعَائِكَ وَ مَسْأَلَتِكَ. (۱)

خدایا! تو مرا در خواندنت و درخواست [از] خود اجازت داده ای.

نیندیشیم که امکان رو به رو شدن با خدای متعال امری است که باید به طور طبیعی برای ما ایجاد می شده و خود، عنایتی نیست. همین امکان، به خودی خود نعمتی ستودنی است. لطفی ویژه است که انسان سراسر نیاز اجازه بیابد با صانع غنی خویش رابطه برقرار کند. بنابراین دعا

- پیش از آنکه وسیله ای برای درخواست و برآوردن نیاز ما باشد - به خودی خود اهمیت دارد. به تعبیر دیگر پیش از آنکه طریقت داشته باشد، دارای موضوعیت است. تأکیدات معارف دینی بر «عبادت» بودن دعا، بیانگر همین نکته ی ظریف است. (۱) البته این نکته نیز باید همیشه مد نظر قرار گیرد که درخواست و سؤال از خداوند نیز در حین دعا جای خود را دارد. دعا به معنای خواندن و صدا زدن خداست. پس هر دعایی لزوماً درخواستی را به همراه ندارد؛ هر چند درخواست و گدایی از خداوند با «دعا» همراه است. بنابراین «دعا» مفهومی اعم از پرسش و درخواست از خداوند دارد. همانگونه که ما به دعا امر شده ایم، ما را به سؤال از خداوند متعال نیز سفارش فرموده اند. به عنوان نمونه امام صادق علیه السلام به یکی از اصحاب خود فرمودند:

إِنَّ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَنْزِلَةً لَا تُنَالُ إِلَّا بِمَسْأَلِهِ وَ لَوْ أَنَّ عَبْدًا سَدَّ فَاهُ وَلَمْ يَسْأَلْ لَمْ يُعْطَ شَيْئًا فَسَلْ تُعْطَ يَا مُيَسِّرُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ بَابٍ يُفْرَعُ إِلَّا يُوشِكُ أَنْ يُفْتَحَ لِصَاحِبِهِ. (۲)

همان نزد خداوند منزلتی است که جز به درخواست و مسألت بدان نتوان رسید و اگر بنده ای دهان خود را ببندد و درخواست نکند، چیزی به او داده نشود. پس درخواست کن تا به تو داده شود. ای میسر! هیچ دری نیست که کوبیده شود جز اینکه امید رود که به روی کوبنده ی آن باز گردد.

۱- چنانکه امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ی شریفه ی «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» (غافر / ۶۰) فرمودند: هُوَ الدَّعَاءُ وَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الدُّعَاءُ (الكافی، كتاب الدعاء، باب فضل الدعاء و الحث عليه).

۲- الكافی، كتاب الدعاء، باب فضل الدعاء، ح ۳.

گدایی در درگاه الهی نشان دهنده ی تذلی است که روح بندگی برابر خدا را تشکیل می دهد. کسی که دست سؤال پیش پروردگار دراز می کند در حقیقت در خانه ی او را می کوبد. البته دیر نیست که جواب صاحب خانه را بشنود و آنچه را طلب می کند به کف آورد. این گدایی و کوچکی پیش خدا، انسان را نزد خداوند صاحب منزلتی خاص می کند و پستی در محضر حق، او را به بزرگی و والایی می رساند.

با همین پیش زمینه در ادعیه ی مأثور از حضرت معصومین علیهم السلام، درخواست و تقاضا از خداوند متعال، فراوان به چشم می خورد. در غالب دعاها در خلال خواندن و نام خدا را بردن، اعتراف به وابستگی و غرق نیاز بودن، تجلی می کند. یکی از همراهان امام رضا علیه السلام در طواف و در برابر رکن یمانی، دعایی را از ایشان نقل میکند که مملو از چنین حال و هوایی است:

«با امام رضا در طواف بودیم، هنگامی که به مقابل رکن یمانی رسیدیم، به پا خاستند و دستشان را به آسمان بلند کردند و عرضه داشتند:

يَا اللَّهُ يَا وَلِيَّ الْعِافِيَةِ وَيَا خَالِقَ الْعِافِيَةِ وَيَا رَازِقَ الْعِافِيَةِ وَالْمُنْعِمَ بِالْعِافِيَةِ وَالْمَنَّانَ بِالْعِافِيَةِ وَالْمُتَفَضِّلَ بِالْعِافِيَةِ عَلَيَّ وَعَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ يَا رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارزُقْنَا الْعِافِيَةَ وَدَوَامَ الْعِافِيَةِ وَتَمَامَ الْعِافِيَةِ وَشُكْرَ الْعِافِيَةِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. (۱)

ای خدا! ای ولی عافیت و آفریننده ی عافیت و روزی کننده ی عافیت و نعمت دهنده ی عافیت و منت گذار بسیار به واسطه ی عافیت! و بخشنده ی عافیت بر من و همه ی آفریده هایت! ای مهربان دنیا و آخرت و مهرورز آن دو بر پیامبر و خاندان پیامبر درود فرست و عافیت و دوام عافیت و کمال عافیت و شکر بر عافیت را در دنیا و آخرت روزی ماکن ای مهربان ترین مهربانان!

در این عبارات شریف امام رضا دو نکته ی مهم قابل توجه است:

۱) امام رضا علیه السلام با عبارات مختلف، از خداوند متعال، طلب «عافیت» می کنند. از خداوند متعال آسایش خویش را در دنیا و نیز در آخرت می طلبند. باید در هنگام نزول بلا یا صبر و شکیبایی به خرج داد و به مشیت الهی راضی بود. اما حالت مطلوب این است که انسان دنیای خود را در عافیت و آسایش به سر ببرد؛ البته با این قید مهم که این راحتی دنیوی به امر آخرت او ضرری وارد نکند. اگر انسان مجبور شود عافیت اخروی را به آسایش دو روزهای دنیا بفروشد، معلوم است که ارزشی ندارد. مشقت دنیا که عافیت آخرت را در پی داشته باشد بسیار پسندیده تر از عافیتی دنیوی است که به دنبال خود عذاب آخرت را همراه بیاورد. به این ترتیب، عافیت نسبی در دنیا در کنار عافیت در آخرت، خواسته ای نیکوست که وجهه ی همّت اولیای الهی بوده است. (۱) البته در این جا تذکر این نکته ی ظریف خالی از لطف نیست که عافیت کامل و مطلق در دنیا و آخرت تنها با ظهور امام عصر علیه السلام به بار می آید.

۱- برای ملاحظه ی توضیحات مفصل در این باره رجوع کنید به کتاب مناجات منتظران، فصل پنجم از بخش اول،

به این ترتیب اگر ملتمسانه دست به دعای عافیت برداشته ایم، با توجه به فرمایش امام صادق علیه السلام (فلینظر العبد بما یدعو)، بدانیم که تا برای آشکار شدن یوسف زهرا علیهما السلام دعا نکنیم، عافیت همه جانبه را طلب نکرده ایم!

۲) نکته ی مهمی در تحقق شکر به هنگام «عافیت» کارساز است و آن این که انسان، «عافیت» را نعمت پروردگار بداند و شکر در قبال آن را لازم شمرد. اغلب اوقات پیش می آید که انسان نعمتی را داراست اما توجه ندارد که آنچه در دست اوست لطف خداست، لطفی که اگر خدا لحظه ای اراده نکند در اختیار او قرار نمی گیرد. وقتی این نعمت از دست انسان می رود تازه درمی یابد چیزی که از آن بهره داشته، «نعمت» الهی بوده و باید سپاس آن را به جای می آورده است. امام رضا با عبارات مختلف، عافیت را نعمت خدا و لطف او در حق خود می دانند؛ آن جا که پروردگار را «منعم» «منان» و «متفضل» عافیت می خوانند. این عبارات از سویی، عافیت را به عنوان نعمت و منت و فضل معرفی می کند. از دیگر سو بیانگر آن است که این همه، از جانب خداوند متعال تفضل شده و این آسودگی انعام هموست. به علاوه حضرت ثامن الائمه علیه السلام در ادامه ی دعا از خداوند توفیق شکرگزاری این فضل و انعام را می طلبند.

بخش سوم: اعمال و آداب حج

فصل ۱: اعمال و آداب مشترک حج، عمره تمتع و عمره مفرده

مروری بر اعمال

اشاره

حج تمتع از دو عبادت تشکیل می شود که هر یک دارای اعمال مفصلی هستند:

(۱) عمره تمتع

(۲) حج

در عمره تمتع پس از نیت، پنج عمل صورت می گیرد: نخست، احرام در یکی از میقات ها (که امروزه میقات ذوالحلیفه (شجره) و جحفه بیشتر از سایر میقات ها مرسوم اند. دوم: طواف هفت دوره به گرد خانه خدا، سوم: دو رکعت نماز طواف، چهارم: سعی (هفت بار رفت و آمد) میان دو کوه صفا و مروه، پنجم: تقصیر (گرفتن مقداری از مو، ریش، یا شارب). فرق میان عمره مفرده و عمره تمتع در چهار

چیز است:

نخست آنکه در عمره ی مفرده طواف نساء و نماز طواف نساء پس از تقصیر انجام می شود و بنابراین غیر از نیت شامل هفت عمل است.

دوم آنکه در عمره ی مفرده پیش از طواف و نماز طواف نساء، استمتاع از همسر بر فرد حرام است (هر چند سایر محرمات احرام از جمله بوی خوش بر او حلال می شود). اما در عمره ی تمتع پس از تقصیر، کلیه ی تروک احرام - حتی استمتاع از همسر - برای افراد جایز است.

فرق سوم آن که عمره ی تمتع بر خلاف عمره ی مفرده تنها در ماههای حج (شوال و ذی القعدة و ذی الحجه) انجام می شود و اگر کسی در یکی از این سه ماه در مکه وارد شود و عمره ی تمتع انجام دهد، باید تا ایام حج صبر کند و اعمال حج را به انجام رساند؛ مگر اینکه نیت خود را به عمره ی مفرده تغییر دهد و طواف نساء و نماز آن را بجای آورد.

فرق چهارم اینکه: عمره ی تمتع بر انسان واجب است اما عمره های مفرده (حتی در صورت استطاعت) واجب نیست بلکه مستحب است. (۱)

در این مجال - و در فصل اول - ابتدا اعمال و آداب مشترک میان عمره ی مفرده و عمره ی تمتع و حج را بررسی میکنیم و درباره ی برخی از آداب مستحب سرزمین واحی سخن خواهیم راند. در فصل دوم درباره ی اعمال خاص حج به بحث خواهیم نشست. تذکر این نکته لازم می نماید که در این بخش قصد ما پرداختن به مناسک حج نیست. قصد آن داریم قدری درباره ی حکمت های این اعمال بر اساس روایات سخن بگوییم. بنابراین سعی می کنیم با این رویکرد، تک تک اعمال عمره ی

۱- رجوع کنید به: مناسک حج مراجع معظم تقلید.

مفرد و حج تمتع را از نظر بگذارنیم و با اقتباس از روایات اهل بیت اث دربارشان سخن بگوییم.

احرام

معنای احرام، حرام کردن است. بیست و پنج چیز در پی پوشیدن لباس خاص احرام و به زبان آوردن تلبیه، بر انسان حرام می شود. در این حالت باید شهوت هایت را فراموش کنی و از زیور و زیبایی ظاهر بگریزی باید با احتیاط قدم برداری، خودت را و خوشی هایت را کنار بگذاری، باید با همه - حتی نبات و حیوان - در صلح و سلم باشی و حتی کلامی برای مجادله به زبان نیاوری، این جا دیگر همه ی مقامها و موقعیتها فراموش میشود. همه ی «ما» و «من»ها کنار می رود. همه یکی می شوند و یک رنگ و تو دیگر کجا می توانی غنی را از فقیر، عالم را از عامی و گدا را از پادشاه تمیز دهی؟ این جا است که دیگر ارزش انسانها را هیچ یک از شئون دنیوی آنها تعیین نمی کند. هر کس با خدای خود است و دیگر «خود»ی در میانه نیست. آرای احرام، زمینه ای است برای ترک تکبرها و فرار از خویشتن خویش که به خود مسرور است. احرام مقدمه ای است تا بدانی که فقیر و نادار هستی و ذات ظالمانی است. اگر خدا لحظه ای نور و کمال را از تو دریغ کند تا به سر حدّ عدم می روی و نیست می شوی، این است که می یابی اگر هم کمالی داری، امانتی است تا از تو آزمون بگیرند. از امام رضا درباره ی حکمت امر پروردگار به احرام چنین نقل شده است:

لِأَن يَخْشَعُوا قَبْلَ دُخُولِهِمْ حَرَمَ اللَّهِ وَ أَمْنَهُ وَ لِيَلْهُوا وَ يَشْتَغَلُوا بِشَيْءٍ مِنْ أُمُورِ الدُّنْيَا وَ زِينَتِهَا وَ لَذَاتِهَا وَ يَكُونُوا

صَابِرِينَ فِيمَا هُمْ فِيهِ، قَاصِدِينَ نَحْوَهُ مُقْبِلِينَ عَلَيْهِ بِكُلِّتِهِمْ مَعَ مَا فِيهِ مِنَ التَّعْظِيمِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لِبَيْتِهِ وَ التَّذَلُّلِ لَأَنْفُسِهِمْ عِنْدَ قَصْدِهِمْ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ وَفَادَتِهِمْ إِلَيْهِ رَاجِعِينَ ثَوَابَهُ رَاهِبِينَ مِنْ عِقَابِهِ مَا ضِينَ نَحْوَهُ مُقْبِلِينَ إِلَيْهِ بِالذُّلِّ وَ الْإِسْتِكَانَةِ وَ الْخُضُوعِ. (۱)

حاجیان به احرام امر شدند که پیش از داخل شدن در حرم و امن خداوند خاشع شوند و برای آنکه سرگرم و مشغول به چیزی از امور دنیا و زیورها و لذتهای آن نباشند و در آنچه در آنند شکبیا باشند، قصد سوی او کنند و با همه ی هستی خود رو به او آرند. علاوه بر اینها در احرام بستن، بزرگداشت خداوند و خانه ی اوست و در احرام، خاکساری نفسشان، به هنگام قصد خدا کردنشان و ورودشان بر او، هست؛ در حالی که ثواب و پاداش الهی را امید دارند و از عقاب پروردگار ترسانند سوی او ره می سپارند و به جانب او روی میآورند با خاکساری و شکستگی و سر افکندگی.

به راستی انسانی که دیده از دنیا بسته و راهی گور خود است، چه حالتی دارد دیگر از دنیا کنده است و شهوت آن، برایش پست و بی معناست. پوچی آن را با تمام وجود واجدان می کند. دیگر تمام دغدغه و دلهره اش این است که حالا می خواهد به محضر خدا وارد شود و در پیشگاه او قرار گیرد. نگاهی به خود می افکند، حقارت خود را درمی یابد و ذلت خود را می فهمد. میفهمد که از خود چیزی ندارد، کسی حاضر به همراهی اش نمی شود و دستش به جایی بند نیست. از

سویی میداند که چه کرده و میبندد که چه وزر و وبالی را همراه میبرد. تهی دستی اش از خیر را نیز آشکارا می نگرد؛ این است که از عقاب خدایش می هراسد و به جذ از زشتیهای خود پشیمان است. به علاوه از حق لطیف و رئوف، امید دستگیری دارد. او دیگر در برابر معبود و همه کارهای خویش قرار گرفته است. به کوچکی و خواری خود در برابر او آگاه است. دریافته که عددی نیست و به حساب نمیآید و این چنین شکسته و افتاده می شود. سپیدی و سادگی احرام، آدمی را یاد کفن زمان مرگش می اندازد. باید همین حالات را نیز برای او تداعی کند. محرماتی که با پوشیدن این لباس بر او حرام شده اند همگی مصادیق سرگرمی نفرت آور او به دنیاست. حالا خواه ناخواه باید کنارشان بگذارد. اگرچه در ظاهر امر چنین می کند - و باید چنین کند - امّا این کافی نیست بلکه باید دلش نیز به این عرصه بیاید. باید همانند هنگامهای مرگ، خویش را گسسته از دل بستگیها ببیند. چه خوب که حاجی با خود بیندیشد انگار مرده است و میخواهد به لقاء پروردگارش برسد. چه دارد؟ آیا علمش، مالش، مقام و اعتبارش مال خود اوست یا عطای خداست؟ اینگونه چه جای فخر فروختن و تکبر ورزیدن مضحک نیست آدمی به مال دیگری فخر کند که در دست او به امانت نهاده اند؟ از دیگر سو این انسان فقیر حقیر، چه شانی در برابر خدایش دارد؟ آیا جز این است که خداوند او را از ذلیل ترین حالت به این جا رسانده و اعتدال بخشیده؟ آیا جز این است که ماهیت تاریک او را خدای متان، پر از نور کمالات نموده؟ آیا غیر از این است که خدا به او آموخته، خدا ثروتش بخشیده، خدا جایگاهش داده و اگر آدمی اراده کند هیچ برایش نمی ماند؟

اینجاست که آدمی می فهمد خوار است. پس می شکنند و گردن نمی افرازد. چون می بیند که با این همه نعمت فراگیر از گناه نگریخته و از طاعت کم گذاشته، خویش را مقاصر هم می بیند. پس سر به زیر و شرمنده نیز می شود. اینجاست که نور رجاء به ثواب الهی، میتابد. او را با همه ی این سرشکستگیها و پستی ها امیدوار به دست سخاوت پروردگار می کند. به همان میزان امید، ترس از اینکه مبادا خداوند عقابش کند و نخواهدش، دلش را می لرزاند.

آری اینگونه، تکبر او جای خودش را با تذلل عوض می کند. بی باکی او به شکستگی بدل می شود. با چشم امید - نه به عمل خویش که - یکسره به فضل خداوند می نگرد. فضای مکه و مناظر مختلفی دور و بر، او را در پیش گرفتن این روحیه یاری می رساند. امیرالمؤمنین در توصیف این فضا و حکمت اینگونه بودن آن، میفرماید:

اگر خدا می خواست، بیت حرام خود و مشاعر عظیمش را میان باغها و نهرا قرار میداد و در جایی که زمین نرم و هموار باشد، در مکانی پر درخت، با میوه هایی در دسترسی. در میان خانه ها و عمارت های بسیار و آبادی هایی به هم پیوسته در میان گندمزارهای پر بار و بستان های سر سبز و زمین های حاصل خیز و پر درخت و پهنه های پر باران و باغستان های خرم و راههای آباد. [اگر چنین بود] به تناسب کمتر بودن سختی و رنج، اندازه ی پاداش اندک بود و اگر بنیانی که کعبه بر آن ساخته شده و سنگهایی که دیوارهایش را برآورده، زمرد سبز و یاقوت سرخ و نور و روشنی بود، از دودلی ها و تردیدهایی که در دلها جاری کرده می کاست و سعی و کوشش شیطان را از قلبها دور می ساخت و اضطراب و نگرانی را از مردم می زدود. ولی خداوند

بندگانش را به گونه گونه ی سختی ها آزمایش می کند و به انواع مجاهدتها به بندگی وا می دارد و به کارهای ناخوشایند امتحان می کند تا تکبر و خود پسندی را از دلهایشان بیرون کند و خواری و فروتنی را جانشین آن سازد. در مکه ی معظمه - با وجود همه ی پیشرفتهای روز - حاجی همواره با سختی ها و دشواریهای فراوانی روبه روست. این شهر مقدس در دره ای محصور میان کوهها و در زمین ساخت و سنگلاخ قرار گرفته است. هوای پر رطوبت و نامطلوب و نبود آب جاری و زلال آزار دهنده است. حاصلخیز نبودن زمین ها و طبیعت گرم و صحرایی هم مزید بر علت است. اینها را در کنار ازدحام جمعیت مسلمان در ایام حج بگذاریم، شرایطی بسیار دشوار ترسیم می شود. تحمل آن طاقتی می خواهد و تاب آوردنش قوتی، شاید نتوان به حج رفته ای را یافت که این شرایط را آسوده و عاری از هرگونه مشقت توصیف کند. غالب افراد از حال و هوای پر غوغای ایام حج، توصیفی همراه با صدمه ارائه می دهند. این همه، که نشان از ابتلایی بزرگ دارد، خود نشان دهنده ی ثوابی سترگ است. آن حضرت در همین خطبه اینگونه می فرمایند:

وَكَلَّمَا كَانَتْ الْبَلْوَى وَالْإِخْتِبَارُ أَعْظَمَ كَانَتْ الْمَثُوبَةُ وَالْجَزَاءُ أَجْزَلَ (۱)

و هر چه بلا و امتحان بزرگ تر باشد پاداش و مزد گرانقدرتر است.

پس نخستین حکمت این دشواریها آن است که خداوند می خواهد اجر تحمل آنها را مضاعف و پربار دهد. لذا هرچه سختی بیش تر ثواب افزون تر، دانستن این نکته البته در روحیه ی حاجی به هنگام سفر بسیار دیگر به کمترین ناملایمی، ناراحت نمیشود و شکایت نمی کند. تواقع نمی کند که همه چیز مطابق میلش باشد و اوضاع همواره بر وفق مرادش می رود و در برابر سختی ها تاب می آورد. یقین هم دارد که اجر این صبر، ناچیز نخواهد بود.

نکته ی دیگر صورت ظاهر مشاعر الهی (چون صفا و مروه و عرفات و...) و کعبه ی مشرف است. این پرستشگاه ها و معابد با شرافت خداوند نه از زمرد و زبرجد که از گل و خاک اند. نه از لولو و یاقوت که از سنگ و چوب، ساخته شده اند. حال آنکه توقع عامه ی مردم آن است که خداوند اگر جایی را برای عبادت خود برمی گزیند و شرافت می دهد، از نظر ظاهر نیز چشمگیر و مزین باشد. معمولاً عقل ها در دیده هاست. به همین خاطر، منظره های زیباتر اولاً جذاب ترند تا اینکه انسان با یک فضای خیلی معمولی و ساده روبه رو شود. شاید اگر کعبه ی شریف از جواهر قیمتی پوشیده شده بود، بیشتر انسانها را خیرهای خود می کرد. شاید اگر منی و عرفات به جای صحرا و کوه در میان باغستان های پر گل و با طراوت بود، بیشتر میلها را به خود می کشید. نکته در اینجاست که دار دنیا، دار ابتلا و امتحان است. خداوند، انسان را می آزماید تا ببیند در مواجهه با چنین سادگی و سختی چه می کند؟ آیا در حقانیت آن

تردید می کند؟ دو دل می شود؟ نگرانی می یابد و ایمانش سستی می پذیرد؟ یا آنکه شك به دل راه نمی دهد و محکم قدم در راه می گذارد؟ پس این عرصات حج، همه صحنه های امتحان انسانند تا پابندی خویش را به عهد عبودیت با خدا نشان دهد.

حکمت دیگری که انسان را به درک عید بودنش نزدیک می سازد، آن است که این مناظر و آن صخره ها، همگی او را به خواری می کشند. باید سر به زیر اندازد و تحمل کند. باید هر جا که دستورش دادند، وقوف نماید، باید هر قدر که خواستند، راه بیمایند. باید هر جا اراده نمودند، بیتوته کند. باید سر بتراشد و چون بندگان، دست از پای خطا نکند. این فرمانبری بی چون و چرا و بنده وار، بت «خود» او را پیش خودش می شکند و در درگاه الهی کوچکش می کند. یادش می آورد که بنده است و بندگی، گوهرش خاکساری است، در برابر مالک.

باری، این جوی که تابلویش را ترسیم کردیم، گردن فراز انسان را می شکند. پیشانی خود خواهی اش را به خاک می ساید بتخانه ی تکبرش را بر سرش خراب می کند و اینگونه تازه انسان ارزش پیدا می کند، عزت می یابد و سر بلند می شود.

گرمای مکه مرارتی پر ارج

یکی از مصادیق مشقتهای مکه ی مکرمه، گرمای طاقت فرسای آن است که هر دو حکمت «امتحان» و «شکست تکبر» را در دل خود دارد. خصوصاً در فصول گرم سال حرارت به اوج خود میرسد. واقع شدن این شهر معظم در دره و نزدیکی آن به دریا باعث تشدید گرماست. بنابراین علاوه بر گرمای شدید، رطوبت نفس گیر آن نیز

انسان را آزار می دهد. صبر بر همین یک مرارت چنان اجری دارد که به راستی دل انسان را خنک می کند و نفسش را جا می آورد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

مَنْ صَبَرَ عَلَى حَرِّ مَكَّةَ سَاعَةً تَبَاعَدَتْ مِنْهُ النَّارُ مَسِيرَةَ مِائَةِ عَامٍ وَ تَقَرَّبَتْ مِنْهُ الْجَنَّةُ مَسِيرَةَ مِائَةِ عَامٍ. (۱)

هر که به قدر ساعتی بر گرمای مکه صبر کند (مدت زمان کمی) آتش به اندازه ی مسیر صد سال از او دور می شود و بهشت به قدر مسافت صد سال به او نزدیک می گردد.

شاید هم اکنون که در عالم محسوسیم دور شدن از آتش جهنم، آنقدرها وجدانی نباشد. اما اگر به فضای کتاب و سنت آشنا باشیم اهمیت این فاصله گرفتن را بیشتر در می یابیم. از آن طرف نیز مطلوبیت نعمتهای بهشتی و قدر نزدیک گشتن به آنها را فراوانتر در می یابیم. این همه، مظاهری از رضای الهی و مزدی است که پروردگار در برابر ساعتی بردباری به انسان می دهد؛ آن هم در برابر یکی از رنجهای این سفر.

این گرما و سوز که خود بسی عطش خیز و بی تاب کننده است، با زائر حرفهای دیگری هم دارد. این جا در این سرزمین وحی و تنزیل، لبهای انسان خشکی می زند، اما ابا به راحتی در دسترس هست. گرما کشنده و آزار دهنده است اما سر پناه های خنک هم هستند. تازه کسی با تو در جنگ نیست، زره و کلاه خود هم به برنداری، تیری هدف ننگرفته و نیزه ای هم قصدت نکرده است. هوای گرم و آتش بار، با

دود شعله‌ها همراه نگشته و مال و خانواده ات در امانند. دخترکانت غصه‌ی یتیمی زودرس شان را نمی‌خورند. در این حال احرام، کسی اجازه ندارد به تو توهین و با تو جدال کند؛ چه رسد به اینکه اسبش را برای تاختن بر بدنت، زین تازه زده باشد. تو حاجی محرمی! به حرم آمده‌ای و همه احترامت می‌کنند. به اشک و لبخند بدرقه ات کرده‌اند. با گل و نقل هم استقبال خواهند کرد. با این همه در برابر آن گرما کشیدن اجرای فراوان به تو عطا می‌شود.

چه خوش که حاجی با دل سفری به کربلا کند و آن عاشورای پر شراره را یادآور شود. سرور سپید رویان بهشت، با جگری عطش زده، داغ آفتاب را تاب می‌آورد. آسمان از این گداز پیش چشمش تیره شده بود. خیمه و خرگاهش ساعتی بعد به غارت میرفت. هزاران تیر و شمشیر قصد جانش را کرده بودند. اهل و عیالش تا اسارت چند گام فاصله داشتند و همه‌ی اینها را محض خاطر خدا با رویی گشاده می‌پذیرفت. شاید با این یادآوری خالصانه - که حاصل ارادت و جوشیده از جان شیعه است - آدمی پیش خود شرم کند که عمل و تحمل خویش را چیزی حساب آورد. شاید دعایش این شود که خداگرمای کربلا را هم به کامش بچشانند و چهره اش را در راه وصل آن حرم حق، آفتاب زده و تکیده سازد. به این روایت زیبا و شنیدنی بنگرید:

معاویه بن وهب می‌گوید برای ورود به محضر امام صادق علیه السلام اجازه خواستم. به من گفته شد وارد شوم. داخل که گشتم آن حضرت را در جایگاه نمازشان در اتاق خود یافتم. نشستم تا نمازشان تمام شد پس شنیدم که با خدای خود چنین مناجات می‌فرمودند:

ای [خدایی] که ما را به کرامت و ویژگی دادی و به وصیت (نص نبوی) مخصوصی نمودی و شفاعت را به ما وعده دادی و علم گذشته و آینده را عطایمان کردی و دل‌های مردمان را هوایی ما ساختی!

إِغْفِرْ لِي وَإِلِيَّاهِ الْإِخْوَانِي وَإِلِيَّاهِ قَبْرِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ الَّذِينَ أَنْفَقُوا أَمْوَالَهُمْ وَأَشْخَصُوا أَبْدَانَهُمْ رَغْبَةً فِي بَرِّنا وَرَجَاءً لِمَا عِنْدَكَ فِي صِلَاتِنَا وَسُرُوراً أَدْخَلُوهُ عَلَيَّ نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاجَابَهُ مِنْهُمْ لِأَمْرِنَا وَغَيْظاً أَدْخَلُوهُ عَلَيَّ عَدُوِّنَا....

رحمت را شامل من و برادرانم ساز و بر زائران قبر اباعبدالله الحسین علیه السلام [رحمت فرست] آنانکه [در راه زیارت او] اموالشان را خرج کردند و بدن هایشان را به مشقت انداختند؛ به خاطر رغبت و شوق نیکی به ما و به خاطر امید به ثواب تو در پی پیوند با ما و به خاطر اجابتشان نسبت به فرمان ما و به خاطر خشمی که بر دشمنان ما وارد ساختند....

... فَارْحَمْ تِلْكَ الْوُجُوهُ الَّتِي قَدِ غَيَّرْتَهَا الشَّمْسُ وَارْحَمْ تِلْكَ الْخُدُودَ الَّتِي تَقَلَّبَتْ عَلَى حُفْرِهِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَارْحَمْ تِلْكَ الْأَعْيُنَ الَّتِي جَرَتْ دُمُوعُهَا رَحْمَةً لَنَا وَارْحَمْ تِلْكَ الْقُلُوبَ الَّتِي جَزَعَتْ وَاحْتَرَقَتْ لَنَا وَارْحَمْ الصَّرْحَةَ الَّتِي كَانَتْ لَنَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوِدُّكَ تِلْكَ الْأَنْفُسَ وَتِلْكَ الْأَبْدَانَ حَتَّى تُؤَفِّيَهُمْ عَلَى الْحَوْضِ يَوْمَ الْعَطَشِ. (۱)

رحمت آور به آن رخسارها که خورشید رنگشان را تغییر داده و رحمت آور به آن گونه هایی که بر قبر اباعبدالله علیه السلام منقلب شده و رحمت آور بر آن دیدگانی که اشک هایش به خاطر مهر و رقت [به حال] ما ریزان شده و رحمت آور به آن قلبها که برای ما بیتاب و گداخته شده و رحمت آر به فریاد و فغانی که از برای ما بوده است. خدایا آن جان ها و جسم ها را به تو می سپرم تا آن که در روز تشنگی [قیامت] در کنار حوضی [کوثر] به عهد خود با آنان وفا کنیم.

آری این چشم های نم زده از داغ امام حسین علیه السلام، این چهره های آفتاب سوخته، این قالب های آتش گرفته و بیتاب، با ارزش و گرانقدرند؛ آنقدر که امام صادق تعقیب نمازشان را به دعا بر ایشان میگذرانند. از خدا حفاظت آنها را می طلبند و سیراب کردنشان را در بحبوحه ی عطش زار محشر به عهده می گیرند. راستی هیچ کجا کربلا می شود؟!....

در حال احرام چه کنیم؟

پس از آنکه حاجی به میقات رسید، اگر مرد است، دو جامه ی سپید نادرخته را دور کمر می بندد و به دوش می افکند. قصد قربت می کند در هنگامی که نیت خاص خود را از دل میگذراند یا آنکه - برای رعایت استحباب - آن را به زبان می آورد. نیکوست اگر به عمره ی مفرده آمده است و یا می خواهد حج مستحبی انجام دهد، دیگران را نیز در نیت خود شریک کند. بدین صورت که این عمل مستحبی خویش را به نیابت از مؤمنینی انجام دهد که بر گردنش حقی یا در درگاه الهی آبرویی

دارند. اینگونه ثواب جهاد خویش را به آنان نیز می‌رساند و ادای حقوق آنها را هم می‌نماید. به طور مثال نیابت از پدر و مادر، اساتید، علمای تشیع و بزرگانی چون شهدای کربلا بسیار مطلوب است. از این فراتر وقتی است که حاجی به نیابت از ائمه ی معصومش و خصوصاً مولای طرید و وحیدش امام عصر علیه السلام نیت انجام عمره ی مفرده یا حج مستحبی می‌نماید. (۱) در این حالت او نهر کم آب و بی رمق خویش را به اقیانوس های فراخ و دریا های بی کرانه متصل ساخته است. و مگر وجیه تر از وجه الله در دربار ربوبی می‌توان یافت؟ و مگر آبرو داری همتای ائمه ی نور و هدایت سراغ می‌توان گرفت؟ زائری که نیابت از امامان پاک نهادش می‌کند حکم کودکی را دارد که دستش را به دست بزرگ ترش می‌دهد. اطمینان دارد به گل روی او همه احترامش می‌کنند و عزتش می‌دهند. اگر چنین کنند نه از برای خود اوست، بلکه از این بابت بالا نشین می‌شود که دست در دست «عرش نشین الهی» نهاده است. به علاوه چنین نیابتی عرضاً توسل و ران ملخی به درگاه سلیمانی امام عصر علیه السلام است تا پرتو التفات آن عزیز مصر وجود را به سوی

۱- امام عصر علیه السلام سرور اهل ایمانند و بزرگترین حق را ایشان بر گردن ما دارند. نیابت از ایشان در عمره یا حج مستحقی یکی از اعمال نیکویی است که می‌تواند باعث تقرب ما به آن حضرت گردد. بسیاری مراجع بزرگوار تقلید نیابت از امام عصر علیه السلام را در این امر جایز دانسته اند: مرحوم آیه الله خویی و مرحوم آیه الله گلپایگانی (بر اساس نقل کتاب «آراء المراجع فی الحج، ص ۵۴» و آیه الله سیستانی (بر اساس استفتاء نگارنده از سایت رسمی ایشان)، مرحوم آیه الله سید محمد تقی موسوی اصفهانی نیز در جلد دوم کتاب شریف «مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم» تکلیف ۲۵ و ۲۶ مردم نسبت به امام زمانشان را چنین معرّفی فرموده اند: «حج نمودن به نیابت از آن حضرت» و «فرستادن نایب برای حج کردن از جانب آن حضرت».

گدایانی بی مایه - چون ما - بکشاند. البته پیش از این نیت نکو و پوشیدن احرام، مستحب است انسان غسل احرام بجای آورد و دو رکعت یا، برای درک فضیلت بیشتر، شش رکعت نماز مستحبی - با سوره های اخلاص و جحد - بخواند (۱) تا آمادگی افزونتری برای مراحل بعد بیابد.

تلبیه

متن و ثواب تلبیه

احرام حج تمتع، عمره ی تمتع و عمره ی مفرده، بدون گفتن ذکر «تلبیه» محقق نمی شود. کسی که غسل کرده، لباس احرام پوشیده و نیت نموده است، در صورتی محرم خواهد شد که تلبیه گفته باشد. به علاوه از همین هنگام به بعد ملزم به رعایت تروک احرام است. حدّ واجب این ذکر، عبارت از این جملات است:

لَيْبِكَ اللَّهُمَّ لَيْبِكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَيْبِكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَيْبِكَ. (۲)

اجابت می کنم ای خدا اجابت می کنم! آمده ام، آماده ام همتایی برای تو نیست اجابت می کنم! به راستی ستایش و نعمت و پادشاهی از آن توست، همتایی از برای تو نیست اجابت می کنم.

گفتن یکباره ی حد واجب نیز کفایت می کند. البته در کتب مناسک آمده است که در عمره ی تمتع با دیدن خانه های قدیم مکه (حدّ حرم) و در عمره ی مفرده پیش از ورود به حرم و در حج تا هنگام زوال آفتاب

۱- رجوع کنید به مناسک حج مراجع معظم تقلید، بخش مستحبات احرام.

۲- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۳۲۶.

روز عرفه، جایز و بلکه مستحب است حاجی ذکر لیبیک را تکرار کند. امام باقر علیه السلام به نقل از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

مَنْ لَبَّى فِي إِحْرَامِهِ سَبْعِينَ مَرَّةً إِيْمَانًا وَ احْتِسَابًا أَشْهَدَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ أَلْفِ مَلَكٍ بِبِرَائِهِ مِنَ النَّارِ وَ بَرَاءِهِ مِنَ النُّفَاقِ. (۱)

هر که در حال احرام خود هفتاد بار -از روی ایمان و احتساباً لیبیک بگوید، خداوند برایش هزار هزار فرشته را به دوری از آتش و دور گشتن از نفاق شاهد می گیرد.

برای چنین ثواب گرسنگی در روایت شریف، دو شرط بیان شده است:

نخستین شرط، ایمان است بدین معنا که فرد، معرفت به خدای متعال، رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه ی معصومین علیهم السلام را از عمق جان پذیرفته باشد و در یک کلام قلباً به این سه پایه ی انکارناپذیر دین، اعتقاد داشته باشد.

دومین شرط، که در قالب تعبیر «احتساباً» آمده، بدین معناست که حاجی لیبیک گفتن خود را به حساب خدا بگذارد. به تعبیر دیگر به قصد تقرب به خدای متعال، خالصانه و بدون هیچگونه خودنمایی و ریا چنین کند. بنابراین برای به دست آوردن این ثواب، علاوه بر ایمان، باید انسان تنها خدا را در نظر داشته باشد و صرفاً کسی را در نظر گیرد که سوی او مسافراست.

در کتب روایی علاوه بر لیبیک واجبی که ذکر نمودیم لیبیک های مستحبی نیز از معصومین نقل شده است. این لیبیک ها در

کتاب مناسک حج مراجع معظم تقلید نیز ذکر گردیده و مضامین شورانگیزی دارد:

لَيْبِكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَيْبِكَ لَيْبِكَ تُبْدِي وَ الْمَعَادُ إِلَيْكَ لَيْبِكَ دَاعِيًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ لَيْبِكَ لَيْبِكَ غَفَّارَ الذُّنُوبِ لَيْبِكَ لَيْبِكَ
 مَرُغُوبًا وَ مَرهُوبًا إِلَيْكَ لَيْبِكَ لَيْبِكَ أَنْتَ الْغَنِيُّ وَ نَحْنُ الْفُقَرَاءُ إِلَيْكَ لَيْبِكَ (لَيْبِكَ أَهْلَ التَّلْبِيهِ لَيْبِكَ) لَيْبِكَ ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ
 لَيْبِكَ لَيْبِكَ إِلَهَ الْخَلْقِ لَيْبِكَ لَيْبِكَ ذَا النِّعْمَاءِ وَ الْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ لَيْبِكَ لَيْبِكَ كَشَّافَ الْكُرْبِ الْعِظَامِ لَيْبِكَ لَيْبِكَ عَبْدُكَ وَ
 ابْنُ عَبْدَيْكَ لَيْبِكَ لَيْبِكَ يَا كَرِيمُ لَيْبِكَ لَيْبِكَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ لَيْبِكَ لَيْبِكَ بِحَجَّهِ وَ
 عُمْرِهِ لَيْبِكَ لَيْبِكَ هَذِهِ مُتَعَهُ عُمْرِهِ لَيْبِكَ لَيْبِكَ تَمَامُهَا وَ بِلَاغُهَا عَلَيْكَ لَيْبِكَ. (۱)

لیبک ای صاحب مراتب والا! اجابت می کنم، لیبک! تو آغازگر [خلقتی] و بازگشت به سوی توست، اجابت می کنم! لیبک
 ای که مرا به خانه ی سلامت خواندی، اجابت می کنم! لیبک! ای بخشایشگر گناهکاران اجابت می کنم! لیبک! به تو
 اشتیاق دارم و از تو ترسانم، اجابت می کنم! لیبک! تو بی نیازی و ما به تو نیازمندانیم. آمده ام و آماده ام، (لیبک ای شایسته
 ی تلبیه لیبک!) لیبک ای دارای شکوه و کرامت آمده ام و آماده ام، لیبک ای معبود آفریدگان! اجابت می کنم! لیبک ای
 دارای عطایا و فضل

نیکو و زیبا لیبک! لیبک! ای رفیع کننده ی گرفتاریهای بزرگ لیبک، لیبک این بنده ی توست و فرزند دو تن از بندگان تو لیبک! لیبک ای بخشنده ی بی منت لیبک! لیبک به سوی تو به واسطه ی پیامبر و خاندانش تقرب می جویم لیبک! اجابت می کنم به حج و عمره ای لیبک، اجابت می کنم این عمره ی تمتع به سوی حج است لیبک! اجابت می کنم پایان دادنش و [به نتیجه] رساندش با توست، لیبک.

در این اذکار شریف معارف نابی نهفته است. دقت در آنها - و نه فقط خواندن و رد شدن - علاوه بر ثواب افزون تر، درس آموز نیز هست. به طور مثال در این روایت شریف بر سه محور مهم انگشت اشاره گذارده شده است:

محور نخست آنکه در همان تعابیر ابتدایی به خداوند عرضه می داریم که ما به تو اشتیاق و امید داریم و در عین حال از تو ترسانیم. این، بیان یک حالت مطلوب و واقعی در روح اهل ایمان است و در فرهنگ اعتقادی دین، از آن به «خوف» و «رجاء» تعبیر می شود. مؤمن را همیشه دو خوف احاطه کرده است: اول آنکه می داند گناهان فراوانی در برابر خداوند رؤوف مرتکب شده و کفران نعمتهای بیشماری نموده است. در عین حال نمی داند آیا خدای متعال این گناهان او را بخشوده است یا نه؟ خوف آن دارد که نکند خداوند عذر او را در هنگام توبه نپذیرفته باشد. آنگاه با آنکه مؤمن است ممکن است در هنگام مرگ یا برزخ و قیامت عذابهای سختی برایش در نظر گرفته باشند. این است که از عدل خداوند می هراسد. می ترسد از اینکه خداوند در برابر آنچه کرده، به او پاسخی مطابق عدل خود بدهد.

خوف دیگر، خوف از آینده ی پیش روست. مؤمن نمی داند چه گذرگاه های سخت و چه لغزشگاه های هلاکت باری انتظارش را می کشند. ممکن است در شرایطی گناہانی را مرتکب شود که حتی فکر انجامش را هم اکنون نمی کند. اگر خدا به او رحم نکند حتی این امکان هم منتفی نیست که نامش در سلک اشقیاء رقم خورد. ممکن است نتواند گوهر ایمان خود را به همراه خویش به آخرت ببرد. این است که می هراسد، می لرزد و دلهره دارد. ترس و لرز از مواجهه با عدل خدای منتقم و نیز دلهره از پرتگاه ها و عاقبت شقاوت بار. (۱)

اما در عین حال که چنین می ترسد به فضل خداوند امید دارد. به احسان و لطف او چشم دوخته است و البته این امید او امیدی واهی نیست. با آرزوهای دست نیافتنی و خیالات پوچ کاملاً متفاوت است. امید او واقعی است به این معنا که برای به دست آوردن هدف خود دست به کار می شود. از راهش وارد می گردد و رحمت الهی را با روحیه ای عملگرا می جوید. با تقوا، توسل به اهل بیت و توکل به پروردگار به کسب رحمت او امید می بندد. به تعبیر بهتر، امید او ایستا نیست بلکه با تلاش و حرکت رو به جلو همراه است. به هر روی حاجی به میزبان بی مانندش عرضه میدارد که هم از عدل او می هراسد و هم به فضل او چشم داشت دارد. گویی از نای جان این عبارات شریف دعای ابوحمزه را نجوا می کند:

أَدْعُوكَ يَا رَبَّ رَاهِبًا رَاجِيًا خَائِفًا إِذَا رَأَيْتُ مَوْلَايَ ذُنُوبِي فَرِغْتُ وَإِذَا رَأَيْتُ كَرَمَكَ طَمَعْتُ فَإِنِ عَفَوْتَ فَخَيْرٌ

۱- رجوع کنید به الکافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الخوف و الرجاء.

رَاحِمٍ وَإِنْ عَدَبْتُ فَعَيْتُ ظَالِمٍ. (۱)

تو را می خوانم ای پروردگار! در حالیکه هر سانم و روی آور ترسانم و امیدوار، هنگامی که گناهانم را می نگرم وحشت می کنم و وقتی بزرگواری تو را نگاه میکنم [به فضلت] طمع می کنم [و امید میندم] پس اگر مرا ببخشایی چه نیکو مهرورزی هستی و اگر عذابم کنی، ستم نکرده ای.

محور دوم این که: اگر کسی خدای متعال را شایسته ی لیبیک ببیند، مرتبه ی بالایی از عبادت را به کف آورده است. او اکنون یافته که هیچ موجودی جز خدا شایسته ی انگیزه شدن برای بندگی و مخاطب شدن برای لیبیک نیست، چرا که هر چه غیر او مخلوق است و اتکا به پروردگار دارد. همانند تعبیر امیرمؤمنان علیه السلام که عرضه داشتند:

وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ. (۲)

(خدایا) من تو را شایان پرستش یافتم پس بندگی ات کردم.

چنین درجه ای از درجات بالای بندگی خداست که انسان به هیچ انگیزه ای جز «خدای شایسته ی پرستش» در درگاه او زانو نزنند. البته چنین گفتاری به طور کامل شایسته ی کسی چون امیرمؤمنان است و دیگران در درجات پایین آن را به زبان می آورند.

محور سوم آنکه در عبارات پایانی این لیبیک از خدا می خواهیم که خود، حج ما را به بلوغ و کمال برساند، به کمال رسیدن یک عمل به این است که اولاً صحیح باشد و ثانیاً مقبول درگاه الهی افتد. می توان فرض

۱- البلد الامین، ص ۲۰۶.

۲- بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۴.

نمود عملی تمامی شرایط صحت را دارا باشد اما در عین حال مقبول پروردگار نیفتد. قبولی عمل از سوی خدای متعال شرایط متعددی دارد که اگر انسان آنها را کسب نکرده باشد ره به جایی نمی برد و عاقبت از پذیرش خداوند دست خالی می ماند. البته از سوی دیگر، احراز تمامی شروط قبولی عمل، کار هر کس نیست و روندی بسیار دشوار و در عین حال ظریف دارد. بنابراین انسان باید تلاش خود را برای به دست آوردن این شرایط مبذول دارد. اما در عین حال نمی تواند به کار خود امید ببندد چرا که در نهایت خداوند باید عمل او را بپذیرد و اوست که باید به کار انسان نمره بدهد. بدین ترتیب یک امید باقی می ماند و آن چشم دوختن به دامان فضل الهی است. امید مؤمن این است که خداوند خود به کرمش و با چشم پوشی از نقص های عمل، آن را به همین صورت شکسته بسته بپذیرد. در یک کلام خود، آن را کامل و تمام کند. معنای «تمامها و بلاغها علیک» همین است. یعنی «خدایا! این عمره ی تمتع، یا عمره ی مفرده و یا حج من است. اما خود امید ندارم که بتوانم آن را شایان پذیرش تو سازم. به همین خاطر به فضل خود آن را تمامیت بخش و آنگاه بپذیر» اگر خدای متعال نپذیرد و دست رد به سینه مان بزند، آن وقت اول سیاه روزی و بدبختی است. می شود که انسان، لبیک بگوید اما خداوند اجابت نکند. می شود که اعلام آمادگی بنماید، اما خداوند او را نخواهد و به این میهمان خوش آمد نگوید. به هر روی اگر گناهان انسان بخشوده نگردد و خداوند بخواهد مؤاخذه کند، دیگر جواب این «لبیک» ما «لبیک» نخواهد بود. به این روایت تأمل انگیز بنگرید:

امام زین العابدین حج می گزارد. پس هنگامی که احرام بست و مرکبش ایستاد (در میقات) رنگش زرد شد و بر [بدن مبارکش] رعشه افتاد و نمی توانست لبیک بگوید. به ایشان گفته شد: «لبیک نمی فرمایید؟» فرمودند:

أَخْشَى أَنْ يَقُولَ لِي لَا لَبَّيْكَ وَ لَا سَعْدَيْكَ.

می ترسم [خدا] به من بگوید: اجابت نمی کنم و خوش نیامدی. پس هنگامی که لبیک به زبان آورد از حال رفت و از مرکبش فرو افتاد. پس این حال [رعشه و رنگ پریدگی] بر او غالب بود تا حجتش را به پایان رسانید. (۱)

امام سجاد علیه السلام - که سر سوزنی از معصیت و ناپاکی ندارند - چنین می گویند. پس آیا گفتن تلبیه باید برای ما به همین راحتی باشد؟ برای مایی که غرق در باتلاق معصیتیم و روزمان بدون گناه شب نمی شود؟ امامی که یکپارچه نور و پاکی و خلوص و صفاست، اینگونه از پاسخ رد خداوند دلهره دارد، آن وقت ما عین خیالمان نیست؛ به راستی این افسوس ندارد؟ این راحتی ما در هنگام مواجهه با پروردگار از سر جهلمان است. چشم بازی نداریم و نمی فهمیم که خود چه کاره ایم. یادمان رفته چه سیه رویی ها در نامه ی عمل خویش داریم. از سویی دیگر خدا را نشناخته ایم و عدل او را جدی نگرفته ایم. قهاریت او را وجدان نکرده ایم و توشه ای از هراس فراهم ننموده ایم. این است که خیالمان آسوده است. اهل حق اگر چه پاک نهاد باشند، باز هم خویش را ایمنی نمی دهند. همواره در برابر او احساس تقصیر می کنند و هراسانند که خداوند آنها را نپذیرد. این در حالی است که کسی چون آنان

شایسته‌ی پذیرایی حق تعالی نیست. متأسفانه امروزه در جامعه‌ی اهل تدین به این مسائل که روح حج و لیبک است توجه نمی‌شود. غافل از این که خدای متعال از بی‌باکان در نمی‌گذرد و به آنان لیبک نمی‌گوید.

رد لیبک حرام خوار

به طور مثال در مورد کسانی که حقوق مالی دیگران را ضایع کرده‌اند و مال حرام اندوخته‌اند از قول معصومین علیهم السلام چنین آمده است:

مَنْ حَجَّ بِمَالٍ حَرَامٍ نُودِيَ عِنْدَ التَّلْبِيَةِ: لَا لَيْبِكَ عَبْدِي وَلَا سَعْدَيْكَ. (۱)

هر که با مال حرم حج کند هنگام تلبیه به او ندا می‌شود: اجابت نمی‌کنم بنده‌ی من و خوش نیامدی.

یا امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِذَا اكْتَسَبَ الرَّجُلُ مَالًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ ثُمَّ حَجَّ فَلَبِيَ نُودِيَ «لَا لَيْبِكَ وَلَا سَعْدَيْكَ»، وَإِنْ كَانَ مِنْ حِلِّهِ فَلَبِيَ نُودِيَ «لَيْبِكَ وَ سَعْدَيْكَ». (۲)

وقتی انسان مالی را از غیر راه حلالش کسب می‌کند و حج می‌گزارد و لیبک می‌گوید، ندا می‌رسد که: «پاسخت نمی‌دهم و خوش نیامدی!» و اگر از راه حلال [درآمد داشته باشد] ندا می‌شود: «لیبک و خوش آمدی!»

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۱۷.

۲- الکافی، ج ۵، ص ۱۲۴.

کسی که مثلاً از راه ربا مال می اندوزد یا با مال خمس نداده به حج می آید شاید نداند که این مال حرام، همه ی عبادت پر ملالت او را به باد فنا می دهد. این وعید الهی است که پذیرای چنین کسی نمی شود، جوابش را نمی دهد و خوشامدش نمی گوید. به راستی جای آن است که انسان در هنگام گفتن تلبیه، قدری تأمل کند و در خود و سابقه ی خویش نظر نماید. دست کم اگر اهل گناه است پیش از خواندن خدا توبه کند و پاکی بخواند. از این درنگ گریزی نیست. اگر انسان با روحی آلوده قدم در این راه نهاد حالش حال فرد چرک و زشتی است که می خواهد در میهمانی مجلل و باشکوهی شرکت کند؛ ضیافتی که متعلق به صاحبخانه ای تیزبین و بصیر است. مثل این است که در این میهمانی، بی توجه پیش برود و آبروریزی کند. مسلماً چنین کسی را در این ضیافت راه نمی دهند. از آنجا می رانند و شرط ورودش را آراستگی و پیراستگی اش می شمردند.

به چه کسی لبیک می گوئیم؟

کاش انسان حقیقتاً بفهمد کجا آمده و می خواهد بر چه کسی وارد شود. کاش دریابد که می خواهد به میهمانی چه کسی بیاید؟ آن وقت شاید این عظمت را تاب نیاورد و قالب تهی کند.

به این داستان واقعی توجه کنید:

حاج احمد کاشانی، که از حمله داران با سابقه است، حدود ۳۰ سفر به حج رفته که تعداد چهار - پنج مرتبه ی آن با هواپیما بوده است. وی از قدیم الایام به تعداد ظرفیت یک اتوبوسی مسافر ثبت نام می کرد و آنان را به عراق برای زیارت عتبات و آنگاه به حج می برد. او نقل می کرد. در سالی که مسافران را به کاظمین و

عراق می بردم تا پس از زیارت عتبات به مکه ببرم، در میان مسافران زن و شوهری آرام، سنگین و مؤدب بودند که یکی از بدرقه کنندگانشان نزد من آمد و گفت: حاج احمد آقا! این زن و شوهر خیلی کم رو و کم حرف هستند، توجه بیشتری به آنها داشته باشی. گفتم: چشم، من به همه توجه دارم؛ به این ۲ نفر بیشتر می رسم. در آن سال هیچ کس، حال آن زن و شوهر را در نماز، عبادت، گریه و دعا نداشت. از شهرهای کربلا، نجف، کاظمین و زیارت عتبات فارغ شده، به مدینه رفتیم. آن وقت ها باغ ملائکه و مرجان بود. حدود بیست روز یا بیشتر در مدینه بودیم. پس از آن برای عزیمت به مکه به مسجد شجره که در بیابان بود رفتیم. این جا تنها محلی بود که آن مرد با من صحبت کرد. قدری جلو آمد و به آرامی گفت: اگر مقداری آب باشد که من غسل کنم و بعد محرم شوم، بهتر است. گفتم: مانعی ندارد. یکی دو سطل آب آماده کردم و کمکش کردم تا غسل کرد و به داخل مسجد آمد. همه ی مسافران و از جمله همسر ایشان محرم شده، بیرون آمدند و همگی منتظر او بودیم. مثل آدم های بهت زده در داخل مسجد اشک می ریخت و چیزی نمی گفت. جلو آمدم آرام گفتم: آقا محرم شده اید؟ گفت: نه. گفتم: تلبیه را می دانید؟ گفت: تلبیه چیست؟ یک بار «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ...» را برای او تکرار کردم. خیلی آرام و در حالی که اشک می ریخت گفت: جناب حاج احمد آقا! لبیک یعنی چه؟ گفتم: یعنی خدایا آمدم و بیش از این معنای آن را نمی دانم گریه اش شدیدتر شد و پرسید: واقعاً به این معناست؟ گفتم: بلی تنها یک بار گفت: خدایا آمدم و افتاد و از دنیا رفت. زائران را از ماشین پیاده کردیم، او را غسل داده، کفن پوشانیدیم و در کنار مسجد دفن کردیم. (۱)

مؤمن با معرفت می داند در پیشگاه که آمده است. احساس می کند همه ی تعلقات ظاهر و باطن را کنار گذارده و در محضر اوست. این است که به راستی از حقارت خود شرم می کند. از حضور و تقصیری که حس می کند، عرق خجالت به پیشانیش می نشیند نگران می شود که در محضر مالکش چه می خواهد بگوید؟ چه دارد و چه عذری می خواهد بیاورد؟ او همواره خویش را مقصر در طاعت می بیند، خدای را شناخته و می داند که نمی تواند از پس حق عبادت او برآید؛ هر چند سیدالسادین و زین العابدین علیه السلام باشد آنگونه که شایسته ی خداست یارای عبادت ندارد. این است که اگر چه خردلی از ناپاکی در وجودش نباشد امّا باز هم در دلش آشوب است و نبضش به تندی می زند. راوی به امام صادق علیه السلام عرضه می دارد که: «سرور سجده گزاران و آقای عابدان امام علی بن الحسین علیهما السلام هنگامی که به نماز می ایستادند رنگشان متغیر می شد.» حضرت می فرمایند:

وَ اللَّهُ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ كَانَ يَعْرِفُ الَّذِي يَقُومُ بَيْنَ يَدَيْهِ. (۱)

به خدا علی بن الحسین علیهما السلام کسی را که در برابرش می ایستاد می شناخت.

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام می فرمایند: حضرت زین العابدین علیه السلام در هنگام نماز رنگشان می پرید و پوستشان می لرزید و چون شاخه های نخل به رعشه می افتادند. (۲) هنگامی که درباره ی این حالات از خود آن حضرت پرسیدند فرمودند:

۱- علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۳۱.

۲- فلاح السائل، ص ۱۰۱.

ما تَدْرُونَ بَيْنَ يَدَيِ مَنْ أَقْوَمُ؟ (۱)

نمی دانید در محضر که ایستاده ام؟

آری این جا قله های سر به فلک رفته ای است که بال های ادراک ما توان رسیدن به آن را ندارد. اما کجا و معصومیت امام سجاد علیه السلام؟ قلب تاریک ما کجا و قلب خورشیدگون آن بزرگوار؟ اگر برقی از این فروگذارد، روح از بدن ما نیز مفارقت می کند. این معرفت ظرفی به وسعت روح معصوم می طلبد و از پشه ی لاغری چون ما کجا تاب چنین عرصه ای می آید؟ کاش هنگام تلبیه گفتن قدری هم در این اندیشه فرو رویم که چگونه رویمان می آید با خدا روبه رو شویم؟ عمری، لیبیک به نفس اماره و ابلیس گفته ایم و حال می خواهیم خدا را بخوانیم آن وقت شاید قدری در خود فرو بنشینیم و خوار و خاکسار به حریم او رهسپار شویم.

حکمت تلبیه

تلبیه به معنای «اجابت» و «پاسخ گفتن» است. اما این لیبیک به کیست؟ و حکمت تشریح آن چیست؟ در فرمایشی از امام موسی بن جعفر علیهما السلام چنین آمده است:

پس خدا به ابراهیم وحی کرد که بر فراز کوه ابوقییس برو و در میان مردم چنین ندا ده:

يَا مَعْشَرَ الْخَالِقِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ بِحَجِّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي بِمَكَّةَ

مُحْرِمًا مِّنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ.

«ای گروه آفریدگان! به درستی که خداوند شما را به حج این خانه (کعبه) فرمان می دهد - [خانه ای که] در مکه است - هر که در راه رفتن به سوی آن توانست در حال احرام به عنوان واجبی از سوی خداوند (به آن اقدام کند)».

حضرت ابراهیم بر فراز کوه ابوقیس رفت و این فرموده ی الهی را تکرار کرد. در ادامه امام کاظم علیه السلام می فرمایند:

پس خداوند صدای ابراهیم علیه السلام را امتداد داد تا آن را به گوش اهل مشرق و مغرب رساند و به (گوش) همه ی نطفه های که خداوند در پشت مردان و رحم زنان تا روز قیامت تقدیر و قضا فرموده است. پس این جا بود ای فضل! که حج بر همه ی مخلوقات واجب شد.

فَالْتَلِيَهُ مِنَ الْحَاجِّ فِي أَيَّامِ الْحَجِّ هِيَ إِجَابَةُ لِنْدَاءِ إِبْرَاهِيمَ يَوْمَئِذٍ بِالْحَجِّ عَنِ اللَّهِ. (۱)

تلبیه ی حاجیان در ایام حج اجابت ندای ابراهیم در [دعوت] به حج است در آن روز [که] از جانب خداوند [اعلام شد].

کسانی که به حج می روند، در واقع پیش آمده اند تا به ابراهیم لبیک بگویند. لبیک به ولی و خلیفه ی الهی، لبیک به خداست زیرا که حنجره ی او کلامی جز خواسته های پروردگار بازتاب نمی دهد. پس هر کس او را اجابت کند، خداوند را اجابت نموده است. در مورد دیگری راوی از امام صادق علیه السلام می پرسد:

لِمَ جُعِلَتِ التَّلْبِيَةُ؟

چرا تلبیه [بر حاجیان، واجب] قرار داده شد؟

حضرت پاسخ می فرمایند:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَوْحَىٰ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ: «وَأُذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا» فَنَادَى، فَأَجِيبَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ يُكْبُونَ. (۱)

به درستی که خداوند عزوجل به ابراهیم وحی فرمود: «اعلام دار حج را در میان مردم که به سوی تو پیاده بیایند» پس ندا داد و آنان از راه های دور لیبیک گویان پاسخ دادند.

هنوز بسیاری از انسانها به دنیا نیامده بودند. وجود ذری آنان در صلب پدرانشان بود که خداوند متعال صدای ابراهیم علیه السلام را به گوش مشارق و مغارب رساند. آنان که هنوز متولد نشده بودند، از پشت پدرانشان، ابراهیم علیه السلام را اجابت نمودند. از راه های دور و از فرسنگ ها آن سوتر از حجاز به او «آری» گفتند و حاضر شدند به امر او گردن بگذارند. در روایت دیگری بیان فرموده اند که هر کس به تعداد لیبیک هایی که به ابراهیم گفته، به حج می آید. امام صادق علیه السلام فرمودند:

هنگامی که خداوند عزوجل ابراهیم و اسماعیل را به بنا کردن خانه (کعبه) امر نمود و بنای آن به پایان رسید امر فرمود که ابراهیم از یک رکن [کعبه] بالا رود و در میان مردم ندا دهد «أَلَا هَلُمَّ الْحَجَّ هَلُمَّ الْحَجَّ».

آگاه باشید! به حج بیایید... پس مردمان در صلب مردان

(پدرانشان) تلبیه گفتند: «لَبَّيْكَ دَاعِيَ اللَّهِ لَبَّيْكَ دَاعِيَ اللَّهِ».

لیبک ای فراخواننده از جانب خدا! لیبک ای فراخواننده به سوی خدا! پس هر که ده بار لیبک گفت ده بار به حج می رود و هر که پنج بار لیبک گفت پنج بار حج می گزارد و هر که بیشتر گفت به همان تعداد. و هر که یکبار گفت یکبار حج بجا می آورد و هر که لیبک را نگفت به حج نمی رود. (۱)

از دو روایت پیشین چنین بر می آید که ابراهیم علیه السلام دو بار - یک بار بر فراز کوه ابوقییس و یک بار از بام کعبه ی شریف - مردمان پس از خود را به حج فرا خوانده است. بار اول با تعبیر «یا معشر الخلائق» (ای گروه آفریدگان) و در مرتبه ی بعد با خطاب «هَلِّمُ الْحَجَّ» (به حج بیایید).

در این جا توجه به دو نکته نیکوست: نخست آنکه متولد نشدن انسانهایی که پس از حضرت ابراهیم آمده اند، در رسیدن ندای آن حضرت به ایشان ایجاد استبعاد نمی کند. خدای متعال این ندا را به وجودهای ذری آنها رسانده است. قطعاً به آنها ابزاری (دست کم عقل، نطق و اختیار) داده که مختارانه انتخاب کنند و به حضرتش، به هر تعداد که می خواهند، لیبک گویند و یا اصلاً چنین نکنند. هر تعداد که مختارانه، به ندای ابراهیم خلیل الله لیبک گفته اند به همان تعداد به حج مشرف می گردند. برای شنیدن صدای ممتد ابراهیم و انتخاب تعداد

۱- در معنای داعی الله دو احتمال هست، یکی داعیاً من الله - از سوی خدا - و دیگر داعیاً الی الله - به سوی خدا - احتمال اول در معنای داعی الله، قوی تر به نظر می رسد.

لیبک و نیز گفتن یا لب فرو بستن از آن، لازم نیست که انسانها حتماً به دنیا آمده باشند. می شود که خداوند این آزمون را از روح آنها بگیرد؛ در حالیکه بدن ذری آنها در صلب پدرانشان باشد.

دومین نکته آنکه: تعبیر خلا-یق در هنگامی که به ابراهیم پاسخ داده اند، عبارتست از: «لیبک داعی الله» (اجابت می کنیم ای فراخواننده از جانب خداوند). اکنون که برای انجام حج یا عمره لیبک می گویند، عبارت «لیبک اللهم لیبک» (خداوند اجابت می کنیم) را به زبان می آورند. این امر نشان می دهد که لیبک و اجابت دعوت پروردگار و اجابت دعوت کسی که از سوی او دعوت می کند؛ دو امر در عرض یکدیگر نیستند بلکه در طول هم اند. ولی خدا، ابراهیم، سخنی از جانب خود نمی گوید و حرفی برخاسته از هوای نفس خویش نمی زند. سخن او سخن خداست و اصلاً خداوند به او امر فرموده که فراخوان دهد. به این ترتیب هر که به دعوت کننده از سوی خدا لیبک می گوید به خدا لیبک گفته است. نیز کسی که «داعی الله» را انکار کند لیبکش به خدای متعال پاسخی در پی ندارد.

لیبک دلباختگان به سیدالشهدا علیه السلام

آری ابراهیم فرا خواننده ای از جانب خداست ولی البته تنها «داعی الله» نیست. خوشا بر آن داعی الله که شیعه ی خود را به اقتدای خویش به هزاران حج بندگی و عمره ی عبودیت برده است. خوشا بر آن فرا خواننده ای که خداوند بر فراز کشتی نجاتش نشانده و بانگ پیوستن به راحله ی رحمت می زند. دردا و دریغاً! یک روز چه غریبانه فریاد خواست و یاور طلبید اما لیبکی نشنید و ناصری ندید.

هنگامی که غیر از او و زنان حرم و دختران و کودکان کسی نمانده بود، چنین ندا فرمود:

هَلْ مِنْ ذَابٍّ يَدْبُ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ هَلْ مِنْ مُوَحَّدٍ يَخَافُ اللَّهَ فِينَا هَلْ مِنْ مُغِيثٍ يَرْجُو اللَّهَ فِي إِغْنَاتِنَا. (۱)

آیا مدافعی هست که از حریم رسول خدا دفاع کند؟ آیا اهل توحیدی هست که درباره ی ما از خدا بهرسد؟ آیا فریادرسی هست که در رسیدن به داد ما امید به رحمت خدا بندد؟

چه آتشی پر شرار است این حسرت که به خاطر عقب ماندن به جان مؤمنان افتاده، چه داغ بی تسلائی است این افسوس که نبوده اند تا فریادی برآرند و اجابت خواسته ی سرورشان کنند! وقتی پس از قرن‌ها به زیارت ضریح آسمانی و قبر ملکوتی اش می روند آن افسوس را باید در قالب کلمات بریزند. در یکی از زیارات (۲) سیدالشهدا علیه السلام از قول امام صادق علیه السلام آمده است که خطاب به آن حضرت اینگونه بگویید:

لَيْبِكَ دَاعِيَ اللَّهِ لَيْبِكَ. (هفت بار) و سپس بگو:

إِنْ كَانَ لَمْ يُجِبْكَ يَدْنِي عِنْدَ اسْتِغَاثَتِكَ وَ لِسَانِي عِنْدَ اسْتِنصَارِكَ فَقَدْ أَجَابَكَ قَلْبِي وَ سَمِعَ وَ بَصِيرِي وَ رَأْيِي وَ هَوَايَ عَلَى التَّسْلِيمِ لِخَلْفِ النَّبِيِّ الْمُرْسَلِ وَ السَّبْطِ الْمُتَنَجِّبِ. (۳)

۱- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۶.

۲- درباره ی این زیارت شریف و وجوه احتمالی این لیبیک زیبا رجوع کنید به کتاب «شش گوشه ی بهشت».

۳- کامل الزیارات، باب ۷۹، زیارت ۱۷.

اجابت می کنم ای فرا خواننده از جانب خدا! لبیک! اگر بدنم هنگام فریاد خواهی و زبانم هنگام یاری خواستنت اجابت نمود، پس هم اکنون قلبم و گوش و چشم و نظر و خواسته ام تو را اجابت می کند؛ به تسلیم برابر تو ای جانشین پیامبر مرسل و نواده ی برگزیده [ی او]!

در زیارت دیگری از قول امام صادق علیه السلام آمده است که چنین بگو:

لَبَّيْكَ دَاعِيَ اللَّهِ لَبَّيْكَ دَاعِيَ اللَّهِ إِنْ كَانَ لَمْ يُجِبْكَ بَدَنِي فَقَدْ أَجَابَكَ قَلْبِي وَ شَعْرِي وَ بَشْرِي وَ رَأْيِي وَ هَوَايَ عَلَى التَّسْلِيمِ لِخَلْفِ النَّبِيِّ الْمُرْسَلِ وَالسَّبِيحِ الْمُنْتَجِبِ (۱).

لبیک ای فراخوان از جانب خدا! لبیک لی فراخوان از جانب خدا! اگر بدنم تو را پاسخ نگفت پس تو را پاسخ می دهد قلبم و مویم و پوستم و نظر و خواسته ام؛ به تسلیم برابر [تو ای] جانشین پیامبر مرسل و نواده ی برگزیده [ی او]!

استغاثه ی حسینی چه جانکاه است؛ وقتی کسی برایش نمانده و دورش خالی شده است. وقتی بدن های صد چاک یاورانش نقش بر خاک تفتیده های طف شده است. جانگدازتر و جانسوزتر اینکه فریادش بی جواب بماند، در آن بیابان پر از نامردمی، مردی پیدا نشود که خود را قربانی او کند. موحدی یافت نگردد که از عذاب الهی بهرسد و به یاری او بیاید. وای دل! تو چه می کنی؟ می مانی یا می روی؟ اگر تن خاکی ات نبود، اکنون که هست! اگر پوست و گوشت و خونت برابر او حلقه به گوش شد اهل لبیکی، اگر رأی و نظارت بی چون و چرا او را پذیرفت، به یاری اش شتافته ای؛ اگر شش دانگ روح به نام او گشت، به نصرت

آمده ای؛ اگر چشمت به خاطر او از زشتی‌ها بسته شد، یاور او شده ای؛ اگر گوشت محض رضای او به روی نغمه‌های شیطانی سد شد، آنگاه می‌توانی ادعا کنی که با همه‌ی تار و پودت او را لبیک گفته‌ای، لبیکی که لقلقه‌ی زبان باشد به پیشیزی نمی‌ارزد. دریغا که این تن از راحله‌ی عاشورایی امام حسین عقب ماند و به گرد راهشان نرسید. اما این فرصت را اکنون به روح ما داده‌اند تا اگر مردست در آوردگاه جهاد اکبر شمشیر به دست گیرد و حسینش را با تیغ تقوا پاسداری کند. «تسلیم!» و همه‌ی حرف لبیک همین است! فَيَالَيْتِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا.

آداب مکه‌ی مکرمه

پس از آنکه مسافر حج یا عمره از میقات گذشت راهی وادی وحی و توحید - مکه‌ی معظمه - می‌شود. می‌رود تا مشتاقانه قدم در قلب این شهر مکرم - مسجدالحرام - بگذارد و گرداگرد مایه‌ی فضیلت آن - کعبه - طواف نماید. در این میان روایات مختلفی از سوی اهل بیت وارد شده که آداب خاصی را برای این شهر مشرف و این مسجد پر جلالیت بیان فرموده‌اند. در این عنوان نخست به بررسی آداب شهر مکه می‌پردازیم و در عنوان بعدی آداب خاص مسجدالحرام را ذکر می‌کنیم.

غسل پیش از ورود به مکه‌ی معظمه

پیش از آنکه زائر وارد این دیار شریف و پر برکت شود، در اولین گام مستحب است غسل کند، تن خویش از آلایش‌ها بشوید و پاک و پاکیزه شود. در روایتی خطاب به زائر این شهر مشرف فرموده‌اند:

فَإِذَا بَلَغَتِ الْحَرَمَ فَأَغْتَسِلْ قَبْلَ أَنْ تَدْخُلَ مَكَّةَ. (۱)

وقتی به حرم رسیدی پس غسل کن پیش از آنکه به مکه وارد شوی. این غسل پیش از ورود به شهر مکه انجام می شود و در جایی که حاجی به حدّ حرم رسیده است. البته هر چند ممکن است امکان این نباشد که انسان درست در حدّ حرم غسل نماید، اما همین که آدمی با غسل وارد مکه ی معظمه شود موضوعیت دارد و مطلوب است.

سکینه و تواضع در مکه ی مکرمه

پیش از پای نهادن به این دیار مطهر حاجیان هشیار قدری در خود فرو می روند و به انگیزه ی آنچه می کنند می اندیشند. خداوند را «همه کارهای خویش دانستن» و سر نهادن به فرمان او تنها انگیزه ای است که زائران با معرفت، برای این مناسک ملکوتی در نظر می آورند. وقتی این هدف مد نظر قرار گرفت، حاجیان فهیم می یابند:

لازمه ی رب و مالک دانستن خدا این است که اولاً- انسان قلباً خود را در برابر خداوند هیچ و دست خالی بیند. ثانیاً خود برترینی نسبت به سایر بندگان خدا را نیز، بر خود نپسندند. با چنین روحیه ای، همین که حاجی پا به مکه می گذارد، گناهانش فرو خواهد ریخت. امام باقر می فرمایند:

مَشْنِ دَخَلَ مَكَّةَ بِسَكِينَةٍ غُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ وَ هُوَ أَنْ يَدْخُلَهَا غَيْرَ مُتَكَبِّرٍ وَلَا مُتَجَبِّرٍ. (۲)

۱- فقه الرضا، ص ۲۱۸.

۲- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۹۲، مضمون این روایت در من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۰۶.

هر که با «سکینه» داخل مکه شود گنااهش بخشوده میگردد و آن (سکینه) این است که بدون تکبر و خود بزرگ بینی داخل آن نشود.

ممکن است با شنیدن لفظ «سکینه» صرفاً حالت آرامش و سکون درونی برای انسان تداعی شود. اما براساس معنایی که از این حالت در روایت شریف صورت گرفته نمی توان آن را صرف یک آرامش و قرار باطنی دانست. «سکینه» در بیان امام باقر علیه السلام حالتی دانسته شده که انسان در آن هیچ تکبری نداشته و این رذیلهای اخلاقی را از خود فرو ریخته باشد.

«متکبر» یا «متجبر» بودن، فقط به این نیست که انسان دائماً با تبختر و نخوت قدم بردارد و دیگران را همواره زیر دست و خود را فراتر تلقی کند. اگر این حالت حتی در یک مورد و در مواجهه با یک فرد به ظاهر فرو دست رخ دهد تکبر در آن مورد تحقق یافته است. در چنین فضایی فرد قاعداً نمی تواند به فضایل بی انتهای چون «مغفرت گناهان»، دست یابد. به این ترتیب مراد از «سکینه» در روایت شریف آرامشی همراه با تواضع و فروتنی است.

تواضع اولاً- یک حالت قلبی و درونی است که فرد در ضمن آن خود را فرودست و حقیر می یابد. در گام دوم این تواضع باطنی در رفتار و منش بیرونی فرد تأثیر می گذارد و خود را نشان می دهد. بنابراین نمی توان آن را یک امر تصنعی و نمایشی (۱) دانست. مظاهر تواضع باید از

۱- البته منکر این نیستیم که انسان با تمرین و شباهت جستن به صاحبان اخلاق نیکو، می تواند به این سجایای اخلاقی دست یابد. چنانکه درباره ی فضیلت حلم از امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که: *إِنْ لَمْ تُكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ فَإِنَّهُ قَلَّ مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَصِيرَ مِنْهُمْ* (غررالحکم، ح ۶۴۳۵) اما در این رویکرد نیز فرد قصد و عزم جدی دارد که به این فضیلت دست یابد. بنابراین نمی توان گفت تشابه به اهل حلم، صرفاً در او یک حالت نمایشی است و هرگز از سطح ظاهر، به عمق شخصیت او نفوذ نمی کند. چنانکه در فرمایش حضرت مشاهده می کنیم ایشان غایت این تشابه را حلیم شدن و نهادینه شدن روحیه ی شکیبایی در فرد دانسته اند؛ لذا ابراز حلم کردن در عین حلیم نبودن، وسیله ای برای حلیم شدن است نه آنکه صرفاً خودش هدف باشد.

درون انسان جوشیده باشند تا ارزشمند گردند. از سوی دیگر تواضع درونی و بیرونی، هم در برابر پروردگار متعال لازم است و هم در برابر مردم تواضع انسان از این باور برمی خیزد که اگر آنی خداوند او را به خود واگذارد و از تملیک کمالات به وی خودداری کند، نیست و نابود می شود. اینگونه در می یابد که چقدر در برابر خداوند حقیر و چقدر در محضر حق متعال بی چیز و ناچیز است. تواضع در مقابل پروردگار در مقام عمل، وقتی تحقق می یابد که انسان با دریافت ذلت برابر خدا، خویش را حلقه به گوش و بنده ی آماده به فرمان ببیند. خویش را مجاز به ارتکاب حتی یک معصیت و ترک حتی یک طاعت نبیند و عملاً پیگیر اوامر و نواهی پروردگار متعال باشد.

وقتی تواضع قلبی برابر خداوند در اعماق جان انسان نشست، آنگاه قطع نظر از کفایت و اعطای خداوند متعال، برای خویش هیچ شانی قائل نخواهد شد. هیچ مرتبه و منزلتی را برای خود در نظر نمی گیرد؛ مگر آنکه آن را دریافته از سوی خداوند متعال بیابد. با چنین رویکردی انسان معترف خواهد بود که ذاتاً «هیچ» است. اگر هم حالا چیزی داراست، عاریتی است و حقیقتاً از آن خداوند متعال است. به این

ترتیب وقتی انسان با دیگرانی مواجه می شود که ظاهراً بهره ی کمتری از هر کمالی (مادی یا معنوی) دارند میان خود و آنها - از جهت فقر در درگاه خدا - تفاوتی نمی یابد. اصلاً خود را به خاطر اینکه کمالات افزونتری دارد، نزد خدا فقیرتر و به کفایت الهی محتاج تر می شناسد. دیگر جایی برای این نمی بیند که بخواهد به دیگری فخر بفروشد یا آنکه با بزرگ تر دیدن خویش، دیگری را زیر دست خود به حساب آورد. پس اولاً در درون خویش، خود را برابر دیگران متواضع می بیند؛ چرا که فهمیده چیزی برای فخر کردن ندارد بلکه هرچه هست موهبت خداست. ثانیاً در اثر این روحیه در برخورد با دیگران خویش را کوچک می شمرد به گونه ای که رفتارش حکایت از تواضع باطنش می کند.

با این تفصیل اگر انسان در برابر دیگران کبر می فروشد، باید بداند که هنوز رابطه ی متواضعانه ی خویش را با خدا درست تنظیم نکرده است. تواضع نداشتن در قبال مردم از آنجا ناشی می شود که انسان چیزی از کمالاتش را از جانب خود و دارایی ذاتی خود می داند و گرنه چه معنا دارد که انسان با دارایی ای که به امانت به دست اوست، در مقابل دیگران فخر بفروشد؟ انسانی که در برابر دیگران، اهل کبر است هنوز به عمق توحید دست نیافته چرا که اگر چنین بود تکبر ورزیدن در برابر دیگران را موضوعاً منتفی می دانست. به این ترتیب می توان گفت که تواضع در برابر مردمان، نتیجه ی تواضع انسان در برابر خداست.

سیره ی سرور کائنات، پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، نمونه ای بسیار جالب و در عین حال معجزه آسا از کمال تواضع در برابر مردم و پیش از

آن در برابر خداوند متعال است. از امام صادق علیه السلام روایت شده که جناب ام سلمه یک شب در خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود. آن حضرت را در گوشه ی خانه مشاهده کرد در حالیکه ایستاده بودند، دست به سوی آسمان دراز نموده بودند و در حال گریستن به خداوند عرضه می داشتند:

اللَّهُمَّ لَا تَنْزِعْ مِنِّي صَالِحَ مَا أَعْطَيْتَنِي أَبَدًا اللَّهُمَّ وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا. (۱)

بارالها، آن نیکویی که به من عطا کرده ای هرگز از من مستان، خداوندا! و مرا چشم بر هم زدنی هرگز به خودم وامگذار!

این اوج تواضع در برابر پروردگار متعال است. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم همه ی دارایی ها و نیکویی های خود را از خویشتن قابل سلب می دانند. مهم اینکه به این علم خود، باور عمیق دارند؛ به طوری که در بارگاه حق متعال ضجه می زنند. التماس می کنند که خداوند آنها را هیچگاه از ایشان باز پس نگیرد. جملات این دعای شریف احساس فقر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تا در قبال خداوند را زیباتر به تصویر کشیده است. آن حضرت دست گدایی خویش را به آسمان دراز نموده و باشکستگی و اشک از خداوند می طلبد که ایشان را به خود وامگذارد. این که انسان بیابد رها شدنش به حال خودش، مساوی هلاکت اوست (۲)؛ باعث می شود خود را بیش از پیش وابسته و آویخته به پروردگار قیوم بداند.

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۷۴.

۲- امام زین العابدین علیه السلام در دعای شریف ابوحمزه، عرضه می دارند: يَا سَيِّدِي! إِنَّ وَكَلْتَنِي إِلَى نَفْسِي هَلَكْتُ (مصباح المتهجد، ص ۵۹۳).

به علامه سبب می شود خواری خویش در درگاه الهی را ژرف تر، وجدان کند. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در اوج کمالات روحی و الهی و معنوی، اینگونه خویش را نزد خداوند بی چیز می شناسند. به نحوی که گویی عرضه می دارند: «خدایا! اگر یک آن مرا به خودم واگذاری، نیست می شوم و هرچه دارم را از دست می دهم، پس حتی یک لحظه هم چنین مکن.» چنین است که امام باقر علیه السلام فرمودند:

فرشته ای نزد رسول خدا آمد و گفت: «خداوند عزوجل تو را مخیر می کند که بنده ای، رسولی متواضع باشی یا پادشاهی فرستاده شده.» آن حضرت به جبرئیل نگریستند و او با دستش اشاره نمود که: «تواضع نمای!» پس آن حضرت [در جواب فرشته] فرمودند: «[می خواهم] بنده ای، رسولی متواضع باشم» پس آن [فرشته ی] فرستاده گفت: با آنکه [پادشاهی] چیزی از [مقام] تو نزد پروردگارت نکاهد؟ [باز هم جواب حضرت، همان بود؛] در حالی که کلیدهای گنجینه های زمین به همراه آن فرشته بود. (۱)

اگر نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم پادشاهی و پیامبری را با هم برمی گزیدند چیزی از مقام و منزلتشان نزد خداوند کاسته نمی شد. اما چنین نکردند، بلکه در برابر پروردگار ترجیح دادند که بنده ای ذلیل و متواضع باشند. شاید این از آن رو بوده که پادشاه شدن - هر چند به جایگاه ایشان ضربه نمی زده - اما ایشان را حداقل از تواضع ظاهری به دور می داشته است. پادشاهی، ملازم خدم و حشم داشتن و تعظیم بیش از اندازه های دیگران در برابر انسان است. آن حضرت هر چند در هر حالی شایسته ی چنین تکریم و تعظیمی بوده اند اما این باعث می شده آن فقری که به جهت

«عبد» بودن در قبال خدا ظهور می یافته، آشکار و علنی نشود. (۱) لذا «پادشاه پیامبر» بودن را کنار می نهند و جایگاه «رسولی بنده و متواضع» را برمی گزینند تا حتی ذره ای هم در نمود خارجی و ظاهری ایشان کبر به چشم نخورد و به همین مقدار از رسم بندگی و صورت خواری دور نشوند.

اما این تواضع شدید پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در قبال پروردگار متعال ملازم تواضع خیره کننده ی ایشان در قبال مردم بوده است. درباره ی روحیه ی متواضعانه ی ایشان گزارش های روایی و تاریخی متعدّد و شگفت آوری آمده است. با وجود آن همه مقامات عالی همانند بندگان غذا می خورده اند و همانند آنان می نشستند. (۲) به هنگام ورود در نزدیک ترین جای خالی مجلس می نشستند. (۳) بر الاغ زین نشده سوار می شده اند و دیگران را در پشت خویش می نشاندند. (۴) با هر کس روبه رو می شده اند - از ثروتمند و فقیر و بزرگ و کوچک - به او سلام می کرده اند. (۵) خوش نمی داشته اند که کسی پیش پایشان بلند شود. (۶) بدون

۱- البته این مسئله در مورد انسان های عادی کاملاً متفاوت است به گونه ای که اگر مثلاً به ملک و پادشاهی برسند، غالباً از فقر ذاتی خود غافل می مانند و امر بر آنها مشتبه می شود به گونه ای که می پندارند واقعاً از شان ویژه ای در قیاس با دیگران برخوردارند و تافت های جدا بافته هستند. پس تکبر در جان آنها نفوذ می کند چون ظواهر، آنها را از عجز و ضعف ذاتی شان غافل می نماید.

۲- الکافی، ج ۶، ص ۲۷۰.

۳- عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۴۶.

۴- مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۲۲۶.

۵- ارشاد القلوب، ص ۱۱۵.

۶- عوالی اللالی، ج ۱، ص ۱۴۱.

امتیاز در میان اصحاب خود می نشستند و کسی که وارد می شده ایشان را از دیگران تمیز نمی داده است. (۱)

اینها نمی از یم تواضع بنده وار رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در قبال مردم است. همگی ناشی از روحیه ی عبودیت محض ایشان در برابر خداوند متعال بوده و به راستی از اعجازهای معنوی آن بزرگوار است. کسی که معرفت به جایگاه و مقام رفیع آن حضرت پیدا کند می فهمد که اگر برخی از انسان های عادی یک دهم مقام ایشان را داشتند، خدا را هم بنده نبودند چه رسد به آنکه اینگونه در برابر مردم فروتن باشند. این رفتار درس آموز برای حاجی با معرفتی که پای به وطن رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می نهد پیش روی قرار می گیرد. اقتدا به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و پا جای پای ایشان گذاشتن، انگیزه ای می شود که خود را بیشتر به خاکساری در برابر خداوند و در رتبه ی بعد، تواضع در برابر خلق خدا نزدیک کند، از تکبر دور شود و اینگونه توشه بار خود را از ثواب بنیادینی (۲) چون بخشایش گناهان، انباشته ببند.

لباس حاجی؛ لباسی ساده یا کهنه

یکی از مظاهر تواضع درونی که در امر حج نیز مورد تأکید قرار گرفته، بی پیرایگی لباس انسان است. این سادگی، به اعتبار تواضعی که حاکی از آن است، اثری قابل توجه دارد. حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند:

۱- مکارم الاخلاقی، ص ۱۶.

۲- در این باره می توانید برای مشاهده ی توضیحات تفصیلی بنگرید به کتاب «در ضیافت ضریح»، بخش اول، فصل سوم، ذیل عنوان «بخشایش گناهان: اثری بنیادین».

أَنْظُرُوا إِذَا هَبَطَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ وادِي مَكَّةَ فَالْبَسُوا خُلُقَانَ ثِيَابِكُمْ أَوْ سَهْلَ [سَمَل] ثِيَابِكُمْ فَإِنَّهُ لَمْ يَهْبِطْ وادِي مَكَّةَ أَحَدٌ لَيْسَ فِي قَلْبِهِ مِنَ الْكِبَرِ إِلَّا غُفِرَ لَهُ. (۱)

بنگرید وقتی کسی از شما در وادی مکه فرود می آید، پس لباسهای کهنه تان را به برکنید یا لباس های ساده [و کهنه] تان [را] به تن کنید]. چرا که احدی، که چیزی از کبر در قلبش نیست، در وادی مکه فرود نمی آید مگر آن که [گناهانش] برایش بخشوده می شود.

لباس کهنه و ساده ی حاجی برای او در دو مقام مطرح است. مقام اول بحث وجوب پوشیدن لباس احرام است. این لباس باید نادوخته و عاری از هرگونه زیور و زینتی باشد. بنابراین سادگی لباس احرام - آن هم در حدّ وجوب - برای صحت احرام امری اجتناب ناپذیر است. اما مقام دومی نیز در این میانه مطرح است و آن اینکه انسان حتی در غیر هنگامی که محرم است نیز در شهر مقدس مکه، رعایت سادگی و بی پیرایگی را بکند. حتی الامکان از لباس های ساده و حتی کهنه اش استفاده کند. این تأکیدات نشان می دهد که در این سفر آسمانی باید در همه ی جایگاه ها و رفتارها، هدف بندگی و تواضع باشد. هر زمینه ای که ممکن است برای نضح کبر در وجود آدمی مناسب باشد، باید حذف شود.

نوع لباسی که انسان به بر می کند ممکن است در روحیه ی او تأثیر

۱- بحارالانوار، ج ۹۹، صی ۱۹۲، به نقل از محاسن، [سمل] اختلاف نسخه ی بحارالانوار با (المحاسن، ج ۱، ص ۶۸) است.

بگذارد. به طور مثال ممکن است کسی که لباس فاخر و پر زرق و برق به تن می کند به گونه ای دیگر راه برود، از موضعی فراتر به دیگران نگاه کند و تکبر در جاننش نفوذ نماید. با این عنایت می توان توصیه ی روایت شریف را، مبنی بر ساده و بی پیرایه بودن لباس در مکه، فهمید. امام صادق علیه السلام فرموده اند: «لباس ساده یا کهنه تان را به بر کنید» و در جمله ی پس از این فرموده اند که «تکبر نورزیدن مایه ی مغفرت الهی است.» این فرموده در واقع تأییدی بر واقعیت پیش گفته است که نوع لباس پوشیدن انسان می تواند به کبر یا تواضع قلبی او یاری برساند.

تواضع و وقار، ادب زائر کربلا

ورود با سرافکنندگی به مکه ی معظمه توصیه شده است. در روایات فرموده اند که با همین ادب نیز وارد مکه ای شویم که کعبه ای شش گوشه را نشان بالندگی خویش کرده است. در یکی از زیارت های مطلقه ی حضرت سیدالشهدا علیه السلام و در جریان روند زیارت، چنین توصیه فرموده اند:

ثُمَّ تَوَجَّهْ إِلَى الْمَشْهَدِ - عَلَى سَاكِنِهِ السَّلَامُ - وَ عَلَيْكَ السَّكِينَةُ وَ الْوَقَارُ وَ أَنْتَ مُتَّحِفٌ خَاضِعٌ ذَلِيلٌ تُكَبِّرُ اللَّهَ وَ تُحَمِّدُهُ وَ تُسَبِّحُهُ وَ تَسْتَغْفِرُهُ وَ تُكَيِّرُ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ. (۱)

سپس به سوی محل شهادت - که بر ساکن آن درود باد- رو کن و بر تو باد سکینه و وقار و در حالی که اظهار محبت می کنی و

۱- بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۰۶، به نقل از مزار مفید.

خاضع و پست، خدا را تکبیر می گوئی و سپاسش می گوئی و منزهش می دانی و از او طلب مغفرت می کنی و فراوان بر پیامبرش محمد و خاندان پاکش درود می فرستی.

در مورد دیگری امام صادق علیه السلام به یکی از اصحاب خویش چنین توصیه می فرماید:

فَتَوَجَّهْ نَحْوَ الْحَائِرِ وَ عَلَيْكَ السَّكِينَةُ وَ الْوَقَارَ وَ قَصِّرْ خُطَاكَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَكْتُبُ بِكُلِّ خَطْوَةٍ حَجَّهَ وَ عُمْرَهُ وَ سِرَّ خَاشِعًا قَلْبِكَ بِأَكْبَرِ عَيْنِكَ وَ أَكْثَرِ مِنَ التَّهْلِيلِ وَ التَّكْبِيرِ وَ الثَّنَاءِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ الصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ... (۱)

پس به سوی حائر [حسینی] رو کن و بر تو باد سکینه [و سنگینی] و وقار و قدمه‌هایت را کوتاه کن که خداوند متعالی به هر گامی [برایت] حج و عمره ای می نگارد و پیش برو در حالیکه قلبت خاشع است و چشمت گریان و فراوان کن لا اله الا الله گفتن و تکبیر و حمد بر خداوند عزوجل و صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را ...

در این سفارش شریف از زوار حضرت اباعبدالله علیه السلام خواسته شده که با سکینه (آرامش آمیخته با خضوع) و وقار (سنگینی) رو به مشهد مشرف آن حضرت بنهند. آنگاه دستورهایی برای سامان دادن ظاهر به همین منوال داده شده است. در فرمایش نخست، اولین نشانه ی خضوع زائر این است که پای خویش را برهنه کند. گرمای زمین گداخته آزارش

۱- مستدرک الوسایل، ج ۱۰، ص ۳۳۶، همین مضمون در مصباح المتعجد، ص ۷۱۸.

می دهد. خار و خاشاک راه، زخمی و خلیده اش می کند. با پابرهنگی هم آهنگ بندگانی می شود که شرمنده از تقصیر خودند. یا آنکه حتی قدرت خرید پای پوشی برای خویش ندارند تا پایشان را محافظت کند. این همه نشانه ی ذلت و هیچ انگاشتن خود است.

نشانه ی دیگر افتادگی زائر، اشک دیده ی اوست. وقتی اشک به چهره ی کسی می نشیند، یعنی شکسته شده و غروری در بساطش نمانده. قطره های چشم چنین زائری غبار گام های برهنه اش را می شویند و به خشوع او بیشتر دامن میزنند. کسی که اهل کبراست خوش ندارد که با گریستن، خود را از جایگاه موهوم خویش به زیر بکشد. این گریستن و پای برهنه آمدن، البته با زبان ذاکر زائر همراه است. این ذکر، او را در برابر خداوند - و به تبع آن در برابر مردم - خاضع تر از پیش می کند. تهلیل و تکبیر و تحمید و تسبیح و استغفار در حقیقت یادآور عظمت و کبریای الهی به اویند. از سوی دیگر ذلتش را در پیشگاه این عظمت شکستناپذیر به رخ او میکشند وقتی زائر، تهلیل می گوید در حقیقت «بت» درون خویش را می شکند. وقتی تکبیر می گوید تنها خداوند را شایسته ی کبریا و بزرگی می شناسد و خویش را عبدی حقیر می خواند. وقتی حمد پروردگار را بر زبان می راند یعنی خداوند است که نعمت های بی کرانه را نصیبش نموده است؛ بی آنکه حتی استحقاق یکی از آنها را داشته باشد. به یاد می آورد با وجود این همه نعمت چه نمک ناشناسی ها کرده است. از همه ی آنها طلب مغفرت می کند؛ در حالیکه می داند هیچ کس جز خدا نمی تواند او را از منجلاب معصیت بیرون بکشد. چنین زائری است که وقتی قدم بر می دارد به او توصیه می شود این گام هایش کوتاه باشند. چرا که به هرگامی حجبی و عمره ای را در

نامهای کردارش می نگارند. قلب خاشع، زبان ذاکر، دیده‌ی اشکبار و گامهای ذلت بار او در این طریق همسفر شده‌اند. این ظواهر، هم نشانه‌ی خشوع روحی هستند و هم در عمق دادن به آن، تأثیر می‌گذارند.

لباس زائر سیدالشهدا علیه السلام

نه تنها چشم، زبان و قدم‌های زائران امام حسین علیه السلام حکایت از تواضع آنان می‌کند لباس ایشان نیز چنین موقعیتی را دارد. مرحوم علامه‌ی امینی در بیان آداب زیارت حضرت اباعبدالله علیه السلام مطالبی را تحت عنوان «ثوبی الزیارة» - دو لباس زیارت - طرح فرموده‌اند و در ابتدای آن چنین نگاشته‌اند.

و هنگامی که از غسل [زیارت] فارغ شدی دو لباس پاک بپوش و از حدیث (۱) استشعار (۲) می‌شود که آن [دو لباس] به شکل احرام باشد و [این برداشت را] روایت جابر تایید می‌کند که یکی از آن [جامه]ها را ازار کرد (به عنوان لنگ بست) و یکی را بر دوش انداخت. و این [گونه‌ی لباس پوشیدن] نزدیک تر است به خضوع و خشوعی که در زیارت امام سبط علیه السلام مورد تاکید قرار گرفته است. (۳)

۱- تعبیر پوشیدن «ثوبین طاهرین» (دو لباس پاک) پس از غسل زیارت، که مرحوم علامه‌ی امینی آن را به دو جام‌های احرام تعبیر کرده‌اند، در ج ۱۰۱ کتاب شریف بحارالانوار و در صفحات ۱۹۸، ۲۵۸، ۳۱۳، ۳۵۸ در جریان چهار زیارت مختلف حضرت اباعبدالله توصیه شده است.

۲- منظور از استشعار این است که روایت شریف هر چند به تصریح دو لباس پاک را همان دو جامه‌ی احرام نمی‌داند اما تلویحاً بر اینگونه لباس پوشیدن، دلالت می‌کند.

۳- ادب الزائر، ادب ۲۵.

این هم یکی دیگر از شباهت های زائر ابی عبدالله علیه السلام با حاجی و عمره گزار است.

سجده در مکه ی معظمه

دیگر از اعمالی که ذلت بنده وار زائر را در مکه ی معظمه به نمایش می گذارد سجده به درگاه خداوند است. این عمل، ثواب ارجمندی نیز در پی دارد. چنانکه فرموده اند:

السَّاجِدُ بِمَكَّةَ كَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. (۱)

سجده کننده در مکه همانند کسی است که در راه خدای عزوجل در خون خود غلتیده است.

فضیلت این «سجده» مربوط به خاصّ مسجدالحرام نیست. هر جای شهر مشرف مکه که فرد سر به خاک بگذارد از این فضیلت عظیم بهره ور می شود. همانند شهدای راه خدا اجرا می ستاند؛ آن هم شهیدی که در این طریق قدسی در خون خویش غلتیده باشد. البته این سجده اعم از سجده هایی است که فرد در نمازهای واجب و مستحب خود به جای می آورد و سجده هایی که به تنهایی در غیر حالت نماز انجام می دهد.

ثواب گام زدن تا قبر شریف سیدالشهدا علیه السلام

اجر شهیدی که در راه خدای متعال در خون خود می غلتد اجرای بلند مرتبه است که به سجده گزاران مکه ی معظمه عطا می فرمایند. چنین ثوابی را به ازای هر گام زائر مقبول سیدالشهدا علیه السلام - که به سمت قبر شریف ایشان برمی دارد - به او هدیه می کنند. امام صادق علیه السلام به زائر

قبر ابی عبدالله علیه السلام، امر می فرمایند که بر در حائر شریف آن حضرت بایستد و با جملاتی به آن حضرت سلام دهد. سپس به او می فرمایند:

ثُمَّ تَسْعَى فَلَكَ بِكُلِّ قَدَمٍ رَفَعْتَهَا أَوْ وَضَعْتَهَا كِتَابٌ الْمُنَشَّحُ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. (۱)

سپس سعی کن (تا قبر شریف گام بردار) پس به هر گامی که بر می داری یا می گذاری همانند ثواب کسی که در راه خدا در خون خود غلتیده از آن توست.

تسبیح در مکه ی مکرمه

تسبیح، عمل زیبایی دیگری است که در طول اقامت در این شهر مشرف می توان به آن ملتزم بود. فضیلت این ذکر پر برکت تا بدانجاست که ثواب یک تسبیح، معادل ثواب انفاقی فراوان می باشد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

تَسْبِيحُهُ بِمَكَّةَ تَعْدِلُ خَرَاجَ الْعِرَاقَيْنِ يُنْفَقُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. (۲)

گفتن یک تسبیح در مکه، معادل است با اینکه مالیات عراقین (کوفه و بصره) در راه خدای عزوجل انفاق شود.

مالیاتی که از دو شهر کوفه و بصره جمع آوری می شده حجم زیادی از اموال بوده است. اگر کسی همه ی این اموال را در اختیار داشته باشد و همه ی آنها را در راه خدا انفاق کند، می تواند ثواب پرشماری را نصیب

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۶۳، به نقل از کامل الزیارات.

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۲۷.

خود کند. این ثواب عظیم با حسنه ی به لب آوردن یک تسبیح برابری می کند و از نظر ارزشی یکسان است.

ختم قرآن در مکه ی مکرمه

از اعمالی که اثرات منحصر به فرد از خود به جای می نهد، ختم قرآن کریم در مکه ی معظمه است. این عبادت می تواند باعث دیدار رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، در لحظات وحشت بار پیش از مرگ باشد. چنانکه فرموده اند:

مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ بِمَكَّةَ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرَى رَسُولَ اللَّهِ وَ يَرَى مَنزِلَهُ فِي الْجَنَّةِ. (۱)

کسی که در مکه قرآن را ختم کند نمی میرد تا اینکه رسول خدا را می بیند و جایگاه خود را در بهشت، می نگرد. کسی که پیش از مرگ به شرف دیدار و لطف رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نائل شود به سعادت مند شدنش اطمینان می یابد. حتی رتبه و سرای او در بهشت را نشانش می دهند. این ختم قرآن هنگامی که در شرایط زمانی خاصی انجام شود ثوابی بی نظیر خواهد داشت. آن هنگامی است که زائر مسجدالحرام آخرین سوره های قرآن را در روز (جمعه) بخواند. بنگرید:

مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ بِمَكَّةَ مِنْ جُمُعَةٍ إِلَى جُمُعَةٍ أَوْ أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَكْثَرَ وَ خَتَمَهُ فِي يَوْمِ جُمُعَةٍ كُتِبَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ وَالْحَسَنَاتِ مِنْ أَوَّلِ جُمُعَةٍ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا إِلَى آخِرِ جُمُعَةٍ تَكُونُ فِيهَا وَ

۱- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۲۷.

إِنْ خَتَمَهُ فِي سَائِرِ الْأَيَّامِ فَكَذَلِكَ. (۱)

هر که قرآن را از جمعه ای تا جمعه ای دیگر در مکه ختم کند یا کمتر از این یا بیشتر [از یک هفته طول بکشد] و آن را در روز جمعه ختم کند، از اجر و حسنات برای او نگاشته می شود حسناتی که رخ داده از اولین جمعه ای که در دنیا بوده (اولین جمعه ی دنیا) تا آخرین جمعه ای که در آن است (واپسین جمعه ی دنیا) و اگر آن را در سایر روزها ختم کند نیز هم چنین است.

در این روایت شریف شروع و پایان ختم قرآن در مکه و به ویژه در روز جمعه مورد تأکید قرار گرفته است. به گونه ای که دوره ی ختم قرآن از روز جمعه آغاز شود و به روز جمعه پایان یابد. در این صورت - هر چند این دوره ی ختم بیش از یک هفته طول کشیده باشد - ثوابی به این والایی نصیب زائر می شود. همه ی حسناتی که از اولین جمعه ی دنیا رخ داده تا حسناتی که تا واپسین جمعه ی دنیا اتفاق می افتد در کارنامه ی چنین کسی نگاشته می شود. عاملان این حسنات از انبیاء و ائمه و علما بوده اند تا افراد عادی، ناگفته پیداست که اینگونه، چه برکت وافر و نصیب فرد می گردد.

البته در روایت مورد بحث چنین ثوابی برای همه یکسانی در نظر گرفته شده که در مکه ختم قرآن کنند؛ خواه این ختم در روز جمعه باشد یا غیر جمعه، امّا شاید روز جمعه در این میان از ویژگی های خاص دیگری برخوردار باشد که در اینجا به آنها اشاره نکرده اند و به همین جهت ابتدا بر آن تأکید کرده اند. بنابراین احتمالاً ختم قرآن در روز

۱- الکافی، کتاب فضل القرآن، باب ثواب قرائه القرآن، ح ۴.

جمعه ثواب های دیگری نیز در پی خود می آورد که در اینجا به بیان آن پرداخته اند. پس بهتر است زوار، این عبادت بزرگ را در صورت امکان از جمعه شروع و به جمعه ختم کنند.

آداب مسجد الحرام

غسل

نخستین ادبی که پیش از ورود به مسجد الحرام، پاس داشتنی است وارد شدن به این مکان شریف، به همراه غسل می باشد. این عبادت جزء اعمال مستحبی هنگام ورود به مسجد الحرام شمرده شده است. البته باید توجه داشت که این غسل غیر از غسلی است که وقت احرام بستن، هنگام رسیدن به حد حرم و هنگام ورود به مکه مکرمه، انجام آنها توصیه شده است.

ورود به مسجد الحرام با سکینه و وقار

گفته آمد که در هنگام ورود به مکه ی معظمه، ورود همراه با سرافکنندگی توصیه شده که اثر آن بخشایش گناهان می باشد. جالب این که ورود به مسجد الحرام نیز همین گونه مورد تأکید قرار گرفته و پاداشی مشابه را به زائر بیت الله الحرام وعده داده اند. فرموده اند:

ثُمَّ ادْخُلِ الْمَسْجِدَ حَافِيًا وَعَلَيْكَ السَّكِينَةُ وَالْوَقَارُ. (۱)

سپس پا برهنه داخل مسجد الحرام شو و بر تو باد به سکینه و سنگینی!

امام صادق علیه السلام ضمن تأکید بر همین آرامش آمیخته با خضوع، منظور از «سکینه» را نمایان می کنند. ایشان نخست می فرمایند:

هنگامی که به مسجد الحرام وارد شدی پا برهنه داخل شو! در [حالت] سکینه و وقار و خشوع و هر که با خشوع داخل آن شود ان شاءالله خدا گناهانش را برایش می بخشاید.

هنگامی که راوی می پرسد: «خشوع چیست؟» آن حضرت پاسخ می فرمایند:

السَّكِينَةُ، لَا تَدْخُلُهُ بَتَكَبُّرٍ. (۱)

[خشوع] همان سکینه [است] با تکبر وارد آن جا نشو!

در این بیان شریف حضرت بر حالت خشوع و سکینه تأکید فرموده اند و آن دو را معادل یکدیگر دانسته اند. این نشان می دهد «سکینه» معنایی وسیع تر از آرامش دارد و اساس آن بر نفی تکبر است. پای برهنه (۲) در این مسیر رفتن و خسته و خراشیده شدن، این فایده ی عظیم را دارد که حالت قلبی تواضع در انسان تقویت می شود. وقتی پای انسان برهنه شد، دیگر به اسیران و تهی دستان بیشتر شبیه است تا اهل تبختر این شباهت ظاهری، صورت مسأله را پاک می کند و کمترین بستر تکبر را برمی چیند. خضوع بدن و خشوع باطن در چنین جوی در انسان قوت می گیرد.

۱- الکافی، ج ۳، ص ۴۰۱.

۲- واضح است که پا برهنه شدن برای خانم ها جایز نیست چرا که مستلزم ظاهر شدن پنجه های پای ایشان است که لازم است از نامحرم پوشیده بماند.

دعای ورود به مسجد الحرام

امام صادق علیه السلام می فرمایند که وقتی فرد به مسجدالحرام رسید بر در بایستد و اینگونه دعا کند:

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمِنَ اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ وَالسَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَالسَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. (۱)

سلام و رحمت خدا و برکات او بر تو ای نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم! به نام خداوند و به یاری خداوند و از خداوند. و هر چه خداوند مشیت کرده همان می شود] و سلام بر انبیاء خدا و فرستادگانش و سلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و سلام بر ابراهیم و ستایش از آن خداست: پروردگار جهانیان!

نکته ی قابل توجه در دعای شریف این است که حاجی رو به کعبه گذارده، در اولین مواجهه با کعبه و مسجدالحرام، نخست به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سلام می دهد و سپس به همه ی انبیای الهی به ویژه حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام.

این سلام ها زائر بیت الله را متذکر می کند که راه رسیدن به رضا و رحمت خداوند چیزی نیست جز اعتقاد به اولیاء والا مقام او، همراه نمودن ایمان به ایشان در قالب درود فرستادن به این بزرگواران، تجلی

می کند. انبیاء و رسولان «وجه» خدا هستند که هر کس بخواهد به خدا رو کند باید متوجه آنها باشد. (۱) در غیر این صورت خداوند او را محروم از لطف خویش می دارد. همین کلمات که زائر به زبان می آورد نشانه ی رو کردن او به این سو و ابراز این اعتقاد است.

دعای دیگری نیز در هنگام ورود به مسجدالحرام وارد شده است. این دعا را امام صادق علیه السلام به ابوبصیر تعلیم فرموده اند:

هنگامی که بر در مسجدالحرام هستی بگو:

بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ مِنَ اللَّهِ وَ مَا شَاءَ اللَّهُ وَ عَلَىٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ خَيْرِ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ السَّلَامُ عَلَىٰ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ السَّلَامُ عَلَىٰ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَىٰ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ السَّلَامُ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمَنِ السَّلَامُ عَلَىٰ الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِكْ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْحَمْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ وَ عَلَىٰ أَنْبِيَائِكَ وَ رَسُولِكَ وَ سَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَ سَلَامٌ عَلَىٰ الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَ اسْتَعْمِلْنِي فِي طَاعَتِكَ وَ

مَرْضَاتِكَ وَ احْفَظْنِي بِحِفْظِ الْإِيمَانِ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي جَلَّ ثَنَاءُ وَجْهِكَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنِي مِنْ وَفْدِهِ وَ زُورِهِ وَ جَعَلَنِي مِمَّنْ يَعْمُرُ مَسَاجِدَهُ وَ جَعَلَنِي مِمَّنْ يُنَاجِيهِ اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَ زَائِرُكَ فِي بَيْتِكَ وَ عَلَى كُلِّ مَأْتِي حَقٌّ لِمَنْ أَتَاهُ وَ زَارَهُ وَ أَنْتَ خَيْرُ مَا تَبَى وَ أَكْرَمُ مَزُورٍ فَاسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانَ وَ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَ حَدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ وَ بِأَنَّكَ وَاحِدٌ أَحَدٌ صَيِّمٌ لَمْ تَلِدْ وَ لَمْ تُوَلَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَكَ كُفُوًا أَحَدٌ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ يَا مَاجِدُ يَا جَبَّارُ يَا كَرِيمُ أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ لِي تَحْفَتَكَ إِيَّايَ بِزِيَارَتِي إِيَّاكَ أَوَّلَ شَيْءٍ تُعْطِينِي فَكَأَنَّكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ اللَّهُمَّ فَكِّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ تَقُولُهَا ثَلَاثًا وَ أَوْسَعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ وَ ادْرَأْ عَنِّي شَرَّ شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ وَ شَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ. (۱)

به نام خدا و به [توفیق] خدا و از خدا و هر چه خداوند مشیت کرده [همان می شود] و بر اساس آیین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و بهترین نام ها از آن خداست و ستایش از برای خداست و سلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، سلام بر محمد فرزند عبدالله. سلام و رحمت خدا و برکت های او بر تو ای پیامبر اسلام بر پیامبران خدا و فرستادگان او. سلام بر ابراهیم خلیل الرحمن، سلام بر فرستادگان خدا و ستایش از آن خداست: پروردگار جهانیان.

سلام بر ما و بر بندگان صالح خدا! خداوندا! بر محمد و خاندان محمد درود فرست و بر محمد و خاندان محمد مبارک نمای و محمد و دودمان محمد را مورد رحمت خویش قرار ده؛ آنگونه که درود فرستادی و برکت دادی و رحمت نمودی بر ابراهیم و خاندان ابراهیم که تو ستوده و با عظمتی.

خدایا بر محمد و خاندان محمد - بنده ات و فرستاده ات - درود فرست و بر ابراهیم خلیت و بر انبیاء و فرستادگان و بر آنها سلام نثار کن و درود بر پیامبران و سپاس از آن خداست؛ پروردگار جهانیان.

خدایا درهای رحمت را برای من باز کن و مرا در فرمانبری و [راه مورد] رضایت به کار گیر و مرا به حفظ ایمان، ایمن بدار تا وقتی که مرا باقی می داری، سترگ است مدح وجه تو! خدا را سپاس که مرا از میهمانان و زوارش (۱) قرار داد و از کسانی که مساجد او را آباد می کنند و مرا از کسانی قرار داد که با او نجوا می کنند.

خدایا! من بنده ی توام و زائر تو در خانه ات و بر هر [میزبانی] که به سویش می آیند حقی است برای کسی (میهمانی) که به سوی او می آید و دیدارش می کند و تو بهترین کسی (میزبانی) هستی که به سویش می آیند و کریم ترین کسی که دیدارش می کنند پس، از تو می خواهم ای خدا و ای مهربان! از این جهت که تو هستی خدایی که معبودی جز تو نیست بی همتایی و شریکی نداری و به این خاطر که تو یکی و تکی و نفوذناپذیری که نه زائیده ای و نه زاده شده ای و نه احدی همتای توست و [به] این

۱- درباره ی معنای «زیارت خدا» در مجلد نخست از همین مکتوب، فصل اول، ذیل عنوان «زیارت خداوند متعال بر فراز عرش» توضیح مفصل ارائه گردیده است.

[جهت] که محمد بنده ی توست و فرستاده ات - درود خدا بر او و بر خاندانش باد - ای بخشاینده! ای کریم! ای با عظمت ای بسیار چیره! ای کریم! از تو می خواهم هدیه ات به من را به خاطر زیارت من از [خانه ی] تو، نخستین چیزی که به من می بخشی را رها شدن گردنم از آتش قرار دهی، خداوندا گردنم را از آتش رها کن (این را سه بار بگو) و به من از روزی حلال و پاکت، به صورت گسترده عطا کن و شر شیاطین انسان و جن و فاسقان عرب و غیر عرب را از من دور دار!

در این دعای شریف توجه به دو نکته ی مهم خالی از لطف نیست: (۱) صلوات فرستادن و نثار درود بر انبیاء و رسل و اهل بیت در جای جای این دعا به چشم می خورد. در این میان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم - که باطن بلد امین هستند - و حضرت ابراهیم خلیل - که بانی بازسازی کعبه پس از حضرت آدم هستند - توجه ویژه ای شده است. این توجه عمیق به اولیای خاص خدا در هنگام ورود به حریم امن او، بیانگر حساسیت اعتقاد به حجت های الهی در ضمن توجه به خداوند متعال است. اگر این باور در میان بیاید امید انسان به پذیرفته شدن در درگاه الهی بالا می رود. اگر هم این اعتقاد در قلب نباشد انسان از شمول لطف الهی دور می شود.

(۲) هیچ کس در جایگاهی نیست که به خودی خود حقی بر خدا داشته باشد یا طلبی از او بنماید. خداوند هم ملزم به پرداخت چیزی به کسی نیست. همه ی مخلوقات، هرچه دارند از خداوند دارند. مخلوقات این همه نعمت را بدون استحقاق و تنها از سر لطف و فضل از خداوند دریافت داشته اند. لذا این خداست که عقلاً بر همه ی مخلوقات خود - از جمله انسان - حق دارد. او مستحق است که به طور

مطلق عبادت و اطاعت شود و امر و نهی او پذیرفته گردد. ولایت الهی در قلمرو «تکوین» برای او در قلمرو «تشریح»، ایجاد حق می‌کند. در مقابل، عقل انسان را دارای هیچ حقی نمی‌داند چرا که استحقاقی را برای او ثابت نمی‌کند. اگر خداوند بر خود برای کسی حقی قرار داد(۱)، آنگاه - به اعتبار اینکه خداوند از سر فضل برای او بر خود حقی قائل شده - فرد می‌تواند خود را صاحب حق بر خدا بداند البته به شرط آنکه تحقق این حق برایش ثابت شود.

بنابراین جای این نگرانی هست که مبادا خداوند انسان را به میهمانی خود پذیرا نشود. این احتمال صفر نیست که خدا در تفضل خود را به روی انسان بسته نگه دارد. به تعبیر دیگر هیچگاه به طور عادی این اطمینان برای ما ایجاد نمی‌شود که به میهمانی الهی پذیرفته شده ایم بنابراین نمیتوانیم فضل خداوند را یقیناً شامل حال خود بدانیم. نیز در پی آن نمی‌توانیم خویش را صاحب حق تلقی کنیم تازه اگر هم این حق برای ما ثابت شود باید دانست که قرار دادن این حق، فضل خداوند بوده است. او لطف و انعام فرموده و ما را در قبال ذات پاک خود، محق دانسته است. به این ترتیب هشیاران در قبال چنین نعمتی دل و زبان به شکر می‌سپارند و پیشانی خشوع به خاک می‌سایند چرا که می‌فهمند خداوند برای آنها حقی را معین فرموده است؛ بدون این که

۱- چنانکه در یکی از ادعیه ی وارد شده در مسجد کوفه می‌خوانیم: اللَّهُمَّ يَا عَظِيمَ بِحَقِّكَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَ آلَهُ الصَّادِقِينَ وَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الصَّادِقِينَ عَلَيْكَ وَ بِحَقِّكَ عَلَيَّ عَلِيٌّ وَ بِحَقِّ عَلِيٍّ وَ بِحَقِّكَ عَلَيَّ عَلِيٌّ وَ بِحَقِّكَ عَلَيَّ عَلِيٌّ وَ بِحَقِّكَ عَلَيَّ عَلِيٌّ وَ بِحَقِّكَ عَلَيَّ عَلِيٌّ وَ بِحَقِّكَ عَلَيَّ عَلِيٌّ... (بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۴۱۴).

استحقاق آن را داشته باشند. با چنین رویکردی تحقق این حق برای آگاهان موجب سرافکنندگی مضاعف آنان در پیشگاه خداوند می شود. هرگز آنها را به سوی روحیه ی طلبکاری سوق نمی دهد. صاحب حق بر خدا میفهمد که هر چند این حق برای او قرار داده شده اما همچنان از او قابل سلب است. پس هرگز حقی طبیعی و ذاتی برای وی به شمار نمی رود. به همین خاطر دست خداوند را در عطا یا امساک بازمی داند و بخشش الهی را مصداق فضل او می شناسد.

دعا، هنگام دیدار با کعبه ای معظم

زائر بیت الله، بر در صحن و سرای حریم الهی، با خدای خویش سخن گفت و مناجات نمود. حالا قدم به این ساحت شریف می نهد و دیدگانش به کعبه ی معظم گره می خورد. ادب دیدار با کعبه این است که هنگام نگریستن به آن بگویید.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَظَّمَكَ وَ شَرَّفَكَ وَ كَرَّمَكَ وَ جَعَلَكَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمَّنَا وَ هَدَىٰ لِلْعَالَمِينَ. (۱)

سپاس خدای را، که تو را بزرگ داشت و شرافت بخشید و گرامی نمود و تو را محل اجتماعی برای مردم و [مایه ی] ایمنی و هدایت برای جهانیان قرار داد.

این خدای متعال است که کعبه ی مکرم را عظمت بخشیده و شرافت عطا فرموده است. با فرمان حج، مردمان را به سوی آن فرا خوانده و مایه ی هدایت انسانها به سوی حق قرارش داده است. اما هدایت کعبه در حقیقت، این است که انسانها را به سوی امامشان هدایت می کند تا

به حضور او مشرف شوند و به هدایتش از گمراهی برهند. هدایتشان می کند که به او عرض محبت و نصرت کنند و ولایت او را پذیرا شوند.^(۱) به علاوه کعبه نشانه ی امنیت و آسودگی است.

وقتی کسی در کنار آن به دامان عنایت الهی چنگ می زند در واقع در حریم محترم الهی قرار گرفته است. کسی حق هتک حرمت این حریم و تعرض به او را ندارد. این امنیت جنبه ی اخروی نیز دارد. زائر می تواند با تشریف به این بیت رفیع از صاحب خانه جواز رهایی از آتش و برات جدایی از جهنم را بستاند.

ورود از باب بنی شیبه

امروزه پس از ورود به صحن مسجدالحرام در دیگری برای مواجه شدن با کعبه ی معظمه وجود ندارد. اما پیش از این طاقکی در فاصله ی اندکی از بیت الله - و تقریباً پشت فاصله ی بین مقام ابراهیم و حجر اسماعیل - وجود داشته که به «باب بنی شیبه»^(۲) معروف بوده است.

۱- سدیر می گوید: امام صادق علیه السلام دست مرا گرفتند، سپس رو به بیت گذاردند و فرمودند یا سدیر! إِنَّمَا أَمَرَ النَّاسُ أَنْ يَأْتُوا هَذِهِ الْأَحْجَارَ فَيَطُوفُوا بِهَا ثُمَّ يَأْتُونَا فَيَعْلَمُونَ وَلَا يَتَّهِمُوا لَنَا وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ: وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى (طه/۸۲) (تُمَّ أَوْ مَا بَيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ) إِلَى وَلَا يَتَّهِمُوا كَافِي، كِتَابُ الْحَجَّةِ، بَابُ الْوَأَجِبِ عَلَى النَّاسِ بَعْدَ مَا يَقْضُونَ مَنَاسِكَهُمْ، ح (۳) سپس حضرت، سدیر را به حلقه ای که ابوحنیفه و سفیان ثوری در مسجد الحرام تشکیل داده بودند توجه میدهند و می فرمایند: «اگر این خبیثان در خانه هایشان بنشینند مردم می گردند و کسی را نمی یابند که از [احکام] خدای تبارک و تعالی و رسولش خبرشان دهد. تا اینکه نزد ما آیند پس ما آنها را از خدای تبارک و تعالی و رسولش خبر می دهیم.» آری کعبه چنین نشانه ی هدایت میشود و گرنه اگر کسی با آمدن به سوی کعبه در چنبره ی انحراف اهل باطل بیفتد و از روح دین فاصله بگیرد نمی توان گفت کعبه، هدایتش کرده است.

۲- «بنو شیبه یا بنو شیبان، نام کلید داران و متولیان و پرده داران کعبه بوده که از قدیم، عهده دار این سمت بوده اند و مورخان قرن نهم میلادی این مطلب را تأیید می کنند» (معارف و معاریف، ج ۶، ص ۵۸۹) بر اساس نقل های متعدد این گروه اهل خیانت در امانتهای کعبه ی شریف بوده اند به طور مثال هدایایی را که برای کعبه فرستاده می شده از آن خود می ساخته اند (الکافی، ج ۴، ص ۲۴۱) یا آنکه در ازای بخشیدن پاره ای از پرده ی کعبه به مردم، از آنها پول دریافت می نموده اند (تذکره الفقهاء، ج ۱، ص ۳۴۲) امام عصر پس از ظهور این گروه را به عنوان «شِرَاقُ الْكَعْبَةِ» (دزدان کعبه) مجازات خواهند فرمود. (الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۳).

مستحب است که ورود به محوطه ی مطاف از این در صورت بگیرد و حاجی در این هنگام از نام پروردگار و رسول خدا مدد بگیرد.

وَادْخُلِ الْمَسْجِدَ مِنْ بَابِ بَنِي شَيْبَةَ فَقُلْ: بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَىٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ. (۱)

و از در بنی شیبه وارد مسجد شو پس بگو: «به نام خدا و به [توفیق و امداد] خدا و [در حالی که] بر دین رسول خدا [هستم].» اما اینکه ورود از این در، سنت شده از این روست که «بت هبل» در زمان جاهلیت، یکی از بزرگترین بت های مشرکین بوده است. وقتی امیرمؤمنان علیه السلام بر شانه ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به بام کعبه رفتند و بت های مشرکین را از پشت کعبه فروریختند:

فَأَمَرَ بِهِ فَدْفِنَ عِنْدَ بَابِ بَنِي شَيْبَةَ فَصَارَ الدُّخُولُ إِلَى الْمَسْجِدِ مِنْ بَابِ بَنِي شَيْبَةَ سُنَّةً لِأَجْلِ ذَلِكَ. (۲)

سپس [پیامبر اکرم] به [شکستن] آن (هبل) فرمان دادند پس نزد در «بنی شیبه» دفن شد و وارد شدن به سوی مسجد از در بنی شیبه، به همین خاطر سنت گشت.

۱- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۹۲، به نقل از فقه الرضا.

۲- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۳۸.

نظر به کعبه

به دنبال ورود به مسجد الحرام یکی از عباداتی که زائران بیت الله می توانند به آن اقدام نمایند نگرستن به کعبه ی معظم است. چنانکه پیش از این نقل شد(۱)، از صد و بیست رحمتی که اطراف کعبه را احاطه کرده است بیست رحمت آن، از آن ناظران کعبه ی معظم می باشد. امام صادق علیه السلام در باره ی فضیلت نگرستن به کعبه می فرماید:

مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ لَمْ يَزَلْ تُكْتَبْ لَهُ حَسَنَةٌ وَ تُمَحَى عَنْهُ سَيِّئَةٌ حَتَّى يَنْصَرِفَ بِبَصَرِهِ عَنْهَا. (۲)

هر که به کعبه بنگرد دائماً حسنه ای برای او نگاشته می شود و گناهی از او محو می گردد تا اینکه چشم از آن بردارد.

مکرراً تذکر می دهیم که آنچه در این روایت و امثال آن به عنوان ثواب های پر فضیلت بیان شده است حکم بیان مقتضی را دارد. شرط اینکه چنین فضایی به دست انسان برسد این است که مانعی بر سر راه رسیدن این ثواب نتراشیده باشد. پس درباره ی این عبادت نیز - همچون سایر عبادات - بر اساس ضوابط باید شرایط قبولی عمل را به کف آورده باشیم تا این برکات نصیبمان شود. یکی از این شرایط مهم، ایمان قلبی به پروردگار متعال، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام است. کسی که حق و حرمت امامش را نشناسد نمی تواند به دریافت این رحمت های بی انتها

۱- الکافی، ج ۴، ص ۲۴۰، این روایت در جلد نخست از همین مکتوب، ذیل عنوان «جایگاه والای کعبه ی معظم» آمده است.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۲۴۰.

امیدوار باشد. به فرمایش امام صادق علیه السلام بنگرید:

مَيْنَ نَظَرِ إِلَى الْكَعْبَةِ بِمَعْرِفِهِ فَعَرَفَ مِنْ حَقِّهَا وَحُرْمَتِنَا مِثْلَ الَّذِي عَرَفَ مِنْ حَقِّهَا وَحُرْمَتِهَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَكَفَاهُ هَمَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (۱)

هر که با معرفت به کعبه بنگرد پس از حق ما و حرمت ما بشناسد همانند آنچه از حق آن (کعبه) و حرمت آن می شناسد، خداوند گناهانش را برایش می بخشاید و [از] هم [و غم] دنیا و آخرت کفایتش می کند.

نگریستن به کعبه باید از سر معرفت به امام باشد. انسان باید حداقل (۲) همان حق و حرمتی که برای کعبه قائل است را برای امامش معتقد باشد. معرفت پایه ای ترین شرط قبولی عمل است که در همه ی عبادات - و از جمله این عبادت شریف - تسری پیدا می کند. البته پس از این نوبت به دیگر شرایط قبولی می رسد که علی القاعده باید کسب شوند (۳) تا در فاصله ی نگریستن به کعبه تا چشم برداشتن از آن، ثوابی به این عظمت به دست آدمی برسد.

۱- الکافی، ج ۴، ص ۲۴۱.

۲- پیش از این در جلد نخست و ذیل عنوان «جایگاه والای کعبه ی معظم»، با استناد به روایاتی که حق و حرمت مؤمن را برتر از کعبه می دانستند ثابت نمودیم که حرمت و حق امامان بسیار والاتر و عظیم تر از کعبه است و لذا حرمت یکسان قائل شدن برای امام و کعبه، یک معرفت حداقلی خواهد بود.

۳- توضیحات و تفصیلات را بنگرید در کتاب: «در ضیافت ضریح»، بخش چهارم (قبولی).

نماز در مسجد الحرام

در همان حدیثی که بیست رحمت کعبه را از آن ناظران دانسته اند، چهل رحمت را نصیب نماز گزاران کرده بودند. اهل بیت اهمیت ویژه ای برای نماز در مسجد الحرام قائل شده اند. نیز وعده ی ثوابهای فراوان - و در درجات مختلف - را به زائران نماز گزار بیت الله الحرام داده اند. امام صادق مکه را حرم خدا و رسولش و امیر مؤمنان معرفی می کنند و سپس می فرمایند:

الصَّلَاةُ فِيهَا بِمَاءِ أَلْفِ صَلَوَةٍ (۱)

نماز در آن، برابری میکند با صد هزار نماز [در دیگر شهرها].

نمازی که انسان در هر جای شهر مکه به جای آورد می تواند صد هزار برابر نمازهای دیگر ارزش و ثواب داشته باشد. اگر نماز کسی در این دیار قبول در گاه حق افتد کمیت ثوابش بسیار عظیم خواهد بود و قابل قیاس با ثواب نماز در شهرهای دیگر نیست.

حال اگر انسان، نمازهای خود را در محل شریف مسجد الحرام به جای آورد، ثواب آن می تواند از صد هزار (۲) تا یک میلیون (۳) برابر مساجد دیگر، اوج بگیرد. دو روایت مرتبط با این نکته را پیش از این در جلد نخست از همین مقال، نقل نمودیم. در آنجا گفته شد که بیان ثواب های مختلف نشانگر آن است که یک طیف وسیع از برکات برای

۱- الکافی، ج ۴، ص ۵۸۶.

۲- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۳۰.

۳- کامل الزیارات، باب ۴، ح ۲، در این روایت شریف، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، نماز در مسجد مبارک خویش را معادل هزار نماز در سایر مساجد می دانند و ثواب نماز در مسجد الحرام را هزار برابر ثواب نماز در مسجد خویش معرفی می کنند.

نماز در مسجد الحرام مطرح است. زائر، بسته به رتبه‌ی معرفتی خود و شرایطی که برای قبولی عملش به دست آورده می‌تواند از آنها بهره‌ور گردد.

نکته‌ی دیگر اینکه ثواب نماز در مسجد الحرام و مسجد النبی، لزوماً مربوط به نمازهای واجب یومیه نیست و به طور عام بیان شده است. در مسجد الحرام می‌توان به نمازهای مختلف اقدام نمود و در معرض این ثوابهای عظیم قرار گرفت. به طور مثال انسان می‌تواند در این مسجد شریف نمازهای قضا یا نمازهای مستحبی و نافله‌های وارد شده را بخواند یا آنکه نماز استخاره (طلب خیر)^(۱) را به جای آورد یا نماز استغاثه به امام عصر علیه السلام یا نمازهای متعلق به معصومین علیهم السلام را بگذارد یا به نماز حاجت - به یکی از نیت‌های مشروع از جمله - برای تعجیل در فرج امام عصر علیه السلام اقدام نماید. یا آنکه به نیت تبرّعی برای بزرگان و علما نماز قضا بخواند. اینگونه امید است که پروردگار آن ثواب‌های سترگ را به انسان عطا نماید و اینگونه امر آخرتش را کفایت کند.

اعمال پر فضیلت، نشانگر تأکید بر مشغولیت به عبادت

با توجه به تأکیدات مختلف در زمینه‌ی اعمال پر فضیلت مسجد الحرام، این حقیقت آشکار میشود که مشغول بودن به عبادت

۱- مرحوم شیخ حرّ عاملی کیفیت این نماز را اینگونه نقل کرده اند که: فرد دو رکعت نماز (همانند نمازهای نافله) به جای آورد و در سجده صد بار این عبارت شریف را ذکر کند که: «أَسْتَخِيرُ اللَّهَ» (از خدا طلب خیر می‌کنم) و سپس دعایی را در سجده نقل فرموده اند که ابتدای آن این است: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ.» (مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۲۳۵).

در این سرای آسمانی مطلوب است. کسی که در این موقعیت قرار گرفته حیف است که از این فضیلت های شریف، محروم شود. کسی که قدر کعبه را شناخته هنگام میهمان بودن در محضر آن، سر به سجده میگذارد. زبان به ذکر میگذشاید، دعا و زیارت می کند یا قرآن تلاوت می نماید. این گونه دیگر هنگام مواجهه با خانه ی خدا سرگرم به امور غیر ضروری دنیا نخواهد بود و جز به خیر لب به سخن نخواهد گشود.

تأکید بر مشغولیت به عبادت و جز به خیر سخن نگفتن در کربلا

نکته ی زیبای دیگری تشابه میان حج کعبه ی شریف و حج قبله ی قلب ها- کربلا - را تقویت می کند. لزوم عبادت و زیارت و مشغولیت به ذکر در حرم امام حسین علیه السلام هم تأکید شده است. امام صادق علیه السلام فرموده اند که در آن جا هم جز به خیر لب به سخن باز نکنیم. البته حکمتی شگفت آور هم برای آن ذکر فرموده اند:

هنگامی که حضرت اباعبدالله علیه السلام را زیارت می کنید، ملازم سکوت باشید؛ مگر اینکه گفتارتان به خیر باشد و ملائکه ی روز و شب -از حافظان شب و روز - نزد ملائکه ی که در حائر حسینی

هستند حاضر میشوند. پس با آنها مصافحه می کنند اما آنها پاسخ اینان را به خاطر شدت گریه نمی دهند. پس اینان (ملائک حافظ روز و شب) تا غروب خورشید منتظرشان می مانند (انتهای روز) و تا آنکه فجر نور افشانی کند (انتهای شب) سپس [ملائک حاضر در حائر] با اینان سخن می گویند و چیزهایی درباره ی امر آسمان از ایشان می پرسند اما میان این دو وقت (ابتدا و انتهای روز) اینان سخن نمی گویند و از گریه و دعا، جدا نمی شوند و اینان (ملائک روز و شب) در بین این دو وقت ایشان را از [همراهی با] همنشینانشان باز نمی دارند و فقط مشغول شما می شوند هنگامی که سخن می گویند. (۱)

این ملائک از صبح تا شام یا از شب تا سحر به دور بیت الله الحرام طواف نموده اند. نیز مشاهد مشرفه ی اهل بیت علیهم السلام را زیارت کرده اند. حالا با ملائکی که مقیم حائر مقدّس حسینی هستند رو به رو می شوند. ولی آنان آنقدر در اشک و دعای خویش غرقند که فرصت پاسخگویی و مصافحه با اینان را پیدا نمی کنند؛ مگر در هنگامی که ملائک های حافظ روز و شب می خواهند راهی آسمان ها شوند. ملائک روز به هنگام

غروب، هم صحبت ملائک مقیم حائر می گردند و ملائک شب به هنگام فجر با آنها هم صحبتی می کنند. امام صادق علیه السلام به زوّار حضرت اباعبدالله علیه السلام تأکید می کنند که زبان خود را جز به خیر و نیکویی نگشایند. بدان خاطر که ملائک به گفتار ایشان گوش می سپارند و از اشک و دعای خویش باز می مانند. اگر باز ماندن آنان از عبادتشان، خدای نکرده به خاطر صحبت های گناه آلوده ی زائر باشد، خسران بزرگی برای او خواهد بود. پس به یک معنا هم آغوشی همواره با عبادت را به زائر سیدالشهدا علیه السلام توصیه فرموده اند.

یاری دادن به همسفران حج: مایه ی برتری یافتن ثواب

از جمله اعمال پر ثواب در هنگام حج گزاردن، کمک رسانی به همسفران است. در این خصوص فرموده اند:

وَإِنْ كُنْتَ مَعَ قَوْمٍ تَحْفَظُ عَلَيْهِمْ رِحَالَهُمْ حَتَّى يَطُوفُوا وَيَسْعُوا كُنْتَ أَعْظَمَهُمْ ثَوَابًا. (۱)

و اگر با گروهی بودی که وسایل سفرشان را محافظت می کنی تا طواف و سعی کنند، تو در میان آنها بزرگترین ثواب [هایی] که می توان به دست آورد] را می بری!

انسان معمولاً با یک گروه یا کاروان به این مکان شریف مشرف می شود. در موقعیت های مختلفی سفر کارها و خدماتی پیش می آید که از قبل برای آن پیش بینی ای نشده است. لذا برای انجام آنها از افراد کمک می طلبند. در این شرایط کسی که در پی ثواب و رضایت الهی باشد پا

پیش می‌گذارد. حاضر می‌شود از کاری که به ظاهر بیشتر می‌پسندد (مثل زودتر رسیدن به مسجد الحرام یا زیارتگاه) صرف نظر کند. اینگونه ثوابی فراتر از آنانی کسب می‌کند که این خدمات برایشان انجام می‌شود. حرکت فرد برای کسب این خیر بستگی مستقیم به دیدگاه او نسبت به عمل دارد. اگر عمل کسی برای رضای پروردگار انجام گیرد نظر او را ملاک کار خود قرار می‌دهد نه پسند و خواهش خودش را.

توصیه به همکاری و یاری رساندن به زوار سیدالشهدا علیه السلام

همین توصیه به زائران حریم حسینی شده که به همسفران خود یاری برسانند و با آنها حسن مصاحبت داشته باشند. امام باقر علیه السلام در ضمن بیان آداب زیارت کربلا می‌فرماید:

يَلْزَمُكَ حُسْنُ الصَّحَابَةِ لِمَنْ يَصْحَبُكَ... وَ يَلْزَمُكَ أَنْ تَعُودَ إِلَى أَهْلِ الْحَاجَةِ مِنْ إِخْوَانِكَ إِذَا رَأَيْتَ مُنْقَطِعًا وَ الْمُوَسَاةَ. (۱)

و بر تو لازم است که به سوی برادران نیازمندت بازگردی در هنگامی که می‌بینی [از سفر] ناتوان شده‌اند [یاری‌شان کنی] و همکاری [مساعدتشان] نمایی.

منظور از «منقطع» (۲) کسی است که به هر دلیلی از ادامه دادن سفر خویش عاجز یا ناتوان است. به عنوان مثال کسی که پولش را دزدیده‌اند یا کسی که در سفر بیمار شده و از ادامه‌ی آن عاجز است، هر دو در این

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۴۲، به نقل از کامل الزیارات.

۲- وانقطع به فهو منقطع به: اذا عجز عن سفره من نفقه ذهب او قامت عليه راحلته، او اتاه امر لا يقدر أن يتحرك معه (کتاب العین، ج ۱، ص ۱۳۵).

دسته قرار می گیرند. همراهی و همدلی با چنین کسانی از مصادیق «حسن مصاحبت» و همراهی نیکو با همسفران است. مصاحب نیکو کسی است که در ارتباط با دیگران کلام نرم و رفتار گرم و انعطاف پذیر داشته باشد. و علاوه بر اینها در همه ی امور به برادرانش یاری رساند. مثلاً اگر پولی در اختیار دارد که می تواند کار برادر در راه مانده اش را با آن راه اندازد، چنین کند. یا اگر یاری رساندن او به افراد ضعیف باعث شود از کاروان عقب بماند، از این امر ابایی نداشته باشد.

آداب نگاهداشتنی برای زائر بیت الله و زائر کربلا

زائر کربلا به سرزمین برگزیده ی پروردگار آمده است. حاجی هم به وادی شریفی پای می نهد که خداوند بدان نظر لطف دوخته است. اما ثواب دهها حج و عمره ی مقبول بر سر خوان برکت اباعبدالله تقسیم می شود گویی زائر آن حضرت حکم حاجی را دارد. بی جهت نیست که وقتی راوی از امام باقر علیه السلام می پرسد:

إِذَا خَرَجْنَا إِلَى أَيْبِكَ أَفَلَسْنَا فِي حَجِّ؟

وقتی به سوی [زیارت] پدرتان خارج می شویم (به کربلا می رویم) آیا در حج نیستیم (حکم حاجی را نداریم)؟

آن حضرت پاسخ می فرماید: آری.

سپس راوی سؤال می کند که: «آیا آنچه پاس داشتنش برای حاجیان لازم است بر ما هم لازم است؟»

حضرت امام باقر علیه السلام در پاسخ، بخشی از آداب سفر به کربلای معلی را برای راوی برمی شمردند که می توان آنها را از آداب مشترک این دو وادی والا مقام تلقی نمود:

بر تو لازم است همراهی نیکو با کسی که با تو همراه است و بر تو لازم است کم کردن سخن مگر به خیر و بر تو لازم است فراوانی ذکر خداوند و بر تو لازم است نظافت لباسی و بر تو لازم است غسل پیش از آنکه به حائر [حسینی] بیایی و بر تو لازم است خشوع و فراوانی نماز و درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و بر تو لازم است که برداشتن آنچه از آن تو نیست و [مال دیگری می باشد] را بزرگ بداری (یعنی در مالی دیگری بدون اجازه ی او تصرف نکنی) و بر تو لازم است که دیده ات را فرو اندازی و بر تو لازم است که به سوی برادران نیازمندت بازگردی و [رسیدگی کنی]؛ هنگامی که می بینی ناتوان [از سفر هستند] و [بر تو لازم است] همکاری و [یاری رسانی] و بر تو لازم است تقیه - که پایه ی دینت بر آن است - و ورع از آنچه از آن نهی شده ای و پرهیز از دشمنی و فراوانی قسم و جدالی که در آن قسم است.

و آنگاه می فرمایند:

فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ تَمَّ حُجُّكَ وَ عُمَرُتُكَ وَ اسْتَوْجِبَتْ مِنَ اللَّهِ طَلَبَتَّ مَا عِنْدَهُ بِنَفَقَتِكَ وَ اغْتَرَابِكَ عَنْ أَهْلِكَ وَ رَغَبَتِكَ فِيمَا رَغِبْتَ أَنْ تَنْصَرِفَ بِالْمَغْفِرَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالرِّضْوَانِ. (۱)

۱- بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۴۲، به نقل از کامل الزیارات.

پس اگر چنین کردی حج و عمره ی تو کامل می شود و به واسطه ی خرجی که کرده ای و دوری ات از خانواده ات و شوق در آنچه رغبت کرده ای، از سوی کسی که، آنچه نزد اوست را طلب کرده ای، مستوجب آن می شوی که با بخشودگی و رحمت و رضایت [او] باز گردی.

پیش از این درباره ی یاری به همسفران و نیکو رفتار کردن با آنها توضیح دادیم. درباره ی ذکر خدا، نماز، غسل، خشوع و فرو انداختن چشم هم به عنوان آداب مسجدالحرام یا کربلای معلی سخن گفتیم. حضرت باقر علیه السلام به این فهرست، نظافت لباس، تقیه، تقوا و ورع از محارم پروردگار را افزوده اند. از خصومت و فراوان قسم یاد کردن و جدال همراه قسم نیز نهی فرموده اند. به این ترتیب می توان جمله ی این آداب را متعلق به این هر دو سرزمین آسمانی دانست. البته این نافی آن نیست که آداب دیگری - اعم از واجب یا مستحب یا مکروه - درباره ی خاص این مکان های معظم توصیه شده باشد. حضرت باقر علیه السلام فرموده اند هنگامی که این آداب رعایت شوند غرضی که انسان در طلبش رنج کشیده و فیضی که امید دارد به او می رسد. مغفرت و رحمت خداوند، چنین کسی را در بر می گیرد و بی نیازش می کند.

بازگشت، پس از پایان اعمال به همراه شوق ماندن

پس از اینکه زائر بیت الله اعمال حج را به پایان رساند باید همچنان اشتیاق خود را به زیارت کعبه ی معظمه حفظ کند. نباید بگذارد که اقامت طولانی در این شهر الهی این سفر را برای وی عادی و معمولی کند. چنین است که اهل بیت علیهم السلام توصیه فرموده اند پس از انجام اعمال، حاجی در مکه اقامت نکند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِذَا قَضَىٰ أَحَدُكُمْ نُسُكَهُ فَلْيَرْكَبْ رَاحِلَتَهُ وَلْيَلْحَقْ بِأَهْلِهِ فَإِنَّ الْمُقَامَ بِمَكَّةَ يُقْصَى الْقَلْبَ. (۱)

هنگامی که کسی از شما مناسکش را به انجام رساند، پس بر مرکبش سوار شود و به خانواده اش ملحق گردد چرا که اقامت نمودن در مکه قساوت قلب می آورد.

این یک امر وجدانی است که انسان نمی تواند همیشه در حین یک سفر معنوی حال خوشی داشته باشد. نمی شود که دائماً لحظاتی به مناجات و اشک بگذرد. این است که پس از ادای مناسک و اعمال، احساس می کند که آن طراوت و شادابی برخوردار و زیارت اول را ندارد. اگر همین حال او ادامه پیدا کند شاید رغبتی را که ابتدای سفر در خود می دید دیگر احساس نماید. شاید اشکش به راحتی جاری نشود و ارتباطش با خدا به نزدیکی قبل نباشد. همه ی اینها نشانه ی سختی و قساوت قلب انسان است. برای فرار کردن از آن نباید مکه را اقامتگاه خویش کرد. کراهت از ماندن در شهر مکه در سیره ی ائمه ی معصومین علیهم السلام نیز مشاهده می شود. البته حکمت آن را نیز بیان فرموده اند. در احوال امام صادق علیه السلام آمده است که:

ایشان از اقامت گزیدن در مکه کراهت داشتند و این بدان خاطر بود که رسول خدا از آن (مکه) اخراج شد. و قلب مقیم در آن، قسی می شود تا اینکه در آن به کارهایی روی می آورد که در دیگر شهرها روی بدن می آورد. (۲)

پس از مدتی انسان از آن حال معنوی و شور و شیدایی سفر فاصله

۱- علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۴۶.

۲- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۸۰، به نقل از علل الشرایع.

می گیرد. اعمال واجب یا مستحبش که به پایان میرسد، سفر برایش عادی می شود، آن وقت ممکن است به خاطر همین عادی شدن به کارهایی دست بزنند که در دیار خود نیز به آن اقدام می نمود. مثلاً ممکن است مشغول گفتگوهای بیهوده شود یا اوقات خود را به غفلت در پرسه زدن در بازارها بگذرانند. حتی ممکن است از میان رفتن جو حاکم معنوی ابتدای سفر خدای نکرده او را به گناهانی مثل هم صحبتی، مزاح و صمیمی شدن با نامحرمان بکشاند. چنین کسی نمی تواند آن بهره ی والا و شایسته ی یک حاجی را از سفر خود برچیند. ضمن اینکه هنگام بازگشت از مکه دیگر دلش نمی خواهد و شوق ندارد که همچنان در آنجا بماند. پس معلوم نیست قلباً نیت بازگشت دوباره به این دیار مکرم را داشته باشد. این نه به نفع دنیای اوست و نه به سود آخرتش، امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَنْ خَرَجَ مِنْ مَكَّةَ وَ هُوَ لَا يُرِيدُ الْعَوْدَ إِلَيْهَا فَقَدْ اقْتَرَبَ أَجْلُهُ وَ دَنَا عَذَابُهُ. (۱)

هر کسی از مکه خارج شود در حالیکه قلباً قصد بازگشت به آن را نداشته باشد، پس اجلش نزدیک و عذابش قریب شده است.

هنگامی که شوق از میان برود و قساوت قلب پیش بیاید دیگر فرد تمنای ماندن در مکه نخواهد داشت. اهل معرفت آنگونه در مکه مقیم می شوند که هنگام بازگشتن هنوز شوق ماندن در درونشان باشد. هنگام بازگشت گویی از عزیز خود جدا می شوند. اگر پشت به کعبه بیرون می روند، چندین بار باز می گردند و به این خانه ی خواستنی می نگرند.

وداع آنان با بیت وداع کسی است که دلش را به جای می گذارد. دل می کند و حسرت به دل، باز می گردد. در مقابل، کسانی که تمایلی به بازگشتن و زیارت دوباره حس نمی کنند باید در انتظار مرگ زودرس و عذاب دردناک باشند.

کراهت اقامت در کربلائی معلی و شوق بازگشت هنگام وداع با امام علیه السلام

هنگام نظر به آداب مکه ی مکرمه تشابهی دیگر انسان را با خود به مأوای آسمانی حضرت اباعبدالله علیه السلام می برد. این شباهت در کراهت اقامت گزیدن است. از امام صادق علیه السلام نقل شده:

إِذَا زُرْتَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَزُرْهُ وَ أَنْتَ حَزِينٌ مَكْرُوبٌ شَعَثٌ مُغَبَّرٌ جَائِعٌ عَطْشَانٌ فَإِنَّ الْحُسَيْنَ قُتِلَ حَزِينًا مَكْرُوبًا شَعِيثًا مُعْبِرًا جَائِعًا عَطْشَانًا وَ اسأله الحوائج وانصرف عنه و لا تتخذهُ و طناً. (۱)

هنگامی که اباعبدالله علیه السلام را زیارت کردی، پس او را زیارت نمای در حالیکه اندوهگین و گرفتار و ژولیده و غبار آلود و گرسنه و تشنه ای، چرا که امام حسین در حالی به شهادت رسید که اندوهگین و گرفتار و ژولیده و غبار آلود و گرسنه و تشنه بود و حاجت هایت را از او بطلب و از [خدمت] ایشان بازگرد و [دیار] او را وطن [خود] نگیر.

پاهای مبارکش بارها تا پای پیکر به خون تپان اصحاب و اولاد

دوید. چشمان مبارکش بارها گریست و به خون نشست. غبار میدان به سراپایش پیچید. کوهی از کربت و سیلی از مصیبت در برش گرفت. کامش خشک، چونان پهنه‌ی بیابان بی آب و علف گرسنه، آنقدر که دیگر رمقی برای بر پای ماندن در زانوانش سراغ نداشت! این بود حال محبوب رسول خدا در لحظاتی که شاهد شهادت از گلوی بریده اش فرو میرفت. آن وقت زائری که سالها برای حسین شاه به سر زده و اشکها به پایش نشانده چگونه میتواند هنگام مواجهه با او حالی جز این داشته باشد؟ امام صادق پس از ترسیم این حالات توصیه می فرمایند که زائر حاجت خویش را به صاحب و سرورش عرضه بدارد و از محضر آن حضرت بیرون برود. امر فرموده اند که کربلای معلی را وطن و اقامتگاه خود در مدّتی طولانی نگیرید.

واقعیت این است که حفظ این حالات در مدّتی طولانی از هر کسی ساخته نیست؛ افراد عادی نمی توانند در زمان ممتدی تشنه و گرسنه بمانند. نمی توانند مدّتی طولانی ناراحت و ژولیده باشند. این است که کم کم التزام به این آداب با دشواری صورت می گیرد. چه بسا کار به این جا بینجامد که زائر از حفظ همه‌ی آنها خسته و منصرف شود. به همین خاطر است که دستور فرموده اند اینگونه زیارت کنید و باز گردید؛ شاید به این جهت که اگر اقامت طولانی در کربلا داشته باشید این حالات را از دست می دهید و از التزام به آنها در هنگام زیارت باز می مانید.

زیارت رفتن با این ویژگی ها خاص مشهد اباعبدالله علیه السلام است. البته در آداب زیارتی که مرحوم شهید ثانی بیان داشته اند نسبت به زیارت همه‌ی ائمه توصیه شده که انسان در کنار قبر آن بزرگواران آنقدر

نماند که حسن و حال معنوی زیارتش را از دست بدهد. ایشان در بیان یکی از آداب زیارت می فرماید:

پس از توشه گرفتن از زیارت در بازگشتن، تعجیل کند که حرمت آن مکان را پاس داشته باشد و شوق دوباره آمدنش شدت یابد. (۱)

اینگونه بهتر است انسان به دفعات و مکرراً اما با مدّت زمان های نه چندان طولانی به حرم های معصومین علیهم السلام مشرف شود. تا هر بار راغب به زیارت باشد. این مطلوب نیست که انسان هر بار به حرم مشرف می شود، ساعت ها در آن بنشیند؛ اما نه حالی داشته باشد و نه شوقی برای زیارت. نباید فرد به گونه ای رفتار کند که گویی مزار شریف امام علیه السلام برایش فرقی با مکان های دیگر ندارد.

با حفظ همین روحیه هنگامی که زائر می خواهد از مولایش جدا شود بسیار به او سخت می گذرد. همواره دلش می خواهد دوباره باز گردد. از این می هراسد که نکند پیش از بازگشت دوباره مرگش فرا رسد و این بار آخرین باری باشد که توفیق زیارت نصیبش می شود. شوق و شیدایی، قلبش را به زبان می آورد و هنگام وداع با آن موالی بی مانند چنین نجوا می کند:

... وَ رَزَقَنِي اللَّهُ الْعُودَ ثُمَّ الْعُودَ أُيْداً مَا أَبْقَانِي رَبِّي بَيْنَهُ صَادِقِهِ وَ إِيْمَانٍ وَ تَقْوَى وَ إِخْبَاتٍ وَ رِزْقٍ وَاسِعٍ حَلَالٍ طَيِّبٍ اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ
آخِرَ الْعَهْدِ مِن زِيَارَتِهِمْ وَ ذِكْرِهِمْ وَ الصَّلَاةِ عَلَيْهِمْ وَ أَوْجِبْ لِي الْمَغْفِرَةَ وَ الْخَيْرَ وَ الرَّحْمَةَ وَ الْبِرَّكَهَ وَ التَّقْوَى وَ الْفُوزَ وَ النُّورَ
وَ الْإِيْمَانَ وَ حَسَنَ الْإِجَابَةِ كَمَا أَوْجِبْتَ

لَأُولَئِكَ الْعَارِفِينَ بِحَقِّهِمُ الْمُؤَجِّبِينَ طَاعَتَهُمْ وَالرَّاعِينَ فِي زِيَارَتِهِمُ الْمُتَقَرِّبِينَ إِلَيْكَ وَ إِلَيْهِمْ. (۱)

... و خداوند روزی من کند بازگشت را، سپس بازگشت را همواره. تا هنگامی که پروردگرم مرا زنده می دارد؛ [بازگشتی که همراه است] با نیتی صادق و ایمان و پرهیزگاری و خشوع و روزی گسترده و حلال و پاک. خدایا! این [سفرم] را واپسین دیدار از زیارت من نسبت به آنها و یاد کردن [من از] آنها و درود فرستادن [من] بر آنها، قرار مده و بر من بخشودگی و نیکویی و مهربانی و برکت و تقوا و رستگاری و روشنایی و ایمان و اجابت نیکو را [از سوی خود] ایجاب کن! همانگونه که [آنها را] برای دوستان واجب نمودی؛ [دوستانی که] به حق آنها (ائمہ علیہم السلام) آگاهند، طاعت آن ها را واجب می شمرند. به زیارت آنها رغبت [و شوق] دارند و به سوی تو و به سوی آنان، تقرب می جویند.

طواف

فضیلت طواف

پیش از این گفته آمد که خداوند صد و بیست رحمت را در کنار کعبه قرار داده است که از این تعداد بیست رحمت از آن ناظران کعبه، چهل رحمت از آن نمازگزاران و شصت رحمت برای طواف کنندگان است. می توان گفت با فضیلت ترین عمل برای مسافران و میهمانان (۲).

۱- تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۰۱.

۲- از بعضی روایات چنین بر می آید که برای افراد مقیم در مکه ی مکرمه با فضیلت ترین عمل، نماز است (الطواف لغير اهل مکه أفضل من الصلوه و الصلوه لاهل مکه افضل) «فروع کافی، ج ۴، ص ۴۱۲».

وادی وحی و توحید، طواف بیت الله الحرام است. در روایات شریف اهل بیت نیز ثواب های پر قدر و شگفتی برای این عبادت زیبا مطرح شده است. امام صادق علیه السلام به یکی از یاران خود می فرمایند:

ای اسحاق! هر که به [گرد] این خانه (کعبه) یک طواف کند، خداوند برایش هزار حسنه می نگارد و هزار گناه را از او محو می کند و هزار درجه او را بالا- می برد و هزار درخت در بهشت برایش می کرد و ثواب آزاد کردن هزار بنده را برایش می نگارد تا آنکه به ملتزم می رسد. آنگاه خداوند برایش هشت در بهشت را می گشاید به او گفته می شود: «از هر یک می خواهی وارد شو!»

حاجی هفت بار به گرد خانه ی خدا می گردد. هفت دوره حول محور توحید گام می زند تا یک طواف خویش را به انجام رسانده باشد. با انجام همین یک طواف چنین رحمت و عنایتی در برش می گیرد. هزار گنااهش بخشوده می شود، هزار حسنه به دست می آورد، هزار درخت بهشتی نصیبش می شود، ثواب آزادی هزار بنده را به وی می دهند و هزار درجه و رتبه ی معنوی فراتر می رود. این بشارت ها حاکی از گستردگی سفرهای رحمتی است که خدا در این سفر برای اهل حج پهن کرده و از نیکویی های آن بهره مندشان ساخته است. در اولین گام انسان می تواند تا این حد اوج بگیرد. ناگفته پیداست که اگر به «حاجی» بودن قبولش کنند چه منتی عظیم را بر سرش نهاده اند! با یک طواف هشت در بهشت را از دروازه ی مستجار به رویش می گشایند و به او تعارف می کنند تا از

هریک می خواهد وارد شود. اگر حَجَّش را بپذیرند به جایی صعود خواهد کرد که به ادراک و نگارش نمی آید. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

پس از اینکه راوی وصف این ثواب های عظیم را در حق یک طواف حاجی می شنود به حضرت عرضه می دارد: «فدایت شوم! این همه ثواب برای کسی است که طواف کرده است؟»

حضرت پاسخ حکمت آمیزی به او می دهند که برای حج و عمره گزاران در همین اولین گام بسیار درس آموز است. ایشان می فرمایند:

أَفَلَا أُخْبِرُكَ بِمَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْ هَذَا؟

آیا تو را خبر بدهم به آن چه از این طواف هم برتر است؟ عرضه می دارد: آری.

و حضرتش ادامه می دهند:

مَنْ قَضَى لِحَاجَتِهِ الْمُؤْمِنِ حَاجَةً كَتَبَ اللَّهُ لَهُ طَوَافًا حَتَّى بَلَغَ عَشْرًا. (۱)

هر که نیازی از برادر مؤمن خویش را برآورده کند، خداوند برایش [ثواب] طوافی را می نگارد... [حضرت همینطور برشمرند] تا به ده [طواف] رسیدند.

در جلد نخست از همین مکتوب (۲) گفته شد امام صادق علیه السلام، ثواب رسیدگی به برادران مؤمن را برتر از ثواب سه بار «حج گزاردن»

۱- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۴۹.

۲- فصل دوم، ذیل عنوان «برتر از دهها حج».

دانسته اند و بعد، همین گونه تا «ده حج» را برشمرده اند.^(۱) در آن جا گفتیم که بر آوردن نیازهای مؤمنان فقط این نیست که به افراد تهی دست رسیدگی های مادی شود. اگر کسی شکم خانواده ی مؤمنی را سیر کند و آنها را زیر بال و پر بگیرد، از مصادیق این روایت محسوب می شود. اما کارهای دیگری نیز می توان برای مؤمنان انجام داد که ارزشی بسیار بیشتر از رسیدگی مادی دارد. به طور مثال اگر کسی بتواند ذهن جوان های مؤمن را از شبهه های اعتقادی پاک کند یا از انحراف اخلاقی نجاتشان دهد، بهترین رسیدگی ها را کرده است. اگر بتواند دور افتادگان از امام عصر را با ایشان آشنا سازد حاجت های مهم روحی مؤمنان را بر آورده است. اگر عمر خویش را در راه تربیت دینی نوباوگان بگذارد با ارائه ی «خدمات معنوی» مؤمنان را در رسیدن به سعادت ابدی یاری رسانده است. اهمیت چنین فعالیت هایی در دوران سیاه غیبت امام علیه السلام نمایان می شود. در این عصر و انفسا، خطرهای بی شماری اصیل ایمان مؤمنان را تهدید می کند. اگر آگاهان دلسوز برای این مهم فکری نکنند، روز به روز بر شمار کسانی که مؤمن بوده اند اما ایمانشان را از کف می دهند، افزوده می شود. و نتیجه ی این امر همانا شقاوت اخروی آنها می باشد. می ارزد کسی با شکم گرسنه بخوابد اما در عوض دینش حفظ شود. بنابراین می ارزد که دامنه ی رسیدگی های معنوی وسیعتر و کیفیت آنها بهتر شود، می ارزد که متدینان خیر به اینگونه فعالیتها اقبال بیشتری نشان دهند. در روایت حاضر، حضرت چنین تذکری را در موقعیتی حساس به طواف کنندگان داده اند تا هم نسبت به ارزش عبادت خود آگاهی یابند و هم دریابند که در مشی عادی زندگی خویش می توانند

چندین برابر این ثواب عظیم را دریافت کنند بدون اینکه بخواهند رنج سفری را بر خود هموار نمایند. اینگونه، مؤمنان از دستگیری برادران خود در هیچ زمینه ای غفلت نمی ورزند.

طواف های واجب و مستحبی

حاجیان در عمره ی مفرده دو طواف و در حج تمتع مجموعاً سه طواف واجب انجام می دهند. این ثوابها و رحمت های الهی می تواند در هر یک از آنها مطرح باشد. اما زوار بیت الله می توانند در مدت اقامت در مکه طواف های مستحبی نیز انجام دهند. (۱) در روایات اهل بیت علیهم السلام تعداد خاصی از آنها مورد توصیه قرار گرفته است. از جمله امام صادق علیه السلام می فرمایند:

مستحب است که فرد در [طول] اقامتش در مکه به تعداد روزهای سال، سیصد و شصت، هفت دور طواف کند. پس اگر بر این توانا نبود سیصد و شصت دور گرد خانه بگردد. (۲)

و در روایت دیگری فرموده اند:

مستحب است که سیصد و شصت، هفت دور به تعداد روزهای سال طواف کنی پس اگر نتوانستی سیصد و شصت دور بچرخ، پس اگر نتوانستی، هر تعداد طواف که بر آن توانایی [انجام بده]. (۳)

در درجه ی اوّل نیکوست که انسان سیصد و شصت طواف انجام دهد.

۱- در کتب مناسک برای هر روز، ده طواف مستحبی در اوقات خاصی در نظر گرفته اند (در اول شب سه طواف، در آخر شب سه طواف و پس از صبح دو طواف و بعد از ظهر دو طواف) «مناسک حج آیات عظام، فصل مستحبات مکه مکرمه».

۲- فقه الرضا، ص ۲۲۰.

۳- الکافی، ج ۴، ص ۴۲۹.

(مجموعاً دو هزار و پانصد و بیست دور) پس از این اگر فرد توانایی این تعداد را نداشت می تواند سیصد و شصت دور به گرد کعبه ی معظمه بگردد (برابر با پنجاه و یک طواف به علاوه ی سه دور دیگر) در نهایت حضرت فرموده اند اگر این تعداد هم از توانایی کسی خارج بود هر قدر می تواند به این عبادت پراج اقدام نماید و از آن سر باز نزنند. تا آن جا که در توانمان است نیکوست از این عبادت دست بر نداریم تا انشاء الله بهترین بهره ها را از آن ببریم.

چرا هفت دور؟

همانگونه که می دانیم هر طواف شامل هفت دور است. علاوه بر این لفظ، در روایات به آن «اسبوع» و به هر دور آن یک «شوط» اطلاق می شود. اما اینکه چرا طواف به صورت هفت دوره تشریح شده حکمت خاصی دارد. امام زین العابدین علیه السلام در پاسخ به کسی که می پرسد «چرا طواف هفت دور شده؟» می فرماید:

بدان خاطر که خداوند تبارک و تعالی به ملائکه فرمود: «من قرار دهنده ی خلیفه ای در زمین هستم» پس [ملائک فرمایش] خدا را رد نمودند و عرضه داشتند:

«آیا کسی را در آن قرار می دهی که در آن فساد کند و خون ها بریزد؟» خداوند فرمود: «من می دانم آنچه را شما نمی دانید» و خدا فرشتگان را پیش از آن از [مشاهده ی] نور خودش محجوب نمی کرد پس خداوند به عنوان عقاب آنان را هفت هزار سال از [مشاهده ی] نور خویش محجوب داشت. پس هفت هزار سال به عرش الهی پناه بردند و تضرع کردند. خداوند آنان را بخشود و توبه شان را پذیرفت و بیت المعمور را - که در

آسمان چهارم است - برای آنها قرار داد. پس آن را محل اجتماع [ملائک] و بیت الحرام را زیر بیت المعمور قرار داد. آن را برای مردم محل فراهم آمدن و [مایه ی] ایمنی قرار داد. پس طواف، هفت دور بر بندگان واجب شد؛ به ازای هر هزار سال یک دور قرآن کریم از داستان خلیفه قرار گرفتن حضرت آدم از سوی خدای متعال چنین گزارش می کند:

وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ. (۱)

و هنگامی که پروردگار تو به ملائک فرمود: «من قرار دهنده ی خلیفه ای در زمین هستم». آنها گفتند: «آیا کسی را در زمین [خلیفه] قرار می دهی که در آن فساد کند و خون ها بریزد؟ در حالیکه ماییم که تو را با سپاست تسبیح می کنیم و برای تو تقدیس می نماییم.» خداوند فرمود: «من می دانم آنچه را شما نمیدانید».

براساس روایات اهل بیت علیهم السلام پیش از خلقت حضرت آدم علیه السلام موجوداتی بر روی زمین می زیسته اند که به حسادت، فساد و خون ریزی مشغول بوده اند. البته انسان نیز نبوده اند. هنگامی که خدای متعال به ملائک اعلام می فرماید که می خواهد بر پهنه ی کره ی زمین برای خود جانشینی معین کند این امر بر ملائک عظیم و سخت می آید.

از این کار خداوند خشمگین می شوند و عرضه می دارند:

«چرا از ما خلیفه ای بر نمی گزینی در حالیکه ما نه اهل حسدیم و نه خشونت و نه خونریزی، بلکه در حال تسبیح و تقدیس و حمد توایم.» خدای متعال در پاسخ ملائک می فرماید:

إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَخْلُقَ خَلْفًا بِيَدِي وَ أَجْعَلَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ أَنْبِيَاءَ وَ مُرْسَلِينَ وَ عِبَادًا صَالِحِينَ أُمَّةً مُهْتَدِينَ وَ أَجْعَلَهُمْ خُلَفَاءَ عَلَيَّ عَلَى خَلْقِي فِي أَرْضِي يَنْهَوْنَهُمْ عَنِ مَعْصِيَتِي وَ يُنذِرُونَهُمْ مِنْ عَذَابِي وَ يَهْدُونَهُمْ إِلَى طَاعَتِي وَ يَسْلُكُونَ بِهِمْ طَرِيقَ سَبِيلِي وَ أَجْعَلُهُمْ لِي حُجَّةً عَلَيْهِمْ... (۱)

من میخواهم آفریده ای را به قدرتم خلق کنم و از نسل او انبیا و رسولان و بندگان شایسته ای که پیشوایان و امامان هدایت شده هستند قرار دهم و آنان را جانشینان بر آفریدگانم روی زمینم قرار دهم که آنان (مردمان) را از نافرمانی من باز دارند و از عذابم بهراسانند و به سوی فرمانبری من هدایت نمایند و آنان را به پیروی راه من برانند و من آنها را حجتی برای خود بر آنها قرار دهم.

خداوند متعال می خواسته حضرت آدم علیه السلام، انبیا و ائمه ی معصومین علیهم السلام نقش را جانشینان خود در زمین قرار دهد. می خواسته آنها را دلیل های قاطع و برنده ای قرار دهد تا کسی عذر و بهانه ای در نافرمانی خداوند متعال نداشته باشد. اما ملائک از این حقیقت آگاهی نداشته اند. به خطا می اندیشیده اند، یکی از همان اهل فساد قرار است

خلیفه شود. این است که به خداوند معترض می شوند. پس ملائک در فهم خود از فرمایش خداوند دچار اشتباه بوده اند. به همین خاطر به جای سر تسلیم فرود آوردن، به پروردگار خویش اعتراض می کنند. خداوند متعال در مقام عقوبت، نور مخلوق خود را، که پیش از آن پوشیده از ملائک نبود، از آنان می پوشاند. در واقع با این محجوب کردن، ایشان را ادب می فرماید. اینجاست که ملائک هفت هزار سال به ظل عرش الهی پناهنده می شوند. تضرع می کنند تا اینکه خداوند آنان را می بخشاید. به ازای هر هزار سال این دوره ی توبه، خداوند برای ملائک و انسانها هفت دور طواف به گرد بیت المعمور و کعبه تشریح می فرماید.

اعمال هنگام طواف

دعا در حین طواف

وقتی انسان در مدار جاذبه ی خانه ی پروردگار قرار گرفت، احساس می کند که بیش از همیشه با او انس گرفته است. اکنون همدم و دمساز نزدیک او گشته است. در می یابد که فرصت نجوا و راز و نیاز برایش فراهم آمده است. در حین طواف به گرد کعبه ی معظمه دعاهای مختلف و زیبایی از سوی معصومین علیهم السلام تعلیم داده شده (۱) که قرائت و

۱- لازم به ذکر است در روایات شریفی که در ضمن آنها ائمه علیهم السلام به تعلیم این ادعیه ی زاکیه پرداخته اند بیان نشده که هر دعا مخصوص کدام شوط از اشواط طواف است. به عنوان مثال دعایی که معروف به دعای شوط اول طواف است به طور عام در طولی طواف توصیه شده (الکافی، ج ۴، ص ۴۰۶) یا قسمتی از دعایی که به عنوان دعای شوط دوم معروف است در روایت شریف برای ما بین حجرالاسود و ناودان کعبه توصیه شده است (وسایل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۳۴) به این ترتیب هر چند ادعیه ای که به عنوان دعاهای هر شوط معروف هستند مأثور می باشند اما اختصاص هر یک از آنها به یک شوط طواف در روایات نیامده است. به این ترتیب برای خواندن آنها به صورت خاص در هر شوط باید نیت رجائی کرد.

تأمل بر آن انسان را به ذلت و خواری اش یادآور می شود. او را از اینکه روی عمل خود حسابی باز کند بر حذر می دارد و آدمی را به پناهندگی به درگاه الهی فرا می خواند. به عنوان تبرک، قسمتی از این دعاهای زیبا و خواندنی را نقل می کنیم به امید آنکه برای همه ی زوّار مؤمن بیت الله الحرام مورد اجابت واقع شود.

نخستین نکته ی پرننگ و جلوه گر، توجه فراوان ائمه علیهم السلام به روح حج - تواضع و تذلل در برابر خدا- است. زائر بیت الله، خویش را خوار و پست و حقیر معرفی می کند. مثلاً مستحب است هنگامی که مقابل در بیت قرار می گیرد عرضه بدارد:

سَأْئِلُكَ فَفَقِيرٌكَ مِسْكِينُكَ بِيَابِكَ فَتَصَدَّقْ عَلَيْهِ بِالْجَنَّةِ. (۱)

[خدایا] گدای تو، نیازمند تو، بی نوای تو بر در [خانه ی] توست پس با [اعطای] بهشت بر او تصدّق کن.

طواف کننده در این موقف حکم گدایی کهنه پوش و بی نوایی از همه جا مانده را دارد. می بیند که به خانه ی کریمی روی آورده است. بنابراین در چنین خانه ای را امیدوارانه می گوید. می خواهد که او را تصدّق کنند و صدقه ی او را بهشت قرار دهند.

محور دوّمی که در این دعاهای مملو از معرفت مشاهده می شود،

بزرگ شمردن گناهان از یک سو و کوچک شمردن اعمال صالح از سوی دیگر است. انسانی که از معرفت صحیح پروردگار برخوردار باشد درمی یابد که به هر گناه خویش نعمت های بی شماری را کفران نموده است. می یابد که در امانت الهی خیانت کرده و گناهانش آنقدر فراوانند که به حساب نمی آیند. این است که وقتی به دیوار مستجار می رسد، عرضه می دارد:

اللَّهُمَّ إِنَّ عِنْدِي أَفْوَاجًا مِنْ ذُنُوبٍ وَأَفْوَاجًا مِنْ خَطَايَا وَعِنْدَكَ أَفْوَاجٌ مِنْ رَحْمَةٍ وَأَفْوَاجٌ مِنْ مَغْفِرَةٍ يَا مَنْ اسْتَجَابَ لِأَبْغَضِ خَلْقِهِ إِلَيْهِ إِذْ قَالَ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ اسْتَجِبْ لِي وَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا. (۱)

خدایا! نزد من فوج هایی از گناهان است و فوج هایی از خطاها و نزد تو فوج هایی از رحمت است و فوج هایی از بخشایش. ای که [خواسته ی] مغبوض ترین آفریدگان نزد خویش را اجابت نمودی هنگامی که گفت: مرا تا آن روز که مردمان برانگیخته می شوند مهلت ده! [خواسته ام] را برای من، اجابت نمای و با من چنین و چنان کن.

ابلیس از درگاه الهی رانده شد. خداوند او را ملعون و دور از رحمت خویش خواند در همین حال از خدای متعال تا روز قیامت مهلت خواست تا به گمراه کردن مردمان پردازد. (۲) خداوند متعال نیز هر چند

۱- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۴۱.

۲- جریان مخاطبه ی خداوند با شیطان لعین در آیات ۳۰ تا ۴۸ سوره ی مبارکه ی حجر آمده است.

او را تا روز قیامت مهلت نداد اما تا هنگام ظهور امام عصر علیه السلام (۱) به او وقت و اذن داد. به این معنا که راه او را تا آن روز برای وسوسه و گمراه ساختن انسانها سد نکرد. زائر خانه ی خدا به اقتدای مولایش زین العابدین تا از این نکته ی ظریف بهره می جوید. آن را بهانه ای می کند تا اجابت پروردگار را به سوی خویش کشد. گویی زائر با زبان حال به خداوند عرضه می دارد: «من با این فوج گناهان هر قدر هم مغضوب تو باشم از ابلیس رانده تر نیستم، حال، تویی که خواسته ی او را اجابت نمودی از پاسخ دادن به خواسته ی من نیز دریغ نکن.»

امّا طرف دیگر درماندگی زائر به خاطر ضعفی است که در عمل خود می نگرد می بیند «کمیت» و «کیفیت» عملش آنقدر نامناسب است که به هیچ وجه در درگاه الهی قابل عرضه نیست. آنقدر آمیخته به ناخالصی ها و بی تقوایی هاست که نمی تواند نقطه ی اتکایی برای نجات بخشی او محسوب شود. این است که برای پذیرفته شدن آنها متوسل به فضل و کرم الهی می شود. هنگامی که از کنار حجر می گذرد عرض می کند:

يَا ذَا الْمَنِّ وَالطُّوْلِ وَالْجُودِ وَالْكَرَمِ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي وَتَقَبَّلُهُ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. (۲)

ای دارای منت و قدرت و سخاوت و کرم! عمل من ناچیز است پس آن را برایم بیفزای و از من بپذیرش که تو شنوا و آگاهی.

زائر، در طول طوافش، جود و سخاوت الهی را گدایی می کند. در

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۶.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۴۰۷.

حالی که فوجی از گناه و رو سیاهی را به همراه آورده دست به سوی احسان و عفو پروردگار دراز می کند. اگر خداوند با این درخواست، آخرت فرد را آباد کند و او را از عذاب برهاند بزرگ ترین لطف را در حق او روا داشته است. در این میان اگر بتوان برای جلب رحمت ایزدی بهانه ای جست، این رحمت سریعتر و فراگیرتر دست انسان را می گیرد و نجاتش می بخشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

إِنِّي شَافِعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِأَرْبَعَةِ أَصْنَافٍ وَ لَوْ جَاءُوا بِذُنُوبِ أَهْلِ الدُّنْيَا.

من روز قیامت برای چهار گروه شفیعم؛ هر چند گناهان همه ی اهل دنیا را با خود آورده باشند. (۱)

و درباره ی یکی از این گروه ها فرموده اند.

رَجُلٌ يَسْعَى فِي حَوَائِجِ ذُرِّيَّتِي إِذَا طُرِدُوا أَوْ شُرِدُوا. (۲)

کسی که در [برآوردن] حاجتهای فرزندان من - در حالیکه طرد شده اند و دور افتاده اند- تلاش کند.

پی شفاعت رسول خدایم تا افواج گناهانمان به رحمت حق متعال بخشوده شود. قطعاً یک راهش این است که به ذریه ی آن حضرت

۱- توجه شود که به کار رفتن کلمه ی «لو» - که برای امتناع شرط و جزا با هم به کار می رود- در حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشان می دهد که چنین فرضی (آوردن همه ی گناهان اهل دنیا به صحنه ی محشر) علی القاعده پیش نمی آید و این تعبیر برای روشن کردن عظمت فضیلت اعمال این چهار گروه است. آری کسی که برای رفع نیازهای اولاد طرد شده ی پیامبر سعی و تلاش می کند همان محبتش به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مانع از انجام بسیاری از گناهان و بلکه همه ی آنهاست.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۶۰.

رسیدگی کنیم. خصوصاً آن ذریه ای که غریب افتاده اند و توسط مردم طرد و رانده شده اند. حال بشنو از امیرمؤمنان که چگونه حال و هوای نزدیک ترین و پاک ترین ذریه ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در عصر حاضر را تصویر می کند:

صاحبُ هَذَا الْأَمْرِ الشَّرِيدُ الطَّرِيدُ الْفَرِيدُ الْوَحِيدُ. (۱)

صاحب این امر (امام عصر علیه السلام) دور افتاده، طرد شده، یکه و تنهاست.

آیا ذریه ای که نسبتش به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا نزدیکتر و شباهتش به آن حضرت بیشتر و ارتباطش با رسول گرامی محکم تر از امام زمان علیه السلام باشد سراغ داریم؟ مگر نه این است که اکثریت انسانها او را وانهاد و به حقوق او بی توجه اند؟ مگر نه این است که او بی همدم و یاور، دور از اهل و دیار خود افتاده؟ مگر نه این است که از یادها طرد شده و از خاطره ها تبعید گشته؟ مگر جز این است که قدرش شناخته نمی شود و اغلب انسان ها غافل از احوال اویند؟ پس او را تنها و غریب خواننده و مطرود و دور افتاده لقب داده اند. حال، وقت یاری رساندن به این مظلوم دل افگار است. وقت است برای برآوردن حاجتش به تکاپو بیفتیم و برای رفع دغدغه اش تلاش کنیم خواسته ی او طلوع سپیده ی ظهور است. برای رفع این دغدغه یکی از مؤثرترین کارهایی که از ما برمی آید دعاست. پس بیایید به انگیزه ی دریافت شفاعت نبوی هم که

۱- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۲۰، به نقل از کمال الدین، امام موسی بن جعفری نیز درباره ی آن حضرت می فرمایند: هُوَ الطَّرِيدُ الْوَحِيدُ الْغَرِيبُ او طرد شده و تنها و غریب است. (کمال الدین، باب ۳۴، ح ۴).

شده با دعا برای تعجیل فرج، به این فرزند «طرید» و «شرید» او یاری رسانیم!

صلوات در هنگام طواف

صلوات بر پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان پاک نهاد ایشان یکی از اعمالی می باشد که در حین طواف بسیار مورد تاکید قرار گرفته است. راوی خدمت امام صادق علیه السلام عرضه می دارد: «وارد طواف واجب شدم پس چیزی از دعا برایم گشوده نشد (به ذهنم نرسید) مگر صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان ایشان....»

حضرت به او می فرمایند:

مَا أُعْطِيَ أَحَدٌ مِّمَّنْ سَأَلَ أَفْضَلَ مِمَّا أُعْطِيَ. (۱)

به هیچ کس از کسانی که از خداوند سؤال نمودند برتر از آنچه به تو داده شد، عطا نگشت.

این فرمایش امام صادق علیه السلام ارزش صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را می رساند. کسی که صلوات فرستاده را برتر از دیگران عطا می بخشند و به او عنایت می کنند. این نیست مگر نشانه ی محبوبیت این مقربان بی قرین درگاه حق نزد خداوند. البته صلوات فرستادن منافاتی با دیگر دعاها ندارد. در عین حال باید توجه داشت غفلت از این ذکر و دعای شریف انسان را از عطایای وافر محروم نکند.

نماز طواف

پس از انجام هفت دور طواف، فرد پشت مقام ابراهیم می آید و دو رکعت نماز طواف می گذارد. این برای صحّت حج یا عمره، لازم می باشد (۱) و یکی از اعمال واجب آن است. در دو رکعت این نماز پس از قرائت سوره ی حمد خواندن سوره های مشخصی مستحب است:

و هنگامی که از هفت دور طوافت فارغ شدی نزد مقام ابراهیم بیا و دو رکعت نماز برای طواف بگزار و در آنها «فاتحه الكتاب» و «قل یا ایها الکافرون» و «قل هو الله احد» بخوان... (۲)

دو سوره ی «توحید» و «جحد» از اهمیت و اعتبار فوق العاده ای برخوردار هستند. به عنوان نمونه می توان از ثواب وافر قرائت آنها یاد کرد. امام صادق فرمودند:

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ تُلْتُ الْقُرْآنَ وَ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ تَعْدِلُ رُبْعَهُ. (۳)

ثواب قرائت [سوره ی] «قل هو الله احد» [معادل] یک سوم قرآن و [ثواب قرائت سوره ی] «قل یا ایها الکافرون» معادل یک چهارم آن است.

این دو سوره ی مبارکه می توانند چنین پر ثمر و پر فضیلت باشند. با

۱- این نماز پس از طواف های مستحبی نیز گزاردنی است و البته مراجعی چون حضرت آیت الله سیستانی گزاردن دو رکعت نماز برای طواف مستحبی را در پشت مقام لازم نمی دانند بلکه معتقدند حتی اختیار فرد می تواند آن را در هر جای مسجد الحرام اقامه کند. (مناسک حج آیت الله سیستانی، فصل نماز طواف).

۲- مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۴۱۳.

۳- تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۱۲۴.

قرائت سه بار سوره ی توحید یا چهار بار سوره ی جحد انسان می تواند ثواب ختم کل قرآن را نصیب خویش کند. قرائت این دو سوره در هر نمازی به خصوص نمازهای واجب (۱) و از جمله نماز طواف و نماز مستحبی پس از احرام (۲) مستحب و مورد تأکید و توصیه است.

دعا پس از نماز طواف

پس از اینکه نماز طواف را سلام دادیم هنگام نتیجه گیری از این عبادت فرا می رسد. زائر هفت دور به دور خانه ی محبوب خدا گشته، در لحظه لحظه ی آن از ذکر باز نمانده، طوافش را به زیور نماز- آن هم با دو سوره مبارکه -آراسته است. حالا سلام نمازش را داده و از خدای خویش باز هم رحمت، گدایی می کند.

اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي بِطَوَاعِيَّتِي إِيَّاكَ وَ طَوَاعِيَّتِي رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِّمَ اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي أَنْ أَتَعِدِّي حُدُودَكَ وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يُحِبُّكَ وَ يُحِبُّ رَسُولَكَ وَ مَلَائِكَتَكَ وَ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ. (۳)

۱- امام صادق می فرمایند: مَنْ قَرَأَ «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» وَ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» فِي فَرِيضَةٍ مِنَ الْفَرَائِضِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَ لَوَالِدِيهِ وَ مَا وَلَدَا وَ إِنْ كَانَ شَقِيحاً مُحِي عَنْ دِيْوَانَ الْأَشْقِيَاءِ وَ أُثْبِتَ فِي دِيْوَانَ السَّعْدَاءِ وَ أَحْيَاهُ اللَّهُ سَعِيداً وَ أَمَاتَهُ شَهِيداً وَ بَعَثَهُ شَهِيداً (وسایل الشیعه، ج ۶، ص ۸۲). مرحوم شیخ حر عاملی بر اساس روایات، بابی تحت عنوان «باب استحباب القراءه فی الفرائض بالجحد و التوحید و کراهه ترک التوحید فی الصلاه» در «وسایل الشیعه، ج ۶، ص ۸۰» گشوده اند.

۲- امام صادق فرمودند: لَا تَدْعُ أَنْ تَقْرَأَ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» وَ «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ. وَ دَرِ بَيَانِ دَوِّ مَوْقِفِ مِنْ مَوَاقِفِ فَرَمُودُنْد: صَلَاةُ الطَّوَافِ وَ رَكَعَتِي الْإِحْرَامِ. (بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۱۵).

۳- تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۱۴۳.

خدایا! مرا به سبب فرمان برداری ام از تو و فرمان بری ام از رسولت تا مورد رحمت قرار ده! خدایا! مرا بازدار و حفاظت کن از اینکه حدود تو را مورد تعدی قرار دهم و مرا از کسانی قرار ده که تو را دوست می دارند و رسول تو و فرشتگان و بندگان نیکوی تو را دوست می دارند.

آنچه زائر در طواف و نماز خویش کرده مصداق تسلیمش نسبت به خداوند متعال و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. همین طاعت خویش را بهانه می کند تا لطف پروردگار را به سوی خویش جلب نماید. خواسته ی دوم میهمان آگاه پروردگار این است که خداوند او را از معصیت های خویش باز دارد. این «باز داشتن» خداوند هر چند بازداشتنی تکوینی است اما به معنای آن نیست که خداوند هنگام ارتکاب گناه از انسان سلب اختیار کند و مجبورانه او را از مرحله ی معصیت بیرون بیاورد. این نکته برای هر کس وجدانی و قابل تصدیق است که برای انجام هر عملی - اعم از نیک و بد - بسیاری زمینه های خارج از حوزه ی اختیار و انتخاب انسان باید در لباس «استطاعت» فراهم شود. اگر خدای متعال به انسان عنایت کند این زمینه ها را برای اطاعت کردنش فراهم می آورد و به او «توفیق» عنایت می فرماید. نیز در هنگام معصیت شرایط انجام آن را - که خارج از اختیار انسان است - از میان می برد و میان او و معصیت «حائل» می شود. اما اگر پروردگار انسان را با «خذلان» خویش مواجه کند او را به حال خویش رها کرده است. در این صورت نه او را شامل «توفیق» خویش می سازد و نه «حیلولة» میان انسان و معصیت را در مورد او اعمال می کند. اینگونه انسان سر به سراشیبی هلاکت و بدبختی خواهد گذارد. با این توضیحات پس از نماز

طواف از خداوند می خواهیم شرایط غیر اختیاری دست بردن ما به معصیت را از میان برد. در نهایت می طلبیم که خود، پیامبر و فرشتگان و بندگان نیکویش را محبوب ما نماید. این محبت انگیزه ی مهمی خواهد بود تا انسان از گناهان فاصله گیرد و بیشتر دست به طاعت خدای متعال بزند.

اما پس از این دعا نیز می توان به سجده رفت. می توان این لحظات مناجات را شیرین تر و این گدایی و عرض ذلت را پر جلوه تر ساخت. در احوال حضرت امام صادق نقل شده که ایشان پس از فراغت از طواف دو رکعت نماز گزاردند. شنیده می شد که در سجده چنین به خداوند عرضه می داشتند:

سَجَدَ وَجْهِي لَكَ تَعْبُدًا وَرِقًا وَلَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ حَقًّا حَقًّا الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ وَهَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ نَاصِيَتِي
بِيَدِكَ فَاغْفِرْ لِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ فَاغْفِرْ لِي فَإِنِّي مُقَرَّبٌ بِذُنُوبِي عَلَى نَفْسِي وَلَا يَدْفَعُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ. (۱)

رخسارم برای تو سجده نمود؛ [سجده ای] از سر بندگی و رقیّت و به حق، به حق که معبودی جز تو نیست که ابتدای پیش از هر چیزی و آخر پس از همه چیز، و این منم پیشا روی تو، موی جلوی پیشانیم به دست توست. پس برای من ببخشای چرا که گناه بزرگ را [کسی] جز تو نمی بخشاید. پس مرا مورد غفران قرار ده که من به گناهانم علیه خویشتن اقرار می کنم و گناه بزرگ را [کسی] جز تو دفع نمی کند.

منظور از «ناصیه» موی جلوی پیشانی است که در رستنگاه موی انسان و در بالای پیشانی او می‌روید. اگر کسی آن را بکشد به خاطر دردی که ایجاد می‌کند انسان ناخودآگاه به سمت او می‌رود. وقتی تعبیر می‌شود «ناصیه ی من به دست توست» به این معناست که هر طرف بخواهی می‌توانی مرا بکشی به تعبیر بهتر کنایه از این است که اختیارم به دست توست. امام صادق علیه السلام در این دعای شریف نخست به عبودیت و بندگی خویش در درگاه پروردگار اعتراف می‌کنند و سجده ی خویش بر خاک را عملی حاکی از آن می‌دانند. از این جهت که بنده ی مولای خویش اند خود را تحت اختیار او معرفی می‌کنند. هرچه او فرمان دهد را باید گردن گذارد و از هرچه او باز دارد باید دوری جست. بنده می‌داند که چه گناهان بزرگی را مرتکب شده است. این در حالی است که قرار بر این بوده طوق بندگی حق را به گردن اندازد. قرار بوده بر خلاف خواست او گام نزند، قرار بوده پای بند به قید و بنده ی او باشد. به این حقیقت نیز معترف است اما می‌بیند گناهان بزرگی در پیشینه ی خویش دارد که به آنها نیز قرار دارد. در این کشاکش شرم و خجالت هیچ کس دیگر را پیدا نمی‌کند که بتواند او را از این فضاقت نجات دهد. کسی نیست که این رسوایی اش را جبران کند و او را از این آلودگی بپیراید. به همان مولای خویش رو می‌کند. از خود او می‌خواهد که با رحمت خویش با این کوه معاصی روبه رو شود و آن را به صاعقه ی غفران خویش از میان بردارد. راوی می‌گوید: «پس از این، آن حضرت سر از سجده برداشتند و چهره شان [از زیادی اشک]، به گونه ای بود که گویی در آب فرو کرده باشند.»^(۱)

به راستی توبه ای با این اشک و ذکر- آن هم از سوی امامی معصوم - برای مایی که غرق زشتی شده ایم هشدار دهنده نیست؟

نیابت در طواف و نماز طواف

وقتی انسان می خواهد راهی این سفر معنوی شود، افراد فراوان معمولاً به او التماس دعا می گویند و طلب می کنند که زائر در این فضاهاى ملکوتی به یادشان باشد. می خواهند که مثلاً برایشان و از جانبشان طواف کند یا از سوی آنها نماز بگذارد. این افراد از پدر و مادر و همسر و فرزند گرفته تا خویشان و برادران ایمانی، چشم امید دارند که انسان در این سفر، خیری را هم نصیب آنها کند. دوست می دارند که زائرشان ثوابی و حسنه ای را هم در کارنامه ی آنان ثبت نماید. تعداد فراوان این افراد از سویی به گونه ای است که انسان را از پاسخگویی به همه ی درخواست ها باز میدارد. از سویی دیگر به خاطر ارتباطی که مؤمنان با یکدیگر دارند شایسته است که انسان به آرزوی بستگان و برادرانش جامه ی عمل بپوشد. شایسته است آنها را از اینکه در عباداتش شریک شوند محروم ننماید. بلکه شایسته است خودش را از این فیض عظیم بی نصیب نسازد. برای یافتن راهکار این مسأله باید چون همیشه بر در سرای خاندان وحی و رسالت زانو زد و سؤال کرد. یکی از اصحاب امام موسی بن جعفر پس از بازگشت از مکه مکرمه در مدینه ی منوره به حضور آن بزرگوار می رسد و عرضه می کند:

ای پسر رسول خدا! من هنگامی که به سوی مکه خارج می شوم چه بسا فردی [از خویشان یا هم وطنان] به من می گوید: «هفت دور از جانب من طواف کن و دو رکعت نماز بگذار» پس از این امر باز می مانم هنگامی که باز می گردم نمی دانم به او چه بگویم!

حضرت در پاسخ او می فرمایند:

وقتی به مکه رسیدی و مناسکت را بجا آوردی پس هفت دور طواف کن و دو رکعت نماز بگزار سپس بگو:

اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الطَّوْفَ وَ هَاتَيْنِ الرَّكْعَتَيْنِ عَنْ أَبِي وَ أُمِّي وَ عَنْ زَوْجَتِي وَ عَنْ وُلْدِي وَ عَنْ حَامَّتِي وَ عَنْ جَمِيعِ أَهْلِ بَلَدِي حُرِّهِمْ وَ عَبْدِهِمْ وَ أَيْضِهِمْ وَ أَسْوَدِهِمْ.

خدایا! این طواف و این دو رکعت نماز را گزاردم از جانب پدرم و مادرم و از جانب همسر و از سوی فرزندانم و از نزدیکانم و [به نیابت] از همه ی همشهری هایم، آزادشان و بنده شان و سپیدشان و سیاهشان.

سپس حضرت به او چنین نویدی می دهند:

پس به کسی نخواهی گفت: «از جانب تو طواف کردم و از سوی تو دو رکعت نماز گزاردم». مگر آنکه [در این گفتار خویش] راستگو بوده ای. (۱)

این «نیابت در طواف و نماز» صله نمودن (برقراری ارتباط) با برادران ایمانی و خویشان و بستگان و نزدیکان است. فایده ی دیگرش اینکه سبب می شود خود انسان هم به برکت و ثواب افزون تری برسد. به تعبیر دیگر چنین نیست که اگر آدمی برای دیگران و به نیابت از آنها طواف می کند و نماز می گزارد، ثواب و خیری به دست خودش نرسد بلکه خود او نیز همانند ثوابی که برای دیگران فراهم آورده - و بلکه افزون تر - برای خویشتن به کف می آورد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَنْ وَصَلَ أَبَاهُ أَوْ ذَا قَرَابَةٍ لَهُ فَطَافَ عَنْهُ كَانَ لَهُ أَجْرُهُ كَامِلًا وَ لِلَّذِي طَافَ عَنْهُ مِثْلُ أَجْرِهِ وَ يُفْضَلُ هُوَ بِصَلَاتِهِ إِيَّاهُ بِطَوَافٍ آخَرَ. (۱)

هر که با پدرش یا با کسی که با او صاحب قرابت و [نزدیکی] است صله کند (با او پیوند برقرار کند) پس از جانب او طواف نماید، اجر آن به طور کامل برای اوست و برای کسی که از سوی او طواف نموده همانند اجر اوست و به خاطر ارتباطی که با آن شخصی از نزدیکان یا [برادران ایمانی اش] برقرار کرده به اجر طواف دیگری برتری داده می شود.

وقتی انسان از جانب بستگان و نزدیکان یا برادران ایمانی اش نماز می گزارد هم ثواب کامل آن طواف را به دست می آورد و هم ثواب طواف اضافه ای را به او اعطا می فرمایند. این نشان دهنده ی ارج و قرب نیابت از اهل ایمان در طواف است. بر اساس روایت شریف همین امر یکی از مصادیق صله (برقراری ارتباط و پیوند) با برادران ایمانی محسوب می شود.

امّا در رأس همه ی اهل ایمان و نزدیک تر از هر خویش و برادری امام معصوم علیه السلام است. خداوند متعال به صله با او فرمان ویژه داده و آن را نشانه ی خردورزی دانسته است. قرآن کریم در سوره ی رعد آیات (۲۰-۲۵) اوصافی از «اولوالالباب» (صاحبان خردها) ذکر می فرماید و از جمله این ویژگی را از آنان ترسیم می کند:

«الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ

يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» (۱).

کسانی که با آنچه خداوند امر به صله با آن کرده است رابطه برقرار می کنند و از پروردگارشان می هراسند و از بد حسابی (مداقه در حساب اخروی) می ترسند.

امام صادق در تفسیر این آیه ی شریف به راوی می فرمایند:

غَايَةُ تَأْوِيلِهَا صِلَتُكَ أَيَّانَا. (۲).

نهایت (بالاترین مصداق) تأویل آن ارتباط و رسیدگی تو به ماست.

یکی از مصداقیق برقراری رابطه و اتصال با امام همین طواف به نیابت از وجود مبارک ایشان است. این طواف را از جانب هر امام معصومی می توان بجا آورد. در این باب کسی از حضرت جواد الائمه علیه السلام می پرسد:

می خواستم از سوی شما و پدرتان طواف کنم اما به من گفتند نمی توان از جانب اوصیاء پیامبر طواف نمود.

حضرت این گفته و منع را رد می کنند و می فرمایند:

بَلْ طُفَّ مَا أَمَكَنَّكَ فَإِنَّهُ جَائِزٌ.

چنین نیست بلکه هر اندازه برایت امکان دارد طواف کن که این جایز است.

پس از سه سال مجدداً به حضور امام علیه السلام می رسد و عرض می کند: - من در مورد طواف از سوی شما و پدرتان اجازه خواستم و شما اذن

۱- رعد / ۲۱.

۲- بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۶۸.

فرمودید. به نیابت از شما - آن مقدار که خدا خواست - چنین کردم سپس چیزی در دلم افتاد و به آن عمل نمودم.

- چه بود؟

- یک روز از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم طواف کردم.

- صلی الله علی رسول الله، صلی الله علی رسول الله، صلی الله علی رسول الله.

- روز دوم از جانب امیرالمؤمنین علیه السلام، سومین روز از طرف امام حسن علیه السلام، و روز چهارم امام حسین علیه السلام روز پنجم از طرف علی بن الحسین علیهما السلام و روز ششم از سوی ابوجعفر محمد بن علی علیهما السلام. هفتمین روز از جانب جعفر بن محمد علیهما السلام و هشتمین روز به نیابت از پدرتان موسی علیه السلام روز نهم از طرف پدرتان علی علیه السلام و روز دهم از طرف شما ای آقای من! طواف کردم و اینانند کسانی که به ولایتشان دیندارم.

إِذَنْ وَاللَّهِ تَدِينُ اللَّهُ بِالَّذِينَ الَّذِي لَا يَقْبَلُ مِنَ الْعِبَادِ غَيْرَهُ.

در این صورت برای خدا متدین بوده ای به دینی که جز آن را از بندگان نمی پذیرد.

سپس عرض می نماید:

گاه از جانب مادر تان حضرت فاطمه علیها السلام طواف می کردم و گاه نه. حضرت پاسخ می فرمایند:

إِسْتَكْبَرُ مِنْ هَذَا فَإِنَّهُ أَفْضَلُ مَا أَنْتَ عَامِلُهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. (۱)

این عمل را فراوان کن، که این برترین کاری است که تو انجام می دهی ان شاء الله.

جالب اینجاست که حضرت فرموده اند طواف به نیابت از حضرت صدیقه طاهره برترین این نیابت هاست. این توصیه نشان از عظمت آن بانوی بی مانند دارد. به علاوه می رساند که برقراری ارتباط و عرض ارادت به آن حضرت ارزشی منحصر به فرد دارد.

مرحوم آیت الله سید محمد تقی موسوی اصفهانی (صاحب کتاب شریف مکیال المکارم) روایت مذکور را در تکلیف بیست و هفتم و بیست و هشتم این کتاب عظیم آورده اند که به این عنوان زیور گرفته است:

طواف بیت الله الحرام نیابه عن الامام و بعث النائب لیطوف عنه.

طواف بیت الله الحرام به نیابت از امام (عصر) و فرستادن نایب برای اینکه از جانب ایشان طواف کند.

ایشان در این دو باب اولاً نیکویی طواف از سوی امام عصر علیه السلام را به اهل ولایت آن بزرگوار توصیه فرموده اند. ثانیاً فرستادن دیگران به عنوان نایب حضرت در طواف را نیز توصیه فرموده و این را نتیجه ی مطلب اول دانسته اند:

پس از آنکه ثابت کردیم طواف به نیابت از آن جناب مستحب است، استحباب نایب ساختن دیگری برای اینکه از طرف آن بزرگوار طواف نماید واضح است زیرا که این کار، دوستی و احسان می باشد ضمن اینکه مقدمه ی طواف به نیابت از آن حضرت است. (۱)

فرستادن دیگران به عنوان نایب امام عصر علیه السلام در طواف به دو صورت می تواند رخ دهد. نخست اینکه انسان با استفاده از تمکن مالی خود کسی را به حج بفرستد یا آنکه به کسی که به حج می رود اجرتی بدهد و از او درخواست نماید که از جانب امام عصر به این عبادت اقدام نماید. اما زمینه ی دوم و مهم تر این است که انسان دیگران را با اعطای معرفت و تبلیغ و ترغیب، به این مهم دعوت نماید. اگر انسان با ذکر بزرگواری های آن حضرت حقوق بی شمار ایشان بر مؤمنان را یادآوری کند برای این کار در آنان ایجاد انگیزه کرده است. چنین کسی می تواند آتش شوق مردم به پیوند با ساحت قدس آن جناب را برافروزد. می تواند تکاپوی خدمتگزاری به آن حضرت را در جان افراد برانگیزد. اگر انسان بتواند دیگران را با آن حضرت آشنا کند، در قلب های آنان بذر محبت به آن محبوب بی مانند را کاشته است. وقتی این بذر جوانه زد آرام آرام رشد می کند و ثمر می دهد. فرد در پی این می افتد که هر کاری از دستش بر می آید برای جلب عنایت مولایش انجام دهد. اینگونه پرورش محبت قلبی باعث می شود که خود فرد به هر مناسبتی از جمله در سفر حج، به نیابت از آن حضرت به کارهای خیر و ثواب اقدام نماید. سرمایه ی دلدادگی قلبی به امام عصر علیه السلام بر عکس دارایی مادی هیچگاه پایان پذیر نیست. با این تفصیل در شرایط یکسان نایب فرستادن اینگونه - در مقایسه با حالت اول - عملی پایدارتر و با سابقه ی معرفتی عمیق تری را باعث خواهد شد.

طواف به گرد کعبه ی شش گوشه

از طواف به گرد بیت الله الحرام سخن گفتیم. اما با سوختگان مصیبت امام حسین علیه السلام، این آتشفشان های محبت و داغ آن بزرگوار، سخنی نمی توان گفت جز آن که در هر گام آن، ذکر محبوب از جان عزیزترشان برود. اگر این ذکر شیرین تر از عسل مصفی، نباشد هیچ نگاشته ای را برکتی و صفایی نیست. اصلاً زندگی بی حسین مرگ و پوچی و پوسیدگی است؛ مگر نفرموده اند.

إِنَّ الْحُسَيْنَ لَأَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ مِنَ الْبَيْتِ. (۱)

امام حسین علیه السلام نزد خداوند گرامی تر و [شریف تر] از بیت [الله] است.

پس چه خوب که از طواف به گرد قبر آن حضرت - این کعبه ی شش گوشه - نیز سخنی به میان آید. (۲) مرحوم علامه ی امینی در کتابی به نام «ادب الزائر لمن یمم الحائر» (۳) آداب زیارت حضرت سیدالشهدا علیه السلام را بیان داشته اند. در این کتاب بخشی را به «طواف» گرد قبر شریف حضرت اباعبدالله علیه السلام اختصاص داده اند و چنین توصیه ای به زوار آن حضرت دارند:

۱- کامل الزیارات، باب ۵۶، ح ۶.

۲- طواف به گرد قبر، یکی از آداب زیارت اهل بیت علیهم السلام به طور کلی است. لذا در حریم هریک از اهل بیت یکی از آداب زیارت این است که به دور مقبره ی شریف طواف کنیم. (توضیحات و مستندات را در کتاب «در ضیافت ضریح» بخش سوم «اعمال و آداب» بنگرید).

۳- ادب زاری که قصد حائر حسینی می کند.

«به دور ضریح بگرد و از چهار جانب آن را ببوس همانگونه که این مطلب در کتابهای مزار شیخ مفید و سید بن طاووس و کتاب اقبال و مزار شهید آمده است.»^(۱)

سپس به نقل از جناب ابو حمزه ی ثمالی در باب اعمال حائر مقدس حسینی روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل می کنند. در این روایت، به طواف گرد قبر سیدالشهدا علیه السلام به همراه قرائت دعایی توصیه فرموده اند.^(۲) ایشان می فرمایند:

ثُمَّ دُرِّ فِي الْحَائِرِ وَأَنْتَ تَقُولُ: يَا مَنْ إِلَيْهِ وَفَدْتُ وَإِلَيْهِ خَرَجْتُ وَبِهِ اسْتَجَرْتُ وَإِلَيْهِ قَصَيْدْتُ وَإِلَيْهِ بِابْنِ نَبِيِّهِ تَقَرَّبْتُ صِدْلٌ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَمَنْ عَلَيَّ بِالْجَنَّةِ وَفُكَّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ اللَّهُمَّ ارْحَمْ غُرَبَاتِي وَبُعْدَ دَارِي وَارْحَمْ مَسِيرِي إِلَيْكَ وَإِلَى ابْنِ حَبِيبِكَ وَأَقْلِبْنِي مُفْلِحًا مُنْجِحًا قَدْ قَبِلْتَ مَعْدِرَتِي وَخُضُوعِي وَخُشُوعِي عِنْدَ إِمَامِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ وَارْحَمْ صِرْخَتِي وَبُكَائِي وَهَمِّي وَجَزَعِي وَخُشُوعِي وَحُزْنِي وَمَا قَدْ بَاشَرَ قَلْبِي مِنَ الْجَزَعِ عَلَيْهِ...^(۳)

سپس به دور حائر [حسینی] بگرد در حالی که می گویی:

ای آن که بر او وارد شده ام و به سوی او از [خانه] خارج گشته ام و

۱- ادب الزائر، ادب ۶۵.

۲- در این مجال قسمتی از این دعای زیبا و خواندنی را ذکر می کنیم و مطالعه ی ادامه ی آن را به خوانندگان گرامی توصیه می نمایم. برای مطالعه ی متن، ترجمه و شرح مختصر زیارت شریف مراجعه کنید به کتاب «شش گوشه بهشت».

۳- کامل الزیارات، باب ۷۹، ح ۱۷.

به او پناه آورده ام و او را قصد نموده ام و به واسطه ی فرزند پیامبرش به او تقرب جستہ ام! بر پیامبر و خاندان پیامبر درود فرست و به ورودم به بهشت بر من منت گذار و گردنم را از آتش رها ساز!

خدایا به غربتم و دوری خانه ام رحم نما و راه پیمودنم به سوی خودت و فرزند حییت را مورد رحمت خویش قرار ده و مرا رستگار و پیروز باز گردان؛ در حالیکه عذرخواهی ام و خضوع و تواضعم نزد امام و سرور و مولایم را پذیرفته ای و فریاد مرا که از [مصیبت میزنم] مورد رحمت قرار ده و گریه و اندوهم را بی تأبی و خشوع و ناراحتی و بی تابی قلبی ام بر او را مورد رحمت قرار ده].

نوشیدن از آب زمزم

تاریخچه ی چاه زمزم

«آب زمزم» یکی از معجزات الهی است که بقایای آن هنوز در کنار کعبه ی معظم برقرار می باشد.

چنانکه پیش از این نیز گفتیم، مکه سرزمینی بی آب و علف بوده است. به خاطر کمی آب محل تردد و رفت و آمد نبوده و آبادانی در آن مشاهده نمی شده است. حضرت ابراهیم در چنین موقعیتی وارد مکه می شوند. جناب هاجر و حضرت اسماعیل نیز به همراه ایشان بوده اند. آن حضرت از سوی خداوند فرمان می یابد که زن و فرزند خویش را رها کند و باز گردد. مطابق فرمایش امام صادق علیه السلام حضرت ابراهیم زن و کودک خود را با توشه بارشان در جایگاه کنونی «حجر» رها می کنند.

پس هنگامی که ابراهیم به آن دو پشت کرد هاجر گفت: ای ابراهیم! ما را به که می سپاری؟ ابراهیم به کعبه اشاره نمود [و] فرمود:

أَدْعُكُمْ إِلَىٰ رَبِّ هَذِهِ الْبَيْتَةِ.

شما دو [تن] را به پروردگار این بنا می سپارم.

پس هنگامی که آب تمام شد و کودک تشنه گشت هاجر بیرون رفت تا آنکه بر بالای صفا صعود کرد و ندا کرد: «آیا در این دشت مونس هست؟» سپس پایین آمد تا آنکه به مروه رسید و همانگونه ندا کرد. (۱)

در روایتی دیگر امام صادق می فرمایند:

... هاجر در دشت و در جایگاه مسعی به پا خاست و ندا کرد: «آیا در این دشت انیسی هست؟» اسماعیل از [چشم] او غایب شد. پس به بالای صفا رفت و در دشت، سراب برای او روشن شد و گمان کرد که آن سراب آب است. پس در میانه ی دشت پایین آمد در حالیکه می دوید. پس وقتی به مسعی رسید اسماعیل از [چشم] او غایب شد. سپس سراب در ناحیه ی صفا برای او روشنی گرفت. پس به سوی دشت پایین آمد که آب بطلبد. (۲)

مطابق فرمایش امام صادق این رفت و برگشت هفت بار انجام می شود. در هر بار، هاجر وقتی روی هر یک از دو کوه صفا و مروه ایستاده بود می اندیشیده که دار میانه ی دشت مقابلش آب است. غافل

۱- الکافی، ج ۴، ص ۲۰۱.

۲- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۶۰.

از اینکه سراب به چشمان او می آمده. پس از بار هفتم، جناب جبرئیل به نزد هاجر می آید و از او می پرسد: «تو کیستی؟» هاجر جواب می دهد: «مادر فرزند ابراهیم!» جبرئیل می پرسد «ابراهیم شما را ترک نمود و به که سپرد؟» هاجر پاسخ می دهد: «تو که این را می گویی من هم هنگامی که می خواست بروم به او گفتم: ای ابراهیم ما را به که می سپاری و ترکمان می کنی؟ فرمود: به خدای عزوجل می سپارمتان» اینجاست که جبرئیل می گوید: «شما را به کفایت کننده ای واگذار نموده است.» به این ترتیب اسماعیل با پاهایش زمین را می کاود و زمزم میجوشد. جناب هاجر دور آب را با خاک می گیرد و در روایات آمده است که اگر چنین نمی کرد آب جاری می شد.

بعدها چاه زمزم، مخفی و محو شد تا آنکه جناب عبدالمطلب چهار بار خواب دید که منادی ای وی را به ظاهر نمودن آن امر می کند. آن جناب به حفر دوباره ی چاه زمزم اقدام فرمود و در این کار جز فرزندش حارث هیچ کس ایشان را همراهی ننمود. (۱) اینگونه زمزم

۱- آن حضرت در این زمان پسری جز حارث نداشت و شاید همین بود که وقتی کار حفر چاه بر ایشان سخت شد به نزد کعبه ی شریف رفت و خداوند متعال را خواند. نذر فرمود که اگر خداوند ده پسر را نصیبش کند، محبوب ترین آنها را در راه خدا و برای تقرب به او قربانی فرماید. جالب است که در همین روایت آمده که وقتی آن جناب به آب رسید تکبیر گفت و بقیه ی قریش نیز چنین کردند. (الکافی، ج ۴، ص ۲۱۹) و پس از به دنیا آمدن ده پسر برای عبدالمطلب آن جناب میان پسران خود قرعه انداخت تا یکی را قربانی کند، سه بار قرعه انداختند و هر بار این قرعه به نام محبوبترین فرزند عبدالمطلب، جناب عبدالله، افتاد. در مکه غوغایی شد و زنان عبدالمطلب به گریه و شیون پرداختند. اما او بر تصمیم خود استوار بود. سرانجام قرار شد میان عبدالله و خون بهای یک فرد - که ده شتر بود - قرعه بزنند؛ ده بار قرعه انداختند و هر بار با اینکه ده شتر به تعداد قبلی افزودند اما باز هم نام عبدالله در آمد تا آن که بار دهم قرعه به صد شتر افتاد؛ شترها را به جای عبدالله قربانی و آن را میان مردم قسمت نمودند. در این روایت شریف فرموده اند از همین جا، دیه در مقابل قتل انسان، صد شتر قرار داده شد (و شن الذیه فی القتل مائه من الابل). آنچه در این قسمت آمد مضمون روایتی است از امام رضا. (بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۱۲۸، به نقل از عیون اخبار الرضا).

دوباره در همان جایگاه پیشین ظاهر شد و در اختیار اهل مکه قرار گرفت.

استحباب نوشیدن آب زمزم و ریختن آب آن بر صورت و بدن

پس از آنکه طواف به پایان رسید و حاجی نماز آن را به جای آورد توصیه شده که پیش از آغاز سعی، از آب زمزم بنوشد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِنْ قَدَرْتَ أَنْ تَشْرَبَ مِنْ مَاءِ زَمْزَمَ قَبْلَ أَنْ تُخْرَجَ إِلَى الصَّافَا فافْعَلْ وَتَقُولُ حِينَ تَشْرَبُ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا وَرِزْقًا وَاسِعًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ. (۱)

اگر توانستی قبل از اینکه از (مسجد الحرام) به سوی صفا خارج شوی از آب زمزم بنوشی، چنین کن و در هنگامی که می نوشی می گویی:

«خدایا! این را دانشی سود بخشی و رزقی گسترده و شفایی از هر دارد و بیماری قرار ده.»

امام موسی بن جعفر علیهما السلام هنگام نوشیدن این آب مقدس می فرمودند:

بِسْمِ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَالشُّكْرُ لِلَّهِ. (۱)

به نام خداوند و سپاس از آن خداوند و شکرگزاری از برای خداوند است.

امام صادق نیز توصیه فرموده اند که حاجیان پس از نوشیدن از این آب، آن را بر سر و پشت و شکم بریزند و دعای «اللهم اجعله علماً نافعاً...» را بخوانند. (۲)

تقدس ویژه ی آب زمزم

شاید توصیه هایی که به نوشیدن و به سر و صورت زدن این آب مبارک شده است به خاطر ویژگیهای مهمی باشد که داراست. به عنوان نمونه امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند:

مَاءُ زَمْزَمَ خَيْرٌ مَاءٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ. (۳)

آب زمزم بهترین آب بر پهنه ی زمین است.

«نیکوترین» و برگزیده بودن آب زمزم در حقیقت ناظر به شرافت و تقدس آن نزد خداوند است. این فضیلت باعث شده که این آب از اثرهای مادی معجزه آسایی نیز برخوردار شود. حضرت ثامن الائمه علیه السلام می فرمایند:

۱- المحاسن، ج ۲، ص ۵۷۴.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۴۳۰.

۳- الکافی، ج ۶، ص ۳۸۶.

ماءٌ زَمَزَمَ شِفَاءٌ لِمَا شُرِبَ لَهُ. (۱)

آب زمزم شفاست برای آنچه به خاطرش نوشیده می شود.

یا آنکه فرموده اند:

ماءٌ زَمَزَمَ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سَقَمٍ وَ أَمَانٌ مِنْ كُلِّ خَوْفٍ وَ حُزْنٍ. (۲)

آب زمزم شفای هر درد و بیماری و [مایه ی] امنیت از هر هراس و اندوهی است.

در دعایی، که از زبان مبارک امام صادق نقل شده، از خداوند متعال می خواهیم که آب زمزم را مایه ی «عالم سودبخش» و «رزق گسترده» قرار دهد. این نشان می دهد که اعطای علم نافع و روزی واسع می تواند از آثار نوشیدن آب زمزم باشد. «شفا بخشی» و «مایه ی امنیت بودن» نیز از آثار نوشیدن آن معرّفی شده ست. البته این همه آثار نیکو علی القاعده به شرطی به انسان می رسند که خود در برابر ریزش این برکات، چتری از بی لیاقتی را بر سر نگرفته باشد. به تعبیر بهتر آنچه در اینگونه روایات بیان شده در حکم بیان مقتضی است. نشان می دهد که چنین قابلیت و ظرفیتی در آب زمزم وجود دارد. اما برای سودبخشی این آب مبارک لازم است که انسان از برابر آن رفع مانع کند. لازم است گناهان و بی لیاقتی ها را از سر راه آنها بردارد تا بتواند به این آثار شگفت انگیز الهی دست یابد. لذا اگر می بینیم با نوشیدن از این آب و دعا نمودن، چنین فضایی را به کف نمی آوریم باید خویش را ملامت کنیم. باید ببینیم چه کرده ایم که این نیکویی ها از ما دریغ می شود!

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۰۸.

۲- مستدرک الوسایل، ج ۱۷، ص ۱۷.

چرای تلخی و شوری آب زمزم

پیش از این در مجلد اول کتاب، از فخر فروشی کعبه ی شریف با سایر سرزمین ها سخن گفتیم در آن جا گفته آمد که پس از فخر فروشی زمین کعبه بر سایر زمین ها خداوند متعال آن را عقاب نمود. در بخشی از فرمایش امام صادق آمده بود:

خداوند تبارک و تعالی برخی از سرزمین ها و آب ها را بر برخی دیگر برتری داد؛ پس برخی از آنها فخر فروختند و برخی طغیان کردند. پس هیچ آب و زمینی نبود مگر آن که با [طغیان و فخر فروشی اش] به خاطر ترک نمودن تواضع برای خداوند عقاب شد. او کعبه نیز چنین کرد تا اینکه خداوند مشرکان را بر کعبه مسلط نمود و به سوی زمزم، آب شوری فرستاد تا اینکه مزه اش فاسد و [ضایع] شد. (۱)

شور شدن آب زمزم و رفتن شیرینی و گوارایی از طعم آن در اثر فخر فروشی مکه بر سایر سرزمینها بود. امام صادق علیه السلام در مورد زمزم چنین فرموده اند:

كَانَتْ زَمْرَمٌ أَيْضًا مِثْلَ اللَّبَنِ وَ أَحْلَى مِنَ الشَّهْدِ وَ كَانَتْ سَائِحَةً فَبَعَثَ عَلَى الْمِيَاهِ فَأَغَارَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَجْرَى إِلَيْهَا عَيْنًا مِنَ صَبْرِ. (۲)

زمزم از شیر سپیدتر و از شهد شیرین تر بود و جاری بود؛ پس بر سایر آبها برتری جست و خداوند عزوجل آن را فرو برد و به سوی آن، چشمه ای از تلخی جاری ساخت.

۱- کامل الزیارات، باب ۸۸، ح ۱۵.

۲- علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۱۵.

براساس این فرمایش، علاوه بر فخر فروشی مکه، خود آب زمزم نیز، دست به برتری جویی زده است. از تواضع و سرافکنندگی فاصله گرفته و به دارایی خویش - که در واقع از آن پروردگار بوده نه ملک مستقل خود - نازیده است. همین باعث شده که راه چشمه ای تلخ به آن باز شود و شوری و تلخی به آب خوشگوار آن راه پیدا کند.

برتری آب فرات بر زمزم

اما دانستیم که خداوند متعال پس از عقاب نمودن مکه، قدر و مقام فراتر کربلای مکرم و آب فرات را به آن نمایاند.

امام صادق به کربلا- و فرات را نخستین سرزمین و آبی معرفی کردند که مقدس و مبارک قرار داده شده اند. هنگامی که خداوند متعال سرزمین سیدالشهدا علیه السلام را به سخن درآورد این زمین آسمانی از برکت و شفابخشی خاک و آب خویش سخن راند.

آب فرات براساس روایات اهل بیت علیهم السلام دارای ویژگی های منحصر به فردی است. برتری آن بر آب زمزم و بلکه بر تمامی آبها بارها مورد تأکید قرار گرفته است این نشان می دهد که هر چند زمزم به عنوان بهترین آبها معرفی گشته اما برتری آن به پای فرات نمی رسد و برکت آن فراتر از فرات نمی نشیند. امیر مؤمنان می فرمایند:

الْفَرَاتُ سَيِّدُ الْمِيَاهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (۱)

آب فرات سرور آبها در دنیا و آخرت است.

آب فرات را بر آبهای کره ی زمین و در دنیا برتری بخشیده اند. آن را

۱- وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۰۷.

بر آب های آخرت (آب های جاری در بهشت) نیز سیادت داده اند و این بیانگر والایی و عظمت آن است. امام زین العابدین علیه السلام فرموده اند هر شامگاه فرشته ای مقداری از مشک های بهشتی را در آب فرات می پاشد و آنگاه می فرمایند:

مَا مِنْ نَهْرٍ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَلَا غَرْبِهَا أَعْظَمَ بَرَكَهَ مِنْهُ. (۱)

هیچ نهری در مشرق و مغرب زمین نیست که از نظر برکت، بزرگ تر از آن باشد.

این نشان می دهد که برکت و خیر آب فرات - چون سروری و برتری آن - بیش از تمام آبهای روی کره زمین - از جمله زمزم - است. در روایات اهل بیت جلوه های متعددی از این برکت به چشم می خورد. مثلاً توصیه شده که کام کودکان را با آب فرات و تربت قبر سیدالشهدا علیه السلام بردارند (۲) چرا که باعث کاشته شدن بذر محبت اهل بیت در جان آنها می شود. (۳) نوشیدن از آب فرات نشانه ی محبت به اهل بیت شناخته شده است. (۴) به علاوه استشفاء به آب فرات موضوعی بوده که ائمه علیهم السلام به آن علاقه و شوق نشان می داده اند (۵). امام صادق هنگامی که به پل کوفه رسیدند از غلام خود خواستند به ایشان آب فرات بنوشانند. هنگامی که آن حضرتش از آب فرات می نوشیدند، آب از گوشه ی لبان مبارکش بر محاسن و لباس شریفشان

۱- الکافی، ج ۶، ص ۳۸۹.

۲- الکافی، ج ۶، ص ۲۴.

۳- کامل الزیارات، باب ۱۳، ح ۱۵.

۴- کامل الزیارات، باب ۱۳، ح ۲.

۵- کامل الزیارات، باب ۱۳، ح ۳.

می ریخت. آن حضرت پس از آنکه دوباره مطالبه ی آب فرمودند و از آن نوشیدند سپاس خدا گفتند و چنین بیان داشتند:

نَهْرٌ مَا أَعْظَمَ بَرَكَتَهُ أَمَا إِنَّهُ يَسْقُطُ فِيهِ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعَ قَطْرَاتٍ مِنَ الْجَنَّةِ أَمَا لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا فِيهِ مِنَ الْبَرَكَهِ لَضَرَبُوا الْأَخْيَةَ عَلَى حَافَتَيْهِ
وَلَوْ لَا مَا يَدْخُلُهُ مِنَ الْخَطَايَيْنِ مَا اغْتَمَسَ فِيهِ ذُو عَاهِهِ إِلَّا بَرَأً. (۱)

نهری است که چه برکت زیادی دارد! آگاه باشید که در هر روز هفت قطره از بهشت در آن می افتد آگاه باشید اگر مردم میدانستند چه برکتی در آن است بر دو کناره اش خیمه های خود را بر پا می کردند (از کنار آن دور نمی شدند) و اگر نبود آنچه از خطاکاران در آن داخلی می شود، بیماری و [آفت زده ای] در آن فرو نمیرفت مگر آنکه بهبود می یافت [و از بیماری اش دور می شد].

امام صادق علیه السلام برکتی را برای فرات بیان فرموده اند که اگر مردمان به آن آگاهی داشتند در کنارش خیمه می زدند و از آن فاصله نمی گرفتند. بزرگی برکت آب فرات اینگونه از سوی امام معصوم توصیف گشته است. البته این نکته ی ظریف نیز از فرمایش حضرت برداشت می شود که دستیابی افراد خطاکار به این آب باعث تضعیف اثرات و برکاتی - چون شفابخشی بیمار - می شود. لذا یک دسته از مواعی که نمی گذارد برکات الهی آب فرات به ما برسد، موانع خارج از اختیار ماست. مثلاً خداوند متعال اثر شفابخشی را تضعیف می کند و یا از میان می برد چون

آلودگیهای اهل پلیدی به آن رسیده است. اثری که خدای متعال برای فرات قرار داده است توسط خود او قابل سلب است. این خاصیتی نیست که ذاتی و غیر قابل باز پس گرفتن باشد. البته فرمایش حضرت بدان معنا نیست که این خاصیت به طور کامل از آب فرات گرفته شده باشد و بنابراین استشفاء به آن کاری بیهوده باشد. سخن در این است که اگر این آلاینده ها به آب فرات نمی رسید اثر معجزه آسای آن عمیق تر و دربارہ ی مصادیق پر شمارتری ظاهر می گشت.

به هر روی غرض آن بود که نشان دهیم این آب پر ارج در قله ی شرافت و عظمت ایستاده و آب زمزم هر قدر شکوهمند باشد به پای آن نمی رسد.

سعی

وجه تسمیه ی صفا و مروه

عمل «سعی» به هفت بار پیمودن فاصله ی میان دو کوه صفا و مروه اطلاق میشود. فاصله ی میان این دو - که محل رفت و آمد برای انجام این عمل است - را «مسعی» می گویند. نخست جالب است که وجه تسمیه ی دو کوه صفا و مروه را از زبان امام صادق علیه السلام بشنویم:

إِنَّمَا سُمِّيَ الصَّفَا صِيًّا لِأَنَّ الْمُصْطَفَى آدَمَ هَبَطَ عَلَيْهِ فَقُطِعَ لِلْجَبَلِ اسْمٌ مِنْ اسْمِ آدَمَ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا» (۱) وَ هَبَطَ حَوَاءٌ عَلَى الْمَرْوَةِ فَسُمِّيَتِ الْمَرْوَةُ.

لَأَنَّ الْمَرَأَةَ هَبَّتْ عَلَيْهَا فَقَطَعَ لِلجَبَلِ اسْمًا مِنْ اسْمِ الْمَرَأَةِ. (۱)

«صفا» صفا نامیده شد چرا که آدم مصطفی برگزیده بر آن فرود آمد. پس برای آن کوه از اسم آدم، نامی مشتق شد به خاطر فرموده ی خداوند عزوجل: «خداوند آدم و نوح را برگزید» و حواء بر مروه فرود آمد. پس «مروه» نام گرفت چرا که مرأه (زن) بر آن فرود آمد و برای آن کوه نامی از نام مرأه (زن) مشتق شد.

مطابق فرمایش امام صادق «صفا» از لقب حضرت آدم علیه السلام (مصطفی) ریشه گرفته است. چون آن پیامبر بزرگوار پس از هبوط از بهشت بر آن فرود آمده اند. «مروه» نیز از «مرأه» به معنای «زن» مشتق شده چرا که جناب حوا پس از هبوط بر آن کوه هبوط نموده است.

حکمت سعی و محبویت سعی

یکی از نکات مهم در سعی، تعتید و ذلتی است که اهل سعی در برابر پروردگار دارند. باید سرافکننده، بدون آنکه چون و چرایی کند، همانگونه که خدا خواسته گام بردارد و به همان تعدادی که او راضی است قدم بردارد. این عمل مطابق دستور و بدون چون و چرا از سویی روحیه ی حلقه به گوشی و گوش به فرمان مولا- بودن را در انسان زنده می کند. از سوی دیگر انسان را به خواری و ذلت در برابر پروردگار می کشاند. در اینجا است که هر کس در هر موقعیت اجتماعی، باید شانه به شانه ی دیگران امر ما فوق همه ی خسروان را گوش بسپارد و آن را بنده وار بر چشم بگذارد. سعی تجلی سرافکنندگی و ذلت تمامی بندگان در قبال خداست. نقطه ای است که هیچ کس نمی تواند شخصیت و مقام

خود را بهانه ای برای سر باز زدن از فرمان الهی قرار دهد. باید از مسند تکبر فرو بیاید. باید در دریای بندگان خداوند از این سو به آن سو برود تا رضایت سرورش را کسب نماید. به فرموده ی امام صادق ظهور همین روحیه یکی از حکمت های تشریح سعی بوده است آن جا که بیان می دارند:

جُعِلَ السَّعْيُ بَيْنَ الصِّفَا وَالْمَرْوَةِ مَذَلَّةً لِلْجَبَّارِينَ. (۱)

سعی میان صفا و مروه برای ذلیل شدن جباران قرار داده شده است.

همین تبخترشکنی و تکبرافکنی است که باعث میشود، «مسعی» در لسان روایات جزء بقعه های محبوب پروردگار قرار گیرد. از حضرت امام صادق آمده است:

مَا مِنْ بُقْعَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمَسْعَى لِأَنَّهُ يُذَلُّ فِيهَا كُلُّ جَبَّارٍ. (۲)

نزد خداوند بقعه ای محبوب تر از محل سعی نیست چرا که در آن هر جباری را ذلیل می کند.

همچنین فرموده اند:

لَيْسَ لِلَّهِ مَنْسَكٌ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ السَّعْيِ وَذَلِكَ أَنَّهُ يُذَلُّ فِيهِ الْجَبَّارِينَ. (۳)

برای خداوند محل عبادتی محبوب تر از [محل] سعی نیست و این بدان خاطر است که خدا در آن جباران را خوار می کند.

۱- الکافی، ج ۴، ص ۴۳۴.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۴۳۴.

۳- همان، ح ۴.

«خواری» و «تذلل» روح هر عبادتی - از جمله سعی میان صفا و مروه - است. چنانکه پیش از این بارها گفتیم روح حج و هویت آن در همین حقیقت نهفته است. چه بسا هر جا که این روحیه ی بندگی بروز بیشتری کند این هویت محبوب پروردگار تبلور بیشتری بیابد. هر چه انسان در برابر خدا ذلیل تر و متواضع تر باشد نزد او محبوب تر است. هر جا که بندگی او بیشتر تجلی کند آنجا به اعتبار این ویژگی ارزش می یابد و مسعی از جمله ی این مکان هاست.

چرا هفت دور؟

حاجیان در یکی از محبوبترین بقعه های روی زمین گام می زنند و هفت بار فاصله ی میان دو کوه «صفا» و «مروه» را می پیمایند. اما چه خوب است که بدانند به اقتدای چه کسی اینگونه رفت و آمدی می کنند. در روایتی که پیش از این از امام صادق علیه السلام نقل نمودیم آمده است که خداوند به خاطر هفت بار رفت و آمد هاجر در میان صفا و مروه، برای یافتن آب، هفت بار رفت و آمد میان این دو کوه را برای حاجیان تشریح فرمود. (۱)

هاجر در جستجوی آب حیات برای فرزندش فاصله ی میان صفا و مروه را هفت بار پیمود. خداوند متعال هم چشمه ی زمزم را از دل خاک برای کودکش جوشانید. اکنون کجاست دلباخته ی دلسوخته ای که - چون هاجر - آتش هجران به دلش افتد و در پی آب حیات سعی کند؟ کجاست تشنه ی جگرگداخته ای که دوری از سرچشمه ی جوشان

و گوارای مهر به تکاپویش اندازد و نا امید نشود؟ کجاست آن سینه ای که از محبت سرشار باشد و عطش یافتن گمشده اش را از ژرفای جان حس کند؟ مگر نه اینکه امام عصر علیه السلام را در هنگامه ی غیبتش، «آب گوارای فرو رفته» نامیده اند؟ و مگر نه اینکه هر کس به او رسد شراره های طلبش فرو می نشیند؟ پس چه جای درنگ برای راه پیمودن به هوای او و رفتن و آمدن به تمنای او؟

هروله

در بخشی از فاصله ی میان صفا و مره، مستحب است که حاجیان مرد، روی نوک پنجه های خود به حالتی میان راه رفتن و دویدن - با سرعتی بیش از حد معمول - قدم بردارند. به راه رفتنی اینگونه، «هروله» گفته می شود و حکمت آن در روایات، چنین بیان گشته است:

صَارَ السَّعْيُ بَيْنَ الصَّفا وَالْمَرْوَةِ لِأَنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَرِضَ لَهُ إِبْلِيسُ فَأَمَرَهُ جَبْرَائِيلُ فَشَدَّ عَلَيْهِ فَهَرَبَ مِنْهُ فَجَرَّتْ بِهِ السُّنَّةُ يَعْنِي بِهِ الْهَرَوْلَةَ. (۱)

«سعی» میان صفا و مروه [تشریح] شد چرا که ابلیس در برابر ابراهیم آشکار شد؛ پس جبرئیل او (ابراهیم) را به فرار فرمان داد و بر او در مورد این [گریز] سخت گرفت. پس ابراهیم از او (ابلیس) گریخت و بدین خاطر، هاروله ای [ابراهیم] سنت شد.

خوشا به حال آنانکه در تمامی لحظات عمر، از شیطان می گریزند. خوشا به آنان که روحشان هاروله کنان از بندها و دامهای فریبنده ی وی فرار می کنند. «هاروله» کردن پیام مهمی برای حاجی دارد و آن اینکه نباید در مواجهه با ابلیس، ایستاد. نباید غافلانه خیال کرد توان مقابله و رویارویی هست. باید پا به فرار گذاشت تا بتوان سر به سلامت برد و به سر منزل سعادت رسید.

ثواب سعی

یکی از برجستگی های این عمل زیبا ثواب عظیمی است که برای فرد «ساعی» در نظر گرفته می شود. به عنوان مثال امام باقر علیه السلام از رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کنند که فرمودند:

وَ إِذَا سَيَّعَيْتَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ كَانَ لَكَ بِمِثْلِكَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ حَجَّ مَاشِيًا مِنْ بِلَادِهِ وَ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَعْتَقَ سَبْعِينَ رَقَبَةً مُؤْمِنَةً. (۱)

هنگامی که میان صفا و مروه هفت دور سعی می نمایی، به خاطر [این عمل]، نزد خدای عزوجل همانند اجر کسی برای توست که از شهرهای خود پیاده حج کرده و همانند ثواب کسی را [داری] که هفتاد بنده ی مؤمن را آزاد کرده است.

پیاده به حج مشرف شدن کاری است که از عهده ی هر کسی بر نمی آید. شوقی فراوان می خواهد و اخلاصی وصف ناپذیر البته اجر و ثواب عظیمی هم در پی آن به حاجی عطا می شود. (۱) این ثواب شگفت را به کسی عطا می کنند که در جریان اعمال حج در مسعی گام می زند و بندگی خود را ابراز می نماید. چنین کسی می تواند به اجرای فراوانتر نیز دست یابد و همانند کسی شود که هفتاد بندهای مؤمن را آزاد کرده است. البته چنین نیست که سعی - همانند طواف - به خودی خود مستحب باشد. این اجر و ثواب ها متعلق به همان سعی است که در حین انجام اعمال حج یا عمره ی تمتع یا عمره ی مفرده به جای آوردنش واجب است.

این برکات ملکوتی تا جایی اوج می گیرد که سعی می تواند به شفاعت ملائک دست یابد. این شفاعتی است که از بارگاه الهی هرگز مردود نمی گردد. در کلام نورانی امام زین العابدین علیه السلام چنین آمده است:

السَّاعِي بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرَوَةِ تَشْفَعُ لَهُ الْمَلَائِكَةُ فَتَشْفَعُ فِيهِ بِالْإِجَابِ. (۲)

برای سعی کننده میان صفا و مروه، فرشتگان شفاعت می کنند پس به یقین شفاعتشان درباره ی او پذیرفته می شود.

پذیرش قطعی شفاعت فرشتگان به این است که فرد مورد شفاعت

۱- در مورد این ثواب عظیم در جلد اول از همین مکتوب، فصل سوم، مفصلاً سخن گفته ایم.

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۰۸.

ایشان قرار گیرد. این نیز ممکن نیست مگر با قبولی عمل حاجی که شرایط خاص خود را داراست. اگر فرشتگان کسی را شفاعت کنند قطعاً مورد پذیرش قرار می گیرد. با بخشودگی گناهانش راه نجات به رویش گشوده خواهد گشت و از ثواب های اخروی بهره ور خواهد شد.

صلوات در هنگام سعی

پیش از این - در بحث از طواف - روایتی را نقل کردیم که راوی ضمن آن، خدمت امام صادق علیه السلام عرضه داشت: «داخل طواف شدم پس چیزی از دعا برایم گشوده نشد (به ذهنم نرسید) مگر صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان ایشان علیهم السلام». سپس به آن حضرت عرضه می دارد:

و سَعَيْتُ فَكَانَ ذَلِكَ.

و سعی نمودم پس [عملم] همانگونه بود.

پاسخ حضرت امام صادق علیه السلام را دوباره یادآور می شویم که فرمودند:

به هیچ کس از کسانی که از خداوند سؤال نمودند برتر از آنچه به تو داده شد، عطا نگشت. (۱)

همانگونه که صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حین طواف از ثواب بی نظیری برخوردار است در حین سعی نیز ذکر درود بر آن حضرت و اهل بیت گرامی ایشان علیهم السلام می تواند انسان را در برترین رتبه های ثواب بنشانند.

وقوف بر کوه صفا و ذکر و دعا

یکی از اعمال مهم و ویژه ی سعی، وقوف بر کوه صفاست. در روایات اهل بیت علیهم السلام توصیه شده حاجی، بر کوه صفا توقف داشته باشد (۱) و بلکه این توقف او به طول انجامد. (۲) حضرات معصومین علیهم السلام خواندن ادعیه ی مأثور کوه صفا را توصیه فرموده اند. (۳) صرف توقف بر کوه صفا - و مروه - را هم مایه ی ازدیاد مال دانسته اند. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكْفُرَ مَالَهُ فَلْيُطِلِ الْوُقُوفَ عَلَى الصَّفَا وَ الْمَرُوهِ (۴)

هر کس می خواهد مالش فراوان شود پس باید ایستادن بر [کوه] صفا و مروه را طولانی کند.

یکی از اعمال کوه صفا، روبه رو شدن با رکن حجر از فراز این کوه است. به علاوه «حمد و ثنای خدا را گفتن»، «یادآوری نعمت های او» و «تکبیر و حمد و لا اله الا الله گفتن» مورد توصیه می باشد. در بیان نورانی امام صادق علیه السلام چنین آمده است:

...فَاصْعَدْ عَلَى الصَّفَا حَتَّى تَنْظُرَ إِلَى الْبَيْتِ وَ تَسْتَقْبِلَ الرُّكْنَ الَّذِي فِيهِ الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ وَ أَحْمِدِ اللَّهَ وَ أَثْنِ عَلَيْهِ ثُمَّ اذْكُرْ مِنْ آيَاتِهِ وَ بَلَائِهِ وَ حُسْنِ مَا صَنَعَ إِلَيْكَ مَا قَدَرْتَ عَلَى ذِكْرِهِ ثُمَّ

۱- مراجعه کنید به الکافی، ج ۴، ص ۴۳۱، باب الوقف علی الصفا و الدعاء.

۲- مراجعه کنید به وسایل الشیعه، ج ۱۳، ص ۴۷۹، باب استحباب اطاله الوقوف علی الصفا و المروه.

۳- مراجعه کنید به وسایل الشیعه، ج ۱۳، ص ۴۷۶، باب استحباب الصعود علی الصفا... و الدعاء بالمأثور...

۴- الکافی، ج ۳، ص ۴۳۳.

كَبَّرَ اللَّهُ سَبْعًا وَاحْمَدَهُ سَبْعًا وَ هَلَّلَهُ سَبْعًا... (۱)

بر کوه صفا بالا برو تا اینکه به [بیت الله] بنگری و روبه روی رکنی که حجرالاسود در آن است قرار بگیری و خدا را حمد کن و او را ثنا بگو سپس از نعمت ها و عطابخشی های او یاد کن و یاد کن از نیکویی هایی که به تو کرده است؛ آنقدر که بر یادآوری اش توان داری. سپس هفت بار خدا را تکبیر بگو و هفت بار حمدش کن و هفت بار تهلیل او را بگو (لا اله الا الله بگو)....

جالب است که این عمل زیبا نیز به اقتدای نبی برگزیده ی پروردگار - حضرت آدم علیه السلام - صورت می گیرد. در بیان امام صادق علیه السلام آمده که پس از نقل جریان انتقال حجرالاسود به کنار کعبه توسط آدم علیه السلام فرمودند:

وَنَحَىٰ آدَمَ مِنْ مَكَانِ الْبَيْتِ إِلَى الصَّفَا وَ حَوَاءَ إِلَى الْمَرَوَةِ وَ وَضَعَ الْحَجَرَ فِي ذِيكَ الرُّكْنِ فَلَمَّا نَظَرَ آدَمَ مِنَ الصَّفَا وَ قَدْ وَضِعَ الْحَجَرُ فِي الرُّكْنِ كَبَّرَ اللَّهُ وَ هَلَّلَهُ وَ مَجَّدَهُ فَلِذَلِكَ جَرَتْ السُّنَّةُ بِالتَّكْبِيرِ وَاسْتِقْبَالِ الرُّكْنِ الَّذِي فِيهِ الْحَجَرُ مِنَ الصَّفَا. (۲)

و [خدا] آدم را از کنار جایگاه خانه دور کرد و به سوی صفا [راند] و حوا را به سوی مروه راند و حجر را در آن رکن فعلی قرار داد پس وقتی آدم از صفا نگاه کرد و دید که حجر در رکن گذاشته شده تکبیر خدای و تهلیل او را گفت و او را به بزرگی ستود. پس برای این بود که سنت جاری شد بر تکبیر از صفا و روبه رویی با رکنی که حجرالاسود در آن است.

۱- الکافی، ج ۴، ص ۴۳۱.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۱۸۶.

یادآوری نعمت های پروردگار و عنایت های الهی انسان را در برابر او افتاده تر می کند. به یاد او می آورد که هرچه دارد از خدا دارد. یادآورش می شود که تمام دوران زندگی اش انباشته از تفضل حق متعال بوده است. این یادآوری است که زبان او را به شکر خداوند باز می کند. به علاوه باعث می شود که انسان ولی نعمت حقیقی خود را به بزرگی و یکتایی بستاید.

سعی در زیارت حضرت سیدالشهدا علیه السلام

یکی از شباهت های شگفتی که زیارت حضرت اباعبدالله علیه السلام به حج دارد، این است که در هنگام زیارت آن بزرگوار نیز عمل «سعی» (۱) توصیه شده است. مرحوم علامه ی امینی این عمل را به عنوان یکی از مناسک حرم شریف حضرت سیدالشهدا علیه السلام آورده اند و فرموده اند:

بر تو باد به سعی در حرم شریف که در حدیث [جابر جعفی] از حضرت اباعبدالله علیه السلام (امام صادق علیه السلام) آمده است:

ثُمَّ تَسْعَى فَلَكَ بِكُلِّ قَدَمٍ رَفَعْتَهَا وَ وَضَعْتَهَا كَتَوَابِ الْمُتَشَحُّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. (۲)

-
- ۱- البته در حرم حضرت سیدالشهدا علیه السلام برای سعی نقطه ی آغاز و پایانی - چنانکه در سعی صفا و مروه چنین است - قرار داده نشده. انجام این عمل مربوط به صرف گام زدن در حریم الهی آن حضرت می باشد.
 - ۲- ادب الزائر، ادب ۶۶، کامل الزیارات، باب ۷۹، ح ۵، در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است: «فتوجه نحو الحائر و عليك السكينة و الوقار و قصير خطاك فان الله تعالى يكتب لك بكل خطوه حجه و عمره...» پس روی به حائر حسینی کن و بر تو باد به آرامش و وقار و قدم هایت را کوتاه کن که خداوند برای تو به هر قدمی حجتی و عمره ای می نگارد. (مصباح المتهدج، ص ۷۱۸).

سپس سعی می کنی پس برای تو به ازای هر قدمی که برمی داری و می گذاری همانند ثواب کسی است که در راه خدا در خون خود می غلتد.

سپس مرحوم علامه ی امینی، اضافه می کنند:

و امر بر کوتاه کردن گام ها در سعی وارد شده است. (۱)

اشاره ی مرحوم علامه ی امینی به عبارت «قَصِيرُ خَطَاكُ» - قدمهائیت را کوتاه بردار است. این عبارت در موارد متعددی در جریان زیارت حضرت اباعبدالله مورد توصیه ی معصومین قرار گرفته است. (۲) به هر گامی که انسان بر میدارد و می گذارد می تواند ثوابی به آن عظمت را نصیب خود کند پس معلوم است که هر چه گامها کوتاه تر باشند ثواب ها فراوان تر خواهند بود. این وفور رحمت و برکت نیست مگر به خاطر آبروی صاحب این حریم.

نه تنها عمل «سعی» در حرم کربلایی آن حضرت مورد سفارش می باشد بلکه در هنگام زیارت ایشان از فاصله ی دور نیز امر به «سعی» همراه با ذکر گفتن فرموده اند. بنگرید:

سعی به طور صریح در زیارت روز عاشورا (۳) از دور نیز آمده در حدیثی از امام صادق که شیخ کفعمی در مصباح نقل کرده حضرت فرموده اند:

۱- ادب الزائر، ادب ۶۶.

۲- رجوع کنید به کامل الزیارات، باب ۷۹، زیارات ۱۷ و بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۹۷ و ۳۵۷.

۳- لازم به ذکر است که این زیارت اختصاص به روز عاشورا دارد (تفصیل این زیارت (با اندکی اختلاف در عبارات) را بنگرید در کتاب مناجات منتظران، ج ۲، ص ۵۰۵).

ثُمَّ تَسْعَى مِنَ الْمَوْضِعِ الَّذِي أَنْتَ فِيهِ إِنْ كَانَ صَحْرَاءَ أَوْ فِضَاءً أَوْ أَىِّ شَيْءٍ كَانَ خُطُوتٍ تَقُولُ فِي ذَلِكَ «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» رِضًا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَتَسْلِيمًا لِأَمْرِهِ... وَ أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَالْإِسْتِرْجَاعِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ. (۱)

سپس سعی میکنی از جایی که در آن هستی اگر جایی که در [آنی] صحراست یا فضاست یا هر چیز که هست، قدمهایی که در آن می‌گویی: «ما از برای خداییم و به سوی او باز گردنده ایم در حالیکه رضا به قضای خدا [میدهیم] و تسلیم امر اویم»... و یاد خداوند سبحان و [کلمه‌ی] استرجاع (انا لله...) را در آن روز یاد کن.

در روایت شبیه به این بیان شریف پس از آنکه امر به سعی و هفت بار گفتن «انالله و انا الیه راجعون رضا بقضاء الله و تسليماً لأمره» کرده اند، فرموده اند:

وَ أَنْتَ فِي كُلِّ ذَلِكَ عَلَيْكَ الْكَآبَةُ وَ الْحُزْنُ نَاكِلاً حَزِيناً مُتَأَسِّفاً. (۲)

و در تمام آن (اعمال و ذکرها) بر تو باد به گرفتگی و اندوه در حالیکه به عزا نشسته و محزون و اسفناکی.

این حزنی که آتش به جان می‌کشد از کجا شعله گرفته است؟ این شراره ای که جگر را می‌گدازد از چه رو سر برداشته است؟ این اشک داغ از چیست که از آتشفشان چشم بیرون می‌زند؟ این لرزه چیست که

۱- ادب الزائر، ادب ۶۶، مصباح المتهجد، ص ۷۸۲، بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۰۳، به نقل از مصباح.

۲- بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۰۹.

به اندام عزادار افتاده ست؟ این آذر عاشورایی چیست که قلب را می سوزاند؟ این گدازه های سوز از کدام سو بر سینه ها انباشته شده اند؟ این خاک مصیبت زدگی چرا به سرها می پاشد؟... شاید دل خسته ای که «سعی» می کند و استرجاع بر زبان میراند، خود را در پی زینب ببیند؛ زینبی که روز عاشورا بارها میان قتلگاه و خیمه ها را سعی کرده و دویده است. شاید وقتی به خیمه گاه می رسد کودکان افتاده به دام آتش را تماشا کند. شاید هنگامی که به قتلگاه می آید عزیز رسول خدا را بنگرد که در واپسین دم حیات شکوه رضا و تسلیم را اینگونه به رخ تاریخ می کشد:

صَبْرًا عَلَى قَضَائِكَ يَا رَبُّ! (۱) لَا إِلَهَ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ، مَا لِي رَبُّ سِوَاكَ وَلَا مَعْبُودٌ غَيْرُكَ، صَبْرًا عَلَى حُكْمِكَ يَا غِيَاثَ مَنْ لَا غِيَاثَ لَهُ... (۲)

ای پروردگارم! بر قضای تو صبر می کنم! معبودی جز تو نیست! ای فریادرسی فریاد خواهان! من پروردگاری جز تو و معبودی غیر تو ندارم صبر میکنم بر حکم تو ای فریادرس آنکه فریادرسی برایش نیست... .

۱- می توان در این خطاب منادا را به ضمه نیز خواند: «یا رَبُّ»، در این صورت ترجمه ی آن خواهد شد: «پروردگارا!».

۲- موسوعه الامام الحسين، ج ۱، ص ۵۱۰، به نقل از مقتل الحسين مقرر و ینایع المودّه.

فصل ۲: اعمال مخصوص حج

مروری بر اعمال واجب حج

پس از انجام عمره ی تمتع با فرا رسیدن روزهای پایانی دهه ی اوّل ذیحجه، اعمال حج تمتع آغاز می شود.

این اعمال را می توان در سیزده عنوان خلاصه کرد:

نخست: احرام در مکه

دوم: وقوف در عرفات از زوال (ظهر) تا غروب روز نهم ذی حجه

سوم: وقوف در مشعر در شب دهم ذی حجه

چهارم: رمی جمره ی عقبه در روز عید قربان

پنجم: قربانی گاو یا گوسفند یا شتر در منی (در روز عید قربان)

ششم: تراشیدن سر برای مردان (که به این ترتیب می توان از احرام بیرون آمد ولی همچنان بوی خوش و همسر بر انسان حرام است)

هفتم: بیتوته در منی در شب یازدهم و دوازدهم

نهم: طواف خانه ی خدا پس از بازگشت به مکه

دهم: بجای آوردن دو رکعت نماز طواف

یازدهم: سعی میان صفا و مروه (که پس از آن بوی خوش بر انسان حلال می شود)

دوازدهم: طواف نساء

سیزدهم، نماز طواف نساء (که پس از آن همسر بر انسان حلال می گردد)

آدم مصطفی: نخستین حاجی

انجام این اعمال - با اختلاف اندکی - نخستین بار توسط حضرت آدم و به تعلیم جناب جبرئیل - ملک مقرب الهی - صورت گرفته است. به این روایت شریف بنگرید که چگونه کیفیت انجام اعمال حج توسط آن حضرت را به تصویر می کشد:

آدم چهل صبح بر کوه صفا باقی ماند. در حال سجده بر دوری اش از بهشت و بر بیرون رفتنش از بهشت از جوار خداوند عزوجل می گریست. پس جبرئیل نازل شد و گفت: «ای آدم تو را چه شده که گریه می کنی؟» پاسخ داد: «ای جبرئیل چگونه نگریم در حالیکه خداوند مرا از جوار خود اخراج نمود و به سوی دنیا هبوطم داد؟» جبرئیل گفت: «ای آدم به سوی او توبه کن!» [آدم] گفت: «و چگونه توبه کنم؟» پس خداوند قبه ای از نور را بر او فرو فرستاد که جایگاه بیت در آن بود پس نورش در کوه های مکه درخشش کرد و آن شعاعی که نور، آن را فرا [گرفت] حرم است. پس خداوند جبرئیل را فرمان داد که بر آن

(حرم) نشانه هایی را قرار دهد. [جبرئیل] به آدم گفت: «بر خیز ای آدم» پس به آن [فرمان] در روز ترویبه (روز هشتم ذی حجه) خارج شد و [جبرئیل] فرمانش داد که غسل کند و مُحْرَم شود- در حالیکه اولین روز از ذی قعدة از بهشت بیرون شده بود - پس هنگامی که روز هشتم ذی حجه شد جبرئیل او را به سوی منا خارج کرد پس [شب نهم] را در آنجا بود. وقتی صبح کرد او را به سوی عرفات بیرون راند و هنگامی که از مکه بیرونش می برد احرام را به او یاد داده بود و تلبیه را به او آموخته بود. پس هنگامی که خورشید روز عرفه به زوال رسید، تلبیه را قطع نمود و جبرئیل فرمانش داد که غسل کند. پس وقتی نماز عصر گزارد، [جبرئیل] او را در عرفات وقوف داد و «کلماتی»^(۱) را که از پروردگارش دریافت کرده بود به او (آدم) آموخت و آن [کلمات] این بود:

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ عَمِلْتُ سُوءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِي وَاعْتَرَفْتُ بِذَنْبِي فَاعْفِرْ لِي إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ.

خداوندا تو منزهی و به حمد تو توسل [می جویم] معبودی جز تو نیست، من بد کردم و به خود ظلم نمودم و به گناهم اعتراف می کنم پس مرا ببخش، که تویی بسیار بخشاینده و مهربان.

و پس از اینکه دو بار دیگر، شبیه این عبارات شریف را به

۱- در روایت دیگری در تفسیر آیه ی شریفه ی «فتلقى آدم من ربه كلمات» (بقره/ ۳۷) فرموده اند: سأله بحق محمد وعلي والحسن والحسين وفاطمه صلى الله عليهم (الكافي، ج ۸، ص ۳۰۴).

[در عرفات] باقی ماند تا اینکه خورشید پنهان شد؛ در حالیکه دستانش را به سوی آسمان بلند کرده بود و تضرع می کرد و به سوی خداوند می گریست. پس وقتی خورشید نهان شد [جبرئیل] او را به سوی مشعر برگرداند. پس شب را در آن به صبح رسانید. وقتی صبح کرد بر [زمین] مشاعرالحرام ایستاد. خداوند متعال را به کلماتی خواند و به سوی او توبه نمود. (۱) سپس به سوی منا رفت و جبرئیل فرمانش داد مویی را که بر [سر] خود داشت حلق کند. و او تراشید سپس [جبرئیل] به سوی مکه اش برگرداند. در راه بازگشت به مکه او را نزد «جمره ی اولی» آورد پس ابلیس آن جا برای او ظاهر شد و گفت: «ای آدم کجا می خواهی بروی؟» جبرئیل [آدم] را فرمان داد که او را با هفت سنگ بزند پس او زد و با پرتاب هر سنگی تکبیری بگوید. پس چنان کرد سپس رفت. ابلیسی نزد «جمره ی ثانیه» برای او ظاهر شد جبرئیل فرمانش داد که او را به هفت سنگ بزند پس او [سنگ ها] را پرتاب کرد و با هر سنگی تکبیری گفت سپس [آدم] رفت. ابلیس نزد جمره ی سوم برای او ظاهر شد [جبرئیل] فرمانش داد که هفت سنگ به او پرتاب کند و با هر سنگی تکبیری بگوید پس ابلیس لعنه الله رفت و جبرئیل به [آدم]

۱- عبارت متن، ترجمه ی این بخش از روایت شریف است که می فرماید: (فدعا الله تعالی بکلمات و تاب الیه). این عبارت تفسیر شریف قمی است. اما همین بخشی از روایات در (بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۳۵، به نقل از تفسیر قمی) چنین آمده است: (فدعا الله تعالی بکلمات و تاب علیه) اگر نقل بحارالانوار را ترجیح دهیم به این معناست که خداوند متعال توبه ی آدم را در مشعر الحرام پذیرفته است.

گفت: «پس از امروز هرگز او را نمی بینی.» او را به سوی بیت الحرام برد و فرمانش داد که هفت بار به گرد آن طواف کند و او چنین کرد پس [به آدم] گفت:

إِنَّ اللَّهَ قَبِلَ تَوْبَتَكَ وَ حَلَّتْ لَكَ زَوْجَتُكَ. (۱)

خداوند توبه ی تو را پذیرفت و همسرت بر تو حلال شد.

سپس حضرت فرمودند:

هنگامی که آدم حجش را به جای آورد، ملائک او را در سرزمین ابطح (مکه) ملاقات کردند. پس گفتند: «ای آدم! حجت قبول باشد، آگاه باش که ما دو هزار سال پیش از تو این خانه را حج کردیم» (۲)

صحرای عرفات

وجه تسمیه ی عرفات

این صحرای وسیع، که جایگاه نزول رحمت و برکت الهی است، برای سیه رویان سپیدپوش فرصت غنیمتی است. برای آنکه در پیشگاه

۱- این بدان خاطر بود که پیش از آن و پس از هبوط از بهشت، حوا بر آدم حرام شده بود. چنانکه در فرمایشی از امام صادق آمده است: هنگامی که آدم و همسرش از گندم [ممنوع] خوردند خداوند از بهشت بیرونشان کرد و به سوی زمین هبوطشان داد پس آدم بر [کوه] صفا هبوط داده شد و حوا بر مروه... پس آدم گفت: میان من و او (حوا) جدایی افکنده نشده مگر به این خاطر که او بر من حلال نیست و اگر بر من حلال بود، با من بر صفا هبوط می کرد ولی او به این خاطر که بر مروه فرود آمده بر من حرام شده و میان من و او جدایی افتاده است. پس آدم عزلت گزیده از حوا می زیست... (الکافی، ج ۴، ص ۱۹۰).

۲- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۵ و ۴۴.

حق متعال زانو بزنند و لب به اعتراف به نافرمانی بکشایند و ذلیلانه بخشش گناهانشان را از او بخواهند. اساساً این صحرا را «عرفات» نامیده اند برای آنکه جایگاه «اعتراف» است. امام صادق فرمودند:

إِنَّ جِبْرِيْلَ خَرَجَ بِإِبْرَاهِيمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ يَوْمَ عَرَفَةَ فَلَمَّا زَالَمَتِ الشَّمْسُ قَالَ لَهُ جِبْرِيْلُ: يَا إِبْرَاهِيمُ! اعْتَرِفْ بِمَذْنِبِكَ وَاعْرِفْ مَنَاسِكَكَ فَسَمَّيْتَ عَرَفَاتٍ لِقَوْلِ جِبْرِيْلَ «اعْتَرِفْ» فَاعْتَرَفَ. (۱)

جبرئیل ابراهیم را روز عرفه خارج نمود، پس هنگامی که ظهر فرا رسید جبرئیل به او گفت: «ای ابراهیم! به گناهت اعتراف کن و مناسک [حج] خود را بشناس!» پس [عرفات]، عرفات نام گرفت به خاطر گفتار جبرئیل [به او] که گفت: «اعتراف کن!» پس [او] اعتراف کرد.

حکمت وقوف در عرفات از ظهر تا غروب روز نهم

زمان وقوف در عرفات نیز از حکمت ویژه ای برخوردار است. امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند: یکی از یهودیان - که عالم ترین آنها نیز بود - به حضور پیامبر اکرم رسید و پرسید که: «چرا خداوند به وقوف در عرفات بعد از عصر فرمان داده است؟» حضرت به او فرمودند:

إِنَّ الْعَصْرَ هِيَ السَّاعَةُ الَّتِي عَصَى فِيهَا آدَمُ رَبَّهُ وَفَرَضَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى أُمَّتِي الْوُقُوفَ وَالتَّضَرُّعَ وَالدُّعَاءَ فِي أَحَبِّ

المَوَاضِعِ إِلَيْهِ وَ تَكَفَّلَ لَهُمْ بِالْجَنَّةِ وَالسَّاعَةِ الَّتِي يَنْصِيرُ فِيهَا النَّاسُ هِيَ السَّاعَةُ الَّتِي تَلْقَى فِيهَا آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ. (۱)

عصر، همان دمی است که آدم پروردگارش را نافرمانی (ترک اولی) کرد و خداوند عزوجل بر امت من وقوف و تضرع و دعا را در محبوب ترین مکانها نزد خود واجب نمود و برایشان بهشت را متکفل شد و زمانی که مردم از آن جا باز می گردند، همان زمانی است که آدم از پروردگارش «کلمات» را فرا گرفت پس [خداوند] توبه ی او را پذیرفت که او بسیار توبه پذیر و مهربان است.

در مورد عصیان حضرت آدم یا گناه حضرت ابراهیم علیهما السلام باید به این نکته توجه داشت که اینگونه تعبیرات، منافاتی با عصمت این بزرگواران از گناه ندارد. امام صادق علیه السلام از قول پدر بزرگوارشان نقل می فرماید که:

إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَا يُدْتَبُونَ لِأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ لَا يُدْتَبُونَ وَلَا يَزِيغُونَ وَلَا يَرْتَكِبُونَ ذَنْبًا صَغِيرًا وَلَا كَبِيرًا. (۲)

انبیاء گناه نمی کنند بدان خاطر که آنان معصوم و پاکند، گناه نمی کنند و [از راه راست] منحرف نمی شوند و مرتکب گناه نمی گردند چه گناه کوچک و چه [گناه] بزرگ.

به این ترتیب باید تعبیراتی شبیه آنچه در دو روایت پیشین بود را به صورتی تأویل نمود که با عصمت این انبیاء بزرگوار در تناقض نباشد. در

۱- الامالی صدوقی، مجلسی ۳۵، ح ۱.

۲- الخصال، ج ۲، ص ۳۹۹.

این باره می توان گفت این بزرگواران ترک اولایی را مرتکب شده اند که باعث خارج شدنشان از عصمت نمی شود. ترک اولی گناهی نیست که استحقاق عقاب در پی آورد؛ بلکه از فردی در رتبه ی آنان شایسته نیست که چنان عملی (شبه آنچه از آدم نبی علیه السلام سر زد) مشاهده شود. لذا آنچه به عنوان گناه انبیاء شمرده می شود با گناهی که عموم انسانهای عادی به آن مبتلایند کاملاً متفاوت است.

به این ترتیب معنای اعتراف و استغفار انبیاء الهی، براساس تعریفی که از گناه آنان ارائه می کنیم، متفاوت خواهد بود. آنان به خاطر ترک اولایی که مرتکب شده اند دست به دعا و استغفار و اعتراف می گشایند.^(۱) باری، عرفات سرزمین توبه و دشت گسترده ی رحمت پروردگار متعال است. از محبوبترین جایگاه هایی است که خداوند پاداش وقوف و تضرع و دعا در آن را بهشت قرار داده است. بهشتی شدن اهل عرفات را هم خود متکفل شده است.

۱- البته باید توجه داشت که چهارده معصوم علیهم السلام حساب جداگانه ای دارند و اگر استغفار و اعترافی از ایشان به چشم می خورد نمی تواند به وجه پیش گفته تأویل شود چرا که ایشان ذره ای آلودگی در هیچ برهه ای از زندگی خویش ندارند. حتی ترک اولی نیز مرتکب نمی شوند. (مرحوم علامه ی مجلسی در جلد ۱۷ کتاب شریف بحارالانوار بابی تحت عنوان «عصمته و تأویل بعضی ما یوهم خلاف ذلک» گشوده اند و در آن پیرامون تأویل آیاتی که موهم نفی عصمت از رسول خداست، بحث نموده اند. اهل تحقیق را به بیان ایشان در آن باب ارجاع می دهیم.) بحث تفصیلی پیرامون این موضوع به محل خود موکول است.

جلوه های رحمت ربانی در بیابان عرفات

در ادامه ی روایتی که از رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به فرد یهودی نقل شده بود آمده است:

وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا إِنَّ اللَّهَ بِأَبَا فِي السَّمَاءِ الدُّنْيَا يُقَالُ لَهُ بِأَبُ الرَّحْمَةِ وَبَابُ التَّوْبَةِ وَبَابُ الْحَاجَاتِ وَبَابُ التَّفَضُّلِ وَبَابُ الْإِحْسَانِ وَبَابُ الْجُودِ وَبَابُ الْكَرَمِ وَبَابُ الْعَفْوِ وَلَا يَجْتَمِعُ بَعْرَفَاتٍ أَحَدٌ إِلَّا اسْتَأْهَلَ مِنَ اللَّهِ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ هَذِهِ الْخِصَالُ وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ مِائَةٌ أَلْفٍ مَلَكٍ مَعَ كُلِّ مَلَكٍ مِائَةٌ وَعِشْرُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَاللَّهُ رَحِمَهُ عَلَى أَهْلِ عَرَفَاتٍ يُنَزِّلُهَا عَلَى أَهْلِ عَرَفَاتٍ فَإِذَا انصَبُوا رَفُوا أَشْهَدَ اللَّهُ مَلَائِكَتَهُ بِعَتَقِ أَهْلِ عَرَفَاتٍ مِنَ النَّارِ وَأَوْجِبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ وَنَادَى مُنَادٍ انصَبُوا مَغْفُورِينَ فَقَدْ أَرْضَيْتُمُونِي وَرَضِيْتُ عَنْكُمْ. (۱)

سوگند به کسی که مرا به حق به عنوان بشارت دهنده و بیم دهنده برگزید، برای خداوند در نزدیک ترین آسمان، دری است که به آن «در رحمت» و «در توبه» و «در [قضای] حاجات» و «در تفضل» و «در احسان» و «در جود» و «در کرم» و «در بخشایش» گفته می شود و در [صحرای] عرفات کسی جمع نمی شود مگر آنکه از جانب خداوند در آن زمان اهلیت [شمول] این ویژگیها را می یابد. و خداوند عزوجل صد هزار فرشته دارد که

۱- الامالی صدوق، مجلسی ۳۵، ح ۱.

با هر فرشته ای صد و بیست هزار فرشته ای دیگر است و خداوند بر اهلی عرفات، رحمتی دارد که بر ساکنان عرفات نازلش می کند. پس هنگامی که باز می گردند خداوند فرشتگانش را به آزادی اهل عرفات از آتش شاهد می گیرد و خدای عزوجل بهشت را بر آنان واجب می کند و منادی ای ندا می دهد که: باز گردید در حالیکه بخشوده شده‌اید، شما مرا [از خود] راضی نمودید و من از شما راضی شدم.

ملائک بال در بال، صف در صف، فوج فوج چون قطره های باران رحمت از آسمان فرود می آیند. اهل عرفات را به درهای گشوده ی تفضل الهی دعوت می کنند. بهترین تحفه ای که خداوند به ساکنان این صحرا می دهد، رهایی شان از آتش دوزخ و ورودشان به بهشت است. البته بالاتر از این نیز ثواب عظیمی نصیبشان می شود و آن این است که خداوند متعال را از خویش راضی نموده اند. (۱) با این توشه بار پر از نور و رحمت است که عرفات را ترک می گویند.

نکته ی قابل توجه آن که حجم گناهان فرد حاضر در عرفات، مانع آن نیست که این رحمت بی انتها را نصیبش کنند.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

۱- چنانکه در روایتی از امام سجاد علیه السلام نقل شده که خداوند متعال به اهل بهشت خطاب می فرماید: «آیا شما را خبر ندهم به چیزی بهتر از آنچه [از نعمتها] که در آنید؟» و پس از اینکه درخواست می کنند که خدا به این نعمت والا-تر، آگاهشان کند، می فرماید: «رضای عنکم و محبتی لکم خیر و اعظم ممّا آنتم فیه» رضایت من از شما و محبتم به شما بهتر و بزرگ تر از آن نعمتهایی [است که در آنید]. (تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۹۶).

إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ حِينَ يَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهِ حَاجِبًا لَا يَخْطُو خُطْوَةً وَلَا يَخْطُو بِهِ رَاحِلَتَهُ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا حَسَنَةً وَمَحَا عَنْهُ سَيِّئَةً وَرَفَعَ لَهُ بِهَا دَرَجَةً فَإِذَا وَقَفَ بِعَرَافَاتٍ فَلَوْ كَانَتْ لَهُ ذُنُوبٌ عَدَدَ الثَّرَى رَجَعَ كَمَا وَلَدَتْهُ أُمُّهُ فَقَالَ لَهُ اسْتَأْنِفِ الْعَمَلَ. (۱)

بنده ی مؤمن هنگامی که از خانه اش برای بجا آوردن حج خارج می شود هیچ گامی بر نمی دارد و مرکبش نیز به قصد حج رفتن او قدمی بر نمیدارد، مگر آنکه خداوند به آن (قدم) برای او حسنه ای می نگارد و از او گناهی را محو می کند و او را به آن خاطر درجه ای بالا- می برد. پس هنگامی که در عرفات وقوف می کند اگرچه به قدر دانه های خاک گناه داشته باشد همانند روزی که مادرش او را زاده است؛ (پاک) باز می گردد. پس خداوند به او می فرماید: «عملی را از سر گیر!»

درباره ی این روایت شریف به سه نکته توجه می دهیم:

۱) منظور از گام هایی که حاجی در راه زیارت خانه ی خدا و انجام حج بر میدارد روشن است. اما توجه داریم که گام های برداشته شده توسط «مرکب» حاجی، اختصاص به چارپایانی که در گذشته با آنها سفر صورت می گرفت، ندارد. به تعبیر علم اصول باید در عبارت «ولا- تخطوبه راحلته» الغاء خصوصیت کرد. یعنی اگر حاجی با وسایل روز نیز سفر کند مشمول این روایت می شود. به قدر هر گامی که وسیله ی سفر او طی کند به چنین ثواب هایی دست می یابد.

۲) چنین عنایاتی فقط به «مؤمن» وعده داده شده، یعنی کسی که

علاوه بر ایمان به خدا اهل معرفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیاء او نیز باشد. (۱) و گرنه اساساً هیچ عملی از او پذیرفته نیست. (۲) پس از حاصل شدن ایمان، شمول و عده ی این ثوابها برای مؤمن، در صورتی خواهد بود که عمل وی از سوی خداوند مورد قبول قرار گرفته باشد و او سایر شرایط قبولی را نیز احراز نموده باشد. (۳)

(۳) پس از اینکه خداوند متعال این ثوابهای عظیم را به حاجی عطا می کند، از او میخواهد که عمل را از سر گیرد. این مطلب نشان می دهد که بخشوده شدن گناهان و ثبات حسنات در نامه ی عمل حاجی، او را از پیگیری عمل صالح و تقوی بی نیاز نمی کند. عرفات تازه برای او نقطه ی آغازی است که نگذارد این پاکی با خطر مواجه شود کسی که مانند طفل تازه تولد یافته، از گناه پاک شده مسئولیت خطیرتر و جایگاه حساس تری داراست. به گونه ای که هر لحظه ممکن است بلغزد و این پاکی را با انجام گناه از دست بدهد. لذا نمی توان گفت «حاجی مورد عفو قرار گرفته و رفعت درجه به او داده شده و بهشت را به او اعطا کرده اند پس بدین خاطر از این به بعد مجاز است که دست به گناه بیازد.» هر

۱- چنانکه امام صادق علیه السلام- پس از قرائت آیه ی ۲۰۳ سوره ی بقره که خروج از گناهان در عرفات را به اهل تقوی نوید می دهد- می فرماید: «أنتم و الله هم ان رسول الله قال لا- یثبت علی ولا-یه علی الا الممتقون» (تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۰۰)، قسم به خدا که شما (شیعیان) آنها (اهل تقوا) هستید، رسول خدا فرمود: بر ولایت علی علیه السلام جز اهل تقوا، پایدار نمی مانند.

۲- برای مشاهده ی بحث تفصیلی در این باره رجوع کنید به کتاب «معرفت امام عصر علیه السلام»، بخش دوّم.

۳- برای مشاهده ی بحث تفصیلی در این باره بنگرید به کتاب «در ضیافت ضریح»، بخش چهارم.

ثواب و پاداش اخروی که در پی عبادت به انسان داده می شود در معرض حبط است. هر دم ممکن است انسان گناهی کند که تمام آن اجر و پاداش ها را به باد دهد. (۱) ضمن اینکه هر فرد به صورت قطعی نمی تواند ادعا کند که به این ثواب ها دست یافته است. امکان دارد عبادت او مورد پذیرش قرار نگرفته و از این عنایت حق متعال محروم بوده باشد. ممکن است اساساً طهارتی برای او حاصل نشده باشد که حال بخواهد به ماندن یا از دست رفتن آن بیندیشد. با این تفاسیل می توان عرفات را بستر حرکتی نو برای بندگی خدا و رعایت حدود او دانست نه آنکه آن را جایگاهی تصور کنیم که در آن جواز غفلت و آلودگی تا پایان عمر را صادر می کنند.

مراتب مغفرت الهی در عرفات

اعطای برکات و رحمت الهی برای همگان در یک رتبه نیست. افراد مختلف به میزان موقعیت ایمانی خویش، از این باران ریزان و چشمه ی جوشان، توشه می گیرند.

امام صادق علیه السلام حدیثی از پدر بزرگوارشان نقل می کنند که راوی از ایشان می پرسد: «آیا می اندیشید که خداوند همه ی این مردم را نا امید می کند؟» امام صادق علیه السلام می فرمایند: پدرم فرمود:

مَا وَقَفَ بِهَذَا الْمَوْقِفِ أَحَدٌ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مُؤْمِنًا كَانَ أَوْ كَافِرًا إِلَّا أَنَّهُمْ فِي مَغْفِرَتِهِمْ عَلَى ثَلَاثِ مَنَازِلَ مُؤْمِنٌ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا

۱- برای نظر به تفصیلات و مستندات بنگرید به کتاب «در ضیافت ضریح»، بخش چهارم.

تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَيَّا تَأَخَّرَ وَ أَعْتَقَهُ مِنَ النَّارِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَ اللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ» (۱) وَ مِنْهُمْ مَنِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ قِيلَ لَهُ أَحْسِنَ فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِكَ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ «فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى الْكِبَارُ... وَ كَافِرٌ وَقَفَ هَذَا الْمَوْقِفَ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ إِنْ تَابَ مِنَ الشُّرْكِ فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِهِ وَ إِنْ لَمْ يَتُبْ وَفَاءَ أَجْرِهِ وَ لَمْ يَحْرِمْهُ أَجْرَ هَذَا الْمَوْقِفِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا نُوفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (۲) وَ (۳)

کسی در این موقف [عرفات] توقف نمی کند مگر آنکه خدا او را می آمرزد چه مؤمن باشد چه کافر. جز اینکه آنان در بخشوده شدنشان بر سه درجه اند: [نخست] مؤمنی که خداوند گناهان ما تقدم و ماتأخرش را برایش می بخشاید و از آتش [دوزخ] آزادش

۱- بقره/۲۰۱ و ۲۰۲.

۲- هود/۱۵ و ۱۶.

۳- الکافی، ج ۴، ص ۵۲۱.

می کند و این همان فرمایش خدای متعالی است که: «پروردگار ما! در دنیا نیکویی و در آخرت نیکویی به ما عطا کن و ما را از عذاب آتش دور نگه دار، آنان نصیبی از آنچه کسب کردند دارند و خدا - سریع الحساب است.» [دوم] کسی است که خدا گناهان گذشته اش را می بخشاید و به او گفته می شود: «در باقیمانده ی عمرت نیکویی کن» و این همان فرمایش خدای متعال است که: «پس هر که در دو روز [در پایان دادن اعمال] شتاب کند گناهی بر او نیست و هر کس تاخیر کند [نیز] گناهی بر او نمی باشد» یعنی کسی که پیش از آنکه بگذرد بمیرد گناهی بر او نیست و کسی که پس از آن بمیرد گناهی بر او نیست [البته] برای کسی که از کبائر تقوا پیشه کرده است... و [سوم] کافری که به خاطر زیور زندگی دنیا در این موقف توقف می کند، خدا گناهان گذشته ی او را می آمرزد به شرطی که در باقیمانده ی عمرش از شرک توبه کند و اگر توبه نکند خدا اجرش را [در همین دنیا] به طور کامل می دهد و او را از اجر این موقف محروم نمی کند و این همان فرمایش خدای متعالی است که: «کسانی که زندگی دنیا و زیور آن را بخواهند، [پاداش] اعمال [نیکوی] آنها را به طور کامل به آنها می دهیم و در دنیا برایشان چیزی کم گذاشته نمی شود. اینان کسانی هستند که در آخرت، چیزی جز آتش برایشان نیست و آنچه [از خیرات] در دنیا انجام داده اند تباہ می شود و آنچه می کردند باطل می باشد.»

سه دسته ای که از نظر اعطای ثواب در رتبه های مختلف قرار می گیرند تقریباً شبیه همان سه دسته ای هستند که در بخش اول (۱)

درباره ی آنها سخن گفتیم. بالاترین ثواب ها از آن کسی است که گناهان «ما تقدّم و ما تأخر»ش بخشوده می شود. در مورد معنای این بخشودگی دو احتمال مطرح است:

نخست آنکه تقدّم و تأخر زمانی نسبت به گذشته ی مؤمن معنا داشته باشد. به این صورت که خداوند متعال، گناهان گذشته ی دور و گذشته ی نزدیک فرد را ببخشد. بنابراین احتمال، «ما تأخر» به معنای گذشته ی نزدیک به زمان حال می باشد.

دومین احتمال آن است که منظور از این تعبیر جهنمی نشدن و عاقبت به خیر شدن مؤمن باشد. بنابراین احتمال، برترین گروه کسانی هستند که گناهان گذشته شان بخشوده می شود و در آینده ی عمرشان، از جاودانگی در عذاب و جهنمی شدن نجات می یابند، هر چند ممکن است گناهانشان به وسیله ی آتش دوزخ، پاک شود. بر این اساس تعبیر «اعتقه من النار» به معنای نجات دادن از خلود در آتش و نتیجه ی اخروی «غفرالله ما تقدم من ذنبه و ما تأخر» است. این گروه همان هایی هستند که خداوند، نیکویی دنیوی و اخروی را نصیبشان می کند.

گروه دوم مؤمنانی هستند که تضمینی وجود ندارد جهنمی و عاقبت به شر نشوند. اما این قدر هست که خداوند متعال گناهان گذشته ی آنها را یکسره می ببخشد. بر اساس استشهاد حضرت به آیه ی ۲۳ سوره ی بقره چنین ثوابی به کسانی داده می شود که اهل تقوا از گناهان کبیره باشند ولی گاه پایشان لغزیده باشد و به خطا رفته باشند.

امّا هر دو این رتبه ها به کسی تعلق می گیرد که به او اطلاق مؤمن (شیعه) می شود. گروه دیگری که به عنوان «کافر» یا «مشرک» از آنها نام

برده شده در پایین ترین رتبه هستند. اگر توبه کنند و از شرکا بازگردند در گروه دوم قرار می گیرند. وگرنه همچنان در رتبه ی واپسین حجاج واقع میشوند. عطایی که به آنها داده می شود، صرفاً دنیوی است. خداوند متعال حساب خود را با آنها به طور کامل در دنیا تسویه می کند. ویژگی این گروه آن است که چیزی جز زیور و زینت دنیا را نمی طلبند و در آخرت با اعمالی حبط شده و باطل گشته روبه رو میگردند و همین است که راهی دوزخ می شوند. منظور از «اهل شرک» کسانی نیستند که حتی از اسلام ظاهری نیز محروم می باشند (چرا که روشن است چنین افرادی اساساً انگیزه ای برای به حج آمدن ندارند). روایت کسانی را نشانه رفته است که - علی رغم آگاهی و معرفت - از پذیرش حجت های الهی سر باز زده اند. فردی که آگاهانه و از سر اعتقاد راسخ، به امیرمؤمنانش و فرزندان آن بزرگوار ایمان ندارد مشرک است. اگر آنان را به عنوان امام مفترض الطاعه و نیز خلفای بلافصل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نپذیرفته است، در حقیقت «مشرک» است. چون دیگری را با ولی منصوب خدا در منصب های الهی شریک نموده و اینگونه در عرض خدا برای دیگری، شأن تشریح و جعل امام قائل شده است. (۱) چنین کسی سعادت اخروی را به بهره های دنیوی باخته است. اینگونه افراد هر چند که از نظر فقهی مسلمان تلقی شوند و با آنها معامله ی مسلمان شود اما در حقیقت مشرکند. اگر از شرک خود توبه نکنند در عرفات فقط به خیرات دنیوی دست می یابند و در آخرت

۱- برای نظر به مستندات بنگرید به: الکافی، کتاب الایمان و الکفر باب الشرک، ح ۵ و ۶، بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۷۸.

خداوند وارد جهنمشان می کند. چرا که در آن جا هیچ چیزی برایشان باقی نمانده که بخواهد سبب نجاتشان شود. امام رضا علیه السلام می فرماید:

مَيَّا وَقَفَ أَحَدٌ بِتِلْكَ الْجِبَالِ إِلَّا اسْتُجِيبَ لَهُ فَأَمَّا الْمُؤْمِنُونَ فَيُسْتَجَابُ لَهُمْ فِي آخِرَتِهِمْ [أُخْرَاهُمْ] وَأَمَّا الْكُفَّارُ فَيُسْتَجَابُ لَهُمْ فِي دُنْيَاهُمْ. (۱)

کسی در آن کوهها [ی عرفات] وقوف نمی کند مگر آنکه دعایش برایش مستجاب می شود، امّا مؤمنان [دعایشان] در امر آخرتشان جهان [دیگرشان] مستجاب می گردد و امّا کفار دعایشان در امر دنیایشان مستجاب می شود.

در این روایت شریف می توانیم دسته ی اوّل را منطبق بر دسته ی اوّل و دوّم روایت نخست بدانیم. هم کسانی که گناهان گذشته شان بخشوده می شود و هم کسانی که گناهان ما تقدّم و ما تأخرشان مورد بخشایش قرار می گیرد، هر دو در یک بهره وری اخروی مشترکند و آن اینکه گناهانشان محو می شود. اینان در صحرای عرفات از آلودگی هایی که داشته اند تطهیر می گردند. این یک فرصت طلایی است که می توان با مغتنم شمردن آن سعادت ابدی را به کف آورد. امّا گروه دوم که دچار کفر شده اند همچنان محروم و دست خالی از خیر اخروی باقی می مانند.

اندک بودن حجاج واقعی

روایت هشدار دهنده ای از امام سجاد علیه السلام نقل شده که انسان را به شدت به فکر فرو می برد. راوی این روایت فردی به نام «زهری» است که حضرت با او در عرفات بوده اند. امام زین العابدین علیه السلام از او تعداد مردم حاضر در آن جا را می پرسند و او عدد قابل توجهی را حدس می زند و می گوید: «اینها همه حاجیانی هستند که خداوند را با اموالشان قصد کرده اند و با صدای ضججه های خود می خوانندش». اینجاست که حضرت می فرمایند:

یا زهری ما أَكثَرَ الضَّجِيجِ و أَقَلَّ الحَجِيجِ.

ای زهری! چه بسیار است ضجه ها و چه کمند حاجیان!

زهری به حضرت عرض می کند: «اینان حاجی اند! آیا اندکند؟»

حضرت او را به نزد خود دعوت می کنند و دست به صورتش می کشند و به او می فرمایند: «به مردم نگاه کن!» زهری می گوید: «همه ی آن مردم را میمون دیدم و در آنها انسانی ندیدم مگر در هر ده هزار نفر، یکی از مردم.» سپس حضرت دوباره دست به صورت او - می کشند و او همه ی مردم ازدحام کرده در عرفات - مگر عده ای اندک را خوک می بیند. و وقتی برای سومین بار حضرت علیه السلام دست به صورت او می کشند همگان را به شکل گرگ می نگرد. آنگاه به حضرت عرض می کند: «پدر و مادرم به فدایت ای فرزند رسول خدا! آیات (نشانه های) تو مرا به وحشت انداخت و عجایب [سرزده از] تو مرا حیران نمود.» حضرت در پاسخ او چنین می فرمایند:

يَا زَهْرِيُّ مَا الْحَجِيحُ مِنْ هُوَلَاءِ إِلَّا النَّفْرُ الْيَسِيرُ الَّذِينَ رَأَيْتَهُمْ بَيْنَ هَذَا الْخَلْقِ الْجَمِّ الْغَفِيرِ. (۱)

ای زهری! میان اینان حاجی ای نیست مگر عده ای اندکی که میان این جمعیت فراوان و به هم فشرده دیدی.

سپس حضرت شاه به او دستور می دهند که دست به صورت خود بکشد و او چنین می کند. به این ترتیب دوباره همه ای مردم را به همان صورت انسانی که اول مشاهده کرده بود، می نگرد.

آشکار می کنند و می فرمایند:

مَنْ حَيَّجَ وَ وَالَى مُوَالِينَا وَ هَجَرَ مُعَادِينَا وَ وَطَّنَ نَفْسَهُ عَلَى طَاعَتِنَا ثُمَّ حَضَرَ هَذَا الْمَوْقِفَ مُسَلِّمًا إِلَى الْحَجْرِ الْأَسْوَدِ مَا قَلَّدَهُ اللَّهُ مِنْ أَمَانَاتِنَا وَ وَفِيًّا بِمَا أَلْزَمَهُ مِنْ عُهُودِنَا فَذَلِكَ هُوَ الْحَاجُّ وَالْبَاقُونَ هُمْ مَنْ قَدْ رَأَيْتَهُمْ. (۲)

هر کس حج کند در حالیکه دوست ما را دوست بدارد و [از] دشمن ما دوری کند و خویش را به فرمانبرداری ما وادارد، سپس در این موقف حاضر شود، در حالیکه امانت های ما - که خداوند به پاسداشت آن پای بندش ساخته - را تسلیم حجرالاسود نموده و به پیمانهای ما - که بدان الزامش فرموده - با وفاست؛ چنین کسی حاجی است و بقیه [مردم] همان حیواناتی هستند که دیدی.

امام سجاد در این بیان افراد خاصی را به عنوان حاجی واقعی

۱- تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص ۶۰۷.

۲- تفسیر امام عسکری، ص ۶۰۷.

تلقی کرده اند. باقی مردمان را حقیقتاً خوگها و گرگها و میمونهایی دانسته اند که هیچ تناسبی با این لقب بزرگ ندارند. حاجیان اندک صحرای عرفات دارای سه ویژگی مهم هستند. نخست اینکه ولایت اهل بیت را - آنگونه که در عالم ذر پذیرفته اند - به حجرالاسود تسلیم می کنند. دوّم آنکه به دنبال این ایمان راسخ به ولایت معصومین، دوستداران ایشان را دوست می دارند و با دشمنان ایشان رابطه ندارند. وجود این دو ویژگی (معرفت و محبت)، گرچه برای حاجی شدن شرط لازم است اما کافی نیست. شرط دیگر این است که خود را متعهد و ملزم به اطاعت و فرمانبرداری از اهل بیت بدانند.

به تعبیر بهتر، پس از آنکه معرفت و محبت در جان حاجی نهادینه شد، نوبت به گام سوّم میرسد. این یعنی فرد قلباً خود را پایبند به اطاعت اهل بیت کند و بنا را بر این بگذارد که گوش به فرمان ایشان باشد. این سه به همراه هم، فرد را به درجه ی «حاجی» می رساند. در غیر این صورت، فرد حاضر در عرفات مردود و حاج او بی محتواست. حساب افراد بی ایمان که امانت الهی ولایت را پاس نداشته اند روشن است. اما اهل ولایت و محبت اهل بیت در صورتی حجی مقبول دارند که در ضمیر خویش تصمیمی جدی بر پیروی از آن سروران داشته باشند. در این صورت اگر هم گاه لغزشی از ایشان سر بزند فوراً در صدد جبران برمی آیند. تلاش میکنند هرچه بیشتر تکاپوی عملی را با اهتمام قلبی خویش هماهنگ سازند.

از این روی، حاجی شدن و ثواب های حاجی را بردن، علی القاعده جز برای «مؤمن متقی» امکان پذیر نیست.

اینکه مطمئن باشد غفران الهی شامل حالش نشده است. بنابراین صرف اینکه انسان در فراگیری رحمت الهی تردید کند موجب میشود که از بزرگترین گناهکاران شمرده شود. ساکن عرفات به هیچ وجه مجاز نیست که چراغ امید به رحمت و مغفرت الهی را در جان خویش کم فروغ یا خاموش نماید. حق ندارد که خود را از شمول رحمت ایزدی خارج بیندارد. چنین «گمان» نادرستی است که انگیزه ی توبه و انابه را از انسان میگیرد. این پندار که «درهای آسمان به روی ما بسته شده» باعث میشود انسان، مأیوس و سرخورده شود. باعث می شود که فرد خود را در معرض نسیم های عنایت الهی قرار ندهد. این در حالی است که خود روی آوردن به توبه نشانه ی امید به بخشوده شدن است.

کسی که از خداوند طلب غفران می کند هیچگاه مأیوس از لطف ربوبی نیست. یاس حتی روحیه ی توبه را از انسان می ستاند و او را از معرض رحمت خداوند دور می کند. چنین است که بار گناهانش همچنان بر دوشش می ماند. به این ترتیب کسی که امیدوار به رحمت خداست، هر چند گناهکار باشد، اما دست آخر، به قافله ی بخشودگان می پیوندد. اما نومیث از رحمت خداوند از سویی رو به توبه نمی آورد و همین امر باعث از میان رفتن گناهانش می شود. از سوی دیگر مرتکب گناه بزرگ دیگری هم می شود که همان ناامیدی از غفران الهی است. اینگونه بیشترین جرم و گناه بر عهده ی او باقی می ماند. در این روز بزرگ و این وادی والا نباید دست از گدایی بر در بارگاه حق شست. نباید از چنگ زدن به دامان لطف پروردگار، دست برداشت. به این روایت شگفت بنگرید:

[امام سجاد علیه السلام] در روز عرفه به گروهی نگریستند که از مردم گدایی می کردند پس فرمودند:

وَيَحْكُمُ أَغْيَرَ اللَّهِ تَسْأَلُونَ فِي مِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ إِنَّهُ لَيُرْجَى فِي هَذَا الْيَوْمِ لِمَا فِي بُطُونِ الْحَبَالِي أَنْ يَكُونُوا سَعْدَاءً. (۱)

وی بر شما آیا از غیر خدا در مانند این روز سؤال می کنید؟ در این روز امید میرود که آن جنین هایی که در شکم زنان حامله است از [گروه] «سعیدان» شوند.

عاقبت به خیری افراد، هنگامی که در شکم مادرانشان هستند رقم می خورد. (۲) در همان هنگام مشخص می شود که در خاتمه ی کار، فرد با ایمان خواهد مرد یا بی ایمان به گور خواهد رفت؛ البته این تقدیر با اختیار انسانها هرگز منافات ندارد. کسی که طریق سعادت یا شقاوت را می گزیند، با انتخاب آزادانه در این راه پای می نهد و مختارانه گناه یا اطاعت می کند. خداوند نتیجه ی اعمال اختیاری او را - که از قبل می داند - به صورت تقدیر پیشین برایش ثبت نموده است. حال، در روز عرفه امید می رود که خداوند متعال به جنین های مادران حامله لطف فرماید و آنان را از زمره ی سعدا مقدار نماید. در این صورت خداوند در دنیا آن شخص را به حال خود وا نمی گذارد تا با سوء اختیارش شقی و بد عاقبت گردد بلکه زمینه های غیر اختیاری را به نحوی برایش فراهم می کند که مختارانه راه سعادت را بیسپاید و سعید گردد. این عنایت ویژه بیانگر لطف خاصی است که کریمانه به اهل عرفات عطا می شود.

۱- الخصال، ج ۲، ص ۵۱۷.

۲- الکافی، ج ۸، ص ۸۱.

وسعت و فراگیری عنایت الهی در عرفات به حدی است که حتی حیوانات و چارپایان حاضر در آن را نیز در بر می گیرد. امام سجاد در بستر شهادت خطاب به فرزند بزرگوارشان - امام باقر علیه السلام - سفارش شترشان را کردند و به ایشان فرمودند:

من بر این ناقه بیست سفر به حج رفته ام و حتی یک بار هم با شلاق آن را نزده ام پس وقتی که مُرد او را دفن کن تا گوشتش را درندگان نخورند. چرا که رسول خدا فرمودند:

مَا مِنْ بَعِيرٍ يُوقَفُ عَلَيْهِ مَوْقِفَ عَرَفَةَ سَبَعِ حَجَجٍ إِلَّا جَعَلَهُ اللَّهُ مِنْ نَعَمِ الْجَنَّةِ وَ بَارَكَ فِي نَسْلِهِ. (۱)

هیچ شتری نیست که هفت حج بر آن در موقف [روز عرفه]، وقوف شود مگر آنکه خداوند آن را از چارپایان بهشت قرار می دهد و نسل آن را با برکت می کند.

طبق همین وصیت وقتی این شتر مُرد حضرت امام باقر علیه السلام برای او قبری کردند و دفنش فرمودند. این بزرگوران اینگونه مشفقانه با چارپایی برخورد می کردند که با او به حج آمده بودند. امام سجاد در طول بیست سفر حج خویش حتی یک ضربه شلاق به آن نزده بودند و در آخرین ساعات عمر خود دغدغه ی این شتر را داشتند که نکند خوراک درندگان شود. ابراز علاقه ی حجت های الهی به چارپایی که صاحب خود را به حج و موقف عرفات آورده نشانگر عنایت ویژه ی پروردگار به حج و خصوصاً موقف عرفات است.

وقتی چنین عنایت عظیمی در میان باشد معلوم است که دست گدایی

پیش غیر خدا دراز کردن خطاست. راه نجات، گدایی بر در پروردگار متعال و اولیای اوست. لذا شایسته است که در این روز مبارک برای حاجت های دنیوی و اخروی دست التماس به سوی بارگاه ربوبی دراز کنیم و برآوردن آنها را عاجزانه از خود او بطلبیم.

روز عرفه: روز دعا و مسألت

این امر شایسته به وضوح در آئینه ی دعاهای مأثور از معصومین تجلی یافته است. آن بزرگواران در این روز و مکان شریف موالی خویش را به جدیت در دعا توصیه فرموده اند. امام صادق فرموده اند که افراد نماز ظهر و عصر خود را در پی هم اقامه کنند، برای آنکه برای دعا در این روز و جایگاه، فراغت بیابند. سپس در توضیح چرایی این توصیه در توصیف روز عرفه می فرمایند:

فَإِنَّهُ يَوْمٌ دُعَاءٍ وَ مَسْأَلَةٍ.

چرا که آن [روز] روز دعا نمودن و گدایی کردن است.

سپس برای حاضر شدگان در موقف عرفه اعمال و آداب زیبایی را اینگونه برمی شمردند:

سپس به موقف (عرفات) می آیی و بر تو باد به سکینه و وقار پس خداوند را سپاس گوی و تهلیلش را بگویی و از او تمجید کن و بر او ثنا بفرست و صد بار تکبیر بگویی و صد بار حمد بگویی و صد بار تسبیح بگویی و صد بار سوره «قل هو الله احد» را بخوان.

سپس توصیه های مهمی را خطاب به حاجی مقیم عرفات می فرمایند:

و تَخَيَّرَ لِنَفْسِكَ مِنَ الدُّعَاءِ مَا أَحْبَبْتَ وَاجْتَهَدَ فَإِنَّهُ يَوْمَ دُعَاءٍ وَ مَسْأَلَةٍ وَ تَعَوَّذَ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَنْ يُذْهِلَكَ فِي مَوْطِنٍ قَطُّ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَنْ يُذْهِلَكَ فِي ذَلِكَ الْمَوْطِنِ وَ إِيَّاكَ أَنْ تَشْتَغَلَ بِالنَّظَرِ إِلَى النَّاسِ وَ أَقْبَلَ قَبْلَ نَفْسِكَ. (۱)

و آنچه از دعا که دوست میداری برای خود اختیار کن و در [دعا] تکاپو نما چرا که آن روز روز دعا و گدایی است. و از شیطان رانده شده به خداوند پناه ببر چرا که برای به غفلت افکندن تو هیچ جایگاهی نزد شیطان محبوب تر از این جایگاه نیست و بر حذر باشی از اینکه مشغول تماشای مردم باشی و روی به جانب خویشتن خویش کن.

در این عبارات، حضرت علیه السلام مجدداً بر این حقیقت تأکید می‌ورزند که روز عرفه روز گدایی و دعاست. سفارش میکنند که حاجی مؤمن در دعا و تضرع به درگاه الهی تلاش کند. هشدار داده اند که شیطان تلاش می‌کند با به غفلت افکندن آدمی، او را به کلی از برکات ویژه ی الهی در این روز محروم کند. این است که دستور فرموده اند انسان، سر در گریبان خویش کند، در خودش باشد و دیده از مردم برگیرد. در ادامه ی این روایت، امام صادق خواندن دعاهایی را سفارش می‌فرمایند که برخی از آنها را در این جا مرور می‌کنیم. (۲)

۱- تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۱۸۲.

۲- افزون بر دعاهای مختصری که در این مجال به ذکر آنها می‌پردازیم برای تفصیل بیشتر می‌توانید به منابع ذیل رجوع کنید: الکافی، ج ۴، ص ۴۶۳ / تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۱۸۲ / وسایل الشیعه، ج ۶، ص ۳۴۰ / وسایل الشیعه، ج ۱۳، ص ۵۳۸ و کتاب ادعیه و آداب حرمین، ص ۳۳۹ - ۳۳۶.

یکی از دعاهایی که امام صادق علیه السلام به خواندنش سفارش فرموده اند، این است:

اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ فَلَا تَجْعَلْنِي مِنْ أَخْيَبٍ وَفِدِكَ وَارْحَمْ مَسِيرِي إِلَيْكَ مِنَ الْفُجِّ الْعَمِيقِ. (۱)

خداوندا! من بنده ی توام پس مرا از دست خالی ترین میهمانانت قرار مده و به آمدنم به سویت از راه دور رحم کن.

دست خالی ترین میهمانان خداوند همان کفاری هستند که کمترین بهره را از حضورشان در مراسم حج می برند. اینان همان هایی هستند که به خاطر نپذیرفتن ولایت حجت های الهی، صرفاً دعایشان در امر دنیایشان برآورده می شود. خداوند به جای اینکه گناهانشان را ببخشد و آخرتشان را پر بار کند، دنیایشان را آباد می نماید.

در این عبارات شریف، از خداوند متعال درخواست می کنیم که بهره ی ما از حج را همانند بهره ی این کفار قرار ندهد. البته با اینکه مؤمن دعاگو نسبت به ولایت حجت های الهی هیچگونه انکاری روا نمی دارد، اما خطر دست خالی ماندن از خیرهای اخروی همچنان او را تهدید می کند. ممکن است حشش مورد قبول پروردگار قرار نگیرد و اینگونه بهره و ثوابی نصیبش نشود.

در دعای دیگری پروردگار متعال را چنین خطاب می کنیم:

اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَ مَلِكُ يَدِكَ وَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ وَ أَجَلِي بِعِلْمِكَ

أَسْأَلُكَ أَنْ تُوفِّقَنِي لِمَا يُرْضِيكَ عَنِّي وَ أَنْ تُسَلِّمَ مِنِّي مَنَاسِكِي الَّتِي أَرَيْتَهَا إِبْرَاهِيمَ خَلِيلَكَ وَ دَلَّلْتَ عَلَيْهَا حَبِيبَكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ. (۱)

خداوندا! من بنده ی توام و ملکی در کف تو و اختیارم به دست توست و [پایان یافتن مدت عمر] من [بسته] به علم توست. از تو می خواهم که مرا به آنچه از من خشنودت می کند توفیق دهی و از تو می خواهم [که] مناسک [حج] مرا از [آفات] سالم نگه داری؛ [همان مناسکی] که به خلعت ابراهیم (صلوات الله علیه) نمایاندی و حبیب محمد صلی الله علیه و آله و سلم را بر آن رهنمون شدی.

نقطه ی بارز در این دعا درخواست از خدا برای موفق کردنمان به عملی است که او را از ما راضی می کند. در ضمن خواهش از اوست که مناسک و عبادات ما را از آفات مصون بدارد و پاکیزه بپذیرد. این آفات همان اموری است که می تواند مانع قبولی حج انسان گردد. رضایت الهی پر قدرترین نعمتی است که ممکن است در دنیا و آخرت نصیب کسی شود. بهشت خواستنی و آرزوی مؤمنان پاکدل می باشد. اما این بدان خاطر است که نشانه ی رضای الهی است. جهنم، نفرت انگیز و گریختنی است رهایی از آن هم بزرگترین التماس اولیای الهی می باشد. اما از آن رو که عرصه ی غضب و انتقام پروردگار است. جلب رضا و دوری از سخط الهی مبنای عملکرد مؤمنان هشیار است. به علاوه برای آنها هدف نهایی در زندگی شناخته می شود. پس دستیابی به آن را از همه چیز مهم تر می شناسند. بدین خاطر در چنین موقعیت حساسی از

خداوند متعال توفیق عملی را می‌طلبیم که به کسب رضایش نزدیکمان می‌سازد.

نکته‌ی دیگر اینکه در هر دو دعای مذکور تأکید ویژه‌ای بر عبودیت انسان در قبال خداوند دیده می‌شود. حاجی خود را عبد و بنده‌ی خداوند می‌خواند. خویش را ملک و دارایی او می‌شمرد و خدا را صاحب اختیار خود معرفی می‌کند. به این ترتیب حاجی مقیم عرفات، کمال ذلت و فقر خود را در قبال خداوند به نمایش می‌گذارد.

مهم این است که اعتراف به خواری و خاکساری در کلام حجت‌های معصوم الهی مشاهده می‌شود. اینان در اوج کمالات انسانی قرار دارند. برگزیدگان خداوند هستند و هیچ مخلوقی به پای بلندای مقام آنان نمی‌رسد. در عین حال در قبال خداوند خود را هیچ می‌دانند و خوار می‌شمارند. اوج این تواضع بنده وار را می‌توان در دعای امام سجاد علیه السلام در روز عرفه دید، آنجا که عرضه می‌دارند:

سَأَلْتُكَ مَسْأَلَةَ الْحَقِيرِ الدَّلِيلِ الْبَائِسِ الْفَقِيرِ الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ وَمَعَ ذَلِكَ خِيفَةٌ وَ تَضَرُّعٌ وَ تَعَوُّذٌ وَ تَلَوُّذٌ وَ لَا مُسْتَطِيلًا بِشَفَاعِهِ
الشَّافِعِينَ وَ أَنَا بَعْدُ أَقَلُّ الْأَقْلِينَ وَ أَذَلُّ الْأَذَلِّينَ وَ مِثْلُ الدَّرَّةِ أَوْ دُونِهَا. (۱)

[خدایا] دست‌گذاری به سویت دراز کرده‌ام، گدایی حقیر، ذلیل، بینوا، نیازمند، ترسان و پناهجو همراه با ترس و تضرع و پناه آوردن و التجا به عنایت تو نه از سر برتری جویی و گردن‌کشی،

مانند متکبران به تکبر، و نه از سر بالانشینی آنگونه که اهل طاعت به [اطاعت] خود می‌بالند و نه از روی اتکا به شفاعت شفیعان. که من هنوز کمترین کمتران و خوارترین ذلیلانم؛ همانند ذره ای یا کمتر از آن.

امام شور و نیایش با چنین خاکساری در درگاه پروردگار زانو می‌زند خود را از هرگونه تکبر می‌برد؛ به عبادت خود تکیه نمی‌کند و برای شفاعت شدن به درگاه خدا به خویش اطمینان نمی‌دهد. در چنین حالی خود را در درگاه خدا دست خالی می‌بیند و کمتر از هر کمتری و کوچکتر از هر ذره ای می‌شناسد و به پروردگارش التماس و التجا می‌کند. اینجاست که اطمینان جای خود را به هراس می‌دهد و آسایش تبدیل به نگرانی می‌شود، انسان خود را بی‌پناه می‌بیند و سر به پناهگاه حق می‌سپرد.

این عبارات بلند امام زین العابدین علیه السلام به شیعه‌ی هشیار می‌آموزد که امیدهای کاذب را کنار بگذارد. اطمینان‌های بی‌جهت به خود و عبادت خود را فراموش کند و تنها و تنها امیدوار فضل و لطف ایزدی باشد. نکته مهم آنکه این جملات را کسی به زبان می‌آورد که عبادتش چشمها را خیره می‌کرد و طول سجده هایش حیرت‌انگیز بود.

«زیور اهل عبادت و آقای سجده گزاران» وقتی بزرگواری با آن همه بندگی به درگاه خدا چنین بگوید، تکلیف بقیه روشن است!

پناه آوردن به خداوند از آتش

یکی دیگر از دعاهایی که خواندن آن در روز عرفه و در صحرای عرفات توصیه شده دعای کوتاهی از امام صادق علیه السلام است:

اللَّهُمَّ حَاجَتِي الَّتِي إِنْ أَعْطَيْتَهَا لَمْ يَضُرَّنِي مَا مَنَعَنِي وَإِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أَعْطَيْتَنِي أَسْأَلُكَ خَلَّاصَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ. (۱)

خدایا! حاجتم را [رواکن] که اگر آن را به من عطا کنی، آنچه از من بازداری به من ضرری نمی زند و اگر از من دریغش کنی، آنچه به من عطا کنی سودی برایم ندارد، از تو رهایی گردنم از آتش را می طلبم.

آتش جهنم سخت ترین عذابی است که ممکن است اهل ایمان به آن گرفتار آیند. این عذاب از هر عذاب دیگری ناگوارتر و جانگدازتر است. تا آنجا که حتی اولیای الهی از ترس آن گریسته اند و از هراس آن به خود پیچیده اند.

ما آدم های ضعیف و ناچیز تحمل یک ناگواری زودگذر دنیوی را نداریم، در حالیکه یقین داریم دشواریهای دنیا هر قدر هم که دردآور باشند با مرگ پایان می پذیرند. بنابراین با وجود آزاری که می رسانند اما زود گذرنند. این در حالی است که عذاب جهنم مدّتی طولانی دارد. جایگاه این عذاب دائمی و پایدار است. تخفیفی برای ساکنان آن در کار نیست. این همه از آن روست که غضب الهی اهل عذاب را در بر گرفته (۲) و تقاصّ معصیت ها را از آنها می ستاند. تاب آوردن در قبال این غضب و

۱- الکافی، ج ۴، ص ۴۶۳.

۲- چنانکه امام امیرالمؤمنین در دعای کمیل چنین تصویری از دوزخ ارائه می دهند... فکیف احتمالی لبلاء الآخره و جلیل [الحلول] وُقوع المکاره فیها و هو بلاء تطول مدّته و یدوم مقامه و لا یخفف عن اهله لانه لا یكون الا عن غَضَبِكَ و انتقامِكَ و سَخَطِكَ (الاقبال بالاعمال الحسنه، ص ۷۰۸).

انتقام از عهده ی هیچ کس بر نمی آید. پایداری در برابر شراره های دیرپا و دردناک خشم خدا ممکن نیست. شدت آن به حدی است که حتی آسمانها و زمین از تحمل آن عاجزند.^(۱)

با این توضیح می آید که انسان تمام عمرش را در فقر و ناداری مادی زندگی کند اما از این غضب جانگداز نجات یابد. از سویی اگر انسان تمام عمرش را به خوشی بگذراند ارزش آن را ندارد که در مقابلش حتی یک ثانیه، سخط الهی را برای خود بخرد. اگر خداوند رهایی از آتش را به انسان عطا کند به او همه چیز داده و اگر او را از آتش جهنم دور نگه ندارد در حقیقت از هر خیری محرومش داشته است.

دعای عرفه ی حضرت سیدالشهدا علیه السلام

دعایی که از امام صادق علیه السلام نقل گردید همان دعایی است که حضرت سیدالشهدا در انتهای دعای عرفه عرضه می کردند در حالی که با اشک و گداز روی به آسمان داشتند. این درخواست پس از عبارات شورانگیزی است که حضرت سیدالشهدا در ضمن آنها خدا را با اوصاف متعدّد خوانده اند. در پایان دعا در مقام نتیجه گیری از تمام آن ثناها و تمجیدها، حضرت این درخواست حساس و بی بدیل را می طلبند. نیز با تکرار فراوان «یا رب»، برآوردن آن را عاجزانه از

۱- چنانکه امام امیرالمؤمنین در دعای کمیل عرضه می دارند؛ و هذا مالا تقوم له السماوات و الارض (الاقبال بالاعمال الحسنه، ص ۷۰۸).

خداوند می خواهند. بررسی عبارات عظیم و آسمانی این دعای شریف را به مجالی دیگر وا می گذاریم. در اینجا به تذکری در مورد قسمت دوم این دعا - که در کتاب مفاتیح الجنان نقل شده است - اکتفا می کنیم.

این دعا در کتاب مفاتیح الجنان در دو قسمت نقل شده است: قسمت اول: از «الحمد لله، تا «یا ربّ یا ربّ»... قسمت دوم از «الهی انا الفقیر...» تا «الحمد لله وحده».

قسمت دوم دعا، حاوی مضامین عرفان اصطلاحی است، مرحوم علامه مجلسی این دعا را در بخش «کتاب اعمال السّنین و الشهور و الايام، باب اعمال خصوص یوم عرفه و لیلتها» ذکر کرده اند. پس از پایان نقل، قسمت دوم را مشخص نموده و گفته اند که این قسمت در مصباح الزائر و بلدالامین کفعمی یافت نمی شود. اما در نسخه های جدید «اقبال» مرحوم سیدبن طاووس وجود دارد؛ هر چند که در بعضی نسخه های قدیمی اقبال موجود نیست.

پس از این می افزایشند:

و عبارات هذه الورقة لا تلائم سياق ادعیه السّاده المعصومین انما هی علی وفق مذاق الصّوفیه. (۱)

و عبارات این برگه [ی اضافه شده] با سیاق دعاهای سروران معصوم ما هماهنگی ندارد و تنها موافق با مذاق صوفیان است.

ایشان در زمینه ی زیادت این بخش دو احتمال را طرح کرده اند: یا اینکه مرحوم سید از همان ابتدا از مأخذی نقل کرده باشد که مشایخ صوفیه در آن دست برده بودند، یا اینکه کتاب اقبال مرحوم سید فاقد

قسمت دوم بوده ولی بعدها این قسمت دوم را در اقبال وارد کرده اند. مرحوم علامه ی مجلسی، این احتمال دوم را اظهر می شناسند. البته در پایان با جمله ی «والله اعلم بحقائق الاحوال» به بیان خود پایان می دهند.

(۱)

۱- یکی از کسانی که در این زمینه اظهار نظر کرده اند علامه سید محمد حسین حسینی طهرانی است که این مناجات را متعلق به عارفی به نام «ابن ابی العطاء الله اسکندرانی» می داند. بنگرید: «... مرحوم سیدبن طاووس که وفاتش در پنجم ذوالقعدة ی سنه ی ۶۶۴ بوده است. چطور تصوّر دارد که این فقرات را از ابن عطاء الله که وفاتش در جمادی الآخره سنه ی ۷۰۹ بوده است أخذ کند و به حضرت نسبت دهد؟ میان زمان ارتحال این دو نفر چهل و چهار سال و هفت ماه فاصله است، و سید بدین مدّت یعنی قریب نیم قرن پیش از انشاء کننده ی این دعاها رحلت نموده است، بنابراین در این جا به طور حتم باید گفت الحاق این فقرات به دعای امام در روز عرفه در کتاب «اقبال» پس از ارتحال سید تحقق یافته است. بنابراین، احتمال دوّم علامه مجلسی (ره) به طور یقین، به تعیین مبّدل می گردد؛ و احتمال اول او که: شاید در بدو امر در کتب بعضی از آنان آمده است، و ابن طاووس در کتاب «اقبال» با غفلت از حقیقت حال نقل کرده است، نادرست خواهد شد. حاشا و کلاً که سید با آن عظمت مقام، کلام عارفی را از کتابی اخذ کند و بر دارد به دنبال دعای امام بگذارد و اسناد و انتسابش را به امام بدهد! شاهد بر این، عدم ذکر سید در کتاب «مصباح الزائر» و عدم ذکر آن در نسخه های عتیقه از «اقبال» است. یعنی این نسخه ها در زمان حیات سید بوده است، و پس از وفاتش بدان الحاق نمودند. اما چون مجلسی از کتاب «حکم عطائیه» بی اطلاع بوده است و از مؤلف آن و از زمان تألیفش خبر نداشته است. لهذا به چنین اسناد اشتباهی در افتاده است... (الله شناسی، ج ۱، ص ۲۷۱ و ۲۷۲). توجه شود که نویسنده ی این عبارات خود دارای مشرب تصوف و معتقد به مبانی ایشان است. با این وجود اسناد قسمت دوم دعا را به سیدالشهدا علیه السلام با قطعیت رد می کند.

دعا برای امام عصر در صحرای عرفات و روز عرفه

چنانکه گفته آمد، روز عرفه روز دعا و گدایی به درگاه خداست. پروردگار متعال به حاضران موقف عرفات در این روز عنایت و لطف ویژه ای دارد. پس مناسب است که در این جایگاه و زمان بی مانند دست کم همانقدر که نیازهای حال و مستقبل خویش را می طلیم در دعا به فکر غریبی باشیم که همه چیزمان را از او داریم. به فکر عزیزی باشیم که هست و نیست و دار و ندارمان را مدیون اویم. یکی از انگیزه هایی که لزوم دعا برای مولایمان - امام عصر - را مورد تاکید قرار می دهد «دعا در غیاب برادر مؤمن»^(۱) است. در روایات بهره هایی عظیم را در پی آن وعده فرموده اند. فضایی چون: «سرعت در اجابت دعا»، «از میان رفتن گرفتاری»، «ازدیاد رزاق»، «مضاعف شدن آنچه طلب می شود برای شخص دعاگو»، «آمین گفتن فرشته به دعای دعا کننده»، «شفاعت برادران مؤمن در حق دعاگو» و... زیبا این است که در همین باب و در خصوص دعا برای برادران مؤمن در روز عرفه توصیه ی ویژه شده است. یکی از اصحاب امام کاظم می گوید:

عبدالله بن جنذب (یکی از اصحاب والا مقام امام موسی بن جعفر علیهما السلام) را در موقف [عرفات] دیدم. پس هیچ موقفی را نیکوتر از جایگاه او ندیده بودم، همواره دستانش را به سوی آسمان بلند کرده بود در حالیکه اشکهایش بر صورتش جاری بود تا اینکه به زمین می رسید. پس هنگامی که مردم رفتند به او گفتم: «ای ابا محمد! هیچ موقفی را نیکوتر از [این] جایگاهت

۱- مراجعه کنید به الکافی، کتاب الدعاء، باب الدعاء للاخوان بظهر الغیب.

ندیده بودم» پاسخ داد: «به خدا سوگند جز برای برادران [ایمانی] ام دعا نکردم و این بدان خاطر است که امام ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما السلام مرا خبر داد که:

مَنْ دَعَا لِأَخِيهِ بظَهْرِ الْغَيْبِ نُودِيَ مِنَ الْعَرْشِ: «وَلَكَّ مِائَةٌ أَلْفٍ ضِعْفٍ».

هر که برای برادرش در پشت سر او، وقتی غیبت دارد، دعا کند از عرش ندا می شود: «و برای توست صد هزار برابر آن».

سپس جناب عبدالله بن جنداب ادامه داد.

پس ناپسند داشتم که صد هزار برابر [ادعای] تضمین شده را برای یک [دعا] که نمی دانم مستجاب است یا نه، رها کنم. (۱)

مرحوم آیت الله سید محمد تقی موسوی اصفهانی - صاحب کتاب شریف مکیال المکارم - پس از نقل روایاتی در همین باره و بیان فضایلی که در پی آنها می آید، می فرمایند:

افتعرف ایها العاقل! مؤمناً اکمل ایماناً من مولاک صاحب الزمان الذی معرفته علّه تامّه لحصول الايمان؟ فبادر بالدعاء له فی کل آن. (۲)

ای عاقل! آیا مؤمنی را کامل تر از جهت ایمان از مولایت صاحب الزمان می شناسی؟ [اویی] که معرفتش علت تامه برای حصول ایمان است! پس در هر لحظه به دعا برای او بشتاب.

شخصیت مهمی چون عبدالله بن جنداب، لحظه های صحرای

۱- الکافی، کتاب الدعاء، باب الدعاء للإخوان بظهر الغیب، ح ۶.

۲- مکیال المکارم، ج ۱، مکرمه ی ۱۷.

عرفاتش را به گداز و گدایی میگذرانند. اما فقط برای اینکه برادران مؤمنش را دعا کرده باشد. با این وجود دیگر امر بر مؤمنان عصر غیبت آشکار است؛ وقتی انسان برای مؤمن غایبی دعا می کند این همه بهره و رحمت را نصیبش می کنند. حال اگر آن مؤمن غایب، دلداری باشد که ایمان همه ی مؤمنان به خاطر معرفت به اوست. دیگر ناگفته پیداست که این رحمت تا چه اندازه وسعت می یابد. اگر روز عرفه را در صحرای عرفات یا هر جای دیگری به دعا زانو زده ایم یادمان نرود که پشت سر با وفاترین برادر ایمانی مان دعا کنیم اینگونه هر چند قطره ای بیش نیستیم، وصل به دریا می شویم. در این جا نیکوست که بخش هایی از دو دعای امام زین العابدین علیه السلام در روز عرفه را نقل کنیم. حضرتش در ضمن آنها برای عزیز پرده نشین ما دعا فرموده اند. چه خوب که روز عرفه با قرائت متن این دعاهای شریف از زبان این امام معصوم علیه السلام برای محبوب مظلومان دست به دعا برداریم که در ضمن آن بهترین دعاها را برای خودمان نیز مطرح می کنیم:

دعای نخست (دعای عرفه ی امام سجّاد علیه السلام در صحیفه ی سجّادیه)

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَيَّدْتَ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ بِإِمَامٍ أَقَمْتَهُ عِلْمًا لِعِبَادِكَ، وَ مَنَارًا فِي بِلَادِكَ بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ، وَ جَعَلْتَهُ الدَّرِيْعَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ، وَ افْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ، وَ حَذَّرْتَ مَعْصِيَتَهُ، وَ أَمَرْتَ بِامْتِثَالِ أَوْامِرِهِ، وَ الْإِنْتِهَاءِ عِنْدَ نَهْيِهِ، وَ أَلَّا يَتَقَدَّمَ مُتَقَدِّمًا، وَ لَا يَتَأَخَّرَ عَنْهُ مُتَأَخِّرٌ فَهُوَ عِصْمَةُ اللَّائِدِينَ، وَ كَهْفُ الْمُؤْمِنِينَ وَ عُرْوَةُ الْمُتَمَسِّكِينَ، وَ بَهَاءُ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ

فَأَوْزِعْ لَوْلِيَّكَ شُكْرَ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْهِ، وَ أَوْزِعْنَا مِثْلَهُ فِيهِ، وَ آتِهِ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا، وَافْتِحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا، وَ أَعِنَهُ بِرُكْنِكَ الْأَعَزِّ، وَاشْدُدْ أَرْزَهُ، وَ قَوِّ عَضُدَهُ، وَ رَاعِهِ بِعَيْنِكَ، وَ أَحِمِهِ بِحِفْظِكَ وَانصُرْهُ بِمَلَائِكَتِكَ، وَامْدُدْهُ بِجُنْدِكَ الْأَغْلَبِ. وَ أَقِمْ بِهِ كِتَابَكَ وَ حُدُودَكَ وَ شَرَائِعَكَ وَ سُنَنَ رَسُولِكَ، صَلِّوَاتِكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ أَحْيِ بِهِ مَيَا أَمْيَاتِهِ الظَّالِمُونَ مِنْ مَعَالِمِ دِينِكَ، وَاجْلُ بِهِ صِدَاءَ الْجَوْرِ عَنْ طَرِيقَتِكَ، وَ أَبْنِ بِهِ الضَّرَاءَ مِنْ سَبِيلِكَ، وَ أزلِ بِهِ النَّاكِبِينَ عَنْ صِرَاطِكَ، وَ امحَقْ بِهِ بُغَاهَ قَصْدِكَ عَوْجًا وَ أَلِنْ حِرَابَتَهُ لِأَوْلِيَائِكَ، وَ ابْسُطْ يَدَهُ عَلَى أَعْدَائِكَ، وَ هَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ، وَ رَحْمَتَهُ وَ تَعَطُّفَهُ وَ تَحَنُّنَهُ، وَ اجْعَلْنَا لَهُ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ، وَ فِي رِضَاةٍ سَاعِينَ، وَ إِلَى نُصْرَتِهِ وَ الْمُدَافَعَةِ عَنْهُ مُكْنِفِينَ، وَ إِلَيْكَ وَ إِلَى رَسُولِكَ صَلِّوَاتِكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِذَلِكَ مُتَّقَرِّبِينَ. (۱)

خداوندا! تو در هر عصری، دینت را به امامی تأیید کرده ای که او را به عنوان نشانه ای در میان بندگانت و هدایتگری در سرزمین هایت به پا داشته ای. پس از آنکه ریسمان او را به ریسمان خود متصل ساخته ای و او را وسیله ای برای [کسب] رضای خود قرار داده ای و فرمانبری او را واجب کرده ای و از نافرمانی او بر حذر داشته ای و به اطاعت از فرمان هایش و پرهیز از منهیاتش فرمان داده ای و [امر کرده ای که] هیچ پیش

افتاده ای از او جلو نیفتد و هیچ واپس مانده ای از او عقب نماند. پس او نگاهدار پناهجویان است و پناهگاه مؤمنان و دستاویز دست آویختگان و شکوه عالمیان.

خداوندا به ولی خود (امام عصر علیه السلام) [توفیق] شکر آنچه بدان انعامش نموده ای را الهام کن و به ما نیز همانند او در آن نعمتهایی که به ایشان بخشیده ای توفیق [شکر] الهام فرما و از نزد خود به او سلطه ای غالب عطا کن و فتحی آسان را برای او بگشای و او را به نیرومندترین رکن خود یاری نمای و پشتش را محکم کن و بازویش را توانا نما و به دیده ی [حفاظت] خود او را مراقبت نما و او را با حفاظت خویش حمایت کن و با فرشتگان خود یاری اش ده و با لشکر پیروزمند خود مددش رسان و به واسطه ی او کتابت و حدودت و شریعت و سنتهای رسالت را به پا دار (درود تو خدایا بر او و خاندانش) و آنچه - از نشانه های دینت - را که اهل ظلم میرانده اند به او زنده کن و زنگ جور را از آیین خود بزدلی و دشواریها را بدو از راه خود دور گردان و به [نیروی] او کسانی را که از راهت منحرف شده اند از میان بردار و به او آن کسانی را که در مرام و مکتب تو انحراف و کجی ایجاد می کنند، نابود کن و او را نسبت به اولیاءت، نرم خو نما و [دست قدرت] او را بر دشمنانت گشوده دار و رفت و مهربانی و عطوفت و ملایمت او را شامل حالمان فرما و ما را نسبت به او شنوا و فرمانبردار قرار ده و آنگونه مان ساز که در [کسب] رضایش کوشا باشیم و بر نصرت و دفاع از او در برابر دشمنانش یاری گر باشیم و بدین واسطه به تو و به سوی رسالت (درود تو ای خدا بر او و خاندانش باد) تقرب جویم.

دعای دوم (دعای عرفه ی امام سخاد در کتاب شریف اقبال الاعمال)

اشاره

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاصْلِحْ لَنَا إِمَامَنَا وَاسْتَصْلِحْهُ وَاصْلِحْ عَلَيَّ يَدِيهِ وَآمِنْ خَوْفَهُ وَخَوْفَنَا عَلَيْهِ وَاجْعَلْهُ اللَّهُمَّ
الَّذِي تَنَصَّرْتُ بِهِ لِدِينِكَ اللَّهُمَّ اَمْلَأِ الْأَرْضَ بِهِ عِدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مُلِئْتَ ظُلْمًا وَجورًا وَآمِنُ بِهِ عَلَى فُقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ وَارَامِلِهِمْ وَ
مَسَاكِينِهِمْ وَاجْعَلْنِي مِنْ خِيَارِ مَوَالِيهِ وَشَيْعَتِهِ أَشَدَّهُمْ لَهُ حُبًّا وَاطْوَعِهِمْ لَهُ طَوْعًا وَانْفِذِهِمْ لِأَمْرِهِ وَاسْرِعِهِمْ إِلَيَّ مَرْضَاتِهِ وَاقْبَلِهِمْ
لِقَوْلِهِ وَاقْوَمِهِمْ بِأَمْرِهِ وَارْزُقْنِي الشَّهَادَةَ بَيْنَ يَدَيْهِ حَتَّى أَلْفَاكَ وَ أَنْتَ عَنِّي رَاضٍ. (۱)

خدایا! بر پیامبر و خاندان پیامبر درود فرست و [حال] امام ما را برایمان اصلاح کن و از او طلب اصلاح نما و بر دستان او
صلاح ایجاد کن و هراسش و هراس ما بر [سلامت] او را به امنیت تبدیل کن.

خداوندا! او را همانی قرار ده که دینت را بواسطه اش یاری می دهی. خدایا! زمین را به واسطه ی او از عدالت و داد پر کن؛
آنگونه که از ظلم و ستم پر شده است، و بر تهیدستان مسلمان و بیچارگانشان و بینوایانشان به واسطه ی او منت گذار، مرا از
بهترین دوستان و پیروانش قرار ده که بیش از همه نسبت به او محبت داشته باشد، بیش از همه تسلیم او و فرمانبر امر او باشد و
پیشتازترینشان به سوی رضای او باشد و بیش از همه به فرمایش او رو کند و بیش از همه امر او را به پا دارد و شهادت
پیشاروی او را نصیب کن؛ تا آنکه تو را ملاقات کنم در حالیکه از من راضی هستی،

زیارت حضرت سیدالشهدا علیه السلام در شب و روز عرفه

اهل عرفات شاید ندانند که در آن هنگام کسانی دیگر بر روی کره ی زمین عنایت الهی را پیش و بیش از آنان به خویش جلب کرده اند. براساس تعالیم اهل بیت، زائر عرفه ی امام حسین در دریافت لطف الهی از اهل عرفات پیشی می گیرد و از برکت صحرای عرفات بی بهره نمی ماند. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

مَنْ فَمَاتَهُ عَرَفَهُ بِعَرَفَاتٍ فَأَدْرَكَهَا بِقَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَفْتُهُ وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيَبْدَأُ بِأَهْلِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ قَبْلَ أَهْلِ عَرَفَاتٍ. (۱)

هر که [وقوف] عرفه را در عرفات از دست بدهد و آن [روز] را در کنار قبر امام حسین علیه السلام درک کند، برکات آن را از دست نداده است و خداوند تبارک و تعالی در اعطای رحمت و [عنایت] به اهل قبر امام حسین تا پیش از اهل عرفات، ابتدا می کند.

نام کربلا که می آید سینه آتش می گیرد، نبض به تندی می زند، اشک خود را به ساحل چشم ها می کشد و بغض از ژرفای دل تا آستانه ی گلو بالا می آید. خاطره ی خوش در آغوش کشیدن شش گوشه ی عرش، سراپای قلب را به خود می خواند. اگر روز عرفه است و در کربلایی قدر خویش را بدان! باید حاجیان احرام پوشیده به حال تو غبطه ببرند. اگر از توبه بازمانده ای، اگر درمانده ای، بشتاب که این جا کوی حسین است؛ همان صحن و سرایی که واجب به وجبش را با بال ملائک فرش کرده اند. و مگر نشنیده ای این روایت را که اسحاق بن عمار با مولای

خویش می گوید:

به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: فدایت شوم ای پسر رسول خدا! شب عرفه را در حائر بودم و حدود سه یا چهار هزار مرد زیباروی خوش بو که لباسی به غایت سپید به تن داشتند دیدم که تمام شب را نماز می گزاردند. پس می خواستم که نزد قبر بیایم و آن را ببوسم و دعایم را بخوانم اما از فراوانی جمعیت به آن نرسیدم. پس هنگامی که سپیده زد سجده ای کردم، پس سر برداشتم و احدی از آنها را ندیدم. حضرت به من فرمودند: می دانی آنها که بودند؟ گفتم نه. فرمودند:

أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ قَالَهُ مَرَّ بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَرْبَعَةَ أَلْفٍ مَلَكٍ وَهُوَ يُقْتَلُ فَعَرَجُوا إِلَى السَّمَاءِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَا مَعْشَرَ الْمَلَائِكَةِ مَرَرْتُمْ بِابْنِ حَبِيبِي وَصَيْفِي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ يُقْتَلُ وَيُضْطَهُدُ مَظْلُوماً فَلَمْ تَنْصُرُوهُ فَاَنْزَلُوا إِلَيَّ الْأَرْضِ إِلَى قَبْرِهِ فَاَبْكُوهُ شِعْثًا غُبْرًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَهُمْ عِنْدَهُ إِلَى أَنْ تَقُومَ الْقِيَامَةُ [السَّاعَةَ]. (۱)

پدرم مرا از پدرش خبر داد که فرمود: هنگامی که [امام] حسین علیه السلام کشته می شد چهار هزار ملک بر او گذشتند. پس به آسمان عروج کردند، خداوند به آنها وحی فرمود: «ای گروه ملائک! بر فرزند محبوبم و برگزیده ام - محمد - گذر کردید، در حالیکه او کشته می شد و مظلومانه مورد اذیت و ظلم قرار می گرفت پس او را یاری ننمودید. پس به سوی زمین نزد قبر او باز گردید و

تا روز قیامت بر او بگریید؛ در حالیکه پریشان و غبار زده اید.» پس آنان نزد اویند تا وقتی که قیامت ساعت (۱) به پا شود.

آنان که چشمی باز به عالم ملکوت دارند، می فهمند که به چه بهشتی پای نهاده اند. می فهمند در چه فضای قدسی تنفس می کنند. ازدحام ملائک به گرد قبر اباعبدالله علیه السلام اسحاق بن عمار را از رسیدن به مزار آن حضرت باز داشته بود. این ملائک همانهایی هستند که از نصرت حسین فاطمه قاف باز ماندند. در ازای آن سینه چاک و پریشان گرداگرد قبر او حلقه زده اند. حریم آسمانی اش را تا روز قیامت عرصه ی مصیبت و عزا ساخته اند. خوشا بر آنانی که در شب و روز عرفه همنا با این ملائک، ضریح نازنین حسینی را به گلاب اشک می شویند. خوشا بر آنان که پیشاهنگ اهل عرفات از باران لطف سرمدی سیراب می شوند؛ آنگونه که در کلام امام صادق علیه السلام آمده است:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَتَجَلَّى لِرُؤُوفِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَبْلَ أَهْلِ عَرَفَاتٍ وَ يَقْضِي حَوَائِجَهُمْ وَ يَغْفِرُ ذُنُوبَهُمْ وَ يُشَفِّعُهُمْ فِي مَسَائِلِهِمْ ثُمَّ يَأْتِي أَهْلَ عَرَفَةَ فَيَفْعَلُ ذَلِكَ بِهِمْ. (۲)

خداوند تبارک و تعالی بر زائران قبر امام حسین علیه السلام تا پیش از اهل عرفات به رحمت تجلی می کند و حاجت های آنان را بر می آورد و گناهانشان را می بخشاید و شفاعت آنها را درباره ی خواسته هایشان می پذیرد سپس نظر رحمتش به سوی اهل عرفه می آید و با آنان چنین می کند.

۱- از اسامی قیامت

۲- کامل الزیارات، باب ۷۰، ح ۴.

منظور از «تجلی» خداوند اختصاص یافتن رحمت ویژه ی الوهی به زوار قبر اباعبدالله علیه السلام در روز عرفه است. خداوند بهترین بهره های مادی و معنوی را نصیبشان می کند. این همه به خاطر گل روی آن گل پرپری است که قرنها داغش، دل دلسوختگان را به جامی از خون بدل ساخته است. آبروی اباعبدالله را بنگر که زائران پیوسته به او را در رتبه ای فراتر از اهل حج می نشانند. پس چه جای ناامیدی از رحمت خدا اگر لب به شبکه های شش گوشه گذارده ای؟ امام صادق علیه السلام به همراه جمعی از شیعیان با یکی از اصحاب خویش در کربلای معلی روبه رو می شوند و از او می پرسند «ای بشیر! آیا امسال حج کردی؟» پاسخ می دهد: «خیر اما روز عرفه را نزد قبر امام حسین گذراندم» حضرت به او می فرمایند:

يَا بَشِيرُ وَاللَّهِ مَا فَاتَكَ شَيْءٌ مِّمَّا كَانَ لِأَصْحَابِ مَكَّةَ بِمَكَّةَ.

ای بشیر به خدا سوگند که چیزی را از دست ندادی از آنچه [خیر و رحمت] که در مکه برای اصحاب مکه بوده است. بشیر با تعجب عرضه می کند: «فدایت شوم در آن (مکه) عرفات است! [از منظور خود] برای من پرده بردارید». حضرت می فرمایند:

إِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ لَيَغْتَسِلُ عَلَى شَاطِئِ الْفُرَاتِ ثُمَّ يَأْتِي قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ عَارِفًا بِحَقِّهِ فَيُعْطِيهِ اللَّهُ بِكُلِّ قَدَمٍ يَرْفَعُهَا أَوْ يَضَعُهَا مَائَةً حَجَّهِ مَقْبُولَةً وَمَائَةً عُمَرَهُ مَبْرُورَةً وَمَائَةً غَزْوَهُ مَعَ نَبِيِّ مُرْسَلٍ إِلَى أَعْدَى عَيْدُو لَهُ يَا بَشِيرُ اسْمِعْ وَ أبلغ من احتَمَل قلبه: «من زار قبر الحسين عليه السلام يوم عرفه كان كمن زار الله

تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي عَرَشِهِ (۱)

کسی از شما بر ساحل فرات غسل می کند سپس به نزد قبر امام حسین علیه السلام می آید، در حالیکه آگاه به حق ایشان بر خود است، آنگاه خداوند به هر قدمی که برمی دارد یا می گذارد به او ثواب صد حج مقبول و صد عمره ی پذیرفته و [ثواب] صد جنگ همراه پیامبری را عطا می کند که به سوی دشمن ترین دشمنانش فرستاده شده است. ای بشیر بشنو و به هر که قلبش تحمّل دارد برسان که: هر کس روز عرفه قبر حسین را زیارت کند همانند کسی است که خداوند متعالی را در عرشش زیارت کرده باشد.

درباره ی این روایت شریف تذکر به یک نکته ضروری می نماید:

«عرفان حق» امام حسین علیه السلام به عنوان تنها شرط اعطای ثواب های بی انتهای الهی مورد تأکید قرار گرفته است. منظور از این تعبیر آن است که فرد اطاعت از ایشان را بر خود فرض و واجب بداند. شاهد این برداشت آنکه امام صادق علیه السلام دریافت ثواب های زیارت امام رضا علیه السلام را مشروط به معرفت حق آن بزرگوار می کنند و وقتی راوی می پرسد: «معرفت به حق ایشان چیست؟» می فرمایند:

يَعْلَمُ أَنَّهُ إِمَامٌ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ غَرِيبٌ شَهِيدٌ... (۲)

بداند که او امامی است که فرمانبری اش واجب است و غریب و شهید است.

قائل بودن به طاعت امام به معنای در نظر گرفتن یک جایگاه الهی برای ایشان است. در فرمایش دیگری درباره ی ثواب زیارت حضرت

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۸۷، به نقل از کامل الزیارات.

۲- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۸۴.

سیدالشهدا علیه السلام اعطای یکی از عظیمترین ثوابها را منوط به واجب دانستن اطاعت ایشان دانسته اند و فرموده اند:

مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ إِمَامٌ مِنَ اللَّهِ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ عَلَى الْعِبَادِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ قَبِلَ شَفَاعَتَهُ فِي سَبْعِينَ مُدْنِيًّا. (۱)

کسی که قبر اباعبدالله - حسین بن علی علیهما السلام - را زیارت کند در حالیکه می داند (قبول دارد که) او امامی از جانب خداست که طاعتش بر بندگان واجب است، خداوند گناهان ما تقدم و ما تأخرش را می بخشاید و شفاعتش را در حق هفتاد گناهکار می پذیرد.

من الله - از جانب خدا - بودن امام علیه السلام به معنای آن است که امام از سوی خدا بر مسند پیشوایی انسانها تکیه زده است. همین است که وجوب فرمانبرداری از او را تضمین می کند. اگر انسان خود را بنده ی خدا بداند فرمانبرداری او را بر خویش واجب می شمرد. به این ترتیب طاعت هر کس را به شرطی می پذیرد که در طول طاعت الهی باشد نه در عرض آن. اگر فرمان کسی با امر الهی تعارض کرد از آن سرباز میزند. اگر هم خداوند امر به طاعت کسی نمود از او تبعیت می کند. «مفترض الطاعه» دانستن امام در هر زمینه ای بدین معناست که فرد قائل شود خداوند برای امامت به طور مطلق ولایت تشریحی قرار داده است. پس هر فرمانی امامت بدهد باید بدون چون و چرا پذیرفته گردد. بنابراین «واجب الاطاعه» دانستن امام، نتیجه ی این است که منصب امامت را

منصبی الهی و امام علیه السلام را مؤید به تأیید پروردگار بدانیم در برابر او به خود اجازه ی هیچگونه چون و چرایی ندهیم بلکه با روحیه ی تسلیم به هر فرمانی که او می دهد اقدام نماییم. این شیوه در میان اصحاب ناب و خاص اهل بیت علیهم السلام جریان داشته است؛ چنانکه از جناب ابن ابی یعفور نقل شده:

به امام صادق علیه السلام گفتم: «به خدا سوگند اگر اناری را به دو نیم کنید پس بفرمایید که این نصف حرام و این نصف حلال است یقیناً شهادت می دهم که آنچه گفته اید «حلال»، حلال است و آنی که فرموده اید «حرام» حرام است.» پس حضرت فرمودند:

رَحِمَكَ اللهُ رَحِمَكَ اللهُ. (۱)

خداوند تو را رحمت کند خداوند تو را رحمت کند.

این شیعه ی خالص، دو نیمه ی یک انار را ظاهراً دارای تفاوتی نمی بیند و هر دو را از یک ریشه و ساقه می نگرد. اما اطمینان دارد که سخن امام علیه السلام دارای حکمتی می باشد که از او پوشیده است. بدان خاطر که برای امام شأن الهی قائل است. لذا کلام امام را بی هیچ حرف و سخنی می پذیرد؛ به خاطر یقینی که به این جایگاه امام دارد و اطمینانی که به مصونیت ایشان از خطا کرده است که هر دوی اینها ناشی از مقام و موقعیت الهی امامند. امام معصوم نیز مشی او را تأیید می فرمایند.

کربلا در دل عرفات

هر چند حاجی عرفات تن خود را در فاصله ی دور از حرم مولایش می بیند اما می تواند کبوتر جان خویش را تا آسمان آن شهر عرشی به

پرواز در آورد. می تواند با دل سفری به کربلا کند. به امید آنکه پروردگار از تحفه هایی که به زوار اباعبدالله علیه السلام می بخشد به او نیز مرحمت فرماید. هر خیمه ای در عرفات می تواند سایبانی باشد برای اشک هایی که به یاد مصیبت ها و رنج های آن بزرگوار بر چهره ها فرو می ریزند. چنین سایبانی است که رحمت واسعه ی پروردگار را به خویش فرا می خواند. به این حکایت بنگرید که چگونه از عنایت امام عصر علیه السلام به چنین خیمه ای گزارش می کند:

جناب حجه الاسلام آقای قاضی زاهدی گلپایگانی گفت من در تهران از جناب آقای حاج محمدعلی فشندی که یکی از اختیار تهران است شنیدم که می گفت: من از اول جوانی مقید بودم که تا ممکن است گناه نکنم و آن قدر به حج بروم تا به محضر مولایم حضرت بقیه الله روحی فداه مشرف گردم لذا سالها به همین آرزو به مکه ی معظمه مشرف می شدم.

در یکی از این سالها که عهده دار پذیرایی جمعی از حجاج هم بودم، شب هشتم ماه ذیحجه با جمیع وسائل به صحرای عرفات رفتم تا بتوانم یک شب قبل از آنکه حجاج به عرفات می روند، برای زواری که با من بودند جای بهتری تهیه کنم. تقریباً عصر روز هفتم وقتی بارها را پیاده کردم و در یکی از آن چادرهائی که برای ما مهیا شده بود مستقر شدم (و ضمناً متوجه گردیده بودم که غیر از من هنوز کسی به عرفات نیامده) یکی از شرطه هایی که برای محافظت چادرها آن جا بود نزد من آمد و گفت: تو چرا امشب این همه وسائل را به این جا آورده ای مگر نمیدانی ممکن است سارقین در این بیابان بیابند و وسائل را ببرند؟! به هر حال حالا که آمده ای باید تا صبح بیدار بمانی و خودت از اموات

محافظت بکنی.

گفتم: مانعی ندارد، بیدار می مانم و خودم از اموالم محافظت می کنم. آن شب در آن جا مشغول عبادت و مناجات با خدا بودم و تا صبح بیدار ماندم تا آنکه نیمه های شب بود که دیدم سیل بزرگواری که شال سبز به سر دارد، به در خیمه ی من آمد و مرا به اسم صدا زد و گفت: حاج محمد علی! سلام علیکم، من جواب دادم و از جا برخاستم. او وارد خیمه شد و پس از چند لحظه جمعی از جوانها که هنوز تازه مو از صورتشان بیرون آمده بود مانند خدمتگزار به محضرش رسیدند، من ابتدا مقداری از آنها ترسیدم ولی پس از چند جمله که با آن آقا حرف زدم محبت او در دلم جای گرفت و به آنها اعتماد کردم، جوانها بیرون خیمه ایستاده بودند ولی آن سید داخل خیمه شده بود. او به من رو کرد و فرمود: حاج محمد علی خوشا به حالت، خوشا به حالت. گفتم: چرا؟

فرمود: شبی در بیابان عرفات بیتوته کرده ای که جدّم حضرت سیدالشهدا اباعبدالله الحسین علیه السلام هم در این جا بیتوته کرده بود. گفتم در این شب چه باید بکنیم؟

فرمود: دو رکعت نماز می خوانیم، پس از حمد یازده قل هو الله بخوان لذا بلند شدیم و این کار را با آن آقا انجام دادیم، پس از نماز آن آقا یک دعائی خواند، که من از نظر مضامین مثلش را نشنیده بودم، حال خوشی داشت اشک از دیدگانش جاری بود، من سعی کردم که آن دعا را حفظ کنم، آقا فرمود: این دعا مخصوص امام معصوم است و تو هم آن را فراموش خواهی کرد. سپس به آن آقا گفتم ببینید من توحیدم خوب است؟ فرمود: بگو

من هم به آیات آفاقیه و انفسیه به وجود خدا استدلال کردم و گفتم: معتقدم که با این دلایل خدائی هست فرمود: برای تو همین مقدار از خدانشناسی کافی است. سپس اعتقادم را به مسأله ی ولایت برای آن آقا عرض کردم فرمود: اعتقاد خوبی داری، بعد از آن سؤال کردم که: به نظر شما الان امام زمان علیه السلام در کجاست؟ حضرت فرمود: الان امام زمان در خیمه است.

سؤال کردم روز عرفه که می گویند حضرت ولی عصر علیه السلام در عرفات است در کجای عرفات می باشند فرمود حدود جبل الرحمه گفتم: اگر کسی آن جا برود آن حضرت را می بیند؟ فرمود: بله او را می بیند ولی نمی شناسد.

گفتم: آیا فردا شب که شب عرفه است حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به خیمه های حجاج تشریف می آورند و به آنها توجهی دارند؟

فرمود: به خیمه ی شما می آید، زیرا شما فردا شب به عموم حضرت ابوالفضل علیه السلام متوسل می شوید. در این موقع آقا به من فرمودند حاج محمد علی چای داری؟ (ناگهان متذکر شدم که من همه چیز آورده ام ولی چای نیاورده ام)، عرض کردم آقا اتفاقاً چای نیاورده ام و چقدر خوب شد که شما تذکر دادید زیرا فردا می روم و برای مسافری چای تهیه می کنم.

آقا فرمودند: حالا چای با من و از خیمه بیرون رفتند و مقداری که به صورت ظاهر چای بود ولی وقتی دم کردیم به قدری معطر و شیرین بود که من یقین کردم آن چای از چای های دنیا نمی باشد - آوردند و به من دادند. من از آن چای خوردم. بعد فرمودند غذائی داری بخوریم؟ گفتم: بلی نان و پنیر هست.

فرمودند من پنیر نمی خورم گفتم: ماست هم هست. فرمود: بیاور، من مقداری نان و ماست خدمتش گذاشتم. او از آن نان و ماست میل فرمود. سپس به من فرمود: حاج محمدعلی به تو صد ریال (سعودی) می دهم تو برای پدر من یک عمره بجا بیاور.

عرض کردم: چشم اسم پدرتان چیست؟ فرمود: اسم پدرم سید حسن است. گفتم: اسم خودتان چیست؟

فرمود: سید مهدی (پول را گرفتم) و در این موقع آقا از جا برخاست که برود، من بغل باز کردم و او را به عنوان معانقه در بغل گرفتم، وقتی خواستم صورتش را ببوسم دیدم خال سیاه بسیار زیبایی روی گونه ی راستش قرار گرفته، لب هایم را روی آن خالی گذاشتم و صورتش را بوسیدم.

پس از چند لحظه که او از من جدا شد من در بیابان عرفات هرچه این طرف و آن طرف را نگاه کردم کسی را ندیدم. یک مرتبه متوجه شدم که او حضرت بقیه الله ارواحنا فداه بوده به خصوص که او اسم مرا می دانست: فارسی حرف می زد نامش مهدی بود پسر امام حسن عسکری!

بالاخره نشستم و زار زار گریه کردم، شرطه ها فکر می کردند که من خوابم برده و سارقین اثاثیه ی مرا برده اند، دور من جمع شدند، به آنها گفتم شب است مشغول مناجات بودم. گریه ام شدید شد.

فردای آن روز که اهل کاروان به عرفات آمدند من برای روحانی کاروان قضیه را نقل کردم، او هم برای اهلی کاروان جریان را شرح داد، در میان آنها شوری پیدا شد.

اول غروب شب عرفه نماز مغرب و عشاء را خواندیم بعد از نماز

-با آنکه من به آنها نگفته بودم که آقا فرموده اند فردا شب من به خیمه ی شما می آیم زیرا شما به عمویم حضرت عباس علیه السلام متوسل می شوید - خود به خود روحانی کاروان روضه ی حضرت ابوالفضل را خواند شوری بر پا شد و اهل کاروان حال خوبی پیدا کرده بودند. ولی من دائماً منتظر مقدم مقدّس حضرت بقیه الله روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء بودم.

بالاخره نزدیک بود روضه تمام شود که من حوصله ام سر آمد از میان مجلس برخاستم و از خیمه بیرون آمدم، دیدم حضرت ولی عصر روحی فداه بیرون خیمه ایستاده اند و به روضه گوش می دهند و گریه می کنند خواستم داد بزنم و به مردم اعلام کنم که آقا اینجاست با دست اشاره کردند که چیزی نگو و در زبان من تصرّف فرمودند که من نتوانستم چیزی بگویم، من این طرف در خیمه ایستاده بودم و حضرت بقیه الله روحی فداه آن طرف خیمه ایستاده بودند و هر دو مان بر مصائب حضرت ابوالفضل گریه می کردیم و من قدرت نداشتم که حتی یک قدم به طرف حضرت ولی عصر حرکت کنم. وقتی روضه تمام شد آن حضرت هم تشریف بردند. (۱)

یادی از مصیبت حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام

ما نیز این نگاشته ها را در حکم سرایی در صحرای عرفات می گیریم. رشحه ای از رشادت و وفای حضرت عباس علیه السلام را به یاد می آوریم به این قصد که چشم مهرورزی مولایمان که صاحب این عزا است یک دم به ما بیفتد. به این امید که فیض مسیحایی اش جان تازه

به دل‌های مرده مان ببخشاید.

در تاریخ آمده است که عباس بن علی علیهما السلام:

مردی بود نیک منظر و زیباروی که سوار اسب درشت هیکل می شد؛ در حالیکه پاهایش به زمین می کشید و او را «قمر بنی هاشم» می گفتند. (۱)

این ماه رخسنده‌ی راحله‌ی حسینی، حامی حرم و حامل لوای سپاه آن بزرگوار بود. منصب سقایی یاران و خانواده‌ی آن بزرگوار را هم به عهده داشت. شاید به همین خاطر بود که وقتی از سیدالشهدا علیه السلام اجازه‌ی جهاد خواست آن حضرت دستور فرمودند:

فَاطَلِبْ لَهُؤُلَاءِ الْأَطْفَالَ قَلِيلاً مِنَ الْمَاءِ.

برای این کودکان تشنه کمی آب فراهم کن!

پس عباس علیه السلام رفت و آنان (لشکر اشقیاء) را موعظه نمود و از [عذاب الهی] تحذیرشان فرمود. آن‌ها آنان را سودی نبخشید، پس به سوی برادرش بازگشت و ایشان را خبر داد و فریاد «العطش!» کودکان را شنید. پس سوار اسبش شد و نیزه اش و مشک را بر گرفت و رو به سوی فرات کرد؛ چهار هزار تن که گمارده بر فرات بودند او را در بر گرفتند و تیر بارانش کردند اما او [صف] آنها را از میان گشود و براساس آنچه روایت شده هشتاد نفر از آنها را کشت تا داخل آب فرات شد.

وقتی خواست جرعه‌ای از آب بنوشد، عطش حسین و خانواده اش را به یاد آورد. پس آب را ریخت و مشک را پر کرد و آن را بر شانه‌ی راستش آویخت و رو به سوی خیمه گاه گذارد،

لشکریان [شقاوت] راه را بر او بستند و از هر طرف احاطه اش کردند، پس با آنها جنگید تا آنکه «نوفل ازرق» (لعنه الله علیه) به دست راستش زد و آن را جدا کرد. آنگاه مشک را بر شانه ی چپ آویخت، نوفل آن را هم زد و دست چپش را از ساعد جدا کرد، پس مشک را به دندانهایش گرفت در این میان تیری آمد و به مشک خورد و آبش ریخت سپس تیر دیگری به سمت او آمد و به سینه اش خورد پس از اسبش واژگون شد و برادرش حسین علیه السلام را صدا زد:

«مرا دریاب!»

در این هنگامه بود که در خون خود می غلتید و برادر و پدر خویش را اینگونه خطاب می کرد:

وَ أَخَاهُ وَ حُسَيْنَاهُ وَ أَبْنَاءَهُ وَ عَلِيَّاهُ.

برادرم حسین به فریادم رس پدر [جان] علی علیه السلام!

و با سرورش بدرود می گفت:

يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلِيكَ مِنِّي السَّلَامُ.

ای ابا عبدالله سلام من بر تو باد (خدا نگهدار).

هنگامی که امام علیه السلام ندای او را شنید فرمود: «وای برادر! وای عباس! وای خون و [جان] من!» همانند باز نزد او آمد در حالیکه بر اسبش سوار بود. پس دشمنان را به چپ و راست متفرق می ساخت... سپس حضرت امام حسین علیه السلام فریاد زد که:

وَ أَخَاهُ وَ عَبَّاسَاهُ وَ مُهْجَةَ قَلْبَاهُ وَ قُرَّةَ عَيْنَاهُ وَ قَلَّةَ نَاصِرَاهُ

يَعِزُّ وَاللَّهِ عَلَيَّ فِرَاقُكَ.

وای برادر! وای عباس! وای خون قلب و جان! وای نور چشمم! وای من با اندکی یاور! به خدا سوگند دوری از تو بر من دشوار است! (۱)

آن حضرت علیه السلام گریه ی شدیدی فرمود. ولی شاید مصیبت و داغ و درد آن شاه کم سپاه آن جا به اوج خود رسید که سکینه خاتون در برابرش قرار گرفت و خبری از عمو خواست. اباعبدالله علیه السلام در برابر این پرسش دردانه اش، همه ی سوز و گداز قلبی خویش را در این جمله خلاصه فرمود:

يَا بِنْتَاهُ إِنَّ عَمَّكَ الْعَبَّاسَ قُتِلَ وَ بَلَغَتْ رُوحُهُ الْجَنَانَ. (۲)

دخترم! عمویت عباس کشته شد و روحش به بهشت واصل شد.

وقوف در شعر

«مأزمین» مرز عرفات و مشعر

با پایان یافتن روز نهم ذی حجه، هجرت حجاج به سوی وادی مشعر آغاز می شود. پیش از ورود به مشعر در حد فاصل میان عرفات و این وادی، تنگه ای به نام «مأزمین» (۳) واقع است. این نقطه ی مرزی، محل فرو ریختن گناهان و بخشودگی معصیت های انسان هاست. البته به شرط آن که خود را از پلشتی درونی «کبر» پیراسته باشند. آنگونه که در کلام

۱- موسوعه الامام الحسين، ص ۲۷۲، به نقل از معالی السبطين.

۲- همان، ص ۴۷۵، به نقل از معالی السبطين،

۳- مأزم به راه باریک بین دو کوه (تنگه) اطلاق می شود (المعجم الوسيط، ج ۱، ص ۱۶).

امام صادق علیه السلام آمده است:

مَنْ مَرَّ بِالْمَأْزَمِينَ وَ لَيْسَ فِي قَلْبِهِ كِبْرٌ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ. (۱)

هر کس از «مأزمین» بگذرد، در حالیکه در قلبش کبر نباشد، خداوند [گناهانش را] برایش می بخشد.

راوی از حضرت می پرسد: «کبر چیست؟»

ایشان در پاسخ می فرمایند:

يَغْمِصُ النَّاسُ وَ يَسْفُهُ الْحَقَّ. (۲)

مردم را حقیر بشمارد و با حق جاهلانه برخورد کند.

چنانکه پیداست امام صادق علیه السلام، کبر را اولاً به ظهور و بروزهای خارجی آن معرفی فرموده اند. معنای کبر را منطبق بر یک حالت وجدانی قلبی کرده اند تا با یادآوری آن، راوی به فهم معنای «کبر» نزدیک شود. نخستین نشانه ی قلبی کبر در کلام حضرت این است که انسان سایر مردم را به چیزی حساب نکند و آنان را حقیر و بی مقدار بشمرد. روی دیگر این سکه آن است که انسان خود را برتر ببیند.

متکبر برای خود شأن و جایگاه ویژه ای قائل است. او خود را - چه در حوزه ی کمالات مادی و چه در حیطه ی دارایی های معنوی - بیشتر و جلوتر از دیگران تلقی می کند. این است که در ضمیر خود، خویش را منزله از هم نشینی و همسفری با مردم می داند. آنها را فرو دست و در رتبه ای پایین تر از خویش می نشاند. چنین کسی مبتلا به خود بزرگ بینی است که این امر ملازم با «خردبینی دیگران» می باشد. چنین کسی

۱- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۵۵، به نقل از محاسن.

۲- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۵۵، به نقل از محاسن.

از تلاش و تحرّک در حال حج، بهره ای نمی برد. خداوند متعال - که آن همه امواج برکت را در صحرای عرفات جاری ساخته - او را از بخشش و عفو خود محروم داشته است. (۱) دومین نشانه ی کبر آن است که انسان با حق و حقیقت - وقتی موافق میل و پسند او نیست - جاهلانه برخورد کند. چنین کسی با آنکه حق را می شناسد اما با روی آوردن به تأویل و توجیه نمی خواهد آن را بپذیرد. بسیاری اوقات پذیرش یک حقیقت و زیر بار آن رفتن مستلزم زیر پای نهادن میل خویش و سر فرود آوردن در مقابل حق است. این پذیرش و تسلیم تنها از عهده ی کسی بر می آید که اهل تواضع و سرافکنندگی باشد. کسی که بالا نشسته و همه را در مرتبه ای پست می نگرد حاضر نیست به هیچ عنوان زیر بار آنها برود. هر چند حرف حق از سوی دیگران به او گوشزد شود، حاضر به پذیرش آن نیست؛ چون می اندیشد تواضع در برابر حق، با برتری خیالی اش نسبت به صاحب آن سخن، در تناقض است. به همین خاطر، در عین آگاهی از حق یا آن را انکار مستقیم می کند یا اگر جایی برای چنین رفتاری نباشد سعی می کند خویش را کماکان محق جلوه دهد و کار خود را توجیه کند. بر این اساس غالباً منشأ یا فشاری اهل باطل بر باطلشان، نه جهل آنها، که کبر آنهاست. به همین جهت فرموده اند:

۱- توجه شود که کوچک نشمردن مردم و تواضع و فروتنی در برابر آنان و خود را برتر ندیدن نسبت به آنان، به معنای آن نیست که انسان برای نظر و دیدگاه آنها نسبت به خود، حسابی بگشاید و در نتیجه عمل خود را برای جلب تحسین آنها انجام دهد.

اقْبَلُوا الْحَقَّ فَإِنَّ قَبُولَ الْحَقِّ يُبْعِدُ مِنَ الْكِبْرِ. (۱)

حق را بپذیرید که پذیرش حق انسان را از کبر دور می کند.

پذیرش حقیقت، انسان را سرافکننده و خاضع می کند. تمرین بر آن باعث میشود روحیه ی تواضع و افتادگی در انسان تقویت شود اما از آن سو اگر انسان حق را کوچک بشمرد و به آن وقعی نهد، این نشانه ی خود بزرگ بینی اوست. چرا که اگر تکبر نداشت در برابر حقیقت سر فرود می آورد.

درباره ی معنای «یسفه الحق» نیکوست به فرمایش امام صادق علیه السلام نیز توجه کنیم. راوی از ایشان می پرسد: ما سِئَمَهُ الْحَقُّ؟ حضرت پاسخ می فرماید که:

يَجْهَلُ الْحَقَّ وَ يَطْغُنُ عَلَى أَهْلِهِ. (۲)

با حق جاهلانه برخورد کند و بر اهل حق عیب و نقص بگذارد.

پس صرف نادانی نسبت به حق و شناختن آن، نشانه ی تکبر نیست. هنگامی فرد متکبر خواهد بود که با وجود شناخت نسبت به حق، به گونه ای عمل می کند که انگار مطلب را نفهمیده چنانکه فرموده اند:

إِنَّمَا الْكِبْرُ انْكَارُ الْحَقِّ. (۳)

کبر تنها انکار حق است.

لذا انکار در قبال حق وارد کردن آن، در عین روشن بودنش، نشانه ی کبر است. چنین رویکردی باعث می شود که نخست فرد زیر بار حق

۱- جامع الاخبار، ص ۱۲۳.

۲- الکافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الکبر، ح ۱۲.

۳- معانی الاخبار، ص ۲۴۱.

نرود و در قبال آن تسلیم نگردد. در رتبه ی بعد وقتی با اهل حق برخورد می کند با آنان با روحیه ی عیب جویانه رو به رو می شود و به جای پذیرش مشی حق گرای آنها بر ایشان عیب و نقص می گذارد. این برخورد نامناسب با اهل حق برخاسته از رویکرد غلط او در مقابل حق است. یعنی چون نمی خواهد حق را قبول کند کسانی را که به حق تن داده اند تحمل نمی کند و آنان را معیوب و ناقص تلقی می نماید. سخن پیرامون این مطلب را با نقل روایت دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به پایان می بریم که فرموده اند:

الْكِبْرُ أَنْ تَتْرُكَ الْحَقَّ وَ تَتَجَاوَزَهُ إِلَى غَيْرِهِ وَ تَنْظُرَ إِلَى النَّاسِ وَ لَا تَرَى أَنَّ أَحَدًا عَرَضُهُ كِعَرَضِكَ وَ لَا دَمُهُ كَدَمِكَ. (۱)

کبر این است که حق را ترک کنی و از آن به سوی غیر آن بگذری و به مردم بنگری و احدی از آنها را اینگونه نبینی که آبرویش همانند آبروی تو و خورش همچون خون توست.

کسی که حق را با وجود روشنایی ترک می گوید و پا مالش می کند متکبر است. نیز کسی که خون خود را رنگین تر از دیگران می شمرد و جان و آبروی خود را مهم تر از دیگران می داند، مبتلا به کار شده است. برای او فقط خودش مهم است. کبر او را به خودخواهی کشانده است. لذا برایش اهمیتی ندارد که جان یا آبرو یا اموال دیگران ضایع شود. برای او فقط مهم این است که جان و مال و آبروی خودش حفظ شود.

به این ترتیب جلب غفران الهی در هنگام عبور از مآزمین به این است که انسان برای خود در قبال دیگران امتیازی قائل نشود. نیز

۱- بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۹۲، به نقل از اعلام الدین.

روحیه ی تسلیم و سرافکنندگی در قبال حق را در وجود خویش نهادینه نموده باشد.

وجه تسمیه ی مشعر به «مزدلفه» و «جمع»

پس از گذر از «مازمین» حجاج وارد سرزمین مشعر می شوند. در این صحرا شب دهم ذی حجه را به صبح می رسانند. این سرزمین به دو نام «مزدلفه» و «جمع» نیز خوانده شده است.

وجه تسمیه ی مشعر به «مزدلفه» امری است که جناب جبرئیل به حضرت ابراهیم فرمود. امام صادق علیه السلام فرمودند: پس از اینکه حضرت ابراهیم در عرفات وقوف فرمود، جناب جبرئیل به ایشان عرضه داشت:

إِزْدَلِفَ إِلَى الْمَشْعَرِ.

به سوی «مشعر» نزدیک شو.

پس به همین خاطر [مشعر] مزدلفه نام گرفت.

نیز درباره ی وجه تسمیه ی این صحرا به «جمع» از امام صادق علیه السلام، چنین نقل شده است:

سُمِّيَتِ الْمُزْدَلِفَةُ جَمْعًا لِأَنَّ آدَمَ جَمَعَ فِيهَا بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ. (۱)

مزدلفه، (جمع) نامیده شد، چون حضرت «آدم» در آن، میان دو نماز مغرب و عشاء جمع نمود.

دعا و احیاء شب مشعر

اهل وقوف در «مشعر» به شب زنده داری و دعا در این صحرای شریف توصیه شده اند. امام صادق علیه السلام خواندن این دعا را در مشعر توصیه فرموده اند: (۱)

اللَّهُمَّ هَذِهِ جَمْعُ اللَّهِمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْمَعَ لِي فِيهَا جَوَامِعَ الْخَيْرِ اللَّهُمَّ لَا تُؤَيِّسْنِي مِنَ الْخَيْرِ الَّذِي سَأَلْتُكَ أَنْ تَجْمَعَهُ لِي فِي قَلْبِي
وَ أَطْلُبُ إِلَيْكَ أَنْ تُعَرِّفَنِي مَا عَرَفْتَ أَوْلِيَاءَكَ فِي مَنْزِلِي هَذَا وَ أَنْ تَقِينِي جَوَامِعَ الشَّرِّ. (۲)

خداوندا! این «جمع» است، خدایا از تو می خواهم که در آن برای من همه ی نیکویی ها را جمع کنی! خدایا مرا از خیری که خواستم آن را در قلبم فراهم آوری مأیوس و محروم مکن و از تو می خواهم که آنچه به اولیاء خود شناسانده ای را در این فرودگاهم به من بشناسانی و مرا از همه ی بدی ها نگاه داری.

و سپس فرموده اند:

اگر می توانی آن شب (شب دهم) را زنده بداری چنان کن، چرا که به ما خبر رسیده که درهای آسمان در آن شب بسته (قفل) نمی شود؛ به خاطر صدای مؤمنان که زمزمه ای همانند زمزمه ی زبور دارند. خداوند -ثناش بزرگ باد- می فرماید:

۱- دعای دیگری نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده که با جمله ی «اللهم رب المشعر الحرام» آغاز می شود. برای ملاحظه ی این دعا مراجعه کنید به: الکافی، ج ۴، ص ۴۶۹ و ادعیه و آداب حرمین، ص ۴۰۲.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۴۶۸.

أَنَا رَبُّكُمْ وَأَنْتُمْ عِبَادِي أَدَّيْتُمْ حَقِّي وَحَقُّ عَلَيَّ أَنْ أَسْتَجِيبَ لَكُمْ.

من پروردگار شمایم و شما بندگان من. حق مرا ادا کردید و بر من حق است که خواسته هایتان را برایتان اجابت کنم.

سپس می فرماید:

فَيُحِطُ اللَّهُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ عَمَّنْ أَرَادَ أَنْ يُحِطَ عَنْهُ ذُنُوبُهُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَغْفِرَ لَهُ. (۱)

سپس آن شب خداوند [گناهان] هر کس را که بخواهد گناهانش را از او فرو ریزد، فرو می ریزد و هر که را بخواهد ببخشد می ببخشد.

روشن است که در فرمایش امام صادق علیه السلام حق استجابت بندگان بر خداوند برای کسانی که حق او را در انجام عبادت ادا کرده اند ثابت شده است. این هم فضلی از جانب پروردگار برای آنان می باشد. حال چه کسی می تواند با جرأت ادعا کند که انجام مناسک حجّش آنگونه بوده که حق خداوند را ادا نموده است؟! به نظر می آید هیچ کس نمی تواند خود را از خداوند طلبکار بداند. خوبست به تأکید امام صادق علیه السلام در این دو جمله توجه شود. ایشان دو بار اصرار ورزیده اند که فرو ریختن گناه و بخشیده شدن آن برای کسی است که «خدا بخواهد» این لطف را به وی بکند. این نشان می دهد اراده ی الهی در بخشیده شدن گناهان نقش مؤثر و اساسی دارد.

وجه تسمیه ی منا

پس از طلوع آفتاب روز دهم ذی حجه، حجاج از وادی مُحَسَّر (حدّ فاصل میان مشعر و منا) می گذرند و وارد منا می شوند. امام رضا علیه السلام در مورد وجه تسمیه ی این سرزمین فرمودند:

الْعَلَّةُ الَّتِي مِنْ أَجْلِهَا سُمِّيَتْ مِني مِني أَنَّ جِبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ هُنَاكَ: يَا إِبْرَاهِيمُ تَمَنَّ عَلَى رَبِّكَ مَا شِئْتَ فَتَمَنَّى إِبْرَاهِيمُ فِي نَفْسِهِ أَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ مَكَانَ ابْنِهِ إِسْمَاعِيلَ كَبِشًا يَأْمُرُهُ بِذَبْحِهِ فِدَاءً لَهُ فَأُعْطِيَ مَنَاةً. (۱)

علت اینکه به خاطر آن، «منا»، «منا» نامیده شد آن است که جبرئیل آن جا به ابراهیم عرض کرد: «ای ابراهیم! هرچه می خواهی از پروردگارت تمنا کن!» پس ابراهیم در درون خود تمنا کرد که خداوند به جای پسرش اسماعیل گوسفندی قرار دهد که به جای او (اسماعیل) به سر بردن آن فرمان دهد. پس آرزوی او بر آورده شد.

بنابراین وجه تسمیه ی «منا» برخاسته از تمنای حضرت ابراهیم علیه السلام است که آن را به زبان نیاورد بلکه از دل گذراند. خداوند متعال نیز آرزوی او را بر آورده ساخت و به جای فرزندش به او دستور ذبح یک گوسفند داد.

رمی جمره

حجاج پیش از انجام قربانی، جمره ی عقبه را رمی می کنند. در روزهای یازدهم و دوازدهم نیز به رمی جمرات سه گانه می پردازند. هفت سنگریزه به سوی جایگاه ظهور شیطان پرتاب می نمایند به طوری که از برخورد هر یک از آنها به جمرات اطمینان یابند. طبق فرموده ی امام صادق علیه السلام نخستین کسی که دست به این عمل زد حضرت آدم علیه السلام بود. (۱)

حضرت ابراهیم علیه السلام هم این عمل را انجام داده اند.

أَتَى جَبْرَائِيلُ إِبْرَاهِيمَ وَقَالَ «ارمِ يَا إِبْرَاهِيمُ!» فَرَمَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ وَذَلِكَ أَنَّ الشَّيْطَانَ تَمَثَّلَ لَهُ عِنْدَهَا. (۲)

جبرئیل نزد ابراهیم آمد و عرض کرد: «سنگ پرتاب کن ای ابراهیم!» پس او جمره ی عقبه را رمی نمود؛ بدین دلیل که شیطان نزد آن جایگاه برای او ظاهر شد.

مطابق روایات به دنبال پرتاب سنگ توسط حضرت ابراهیم به سوی شیطان ملعون، این عمل به عنوان سنت جاری گشت. (۳)

جای آن است که انسان وقتی قصد انجام چنین عبادتی می کند از خداوند بخواهد او را از وسوسه های ابلیس حفاظت فرماید. رد پای چنین رویکردی را می توان در دعای امام صادق علیه السلام به هنگام رمی، مشاهده نمود. ایشان دستور می دهند که انسان با هر سنگریزه ای که

۱- در مورد کیفیت رمی توسط حضرت آدم علیه السلام رجوع کنید به روایت صدر بحث در عنوان «آدم مصطفی: نخستین حاجی».

۲- علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۳۷.

۳- علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۳۷.

پرتاب می کند تکبیری بگوید و سپس عرضه بدارد:

اللَّهُمَّ ادْحِرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ اللَّهُمَّ تَصَدِّيقًا بِكِتَابِكَ وَ عَلَى سَيِّئِهِ نَبِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَجًّا مَبْرُورًا وَ عَمَلًا مَقْبُولًا وَ سَعِيًّا مَشْكُورًا وَ ذَنْبًا مَغْفُورًا. (۱)

خداوند! شیطان را از من دور بدار! خداوند! [این عبادت را انجام دادم] به خاطر تصدیق کتاب تو و اقتدا به سنت پیامبرت. خداوند! این [اعمال] را حجی پذیرفته و عملی مقبول و تلاشی سپاس گزارده و گناهی بخشوده قرار ده. به راستی ایستادگی در مقابل شیطان و تاب آوردن در برابر وسوسه های گمراه کننده اش کاری بسیار نفس گیر است. اولیاء الهی همواره به «استعاذه» - پناه بردن - به پروردگار از شر ابلیس می اندیشیده اند. (۲)

اگر خداوند آدمی را از شر ابلیس پناه ببخشد راه تحریک های شیطان را در برابر او سد می کند. اینگونه خداوند آدمی را در دژ استوار خویش از شرارت های ابلیس حفاظت می نماید. حاجی آگاه بر لب این دعا را می خواند و بر دست سنگریزه ای برای پرتاب به شیطان دارد. با خواندن این دعا برای حریفی شیطان شدن، از خداوند استمداد می کند. او می داند اگر خداوند متعال در این کشمکش دشوار دستش را نگیرد، شیطان با وسوسه هایش نفس انسان را تابع خود می کند. تبعیت آن از ابلیس تا آنجا ادامه می یابد که به تملک ابلیس در می آید و

۱- الکافی، ج ۴، ص ۴۷۸.

۲- برای ملاحظه ی بحث تفصیلی در این مورد مراجعه کنید به کتاب «نعمت آفتاب» از مجموعه ی چهار جلدی «آفتاب در غربت»، فصل دوم.

او عنان اختیار نفس را به دست می گیرد. اینگونه هر جنایتی ممکن است از انسان سر بزند چرا که بنده ی سر به زیر شیطان شده است. (۱) در ضمن این دعای شریف درخواست های دیگری را نیز از خداوند خواستار می شویم. مقبول شدن عمل و پذیرفته شدن حج، یکی از این درخواست های مهم است. خواهش دیگر این است که خداوند «رمی» را باعث بخشایش گناهانمان قرار دهد. چرا که این عبادت، ظرفیت چنین ثواب مهمی را دارد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَنْ رَمَى الْجِمَارَ يُحِطُّ عَنْهُ بِكُلِّ حَصَاةٍ كَبِيرَةٍ مُؤَبَّهَةٍ. (۲)

هر که جمره ها [ی سه گانه] را رمی کند [به ازای] هر سنگ ریزه ای گناه کبیره ی مهلکی از او فرو می ریزد.

هلاکتی که گناهان می توانند به بار بیاورند گناه جبران ناپذیر است. هر گناهی در جای خود هلاکت آور است چرا که بالاخره انسان برای دست یافتن به سعادت اخروی باید از وزر و وبال آن خلاصی یابد. این رهایی ممکن است هزینه های گزافی را روی دست او بگذارد. پس سعادت عظیمی به انسان رو کرده اگر توفیق توبه از معصیت هایش را پیدا کند یا آنکه در پی عبادتی این مایه های هلاکت او را ببخشایند.

۱- در دعایی منقول از امام سجاد علیه السلام خطاب به پروردگار متعال اینگونه از شر شیطان پناه میجوئیم: يَا رَبِّ... قَدْ مَلَكَ الشَّيْطَانُ عِنَانِي فِي سُوءِ الظَّنِّ وَ ضَعْفِ اليَقِينِ، فَأَنَا أَشْكُو سُوءَ مُجَاوِرَتِهِ لِي وَ طَاعَةَ نَفْسِي لَهُ وَ أَسْتَعِصِمُ بِمُكِّ مِنْ مَلَكَتِهِ وَ أَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ فِي صِرْفِ كِيدِهِ عَنِّي (صحیفه ی سجادیه، دعای ۳۲، بخش ۲۸) پروردگارا! ... شیطان عنان مرا در بدگمانی [به تو] و ضعف یقین [ام به تو] به کف آورده پس از همسایگی بد او برایم و پیروی نفسم از او شکایت می کنم و از تو از چیرگی اش بر من پناه می خواهم و در بازگرداندن خدعه ی او از خود به سوی تو تضرع می کنم!

۲- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۱۴.

چنین کسی پیش از آنکه گناهان گرفتارش کنند، به فضل الهی از آنها خلاصی یافته است و رمی جمرات مقام اعطای چنین تحفه و تفضلی است.

قربانی

قربانی در حج آدم و ابراهیم علیهما السلام

این عمل نیز - همانند رمی جمرات - نخستین بار به دست حضرت آدم علیه السلام انجام یافته است. امام صادق علیه السلام در حدیثی که قصه ی همراهی جبرئیل امین با حضرت آدم را در اعمال حج به تصویر می کشند، وقتی به وقوف آن حضرت در منا می رسند می فرمایند:

... پس هنگام ظهر به منا رسید جبرئیل فرمانش داد که دو رکعت نماز در مسجد منا بگزارد و فرمانش داد که برای [تقرّب به] خداوند قربانی ای کند تا از او پذیرفته گردد و بداند که خداوند عزوجل توبه او را پذیرفته است و [برای آنکه] قربانی در فرزندان وی سنت شود، آدم قربانی ای کرد و خداوند از او پذیرفت آنگاه خداوند آتشی از آسمان فرستاد و قربانی آدم پذیرفته گشت. (۱)

فرزند نستوه آدم علیه السلام، جناب ابراهیم نبی علیه السلام نیز برای قربانی در راه پروردگار به همین سنت الهی اقتدا کرد. با این تفاوت که خداوند متعال این عبادت را به زمینه ی آزمونی سترگ از وی مبذل ساخت. این خلیل خدا با وحی الهی به صورت رؤیای صادقه مأمور شد که فرزندش اسماعیل را در راه تقرّب به پروردگارش قربانی کند. (۲) آن حضرت نیز

۱- الکافی، ج ۴، ص ۱۹۳.

۲- داستان قرآنی این آزمون الهی در سوره ی صافات آیات ۱۰۰ - ۱۰۸ آمده است.

عزم خود را برای این کار جزم نمود. امام صادق کیفیت سر بلندی این پدر و پسر از آزمون الهی را چنین تصویر می کنند:

[پس از مشاهده ی رؤیای صادق] هنگامی که ابراهیم صبح کرد از مشعر به سوی منا روان شد. پس به مادر او (اسماعیل) گفت: «تو کعبه را زیارت کن و من پسر را نگاه میدارم». سپس فرمود: «پسر کم! استری و چاقویی بیاور تا آنکه قربانی ای کنم»... پس پسر استر و چاقو را آورد و گفت: «ای پدر! قربانی کجاست؟» ابراهیم فرمود:

رَبُّكَ يَعْلَمُ أَيْنَ هُوَ يَا بَنِيَّ أَنْتَ وَاللَّهِ هُوَ، إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَمَرَنِي بِذَبْحِكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى؟

پروردگارت می داند او کجاست. پسر کم سو گند به خدا که او تویی! خداوند مرا فرمان به ذبح تو داده پس بنگر که نظرت چیست؟

حضرت اسماعیل نیز همان جمله ای را به پدر عرضه داشت که قرآن کریم گزارش می کند:

يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ. (۱)

ای پدر آنچه را فرمان داده شده ای انجام ده که تو اگر خدا بخواهد مرا از شکیبایان خواهی یافت.

پس از این جناب ابراهیم اسماعیلش را به محل جمره ی وسطی برد تا قربانی کند. آن حضرت در جریان پس دادن امتحان خود بوده که ابلیس به صورت پیرمردی بر وی وارد می شود تا او را از انجام مأموریتش باز دارد.

پس پیرمردی آمد و به ابراهیم گفت: «از این پسر چه می خواهی؟» ابراهیم پاسخ داد: «می خواهم ذبحش کنم» ابلیس گفت: «سبحان الله! نوجوانی را که یک چشم بر هم زدن خدا را نافرمانی نکرده گردن میزنی؟»

— إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَمَرَنِي بِذَبْحِهِ.

خدا مرا به سر بریدن او فرمان داده است.

— بلکه خدایت تو را از سر بریدن او نهی می کند و تنها شیطان است که تو را در خوابت بدان فرمان داده.

— وای بر تو کلامی که شنیدم همان است که مرا به آنچه می بینی رسانده. نه به خدا سوگند با تو سخن نمی گویم!

سپس عزم بر ذبح اسماعیل فرمود. این جا بود که ابلیس آخرین تلاش خود را کرد اما باز هم ناکام ماند:

پیرمرد گفت: «ای ابراهیم! تو امامی هستی که به تو اقتدا می شود اگر فرزندت را سر ببری، مردم فرزندانشان را سر می برند، صبر کن!»

پس آن حضرت از سخن گفتن با او پرهیز فرمود. (۱)

پس از این بود که ابراهیم علیه السلام برای سر بریدن فرزندش تلاش کرد. اما به اراده ی الهی این تلاش نتیجه نبخشید. در نهایت پروردگار متعال برای او گوسفندی فرستاد که به جای فرزندش قربانی کند. چنانکه رفت، هر چند حضرت ابراهیم علیه السلام برای امتثال امر الهی عزمی جزم داشت اما در بدو ورود به این سرزمین تمنا کرد که خداوند به جای فرزندش قربانی دیگری را از وی بخواهد. بر اساس روایات پس از آنکه

خداوند این آرزوی وی را برآورده ساخت، حسرت سراپای ابراهیم را فرا گرفت. بدان خاطر که اندیشید اگر با دست خود عزیزترین کس خود را سر می برید به خاطر این گذشت به درجات والایی دست می یافت که اکنون از آن محروم شده است:

هنگامی که خداوند عزوجل ابراهیم را امر فرمود که به جای فرزندش اسماعیل گوسفندی که بر او فرو فرستاده را ذبح کند، ابراهیم تمنا کرد که کاش فرزندش اسماعیل را به دست خود سر بریده بود و به ذبح گوسفند به جای او امر نمی شد تا آنکه به قلبش آن [درد و رنجی] باز گردد که به قلب پدری بازمی گردد؛ وقتی عزیزترین فرزندانش نزد خود را به دست خود سر می برد. تا [اینگونه] مستحق بالاترین رتبه های اهل ثواب صبر بر مصائب شود.

به این ترتیب جناب ابراهیم در این حسرت بود که فرصت مغتنمی برای تقرب افزونتر به پروردگار را از کف داده است. اما خداوند این حسرت او را جبران کرد؛ با ثواب عظیمی که در پی گریستنش بر سیدالشهدا علیه السلام به او بخشید. به ادامه ی این روایت شگفت توجه کنید:

پس خداوند عزوجل به او وحی نمود که: «ای ابراهیم! محبوب ترین آفریدگان من نزد تو کیست!» عرضه داشت:

ما خَلَقْتَ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ.

تو آفریده ای نیافریده ای که نزد من محبوب تر از حبیب محمد صلی الله علیه و آله و سلم باشد. پس خداوند به او وحی فرمود: آیا او نزد تو محبوب تر است یا خودت؟

- بلکه او نزد من از خودم محبوب تر است.

- فرزندش نزد تو محبوب تر است یا فرزند خودت؟

- بلکه فرزند او محبوب تر است.

- سر بریدن فرزند او از روی ظلم و به دست دشمنانش برای دل تو دردآورتر است یا سر بریدن خودت فرزندت را به دست خودت، در طاعت من؟ (۱)

- پروردگارا بلکه سر بریدن او به دست دشمنانش برای قلب من دردآورتر است.

سپس خداوند متعال، خود روضه خوان جیب حبیبش - ابا عبدالله علیه السلام - برای خلیش شد:

يا ابراهيم! فان طائفه تزعم انها من امه محمد س يقتل الحسين ابنه من بعده ظلماً و عدواناً كما يدبح الكبش و يستوجبون بذلك سخطي.

ای ابراهیم! گروهی که می پندارند از امت محمدند، حسین - پسرش - را از پس او از روی ظلم و دشمنی می کشند همانگونه که گوسفند سر بریده می شود و به این کار مستوجب خشم من می گردند.

۱- توجه شود که در این عبارات، مقایسه از سه جهت صورت گرفته است چرا که: اولاً ذبح کردن اسماعیل فرمان الهی بوده اما کشته شدن امام حسین علیه السلام هرگز مورد رضای پروردگار نبوده است. ثانیاً: کسی که به ذبح جناب اسماعیل اقدام می فرماید پیامبر الهی، حضرت ابراهیم علیه السلام، بوده امّا قاتلان ابا عبدالله علیه السلام شقی ترین و زشتکارترین حرام زادگان بوده اند. ثالثاً: انگیزه ی ذبح جناب اسماعیل فرمانبرداری از خداوند متعال بوده امّا شهادت امام حسین علیه السلام حاصل ظلم و نافرمانی از امر خداوند متعال بوده است.

این غم و این وحی جانسوز و گداخته، ابراهیم خلیل را به آتش داغ و درد سوزاند:

پس ابراهیم بدین داغ بی تاب شد و قلبش به درد آمد و شروع به گریستن کرد. آنگاه خداوند عزوجل وحی فرمود:

يَا اِبْرَاهِيْمُ! قَدْ فَدَيْتُ جَزْعَكَ عَلٰى اَيْنِكَ اِسْمَاعِيْلَ لَوْ ذَبَحْتَهُ بِيَدِكَ بِجَزَعِكَ عَلٰى الْحُسَيْنِ وَ قَتْلِهِ وَ اَوْجَبْتُ لَكَ اَرْفَعُ دَرَجَاتِ اَهْلِ الثَّوَابِ عَلٰى الْمَصَائِبِ.

ای ابراهیم بی تابی ات بر حسین و کشته شدن او را برای جزع تو بر پسر اسماعیل - اگر ذبحش می کردی - جایگزین کردم و برای تو والاترین رتبه های اهل ثواب صبر بر مصائب را واجب نمودم.

سپس حضرت صادق علیه السلام فرمودند: و این است فرمایش خداوند عزوجل که:

وَ فَدَيْنَاهُ بِذَبْحِ عَظِيمٍ. (۱)

و قربانی بزرگی را جایگزین او نمودیم.

به این ترتیب خداوند متعال جزع و بی تابی ابراهیم بر سیدالشهدا علیه السلام را جایگزین مصیبت او بر فرزند خودش نمود و اینگونه بزرگترین ثواب اهل صبر بر مصائب را به آن بزرگوار اعطا فرمود. آنچه در جملات روضه ی پروردگار برای ابراهیم، دل را آتش میزند و نمک به زخم کهنه ی هر شیعه می باشد گزارش پروردگار متعال از ذبح

۱- صافات / ۱۰۷، بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۱۲۴، الخصال، ج ۱، ص ۵۸، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۰۹.

نازنین نواده ی رسول خداست. هر چند قلم از نگاشتن این سطور ابا می کند اما بگذار بگویم تا بلکه از این نگاشته ها شراری به جان دلسوختگان افتد و نظر لطف پروردگار را به خود بخواند. اگرچه وارث ذبیح الله را همانند ذبیحه ها سر بریدند ولی شاید تا کنون کسی ندیده باشد گوسفندی را بدون آنکه آبی بنوشد سر ببرند. سؤال سینه سوز ما آن است که اگر حسین فاطمه را اینگونه به مسلخ بردند آیا آبی هم در میان بود که جگر سوخته اش، پیش از به نیزه شدن سرش، بدان خنکا گیرد؟ یا آنکه سر مطهر و رأس آسمانی اش تا دم آخر لبی خشکیده چون چوب در برداشت؟ آیا رحمی به دل آن قوم نفرین شده مانده بود که آخرین توشه ی حسین از دنیا را پیش از ذبح، پیمانه ای آب قرار دهند؟ کاش یکی در آن میانه بر می آشفت و می گفت: «ای نامردمان ناسپاس مگر در تن این سر نهاده به خاک قتلگاه، با نوشیدن یک جرعه آب، امید بازگشتن رمقی هست؟ مگر با این جوی خون که از سینه اش جاری است می توان از رسیدن تاب و توان به زانوانش نگران بود؟ پس چه شده که حسرت یک قطره ی فرات را به کامش گذاشته اید و حنجره ی تفتیده اش را به آتش عطش سوزانده اید؟ رحم را در کدامین خرابه دفن کرده اید؟ شفقت را در کدامین جنگ سر بریده اید؟ مهربانی را به کدامین صحرا تبعید کرده اید؟ دینتان را به چه کسی فروخته اید؟ پیامبران را در کدام کنج تاریخ جا گذاشته اید؟

نفرین بر شما باد و بر آنان که پشتیبانتان شدند و آنان که سیاهه ی لشکرتان بودند و آنان که همراهیتان کردند و آنان که تا امروز این حکایت سوزان را می شنوند و بدان رضا می دهند.»

ثواب قربانی

قربانی ای که حاجی در راه خداوند متعال می کند، سبب تقرب او به بارگاه باری می شود بدین گونه که خداوند در پی این عبادت، گناهان فرد را می بخشاید و او را مشمول رحمت و برکت خویش می سازد. پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در هنگام قربانی به حضرت صدیقه ی طاهره علیها السلام فرمودند:

اشْهَدِي ذَبْحَ ذَبِيحَتِكَ فَإِنَّ أَوَّلَ قَطْرَةٍ مِنْهَا يُكْفِّرُ اللَّهُ بِهَا كُلَّ ذَنْبٍ عَلَيْكَ وَكُلَّ خَطِيئَةٍ عَلَيْكَ.

ذبح ذبیحه ی خود را شاهد باش چرا که با اولین قطره ی خونی که از آن فرو می ریزد خداوند هر گناهی که بر توست و هر خطایی که بر [گردن] توست می پوشاند.

برخی از مسلمانان این سخن را شنیدند و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عرضه داشتند «این ثواب ویژه ی اهل بیت شماست یا به طور کلی برای مسلمانان است؟» حضرت در پاسخ فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ وَعَدَنِي فِي عِتْرَتِي أَنْ لَا يُطْعِمَ النَّارَ أَحَدًا مِنْهُمْ وَهَذَا لِلنَّاسِ عَامَّةً. (۱)

خداوند درباره ی خاندانم مرا وعده داده که هیچ یک از آنها را طعمه ی آتش قرار ندهد و این نکته که گفتم از آن مردم به طور عام است.

به یقین حضرت صدیقه ی طاهره علیها السلام به ذره ای آلودگی و سیاهی و معصیت، به دامان ندارند که بخواهد در اثر قربانی پاک شود. در این

۱- المحاسن، ج ۱، ص ۶۷ و نیز وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۵۱.

عبارت شریف ثواب پوشانیده شدن گناهان نوید داده شده است. اما - چنانکه خود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز فرموده اند - مخاطب، عموم مؤمنان هستند، نه اهل بیت مطهر ایشان. به تعبیر دیگر حساب معصومین علیهم السلام از سایرین جداست. خداوند در پی عصمت الهی این بزرگواران به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پیشاپیش و عده ی بهشتی بودنشان را داده است. در مورد سایر افراد البته قربانی باعث پوشیده شدن گناهان و بخشش خطاها خواهد بود. قربانی می تواند باعث نجاتشان از آتش دوزخ شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در فرمایش دیگری نخست به دختر گرامیشان مژده ی غفران گناهان در پی این عبادت را می دهند. سپس می فرمایند:

أَمَّا إِنَّهَا يُؤْتَى بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَتَوَضَّعُ فِي مِيزَانِكِ مِثْلَ مَا هِيَ سَبْعِينَ ضِعْفًا.

آگاه باش روز قیامت آن قربانی آورده می شود و در میزان حسنت تو همانند هفتاد برابر آن گزارده می گردد.

جناب مقداد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می پرسد: «ای رسول خدا این خاص اهل بیت شماست یا برای هر مؤمنی به طور عام است؟» حضرت پاسخ می دهند:

بَلْ لَأَلِ مُحَمَّدٍ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ. (۱)

بلکه این ثواب از آن خاندان پیامبر و برای مؤمنان است.

سنگین شدن کفه ی حسنت، هم می تواند در مورد معصومین علیهم السلام

مصدق داشته باشد و هم سایر مؤمنان را در برمی گیرد. این برای آن بزرگواران مایه ی بالا رفتن درجه است و برای سایرین باعث تخفیف در عذاب و مشمول شفاعت شدن، می گردد.

قبول قربانی

قبولی قربانی یکی از نکات مهمی است که همچون سایر عبادات مورد توجه حاجیان هشیار قرار می گیرد. قرآن کریم درباره ی قربانی حاجی می فرماید:

لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَ لَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ. (۱)

گوشت های آن قربانی ها و خون های آنها به خداوند نمی رسد؛ لکن تقوا از شما به او می رسد.

آیه ی فوق به افراد گوشزد می کند که: میندازید خونی که می ریزید یا گوشتی که قربانی می کنید برای خداوند سودی دارد. میندازید ذات پاک او بدان محتاج است. بلکه توجه خدا به این است که قربانی تان برخاسته از تقوا باشد و میوه ی تقوا از آن به ثمر نشیند.

راوی از امام صادق علیه السلام درباره ی علت قربانی می پرسد. ایشان می فرمایند:

إِنَّهُ يُغْفَرُ لِصَاحِبِهَا عِنْدَ أَوَّلِ قَطْرِهِ تَقَطَّرُ مِنْ دِمَائِهَا إِلَى الْأَرْضِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ تَعَالَى مَنْ يَتَّقِيهِ بِالْغَيْبِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «لَنْ يَنَالَ اللَّهُ...» (۲)

۱- حج / ۳۷.

۲- علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۳۷.

با نخستین قطره ای که از خون آن قربانی به زمین می ریزد صاحب آن قربانی بخشوده می شود و این برای آن است که خداوند متعال کسی که در نمان پروای او را دارد معلوم نماید. خداوند عزوجل می فرماید: «لنا ینال الله...». این عبادت شریف بستری برای سنجش میزان تقوای افراد است. خداوند متعال اساساً قربانی را واجب نموده تا هر کس به آن اقدام می کند در معرض محک تقوا قرار گیرد. قرآن کریم گزارش می کند که خداوند متعال قربانی هابیل را پذیرفت بدان خاطر که اهل تقوا بود. در مقابل به خاطر محرومیت قایل از این روحیه قربانی او پذیرفته نشد. (۱) امام صادق علیه السلام در ادامه ی روایت مذکور به این داستان تدگر می دهند و می فرمایند:

انظُرْ كَيْفَ قَبِلَ اللهُ قُرْبَانَ هَابِيلَ وَرَدَّ قُرْبَانَ قَابِيلَ. (۲)

بنگر که چگونه خداوند قربانی هابیل را پذیرفت و قربانی قایل را رد فرمود.

در توضیح آیه ی «لنا ینال الله...» فرموده اند:

أَيُّ لَّا يَبْلُغُ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ إِلَى اللَّهِ وَإِنْ نَحَرَهَا إِذَا لَمْ يَتَّقِ اللَّهَ وَإِنَّمَا يَتَقَبَّلُ مِنَ الْمُتَّقِينَ. (۳)

یعنی، هر چند آن قربانی را سر بریده باشد، آنچه به واسطه اش به سوی خدا تقرب جسته به خداوند نمی رسد (پذیرفته

۱- مائده / ۲۷ و ۲۸.

۲- علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۳۷.

۳- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۸۴، به نقل از تفسیر قمی

نمی شود)؛ وقتی تقوای خدا را نداشته باشد و خداوند تنها از اهل تقوا می پذیرد.

جمله ی «أَنْمَّا يَتَقَبَّلُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» که در روایت فوق مورد استشهاد قرار گرفته، مفاد همان جمله ای است که وقتی قابیل جناب هاییل را از روی حسد شدید به قتل تهدید نمود، (۱) ایشان به زبان آوردند. (۲) این جمله بدان معنا بود که «خداوند بدین خاطر قربانی مرا پذیرفته که عبادتم از بستر تقوا برخاسته است. لذا تویی که چنین نیستی با عملی مردود مواجه شده ای» در این روایت شریف و روایت پیشین به ما تذکر می دهند که پا جای پای جناب هاییل بگذاریم ممکن است در ظاهر قربانی کرده باشیم و تکلیف را از گردن خویش ساقط نموده باشیم. اما این بدان معنا نیست که عملمان مورد پذیرش پروردگار نیز واقع شده است. قبولی عمل هنگامی خواهد بود که «متقی» به آن اقدام کند. در غیر این صورت - بر حسب ضوابط - عمل را از فرد نمی پذیرند. در نتیجه او را از بهره ها و ثواب های عبادت محروم می کنند.

۱- بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۲۴۰، به نقل از قصص الانبیاء.

۲- نکته ی شایان توجه این است که جناب هاییل به قابیل فرمود: «اگر تو دستت را به سوی من بگشایی که مرا بکشی من دست نمی گشایم که تو را بکشم» و در ادامه فرمود: انی اخاف الله رب العالمین «من از عذاب خداوند - پروردگار جهانیان - می هراسم» (مائده/۲۸) این فرموده نشان می دهد که آن بزرگوار واقعاً اهل تقوا بود چرا که به خاطر هراس و خوف از خدا حاضر نشد با برادرش مقابله به مثل کند. به علاوه نشانگر آن است که خوف از خداوند را می توان به عنوان یکی از انگیزه های مهم و قوی برای تقوا و پروای الهی به شمار آورد.

حلق

پس از به انجام رساندن عبادت «قربانی» نوبت به آن می‌رسد که حجاج موی سر خویش را بتراشند. خداوند متعال توسط جناب جبرئیل به حضرت آدم علیه السلام امر فرمود به خاطر تواضع در قبال پروردگار دست به چنین عملی بزند. (۱) ایشان نیز چنان کرد. حاجی آگاهی که اقتدا به آدم مصطفی می‌کند در هنگام حلق توجه به باطن عمل خود دارد. «تواضع» و ابراز بندگی در برابر خداوند همان هویتی است که در جای جای اعمال حج به چشم می‌خورد. به خصوص در عملی مثل حلق نیز مورد توجه بوده است. بنده از همه ی زیورهای خود حتی موی سرش میگذرد. دل خویش را از این تعلق نیز می‌گسلد تا کمال افتادگی در برابر مولایش را به او بنمایاند. به واسطه ی این تواضع، خداوند متعال ثوابی قابل توجه به او عطا می‌نماید. امام صادق علیه السلام فرمودند:

فَإِذَا حَلَقَ شَعْرَهُ لَمْ يَسْقُطْ إِلَيْهَا شَعْرَةٌ إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ لَهُ بِهَا نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (۲)

هنگامی که [حاجی] موی سرش را می‌تراشد مویی از [او] فرو

۱- الکافی، ج ۴، ص ۱۹۱، پس از انجام قربانی جبرئیل به آدمی عرضه داشت: «یا آدم! ان الله قد احسن اليك اذ علمك المناسك التي يتوب بها عليك وقبل قربانك فاحلق رأسك تواضعاً لله عزوجل اذ قبل قربانك» (ای آدم خداوند به تونیکي کرد که مناسک را به تو آموخت؛ مناسکی که به واسطه ی انجام آن توبه ات را می‌پذیرد و قربانی ات را قبول کرد؛ پس چون قربانی ات را پذیرفت، موی سرت را به خاطر تواضع در قبال خداوند عزوجل بتراش).

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۳۶.

نمی ریزد مگر آنکه خداوند برای او به واسطه ی آن [مو] در روز قیامت نوری قرار می دهد.

هنگامه ی قیامت هنگامه ی ظلمت شدید و فراگیر است؛ به گونه ای که کل صحرای محشر در تاریکی وصف ناپذیری احاطه می شود و خورشید روی به تاریکی نهاده و ستاره ای روشنی نمی بخشد. (۱) به علاوه هر ظلمی که انسان در حق خود، دیگران یا خداوند روا داشته است برای او ظلمت به بار می آورند. (۲) در چنین بحبوحه ی تاریکی محض، خداوند متعال به خاطر تک تک موهای فرو ریخته، به حاجی نور عطا می فرماید تا حاجی در قیامت از ظلمات نجات یابد. در دعایی که برای هنگام حلق وارد شده نیز همین درخواست به چشم می خورد:

اللَّهُمَّ أَعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (۳)

خداوندا! به من به ازای هر مویی، نوری در روز قیامت عطا فرما!

بازگشت به مکه

پس از انجام این اعمال، در خارج از مکه، حاجی به مکه ی مشرف باز می گردد تا حج خویش را به پایان برساند. اعمال باقی مانده، شبیه اعمالی است که در بدو ورود به مکه (عمره ی تمتع) به آنها اقدام می شد.

۱- بحار الانوار، ج ۷، ص ۶۲، باب صفة المحشر، احادیث ۴، ۱۷، ۲۷، ۲۹.

۲- چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: اتَّقُوا الظلمَ فَإِنَّ ظلماتَ يومِ القِيَامَةِ (الكافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الظلم، ج ۱۰) از ظلم ها پرهیزید که تاریکی های روز قیامت هستند.

۳- من لایحضره الفقیه، ج ۵، ص ۲۴۴. سپس فرموده اند: موی خود را در منا دفن کن!

در روایات فرموده اند: «روز قربانی غسل کن سپس بیت را زیارت نما و اگر آن را به فردا بیندازی مشکلی نیست.» سپس فرموده اند که پس از بازگشت بر در مسجد الحرام این جملات را به زبان آور:

اللَّهُمَّ اعْنِي عَلَى نُشُكِي وَ سَلِّمْنِي لَهُ وَ تَسَلِّمَهُ مِنِّي أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْقَلِيلِ الدَّلِيلِ الْمُعْتَرِفِ بِمَدْنِهِ أَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي وَ أَنْ تَرْجِعَنِي بِحَاجَتِي إِلَيْكَ اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَالْبَلَدُ بِلَدِّكَ وَالْبَيْتُ بَيْتُكَ وَ جِئْتُ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ وَ أَبْتَغِي طَاعَتَكَ مُتَّبِعًا لِأَمْرِكَ رَاضِيًا بِعَدْلِكَ أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمُضْطَرِّ إِلَيْكَ الْمُطِيعِ لِأَمْرِكَ الْمُشْفِقِ مِنْ عَذَابِكَ الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُلَقِّنِي عَفْوَكَ وَ تُجِيرَنِي بِرَحْمَتِكَ مِنَ النَّارِ. (۱)

خداوندا مرا بر انجام مناسکم یاری ده و مرا برای انجام آن سالم بدار و آن را از جانب من بپذیر از تو می خواهم، خواهش [بنده ی] اندک خوار معترف به گناهش، که برای من گناهانم را ببخشی و مرا حاجت روا باز گردانی، خدایا من بنده ی توام و شهر، شهر توست و خانه خانه ی توست و آمده اما در حالیکه رحمت تو را می طلبم و اطاعت تو را می جویم. فرمان تو را پی گیرم. به عدل تو راضی ام، از تو می طلبم؛ سؤال بیچاره ی به سوی تو [پناه آورده]، که مطیع فرمان توست. از عذاب هراسان است. از عقوبت ترسان است. از تو می خواهم که مرا با عفو تو روبه رو کنی و مرا به رحمت از آتش پناه بخشی.

با توجه به متن این دعای شریف، دو نکته حائز اهمیت است:

(۱) این همه بشارت در ضمن اعمال مختلف به غفران و بخشایش گناهان داده شده، فرد نیز همه ی آنها را به جای آورده است. اما با این حال باز هم مؤمن هشیار از پروردگار متعال در این آخرین مرحله ی اعمال حج، طلب عفو می کند. مؤمن با وجود امیدی که به دستگیری و عفو پروردگار متعال دارد اما همچنان هراس دارد که نکند خداوند هنوز او را نیامرزیده باشد. به همین خاطر خوف از عقوبت و هراس از آتش دوزخ رهایش نمی کند. در این عبارات شریف حالت مؤمن میان خوف و رجا به زیبایی ترسیم شده است. از سویی مؤمن آنقدر امیدوار به بخشودگی اش نیست که این امیدواری به اطمینان بینجامد. از دیگر سو ترس از عقاب پروردگار آنقدر نیست که او را به کلی به حالت نومیدی و یأس بیفکند. همین حالت بینابینی است که باعث تحرّک و التماس او به درگاه خدا می شود. بیم و امید پشتوانه ی قوی حفظ چنین حالتی است.

(۲) حاجی بازگشته از مشاعر مشرفه، روحیه ی عبودیت را در جان خویش استوار ساخته است. او خود را در برابر خداوند، ذلیل و مضطر می بیند. حاصل حج گزاردن باید این باشد که انسان خود را برابر پروردگار، در نهایت درجه ی حقارت ببیند. این به راستی حاصل بسیار مبارکی است چرا که بندگی یعنی همین. متعبد بودن و بی چون و چرا پذیرفتن، روحیه ای قیمتی است. این روحیه انسان را به فلسفه ی وجودی اش نزدیک می سازد و سعادت ابدی را برای او به بار خواهد آورد.

وداع با بیت

پس از پایان یافتن اعمال، وقت بازگشت و دل کندن از خانه ی خدا فرا می رسد، غمی سنگین و نشاطی وصف ناپذیر سراپای آدمی را در بر می گیرد. اندوه بدان خاطر که می اندیشد شاید نتواند دوباره به این سرزمین باز گردد. شاید این واپسین دیدارش با بیت الله باشد. وجد و شادمانی برای آنکه خدا توفیقش داده تا توانسته مناسک حج را بجای آورد و این تکلیف الهی را ادا نماید. در میان این دو حس متناقض است که حاجی آغوش وداع به روی کعبه ی مشرف می گشاید.

یادی از وداع های امام رضا علیه السلام با کعبه

گزارش هایی از وداع اولیای الهی با کعبه وجود دارد. این وداع ها به ما گوشزد می کند که تا آخرین لحظات نیز دست از دعا و مناجات با پروردگار متعال بر نداریم. در مورد وداع امام رضا علیه السلام با کعبه آمده است که ایشان پس از انجام اعمال عمره برای وداع با بیت در برابر در کعبه عرض کردند:

اللَّهُمَّ إِنِّي خَرَجْتُ عَلَى أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. (۱)

خداوندا من بیرون می روم بر این عقیده که معبودی جز تو نیست.

در روایت دیگری آمده است که این بزرگوار در هنگام وداع با کعبه به سجده افتادند و سپس عرضه داشتند:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَنْقَلِبُ عَلَى أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. (۲)

خداوندا! من باز می گردم بر این [باور] که معبودی جز تو نیست.

۱- عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۷.

۲- تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۲۸۱.

مولای ما حضرت ثامن الائمه علیه السلام به ما آموخته اند در پایان اعمال حج خداوند را به توحید خویش شاهد بگیریم. این امر می تواند یک پیام داشته باشد و آن اینکه با خداوند عهد کنیم دیگر به عبادت شیطان نپردازیم و نفس خود را «اله» خود نگیریم. با باور حقیقی به توحید و نفی شریک از پروردگار متعال، عملاً و قولاً دست از شرک برداریم.

اما گزارش تاریخی دیگری نیز از وداع غریب طوس علیه السلام وجود دارد که غبار غم را به خاطر می نشانند. بنگرید:

با حضرت ابوالحسن علیه السلام در مکه بودم در سالی که در آن حج گزاردم و سپس به سوی خراسان رفتم. ابوجعفر (امام جواد) همراه ایشان بود و امام رضا خانه ی خدا را وداع می فرمود. پس هنگامی که طوافش پایان یافت به سوی مقام آمد و نزد آن نماز گزاردم. امام جواد بر شانه ی موفق (غلام حضرت) بود و بر آن حالت طواف می فرمود. سپس به حجر اسماعیل رفت و در آن نشست و نشستن را طولانی فرمود. موفق به ایشان عرض کرد: «فدایت شوم! برخیز» ایشان فرمودند: «نمی خواهم این جایگاهم را ترک کنم مگر آنکه خداوند بخواهد.» و اندوه در چهره اش هویدا شد. موفق نزد امام رضا آمد و عرض کرد: فدایت شوم؛ ابوجعفر علیه السلام در حجر نشسته و از برخاستن ابا می کند. امام رضا علیه السلام برخاست و نزد ابوجعفر علیه السلام آمد و به ایشان فرمود.

قُم یا حَبِیبِی.

محبوبم! برخیز.

ایشان عرض کردند: «نمی خواهم این جایگاهم را ترک کنم!» امام رضا علیه السلام فرمودند: «آری حَبِیب من!» امام جواد علیه السلام عرضه داشتند:

كَيْفَ أَقُومُ وَقَدْ وَدَّعَتِ الْبَيْتَ وَدَاعًا لَا تَرْجِعُ إِلَيْهِ. (۱)

چگونه برخیزم در حالیکه شما خانه ی خدا را وداعی کردید که دیگر به سوی آن باز نمی گردید.

سپس امام رضا علیه السلام فرمودند: «حبيب من! برخیز» پس ایشان به همراه پدر برخاست.

امام جواد علیه السلام در آینه ی آخرین وداع پدر با بیت وداع خود با او را می دید و دلخسته از برخاستن ابا می کرد. شاید اگر پدر او را به رفتن فرمان نمی داد اندوه فراق، هیچگاه تاب رفتن از حجر اسماعیل را به او نمیداد....

از کجا و چگونه وداع کنیم؟

درباره ی جایگاه وداع با کعبه به دو مقام توصیه شده ایم:

اولین جایگاه برای وداع، در خانه ی خداست، چنان که امام صادق علیه السلام می فرمایند:

فَلَيْكُنْ آخِرَ عَهْدِكَ بِالْبَيْتِ أَنْ تَضَعَ يَدَكَ عَلَى الْبَابِ وَ تَقُولَ: الْمِسْكِينُ عَلَى بَابِكَ فَتَصَدَّقَ عَلَيْهِ بِالْجَنَّةِ. (۲)

آخرین عهد تو با بیت این باشد که دستت را بر در کعبه بگذاری و بگویی: خدایا! بنده ی بی نوا بر درت توست پس به او عطای بهشت را صدقه بده.

اما دومین جایگاه خداحافظی «حطیم» است، آنگونه که فرموده اند:

۱- بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۱۲۰، به نقل از کشف الغمه.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۵۳۲.

وقتی خواستی خانه را وداع کنی هفت دور به گرد آن طواف کن سپس هر جای مسجد که دوست می داری دو رکعت نماز کن پس نزد حطیم بیا - و حطیم ما بین در کعبه و حجرالاسود است و به پرده های کعبه بیاویز در حالیکه ایستاده ای پس خداوند را حمد کن و او را ثنا گوی و بر پیامبر صلوات فرست. سپس بگو:

اللَّهُمَّ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أُمَّتِكَ حَمَلْتُهُ عَلَى دَائِبَتِكَ وَسَيَّرْتَهُ فِي بِلَادِكَ وَ قَدْ أَقْدَمْتَهُ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ اللَّهُمَّ وَ قَدْ كَانَ فِي أَمَلِي وَ رَجَائِي أَنْ تَغْفِرَ لِي فَإِنْ كُنْتَ يَا رَبِّ قَدْ فَعَلْتَ فَازِدْ عَنِّي رِضَى وَ قَرَّبْنِي إِلَيْكَ زُلْفَى فَإِنْ لَمْ تُكُنْ فَعَلْتَ يَا (۱)

۱- راوی به امام صادق عرضه می دارد: «خانه ی خدا را از کجا وداع کنم؟» حضرت پاسخ می دهند: «نزد مستجار می آیی، در فاصله ی میان حجرالاسود و در کعبه، پس از آن جا کعبه را وداع می کنی سپس خارج می شوی، از زمزم می نوشی و می روی» (الکافی، ج ۴، ص ۵۳۲، ح ۴) پیش از این در جلد نخست و در بحث از مستجار، بر اساس روایات اثبات کردیم که ملتزم یا مستجار در پشت کعبه و پیش از رکن یمانی قرار دارد. در حالیکه در روایت فوق، مستجار میان «حجرالاسود و در بیت الله» دانسته شده است. به نظر می رسد گاه به «حطیم» نیز «مستجار» اطلاق می شود اما برای اینکه چنین برداشتی داشته باشیم حتماً نیازمند به قرینه ایم و این قرینه در روایت فوق وجود دارد. (چنانکه فرموده اند «برای وداع، نزد مستجار می آیی (میان حجرالاسود و در کعبه)». حاصل آنکه هر جا تعبیر «مستجار» یا «ملتزم» به طور مطلق و بدون قرینه ذکر شد منظور پشت کعبه و نزدیک رکن یمانی است. پس اصل بر این است که «حطیم» و «مستجار» دو بخشی جداگانه اند. اما اگر بخواهیم در موردی «مستجار» و «حطیم» را یک جا (بین حجرالاسود و در کعبه) بدانیم نیازمند به قرینه روایی هستیم که در روایت فوق این قرینه دیده می شود.

رَبِّ فَمِنَ الْآنَ فَاعْفِرْ لِي قَبْلَ أَنْ تَتَأَى دَارِي عَن بَيْتِكَ غَيْرَ رَاغِبٍ عَنْهُ وَلَا مُسْتَبَدِّلٍ بِهِ هَذَا أَوْأُنْ أَنْصِرَافِي إِنْ كُنْتُ قَدْ أَذْنَتَ لِي اللَّهُمَّ احْفَظْنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَ مِنْ خَلْفِي وَ مِنْ تَحْتِي وَ مِنْ فَوْقِي وَ عَنِ يَمِينِي وَ عَنِ شِمَالِي حَتَّى تُقَدِّمَنِي أَهْلِي صَالِحًا فَإِذَا قَدَّمْتَنِي أَهْلِي يَا رَبِّ فَلَا تَحْرِمْنِي وَ اكْفِنِي مَثْوَنَهُ عِيَالِي وَ مَثْوَنَهُ خَلْقِكَ.

خدایا من بنده ی تو هستم و فرزند بنده ی تو و فرزند کنیز تو؛ که او را بر جنبنده ات حمل کردی و در سرزمینهایت سیر دادی و او را به مسجد الحرام وارد ساختی، خداوندا آرزو و امید داشتم که مرا ببخشایی پس ای پروردگارم! اگر چنان کرده ای بر خشنودیت نکرده ای ای پروردگار من! پس از اکنون گناهانم را برایم ببخشای؛ پیش از آنکه خانه ام از بیت تو دور شود، در حالیکه نسبت به آن بی میل نیستم و به جای آن چیزی را جایگزین نمی کنم. اگر به من اجازه داده ای اینک هنگام بازگشت من است. خداوندا! پس مرا از پیش رو و از پشت سرم و از زیر و بالایم و از راست و چپم محافظت فرما تا آنکه مرا به عنوان یک فرد صالح وارد خانواده ام کنی، پس ای پروردگار من! هنگامی که مرا به خانواده ام وارد می نمایی محروم نکن و مخارج خانوارم و خلق خود را برای من کفایت کن.

پس از آن، حضرت علیه السلام توصیه می فرمایند:

هنگام خروج به کعبه بنگر و به سجده بیفت و از خدا بخواه که از تو بپذیرد و آن زیارت را آخرین عهد تو با بیت الله قرار ندهد. سپس در حالیکه در سجده ای می گویی:

آتِبُونَ تَائِبُونَ لِرُبَّنَا حَامِدُونَ وَإِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ وَإِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. (۱)

ما بازگشتگان به سوی خداییم و توبه گران درگاه او. برای پروردگاران سپاس گو هستیم و به سوی خدا رغبت کنندگان و به سوی خدا بازگردانده ایم و درود و سلام خدا بر پیامبر و خاندان او باد.

اکنون که سخن از «وداع» به میان آمد، دل نینوایی بهانه می گیرد. از نای زخمی ناله ای کربلایی می کشد و خداحافظی با کعبه ی شش گوشه را به یاد می آورد؛ وداعی که در آن به اباعبدالله علیه السلام التماس می کند این بار آخرین عهد او در زیارت نباشد. وداع گوی بیت، از پروردگار می خواهد که باز هم او را به این مقام شریف بازگرداند. پس چرا زائری که به محضر شریف تر از کعبه رسیده، چنین آرزویی نکند؟

پس هنگامی که خواستی او را وداع گویی نزد سر مبارک بایست، در حالیکه می گریی و بگو:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ سَيِّئًا مَوْدِعٍ لَا قَالٍ وَلَا سَيِّئًا فَإِنْ أَنْصَرَفَ فَلَا عَن مَّلَالَةٍ وَإِنْ أَقِمَ فَلَا عَن سُوءِ ظَنٍّ بِمَا وَعَدَ اللَّهُ الصَّابِرِينَ
يَا مَوْلَايَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكَ وَرَزَقَنِي الْعِيَادَ إِلَيْكَ وَالْمُقَامَ فِي حَرَمَتِكَ وَالْكَوْنَ فِي مَشْهَدِكَ آمِينَ رَبَّ
العَالَمِينَ.

سلام بر تو ای مولای من! سلام وداع گویی که نه کسل است و نه خسته. پس اگر برمی گردم از روی ملال نیست و اگر می مانم

از روی بدگمانی، به آنچه خداوند به صابران وعده داده، نیست. ای مولای من! خداوند آن زیارت را آخرین عهد من نسبت به زیارت تو قرار ندهد و بازگشت به سویت و اقامت در حرمت و بودن در مشهد تو را روزی ام کند. ای پروردگار جهانیان اجابت فرما! ... سپس از نزد او به قهقرا بیرون رو و هنگام خروج به او پشت نکن و بگو:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ الْمَقَامِ السَّلَامِ عَلَيْكَ يَا شَرِيكَ الْقُرْآنِ السَّلَامِ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ الْخِصَامِ السَّلَامِ عَلَيْكَ يَا سَيِّفِيْنَهِ النَّجَاهِ السَّلَامِ عَلَيْكُمْ يَا مَلَائِكَةَ رَبِّي الْمُقِيمِينَ فِي هَذَا الْحَرَمِ السَّلَامِ عَلَيْكَ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ.

سلام بر تو ای در مقام قرب! سلام بر تو ای شریک قرآن! سلام بر تو ای دلیل قاطع بر دشمنان، سلام بر تو ای کشتی نجات! سلام بر شما ای فرشتگان پروردگارم که در این حرم اقامت گزیده اید! سلام بر تو تا ابد، تا هنگامی که من باقی ام و شب و روز بر قرار است.

إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ. (۱)

ما از آن خداییم و به سوی خدا باز می گردیم و حول و قوه ای جز به خدای بلند مرتبه و بزرگ نیست.

به راستی اگر بازگشت به سوی خدا نبود چهره ی کرایه دنیا چه زشت

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۵۵، به نقل از مرحوم شیخ مفید، سیدبن طاووسی و شهید اول رحمهم الله.

و پوچ می نمود؟ حال بگو هنگام وداع چگونه ای؟ آیا دور و برت را دشمنان شمشیر به دست فرا گرفته اند؟ آیا دود و آتش، آسمان را پیش چشمت سیاه کرده؟ آیا پا برهنه و غارت زده بر خاک داغ زده می دوی؟ آیا حرامزادگان دوره ات کرده اند و از کنار حسین میرانندت؟ نه، چنان نیست ولی بدان که با زینب و سکینه ی حسین علیه السلام چنین کردند. وداع آنان افزون بر اشک، به خون و تازیانه، به نعره های وحشیانه و شیهه های بی رحمانه ستوران نیز آمیخته بود. در واپسین دیدار به جای ضریحی سیمین، بدنهایی بی سر و لگد کوفته را در آغوش فشردند. پس حال حرم حسین علیه السلام را در دم خداحافظی مجسم کن؛ بلکه اشک ذره ذره آبت کند و نگذارد از این مصیبت خانه، فاصله گیری!

قبولی حج

پس از پایان یافتن همه ی تکاپوها دلهره ای جان اهل تفقه و تأمل را احاطه می کند. و آن اینکه آیا این عبادتشان مقبول درگاه حق متعال افتاده یا نه؟ اگر چنین شده باشد راه برای بارش برکات الهی بر سر زائر، باز شده است. اما اگر در پذیرش به روی زائر گشوده نگشته باشد همه ی مشقت کشیدن ها به باد فنا رفته و به بن بست رسیده است. به همین خاطر قلب این گروه همواره در اضطراب است که آیا خداوند متعال شهر قبولی پای کارنامه شان می نشاند یا نه؟ البته این دلشوره، حاجی را به نومییدی نمی کشاند. او از همان ابتدا متوجه این نکته ی دقیق بوده. همواره سعی داشته که مقدمات این مقبولیت را فراهم کند. اهتمامش بیش از آنکه به ظاهر عمل معطوف شود در این ناحیه متمرکز بوده است. این شرایط و مقدمات در لسان معصومین علیهم السلام به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است. به عنوان نمونه به فرمایشی از امام باقر علیه السلام

می نگریم که برخی شرایط قبولی حج را چنین ترسیم فرموده اند:

مَا يُعْبَأُ بِمَنْ يُؤْمُ هَذَا الْبَيْتِ إِذَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ تَعَالَى وَحِلْمٌ يَمْلِكُ بِهِ غَضَبَهُ وَحُسْنُ الصُّحَابَةِ لِمَنْ صَحِبَهُ. (۱)

به کسی که قصد این خانه (کعبه) را نموده اعتنا نمی شود؛ اگر که سه خصلت نداشته باشد: ورعی که او را از نافرمانی های خدای متعالی باز دارد، شکیبایی ای که بدان خشمش را کنترل نماید و همنشینی نیکو با آن کس که همنشینش می شود.

در این روایت شریف، سه محور مؤثر قبولی مورد تاکید قرار گرفته اند که به طور مختصر به بیان هریک می پردازیم:

ورع

چنان که در تعبیر امام به چشم می خورد، نقش «ورع» این است که حاجز و مانع فرد از معصیت باشد. اگر انسان در درون خود هیچگونه حد و مرزی برای عمل خود در نظر نمیگیرد از داشتن این ملکه محروم است. اساساً نقش ورع این است که راه انسان به نافرمانی خدا را مسدود کند، ورع حالتی است که نمیگذارد انسان وارد حریم های الهی شود و آنها را هتک نماید. کسی که پروایی از گناه کردن ندارد و پرده داری را در این طریق نمی بیند از این ویژگی محروم است، نقش ورع «صیانت» از چارچوب های دین است. (۲) سطح بالای ورع این

۱- الخصال، ج ۱، ص ۱۴۸.

۲- چنانکه امام صادق می فرمایند: اتقوا الله و صونوا دينكم بالورع: تقوا پيشه كنيد و ديتتان را با ورع صيانت كنيد (الكافي، كتاب الايمان و الكفر باب الورع، ح ۲).

است که انسان پیش از رسیدن به مرزهای سقوط در حرام، در مواضع مشتبه توقف کند. (۱) به خود اجازه ندهد که به لغزشگاه ها و جاهایی که احتمال غلتیدن در حرام وجود دارد، نزدیک شود. هر چه احتمال معصیت کردن بالا رود، موضع گیری چنین کسی پررنگ تر و احتیاط او نمایان تر میشود. تا جایی که اصولاً وارد برخی از زمینه ها و رفتارها نمی شود برای اینکه دینش سلامت بماند.

ورع یکی از ویژگیهایی است که اگر در کسی باشد موجب پذیرفته شدن او در بارگاه باری است. به نحوی که آغوش رحمت پروردگار به رویش باز می شود. اما اگر فرد بهره ای از آن نداشته باشد اساساً به او اعتنا نمی شود و عملش دردی را از وی دوا نمی کند.

بلکه حتی ممکن است مورد توبیخ و تنبیه الهی هم قرار گیرد. در زمان خلافت دومی مردی در طواف در حال چشم چرانی بود که امیرمؤمنانش سیلی به صورتش زدند. وقتی از آن حضرت به عمر شکایت برده عمر در جواب شکایتش به وی گفت:

ضَرْبَكَ بِحَقِّ إِصَابَتِهِ عَيْنٍ مِنْ عَيْنِ اللَّهِ. (۲)

چشمی از چشمان خدا، تو را به برخورد شایسته اش زد. در نقل دیگری آمده است که حضرت به عمر فرمودند: «دیدم که در

۱- چنانکه امام صادق علیه السلام میفرماید: اورع الناس من وقف عند الشبهه: با ورع ترین مردم کسی است که در هنگام شبهه (پیش آمدن امور مشتبه) توقف می کند. (وسایل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۶۲).

۲- بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۳۴۰.

حرم خدا، به حریم خداوند نظر سوء می کرد.» عمر رو به آن مرد چنین گفت:

إِذْهَبْ وَقَعْتَ عَلَيْكَ عَيْنٌ مِنْ عُيُونِ اللَّهِ وَحِجَابٌ مِنْ حُجُبِ اللَّهِ تِلْكَ يَدُ اللَّهِ الَّتِي يُضَعُّهَا حَيْثُ يَشَاءُ. (۱)

برو که دیده ای از دیدگان خدا بر تو افتاد و گناه هتک حجابی از حجاب های خدا بر گردن تو افتاد. آن دست راست خدا بود که هر جا بخواهد قرارش می دهد.

در ایام حج و خصوصاً در هنگام طواف و سعی اهل ورع بیشتر مواظب چشمان و سایر اعضای بدن خود هستند. چرا که مرد و زن همراه هم در حالی طوافند. ضمناً بانوان در حال احرامند و عموماً صورتشان باز است. هیچ بعید نیست که شیطان در کنار خانه ی خدا انسان را بفریبد و به گناه آلوده کند گناه در حرم خدا، هتک حرمت حرم نیز هست. لذا شیعیانی که انتظار دستگیری مولایشان را دارند خود را در معرض توبیخ او قرار نمی دهند و از حفظ ورع غافل نمی مانند.

البته یک راه برای کسی که پیشینه ی سیاهی داشته وجود دارد و آن «توبه» از کرده های پیشین است. اما توبه ای فایده بخش است که فرد فاقد ورع را پس از بازگشت از سفر، با ورع کند. توبه ای نیکوست که بر درخت وجود فرد، ثمره ی شیرین تقوا را بنشانند. چنین روحیه ای پس از حج، نشانه ی امیدوار کننده ی قبولی آن است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

آيَةُ قَبُولِ الْحَجِّ تَرْكُ مَا كَانَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ مُقِيمًا مِنَ الذُّنُوبِ. (۱)

علامت قبول شدن حج، ترک آن گناهانی است که پیش از حج بنده به انجام آنها اصرار داشته است.

اگر فرد توفیق یابد آنچه مرتکب می شده را ترک کند به راه ورع قدم نهاده. اگر مسیر خود را در زندگی تغییر دهد یعنی در مسیر به کف آوردن گوهر تقوا قدم برداشته؛ در حالیکه پیش از انجام حج بر برخی گناهان «مقیم» بوده است. تعبیر اقامت بر گناه، به معنای اصرار بر آن است. کسی که بر گناهی اصرار دارد، آن را بی محابا انجام می دهد. چنین نیست که پس از انجام آن پشیمان شود و دست به توبه ببرد. به تعبیر دیگر اصرار بر گناه داشتن به این معناست که انجام گناه برای انسان عادی شود و قبح آن فرو بریزد. (۲) اینگونه فرد برای جبران خطای خود انگیزه ای ندارد یا آنچه را می کند اساساً «خطا» نمی پندارد. با این توضیح اگر کسی نسبت به حتی یک گناه اصرار داشته باشد، «مُصِرّاً» بر گناه تلقی می شود. چنین کسی می تواند بر بستر حج، دست به توبه بزند تا در پی آن، این وادی را به کلی ترک گوید و از این مرحله برای همیشه بیرون بزند. اگر چنین سعادت بی چنین کسی دست داد خداوند متعال به احترام این عزم راسخ، حجش را قبول میکند. اما اگر توبه ی حقیقی ننمود، حجش مردود می گردد. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم علامت قبولی حج را بازگشت از گناهان می دانند و می فرمایند:

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۵.

۲- برای مشاهده ی تفصیلات و مستندات این بحث مراجعه کنید به کتاب سلوک منتظران، بخش چهارم، فصل اول.

مِنْ عَلَامَةِ قَبُولِ الْحَجِّ إِذَا رَجَعَ الرَّجُلُ رَجَعًا عَمَّا كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْمَعَاصِي هَذَا عَلَامَةُ قَبُولِ الْحَجِّ وَإِنْ رَجَعَ مِنَ الْحَجِّ ثُمَّ انْهَمَكَ (۱)
فِي مَا كَانَ عَلَيْهِ مِنْ زَنِيٍّ أَوْ خِيَانَةٍ أَوْ مَعْصِيَةٍ فَقَدْ رُدَّ عَلَيْهِ حُجَّتُهُ. (۲)

از نشانه های قبولی حج این است که وقتی فرد از حج برگشت از گناهایی که انجام می داد برگردد. این نشانه قبولی حج است و اگر از حج باز گردد، سپس در آنچه بر آن مصر بود - از زنا یا خیانت یا معصیت - مشتاقانه پافشاری کند، پس حش بر او باز گردانده شده است.

کسی که پیش از حج تقوایی نداشته و پس از آن نیز از حرکت در این مسیر سرباز می زند نمی تواند خود را حجاجی واقعی بشناسد. ادامه یافتن شیوه پیشین باعث می شود که در قبول شدن حج او تردید جدی وارد گردد. چنین کسی قاعدتاً مشمول ثواب های عظیم وعده داده شده قرار نمی گیرد. عبادت او - اگر خدا با عدلش رفتار نماید - مورد قبول واقع نمی شود و از التفات پروردگار رثوف محروم می گردد. با این تفصیل - و براساس دو روایت پیشین - می توان گفت: «شرط قبولی حج، پرهیز از گناهایی است که فرد بر آنها اصرار ورزیده و به سوی آنها شتافته است.» البته امید است به این واسطه گناهان دیگری، که فرد بر آنها مصر نبوده و نیست، هم به فضل الهی بخشوده شود. این تأکیدها بر پشت کردن به گناهان، نشان می دهد که اگر «ورع» مقدمه یا - حدّ اقل -

۱- انهمك فلان في الامر: جدّ و ثابرفيه برغبه و حرص (المعجم الوسيط، ج ۴، ص ۹۹۵)

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۶.

ثمره ی حج حاجی باشد، علامت پذیرش عبادت او است. اما اگر با مقایسه ی پیش و پس از حج تحولی در رفتار فرد گناهکار مشاهده نشود حج او به خودش بازگردانده خواهد شد و نصیبی از این عبادت عظیم نخواهد برد.

نکته ی دیگر آن که «هر چند ورع، یکی از شروط قبولی عمل است اما در میان شرایط قبولی نقشی اساسی ایفا می کند. اگر پایبندی بدان صورت پذیرد، سایر شروط قبولی نیز به صورت حداقلی به دست می آیند و برای به کمال رساندن آنها تلاش لازم است. اما اگر ورع در میان نباشد بقیه ی شرایط مجالی برای ظهور و بروز نخواهند داشت.»

به هر طریق باید در این مسیر با جدّیت و ثبات قدم گام برداشت باید کار را به فضل الهی واگذار کرد. این نهایت عنایت خداست که انسان را به خاطر تک تک گناهانش مؤاخذه نفرماید و به خاطر آنها دست رد به سینه ی او نزند. به راستی اگر خداوند بخواهد با «عدل» خود با ما برخورد کند بسیاری از ما در آزمون «ورع» سر بلند بیرون نخواهیم شد. نخواهیم توانست شرایط قبولی عبادت‌مان را آنگونه که باید ادا کنیم. اینگونه، حج های مقبول انگشت شمار خواهند شد. اما امیدواریم که خداوند در بررسی حجامان بزرگوارانه از کمبودهای آن صرف نظر کند. کریمانه آن را پذیرا شود. با ما از در تسامح درآید و در قبولی عبادت‌مان سخت گیری نوزد.

حلم

ویژگی دیگری که دارا بودن آن به عنوان شرط قبولی حج شمرده شده، «بردباری» است. کسی که از این فضیلت اخلاقی برخوردار است، غضب خود را مالک می باشد. در مواقع حساس خود را نگه می دارد و با

دیگران به مجادله های بیهوده نمی پردازد. در سفر حج - به خاطر موقعیت های دشوار مواقف آن - مواقع مختلفی پیش می آید که می تواند شکیبایی انسان را برآید و فرد را به اظهار نارضایی و برخورد با دیگران وادارد. متأسفانه، گاه در این سفر الهی افرادی به بهانه های پیش پا افتاده - همانند فراهم نبودن امکانات رفاهی - با مسئولان و خدمه ی کاروانها به بگو مگو می پردازند. این در حالی است که توجه ندارند چنین روحیه ای باعث محرومیت خودشان از برکات معنوی سفر حج می شود. افراد حلیم دشواری های سفر را برای خود تبدیل به فرصت می کنند. اینان با مهار زدن به غضب خود و تحمل کردن افراد و شرایط، موجبات قبولی عبادت خویش را فراهم می نمایند.

حُسن مصاحبت

سومین ویژگی یک حج گزار مقبول، رفتار نیکو و خلق خشن او در برخورد با همسفران است. این روحیه در گام اول، خود را در برخورد نرم و مناسب حال با دیگر زائران نشان می دهد. در گام بعد در همراهی و همکامی با دیگران خودنمایی می کند. به عنوان مثال کسانی هستند که به همسفران ناتوان در راه پیمودن یاری می رسانند، بار و توشه ی همراهان را جا به جا می کنند، در پذیرایی از آنان و خدمت به ایشان پیشقدم می شوند، چنین کسانی، با دیگران حسن مصاحبت دارند. چه بسا اعمالی مانند این، بر انجام برخی اعمال مستحبی (همچون قرائت قرآن یا طواف مستحبی) ترجیح داشته باشد. به عنوان مثال در مواردی مصداق حسن مصاحبت با همسفر این است که فرد مدتی را برای همپایی با او در بازار اختصاص دهد تا برای خرید سوغات متعارف

همراهی اش کرده باشد. در این حالت - به شرطی که معصیتی انجام نشود - او می تواند برای این همراهی خود نیز قصد قربت کند. چه بسا که محرومیتش از آن اعمال مستحبی اینگونه جبران شود؛ چرا که می خواهد این ویژگی مهم را برای مقبول شدن عبادتش به کف آورد. این همراهی را نیز به قصد امتثال امر الهی انجام می دهد. زائر ژرف اندیش حال و میل خود را ملاک عمل قرار نمی دهد. در درجه ی اول رضای الهی را در نظر می گیرد. ممکن است در اوج حال معنوی، حسن مصاحبت اقتضا کند که دست ناتوانی را بگیرد یا جا مانده ای را راهنمایی کند. ممکن است فضیلت نماز اول وقت در مسجد الحرام را از دست بدهد برای آنکه پرستاری بیماری را کند. ممکن است به محافظت از وسایل دیگران اهتمام کند و خودش آخر سر به انجام اعمال پردازد و... اینها همه مصادیق رعایت همنشینی نیکو با دیگران است. اگر انسان فریب شیطان را بخورد، از این امر بنیادین غافل می شود و شرط پذیرش حجش را از دست می دهد.

آنچه در این عنوان گفته آمد بخش اندکی است از روایات وسیعی که در باب قبولی حج، و عبادت به طور کلی، وجود دارد. بحث تفصیلی پیرامون این مطلب را به محل مناسب آن وا می گذاریم. (۱)

بازگشت به وطن

پس از آنکه اهل حج از سرزمین این عبادت عظیم بازگشتند، نیکوست که برادران ایمانی دیگر به حضورشان بشتابند و زیارتشان

۱- علاقه مندان می توانند بحث تفصیلی درباره ی قبولی عمل و عبادت را در بخش چهارم از کتاب «در ضیافت ضریح» بنگرند.

کنند. امام زین العابدین علیه السلام در این باره می فرمایند:

بَادِرُوا بِالسَّلَامِ عَلَى الْحَاجِّ وَالْمُعْتَمِرِ وَ مُصَافِحَتِهِمْ مِنْ قَبْلِ أَشْنِ تَخَالِطُهُمُ الذُّنُوبِ. (۱)

بشتابید به سلام بر حاجی و عمره گزار و دست دادن با آنها پیش از آنکه گناهان با آنها بیامیزند.

نیکویی شتاب برای دیدار با حاجی یا عمره گزار بدان خاطر است که ان شاء الله از گناهانش پاکیزه شده است. هنوز نشاط و سرزندگی عبادت را به همراه دارد. لذا تا پایش نلغزیده می توان از نورانیتش روشنی گرفت چنانکه فرموده اند.

لَا يَزَالُ عَلَى الْحَاجِّ نُورُ الْحَجِّ مَا لَمْ يُذِيبْ. (۲)

همواره نور حج بر حاجی پرتو افکنده است مادام که گناهی نکند.

این بهره گیری، البته اجر اخروی و بلکه مشارکت در برخی از اعمال نیکوی حاجی را به همراه دارد. چنانکه امام صادق فرمودند:

مَنْ لَقِيَ حَاجًّا فَصَافَحَهُ كَانَ كَمَنْ اسْتَلَمَ الْحَجَرَ. (۳)

هر که با حاجی ای ملاقات کند و با او مصافحه نماید همانند کسی است که استلام حجر نموده است.

این اجر می تواند بیش از ثواب استلام حجر نیز اوج بگیرد. البته به شرطی که دیدار کنندگان به قصد امتثال امر الهی به تکریم حاجی

۱- الکافی، ج ۴، ص ۲۵۶.

۲- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۰، به نقل از محاسن.

۳- وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۴۶.

پردازند. به این روایت زیبا از رسول خدا بنگرید:

يَا مَعْشَرَ مَنْ لَمْ يَحْجَّ اسْتَبَشِرُوا بِالْحَاجِّ وَ صَافِحُوهُمْ وَ عَظِّمُوهُمْ فَإِنَّ ذَلِكَ يَجِبُ عَلَيْكُمْ تُشَارِكُوهُمْ فِي الْأَجْرِ. (۱)

ای گروهی که حج نگزارده اید به استقبال حاجیان بروید و بشارتشان دهید و با آنان مصافحه کنید و بزرگشان بدانید. این بر شما واجب است تا اینکه با آنان در اجر (عبادتشان) شریک شوید.

تعبیر وجوب در این عبارت شریف نشان می دهد که ملاقات و بزرگداشت حج گزاران مستحب مؤکد است. تعظیم و بشارت دادن و مصافحه با آنان باعث می شود قدری از محرومیت انسان به واسطه ی بازماندنش از حج، جبران شود. اینگونه، امید است بخشی از ثواب عبادت حاجی را به فضل الهی به انسان عطا کنند.

امیدواریم خداوند متعال به عظمت مقام روح حج «حضرت سیدالشهدا علیه السلام» ما را از خدمتگزاران واقعی قافله سالار حج قرار دهد، به دیدار آن امیر الحاج سعادت‌مندان کند و لذت مصافحه و همدمی با آن بشیر صبح را عطایمان فرماید.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- آثار اسلامی مکه و مدینه، رسول جعفریان، انتشارات مشعر، تهران، بهار ۱۳۸۴ ه. ش.
- ۳- آراء المراجع فی الحج، علی افتخاری گلپایگانی، دارالقرآن الکریم، قم، ۱۳۷۱ ه. ش.
- ۴- آفتاب در غربت: دکتر سید محمد بنی هاشمی، انتشارات حمزه، ۱۳۸۲ ه. ش.
- ۵- احقاق الحق، الشهد نورالله التستری، چاپ سنگی،
- ۶- ادب الزائر لمن یم الحائر، میرزا عبدالحسین امینی، چاپ سنگی ۱۳۶۲ ه. ق.
- ۷- ادعیه و آداب حرمین، معاونت آموزشی و پژوهشی بعثه، تهران، بهار ۱۳۸۴ ه. ش
- ۸- ارشاد القلوب، حسن بن ابی الحسن دیلمی، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ ه. ق
- ۹- اسدالغابه فی معرفه الصّیحابه، عزالدین ابی الحسن علی بن ابی الکرّم محمّد بن محمّد بن عبدالکریم ابن عبدالواحد الشیبانی (ابن الاثیر)، دارالکتاب العربی، بیروت.

- ۱۰- اعیان الشیعه، السید محسن الامین، تحقیق و تدریج: حسن الامین، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت.
- ۱۱- الاحتجاج، احمد بن علی الطبرسی، نشر مرتضی، مشهد مقدس، ۱۴۰۳ ه. ق.
- ۱۲- الاختصاص، محمد بن محمد بن نعمان الملقب بالمفید، کنگره ی جهانی هزاره ی شیخ مفید، ۱۴۱۳ ه. ق.
- ۱۳- الارشاد، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره ی جهانی هزاره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ه. ق.
- ۱۴- الاقبال بالاعمال الحسنه، رضی الدین ابوالقاسم علی بن موسی بن جعفر بن طاووس، دارالکتاب الاسلامیه، چاپ سنگی ۱۳۶۷ ه. ش.
- ۱۵- الامالی، ابو جعفر محمد بن الحسن بن علی بن الحسن الطوسی، انتشارات دار انتقافه، قم، ۱۴۱۴ ه. ق.
- ۱۶- الامالی، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی الملقب بالصدوق، ترجمه ی: آیت الله کمره ای، انتشارات کتابخانه اسلامیه، ۱۳۶۲ ه. ش
- ۱۷- البلد الامین، تقی الدین ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، چاپ سنگی
- ۱۸- التوحید، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی الملقب بالصدوق، انتشارات جامعه ی مدرسین حوزه ی علمیه ی قم، ۱۳۹۸ ه. ق.
- ۱۹- الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، مؤسسه ی امام مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» قم، ۱۴۰۹ ه. ق.
- ۲۰- الخصال، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی الملقب بالصدوق، انتشارات جامعه ی مدرسین حوزه ی علمیه ی قم، ۱۴۰۳ ه. ق.
- ۲۱- الدعوات، قطب الدین راوندی، انتشارات مدرسه ی امام مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» قم، ۱۴۰۷ ه. ق.
- ۲۲- الطبقات الکبری، محمد بن سعد، دار صادر، بیروت.
- ۲۳- الطرائف، سید علی بن طاووس حسینی حلی، چاپخانه ی خیام، قم، ۱۴۰۰ ه. ق.

- ۲۴- العبقري الحسان خلاصه (بركات حضرت ولي عصر عليه السلام)، سيد جواد معلم، انتشارات منتظران ظهور، ۱۳۷۹ ه.ش.
- ۲۵- العروه الوثقى، سيد محمد كاظم طباطبائي يزدي، مؤسسه الاعلمى، بيروت، ۱۴۰۹ ه.ق.
- ۲۶- الغيبه، ابو جعفر محمد بن الحسن بن علي بن الحسن الطوسي، مؤسسه معارف اسلامي، قم، ۱۴۱۱ ه.ق.
- ۲۷- الكافي، محمد بن يعقوب كليني، دارالكتاب الاسلاميه، تهران، ۱۳۶۵ ه.ش.
- ۲۸- الله شناسي، سيد محمد حسين حسيني طهراني، انتشارات علامه طباطبائي، مشهد، ۱۴۱۷ ه.ق.
- ۲۹- المحاسن، ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد برقي، دارالكتاب الاسلاميه قم، ۱۳۷۱ ه.ق.
- ۳۰- المصباح المنير، فيومي، قاهره، المطبعه الاميريه، ۱۹۲۸ ميلادي.
- ۳۱- المعجم الوسايط، ابراهيم مصطفى و...، المكتبه الاسلاميه، استانبول، ۱۳۹۲ ه.ق.
- ۳۲- المقنع، محمد بن محمد بن نعمان بغدادى (شيخ مفيد) كنگره ي جهاني هزاره شيخ مفيد، قم، ۱۴۱۳ ه.ق.
- ۳۳- المناقب، ابن شهر آشوب مازندراني، مؤسسه ي انتشارات علامه، قم ۱۳۷۹ ه.ق.
- ۳۴- بحار الانوار، محمد باقر مجلسي، المكتبه الاسلاميه، تهران، ۱۳۹۷ ه.ق.
- ۳۵- بركات سرزمين وحى، محمد محمدى رى شهرى، انتشارات دارالحدیث، تهران، ۱۳۸۳ ه.ش.
- ۳۶- بشاره المصطفى لشيعة المرتضى، عماد الدين محمد بن ابى القاسم طبرى، انتشارات كتابخانه ي حيدر يه نجف اشرف، ۱۳۸۳ ه.ق.
- ۲۷- تاريخ المدينه، ابن شبه المنيرى، تحقيق فهيم محمد شلتوت، دارالفكر، قم، ۱۴۱۰ ه.ق.

- ۳۸- تاریخ حرم ائمه‌های بقیع، محمد صادق نجمی، انتشارات مشعر، تهران، بهار ۱۳۸۴ ه. ش.
- ۳۹- تذکره الفقهاء، الحسن بن یوسف بن المطهر (العلامه الحلّی)، مؤسسه ی آل البيت لاحیاء التراث، قم، محرم ۱۴۱۴ ه. ق.
- ۴۰- تفسیر الامام العسکری شد، امام حسن عسکری علیه السلام، انتشارات مدرسه ی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، ۱۴۰۹ ه. ق.
- ۴۱- تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، چاپخانه ی علمیه ی تهران، ۱۳۸۰ ه. ق.
- ۴۲- تفسیر علی بن ابراهیم القمی، علی بن ابراهیم القمی، مؤسسه ی دارالکتاب قم، ۱۴۰۴ ه. ق.
- ۴۳- تهذیب الأحکام، ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسی، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ه. ش.
- ۴۴- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی الملقب بالصدوق، انتشارات شریف رضی قم، ۱۳۶۴ ه. ش.
- ۴۵- جامع الاخبار، شیخ تاج الدین محمد بن محمد بن حیدر شعیری، انتشارات رضی، قم، ۱۳۶۳ ه. ش.
- ۴۶- خصائص الحسینیه (اشک روان بر امیر کاروان)، مرحوم شیخ جعفر شوشتری، مؤسسه مطبوعاتی دارالکتاب (جزایری)، قم، ۱۳۸۰ ه. ش.
- ۴۷- در ضیافت ضریح، دکتر سید محمد بنی هاشمی، به قلم سعید مقدس، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۶ ه. ش.
- ۴۸- راز پنهانی و رمز پیدایی، دکتر سید محمد بنی هاشمی، نشر نیک معارف، تهران، ۱۳۸۴ ه. ش.
- ۴۹- رجال الکشی، محمد بن عمر کشی، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ه. ق.
- ۵۰- سرزمین یادها و نشانه ها، محمد وفایی، انتشارات مشعر، تهران، بهار ۱۳۸۴ ه. ش.

- ۵۱ - سلوک منتظران، دکتر سید محمد بنی هاشمی، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۲ ه. ش.
- ۵۲ - شش گوشه بهشت، دکتر سید محمد بنی هاشمی، به قلم سعید مقدّس، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، تهران ۱۳۸۷ ه. ش.
- ۵۳ - صحیفه السجادیه، امام زین العابدین شاه، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۶ ه. ش.
- ۵۴ - صهبای حج، آیه الله عبدالله جوادی آملی، مؤسسه ی اسراء، ۱۳۸۴ ه. ش.
- ۵۵ - عدّه الداعی، جمال الدّین، احمد بن محمد بن فهد حلی، انتشارات دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۰۷ ه. ق.
- ۵۶ - علل الشرایع، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمّی الملقب بالصدوق، انتشارات کتابخانه ی حیدریه، نجف اشرف، ۱۳۸۶ ه. ق.
- ۵۷ - عوالی اللالی، ابن ابی جمهور احسانی، انتشارات سیدالشهداء قم، ۱۴۰۵ ه. ق.
- ۵۸ - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمّی الملقب بالصدوق، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ ه. ق.
- ۵۹ - غرالحکم، عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه ی قم، ۱۳۶۶ ه. ش.
- ۶۰ - فرج المهموم، سید بن رضی الدّین علی بن موسی بن جعفر بن طاووس، دارالذخائر، قم.
- ۶۱ - فقه الرضا، منسوب به امام رضا علیه السلام، کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، مشهد، ۱۴۰۶ ه. ق.
- ۶۲ - فلاح السائل، رضی الدّین ابوالقاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه ی علمیه ی قم.
- ۶۳ - قرب الاسناد، ابوعباس عبدالله بن جعفر الحمیری، انتشارات کتابخانه ی نینوی، تهران، چاپ سنگی،
- ۶۴ - کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه قمی، انتشارات مرتضویه، نجف اشرف، ۱۳۵۶ ه. ش.

- ۶۵ - كتاب العين، ابى عبدالرحمن الخليل بن احمد الفراهيدى، صدر، ۱۴۰۹ هـ. ق.
- ۶۶ - كتاب الغيبه للحجه، ابو جعفر محمد بن حسن طوسى، مؤسسه ى معارف اسلامى، قم، ۱۴۱۱ هـ. ق.
- ۶۷ - كتاب المزار، محمّد بن محمد بن نعمان الملقب بالمفيد، كنگره ى جهانى هزاره ى شيخ مفيد، ۱۴۱۳ هـ. ق.
- ۶۸ - كرامات الحسينيه، مير على مير خلف زاده، انتشارات مهدى يار، ۱۳۷۹ هـ. ش.
- ۶۹ - كشف الغطاء، الشيخ جعفر كاشف الغطاء، انتشارات مهدوى، اصفهان.
- ۷۰ - كشف الغمّه، على بن عيسى اربلى، انتشارات مكتبه بنى هاشمى، تبريز، ۱۳۸۱ هـ. ش.
- ۷۱ - كفايه الاثر، ابوالقاسم على بن محمد بن على الخزاز قمى، انتشارات بيدار، قم، ۱۴۰۱ هـ. ق.
- ۷۲ - كمال الدّين، ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى الملقب بالصدوق، انتشارات دارالكتاب الاسلاميه، قم، ۱۳۹۵ هـ. ق.
- ۷۳ - لسان العرب، العلامة ابن منظور، در احياء التراث العربى، بيروت، ۱۴۰۵ هـ. ق.
- ۷۴ - مستدرک الوسائل، ميرزا حسين نورى (محدّث نورى)، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، ۱۴۰۸ هـ. ق.
- ۷۵ - مصباح المتهجّد، ابو جعفر محمّد بن الحسن بن على بن الحسن الطوسى، مؤسسه فقه الشيعه، ۱۴۱۱ هـ. ق.
- ۷۶ - معانى الاخبار، ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى الملقب بالصدوق، مؤسسه ى انتشارات اسلامى وابسته به جامعه ى مدرسين حوزه ى علميه ى قم، ۱۳۶۱ هـ. ش.
- ۷۷ - معرفت امام عصر، دكتر سيد محمّد بنى هاشمى، انتشارات نيک معارف، ۱۳۸۳ هـ. ش.

- ۷۸- معارف و معاریف، سید مصطفی حسینی دشتی، مؤسسه فرهنگی آرایه، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۹ ه. ش.
- ۷۹- مفاتیح الجنان، حاج شیخ عباس قمی، نشر آفاق، ۱۳۷۱ ه. ش.
- ۸۰- مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی، تحقیق کاظم مظفر، مؤسسه دارالکتاب، قم، ۸۱ مکارم الاخلاق، رضی الدین حسن بن فضل طبرسی، انتشارات شریف رضی، قم، ۱۴۱۲ ه. ق.
- ۸۲- مکیال المکارم، میرزا محمد تقی موسوی اصفهانی، ترجمه ی: سید مهدی حائری قزوینی، برگ شقایق، ۱۳۸۰ ه. ش.
- ۸۳- مناجات منتظران، دکتر سید محمد بنی هاشمی، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، تهران، ۱۳۸۶ ه. ش.
- ۸۴- مناسک حج، آیه الله سید علی سیستانی، دفتر آیه الله سیستانی، قم، ۱۴۲۴ ه. ق.
- ۸۵- من لایحضره الفقیه، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی الملقب بالصدوق، مؤسسه ی انتشارات اسلامی وابسته به جامعه ی مدرسین حوزه علمیه ی قم، ۱۴۱۳ ه. ق.
- ۸۶- مواعظ شوشتری، آیت الله حاج شیخ جعفر شوشتری، انتشارات نیک معارف، ۱۳۷۴ ه. ش.
- ۸۷- موسوعه کلمات الامام الحسین، معهد تحقیقات باقرالعلوم، دارالمعروف، قم، اردیبهشت ۱۳۷۴ ه. ش.
- ۸۸- نعمت آفتاب (از مجموعه ی چهار جلدی آفتاب در غربت)، دکتر سید محمد بنی هاشمی، انتشارات حمزه، ۱۳۸۲ ه. ش.
- ۸۹- نهج البلاغه، السید الشریف الرضی، نسخه ی صبحی صالح، انتشارات دارالهجره، قم.
- ۹۰- وسایل الشیعه، محمد بن الحسن الحر العاملی، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ ه. ق.
- ۹۱- وفاق الوفاق، سمهودی،

دیگر آثار مؤلف

- ۱- آفتاب در غربت
- ۲- بیعت با مهدی
- ۳- پیمان غدیر
- ۴- در ضیافت ضریح - به قلم سعید مقدّس
- ۵- راز پنهانی و رمز پیدایی
- ۶- راه و رسم پایبوسی - به قلم سعید مقدّس
- ۷- سلسله درسهای مهدویت ۱- معرفت و بندگی
- ۸- سلسله درس های مهدویت ۲- منزلت امام
- ۹- سلسله درس های مهدویت
- ۳- شناخت امام
- ۱۰- سلسله درس های مهدویت
- ۴- لوازم معرفت
- ۱۱- سلسله درس های مهدویت ۵- نعمت امام علیه السلام
- ۱۲- سلسله درس های مهدویت ۶- غربت امام عصر
- ۱۳- سلوک منتظران

۱۴- شبهای بیقرااری - به قلم ایمان روشن بین

۱۵- شش گوشه بهشت - به قلم سعید مقدّس

۱۶- کتاب توحید (اثبات صانع)

۱۷- کتاب عقل (۱-۳)

۱۸- گوهر قدسی معرفت

۱۹- معرفت امام عصر علیه السلام

۲۰- مناجات منتظران (۱-۲)

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹